



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تاریخ ملت سال ایران
جلد چهارم



گودتای ۱۲۹۹

نگارش و تالیف: حسین مکی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ بیست ساله ایران

نویسنده:

حسین مکی

ناشر چاپی:

علمی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	تاریخ بیست ساله ایران جلد ۴
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۷	فهرست مندرجات
۲۷	مقدمه
۲۸	نقل از شماره ۲۰۸ روزنامه مهر ایران ، دوم شهریور ۱۳۲۱
۳۳	آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی مراسم تحلیف پهلوی
۳۴	سوگند رضا شاه در مجلس
۳۴	خطابه پهلوی در موقع جلوس بر تخت مرمر ۲۵ آذر ماه ۱۳۰۴
۳۵	رقابت روس و انگلیس
۳۶	روابط روحانیت و پهلوی
۳۹	اولین کابینه در سلطنت پهلوی
۴۰	یکی از بازیگران دوران پهلوی
۴۳	میرزا محمد علیخان فروغی که بود
۴۴	ادعا نامه مدعی العموم - مدت شانزده سال ندای آزادی را کسی نشنید
۵۲	سور سارژ تمبرهای احمد شاه
۵۲	مراسم تاج گذاری
۵۴	بیانات مقدم السفراء
۵۵	شرکت علماء در مراسم تاج گذاری
۵۸	خطابه پهلوی
۵۹	خطابه فروغی در مراسم تاج گذاری
۵۹	اشاره
۶۴	یادداشت های خزانه دار کل درباره تاج گذاری و جواهرات ایران

- ۶۶ مراسم تاج گذاری چگونه انجام شد ؟
- ۷۵ دستبردهائی که بجواهرات سلطنتی زده شده
- ۷۷ متن گزارش کمیسیون رسیدگی بجواهرات بمجلس شورای ملی و نطق وزیر دارائی در این موضوع
- ۷۷ متن گزارش
- ۸۱ صورت جواهرات معاینه شده
- ۸۶ جواهرات سلطنتی
- ۹۲ رسیدگی بجواهرات سلطنتی
- ۹۵ کمیسیون جواهرات
- ۱۰۰ جواهرات سلطنتی
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۳ کسری جواهرات
- ۱۰۵ معاهده نامه و دادیه و تأمینه مابین دولت علیه ایران و جمهوریت ترکیه
- ۱۰۸ صورت جلسه معاهده و دادیه و تأمینه ایران و ترکیه
- ۱۱۲ فاجعه مدینه منوره
- ۱۱۲ تلگراف از نجف اشرف
- ۱۱۷ اقدامات حجج اسلام
- ۱۱۸ بیانات مدرس
- ۱۱۸ تشکیل کمیسیون در مجلس
- ۱۲۰ کنفرانس در مکه
- ۱۲۰ تلگراف از نجف اشرف
- ۱۲۰ تلگراف مسلمین هندوستان
- ۱۲۱ اعلامیه ریاست وزراء
- ۱۲۳ در کنگره مکه : مناقشات آزادی مذهب
- ۱۲۵ کمیسیون دوازده نفری
- ۱۲۶ خاتمه مأموریت سفیر انگلیس
- ۱۲۶ علت روی کار آمدن کابینه مستوفی

- ۱۲۹ ملاقات تیمورتاش با فروغی و استعفای کابینه
- ۱۲۹ کابینه مستوفی
- ۱۳۰ فرمان ریاست وزرائی مستوفی
- ۱۳۱ میرزا حسن خان مستوفی الممالک که بود؟!
- ۱۳۴ نمایش بنفع روزنامه ناهید
- ۱۳۵ احضار قوام السلطنه
- ۱۳۵ رضا شاه در شهر
- ۱۳۵ تبادل نظر
- ۱۳۶ خاتمه انتخابات تهران
- ۱۳۷ گشایش دوره ششم تقنینیه
- ۱۳۸ مخالفت مدرس با نمایندگان فرمایشی
- ۱۴۳ شورش مراوه تپه و سلماس
- ۱۵۰ مسافرت پهلوی به خراسان و خلع درجه فرمانده لشکر
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۳ فرمانده لشکر با دست خود جلو رضا شاه پاگون هایش را کند
- ۱۵۹ جعل نامه بخط و امضای احمد شاه
- ۱۶۱ انتحار سپهسالار اعظم
- ۱۶۲ محمد ولی خان خلعت بری سپهسالار اعظم
- ۱۶۶ افتتاح راه شوسه مازندران
- ۱۶۶ دوره ششم مجلس آماده کار شد
- ۱۶۶ استعفای مستوفی
- ۱۶۷ ابراز تمایل مجلس به مستوفی
- ۱۶۸ تشکیل جلسه خصوصی
- ۱۶۸ تشکیل فراکسیون
- ۱۶۹ تمایل مجلس
- ۱۶۹ پیرنیا قبول نمی کند

۱۶۹	اقدامات رئیس مجلس
۱۷۰	نتیجه مذاکره
۱۷۱	زمانداری مستوفی
۱۷۱	ملاقات با مشیر الدوله
۱۷۲	معرفی دولت بمجلس
۱۷۲	طرح برنامه دولت مستوفی در مجلس
۱۸۳	چهار دلیل بر رد قرار داد
۱۹۲	نطق مدرس :
۲۰۲	نطق وثوق الدوله
۲۱۵	چرا مدرس به دفاع از کابینه برخاست ؟
۲۱۶	توضیح درباره مهاجرت
۲۲۳	قانون جنسیت عراق و اعتراض ایران
۲۲۴	کشف نفت سیاه
۲۲۴	نقاط نفت خیز ایران
۲۲۵	توطئه سوء قصد به جان مدرس
۲۳۰	در مریض خانه دولتی
۲۳۳	ملاقات با آقای مدرس
۲۳۵	انعکاس ترور مدرس در مجلس
۲۳۹	اظهارات وزیر عدلیه
۲۳۹	نطق داور
۲۴۲	اظهارات وزیر مالیه
۲۴۳	بیانات رئیس مجلس
۲۴۴	سوء قصد به آقای مدرس
۲۴۴	جلسه دوم مجلس درباره سوء قصد
۲۵۱	توضیحات وزیر مالیه
۲۵۲	اظهارات مستوفی الممالک

- ۲۵۷ ----- مدرس پس از سوء قصد در مجلس
- ۲۵۷ ----- استعفای تدین از ریاست مجلس
- ۲۶۰ ----- انتخاب مؤتمن الملک بریاست مجلس
- ۲۶۱ ----- افتتاح بانک رهنی
- ۲۶۱ ----- استیضاح از دولت مستوفی
- ۲۶۱ ----- مراسله دولت بکمپانی نفت انگلیس و ایران
- ۲۶۵ ----- عکس العمل مجلس شورای ملی و استیضاح کابینه
- ۲۶۶ ----- متن استیضاح
- ۲۶۷ ----- استیضاح مورد انتقاد قرار گرفت
- ۲۶۷ ----- تعیین روز استیضاح
- ۲۶۸ ----- موافقین و مخالفین مستوفی
- ۲۶۹ ----- استعفای دولت
- ۲۶۹ ----- مستوفی و جواب استیضاح
- ۲۷۷ ----- مستوفی وطن پرست :
- ۲۸۱ ----- ساختمان راه آهن سراسری
- ۲۸۱ ----- مخالفت صریح احمد شاه
- ۲۸۴ ----- انگلیس ها با ایجاد حکومت تمرکز قدرت بمقصد رسیدند
- ۲۸۵ ----- قانون اجازه ساختمان راه آهن ما بین خورموسی و بندر محمره و بندر جز مصوب ۴ اسفند ماه ۱۳۰۵
- ۲۸۷ ----- نقش انگلیس ها در احداث راه آهن شمال و جنوب ایران
- ۲۸۹ ----- اولین کلنگ ساختمان راه آهن
- ۲۸۹ ----- نطق مدرس درباره راه آهن
- ۲۹۱ ----- نظریات مهندس کاساکوسکی راجع به راه آهن ایران
- ۳۰۶ ----- واقعه قم - یا درگیری با روحانیت
- ۳۰۹ ----- خانواده رضا شاه در قم
- ۳۱۲ ----- اعتصاب کارمندان دولت
- ۳۱۳ ----- مظنه مسکوکات طلا

- ۳۱۳ ----- مخالفت مدرس با رئیس بلديه
- ۳۱۴ ----- استعفاى كابينه - و تشكيل كابينه هدايت
- ۳۱۶ ----- علت استعفاى كابينه مستوفى
- ۳۱۶ ----- مخالفت مدرس با كابينه هدايت
- ۳۲۸ ----- تيرگى روابط ايران و تركيه
- ۳۲۸ ----- ابلاغيه وزارت امور خارجه :
- ۳۳۲ ----- درباره عضويت ايران در جامعه ملل
- ۳۳۴ ----- خاتمه كنترات دكتور ميليسپو
- ۳۳۴ ----- نخستين نوبت
- ۳۳۸ ----- جواب وزير دارائى
- ۳۳۹ ----- كنترات ميليسپو
- ۳۴۰ ----- نقل از جلسه ۱۳۲ مورخ اول مرداد ۱۳۰۶ برابر ۲۴ محرم الحرام ۱۳۴۶
- ۳۵۱ ----- استخدام مرتبه دوم ميليسپو
- ۳۵۲ ----- اختلافات بين ايران و شوروى
- ۳۵۴ ----- اختلاف ايران و شوروى درباره رود اترک
- ۳۵۵ ----- قصبه فيروزه ، يکى ديگر از موارد اختلاف ايران و شوروى
- ۳۵۹ ----- سرحد ايران و شوروى
- ۳۶۰ ----- سرنوشت فيروزه
- ۳۶۱ ----- چرا شوروى ها حاضر بعقد معاهده بى طرفى شدند ؟
- ۳۶۳ ----- عزيمت وزير دربار به مسکو
- ۳۶۳ ----- عزيمت بمسکو
- ۳۶۴ ----- ملاقات مستوفى با سفير شوروى
- ۳۶۵ ----- قراردادها تأمينيه و بى طرفى - تجارت - شيلات - گمرکى - پرت انزلى اکتبر ۱۹۲۷ - مهر ماه ۱۳۰۶
- ۳۶۷ ----- عهد نامه تأمينيه و بى طرفى ايران و شوروى
- ۳۶۹ ----- قرار داد واگذارى پرت انزلى
- ۳۶۹ ----- قرار داد شيلات

- ۳۷۹ ----- بحث در قرار داد شیلات
- ۳۸۱ ----- شیلات و مختصری از تاریخچه کشمکش بین ایران و شوروی
- ۳۹۶ ----- قرار داد گمرکی
- ۴۰۰ ----- پروتکل منضم بقرار داد گمرکی
- ۴۰۲ ----- مراسلات ضمیمه
- ۴۰۲ ----- مراسله دوم
- ۴۰۷ ----- نطق مدرس درباره قرار داد با شوروی
- ۴۰۹ ----- شرح تصویب قرار داد ایران و شوروی
- ۴۱۲ ----- بیانات چیچرین و انصاری
- ۴۱۴ ----- امضای معاهدات
- ۴۱۴ ----- الغاء حق قضاوت قنصل ها (کاپیتولاسیون)
- ۴۱۵ ----- الغاء امتیاز حفريات آثار باستانی
- ۴۱۶ ----- قرار داد اساسی منعقدہ بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری فرانسه
- ۴۱۸ ----- مخالفت با تعمیر قصور سلطنتی - پیش بینی مدرس درباره نصرت الدوله
- ۴۲۰ ----- قیام حاج آقا نور الله
- ۴۲۰ ----- ابلاغیه ریاست وزراء
- ۴۳۵ ----- بازگشت به ایران
- ۴۳۹ ----- مهاجرت به قم
- ۴۳۹ ----- اشاره
- ۴۴۴ ----- تقاضاهای مراجع و قیامیون
- ۴۴۴ ----- نامه علماء از قم به رئیس الوزراء
- ۴۴۵ ----- جواب رئیس دولت بحاج آقا نور الله
- ۴۴۶ ----- تلگراف به مجلس
- ۴۴۶ ----- جواب مجلس
- ۴۴۷ ----- مراسله دولت بقیامیون قم
- ۴۵۱ ----- شاه و شریعتمدار

- ۴۶۱ در گذشت یا شهادت حاج آقا نور الله
- ۴۶۳ در گذشت ناصر الملک
- ۴۶۷ کشف کمیته سری اعدام سرهنگ پولادین
- ۴۶۹ لایحه ثبت املاک
- ۴۷۲ اعتراض بعهد نامه انگلیس و حجاز دهم دی ماه ۱۳۰۶ - ژانویه ۱۹۲۸
- ۴۷۳ خرابی دروازه های شهر
- ۴۷۶ تخریب خانه های مردم
- ۴۷۷ جنجال بر سر دخل و خرج مملکت
- ۴۸۱ قتل سرلشکر طهماسبی
- ۴۸۳ چطور سرلشکر امیر طهماسبی کشته شد؟
- ۴۸۷ طهماسبی و خزانه اقبال السلطنه
- ۴۸۷ جواهرات اقبال السلطنه ماکوئی
- ۴۸۹ سر لشکر طهماسبی وزیر فواید عامه کی بود و چرا مقتول گردید؟
- ۵۰۲ انحلال عدلیه
- ۵۰۴ مخالفت مدرس با اختیارات داور
- ۵۱۰ نطق دکتر مصدق
- ۵۱۴ درباره تمدید اختیارات وزیر عدلیه
- ۵۲۳ بودجه کل جمع و خرج مملکتی
- ۵۲۳ تأسیس بانک ملی ایران
- ۵۲۴ افتتاح بانک ملی
- ۵۲۴ بانک ملی
- ۵۲۵ الغای امتیاز چاپ اسکناس
- ۵۲۷ قانون الغاء امتیاز اسکناس بانک شاهی
- ۵۲۸ امتیازاتی که به بانک شاهی داده شد
- ۵۲۹ تشکیلات و سرمایه بانک شاهنشاهی
- ۵۳۴ نشر اسکناس بانک ملی

۵۳۴	تبدیل نام قرآن به ریال
۵۳۷	لیندن بلات توقیف گردید
۵۳۸	محاکمه لیندن بلات
۵۳۹	پشتوانه اسکناس
۵۳۹	تأمین ارز
۵۴۰	تثبیت نرخ اسعار خارجی
۵۴۱	کنترول اسعار خارجی
۵۴۱	تبدیل واحد پول بطلا
۵۴۳	اول تصدیق صدور بعد جواز ورود
۵۴۴	خاتمه مجلس دوره ششم
۵۴۵	آخرین جلسه دوره ششم مجلس شورای ملی
۵۴۶	مقتدر ترین رؤسای مجلس
۵۵۰	مشیر الدوله و انتخابات دوره هفتم
۵۵۱	دخالت مخبر السلطنه رئیس الوزراء در انتخابات
۵۵۲	تعرفه گمرکی و مشروبات الکلی
۵۵۳	قرارداد گمرکی بین ایران و شوروی
۵۵۷	فهرست اعلام
۵۹۲	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: مکی، حسین، 1290 - 1378.

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ بیست ساله ایران / نگارش و تالیف حسین مکی.

مشخصات نشر: تهران: نشر ناشر، 1362 - 1363.

مشخصات ظاهری: 6 ج. : مصور، عکس.

شابک: 1250 ریال (ج. 1)

یادداشت: ج. 4 (چاپ اول: 1361).

یادداشت: ج. 5 و 6 (چاپ اول: 1362).

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

مندرجات: ج. 1. کودتای 1299- ج. 2. مقدمات تغییر سلطنت - ج. 3. انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی - ج. 4. آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی - ج. 5. استحکام دیکتاتوری رضا شاه پهلوی - ج. 6. استمرار دیکتاتوری رضا شاه پهلوی.

موضوع: رضا پهلوی، شاه ایران، 1257 - 1323.

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، 1304 - 1320

رده بندی کنگره: DSR1488/م 7 ت 2 1362

رده بندی دیویی: 955/0822

شماره کتابشناسی ملی: م 63-124

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا سوسنی

چاپ اول : 1361

از این کتاب ده هزار نسخه در چاپ خانه کاویان به طبع رسید حق چاپ مخصوص « ناشر » است خیابان انقلاب نرسیده به پارک دانشجو
پلاک 1092

ص: 2

فهرست مندرجات

مقدمه مؤلف...7

مراسم تحلیف پهلوی...13

سوگند رضا شاه در مجلس...14

رقابت روس و انگلیس در شناسائی رژیم پهلوی...15

روابط روحانیت و پهلوی...16

اولین کابینه در سلطنت پهلوی...19

یکی از بازیگران دوران پهلوی (محمد علی فروغی)...20

سور شارژ تمبرهای احمد شاه...32

مراسم تاج گذاری...32

بیانات مقدم السفراء...34

شرکت علماء در مراسم تاج گذاری...35

خطابه پهلوی...38

خطابه فروغی در مراسم تاج گذاری...39

خطابه حسن خان اسفند یاری...43

یاد داشت های خزانه دار کل درباره تاج گذاری و جواهرات ایران...44

دستبردهائی که به جواهرات سلطنتی زده شده...55

متن گزارش کمیسیون رسیدگی به جواهرات به مجلس...57

صورت جواهرات معاینه شده...61

جواهرات سلطنتی...64

رسیدگی به جواهرات سلطنتی...70

کمیسیون جواهرات...73

جواهرات سلطنتی (مقاله روزنامه تجدد ایران)...76

کسری جواهرات (مقاله روزنامه تجدد ایران)...79

معاهده نامه و دادیه مابین ایران و ترکیه...81

صورت جلسه معاهده و دادیه...84

فاجعه مدینه منوره...88

تلگراف از نجف اشرف...88

اقدامات حجج اسلام...93

ص: 3

- بیانات مدرس...94
- تشکیل کمیسیون در مجلس...94
- کنفرانس در مکه...96
- تلگراف از نجف و هندوستان...96
- اعلامیه ریاست وزراء...97
- مناقشات آزادی مذهب در کنگره مکه...99
- کمیسیون دوازده نفری...101
- خاتمه مأموریت سفیر انگلیس...102
- علت روی کار آمدن کابینه مستوفی...102
- ملاقات تیمورتاش با فروغی و استعفای کابینه...105
- کابینه مستوفی...105
- فرمان ریاست وزرائی مستوفی...106
- میرزا حسن خان مستوفی الممالک که بود؟...107
- نمایش به نفع روزنامه ناهید...110
- احضار قوام السلطنه...111
- رضاشاه در شهر - تبادل نظر...111
- خاتمه انتخابات تهران...112
- گشایش دوره ششم تقنینیه...113
- مخالفت مدرس با نمایندگان فرمایشی...114
- شورش مراوه تپه و سلماس...119
- مسافرت پهلوی به خراسان و خلع درجه فرمانده لشکر...126

فرمانده لشکر با دست خود جلورضا شاه پاگونهایش را کند...129

جعل نامه به خط و امضای احمد شاه...135

انتحار سپهسالار اعظم...137

محمد ولی خان خلعت بری سپهسالار اعظم...138

افتتاح راه شوسه مازندران...142

دوره ششم مجلس آماده کار شد...142

استعفای مستوفی...142

ابراز تمایل مجلس به مستوفی...143

تشکیل جلسه خصوصی...144

تشکیل فراکسیون...144

تمایل مجلس به پیرنیا و عدم قبولی وی...145

اقدامات رئیس مجلس...145

نتیجه مذاکره...146

زاممداری مستوفی...147

معرفی دولت به مجلس و طرح برنامه و مخالفت مصدق...148

چهار دلیل بر رد قرار داد 1919...159

نطق مدرس...168

نطق وثوق الدوله...178

چرا مدرس به دفاع از کابینه برخاست...191

- توضیح درباره مهاجرت...192
- قانون جنسیت عراق و اعتراض ایران...199
- کشف نفت سیاه - نقاط نفت خیز ایران...200
- توطئه سوء قصد به جان مدرس...201
- در مریض خانه دولتی...206
- انعکاس ترور مدرس در مجلس...211
- اظهارات مستوفی الممالک در مجلس...229
- مدرس پس از سوء قصد در مجلس...233
- استعفای تدین از ریاست مجلس...233
- انتخاب مؤتمن الملك به ریاست مجلس...236
- افتتاح بانك رهنی...237
- استیضاح از دولت مستوفی...237
- مراسله دولت به کمپانی نفت انگلیس و ایران - عكس العمل مجلس و استیضاح کابینه...237
- متن استیضاح...241
- استیضاح مورد انتقاد قرار گرفت...242
- موافقین و مخالفین مستوفی...243
- استعفای دولت...244
- مستوفی و جواب استیضاح...245
- مستوفی وطن پرست...245
- ساختمان راه آهن سراسری...253
- مخالفت صریح احمد شاه...257

انگلیس ها با ایجاد حکومت تمرکز قدرت به مقصود رسیدند...257

قانون اجازه ساختمان راه آهن...260

نقش انگلیس ها در احداث راه آهن شمال و جنوب...261

اولین کلنگ ساختمان راه آهن...263

نظریات مهندس کاساکوسکی راجع به راه آهن...265

واقعه قم - درگیری با روحانیت...267

خانواده رضا شاه در قم...282

اعتصاب کارمندان دولت...285

مظنه مسکوکات طلا...288

مخالفت مدرس با رئیس بلديه...289

استعفای کابینه و تشکیل کابینه هدایت...289

علت استعفای مستوفی...290

مخالفت مدرس با کابینه هدایت...292

تیرگی روابط ایران و ترکیه...304

درباره عضویت ایران در جامعه ملل...308

خاتمه کتترات دکتر میلیسپو...310

نخستین نوبت کتترات...313

جواب وزیر دارائی...314

- 315... کنترات میلیسپو...
- 327... استخدام مرتبه دوم میلیسپو...
- 329... اختلاف بین ایران و شوروی...
- 330... درباره رود اترک...
- 331... درباره قصبه فیروزه...
- 335... سر حد ایران و شوروی...
- 336... سرنوشت فیروزه...
- 337... چرا شوروی ها حاضر به عقد معاهده بی طرفی شدند؟...
- 339... عزیمت وزیر دربار به مسکو...
- 340... ملاقات مستوفی با سفیر شوروی...
- 341...: قرار دادها
- 343... تأمینیه و بی طرفی...
- 345... واگذاری پرت انزلی...
- 345... شیلات
- 355... بحث در قرار داد شیلات...
- 357... شیلات و مختصری از تاریخچه کشمکش بین ایران و شوروی...
- 372... قرار داد گمرکی...
- 376... پروتکل منضم به قرار داد گمرکی...
- 378... مراسلات ضمیمه...
- 383... نطق مدرس درباره قرار داد با شوروی...
- 385... شرح تصویب قرار داد ایران و شوروی...

بیانات چیچرین و انصاری...388

الغای حق قضاوت قنصول ها (کاپیتولاسیون)...390

الغای امتیاز حفریات آثار باستانی...391

قرار داد منعقدہ بین دولت ایران و فرانسه...392

مخالفت با تعمیر قصور سلطنتی - پیش بینی مدرس درباره نصرت الدولہ...394

قیام حاج آقا نور اللہ...396

ابلاغیہ ریاست وزراء...396

شرح حال حاج آقا نور اللہ...398

مہاجرت بہ قم...415

تقاضای مراجع و قیامیون...420

نامہ علما از قم بہ رئیس الوزراء...420

جواب رئیس دولت بہ حاج آقا نور اللہ...421

تلگراف بہ مجلس و جواب مجلس...422

مراسلہ دولت بہ قیامیون قم...423

قیام حاج آقا نور اللہ از زبان مرحوم رسا...425

در گذشت یا شہادت حاج آقا نور اللہ...437

درگذشت ناصر الملک...439

کشف کمیثہ سری - اعدام سرہنگ پولادین...443

لایحہ ثبت املاک...445

اعتراض به عهد نامه انگلیس و حجاز...448

خرابی دروازه های شهر...449

تخریب خانه های مردم...452

جنگال بر سر دخل و خرج مملکت...453

قتل سر لشکر طهماسبی...457

چطور سر لشکر امیر طهماسبی کشته شد...459

طهماسبی و خزانه اقبال السلطنه...463

سر لشکر طهماسبی کی بود و چرا کشته شد...465

انحلال عدلیه...478

مخالفت مدرس با اختیار داور...480

نطق دکتر مصدق...486

بودجه کل جمع و خرج مملکتی...499

تأسیس بانک ملی ایران...499

الغای امتیاز چاپ اسکناس...501

امتیازاتی که به بانک شاهی داده شد...504

تشکیلات و سرمایه بانک شاهنشاهی...505

نشر اسکناس بانک ملی...510

تبدیل نام قرآن به ریال...510

سوء استفاده رئیس بانک ملی - فرار ، توقیف و محاکمه وی...511

پشتوانه اسکناس...515

تأمین ارز...515

تثبيت نرخ اسعار خارجى...516

کنترل اسعار خارجى...517

تبدیل واحد پول به طلا...517

اول صدور ، بعد جواز ورود...519

خاتمه مجلس دوره ششم...520

آخرین جلسه دوره ششم...521

مقتدرترین رؤسای مجلس...522

مشیرالدوله و انتخابات دوره هفتم...526

دخالت مخبر السلطنه رئیس الوزراء در انتخابات...527

تعرفه گمرکی و مشروبات الکلی...528

تجدید قرار داد گمرکی بین ایران و شوروی...529

ص: 7

مدتی این مثنوی تأخیر شد *** مهلتی بایست تا خون شیر شد

در شهریور ماه 1320 با صدای غرش چند هواپیمای بیگانه در آسمان پایتخت و اشغال قسمت هائی از مناطق شمال و جنوب کشور کاخ استبداد رضا شاهی فرو ریخت؛ رضا شاه اجباراً مستعفی شد و به طرف تبعیدگاهش روانه گردید. پس از آن مختصر روزنه روشنائی آزادی بر فضای تاریخ و مختنق بیست ساله تابیدن گرفت. روزنامه ها از قید سانسور شدید رهائی یافتند و روزنامه های جدیدی دست به انتشار زدند و بخود اجازه دادند از دوران دیکتاتوری مطالبی تاریخی بنویسند. اشخاصی که از دوران بیست ساله یعنی از کودتای 1299 به بعد اطلاعات و خاطرات و اسنادی داشتند با نوشتن آن ها گوشه هائی از تاریخ را که در زیر توده هائی از حکومت اختناق مدفون گردیده بود بر ملا و بسیاری از حقایق تاریخی را آشکار ساختند. به این ترتیب کتب و رسائلی در این زمینه بچاپ رسید.

منجمله نگارنده که قبل از شهریور 1320 بکارهای ادبی اشتغال داشت و آثاری چون تصحیح دیوان مشتاق اصفهانی و عاشق اصفهانی و گلزار ادب را بچاپ رسانیده بود و تصمیم داشت دواوین شعرای اواخر دوره صفویه را که سبک هندی را رها ساخته و به سبک عراقی باز گشت کرده بودند بچاپ برساند؛ ولی با پیش آمدن وقایع شهریور دنباله کار را رها کرده به نوشتن مقالات تاریخی پرداخت. نخست در مجله اطلاعات هفتگی ضمن نوشتن مقالات تاریخی مختلف، شرح احوال فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان را که در زندان شهربانی بقتل رسیده بود نوشت که بعداً بطور کامل با تمام اشعارش که جمع آوری شده بود بصورت کتابی مستقل در دی ماه 1320 بچاپ رسانده منتشر ساخت. (1)

در همان سال هم در روزنامه نجات ایران بشرح احوال و مبارزات مدرس پرداخت که پس از انتشار چند شماره بعلت تصرفات بی موردی که در متن نوشته این جانب

ص: 8

1- باید یادآور شد که غالب کتب تاریخی نگارنده قبلاً در روزنامه ها بچاپ رسیده سپس بصورت کتاب در آمده است مانند زندگانی سلطان احمد شاه که قبلاً در روزنامه فردا زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر در گل های رنگارنگ و مدرس در روزنامه نجات ایران و روزنامه ستاره بچاپ رسیده بود.

می شد دنباله آن در آن روزنامه قطع گردید ولی بعداً در روزنامه ستاره ادامه یافت.

استاد سخن شادروان ملك الشعراء بهار نیز پس از سال ها سكوت اجباری قلم بر گرفت و به نگارش سلسله مقالاتی تحت عنوان « مختصر تاریخ احزاب سیاسی » در روزنامه مهر ایران پرداخت و در مقاله اختتامیه خود نگارش تاریخ بیست ساله را به عهده نگارنده گذاشتند. عین نوشته ملك الشعراء چنین بود :

نقل از شماره 208 روزنامه مهر ایران ، دوم شهریور 1321

*نقل از شماره 208 روزنامه مهر ایران ، دوم شهریور 1321 (1)

« ... یادداشت هائی است بسیار مهم که آقای حسین مکی مؤلف « گلزار ادب » و غیره در تاریخ سنوات قبل از کودتا با اسناد عمده سیاسی و حالات مرحوم مدرس جمع آوری کرده و بعد از این در همین روزنامه انتشار خواهد یافت.

این مقالات و این رسالات و کتب بقدری در نوشتن تاریخ بیست ساله که ما در صدد آن هستیم کار را روشن و آسان می کند که مافوقی بر آن مترتب نیست ، و اگر این مقالات قبل از این نوشته شده و به پایان آمده بود شاید ما توانسته بودیم قسمتی بزرگ از تاریخ شانزده ساله را که از 1300 تا 1320 دامنه دارد به وجود بیاوریم و اکنون هم امیدواریم نویسندگان محترم دست از نگارش یادداشت ها برندارند و البته پس از ختام آن رسالات هر کدام فصلی عمده از تاریخ مانحن فیه را فراهم خواهد ساخت و مقالات آقای حسین مکی در واقع مکمل تاریخ « احزاب سیاسی » است که شاید بعدها ضمیمه آن گردد. م . بهار ».

با فاصله 6 روز بعد از این مقاله شروع به نوشتن تاریخ کودتای 1299 نمودم و بطور مرتب و همه روزه غالباً دو ستون از همان روزنامه را به اختیارم گذاشتند که تا سه چهار سال طول کشید. ولی وقتی به معاونت شهرداری منصوب شدم کثرت مشغله مرا از ادامه نوشتن باز داشت. اما بهر تقدیر قسمت اعظم تاریخ بیست ساله به اتمام رسیده بود.

بعداً این سلسله مقالات با اضافاتی بصورت مجلداتی جداگانه در سه جلد : جلد اول « کودتای 1299 » ، در سال 1323 ، جلد دوم « مقدمات تغییر سلطنت » ، در سال 1324 و جلد سوم « انقراض قاجاریه » در اسفند 1324 بچاپ رسید.

علت این که قسمت اعظم این دوره تاریخ بطور سلسله مقاله در روزنامه منتشر گردید این بود تا هر گاه اشخاصی نسبت به مندرجات و مطالبه آن اعتراضی و یا انتقادی داشته باشند آن را بنویسند تا این دوره تاریخ منقح گردد.

پس از آن که این سه جلد بطور مستقل منتشر گردید در غالب جراید و مجلات مهم پایتخت مانند اطلاعات ، کیهان ، ستاره ، مهر ایران ، امید ، شفق ، نوروز ایران ، قیام - ایران ، داد ، جبهه ، پند ، توفیق و ... مجله آینده ، مجله سخن ، سال نامه پارس ؛ نویسندگان مشهوری مانند عبد الرحمن فرامرزی ، نصر الله فلسفی استاد دانشکده ادبیات ، ارسلان خلعت بری ، هاشمی ، حائری ، دکتر محمود افشار ، حسن صدر ، و رحیم زاده صفوی و غیره درباره این دوره تاریخ مطالبی نوشتند که در مقدمه چاپ اول هر سه جلد عیناً بچاپ رسیده است. نا گفته نماند ، شهرتی که آثار و مقالات ناچیز نگارنده در جراید مهم پایتخت پیدا کرده بود و این که نویسنده جوانی موفق شود ظرف مدت چهار پنج سال 9 اثر ادبی و تاریخی از خود بر جای گذارد و در غالب جراید و مجلات مهم مرتباً مقالات تاریخی و سیاسی بنویسد و بر

روی

1- تنها دوره کامل این روزنامه در کتاب خانه عمومی مجلس شورا موجود است.

آثار ادبیش نویسنندگان مشهور و اساتید بزرگی چون میرزا عبد العظیم خان قریب ، سعید نفیسی ، مهدی قمشه ای الهی و عباس اقبال آشتیانی تقریباً بنویسند ؛ موجب گردید که در شورای عالی فرهنگ موضوع مورد بحث قرار گیرد (در آن موقع اعضای شورای عالی فرهنگ از دانشمندانی نظیر ملك الشعراء بهار و غیره تشکیل می یافت). آن شورای عالی برای تشویق و قدردانی در یک جلسه تصمیم گرفت که نگارنده را به افتخار نشان علمی نائل گرداند ؛ و وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه فرمان نشان علمی را در تاریخ 9 ر 6 ر 1323 طی شماره 180414/35286 صادر و ابلاغ کرد.

باید متذکر شد همان طور که از نام گذاری این دوره تاریخ بر می آید می بایستی دوره بیست ساله به اتمام برسد یعنی تاریخ بیست سال ایران باشد. ولی در خلال نگارش این تاریخ در کوران سیاست قرار گرفتم و بر اثر اشتغال سه دوره نمایندگی مجلس و مبارزات کمر شکن و سنگینی که بر دوش این جانب بود دنباله این سلسله مقالات قطع گردید و بالنتیجه تاریخ بیست ساله نا تمام ماند. تا وقایع 28 مرداد 1332 پیش آمد و مانند دوران بیست ساله باز بواسطه اختناق حاکم بر محیط کشور دیگر امکان گفتاری باقی نماند. فقط موفق شدم يك جلد کتاب ادبی « گلستان ادب » را تدوین و منتشر نمایم (1335). پس از این که مجدداً فضای کشور برای درج مطالب تاریخی مساعد گردید و بقول افصح المتکلمین سعدی شیرازی :

کنونت که امکان گفتار هست *** بگو ای برادر به لطف و خوشی

به فکر افتادم که این دوره تاریخ را تا شهریور 1320 تکمیل نمایم ولی گرفتاری گوناگون و تألیفات دیگر مانع انجام این مقصود بود تا آن که در سال 1360 تصمیم گرفتم هر طور هست این دوره تاریخ را پایان برسانم.

یادآور می شود که در این دوره تاریخ حتی المقدور سعی کرده ام که درباره موضوعات و قضایا و موارد تاریخی قضاوت شخصی نکنم و با نقل اسناد و مدارك قضاوت را بعهدۀ خوانندگان گرامی واگذار نمایم. این معنی مورد گواهی و تأیید مطلعین و نویسندگان معروف قرار گرفته است ؛ چنان که هاشمی حائری در شماره 914 مورخ سه شنبه 18 اردیبهشت روزنامه مهر ایران در مقاله مفصلی در نقد بر این کتاب در چند جمله آخر مقاله چنین نوشته است :

« ... این کتاب حتماً برای کسانی که بعدها بخواهند يك تاریخ کامل از جریان قضایای سیاسی ایران بعد از حوت 1299 بنویسند محل رجوع خواهد بود و در نوشتن این تاریخ ، مؤلف دانش پژوه این شیوه را پیش گرفته است که به نقل قضایا و وقایع اکتفا می کند و وارد به قضاوت های تاریخی نمی شود ؛ یعنی این کار را در عهدۀ خوانندگان گذارده است. مسلم است که این شیوه تاریخ نویسی برای مؤلف بهتر است ، زیرا بندرت اتفاق می افتد که از معاصرین یکی بخواهد تاریخی بنگارد و قضاوت در مطالب و وقایع نماید بی آن که عواطف شخصی را در آن دخالت بدهد ؛ و قضاوت صحیح در مطالب و وقایع معاصر و جاری لا محاله از رنگ عواطف مؤلف بی بهره نخواهد ماند. پس برای احتراز از ورود در قضاوت مطالب ، همان شرح و سر وقایع بضمیمه اسناد و مدارك يك تابلوی کامل در مقابل خوانندگان می گذارد ، جستجوی سایه و روشن و نقاط تاریک و لامع آن بسته به میزان بصیرت و بینائی خوانندگان و مقدار ادراکات عقلی آنان است. این شیوه در نگارش کتاب وقایع بعد از کودتای

پس از انتشار جلد سوم تاریخ بیست ساله (انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی) نیز در روزنامه مهر ایران ، شماره 1205 ، جمعه 27 اردیبهشت 1325 مقاله ای در تقریظ درج گردید که ذیلا قسمتی از آن نقل می گردد :

« ... می توان در بین افراد پشتکار دار و بلند همت آقای حسین مکی معاون شهرداری تهران را نام برد که بعد از وقایع شهریور 1320 همت گماشت یک دوره تاریخ از این تحول عظیمی که در حیات سیاسی و اجتماعی ایران در ظرف یک ربع قرن رخ داده است برشته تحریر کشد ...

... مسلم است که پشتکار شگرف و خلوص نیت او در خدمت به فرهنگ و آزادی باعث گردیده است که امروز ما در مقابل خود سومین جلد از تاریخ 20 ساله ایران را که از مقوله انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی گفتگو می کند ببینیم و جلد سوم این دوره تاریخ از دو مجلد سابق به مراتب بزرگ تر و قطورتر از چاپ بیرون آمده و ...

... در این جلد سوم مؤلف کمال سعی را کرده است اسناد و مدارک مربوط به انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی را جمع آوری نماید و با شرح اوضاع و احوال ایام بحران آمیز این تحول تاریخی و سیاست هائی که بازی شده است ، تا آن جائی که بی نظری و وظیفه تاریخ نویسی حکم می کرده مع ترکیبی از احساسات آزادی خواهانه نقاط تاریک تاریخ را روشن سازد ... »

مطلب دیگری که تذکار آن را لازم می دانم اینست که در این دوره تاریخ سعی شده است که مسطورات کاملا بی طرفانه باشد و هیچ گونه حب و بغضی نسبت به دست اندر کاران سیاسی اعمال نشود. یعنی این دوره تاریخ مانند آئینه ای باشد از وقایع و حوادث همان طور که گفته اند ان التاریخ مرآت الحوادث زمان و اگر بعضی از سیاستگران و افراد مرتکب اعمال و افعال و گفتار ناهنجاری بوده اند این مربوط به نویسنده نیست بلکه اسناد و مدارک چنین حکم کرده است و به قول گوینده ای :

گر روی زشت زشت نماید در آینه *** مرد حکیم خرده نگردد بر آینه

این موضوع مورد توجه نویسندگانی که درباره این تاریخ اظهار عقیده نموده اند قرار گرفته است بطوری که نویسنده مشهور و توانا عبد الرحمن فرامرزی در روزنامه کیهان ، مورخ 18 اردیبهشت 1324 چنین نوشته است :

« ... مکی بعد از شهریور 1320 وارد جرگه نویسندگان جراید شد و نوشتن تاریخ معاصر را بعهده گرفت. از شما چه پنهان ، من اول از نوشته های او خوشم نمی آمد. معتقد بودم بسیاری از وقایع را تحقیق نکرده می نویسند. چون در حوادث گذشته نبوده است ، آن ها در کتابی هم جمع نشده که در نتیجه مطابقه و سنجش وقایع با یک دیگر حقیقت را از میان آن ها بیرون بکشد ، اشخاص آن ایام را نیز درست نمی شناسد و تمیز مغرض از بیغرض نمی دهد. تحت تأثیر اشخاص که خودشان و کثافت کاری و بی ایمانی خودشان موجب پیدایش دیکتاتوری شد قرار می گیرد. بدین جهت زحمت خواندن نوشته های او را بخود نمی دادم.

دست اتفاق کتاب « کودتا » را بدستم داد. خواندم ، دیدم مکی از آن تصویری که درباره او می کردم مبرا است ، سعی می کند که وقایع را با

نهایت بی طرفی بنویسد ، مطلب را سبک سنگین می کند ، بد را دور می اندازد و خوب را قبول می کند.

آن بود عقیده اولی من درباره مکی و اینست عقیده دومی من درباره او. تو خواننده عزیز ، هر يك از دو تصور مرا داری داشته باش ولی یقین بدان که برای دانستن تاریخ معاصر از کتاب های مکی مستغنی نخواهی بود. »

بر اثر همین بی غرضی و عدم قضاوت شخصی ، پس از انتشار این دوره تاریخ بسیاری از نویسندگان داخلی و خارجی با نقل قسمت هایی که مورد استناد بوده از این دوره تاریخ بسیار استفاده نموده اند که در آثار آنان بچشم می خورد. منجمله از نویسندگان و شخصیت های مشهور استاد ملك الشعراء بهار در کتاب « مختصر احزاب سیاسی » و دکتر ابراهیم ، باستانی پاریزی در کتاب « در تلاش آزادی » مطالبی از کتاب تاریخ بیست ساله نقل نموده اند ؛ و از نویسندگان خارجی هم مجله آکادمی علوم شوروی به نام « معلومات مختصر خلق های آسیا » که در سال 1963 در مسکو بچاپ رسیده 18 صفحه اختصاص به شرح حال و آثار این جانب داده است ، نیز « الف : س . میلکف » نویسنده روسی با کمک عده ای از خاورشناسان انستیتوی آکادمی علوم شوروی کتابی بنام « استقرار دیکتاتوری پهلوی در ایران » برشته تحریر در آورده و در حدود بیست سال قبل بزبان روسی بچاپ رسانیده است. این کتاب که پس از چند سال در برلن غربی به فارسی ترجمه شده است مأخذ عمده اش تاریخ بیست ساله می باشد ، ولی بعلت آن که از فارسی به روسی ترجمه و سپس از روسی مجدداً به فارسی برگردانده شده است در این ترجمه ها اصول ترجمه تحت اللفظی رعایت نگردیده و در حقیقت ترجمه آزاد شده است ، پاره ای از موارد و مطالب تاریخی آن با اصل مطلب تاریخ بیست ساله ایران تطبیق نمی کند و در حقیقت مفهوم اصلی خود را از دست داده است ، معهدا حقایق تاریخی چند در آن دیده می شود (این کتاب در سال 1359 بوسیله مؤسسه امیر کبیر بچاپ رسیده است). نویسنده در مقدمه کتاب مزبور چنین نوشته است :

« ... ادبیات تاریخ نویسی ایران ، برای این دوران چندان عمری ندارد (آغاز پیدایی آن از سال های چهلیم است). نگارنده بر آن است که کارهای حسین مکی - یکی از بزرگ ترین تاریخ نویسان ایران امروز - و بویژه اثر او « تاریخ بیست ساله ایران » پر بهاترین کارها از این گونه است. این کتاب بزرگ و پر ارزش که به پایان هم نرسیده است ... »

در هر صورت قصدم انتقاد و یا تقریظ از کتاب مزبور نیست ، بلکه منظورم نقل قسمتی از مقدمه کتاب می باشد که به ناتمام ماندن کتاب اشاره نموده است ، گرچه اشخاص دیگری هم این تذکر را مکرر به این جانب داده و خواستار اتمام این دوره تاریخ بودند و حیف بود نا تمام بماند. لاجرم دنباله کتاب سیاه (جلد چهارم) را رها نموده تصمیم گرفتم که با تمام ناتوانی به تکمیل این دوره تاریخ پردازم و تا آن جا که ممکن است و توانائی دارم مجلدات بعدی را بچاپ برسانم.

اکنون که جلد چهارم خاتمه یافته و در دسترس خوانندگان گرامی قرار می گیرد ، امید است جلد پنجم هم که تنظیم و تدوین آن به پایان رسیده و برای چاپ آماده گردیده در آتیه نزدیکی زیر چاپ رفته در دسترس علاقه مندان و خوانندگان عزیز قرار گیرد و مجلدات بعدی آن را پایان برساند تا پژوهشگران و نسل فعلی و نسل های آینده مانند پرده سینما بتوانند وقایع گذشته را در آئینه تاریخ ملاحظه فرموده و دوران حکومت بیست ساله را درک نمایند. و من الله توفیق و علیه تکلان. اردیبهشت 1361 - حسین مکی

آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی مراسم تحلیف پهلوی

در جلد سوم جریان مجلس مؤسسان بطور مفصل شرح داده شد و نمایندگان دوره پنجم و ششم تقنینیه را با نمایندگان مجلس مؤسسان در مقابل هم قرار دادیم تا معلوم شود که انتخابات مجلس مؤسسان آزاد نبوده بلکه انتصاباتی دولتی بوده است، منتهی در غالب حوزه های انتخابیه از نظر این که منتخبین مخالف با این تغییرات نباشند رعایت و جهت عمومی منتخبین را می کردند.

بهر حال از دویست و هفتاد و دو نفر نمایندگان مجلس مؤسسان فقط سه نفر ممتنع بودند و بقیه رأی دادند که اصول 36، 37 و 38 قانون اساسی تعویض گردد، و می بایستی بموجب آئین نامه مجلس مؤسسان فرمانی از طرف مجلس مؤسسان صادر شود و چند نفری بحکم قرعه انتخاب شده، روز 22 آذر ماه 1304 فرمان را امضاء کنند و بمعیت رئیس مجلس مؤسسان (مستشار الدوله صادق) نزد رضا خان پهلوی که در دوران حکومت موقتی به او والا حضرت خطاب می کردند بروند و اصل 36 را که متعلق بشخص پادشاه است تسلیم کنند و تبریک گفته مراجعت نمایند.

طبق قانون اساسی هر پادشاهی قبل از اشتغال و انتصاب بمقام سلطنت بایستی طبق اصل 39 متمم قانون اساسی که در ذیل نقل می شود قسم یاد نماید :

« اصل سی و نهم - هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی تواند جلوس کند مگر این که قبل از تاج گذاری در مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید :

« من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و بآن چه نزد خدا محترم است قسم یاد می کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم. قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن و قوانین مقرر سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال ، خداوند عز شأنه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم. و از خداوند متعال در خدمت به ترقی ایران توفیق می طلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می کنم.

سوگند رضا شاه در مجلس

روز سه شنبه 24 آذر ماه 1304 دو ساعت بعد از ظهر به ترتیبی که معین شده بود با تشریفات خاصی رضا شاه بمجلس شورای ملی (دوره پنجم) حاضر شد و در حضور مدعوین در برابر قرآن مجید زانو زد و قرآن را دو دستی برداشت و بوسید و تا بالای سر خود برد و به ترتیبی که در قانون اساسی ذکر شده بود قسم نامه را قرائت کرد و دوباره قرآن را بوسیده روی میز گذاشت و از تالار مجلس خارج شد.

خطابه پهلوی در موقع جلوس بر تخت مرم 25 آذر ماه 1304

« در این موقع که بحول و قوه الهی بر تخت سلطنت ایران که از طرف ملت بمن تفویض شده است جلوس می کنم لازم می دانم که اراده

خود را به همه اعلام نمایم که همه بدانند تمام مجاهدات و کوشش من در آتیه مثل گذشته معطوف سیر دادن وطن عزیز بطرف ترقی و تعالی خواهد بود و امیدوارم که خداوند در این نیت من را موفق بدارد».

رقابت روس و انگلیس

در شناسائی رژیم سردار سپه به حکومت موقتی و نیز در شناسائی رژیم سلطنتی و هم چنین در مراسم تاج گذاری پهلوی دولت روسیه شوروی و دولت انگلستان در زودتر شناختن رژیم جدید مسابقه گذارده بودند چنان که روز 11 آبان ماه 1304 بسفارت شوروی و انگلیس و سایر نمایندگی های خارجی در تهران خلع سلطنت قاجاریه ابلاغ شد. سرپرسی لرن روز 12 آبان ماه حکومت موقتی را طبق دستور وزارت خارجه برسمیت شناخت. و روز 13 آبان هم یورنیف سفیر شوروی طبق دستور کمیسر خارجه شوروی حکومت موقتی را برسمیت شناخت.

روز 22 آذر 1305 مجلس مؤسسان هم رأی بسلطنت پهلوی داد و روز 25 آذر مراسم به تخت نشستن انجام گرفت.

روز چهار شنبه 25 آذر ماه 1304 سفیر انگلیس بعنوان مقدم السفرا از طرف خود و نمایندگان سیاسی در مراسم جلوس به تخت سلطنت نطق ذیل را ایراد نمود:

« در این موقع مسرت بخش مهم بلانهایه خوش وقت و مفتخر است که مترجم تبریکات قلبیه مودت آمیزی که هیئت نمایندگان سیاسی مجتمع در این نقطه مایلند تقدیم حضور مقدس اعلی حضرت همایونی نمایند گردیده جلوس میمنت مانوس اعلی حضرت اقدس شهریار به تخت سلطنت سه هزار ساله ایران که در نتیجه تظاهر اراده ملت بوسیله آراء نمایندگان وی در مجلس مؤسسان صورت گرفت مرحله مهمی در تاریخ باستانی و مفخرت آمیز ملت نجیبی می باشد که مزایای اخلاقی و صفات جهان نوازی وی معروف خاطر همگی است این مرحله مهم صفحه

جدیدی در تاریخ ایران باز کرده و حاکی از طلوع عصر نوین و مشعشعی در حیات مملکت باستانی و برای ملت آن می باشد. اینک مشاهده می نمائیم که در نتیجه قبول زمام مهام حکومت و تقبل بار سنگین مسئولیت از طرف اعلی حضرت اقدس شهریار تمایلات شدیدی برای احراز آتیه درخشان و آن چه که موجب ترقی و سعادت ملی است ابراز می دارد با نهایت افتخار از طرف نمایندگان محترمی که در این جا شرف حضور دارند و هم چنین شخصاً آرزو می نمائیم که آن اعلی حضرت اقدس شهریار سالیان دراز برای انجام وظیفه مهمی که عهده دار شده اند و برای حفظ نیک نامی و حیثیت مملکت و تأمین سعادت ایران و تهیه موجبات رفاه و ترقی ملتی که آن اعلی حضرت اقدس را بسمت سلطنت برگزیده است براری که سلطنت مستقر نموده و یک دوره طولانی با شکوه و عظمت و خبریت اثر برای آن اعلی حضرت مسنلت می نمائیم و امیدواریم که مجاهدات دائمی اعلی حضرت شهریار برای اصلاح حال ملت ایران بوسیله قدردانی و محبت ابدی هر یک از افراد مأجور گردد. امید است همواره آن اعلی حضرت بتوفیقات ربانی مؤید و مستظهر باشند.»

روابط روحانیت و پهلوی

از نخستین روزهای پیدایش رضا خان در صحنه سیاسی ایران همواره بحفظ شعائر اسلامی و احترام بآن خود را علاقه مند و معتقد نشان می داد، مثلاً در دوره وزارت جنگی تکیه قزاق خانه را در ایام عاشورا مانند سایر تکایا آئین بندی و سیاه پوش می کرد و خود در جلو در ورودی تکیه می ایستاد و به واردین تعارف و خوش آمد می گفت بدستجات سینه زن طاق شال اهدا می کرد، و روز تاسوعا و عاشورا دسته قزاق خانه بسیار مجلل و باشکوه و با چند دسته موزیک و چندین رأس یدک بازار می آمد و خود سردار سپه با عده ای از افسران پای برهنه در جلو دسته و سر برهنه کاه بر سر می ریخت و شب 11 عاشورا هم مانند سایر دستجات صنفی و محلی شام غریبان می گرفت و شمع بدست بدون

تشریفات بمجالس و مساجد و تکایای بازار می رفت و در دوره ریاست وزرائی هم که مصادف بود با تخریب قبور ائمه بقیع در مدینه منوره بوسیله وهابی ها که در تهران و تمام شهرها علیه وهابی ها تظاهراتی می شد و جلساتی از علما تشکیل می دادند شرکت می نمود و خود را برای اقدام جدی در این باره علاقه مند نشان می داد.

در بدو جلوس سلطنت هم در این زمینه از هر نوع اقدام ریاکارانه خودداری نمی کرد و مخصوصاً بوسیله جراید منعکس می نمود که همه بدانند که او پابند دین و مذهب شیعه می باشد.

پس از خاتمه مجلس مؤسسان ساخته و پرداخته خود که سلطنت ایران را باو واگذار کرد، طبق اصول قانون اساسی بایستی در مجلس شور ای ملی حاضر شده قسم یاد نماید.

در این باره در جراید و تاریخ عبد الله خان امیر طهماسب صفحه 623 چنین نوشته شده است :

« پس از آن که سوگند خورده شد و قسم نامه امضاء گردید اعلی حضرت در برابر کتاب آسمانی زانوزد و با یک قیافه صمیمی و جدی و متواضع قرآن را بوسید و دو دستی از روی میز گرفت و تا بالای سر خود برد و دوباره بوسید، روی میز گذاشت و از طالار خارج گردید ».

بعضی از مراجع حوزه علمیه نجف هم بر اثر این قبیل تظاهرات تصور می نمودند که فعلاً او تنها پادشاه کشور شیعه می باشد و باید او را تقویت کرد. لذا پس از جلوس پهلوی به تخت سلطنت باو تبریک گفتند. ولی پس از آن که ماهیت خود را نشان داد دیگر روابط حسنه ای بین رضا شاه و مراجع و حجج نجف اشرف وجود نداشته است.

اینک چند تلگرافی که در این مورد به طهران مخابره شده در زیر نقل می گردد :

تلگراف از نجف، طهران - نمره 828، تاریخ ماه 12، 1925 م.

« حضور مبارك اعلی حضرت پهلوی شاهنشاه ایران خلد الله ملكه

و سلطانه تبریک سلطنت تقدیم ، امید است بظهور ولی عصر متصل شود. (جواد - صاحب جواهر) «

تلگراف از نجف ، نمره 1239 ، تاریخ 30 ماه 12 ، 1925 م.

طهران - وزارت امور خارجه - حضور مبارك پادشاه اسلام پناه پهلوی اید الله نصره دوام این دولت قوی شوکت را برای تشیید ملت و حفظ استقلال مملکت و بسط معدلت و موجبات ترفیه حال رعیت مسئلت و جلوس میمنت مأنوس را تهنیت تقدیم (الاحقر ابو الحسن موسوی)

تلگراف از نجف ، طهران ، نمره 829 ، تاریخ 19 ماه 12 ، 1925 م :

توسط حضرت حجت الاسلام آقای بحر العلوم - تبریک جلوس و تاج گذاری اعلی حضرت قدر قدرت را صمیمانه تقدیم و تأییدات شاهنشاهی در تشیید ارکان دین مبین اسلام از حجت عصر خواستارم. (ضیاء الدین عراقی)

تلگراف از نجف ، طهران - نمره 9872 ، تاریخ 21 ماه 12 ، 1925 م.

پیشگاه اعلی حضرت شاهنشاه پهلوی خلد الله ملکه ، تبریکات صادقانه دعوات صمیمانه را تقدیم می نماید. (داعی محسن علاء المحدثین).

تلگراف از نجف ، طهران ، نمره 769 ، تاریخ 28 - ماه 12 ، 1925 م.

حضور مبارك اعلی حضرت پهلوی خلد الله ملکه ، جلوس میمنت مأنوس را با یک دنیا مسرت تهنیت تقدیم ، دوام دولت را مسئلت می نمایم. (داعی مهدی خراسانی)

پهلوی با تزویر و ریا خود را بمراجع مذهبی نزدیک کرده بود ولی پس از بسطنت رسیدن همان کاری را کرد که عبد الملک مروان اموی کرد.

عبد الملک مروان سال ها در مسجد الحرام به تلاوت قرآن و نماز

و عبادت مشغول بود ، پس از آن که بخلافت رسید قرآن را کنار گذارد و گفت دیگر با تو کاری ندارم و خانه کعبه را به منجنيق بست.

چقدر خوب گفته حافظ شیرازی :

می کشم باده و سجاده تقوی بر دوش *** آه اگر خلق شوند آگه از این تزویرم

پهلوی پس از بسطت رسیدن نخست محل روضه قزاقخانه را به تکیه دولت منتقل نمود و از شکوه و جلال و مدت آن کاست و پس از چند سال بکلی متروک گردانید. سپس شهربانی برای برقراری مجالس عزاداری موانع و مشکلاتی بوجود آورد که قبلاً بایستی تحصیل اجازه نمود و بعداً هم حرکت دسته های عزادار در ایام عاشورا را ممنوع گردانید. و اگر احیاناً در بعضی خانه ها محرمانه مراسم عزاداری بعمل می آمد صاحبان خانه تحت تعقیب قرار می گرفتند و بزندان می افتادند. بعداً بجای عزاداری کاروان شادی (کارناوال) در ایام عاشورا براه انداختند و صنوف را مجبور می کردند که در برپائی کارناوال پیش قدم شده هر صنفی دسته خود را شرکت دهد.

خوب بخاطر دارم در اواخر سلطنت پهلوی حرکت کارناوال (کاروان شادی) مصادف بود با شب عاشورا و در کامیون ها دستجات رقاصه با ساز و آواز به پای کوبی و رقص در شهر بگردش در آمده بودند. در عوض اگر احیاناً افرادی از ذاکرین با عبا و عمامه دیده می شدند تحت تعقیب قرار می گرفتند.

اولین کابینه در سلطنت پهلوی

روز 29 آذر ماه 1304 برابر سوم جمادی الاخر 1344 و دسامبر 1925 در ساعت 9 صبح فروغی اولین کابینه را به رضا شاه معرفی و سپس بمجلس شورای ملی بشرح زیر معرفی نمود :

1- فروغی - کفیل ریاست وزراء

2- میرزا حسن خان مشار - وزیر امور خارجه

ص: 19

3- امیر لشکر عبد الله خان امیر طهماسب - وزیر جنگ

4- مهدی مشیر فاطمی - وزیر عدلیه

5- بیات ، مرتضی قلی خان - وزیر مالیه

6- جعفر قلی خان اسعد - وزیر پست و تلگراف

7- دادگر ، حسین - وزیر داخله

8- داور ، علی اکبر - وزیر فوائد عامه

9- یوسف مشار - کفیل وزارت معارف

این کابینه تا تیرماه 1305 خ در این مقام باقی بود و انتخابات دوره ششم در دوره زمامداری وی انجام شد.

توضیح آن که فروغی در دوران پهلوی مدتی با سمت کفالت عهده دار امور بوده ولی بعداً بسمت رئیس الوزراء مشغول کار شده است و در این دوره زمامداری فروغی از افرادی مانند ابو الحسن پیرنیا ، قاسم صور ، محمد علی فرزین ، نظام الدین حکمت ، غلام رضا هدایت در پست های عدلیه ، مالیه ، فوائد عامه و تجارت و پست و تلگراف باید یادآوری نمود.

یکی از بازیگران دوران پهلوی

یکی از مهره های شطرنج سیاسی ایران در دوران مشروطیت و انقراض سلسله قاجار و روی کار آوردن رضا خان پهلوی میرزا محمد علیخان فروغی (ذکاء الملک) بوده است. او یکی از فراماسون های با هوش و تحصیل کرده و دانشمند و صاحب تألیفات در ادبیات و حکمت فلسفه می باشد و از جمله سیاستمداران و افرادی است که همواره طرفدار سیاست انگلستان در ایران و مورد حمایت و اعتماد آن ها بوده است. بهمین جهت هم مقامات و مشاغل مهمی را شاغل گردیده است.

فروغی از بدو پیدایش رضا خان یا از جهت هوش فطری و یا از لحاظ آگاهی به سیاست انگلستان در مورد « تمرکز حکومت قدرت » و ایجاد دیکتاتوری همواره او را تقویت می کرده و در بسیاری از

میرزا محمد علی خان فروغی - ذکاء الملک

ص: 21

بازی های سیاسی مبتکر و در حقیقت یکی از تعزیه گردان های اصلی بوده است و از عجائب آن که در بدو بسلطنت رسیدن پهلوی او رئیس الوزراء و در آخرین روزهای سلطنت هم او رئیس الوزراء بوده است.

گفته شد فروغی از بدو پیدایش سردار سپه او را تقویت می کرد است. حکایتی که نصر الله صبا (مختار الملك) برای نگارنده نقل نموده است جالب توجه و مؤید مطلب فوق الذکر است :

مختار الملك که ریاست بلدیة را در کابینه مشیر الدوله در سال 1302 داشته است به نگارنده حکایت کرد که برای مذاکره در باب مسئله ای به ملاقات مشیر الدوله در اطاق هیئت دولت رفته بودم. فروغی هم که عضو کابینه بود در گوشه ای نشسته مشغول تحریر بود. از آن که کارم با رئیس الوزراء خاتمه یافت و خدا حافظی کرده خواستم از اطاق خارج شوم ، فروغی برخاست و بطرف من آمد ، نزدیک در خروجی مرا مخاطب قرار داد و اظهار داشت : خواستم مطلبی را دوستانه با شما در میان بگذارم. گفتم بفرمائید. فروغی گفت : شما با سردار سپه روابط دوستانه ای دارید ؟ گفتم : خیر. گفت ؛ می خواهید من واسطه دوستی و نزدیکی شما را با او فراهم نمایم و با هم دوست صمیمی باشید ؟

این بیان فروغی موجب تعجب من شد زیرا می دانستم که سردار سپه چوب لای چرخ کابینه می گذارد و علیه مشیر الدوله تحریک می کند و از ایجاد این رابطه دوستی منظورش اینست که من طبق دستور سردار سپه عمل نمایم و علیه مشیر الدوله اقدام نمایم و حال آن که من بمشیر الدوله علاقه مند بودم. بفروغی جواب سر بالا دادم که معنایش این بود فعلا چنین ضرورتی ایجاد نمی کند. بمحض آن که سردار سپه نخست وزیر گردید مرا از ریاست بلدیة برداشت.

حال باید دید که مطلعین درباره اولین رئیس الوزراء دوره دیکتاتوری ایران یعنی فروغی چه نوشته و چگونه قضاوت کرده اند :

*میرزا محمد علیخان فروغی که بود (1)

محمد علی فروغی ذکاء الملک متولد سال 1294 هجری قمری پسر میرزا محمد حسین ذکاء الملک متخلص به فروغی پسر آقا محمدی ارباب اصفهانی (جد اعلاى این خانواده اصلا از یهودی های بغداد بوده که در زمان قدیم برای تجارت به ایران آمده و پس از مهاجرت به ایران و سکونت در اصفهان مسلمان شده است). پس از تحصیلات مقدماتی در دار الفنون تهران مشغول به تحصیل طب گردید و بعد بواسطه ذوق فطری که به ادبیات داشت از طب منحرف و منحرف گشته در رشته ادبیات داخل گردید و بعد از چندی معلم مدرسه سیاسی تهران شد.

در دوره اول مجلس شورای ملی رئیس دفتر مجلس بود و پس از درگذشت پدرش در سال 1326 قمری ملقب به ذکاء الملک گردید.

در دوره دوم انتخابات مجلس در سال 1327 ق، از تهران وکیل شد و پس از چندی بسمت ریاست مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در دوره سوم نیز از تهران وکیل شد و بعد در سال 1329 ق، بوزارت دارائی و بعد مدت کمی بوزارت دادگستری منصوب شد و پس از وزارت دادگستری بریاست دیوان عالی کشور برقرار گردید.

فروغی در مدت عمر اداری خود پنج بار وزیر خارجه - چهار بار وزیر دارائی - سه بار وزیر دادگستری - چهار بار وزیر جنگ - يك بار وزیر اقتصاد ملی (پیشه و هنر و تجارت) یک بار وزیر دربار و چهار بار نخست وزیر بوده است. در سومین بار که نخست وزیر بود (از بیست و ششم شهریور 1312 تا آذر 1314 خ) و بعد از نخست وزیری استعفا داد. علتش این بود که پس از توقیف شدن محمد ولی اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی که با فروغی نسبتی پیدا کرده بود (پسر اسدی داماد فروغی بود) در بازرسی که از خانه اسدی بعمل

ص: 23

آمد در میان کاغذ هایش نامه ای از فروغی دیده شد که دوستانه و بطور خصوصی در ضمن جواب به نامه اسدی راجع به شاه نوشته بود :

در کف شیر نر خون خواره ای *** جز به تسلیم و رضا کو چاره ای

نامه را نزد شاه فرستادند ، معلوم بود در این موقع شاه پس از دیدن نامه مزبور تا چه حد متغیر و تا چه اندازه از فروغی بدش خواهد آمد و از غرائب این بود که به وی صدمه ای وارد نیاورد (1) فروغی چون چنین دید تکلیف خودش را فهمید و در دهم آذر 1314 از نخست وزیری مستعفی شد : و بجای او محمود جم (مدیر الملك) نخست وزیر شد و اسدی هم در بیست و نهم همین ماه و سال در مشهد تیر باران گردید. فروغی در اوائل آبان ماه 1321 خورشیدی در حالی که وزیر دربار بود در اثر عارضه قلبی در گذشت.

عباس اسکندری که مدیر روزنامه سیاست ارگان اقلیت دوره پنجم مجلس بود و با مدرس همکاری داشت در کتاب آرزو که پس از شهریور بیست به رشته تحریر در آورده است و بصورت محاکمه است چند نفر از رجال و دست اندرکاران رژیم خود مختاری پهلوی را به محاکمه کشیده است و محکمه ای از لسان تاریخ تشکیل داده است ، این محکمه تاریخ به عنوان ادعا نامه مدعی العموم بدو فروغی را به محکمه تاریخ چنین معرفی نموده است :

ادعا نامه مدعی العموم - مدت شانزده سال ندای آزادی را کسی نشنید

« شانزده سال گذشت و کابوس هولناک ستمگری و بدبختی بال و پر خود را در سر تا سر این مملکت پهن نموده و بکسی مجال استراحت نداد.

مطابق احصائیه که موجود است در محبس های تهران و زندان قصر و بیغوله هائی که در ولایات و ایالات این کشور بنام زندان وجود داشت متجاوز از بیست و چهار هزار نفر مفقود و مقتول و چندین

ص: 24

صد میلیون تومان دارائی مردم مغصوباً از کف آن ها گرفته شد ، هزاران نفر از موطن و جا و مکان خود تبعید شده و غالب آن ها بسختی جان سپرده اند.

هیچ کس در مدت مذکور در خانه ، حجره و تجارت خانه خود ، در ملک و مزرعه و کارخانه خویش امنیت و آسایش نداشته و هرج و مرج در ادارات بقدری دامنه داشت که هر مأمور امنیه خداوندگاری بشمار می رفت و بالاخره در يك کلمه به نا امنی غارت و آدم کشی مرکزیت داده شده بود. حقوقی که بموجب قانون اساسی بملت ایران اعطا گردیده بود بکلی در طاق نسیان گذاشته شد. آزادی قلم از میان رفته بود ، مدیران جرائد محبوس و با شکنجه و آزار در زیر دیوارهای محبس تهران مقتول شدند و برای این که مرده آن ها هم قدرت نویسندگی نداشته باشد ناخن های آن ها هم کنده می شد. (1)

نظمیه و شهربانی این مملکت بجای آن که اعراض و نوامیس مردم و سلامت و آزادی و حقوق اجتماع را حفظ کند لانه کرس و گفتار بود ، از مردم سالم و آدم زنده خوشش نمی آمد ، می زد ، می برید ، می درید و می کشت. هر سری که دشمن آن ها شمرده می شد قطع و هر زبانی که غم خواری می کرد یا باید لال می شد یا از کام بیرون می کشیدند.

دارائی ، آزادی خواهی ، علم و معرفت و حقیقت گوئی و شهادت برای مردم این کشور وبال بشمار می آمد. کلمات معانی خود را گم کرده و کار بجائی رسیده بود که اگر این مجسمه های غرور و نخوت را (با دست اشاره به متهمین نمود) تملق گویان می ستودند و خداوند - گارشان می نامیدند آن ها را کفایت نمی کرد و برای خود مقام الوهیت قائل بودند.

به عقیده مدعی العموم محکمه عالی اختصاصی ، این اشخاص مرتکب بزرگ ترین خیانت به اجتماع بوده و گذشته از آن که بعضی از آن ها به اختلاس و ارتشاء هم منسوبند عموماً قیام علیه حکومت مشروطه

ص: 25

1- مانند فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان که معروف بود ناخن های او را کشیده بودند

نموده و آزادی اجتماع را مختل کرده و برای چند روز مقام و مسند این سیاه روزی را برای مملکت تهیه کردند و در يك جمله بگویم که « آمدند ، بردند ، کشتند و خراب کردند ».

البته چنان چه در صفحات اوراق تحقیقات ملاحظه می فرمائید عموماً متعذر شده اند که ما بنا بر امر مقام بالاتری مرتکب این جرائم شده ایم و از روی اجبار و خوف جان مبادرت بخیان علیه عامه نموده ایم و بنظر مدعی العموم این عذر پذیرفته نیست زیرا اگر یک نفر بی سواد و بی اطلاع از اصول و قوانین چنین دعوی بکند در محکمه عذرش بزحمت پذیرفته خواهد شد ولی این اشخاص همه از کسانی هستند که در دبستان مشروطیت ایران تربیت یافته و الفبای قانون اساسی هم با حضور خود آنان تدوین یافته. این ها کسانی هستند که سال های متمادی در مسندهای اولیه عدالت خانه و بساط حکومت بوده هیچ راه طفره و فراری برای آن ها باقی نیست.

طبق اصل چهل و چهارم قانون اساسی شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند. و اصل شصت و چهارم قانون اساسی تصریح دارد وزراء نمی توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده و سلب مسئولیت از خود نمایند.

بنا بر مقدمات فوق چند نفر از متهمین حاضر که قیام علیه حکومت مشروطه کرده و اصول مشروطیت را از بین برده اند از محکمه عالی تقاضای حکم اعدام برای آن ها شده و نسبت ببعض دیگر چنان که ذیلا با جزئیات در متن ادعا نامه تصریح و تشریح شده است عامل جرائم یا سبب جرم بوده اند و نسبت بجرائم مرتکبه تقاضای مجازات گردیده است.

هیئت محکمه عالی ملاحظه و بررسی خواهند فرمود که کیفر تقاضا شده اگر چه شدید است ولی جرائم مرتکبه شدیدتر بوده و اگر عدالت خانه وسیله داشت به عقیده مدعی العموم می بایستی مجازات شدیدتری درخواست می شد.

آقایان قضات: این اشخاص (1) جامعه را بدبخت نمودند، گرد سیه روزی و غبار مرگ بر سر ملتی پاشیدند، از هیچ سختی و شدتی مضایقه نکردند و در تمام آن چه نمودند بر عظمت جرم خود عالم بوده و از کیفر افعال خود آگاه بودند ولی حرص مقام، خیره سری و جاه طلبی آن ها را مانع گردید که بعاقبت کار خود بنگرند و مسلم است تصور هم نمی نمودند که دست مقتدر جامعه و ملت گریبان آن ها را گرفته و پپای میز محاکمه کشانده و روزی در میدان عمومی بسزای کردار خود خواهند رسید.

اینک مواد اتهامیه یکایک آن ها را بشرح زیر باطلاع محکمه عالی می رسانم و بدو لازم است که تاریخچه از سوم اسفند دویست و نود و نه تا نهم آبان ماه 1320 از نظر دیوان عالی گذرانده شود. چنان که خاطر همه مسبوق است عملی که در هزار و دویست و نود و نه در شب سوم اسفند انجام پذیرفت یک عمل غیر قانونی بود معذک چون در چون در دنباله حوادثی بود که در اثر جنگ بین الملل انجام می گرفت و عامه بقضایای غیر منتظره عادت کرده بودند و ضمناً بیانیه هائی که صادر می شد حکایت می کرد که برای خاتمه دادن بسپاه روزی مردم جمعی از جان گذشته خود را فدای آزادی و آسایش اهالی نموده اند و پاره ای از اشخاص که در آن زمان توقیف می شدند چون مورد بغض مردم بودند بآتیه خوب تعبیر می شد.

سید ضیاءالدین که ریاست وزراء را عهده دار شده بود مواعید زیادی باهالی پایتخت و تمام مملکت می داد ولی بعد از سه ماه دوره حکومت او سر آمد و مجلس چهارم افتتاح گردید. در اواخر مجلس چهارم مستوفی الممالک حکومتی تشکیل داد که در آن زمان معروف به کابینه نیم بند گردید یعنی بعد از شش هفته چهار وزیر بجای هشت وزیر آورده بمجلس معرفی کرد.

آن روز را یکی از ایام تیره این مملکت باید بشمار آورد زیرا

ص: 27

از آن تاریخ کسی که در پشت میزهای اداری مملکت بود قدم بصحنه سیاست گذاشت. این شخص در سال های اول مشروطیت وکیل و وقتی هم رئیس مجلس شده و بعدها مسند قضاوت را اشغال کرده بود.

مستوفی الممالک خودش شخصاً خوب و در دوره زندگانی خود قدمی عامداً علیه منافع مملکت برنداشته بود اما اشخاصی که به این سرزمین لطمه هائی زدند همگی در زیر حمایت و کمک او موفق شدند خود را بدستگاه حکومت و وزارت برسانند ولی هیچ یک از آن ها مانند این شخص (و با دست اشاره به متهم نمود) صدمه بآب و خاک ایران نرسانیده و تا این اندازه مضر نبوده اند.

این شخص در تمام مدت بیست ساله دوره اخیر قدم بقدم ، با کمال مراقبت و سعی وافر علیه آزادی فردی و اجتماعی قدم برداشت. صورت آرام و قیافه فریبنده او چه بسا اشخاص را بدیار نیستی کشانید.

این شخص با دست خود نمی کشت ، تهدید نمی کرد کسی را نمی زد ولی اراده طریق می نمود. از هر سختی و شدتی که نسبت بعامه می شد تمجید می کرد و یک مثل تاریخی می آورد. وقتی کسی را می کشتند می گفت داریوش هم همین کار را برای اصلاح مملکت نمود. خشایار شاه چنین گفت و اسکندر کبیر چنان نمود. ره چنان رو که رهروان رفتند.

آقایان قضات : در طی جریان ادعا نامه ملاحظه خواهید فرمود که اصول شدید ماکیاول و کشتارهای گوناگون بی حساب الکساندر هفتم بورژیا اگر در بیست سال اخیر بتمام معنی در کشور ما بوجود آمد از مدرسه استاد فلسفه ای بود که بتمام اصول آن آشنائی داشت.

باید دید مسئول واقعی امر که بوده است.

غرض مدعی العموم تبرئه دیگری نیست در این جایگاه مدعی العموم را سخن از متهم امروز و محکوم فرد است. اگر این شخص فروغی که در مدت شانزده سال در اکثر کابینه های وقت مقام اول و عضویت داشته است بجای راهنمایی اعمال رذیله در همان روزهای اول می گفت

من از حکومت قانون می ترسم و با کارهای ناشایست من همراه نیستم شاید خیلی از وقایع شرم آور پا بعرضه وجود نمی گذاشت. بنا بر مقدمات فوق این شخص را مدعی العموم نسبت بجرائمی که ذیلا ذکر می شود مسئول و مجرم تشخیص می دهد :

1- شرکت در انتخابات جعلی پنج دوره مجلس شورای ملی و نقض قوانین حکومت مشروطه و جلوگیری از حق انتخابات عامه و سلب حقوق ملت ایران

2- از نظر صریح اصل شصت و چهارم قانون اساسی وزراء مسئول امور هستند و اصل شصت و یکم قانون اساسی که وزراء مسئولیت مشترك دارند و اصل چهل و چهارم قانون اساسی که شخص پادشاه از مسئولیت مبراست صدمات و خسارات وارده بمردم را از هر حیث در زمان تصدی وزارت خود باید جواب داده و مسئولیت آن را بر عهده گیرد.

دوسیه های مزبور حاوی قتل ها و حبس های با شکنجه و عذاب و نفی بلدهاست و در محاکم مربوطه قبلی و در این محکمه مورد رسیدگی قرار گرفته مجرمین اعتراف کرده و وقوع جرائم مزبوره تحقق هم یافته است اکنون مدعی العموم میل دارد که متهم با کمال آزادی از خود دفاع نموده و اگر جوابی دارد بگوید.

آقایان قضات : خوشبختانه تنها شاهد قضایا دیوارهای ضخیم محبس های تهران و قصر نیست که جنایات را در درون دخمه ها پنهان نموده و ناله استغاثه بیچاره ها را شنیده و اکنون هم کرونگ آن ها بر روی آن ها يك پرده تاريك کشیده باشد.

بلکه خود عمال جنایات همگی اقرار و اعتراف نموده و از آن جایی که ممکن نیست عدالت الهی اجازه دهد این همه ظلم و بیداد بدون مجازات و بازپرس بماند و از آن جایی که ستمگر شجاعت و شهامت نداشته و جنایات را بر اثر جلب منافع مرتکب شده عقیده و وجدان در او راه ندارد وقتی راه را بر خود بسته دید در چهار دیوار اجبار

محصور شد و تیغ عدالت را در بالای سر خود مشاهده کرد مانند بیوه زنی گریه می کند التماس می نماید بامید آن که از مجازات فرار کند فوراً خود و رفقای جرم خود را بروز می دهند این ها نیز یکی بعد از دیگری حقایق را اعتراف نمودند.

آقایان قضات: این شخص در بلوای نان که ساختگی بود وزیر مالیه و در اجتماع و بستن دکاکین برای جمهوری قلابی شرکت داشته و در روز دوم حمل هزار و سی صد و سه در حمله نظامیان بمجلس عضو هیئت دولت بوده و مسئول تلفات آن روز مردم است.

در زمان قتل عشقی که منتهی باستیضاح هفدهم محرم 1303 گردید وزیر خارجه و تا نهم آبان 1304 در کلیه عملیات سهیم و از آن تاریخ کفیل ریاست وزراء گردید و در عملیات مجلس مؤسسان با سه نفر همکار دیگر خود نقش بزرگی بازی کرده و آن سه نفر امروز از دسترس قدرت قانون دور می باشند

هر سه آن ها بکیفر خود رسیده و اکنون در زیر توده خاک گران خفته اند. آن ها نردبانی بودند و کسی را که کمک کردند از آن بالا رفت او خود نردبان را سوزاند و متلاشی کرد ولی مدعی العموم لازم می داند که حکم محکمه نسبت بآن ها هم صادر گرد.

بزرگ ترین شاهکار این شخص حسن محاوره و قوه بیانی است که آسمان باو عنایت کرده و اگر می خواست در راه خوب آن را بمصرف رساند خیلی بدرد جامعه می خورد ولی علم و فضیلت او در راه بد صرف گردید و از آن چه طبیعت باو داده بود سوء استفاده کرد خطابه ای که در چهارم اردیبهشت روز تاج گذاری تدوین کرده و در سترس شما می باشد از آن پی می برید که چه مداهنه و تملق در آن مستور است.

و همین خطابه ها موجب آمد که در روزگاران بعد هیچ قسم حرف و نصیحتی بگوش ممدوح (1) مزبور تأثیر نکرد.

شاه بیت هنر نمائی این خطابه آن جاست که پس از هزاران تملق

ص: 30

و دروغ های پردار ، همه سلاطین گذشته ایران را انگشت کوچک این شخص قرار داده و اردشیر بابکان و داریوش و امثال او را به چیزی نشمرده است.

متن خطابه در دوسیه موجود است و با کمال بی پروائی می گوید شاهنشاهی همه می دانند که من سخن به گزاف نگفته ام الخ... و اکنون مدعی العموم توضیح همین خطابه را از ایشان می خواهد. در مجلس ششم در حکومت مستوفی الممالک این شخص وزارت جنگ را عهده دار شد و در این زمان است که بزرگ ترین ضربت باساس مشروطیت ایران وارد شده علی اکبر داور که اختیارات برای اصلاحات گرفته بود خط بطلانی بر رکن بزرگ مشروطیت کشید و تا دو ماه « عدلیه » در مملکت ایران منحل بود ظاهراً گفته می شد می خواهیم قوانین خود را تجدید نظر نموده و کاپیتولاسیون را ملغی نمائیم. ولی باطن امر این بود که هنوز قضات استقلال خود را حفظ نموده و بعضی از آن ها زیر بار اوامر وزیر و بالاتر از آن هم نمی رفتند و از آن جمله برای نمونه میرزا سید محمد فاطمی معروف به قمی است که در محکمه جنائی قبل از مجلس چهارم ریاست داشت وزیر عدلیه وقت به او دستور داد عده ای را محکوم کند. این شخص بزرگ فکر بوزیر نگفت که قبول می کند یا خیر ولی نتیجه حکم را وقتی وزیر تیره روز عدلیه دید کار از کار گذشته بود و اشخاصی که مورد بغض وزیر و مخالف سیاست حکومت وقت بودند تبرئه شده بودند وزیر عدلیه از غیظ دیوانه شد و دستور داد رئیس محکمه جنائی را حبس نمودند.

البته دوره جدید حکومت تاریک دیکتاتور نمی توانست عدلیه مقام و قاضی مستقل الفکر داشته باشد.

دو متهم حاضر که عضو حکومت بودند مسئولیت مشترک در انحلال عدلیه و ریشه کن نمودن استقلال قضائی دارند.

از تاریخ فوق هر روز وزیر عدلیه موافق میل خود و نظر حکومت مطلق العنانی ، قانونی به مجلس آورده با قید دو فوریت بنام آزمایش

می گذارند و هر قانونی هم ناسخ قانون گذشته می شد...» (پایان قسمت نقل شده از کتاب آرزو)

سور سارژ تمبرهای احمد شاه

روز 19 آبان ماه 1304 شمسی (31 اکتبر 1925) روی تمبرهای مالیه «حکومت موقتی پهلوی» سور سارژ شد.

روز 25 آذر ماه 1304 شمسی (11 مارس 1925) تمبرهای صورت احمد شاه با مهر سلطنت پهلوی سور سارژ شد.

در اوایل سال 1305 شمسی (ژوئن 1925) تمبرهای شیر و خورشیدی سال 1327 مشروطه که قسمتی تجدید چاپ شده بود با مهر سلطنت پهلوی برنگ سیاه سور سارژ شد. که نمونه آن در زیر آورده می شود. و اگر احیاناً تمبرهای صورت احمد شاه در پست استعمال می شد در پست خانه روی صورت احمد شاه را با مرکب سیاه می کردند.

عکس

□

سورساز سلطنت پهلوی روی تمبر شیر و خورشید

سورساز سلطنت پهلوی روی تمبر احمد شاه

حکومت موقتی

مراسم تاج گذاری

روز یکشنبه چهارم اردیبهشت 1305 مراسم تاج گذاری بعمل آمد.

مدعوین عبارت بودند از: علماء - سفرا - هیئت قضائیه - صاحب منصبان ارشد - اعیان - نمایندگان ایالات و ولایات - رؤسای دارای رتبه 8 و 9 وزارت خانه ها - نمایندگان تجار و اصناف - نمایندگان مطبوعات و سایر مدعوین با لباس تمام رسمی (لباس رسمی در آن موقع

ص: 32

جبهه ترمه بوده است) در ساعت سه بعد از ظهر در عمارت گلستان حاضر شده، در ساعت مقرر به تالار تاج گذاری (اتاق موزه) رفته در جاهای خود قرار گرفتند.

پرچم های های هنگ ها نیز در جاهائی که معین شده بود نگاه داشته شده بود. یک دسته موزیک برای نواختن سلام در پائین عمارت ایستاده بودند. پاسداری داخل عمارت به شاگردان مدرسه نظام محول شده بود و مراسم با تشریفات خاصی بعمل آمد.

دستور داده شده بود که کسبه تا سه روز در شهر مراسم چراغانی بعمل آورند. کلاتتری ها دست بکار شدند و کسبه را مجبور می کردند که مراسم مزبور را هر چه ممکن است با شکوه بیش تر برگزار نمایند، ولی مردم برای آن که گرفتار مواخذه نشوند مراسم را خیلی ساده برگزار کردند. ادارات دولتی نیز تا سه روز تعطیل گردید.

شب تاج گذاری در عمارت گلستان سفرای خارجه و وزراء از ظرف دربار دعوت شده بودند ولی اعضای سفارت خانه ها و اعیان و سایر طبقات به شب نشینی بعد از شام دعوت شده بودند و آتش بازی مفصلی در میدان توپ خانه بعمل آمد.

روز تاج گذاری برای ترتیب ورود رضا شاه به تالار تاج گذاری مراسم مفصلی بعمل آمد که شرح آن از تاریخ عبد الله خان امیر طهماسب ذیلا آورده می شود:

« بهر حال در ساعت مقرر شاه وارد تالار موزه گردید و بر روی تخت طاووس جلوس نموده و خطیب که نام او را در هیچ کتاب و روزنامه ای ندیده ام خطبه سلطنت را بدین شرح قرائت نمود:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَجَعَلَ الْأَرْضَ مَطْلَعًا لِأَنْوَارِ رُبُوبِيهِ وَمَظْهَرِ الطَّافِ رَبَانِيهِ الَّذِي جَعَلَ الْأَنْبِيَاءَ وَالسَّلَاطِينَ

الْحَافِظِينَ عَلَى حُقُوقِ عِبَادِهِ فَأَمْرَهُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ كَمَا قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ : يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ . منت خدای را که تاج کیانی را افسر سری فرموده که بنیروی عقل و درایت و الطاف ربانیت مقام سلطنت ایران را احراز فرموده از حضرت احدیت تمنا داریم که نعمت وجودش را مستدام داشته تا عموم ایرانیان از نعمت وجودش متنعم شوند. در خاتمه از طرف عموم ایرانیان خصوصاً مقام روحانیت تبریکات صمیمانه خود را تقدیم اعلی حضرت می نمائیم و استدعا داریم که بیش از پیش در حفظ اساس دیانت و مقام روحانیت توجه مخصوص فرموده که موجب تشکر عموم ایرانیان و بقاء سلطنت آن دودمان خواهد بود (وَ أَسْأَلُكَ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى)

بیانات مقدم السفراء

روز پنجم اردیبهشت 1305 بر حسب تعیین وقت قبلی وزرای مختار و نمایندگان دول خارجی مقیم ایران برای عرض تبریک تاج گذاری بعمارت گلستان دعوت شده بودند و یورنیف سفیر کبیر شوروی که سمت مقدم السفرائی داشت چنین گفت :

« اعلی حضرت - بنام خود و همکاران محترم خویش که بافتخار شرفیابی حضور همایونی نائل شده اند با کمال افتخار در این موقع تاریخی که برای سعادت ایران پیش آمده تبریکات صمیمانه و ادعیه خالصانه را تقدیم پیشگاه ملوکانه می نماید و با نهایت خوش وقتی بعرض اعلی حضرت اقدس می رساند که اعضای محترم هیئت نمایندگان سیاسی آرزومند عظمت مملکت زیبائی که در تحت لوای اعلی حضرت شاهنشاهی اداره می شود می باشیم و امیدواری داریم که روابط دوستی موجوده بین ایران و ممالک معظمه که نمایندگان آن ها افتخار حضور دارند بیش از پیش بر اساس محکمی استوار و اوضاع عمومی مخصوصاً ترقیات اقتصادی ایران قرین عظمت و موفقیت گردد. موقع را مغتنم شمرده دوام عمر و سعادت اعلی حضرت شهریاری و موفقیت آن اعلی حضرت را

برای سعادت ملت ایران خواستار می باشیم. «

شرکت علماء در مراسم تاج گذاری

روز یک شنبه چهارم اردیبهشت 1305 برنامه تاج گذاری چنین اعلام شده بود: سه ساعت بعد از ظهر مدعوین که بدین ترتیب خواهد بود: علماء - سفراء و خانم های آن ها - هیئت قضائیه - صاحب منصبان ارشد - اعیان - نمایندگان ایالات - رؤسای ادارات که دارای رتبه 8 و 9 هستند.

برای شرکت در این مراسم عده ای از علماء درجه اول شهرستان ها دعوت شده بودند، منجمله از اصفهان حاج آقا نور الله - از مازندران حاج سید محمد - از کرمانشاه امام جمعه کرمانشاه - از اراک حاج میرزا محمود - کردستان ملا فتح الله شیخ الاسلام - آذربایجان حاج امام جمعه خوئی - خراسان آقا زاده - گیلان حاجی سید محمود مجتهد. از تهران هم اکثر معارف علماء دعوت شده بودند.

مراسم با احتراماتی که برای جامعه روحانیت قائل شده بودند و جای مخصوصی برای آنان تحصیل شده بود برگزار گردید. ولی بعداً روابط علماء با دربار به چندین علت رو بسردی گذارد تا بکلی قطع گردید. مثلاً پس از سوء قصد بجان مدرس یا در موضوع شیخ محمد تقی بافقی و قیام حاج آقا نور الله اکثر علماء تهران و شهرستان ها از حاج آقا نور الله پشتیبانی نمودند.

پس از خاتمه دوره ششم و تبعید مدرس روابط عده ای از معارف با دربار بکلی قطع گردید.

مخبر السلطنه می نویسد:

« در غوغای قم دعوتی کردم که در منزل من با حضور تیمورتاش صحبتی بشود و در اصلاح غائله قم شرکتی داشته باشند، امام جمعه تهران و ظهیر الاسلام آمدند، تیمورتاش هم حاضر شد. امام جمعه خوئی و میرزا سید محمد بهبهانی نیامدند. بعدها سؤال کردم چرا خودتان را

ص: 35

دور می‌گیرید ضرر باساس می‌زنید؟ گفتند حاجی آقا جمال استنکاف کرد، روز بروز از عظم علماء کاست. پیغمبر بخانه یهودی تشریف می‌بردند که دل‌ها را با سلام رایگان کنند بالفرض مظلومه، باید از ظلمه بمصلحت جلب خاطر کرد.

با الغاء کاپیتولاسیون می‌بایست انضباطی در محاکم داده شود، محاضر شرعی را دستوری معین شد با منظور آقایان وفق نداد کدورت حاصل شد، بساط سید محمودهای حیاط شاهی و میرزا احمد قمی می‌بایست برچیده شود.

از صحبت‌های من با شاه یکی این بود که دیانت هم در مملکت اساس اداری می‌خواهد، صحبت رفت روی آن که شاخص که باشد نتوانستم کسی را اسم ببرم فقط نتیجه‌ای که گرفته شد تخصیص مدرسه سپهسالار بود بمدرسه معقول و منقول آن هم مدیر لایقی پیدا نکرد. اسلام مرامی است ابدی، لیکن در هر وقت اشخاصی لازم است که آن مرام را بقالبی متناسب بریزند و برگ و سازهای نالایق را دور بپفکنند.

علماء نمی‌خواهند قبول کنند که موقع تطهیر لوکوموتیو گذشته و در سیم تلگراف جن خبرگزار نیست. شاه از منافع دیانت غفلت دارند، مغرضین هم لاطایلات در عنوان دیانت بگوش خلق می‌کنند مدافعی هم در بساط نیست...»

اصولاً باید متذکر شد که در دوران پهلوی روابط مراجع تقلید و روحانیت با رضا خان سردار سپه مراحل مختلفی را پیموده است.

مرحله اول که در زمان وزیر جنگی و ریاست وزرائی بوده، سردار سپه چنان که گفته شد همه جا خود را طرفدار جدی اسلام و حامی مذهب تشیع نشان می‌داده و نسبت به شعائر مذهبی نهایت علاقه را ابراز می‌داشته، مثلاً پس از خاتمه قیام سعادت در خوزستان از آن استان عازم عتبات عالیات شده و در نجف اشرف با حضرات آیات عظام ملاقات کرده و با ایشان خیلی گرم گرفته و خود را مطیع و فرمان بردار نشان داده و ظاهراً در موقع زیارت حرم حضرت امیر (علیه السلام) و یا حرمین

کاظمین (علیه السلام) و کربلا با ظاهری که خضوع و خشوع از آن نمایان بوده بزیارت پرداخته است. و یا با صحنه سازی و دسته بندی اقدام نموده تا شمایی از مولا علی بن ابی طالب (علیه السلام) برای او ارسال گردید. در باغ شاه بهمین مناسبت مراسم جشنی بر پا داشته و بسیار خود را مفتخر می دانسته است. تا در مسئله جمهوری بازی پس از قیام مردم تهران به قم شتافته و اوامر آیات عظام قم را در مورد موقوف داشتن جمهوری قبول نموده و در این مورد اعلامیه ای صادر نموده است (که در جلد سوم شرح آن داده شد).

مرحله دوم که از انقراض قاجاریه شروع می شود و با حکومت موقتی و جلوس به تخت سلطنت و مراسم تاج گذاری ختم می شود برای جامعه روحانیت احتراماتی قائل می شده ولی نه بشدت دوران قبلی، و فقط يك نوبت با سید اسد الله خرقانی درگیر می شود که از قرار در حین ملاقات خرقانی که از علمای تهران بوده کارش از مباحثه بمناقشه کشیده می شود و با عصای خود سردار سپه حمله می کند. پهلوی هم او را توقیف و به رشت تبعید می نماید و این تبعید دو سه ماه بطول می انجامد و آزاد می شود.

میگویند نظیر این درگیری را در موقعی که رئیس دیویزیون قزاق بوده و یا اوایل وزیر جنگی که با ماه رمضان مصادف بوده پیدا کرده است و ماجرا از این قرار بود که سردار سپه سیگار می کشیده و سید محمد تقی گلستانه او را نهی می کند و سردار سپه توجهی نکرده گلستانه با عصای خود به او حمله می کند ولی اطرافیان مانع می شوند.

مرحله سوم از سال 1306 شروع می شود که واقعه قم اتفاق می افتد و شیخ محمد تقی بافقی را شخصاً زیر ضربات خود قرار داده و او را توقیف و پس از مدتی زندانی کردن به توصیه آیت الله حایری آزاد می کند ولی تا آخر عمر در حضرت عبد العظیم تبعید می شود و زیر نظر قرار می گیرد. و در آبان ماه 1306 قضیه سوء قصد بجان مدرس پیش می آید که در اثر این موضوع بعضی از مراجع نسبت به او بد بین می شوند

تا در آذرماه 1306 قیام حاج آقا نور الله شروع می شود و علمای غالب شهرستان ها به حمایت حاج آقا نور الله بر می آیند. و بالاخره در افتتاح دوره هفتم تیگرگی روابط روحانیت و علما با رضا شاه علنی می شود و در موقع تغییر لباس و سپس کشف حجاب و وقایع کشتار مشهد روابط با جامعه روحانیت و دربار به نهایت وخامت می رسد که در آینده بر حسب تاریخ زمان بذكر تمام این قضایا پرداخته خواهد شد.

خطابه پهلوی

« در این هنگام که مراسم تاج گذاری خود را بعمل می آورم لازم می دانم نیات خود را در اجرای اصلاحات اساسی مملکت خاطر نشان عموم نمایم تا بروز این نیات هم دستور جامعی برای دولت های من شناخته شود و هم اهالی به مدلول آن آشنا باشند.

اولاً توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و تشیید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود زیرا که یکی از وسایل مؤثر وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایرانیت را تقویت کامل از اساس دیانت می دانم. ثانیاً از آن جا که با خواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار من همیشه کردار خود را بر گفتار ترجیح داده و هر موفقیتی هم در جریان اصلاحات مملکتی نصیب من شده است فقط از راه سعنی و عمل بوده بدو ما یللم که کارکنان دولت و کلیه آحاد و افراد مملکت به این حقیقت کلی پی برده و این دستور اساسی را سر لوحه وظائف اولیه خود تشخیص دهند و همه بدانند که پیشرفت هیچ مقصود و انجام هیچ مرامی ممکن و میسر نخواهد شد مگر در سایه جدیت و کوشش و پایان سعی و عمل ، سپس دولت های شاهنشاهی من باید قطعاً متذکر باشند که لزوم اجرای اصلاحات اساسی مملکت از قبیل توسعه قوه تأمینیه و بسط معارف و توجه مؤثر به حفظ الصحه عمومی و هم چنین توجه جدی به ترقی و وضعیت اقتصادی و تکثیر ثروت عمومی و تکمیل وسایل نقلیه و بهبود اوضاع فلاحت و تجارت و اصلاح فوری و عاجل

قوة قضائیه رخصت هیچ گونه تأمل و رخوتی را نداده با کمال فوریت وسائل اجرای اصلاحات مزبوره را که تمام در درجه اول از اهمیت است فراهم نمایند که نیات من همان طور که انتظار دارم بموقع اجراء گذاشته شود و مخصوصاً مقرر داشته ام که در انتظار افتتاح دوره ششم مجلس شورای ملی موجبات و مقدمات اصلاحات مذکوره از طرف دولت تهیه گردد.

عمال دولت باید سرمشق حسن عمل، صراحت، اخلاق و استقامت رأی باشند و بکوشند تا مردم تندرست و توانا و دانا و توانگر شوند و وسایلی که مستلزم رفاهیت و آسایش حال عمومی است بر طبق انتظار من تمهید و میسر گردد.»

خطابه فروغی در مراسم تاج گذاری

اشاره

پس از خاتمه نطق رضا شاه، میرزا محمد علیخان فروغی نخست وزیر خطابه ذیل را که سرا پا تملق است قرائت نمود:

«نخستین سخن چون گشایش کنیم *** جهان آفرین را ستایش کنیم

جهاندار و بر داوران داور است *** ز هر برتری جاودان برتر است

اعلی حضرت، این تاج و تخت که امروز بمبارکی و میمنت بوجود مسعود اعلی حضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه مزین می شود یادگار سلاسل عدیده از ملوک نامدار و جمع کثیر از سلاطین عظیم الشان است که از دیر زمانی آوازه این سرزمین را در دنیا به نیکی بلند نموده و قوم ایرانی را بمدارج عالیّه مجد و شرف رسانیده اند.

جمشید و فریدون پیشدادی و کیکاوس و کیخسرو کیانی را اگر موضوع افسانه های باستانی نخوانند درباره رفعت مقام کورش و داریوش هخامنشی شبهه ای نمی توانید که مصداق (الْفُضْلُ مَا شَهِدْتُ بِهِ الْاَعْدَاء) گردیده، در بیست و پنج قرن پیش بتصدیق دشمنان معظم ترین

دولت دنیا را تأسیس نموده و عرصه پهنآوری را که يك حد آن چین و هند و حد دیگرش روم و یونان بود جولانگاه رشادت و شهامت ایرانیان ساخته و آثار حیرت انگیزی مانند عمارت تخت جمشید و نقوش بیستون از خود باقی گذاشته و مزایای جهانگیری و جهانداری را در وجود خود جمع نموده اند.

ذکر اسامی اردشیر و شاپور ذوالاكتاف بخاطر می آورد که چگونه پادشاهان ساسانی سر بسر امپراطورهای روم می گذاشتند و همواره دست تعدی و تجاوز آنان را از خاک پاک ایران کوتاه

می نمودند. خسرو انوشیروان نام نامی خود را مرادف عدل و داد قرار داده و علم و حکمت را اگر چه در هند و روم بوده به مملکت خود جلب نموده و در عالم انسانیت دارای آن مقام منبع گردیده که « سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم » بدوران او نازیده است. خسرو پرویز دربار ایران را به ثروت و حشمت و جلال بی نظیر معرفی کرده و امراء سامانی و دیلمی مانند نصر بن احمد و عضد الدوله عشق و شور ایرانی را بهنر پروری و آبادی و عمران ثابت نموده اند. شاه اسماعیل صفوی خود را جوهر غیرت و رشادت قلمداد کرده و شاه عباس کبیر نمونه کاملی از مملکت داری و رعیت پروری و سیاستمداری بدست عالمیان داده است.

حکمت بالغه خداوند جلت قدرته را چنین مقتضی است که احوال ممالک و امم مانند اوضاع طبیعت زیر و رو و نشیب و فراز داشته باشد ، گاهی باوج ترقی و تمکن و قدرت صعود کنند و زمانی به حضیض ضعف و مسکنت نزول نمایند. مملکت و ملت ایران نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده ولیکن فضل الهی همیشه شامل حال ما گردیده و اگر وقتی در مملکت دری را بسته پس از چندی برحمت در دیگری را گشوده و در طی ادوار قصیر یا طویل از پستی و انحطاط ، رادمردان سترگ بوجود آورده است که دوره سربلندی و سعادت را برای اهل این سرزمین تجدید نموده اند.

ظهور اردشیر بابکان پس از زمانی انحطاط سلسله اشکانی و

شاه اسماعیل دورهٔ تطاول مغولان و انقلابات ناشیبه از آن و نادر شاه افشار در دنبالهٔ فتنهٔ افغان بهترین امثلهٔ این قضیه و شاهد این مدعی می باشند.

شهریارا! انعقاد این محفل عالی که وجوه ملت ایران با قلبی سرشار از شادی و مسرت و صمیمیت و ارادت در آن شرف حضور یافته و مقارن این احوال عموم اهل مملکت در سر تا سر ایران به جشن و سرور اشتغال دارند و دوستان خارجی ما نیز با شوق و ذوق وافر در این شادمانی شرکت می نمایند تنها برای آن نیست که پادشاه نوبه تخت این سلطنت کهن پای می نهند و تاج کیانی بر سر می گذارند بلکه برای آن است که به این ملت ستمدیده بشارت رسیده است که بار دیگر آب رفته بجوی آمده و بخواست خداوندی روزگار حرمان و محنت سپری شده و ایام سربلندی و عزت روی نموده است. مبشر این نوید و حامل این مژده که جان فشاندن بر آن رواست عملیات محیر العقول ذات مقدس ملوکانه است که در گشودن ابواب خیر بر روی این ملت در مدتی قلیل راهی طویل پیموده و در موقعی که هیچ گونه ترقب و انتظاری نبود بلکه علائم یأس و ناامیدی از همه طرف هویدا بود دست همت از آستین غیرت در آورده و وسائل قدرت دولت و سعادت ملت را از سرحد عدم باقلیم وجود رسانیده و به مدارج عالیه ارتقاء داد باین موجب وارث بالاستحقاق تاج کی و تخت جم گردید.

شاهنشاهها! ملت ایران می داند که امروز پادشاهی پاک زاد و ایرانی نژاد که غم خوار او است و مقام سلطنت را برای هوای نفس و عیش و کامرانی خویش ننموده بلکه در ازای زحمات و مجاهدات فوق العاده اش در راه احیای ملک و دولت برای تکمیل اجرای نیات مقدسهٔ خود در فراهم ساختن اسباب آسایش ابناء نوع و آبادی این مرز و بوم دریافته است.

ملت ایران می داند که ذات شاهانه با آن که وظیفهٔ خود را نسبت بوطن بطور وافی و اکمل قبلا ادا فرموده اید و پس از تحمل این همه

متاعب و به کار بردن آن اندازه مساعی بر حسب قاعده حقاً برای وجود مبارك نوبت استراحت و فراغت رسیده معهداً آن ضمیر منیر آنی از خیال رعیت آسوده نیست و دائماً در فکر بهبود احوال آنان است و اگر هر آینه بواسطه موانع طبیعی یا فقدان وسائل و اسباب در انجام منظورات همایونی راجع باصلاح امور مملکتی اندک تأخیر و تأنی حاصل شود خاطر مقدس مکدر و قلب مبارك متالم می گردد.

ملت ایران می بیند که امروز بفیض وجود شاهنشاهی فیض شده که رفتار و گفتارش برای هر فرد از افراد و هر جمعیتی از جماعات باید سرمشق واقع شود و اگر طریق (الناس علی دین ملوکهم) بیمایید همانا بسر منزل سعادت و شرافت خواهد رسید. ملت ایران باید بداند و البته خواهد دانست که امروز تقرب بحضرت سلطنت بوسیله تأیید هواهای نفسانی و استرضای جنبه ضعف بشری سلطان و تشبثات گوناگون و توسل بمقامات غیر مقتضیه میسر نخواهد شد. بلکه یگانه راه نیل بآن مقصد عالی احراز مقامات رفیعۀ هنر و کمال ابراز لیاقت و کفایت و حسن نیت و درایت در خدمتگزاری این آب و خاک است، خادم محترم و عزیز و خائن خوار و ضعیف خواهد بود. بهمین سبب در سایه توجهات ملوکانه دولت خدمتگزاران لایق پرورش داده و ملت قابلیت و استعداد خود را نمودار خواهد ساخت و یقین است که نیت پاک اعلی حضرت همایونی ارواحنا فداه افراد ملت و چاکران درگاه را نیز در شاهره صحت و استقامت هدایت خواهد نمود و روح آن بزرگواران عالی شأن که اکنون وجود مبارك بحق بر جای ایشان تکیه می زند شاد و خرم خواهد گشت.

شاهنشاه! همه کس انصاف خواهد داد که سخن بیهوده و گزاف نگفتم و اینک از روی دل و جان زبان بدعا گشوده عرض می کنم:

ز دیدار تو تاج روشن شده است *** ز بدها ترا تخت جوشن شده است

سرت سبز بادا، دلت پر ز داد *** جهان بی سر و افسر تو مباد

تورا باد جاوید تخت و کلاه *** که شایست تاجی و زیبای گاه

خداوند پیروز یار تو باد *** دل زیر دستان شکار تو باد «

پس از اختتام بیانات رئیس الوزراء حاج میرزا حسن خان اسفندیاری خطاباً ذیل را ایراد نمود :

در این موقع مسعود و فیروز که برای تاج ایران و سعادت ایرانیان با میمنت ترین اوقات و مبارکترین ازمان است از طرف نمایندگان محترم ایالات و ولایات ممالک محروسه ایران که همگی مترجم صمیمی احساسات عبیدانه و مفسر واقعی عقاید شاه پرستی ملتی هستند که همیشه در این عقیده امتیاز و اختصاص خود را ظاهر نموده تبریکات چاکرانه و تهنیت های خالصانه را به پایه سریر اعلی تقدیم می دارم و چون فرموده اند شکر نعمت موجب افزایش نعمت است از آن همه همم عالیه و مجاهدات شاهانه که از طرف قرین الشرف ملوکانه برای امنیت این ملک و آسایش اهالی آن در این مدت کم بروز و ظهور یافته و این مملکت باین وسیعی را که دارای تیره های مختلف و طوایف متفرق و اهالی شهر نشین و مردم صحرانشین است باین طور با تأییدات الهی در تحت انتظام واحد مقرر فرموده اند تشکرات کامله ایرانیان را که از نتیجه این نظم و ترتیب و امنیت و رفاه متمتع هستند معروض می نمایم قابل انکار نیست که سراسر این مملکت از دیرگاهی باین طرف این انتظام و امنیت را بخود ندیده و مفتخراً باید اقرار کرد که هیچ وقت این وحدت حکومت و شوکت نظام و قدرت دولت که امروز بحمد الله در اصقاع مملکت کارفرما است مشهود نبوده و باین قسم دور چون نزدیک اوامر دولت را بی تفاوت مطیع و بیگانه چون خویش و بزرگ

مانند کوچک از آثار عالیۀ امن و رفاه مستقیم نبوده اند حق سپاس این نعمت که مهم ترین آیت استقلال و بزرگ ترین اسباب سعادت يك قوم است هیچ وقت از خاطر عموم اهل ایران محو نخواهد شد چون این مقدمه مطلوبه بفضل خدا با توجهات مجدانه و اقدامات حکیمانه ذات اقدس ملوکانه برای اهالی این مملکت حاصل گردیده همان طوری که این مقدمه مشکل باین سهولت در مدت کم مردم را کامیاب نموده است همگی بعد از امروز که با عظمت و شکوه و فر و اقبال مراسم تاج گذاری حسن انجام می یابد بطوری که در نطق ملوکانه اشاره فرموده اند انتظار دارند باسرع وسایل و اقرب از مننه از نتایج باهره این مقدمه کاملاً برخوردار گردند یعنی در آن چه موجب کمال تکمیل یک قوم و شرف واقعی یک ملت است از تعظیم دیانت و تعمیم علم و معرفت و اصلاح و ترقی فلاح و ترویج صنعت و استخراج منابع ثروت داخلی و رفع فقر و فاقه ملت و رعایت اقتصاد و تکثیر عایدات با ملاحظه رفاه رعیت و بالاخره در هر حال حفظ استقلال واقعی دولت برای عموم اهل ایران آن تعالی و ترقی گردد که نام نامی ملوکانه بهترین زینت تاریخ قرار گرفته عصر میمون سلطنت اعلی حضرت قوی شوکت اقدس شاهنشاه رضا شاه پهلوی خلد الله ملکه و سلطانه مایه افتخار و سربلندی و برکت و وسعت و آسایش عامه اهالی این مملکت واقع گردد. (بِحَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ قُوَّتِهِ).

یادداشت های خزانه دار کل درباره تاج گذاری و جواهرات ایران

« ماژورهای » امریکائی جزو میسیون « دکتر میلیسپو » امریکائی بوده که در کابینل قوام السلطنه برای ریاست کل مالیه ایران استخدام و به ایران آمده بود ، وی مدتی سمت خزانه دار کل را داشته است و همان کسی است که ایرج میرزا هم در اشعارش از او بدین نمط نام برده است: « چند مه رفت و ماژورهای آمد ».

ماژورهای سال ها پس از خروج از ایران یادداشت هائی نوشته

است و چون او در موقع تغییر رژیم مدتی سمت خزانه داری کل را داشته درباره تاج گذاری و جواهرات سلطنت مطالبی نوشته که بسیار جالب توجه و قابل ملاحظه و تأمل است. زیرا ماژورهای از بعضی اشیاء و سنگ های قیمتی و مرواریدهای درشتی نام می برد (مانند 12 قطعه زمرد نتراشیده و یا یک چمدان پر از زمرد ، و یک جعبه پر از یاقوت) که نویسنده که مدتی با رأی مخفی نمایندگان دوره 17 بسمت یکی از سه نفر (1) هیئت نظارت بر اندوخته جواهرات سلطنتی و انتشار اسکناس و پشتوانه آن انتخاب شده بود آن ها را ندیده است و یا متوجه نشده است. اگر دستبردی بخزانه زده باشند قطعاً موقع جابجائی جواهرات و اشیاء سلطنتی از زیر زمین های کاخ گلستان بخزانه بانک ملی یا به اتاق موزه صورت گرفته است.

توضیح آن که پس از تأسیس بانک ملی ایران این جواهرات و اشیاء بعنوان پشتوانه اسکناس از کاخ گلستان به خزانه بانک ملی منتقل گردیده است.

خزانه بانک ملی در زمان ریاست آلمان ها وسط فضای بانک ملی ساخته شده که قطر دیوارهای آن حدود یک متر و بتن آرمه و در حدود سه چهار متر از سطح زمین پائین تر است و مانند زیرزمین ساخته شده است و دارای سه قسمت مجزا از هم ولی متصل بهم می باشد که یک قسمت فقط متعلق بشمش های طلا و نقره ، قسمت وسط مربوط به خزانه اسکناس و قسمت سوم خزانه جواهرات می باشد. هر یک از این سه خزانه دارای دری آهنین می باشد که طول آن حدود دو متر و عرض آن یک متر و قطر در حدود 70 سانتی متر است که برای باز و بسته نمودن آن نخست باید شماره رمز قفل تعیین شود و سپس کلید اول را انداخت و پس از باز شدن کلید دوم را بکار برد تا در خزانه باز شود. بدیهی است

ص: 45

1- هیئت نظار عبارت از : دادستان کل - خزانه دار کل - نماینده مجلس شورای ملی که در موقع باز و بسته شدن در خزانه با لاک و مهر این سه نفر باید لاک و مهر برداشته و یا مجدداً لاک و مهر بشود

در هر نوبت باید رمز شماره تعویض گردد و شماره آن را فقط هیئت نظارت تعیین می نمایند. حال اگر زیر و روئی در خزانه جواهرات شده باشد حتماً در موقع انتقال و صورت برداری از کاخ گلستان بعمارت بانک ملی شده است.

از قرار معلوم پس از تأسیس بانک مرکزی این جواهرات از خزانه بانک ملی بخزانه بانک مرکزی منتقل شده است و محل نگاهداری طوری ساخته شده که برای بازدید اشخاص آماده شده باشد.

گفتنی است که پس از شهریور 1320 يك نوبت مادر شاه درصدد برآمد که يك جفت گوشواره زمرد بی نظیر را که موقتاً بامانت يك هفته گرفته بود بالا بکشد و بعنوان این که مفقود شده در سر موعد تحویل نداد ، ولی با مقاومت دادستان کل وقت حایزی شاه باغ روبرو شد و به او ابلاغ گردید که توقیف خواهد شد. پس از چند ساعت از دربار تلفن شد که گوشواره مزبور پیدا شده است و تحویل گردید.

يك نوبت هم مادر شاه پس از شهریور 1320 مدعی شده بود که سه آویز درشت سینه ریز قمر السلطنه متعلق بمشارالیهها می باشد که با مقاومت و اقدام نگارنده دعوی او رد شد و در صورت مجلس قید گردید که جزو جواهرات پشتوانه اسکناس می باشد که آن هم داستانی دارد که بذکرش پرداخته خواهد شد. از یادداشت های ماژورهای امریکائی

مراسم تاج گذاری چگونه انجام شد ؟

من تاج نو می خواهم : با این که چندین جور تاج گران بها و زیبا در موزه سلطنتی بود و شاید بسیاری از آن تاج ها بسر رضا شاه می خورد معذلك رضا شاه اصرار داشت که تاج نوی بنام « تاج پهلوی » برای خود بسازد و پیوسته بنزدیکان و مقربان خویش می گفت « من تاج نو می خواهم » ! بالاخره یکی از جواهر سازهای مهاجر روسیه که آن روزها در تهران اقامت داشت مأموریت یافت تاج نو را بسازد و در

موقع مقرر تحویل بدهد وگرنه جان خود را سر آن تاج بگذارد. همان اوقات برای من پیام متواتر می رسید که در خزانه را بگشایم و جواهرات لازم را تحویل بدهم ، هنوز که هنوز است نمی دانم چرا این پیغام ها دیر گاهان می رسید. امیر لشکری که زمان وزارت جنگ رضا شاه همه کاره وی بود با تلفن و مستقیماً اوامر شاه را بطریق زیر بمن می رسانید :

« آقای خزانه دار ، اعلی حضرت همایون شاهنشاهی آن الماس های لباس نادر شاه را می خواهند! آقای خزانه دار ، آن 12 قطعه زمرد نتراشیده را لازم دارند!

آقای خزانه دار ، اعلی حضرت همایون شاهنشاهی فرمودند امشب ساعت 12 کلیدها را برداشته بیاید حیاط گلستان درها را باز کنید! آقای خزانه دار ، سایرین همه حاضرند منتظر شما هستیم زود باشید. »

« همگی در حیاط گلستان جمع شدیم با شمعدان های رنگارنگ بزیر زمین های تاریک روی آوردیم و مانند کشیشان کلیسا دعای خود را از برخواندیم :

من که خزانه دارم مهر خزانه را می شکنم.

من که امیر لشکرم مهر وزارت جنگ را می شکنم.

من که نماینده دربارم مهر دربار را می شکنم.

بعد پیشخدمت ها قفل های زنگ زده را پس و پیش می کردند و تار عنکبوت ها را می زدودند و ما دنبال آن ها می رفتیم.

سیاهه رئیس بیوتات همیشه اشتباه در می آمد و هیچ وقت با جواهرات تطبیق نمی کرد همین طور سایر لیست ها همه ناجور بود و در نتیجه چیزهایی می یافتیم که اصلاً در لیست وجود نداشت مثلاً يك چمدان پر از مروارید و مانند آن ، منکه چشمم به این جواهرات رنگارنگ می افتاد قصه های سندباد بحری بخاطرم می رسید که دریا نوردان آستین های خود را بالا می زدند و خرمن های جواهر را زیر و رو می کردند. برای این که حرفم راست باشد و داستان سند باد بحری را

بچشم مجسم سازم من هم آستین کت را بالا می زدم و مشغول زیر و رو کردن جواهرات می شدم. چه مرواریدهای درشت و چه الماس های درخشان چه یاقوت های خوش رنگ که در اثر سوء استعمال فرسوده بنظر می رسید! چرا این جواهرات که هر يك گوهر شب چراغی هستند زیب گوش و گردن پری روها نشوند و بجای این که هم نشین خاک سیاه سرد زیر زمین شده اند هم جوار پوست نازک تر از گل گلعدران نباشد؟

من به امیر لشکر می گفتم مواظب من باشید الماس ها بدستم نچسبد زمردها و مرواریدها لای انگشتانم نماند ، این جواهرات تنهائی و جدائی بسیار کشیده اند و عاشق و علاقه مند انسان هستند ، می خواهند از این زندان های تاریک بسالون های قشنگ و روشن بیایند.

امیر لشکر جوان لوس بی ادبی بود خیلی دلش می خواست خوشمزگی کند و نمایش بدهد و خزانه داران اشخاص عجیب و غریبی بنظر می آمدند و روی هم دسته ناجور و نامناسبی تشکیل

می دادیم ، در عوض چیزهائی که به چشممان بر می خورد خیلی تماشا داشت ، شمشیرهای جواهر نشان ، سپرها و زره های طلا یا مروارید و الماس ، کلاه خودها و نیم تاج های مرصع ، جیقه های جواهر ، لباس های شاهانه که قسمت بیش ترش مروارید دوزی و الماس نشان بود دیده ها را خیره می ساخت و خاطره های آن شب همه را در آن زاویه نیم تاریک مجسم می نمود.

در يك تاقچه چهل کلاه روی هم گذارده بودند که بهر يك مقداری جواهر آویزان بود از آن جمله کلاه بی صاحب احمد شاه را دیدم که گرد و خاک جواهراتش را از نظر پنهان می ساخت و امیر لشکر برای شوخی چند بار آن را سر گذارد ، سپس بازوبندی را دیدم که الماس مشهور دریای نور وسط آن می درخشید. دریای نور برادر کوه نور 186 قیرات وزن دارد ، من یکی از آن کلاه های شاهانه را سر گذاردم و دریای نور را بخود آویختم سپس به امیر لشکر گفتم تماشا کن بمن می آید؟ امیر لشکر گفت این جواهرات به قیافه شرقی من مناسب تر از قیافه غربی شما می باشد.

اگر این جواب امیر لشکر از نظر علم بدیع چیزی بود اما حقیقت نداشت چون بقدری امیر لشکر بی ریخت بود که هیچ چیز به او نمی آمد.

در هر حال دوره عشق بازی من با کلاه سلطنتی و دریای نور چند دقیقه بیش تر طول نکشید و با حسرت از هم جدا شدیم و پس از چندی دوباره بهم رسیدیم و آن موقع تاج گذاری رضا شاه بود که دریای نور را از نزدیک دیدم.

تاج گذاری رضا شاه - من که از شیراز برگشتم مقدمات تاج گذاری رضا شاه را فراهم می کردند و من نیز مانند سایر مستشاران امریکائی با جبه و کلاه برای حضور در جشن دعوت داشتم خوشبختانه یکی از رجال نامی ایران بامر رضا شاه همان روزها در حبس افتاد و جبه و کلاه بی صاحب او را برای من آوردند. جبه بلند گرمی از شال کشمیر تن کردم و کلاه نمدی درازی سر گذاشتم و بمجلس جشن شتافتم.

مجلس جشن در عمارت آینه انعقاد یافت و میسز ویتا هارلدنیکلسن مادر زن سرپرسی لوران وزیر مختار انگلیس مقیم تهران با هواپیما از لندن احضار شد تا بساط آن جشن را مرتب کند و تالار آینه را از وضع افتضاح آورش نجات بخشد. تالار آینه پیش از آن به جنگل انبوهی شباهت داشت که همه جور گیاه و علفی در آن پیدا می شد! یک طرف پوست چند میمون و عنتر پر از کاه کرده برای تماشا گذارده بودند آن طرف تر یک دندان ماهی کوسه، پهلوی آن قالی های نفیس « گوبلین » نزدیک ترش ظرف های چینی که ناپلئون به فتحعلی شاه هدیه داده بود، توی این ظرف ها عکس های رنگ پریده پاره پژمرده مظفرالدین شاه، قدری جلوتر یک شیشه دوی فاسد کهنه نرف الدم، مقابل آن یک مسواک عادی که ظاهراً شاه از آن خوشش آمده بود، سپس چندین قوطی حلب زیر سیگارهای متعدد صدف خالی چند نعلین سرپائی، قطار پشت سر هم نمایش می دادند و در همین اطاق آینه در عرض همین خرده ریزهای زنانه بی قیمت تخت طاوس مشهور و تخت نادر را

گذارده بودند و الحق میسز هارلد توانست تالار آینه را بشکل مناسبی در آورده و آن اشیاء پیش پا افتاده را دور بریزد.

باری پس از ورود شاه بتالار آینه ولیعهد پسرش محمد رضا با اونیفرم خاکی رنگ وارد شده و عده ای از رجال ایران دنبال او آمدند که هر کدامشان یکی از تزیینات مخصوص مقام سلطنتی را در دست داشتند، نخست وزیر تاج کیانی را می آورد وزیر جنگ شمشیر جهان گشای نادری را در دست داشت، سایر وزیران هر کدام جواهرات و اشیاء نفیس دیگر را می آوردند. همان موقع بود که دوباره دریای نور را در دست وزیر جنگ دیدم سپس يك قطار امیر لشکر تو آمد و شمشیر شاه عباس و زره شاه اسمعیل و تیر و کمان نادر را تقدیم کردند و پشت سر هم امیر لشکری وارد شد و عکس بزرگ جواهر نشان رضا شاه را آورد.

تیمورتاش وزیر دربار مقتدر رضا شاه تاج نو ساز پهلوی را روی دست گرفته بود، بیچاره نمی دانست همین ارباب تاجدار چند سال دیگر او را هلاک می سازد!، رضا شاه با دست های قوی و خشن خود تاج را از روی دست تیمورتاش بر گرفت و بر تارك خود گذارد و شمشیر نادر را بکمر بست آنگاه سوار کالسکه سلطنتی شده در خیابان های بیرق زده تهران مشغول گردش شد و از کنار پاسگاه هائی گذشت که مدت ها تک و تنها سر پا ایستاده در آن جا قراول می داد و اکنون با جلال و جبروت شرقی و صدها درباری متملق چاپلوس رعایای خویش را تماشا می کرد.

سرانجام رضا شاه: پس از تاج گذاری، رضا شاهی که از میان توده مردم برخاسته بود، میان مردم بزرگ شده بود، بکلی از مردم جدا شد و بیش تر از پادشاه های سابق ایران دستگاه جاه و جلال برای خود فراهم ساخت و بدتر از همه خودش و همکاران نزدیکش دست تعدی و تطاول به اموال عمومی و خصوصی گشودند و غالباً همین که ثروت نزدیکانش بحد نصاب می رسید رضا شاه همه آن یا قسمت عمده اش را ضبط می کرد. در قسمت سیاست داخلی مشت های محکمی بدهان مخالفین

خویش کوبید و هر کس را که مانع پیشرفت می دید سرش را می کوفت و از پای در می آورد. رضا شاه علناً از مصطفی کمال تقلید می کرد ولی انصاف باید داد که استعداد مصطفی کمال بیش از رضا شاه بود، از این رو نتیجه تقلیدهای رضا شاه بواسطه عدم تناسب با روحیه ایرانیان غالباً زیان آور می شد. رضا شاه می کوشید که ایران را در قالب جدید تمدن اروپا بریزد، اقتصاد و اجتماع و تعلیم و تربیت آن را یک باره بشکلی فرنگی در آورد. برای اجرای این نظر بدستکاری آلمان ها بخیال صنعتی کردن ایران افتاد و در کشوری که درآمد مهم آن از باندرل شیره و تریاک بدست می آمد و خود دولت مردم را بشیره کشی تشویق می کرد ماشین های آخرین سیستم آلمان را وارد کرد و برابر هزاران شتر و الاغ و قاطری که هنوز هم در ایران عوامل مؤثری هستند شروع بساختن راه آهن کرد. ساختن راه آهن شمال بجنوب یکی از خبط های بزرگ رضا شاه است زیرا راه مزبور از نظر اقتصاد ایران بسیار کم ارزش می باشد و هزینه کمر شکن آن در گدا کردن مردم ایران نقش مهمی را عهده دار بود، راه آهن ایران بیش از همه در جنگ اخیر بدرد متفقین خورد که توانستند مهمات بروسیه ببرند و آلمان را شکست دهند اما برای خود ایرانیان جز ضرر و خسارت ثمر دیگری را نداشت.

شهر تهران در زمان رضا شاه آباد شد و بدستور و امر وی پاره ای عمارت های عالی دولتی در آن ساختند، خیابان ها بوضع بهتری درآمد، برق شهر تا حدی اصلاح گردید. رضا شاه لباس فرنگی را بزور سر نیزه بر ملتی تحمیل کرد که نه استطاعت مالی آن را داشتند و نه آب و هوا و زندگی و طرز نشست و برخاست و معاشرت و خانه و دکان آن ها با چنین لباسی مناسب بود. ساختن راه آهن، لباس فرنگی، تقلید از عادات لوکس و تجملی غربیان، ایران را به فقر خانه خراب کن دچار نمود. مردمی که محصول و سرمایه آنان از مшти پشم و پنبه و چند الاغ و استر یا مقداری گندم و جو و میوه تجاوز نمی کرد و همین مختصر را

هم با اصول کشاورزی دوره بنی اسرائیل بدست می آوردند یک مرتبه مجبور شدند شیک ترین لباس های فرنگی را از خارج بیاورند و عالی ترین جشن ها را ترتیب دهند و پرخرج ترین راه آهن ها را بسازند و در نتیجه این عملیات بی مطالعه و بی رویه ناگهان به پرتگاه بحران اقتصادی افتادند و شاید بلکه حتماً این یکی از بزرگ ترین زیان های حکومت رضا شاه می باشد.

میلیتاریزم و سیاست خارجی : پیش از ظهور رضا شاه از حکومت مرکزی ایران جز اسم بی معنی چیزی مفهوم نمی شد. در چند کیلومتری پایتخت یاغیان تخت و تاج قبله عالم و شاهنشاه را تهدید می کردند. چه بسیاری از ایالات و ولایات ایران که حکومت آن سال های سال در خانواده هائی مستقر می ماند و با حکومت مرکزی هیچ گونه رابطه ای نداشت جز این که در مواقع نوروز (سال نو ایران) مبلغ مختصری بقبله عالم هدیه می دادند و چه بسا که آن را نمی دادند. رضا شاه این بساط را بر هم زد و با ایجاد یک ارتش منظم ریشه ملوک الطوائفی را بر انداخت. خان و شیخ و سردار و امیر از پای درآمدند و همه تسلیم و مطیع حکومت رضا شاه شدند. استان هائی مانند لرستان و کردستان و خوزستان و بختیاری که قرن ها غیر قابل عبور بود و حتی قشون های دولت هم نمی توانستند از آن جا بگذرند بدست رضا شاه گشوده شده. مازندران و گیلان و گرگان و خراسان که بواسطه نفوذ خارجی ها و نداشتن راه ارتباط با مرکز و کثرت نفوذ ایلات و ملاکین بزرگ مرکز آشوب و طغیان شده بود پس از مدت ها روی آسایش و امنیت دید مخصوصاً در مازندران که موطن رضا خان (و اخیراً خالصه وی شده بود) هتل های عالی ساختند و جاده های شوسه درست کردند و مسافرین داخلی و خارجی بآن نقاط راه یافتند و از آن طریق عایدی خوبی برای دولت فراهم کردند.

البته ایجاد میلیتاریزم هم یکی از عوامل فقر و مسکنت ملت ایران گردید چه که اهالی ایران مجبور شدند از همان مختصر محصول

کشاورزی ناچیز خویش هزینه میلیتاریزم را هم پردازند ولی بسط قدرت حکومت مرکزی و ایجاد ارتباط میان تهران و نقاط دور افتاده ایران جز با میلیتاریزم بوسیله دیگر امکان نداشت.

اما در سیاست خارجی رضا شاه فورمول دیرین اسلاف خویش را بکار انداخت که روس و انگلیس را بجان هم بیندازد و خود در آن میان راحت باشد و بلکه استفاده هم ببرد. رضا شاه تا چندی سیاست دو طرفه داشت و از روس و انگلیس هر دو دلجوئی می کرد، بعداً روس ها را یک باره کنار زد و با انگلیس ها کنار آمد ولی کم کم از آن ها هم دوری جست و خود را بدامن آلمان انداخت، صنعت و سیاست آلمان در ایران مخصوصاً در درباری که همه چیز ایران در دستش بود مقام اول را احراز کرد و در این اثنا جنگ آغاز گردید و تا موقعی که روس و انگلیس بر ضد یک دیگر بودند رضا شاه نقشه آلمان خواهی را هم چنان تعقیب می کرد و البته ضرری هم نمی دید اما پس از اتحاد روس و انگلیس بر ضد آلمان ورق برگشت و ایران و رضا شاه بمخاطره افتادند. رضا شاه که بایستی فوری پرده را عوض کند و با دو همسایه نیرومند خویش بسازد سخت دوچار اشتباه شد و بامید جهانگیری هیتلر دنبال نازی ها را گرفت و سقوط خود را تسریع نمود، در اثر این خبط بزودی روس انگلیس بایران قشون کشیدند و رضا شاهی را که پانزده سال پیش بزور بازوی خویش با آن همه تشریفات به تخت نادری و تخت طاوس جلوس کرده بود بدون هیچ گونه تشریفات از همان تخت ها بزیر کشیدند و روانه موریس ساختند. چون رضا شاه جز نجف و استانبول سرزمین های دیگر را ندیده بود شاید دیدن موریس و مسافرت در اقیانوس برایش لذت داشت، ولی البته نداشت زیرا هنگام مسافرت ترکیه و عراق عرب همه کاره بود اما در سفر موریس باسیری می رفت و هر جا می خواستند او را می کشاندند. رضا شاه در موریس بیمار گشت و تقاضای انتقال بجای دیگر کرد و پس از اصرار و ابرام بسیار او را بجنوب افریقا بردند و در شهر طلاخیز « جاها نسبورک » جا دادند رضا شاه دیری در

آن جا نپائید و بواسطه بدی آب و هوا و علت مزاج و پیری و فشار غم و غصه در سال 1944 در گذشت.

آری پایان کار رضا شاه قزاق ساده قزاق خانه تزاری و شاهنشاه و قبله عالم و دیکتاتور ایران چنین شد تا زنده بود همه ایرانیان از او می ترسیدند ، بیش ترشان از وی متنفر بودند. کم تر کسی به او محبت داشت وقتی که مرد عده معدودی بر بینوائی و غربت وی گریستند.

اینک حکایتی را که از وزیر مختار آلمان درباره رضا شاه شنیدم برای شما نقل می کنم و سر گذشت عجیب و غم انگیز رضا شاه را خاتمه می دهم.

موقعی که من (ماژورهال) پیش کار دارائی فارس بودم کونت فون شولنبرک وزیر مختار آلمان مقیم تهران با مترجم خود قاسم خان برای دیدن من بشیراز آمد. کونت شولنبرک پس از آن سفیر کبیر آلمان مسکو شد و در 1944 بدست هیتلر از پای در آمد. قاسم خان مترجم کونت مرد دانای مطلعی بود و مدت ها در سفارت آلمان سابقه خدمت داشت همه بزرگان ایران را می شناخت و از روابط آنان با آلمان ها و دیگران حکایت ها می گفت که چگونه رجال سیاسی کشور داریوش برای معامله و خرید و فروش همه چیز وطن خود این در و آن در می زدند و به سفارت خانه ها رو می آوردند. قاسم خان مثل بیش تر ایرانیان حافظه و هوش تیزی داشت و هر خاطره ای را با جزئیات آن پس از مدتی بتفصیل شرح می داد.

قاسم خان می گفت در سال های پیش از جنگ بین الملل اول قزاق بلند قدی در سفارت آلمان کشیک می کشید هر روز صبح توی اتاق چوبی سبز و قرمز خویش بحال خبر دار می ایستاد و خروج و ورود وزیر مختار را سلام می داد و از بسکه خوش خدمتی می کرد وزیر مختار دستور داده بود ته سفره و ته مانده آشپزخانه را باین قزاق بدهند. بعد از ظهرها که ناهار برگزار می شد پیشخدمت ها بقیه غذاها را برای قزاق می آوردند ، با پنج انگشت لقمه ها را در هم می پیچید و مانند فتیله

بدهان فرو می کرد و يك جام عرق هم بجای بنزین روی آن می ریخت و يك جا می بلعید چیزی نگذشت که همان قزاق بلند قد ، شاهنشاه ایران رضا شاه پهلوی دیکتاتور بزرگ و فرمانروای مقتدر شد. (پایان یادداشت ها)

دستبردهائی که بجواهرات سلطنتی زده شده

کس ندانست که آن گنج جواهر کز هند *** نادر آورد شهنشاه بکجا خواهد برد

در مسئله جواهرات سلطنتی ضمن نقل یادداشت های ماژورهای امریکائی گفته شد هنگامی که نگارنده با رأی مخفی نمایندگان مجلس دوره 17 بسمت ناظر در هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس و جواهرات سلطنتی انتخاب شده بود ، از بعضی جواهرات و اشیاء قیمتی که ماژورهای نام برده اثری در خزانه بانک ملی ندیدم. اکنون با ملاحظه گزارش های رسمی اداره بیوتات و کمیسیون منتخب مجلس و دولت برای رسیدگی بجواهرات مزبور معلوم می شود که در چند نوبت بطور رسمی و غیر رسمی یعنی علنی و غیر علنی دستبردهائی بجواهرات زده شده است. آیا در موقع تحویل و تحول بدون صورت به بانک ملی و اطاق موزه و غیره باز هم مقداری از آن ها بسرقت رفته است یا نه ؟ یا پس از نقل به اطاق موزه از آن جا هم مقداری از اشیاء قیمتی بغارت رفته است یا نه ؟ الله اعلم. علت این که راز بذل و بخشش ها و تسلیم مقداری از جواهرات بخانواده پهلوی و دستبردهای دیگر از پرده برون افتاده این است که پس از استعفای رضا شاه ، در مطبوعات و مخصوصاً در مجلس شورای ملی صحبت از جواهرات سلطنتی بمیان آمده است و شایعاتی در افواه پراکنده گشته بود که مقداری از جواهرات را رضا شاه با خود برده است و باید قبل از این که از کشور خارج شود موضوع مورد رسیدگی قرار گیرد. حتی دشتی نماینده مجلس گفته بود که باید جیب او را هم بازرسی نمود تا نتواند از جواهرات مزبور با خود ببرد.

هم در مطبوعات و هم در مجلس از فروغی نخست وزیر خواسته شد که در این مسئله اقدام جدی و اساسی بعمل آورد.

ولی دولت فروغی در آن موقع اقدام سریع بعمل نیاورد و برای دفع الوقت هیئتی از طرف مجلس و دولت انتخاب شد که رسیدگی کند و گزارش دهد، و تا این هیئت معین شد مدتی رسیدگی بطول انجامید و پهلوی هم از مملکت خارج گردیده بود و علت کندی رسیدگی هم این بود که مقداری از بذل و بخشش در کابینه اول و کابینه دوم خودش انجام یافته بود.

بهر حال پس از مدتی که کمیسیون بکار مشغول گردید رئیس اداره بیوتات سلطنتی گزارش مهمی بآن کمیسیون تقدیم داشت و هیئت هم گزارشی بمجلس شورا تقدیم نمود.

انتشار گزارش ها موجب گردید تا در مطبوعات و مجلس جنجالی بر پا شود، که در این جا قسمتی از آن اسناد و مدارک برای درج در تاریخ ذکر می گردد.

نیز باید یادآور شد که پس از انتشار گزارش هیئت منتخب مجلس و دولت سید محمد طباطبائی مدیر روزنامه تجدد ایران که سمت نمایندگی مجلس را نیز عهده دار بود نخست سر مقاله ای در روزنامه در تاریخ 29 مهر ماه به جواهرات سلطنتی اختصاص داد و بعداً در مجلس هم در تاریخ 5 آبان ماه 1320 نطق مشروعی ایراد نمود و طرز تقسیم و پراکنده کردن جواهرات را به نقاط مختلف بدین ترتیب بیان کرد که عیناً در زیر نقل می گردد:

نقل از جلسه مورخ یک شنبه 5 آبان ماه 1320

«... این جواهرات چهار قسمت است: یک قسمت جواهراتی است که بموجب قانون ذخیره یا باصطلاح پشتوانه اسکناس شناخته شده و بخزانة بانک ملی ایران انتقال یافته است.

قسمت دوم جواهراتی است که در 4 شهریور 1320 بعنوان این که

در گلستان بنائی است و باید مراقبت بیش تری در آن ها بشود در پنج صندوق و دو بسته گذاشته و بخزانة بانک ملی برده اند و شایعاتی هم که گفتم البته مربوط بهمین بوده.

و یکی دیگر جواهراتی است که اکنون تحویل خاندان سلطنتی است.

قسمت چهارم اشیاء و نفایسی است که هنوز در موزه گلستان است...»

اینک تمام مدارک و اسنادی که درباره جواهرات بدست آمده در زیر نقل می گردد تا چگونگی بذل و بخشش و حیف و میل ها و دستبردها معلوم و مشخص گردد.

متن گزارش کمیسیون رسیدگی بجواهرات بمجلس شورای ملی و نطق وزیر دارائی در این موضوع

ریاست مجلس شورای ملی ،

کمیسیون مرکب از نمایندگان مجلس شورای ملی و منتخبین دولت مأمور رسیدگی بجواهرات سلطنتی صورت مجلس اقدامات و رسیدگی های خود را برای تقدیم بمجلس شورای ملی باین وزارت ارسال داشته است.

اینک نسخه اصل صورت مجلس مزبور که با مضای رئیس کمیسیون رسیده در پیوست تقدیم می شود. متمنی است مقرر فرمایند باطلاع آقایان نمایندگان برسد. وزیر دارائی

متن گزارش

در روز چهارشنبه 9 مهر ماه 1320 ساعت چهار بعد از ظهر بنا بدعوت وزارت دارائی اولین جلسه کمیسیون بازرسی بجواهرات سلطنتی در بانک ملی با حضور جناب آقای دکتر مشرف نفیسی وزیر

ص: 57

دارائی و دوازده نفر منتخبه از مجلس شورای ملی و چهار نفر نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و هیئت نظارت بانک ملی و آقای قانع بصیری رئیس اداره بیوتات سلطنتی در محل بانک ملی تهران تشکیل گردید که اسامی حاضرین در جلسه بشرح زیر است :

نمایندگان منتخب از مجلس شورای ملی آقایان : دادور - دکتر ملک زاده - اورنگ - موقر - صفوی - مهدوی - سزاوار - طباطبائی - اصفهانی - معتضدی - شباهنگ - شاهرودی.

نمایندگان دولت : جناب آقای تقوی رئیس دیوان کشور - جناب آقای حسین علاء مدیر کل بانک - جناب آقای ابراهیم حکیمی - جناب آقای حسنعلی کمال هدایت رئیس دیوان محاسبات.

هیئت نظارت اندوخته اسکناس : جناب آقای وزیر دارائی - جناب آقای مدیر کل بانک - آقای سروری بازرس دولت در بانک ملی - آقای وجدانی دادستان دیوان کشور - آقای مؤید احمدی نماینده مجلس - آقای عیسی لیقوانی نماینده مجلس - آقای عباس قلی اردلان رئیس خزانه داری کل.

بدواً هیئت رئیسه کمیسیون بشرح زیر انتخاب شد :

آقای تقوی رئیس دیوان کشور رئیس - آقای دادور نایب رئیس - آقایان شاهرودی و طباطبائی منشی.

آقای قانع بصیری رئیس بیوتات سلطنتی شرح مفصلی راجع بسوابق و صورت های متعددی که از جواهرات سلطنتی در تاریخ های مختلفه تنظیم شده و پرونده آن با اسناد و مدارک موجود است بیان نموده قرار شد که برای جلسه بعد عین اظهارات را کتباً در چندین نسخه حاضر کرده باعضای کمیسیون بدهند.

و همین نظریه عملی شده بهر يك از آقایان اعضاء کمیسیون گزارش کتبی مفصل مشروحی تسلیم نمودند. ضمناً آقای قانع بصیری اظهار کردند که چهار فقره هدایای تقدیمی که به اعلی حضرت پهلوی شاه سابق داده شده بود آن ها هم جزء جواهرات سلطنتی موجود است ،

در این گزارش ذکر نشده و چهار فقره بشرح زیر است :

الف - چوگان مکمل به برلیانت تقدیمی اهالی آذربایجان.

ب - شمشیر طلای مکمل تقدیمی شیخ خزعل.

ج - قداره مکمل اهدائی دولت ترکیه

د - قداره مکمل اهدائی دولت شوروی روسیه.

و نیز مقرر گردید چند نفر کارشناس برای معاینه جواهرات ، دعوت شود که آقایان حاجی زرگر باشی - عبد الوهاب جواهری - حاجی احمد نیکوکار - حاج محمد علی جواهری صنیع الممالک سراج الدین دعوت شده و در جریان کار تصمیم گرفته شد که دو نفر آقایان عبد الوهاب - حاجی محمد علی بعنوان کارشناس کافی بوده و آقایان مزبور در کلیه جلسات حضور بهم رسانیدند و در قسمت شروع بکار و رسیدگی نیز مذاکرات لازم بعمل آمده بالاخره مقرر گردید که بدو پنج صندوق و دو بسته اشیاء مکمل بجواهرات را که در چهارم شهریور 1320 از موزه کاخ گلستان بخزانة بانک ملی انتقال یافته رسیدگی کرده سپس داخل رسیدگی به قسمت های دیگر بشویم و در روز پنج شنبه 17 مهر ماه 1320 در خزانه بانک ملی با تشریفات که معمول همیشگی است با حضور اعضاء کمیسیون باز اشیاء دو بسته و یک صندوق شماره یک را معاینه و با صورتی که آقای قانع بصیری داشتند تطبیق کرده مطابقت داشت و کارشناسان نیز حضور داشتند ، یک یک جواهرات را معاینه صحت اصل بودن آن را تصدیق کردند و در جلسه بیستم مهر ماه 1320 نیز صندوق شماره 2 بهمان ترتیب بالا باز شده 45 پارچه اشیاء مکمل بجواهرات با صورتی که آقای قانع بصیری داشتند معاینه و تطبیق شده مطابقت داشت فقط یک نقلدان که روی آن یک پارچه زمرد بود در صورت اداره بیوتات اصل نوشته شده بود کارشناسان اظهار کردند که بدل است ولی تصدیق نمودند که در جای گذاردن آن از روز اول الی اکنون تغییری نیافته است قرار شد برای صحت آن بصورت تقویمی کارشناسان فرانسوی که کلیه جواهرات را در

1308 قیمت کردند مراجعه شود. هم چنین در روز 22 مهر ماه صندوق های شماره 3 و 4 که محتوی 30 پارچه اشیاء مکمل بود و صندوق شماره 5 که محتوی 21 پارچه اشیاء زر بود با حضور کارشناسان باز و معاینه شده با صورتی که آقای قانع بصیری داشتند تطبیق ، مطابقت آن تصدیق مجدداً بخزانة بانک ملی انتقال یافت یک دانه آفتابه مکمل بجواهرات که در صورت اداره بیوتات جواهرات اصل و بدل نوشته شده بود کارشناسان تصدیق کردند که تمام اصل است. سپس جناب آقای جم وزیر دربار سابق که در کمیسیون حضور بهم رساندند اظهار داشتند مقداری از جواهرات سلطنتی که در عروسی علیا حضرت ملکه فوزیه بدربار برده شده بود بطور امانت ببانک ملی تسلیم شده و رسیدش را ارائه دادند و در 27 مهر ماه 1320 جواهرات مزبور نیز با حضور کارشناسان معاینه شده با حضور آقای قانع بصیری تطبیق شده هشت حلقه انگشتر و 54 دانه مروارید و یک جفت گوشواره الماس کم تر از صورت بود و آقای قانع بصیری اظهار کردند که در این قسمت از جواهرات که برای ساختن زینت آلات خانواده سلطنتی برده بودند در حدود 250 قیراط برلیانت اضافه شده که قیمت 250 قیراط مزبور با هزینه ساختن آن از طرف دربار تأدیه شده پس از معاینه ، جواهرات مزبور را آقای جم بدربار عودت دادند و نیز در روز پنجم آبان 1320 برای معاینه و رسیدگی بجواهرات پشوانة بانک ملی مذاکرات بعمل آمده در نتیجه اینطور تصمیم گرفته شد که از سه صندوق جواهرات و اشیاء در خزانة بانک ملی چند صندوق را باز کرده با صورتی که در نزد آقای بصیری رئیس بیوتات سلطنتی است تطبیق شود و این نظریه عملی شده سه صندوق باز که صندوق شماره یک محتوی نقره آلات بوده و صندوق شماره 2 ملبوس مروارید دوزی و ساده و صندوق شماره 26 محتوی شمشیر جواهر نشان تقدیمی خزعل و سرویس چای خوری نقره و یک قداره زر بود که با صورت اداره بیوتات مطابقت می نمود و نظر باین که وقت بسیاری برای رسیدگی به بقیه جواهرات پشوانه نبود

و از نظر خاتمه یافتن دوره 12 تقنینیه بایستی گزارش بمجلس و دولت داده شود لذا تا این اندازه که ممکن بود رسیدگی شد و با ملاحظه ممهور بودن جعبه های جواهر پشتوانه اسکناس که زیر کلید هیئت نظارت قانونی اندوخته اسکناس است و اطمینان بامضاء بانک ملی و قرائن و شواهد دیگر و تشریفات که باز کردن خزانه پشتوانه اسکناس دارد مسلم است نسبت به پشتوانه مزبور هم هیچ گونه دخل و تعرضی نشده و دست خوردگی بر آن متصور نیست و نیز دفاتر و صورت های جواهرات اداره بیوتات کاملاً منظم بوده اینک صورتی از اشیاء مکلل و غیره که معاینه شده ضمیمه این گزارش تقدیم می گردد. هفتم آبان 1320 نصر الله تقوی

صورت جواهرات معاینه شده

صورت جواهرات محتوی پنج صندوق و یک جعبه و یک بسته که از موزه کاخ گلستان در 4 شهریور ماه 1320 بطور امانت به بانک ملی سر بمهر تحویل شده بود و در کمیسیون متشکله در بانک ملی کلیه آن ها معاینه و بازدید شده است :

1 - صندوق شماره یک مشتمل بر چهل و شش پارچه جواهرات منتقله از قفسه های شماره یک طرف راست و قفسه شماره 4 طرف چپ از قفسه های موزه کاخ گلستان 46 قطعه.

2 - صندوق شماره 2 مشتمل بر 45 پارچه جواهرات قفسه شماره 2 طرف راست و شماره 5 طرف چپ از قفسه های موزه کاخ گلستان 45 قطعه.

3 - صندوق شماره 3 و شماره 4 مشتمل بر 30 پارچه محتویات قفسه شماره یک طرف چپ موزه کاخ گلستان 30 قطعه.

4 - صندوق شماره 5 مشتمل بر 11 پارچه طلا آلات مینای جمعی موزه کاخ گلستان 21 قطعه.

5 - محتوی یک بسته کتان سر بمهر که جواهرات زیر در آن

ملاحظه شده است :

الف - قداره مرصع اهدائی دولت شوروی 1 قبضه.

ب - قداره مرصع اهدائی دولت ترکیه.

ج - عصاهای مرصع تشریفاتی دو قبضه.

د - قنذاق تفنگ مرصع بالماس و تخمه های زمرد 1 قبضه.

6 - در يك جعبه چوب زرد سر بمهر جواهرات زیر ملاحظه شده است :

الف - تاج پهلوی بانضمام گل طلای مرصع در قوطی علیحده 1 قطعه.

ب - جقه دریای نور 1 قطعه.

ج - کمر طلای تخمه زمرد درشت 1 قطعه.

د - زمرد تاریخ نادر شاه و احمد بابل شاه و غیره يك قطعه.

ه - زمرد مدور منقوش و منقور بنام سلاطین هند يك قطعه.

و - یاقوت کبود که روی آن صورت انسان منقور است یک قطعه.

ز - لعل منقور درشت یک قطعه.

صورت پارچه های جواهرات که برای جشن عروسی از خزانه استخراج و توسط جناب آقای جم بکمیسین آورده شده که پس از بازدید مجدداً به دربار شاهنشاهی عودت داده اند بقرار زیر است :

1 - برلیان بوزن 17 قیراط و 3 چهارم منصوب در يك حلقه انگشتر - يك حلقه.

2 - از مرواریدهای مستخرجه از خزانه بانک بشرح زیر :

یک رشته بوزن 54 / 35 گرم 67 حبه

یک رشته بوزن 70 / 34 گرم 63 حبه

یک رشته بوزن 37 / 25 گرم 67 حبه

فقط يك گردنبند ساخت مصر ملاحظه شد که دارای 143 حبه مروارید بود و 54 حبه کسر ملاحظه شده است.

3 - زمرد سنجاق طوطی که با طلا و الماس به وزن 5/7 مثقال و 7 نخود است يك قطعه.

4 - يك قطعه زمرد بوزن 24/60 قیراط که انگشتر ساخته شده ملاحظه شد يك قطعه.

5 - دو قطعه زمرد خیاره شبیه توت فرنگی با میله طلا بوزن 57/75 قیراط که میله طلای آن سابقاً بخزانہ بازگشت نموده و بوزن 3 قیراط بوده است 2 قطعه.

بابت برلیانت های مستخرجه از خزانه جواهرات بانک که بمصرف پارچه های زیر رسیده است و به شرح زیر در کمیسیون معاینه و بازدید شده است.

به نام علیا حضرت ملکه فوزیه :

1 - نیم تاج برلیانت يك قطعه.

2 - سینه ریز برلیانت یک رشته.

3 - گوشواره برلیانت يك زوج.

4 - انگشترهای تخمه برلیانت درشت 8 حلقه - این 8 حلقه ملاحظه نشده و کسر بود.

به نام ملکه سابق پهلوی :

1 - تاج برلیانت که تخمه وسط آن 8/38 قیراط وزن دارد یک قطعه.

2 - گوشواره برلیانت 2 زوج.

3 - دست بند یک قطعه

4 - سینه ریز برلیانت که 9 قطعه برلیانت نیش سوراخ هندی تراش آویز دار یک رشته.

5 - انگشتر تخمه برلیانت يك حلقه.

6 - انگشتر دو تخمه برلیانت يك قطعه.

به نام والا حضرت شمس پهلوی :

1 - نیم تاج برلیانت يك قطعه.

2 - سینه ریز برلیانت یک رشته.

3 - گوشواره برلیانت یک زوج

به نام والا حضرت اشرف پهلوی :

1 - نیم تاج برلیانت يك قطعه.

2 - سینه ریز برلیانت یک رشته.

3 - گوشواره برلیانت یک زوج این گوشواره ملاحظه نشد و کسر بود.

4 - انگشتر برلیانت دو تخمه یک حلقه این انگشتر ملاحظه نشد و کسر بود.

جواهرات سلطنتی

گزارش آقای قانع بصیری رئیس اداره اموال دولتی و بیوتات سلطنتی

کمیسیون محترم بررسی بجواهرات سلطنتی

چون در جلسه روز شنبه 12 مهرماه در کمیسیون متشکله تصمیم گرفته شده مقرر گردید که جریان ثبت و طرز نگاهداری گذشته جواهرات را کتباً گزارش تقدیم کنم بر حسب استجازه از وزارت

دارائی بعرض گزارش حاضر مبادرت می شود.

پس از تاریخ 9 رجب 1327 قمری مطابق 1278 خورشیدی موقع پیدایش هیئت مدیره « حکومت موقتی » ثبت جواهرات سلطنتی بوسیله مستوفیان وقت در فردهای معمول آن وقت انجام می شده و همان ثبت های فردی ملاک تعداد و مشخصات جواهرات سلطنتی شناخته شده و عمارت معروف بخوابگاه « محل فعلی وزارت دارائی » خزانه اندرون و صندوق خانه سلطنتی محل نگاهداری آن ها بوده است.

در تاریخ 19 رجب 1327 هیئت مدیره تصمیم گرفت جواهرات را با ثبت های موجود تطبیق و بررسی نمایند.

این عمل تحت نظارت و سرپرستی مرحوم حاج علی قلی خان سردار اسعد و مرحوم سپهدار و آقای حسین قلی خان نواب و عده

ص: 64

دیگر امنای دولت وقت انجام گرفت.

هیئت مدیره بشرحی که فوقاً گزارش شد جواهرات را باثباتها تطبیق و صورت و سیاهه کاملی از جواهرات بشرح زیر :

1 - بابت جواهرات مضبوطه در خزانه اندرون مشتمل بر 95 فرد.

2 - بابت جواهرات جمعی صندوق خانه تحویلی مرحوم عدل - السلطنه صندوقدار مشتمل بر 73 فرد.

تدوین و ایجاد نمودند که این ثبتها مدرک و ملاک اصلی جواهرات سلطنتی شناخته شده و در اداره بیوتات سلطنتی حفظ و نگاهداری (این ثبتها در همان اوان نقل به دفاتر کبیر و بطرز جدید ثبت و در بیوتات موجود است) و عین جواهرات در صندوقهای سر بمهر در خزانه اندرون عمارت خوابگاه ضبط و دو درب مدخل آن در آن موقع بامهار آقای حسین قلی خان نواب و عده دیگری مأمور بررسی بجواهرات از طرف هیئت مدیره ممهور و بعداً در تمام اوقات بامهار رئیس الوزراء ، وزیر دارائی ، وزیر دربار و رؤسای حسابداری دربار و بیوتات ممهور و جلو درب خزانه هم از نظر اطمینان بیش تر با آجر و گچ تیغه و سفید می شد.

در سال 1305 خورشیدی مقرر شد از جواهرات موجود تاج پهلوی ساخته شود. برای ساختن تاج از جواهرات 3383 قطعه برلیانت بوزن 1141 قیراط و پنج زمرد بوزن 199 قیراط و 2 قطعه یاقوت کبود بوزن 19 قیراط و 368 حبه مروارید غلطان بوزن 25 مثقال و 4 نخود از سایر قطعات و پارچه های جواهرات جدا و پیاده شده و بمصرف تاج پهلوی رسید.

بدیهی است با انجام این منظور و امریه در این جا یک مرتبه در ثبت جواهرات تغییر حاصل و بشرح فوق قسمتی از صورت های اولیه خارج و بصورت تاج پهلوی درآمده و در سال 1308 هم که مقرر شد ارزیابی شوند يك نوبت دیگر در ثبت جواهرات با اصل آنها بشرح گزارش زیر تغییر کلی حاصل گردید.

ص: 65

در سال 1308 دولت در نظر گرفت جواهرات سلطنتی ارزیابی شوند. برای انجام این منظور هیئتی از جواهر شناسان فرانسوی از کمپانی بوشرون معرفی شدند که تحت نظر کمیسیونی که ریاست عالیّه آن با جناب آقای حسین سمیعی وزیر کشور وقت بود به انجام وظیفه و جواهرات را ارزیابی نمایند.

هیئت ارزیاب ها برعایت نظر فنی این طور اظهار و پیشنهاد کردند که جواهرات از روی قطعات و پارچه ها پیاده شوند تا بتوانند بهتر و با دقت کامل آن ها را معاینه و ارزیابی کنند.

پیشنهاد هیئت جواهریان مورد قبول کمیسیون واقع و با استحضار اولیای دولت وقت و دربار جواهرات را پس از بازدید و بررسی دقیق و تطبیق آن ها با ثبت و فردهای سال 1327 اقدام در پیاده کردن آن ها بعمل آمد.

طبعاً در این تغییر و تبدیل و بعد از انجام عمل ارزیابی چون هر قطعه جواهر از شکل سابق خود در آمده و پیاده شده دیگر با ثبت و صورت اولیه مطابقت نداشت ، بدین معنی که اگر در ثبت يك قطعه گل کمر که با مشخصات و تعداد جواهرات منصوبه در آن ثبت شده و در این موقع 50 قطعه برلیانت با زمره درشت و ریزه در آن باقی و بصورت لاشه در آمده صورت اولیه خود را از دست داده است و برلیانت ها جزو برلیانت های پیاده و لاشه هر پارچه بهمان وضعیت در خزانه و جعبه ها و صندوق های مربوطه ضبط گردیده است. با توجه باین اصل کلی بعد از انجام عمل ارزیابی جواهرات مطابق نظر خبرگان و کمیسیون طبقه بندی شده و از این تاریخ جواهرات سلطنتی با خصوصیات و مشخصات ترتیب داده شده در این کمیسیون در دفتر منظم ثبت و ذیل آن دفتر تطبیق کلیه جواهرات را با افراد هیئت مدیره تنظیمی در سال 1327 تصدیق و مطابقت جواهرات را با دفتر جدید که مشتمل بر کلیه جواهرات سلطنتی است نوشته و امضاء نموده اند و از سال 1308 مدرک و ملاک جواهرات شناخته شده و در بیوتات

حفظ و نگاهداری شده است. پس از انجام ارزیابی و تعیین بها و وزن هر بسته روی بسته ها با خط فرانسه و فارسی نوشته شده و ثبت کامل آن ها در دفتر جدیدی بنام دفترچه جدید جواهرات سلطنتی در سال 1308 بشرح گزارش بالا- سمت ترقیم و تحریر یافته است و کلیه جواهرات در صندوق های محکم جا داده شده و مهوراً در خزانه اندرون عمارت خوابگاه کمافی السابق محفوظ گردیدند و سیاهه ارزیابی آن ها که توسط همان خبرگان فرانسوی تحت نظارت کمیسیون تهیه شده و در پاکت مهر و لاک شده وزیر دربار وقت (مرحوم تیمورتاش) به اداره بیوتات سپرده شده و محفوظاً ضبط و نگاهداری شده موجود است.

از جواهرات نامبرده بالا در همان موقع یعنی سال 1308 يك قسمت از آن اختصاص به تزئین چند قفسه در موزه داده شد که تحت نظر کمیسیون در قفسه ها گذارده شده وزیر دربار و وزارت دارائی و رئیس بیوتات لاک و مختوم و مهرهای درب قفسه ها بصاحب جمع مسئول موزه کاخ گلستان سپرده شد.

در سال 1316 برعایت اجرای قانون مصوب آبان ماه 1316 مقرر شد جواهرات سلطنتی معاینه و بازدید شده قسمتی ببانک ملی ایران و قسمتی که جنبه تاریخی دارند در کاخ گلستان در اطاق موزه نگاهداری شوند.

در اجرای منظور کمیسیون مرکب از جناب آقای جم وزیر وقت - جناب آقای بدر وزیر وقت دارائی و جناب آقای علاء که در آن موقع وزارت تجارت را عهده داشتند با شرکت آقایان مؤید احمدی و احمد اعتبار نمایندگان معرفی شده از مجلس شورای ملی در عمارت خوابگاه محل خزانه جواهرات تشکیل و بکار مشغول شدند.

آن چه بایستی به بانک ملی تحویل نمایند پس از بازدید و رسیدگی و تطبیق با دفاتر سال 1308 در دفتری که بامضای روزانه به ثبت رسیده

و ثبت در تلو 33 صندوق گذاشته شده و به بانک انتقال یافت از این دفتر شش نسخه تهیه و بمهر رئیس الوزراء و وزارت مالیه و محمود جم لاک و مختوم و ذیل آن از طرف هیئت کمیسیون تحویل دهنده و آقای خسروی تحویل گیرنده شرحی نوشته و امضاء گردیده است دفاتر مزبور یکی به نمایندگان مجلس شورای ملی تسلیم و نسخ دیگر در هیئت وزراء وزارت دربار- وزارت دارائی - بانک ملی ایران و اداره بیوتات سلطنتی ضبط گردیده است و آن قسمت هم که مقرر گردیده در موزه کاخ گلستان نگاهداری شوند تحت نظارت هیئت کمیسیون بموزه بره شده و در قفسه هایی مضبوط و ممهور صندوق نسوز ضبط شدند.

جواهرات نامبرده بالا و آن مقدار که در سال 1308 برای تزئین بموزه آورده شده و ممهوراً ضبط و نگاهداری شده بودند در تاریخ روز 4 شهریور 1320 جاری جناب آقای جم وزیر دربار و جناب آقای عضدی معاون وزارت دارائی در سالون موزه حضور بهم رسانده و پس از معاینه امهار درب قفسه ها و صندوق نسوز و تصدیق صحت آن ها درب قفسه ها گشوده شد و جواهرات محتوی هر قفسه با ثبت های موجوده تطبیق و سپس در ضمن پنج صندوق و یک جعبه و یک بسته سر بمهر از کاخ گلستان به بانک ملی انتقال و بموجب صورت مجلس بدون تحویل واگذار هیئت نظارت اندوخته اسکناس شده (1) و در خزانه زر بانک ملی گذارده شده ضبط گردیدند.

بنابر آن چه در بالا گزارش شد دفاتر ثبت جواهرات در اداره بیوتات محفوظ و منظمأ نگاهداری و عین جواهرات هم بشرح گزارش حاضر در تمام مواقع و مراحل در تحت مهر و لاک و مراقبت و نظارت دولت های وقت حفظ و نگاهداری شده است.

اینک برای تکمیل گزارش لازم است تحف و هدایائی هم که از

ص: 68

1- ظن قریب به یقین اینست که در این نقل و انتقال چون طبق صورت تحویل داده نشده و همین طور یک جا و چکی و بدون تطبیق با صورت مجالس واگذار شده است فعل و انفعالاتی صورت گرفته باشد و مقداری از آن ها را هم سرقت کرده باشند والا می بایستی طبق صورت تحویل و تحول عمل شده باشد

این جواهرات از سال 1327 قمری تاکنون برداشته شده و قطعاتی که بخاندان سلطنت پهلوی بوسیله رئیس دولت وقت تقدیم شده بعرض کمیسیون برساند.

1 - در تاریخ اول خرداد 1307 طبق تصویب نامه شماره 1440 حلقه انگشتر زمرد و یک قبضه شمشیر دسته شاخ مشکی بمشایخ کردستان اعطا شده است.

2 - در تاریخ 27 تیر ماه 1307 طبق تصویب نامه 2419 یک قبضه قداره دسته طلای مکمل به 1773 قطعه برلیانت و یک پیش سینه طلای مکمل به برلیانت که تخمه زمرد آن بوزن 182 قیراط بوده پادشاه افغان اهدا گردیده است.

3 - طبق تصویب نامه شماره 8987 در سال 1302 چهار حلقه انگشتر تخمه برلیانت به آقایان علماء اصفهان آقای فشارکی - آقای سید العراقین - آقای نجف آبادی - آقای میرزا ابراهیم شمس آبادی اعطاء گردیده است.

4 - طبق تصویب نامه شماره 4338 مورخه 12 شهریور ماه 1308 یک دستگاه ساعت مکمل و یک انفیه دان طلای مینا بنمایندگان فوق العاده دولت مجار اعطاء گردیده است.

5 - در سال 1301 خورشیدی یک قبضه شمشیر مرصع به آقای سردار سپه وزیر جنگ (شاه مستعفی پهلوی) و یک قبضه شمشیر مرصع بسردار استار و سلسکی رئیس قزاق خانه مرحمت شده است.

6 - طبق تصویب نامه شماره 3654 مورخ 7/6/1313 - 10 عدد انفیه دان و قوطی و قاب سیگارهای طلای ساده و مرصع و یک قبضه شمشیر مرصع و 16 قطعه برلیانت پیاده بوزن 48 سانتیم 122 قیراط و 48 سانتیم در موقع سفر ترکیه بهیئت دولت وقت تقدیم شده که در التزام موکب همایونی بترکیه برده شده و اعطاء گردیده است.

7 - در سال 1317 جواهراتی در موقع جشن عروسی اعلی حضرت همایون شاهنشاهی توسط نخست وزیر وقت جناب آقای جم و مسافرت

خود اعلی حضرت معظم له برای بردن به مصر تحویل شده و مقداری هم برلیانت و زمرد پیاده برای ساختمان تاج و نیم تاج و انگشتر و سینه ریز و دست بند و غیره جهت خاندان سلطنت پهلوی تقدیم شده که مدارک تحویلی و جزئیات و خصوصیات هر قطعه و وزن هر یک در بانک ملی موجود (1) و نسخه ای از آن در اداره بیوتات موجود و برای ملاحظه هیئت محترم کمیسیون حاضر است که در موقع خود در ضمن بررسی های بعدی که بعمل خواهد آمد ملاحظه خواهند فرمود.

اگر چه گزارش تا حدی مبسوط شده از این جهت از آقایان محترم پوزش می طلبم ولی بنظر می رسد از این گزارش جزئیات جریان ثبت و نگاهداری جواهرات از زمانی که این جانب بخاطر دارم و ثبت آن ها را عهده دار شده ام خاطر آقایان محترم کاملاً آگاه شد و احتیاج به توضیحات دیگر و بیش تری باقی نباشد. رئیس اداره اموال دولتی و بیوتات سلطنتی قانع بصیری

رسیدگی بجواهرات سلطنتی

دیروز ششمین کمیسیون رسیدگی بجواهرات سلطنتی سه ساعت بعد از ظهر در عمارت بانک ملی ایران در محل راه رو خزانه بانک با حضور نمایندگان مجلس و نمایندگان دولت تشکیل گردید. کلیدهای خزانه از جعبه ممهور بیرون آورده شد - درب خزانه را گشوده صندوق های شماره 3 و 4 که آخرین بسته هفت گانه ایست که محتوی جواهرات انتقالی 4 شهریور می باشد به نوبت باز و محتویات آن که طبق صورت سی پارچه و در شماره 33 پارچه به نظر می رسید یکایک معاینه و از نظر اعضاء کمیسیون و خبره ها گذشت.

اشیاء گران بهائی که در دو صندوق فوق چیده شده و لای بالای

ص: 70

1- تا آن جا که حافظه ام یاری می کند از این اشیاء فعلاً در خزانه جواهرات آثاری باقی نیست. قطعاً این اشیاء را خانواده بنفع خود ضبط نموده باشند

آن پنبه و پوشال است عبارت بود از سرپوش های طلا و ديه و آئینه و شمعدان و گلدان ها و آفتابه و لگن طلا و غيره که اغلب زمردنشان و از زر ناب با تاج های الماس و یاقوت و مرصع و بشقاب های زر مکمل بالماس و نقوش زیبا سنگ های زر مکمل بالماس با آویزهای مروارید و الماس و تخمه های زمرد درشت - آفتابه و لگن و تنگ های شکم گرد همه از زر و میناهای گل سرخی یا سفید با نگین های برلیان و یاقوت و زمردهای درشت قلیان ها - سرهای قلیان زر با زنجیرهای زر تخمه های الماس و زمرد که کلیه سی قطعه اشیاء نفیس با صورت ریز آن ها که آقای قانع بصیری رئیس اداره بیوتات می خواندند تطبیق و دوباره تحت نظر کمیسیون در صندوق ها بسته بندی شد.

محتویات صندوق شماره 5 از هر حیث نفیس از جمله آفتابه و لگن از زر ناب ، قهوه جوش - سینی ها - قلیان های زر نارگیل - گوهای زر تخمه نشان برای پیچیدن بدم اسب - قلیان معروف به مقدم که از کوزه ، میانه ، سپر و بادگیر کلیه از زر و دارای الماس ها و تخمه های بسیار فراوان و ریزه کاری های جالب توجه است دوات های قلمدان کوچک و بزرگ همه از زر با تخمه های الماس و نگین های زیاد که هر یک با نهایت دقت بازدید شده و این صندوق نیز مجدداً بسته بندی و پلمپ شده در خزانه زر بانک ملی بامانت گذاشته شد.

اختلافی که در صورت موجوده و محتویات این صندوق دیده شد کسری يك آویز الماس نیش سوراخ گران بهاء بود از سرپوش 1038 و نیز از سرپوش دیگر يك دانه زمرد افتاده است و هم چنین يك دانه زمرد کوچک آویزی از سرپوش شماره 1008 مفقود گردیده است.

در لگن طلای مرصع از وسط يك دانه زمرد درشت و از آفتابه زر دانه نشان آن آویزهائی چند افتاده است.

در گلدان کرنائی مرصع يك زمرد ریز کسر شده آفتابه طلای فوق الذکر در بازدید دقیق ثانوی معلوم شد تمام دانه هایش جواهر

اصل می باشد اما در صورت ریز نوشته شده بعضی دانه های آن بدل است این آفتابه گران بها مرصع بزمردهای سبز و يك لعل که چندان قیمت نداشته از آن افتاده است.

این قسمت از جواهرات تحویل صاحب جمع مخصوص بوده که در روز اول رسیدگی بآن ها یک صندوق در بسته و روز دوم دو صندوق و دیروز نیز دو صندوق دیگر گشوده شده و با صورت ها تطبیق گردیده است. در پایان جلسه آقای جم و وزیر دربار سابق اظهار داشتند جواهراتی که هنگام عروسی بصورت تاج و نیم تاج و انگشتر و سینه ریز و دست بند و غیره جهت خاندان سلطنتی ساخته شده و مدارک تحویل و جزئیات و خصوصیات هر يك از آن ها معین و صورت ریز آن ها در وزارت دارائی و اداره بیوتات و بانک ملی موجود است محتوی ده صندوق سر بسته در تاریخ 16 مهر ماه حسب الامر اعلي حضرت شاه تحویل مدیر کل بانک ملی گردیده و رسید گرفته شده است که آن ها را هم باید با صورت ریز و خصوصیات هر يك تطبیق و بازدید نمایند.

این دو جعبه همان طور که سر بسته و ممهور بوده تحویل آقای علاء گردیده و مقرر شده است عصر روز شنبه آینده در جلسه رسیدگی با حضور آقایان جم وزیر دارائی آن ها را باز و محتویات را بازدید و ضمیمه سایر جواهرات گردد و برای انجام این امر دو نفر خبره جواهر شناس نیز حضور خواهند داشت.

این جواهرات با مقداری برلیانت و زمرد پیاده بموجب ماده 7 راپورت رسمی اداره اموال و بیوتات سلطنتی که به کمیسیون رسیدگی داده اند و صورت ریز آن نیز خواسته شده در موقع جشن عروسی و مسافرت اعلي حضرت بمصر برای تشریفات لازمه جهت خاندان سلطنتی تحویل شده بود و اینک مسترد گردیده و البته مورد بررسی و دقت کامل قرار خواهد گرفت و یکایک با صورت های ریز تطبیق خواهد شد.

پس از خاتمه این قسمت یعنی رسیدگی بآن قسمت از جواهراتی که در 4 شهریور از قصر گلستان بخزانة بانک برده شده رسیدگی دقیق

کلیه جواهرات با ثبت ها و صورت ها و سیاهه های سال 1328 هجری قمری آغاز خواهد شد و البته این کار بسیار دقیق و پر زحمت و مستلزم صرف وقت بسیاری است که اگر بنای رسیدگی کامل و اخذ نتیجه مطلوبه باشد ناچار باید آن را تحمل نمایند.

چیزی که در طی 6 جلسه کمیسیون رسیدگی معلوم گردیده و اطمینان کامل حاصل شده این است که یک قسمت از جواهر سلطنتی که سابقاً بعنوان پشتوانه اسکناس بدان جا انتقال یافته از هر حیث مصون مانده و در این باب نگرانی حاصل نیست.

کمیسیون جواهرات

سه ساعت بعد از ظهر دیروز کمیسیون بازدید جواهرات سلطنتی و پشتوانه اسکناس تحت نظر آقای تقوی رئیس دیوان کشور در عمارت بانک ملی ایران تشکیل گردید. آقای دکتر مشرف نفیسی وزیر دارائی و آقای جم در کمیسیون حضور داشتند.

آقای جم وزیر دربار سابق دو صندوق سر بسته از جواهرات سلطنتی را که در موقع جشن عروسی ساخته شده و شامل قسمت 7 از گزارش آقای قانع بصیری رئیس اداره بیوتات بود روز 18 مهر ماه به بانک ملی آورده تحویل خزانه زر نموده بودند - ایشان تقاضا نمودند این دو صندوق را باز و محتویات آن بنظر کارمندان کمیسیون برسد.

از جواهراتی که در موقع جشن عروسی اعلی حضرت همایونی توسط نخست وزیر وقت آقای جم و مسافرت اعلی حضرت همایونی بمصر تحویل شده و مقداری برلیانت ها و زمردهای پیاده برای ساختن تاج و نیم تاج و انگشتر و سینه ریز و گوشواره و غیره برای خاندان سلطنتی صورت هائی تهیه شده که نزد آقای قانع بصیری و در بانک ملی موجود و حاضر بود.

دو جعبه آهنی محتوی جواهرات که به مهر آقای جم بسته شده بود گشوده شده و جواهرات بازدید و بنظر کارمندان کمیسیون و

کارشناس ها رسید و با صورت ریز آن ها که خوانده می شد تطبیق می گردید بشرح زیر :

1 - تاج تخمه برلیانت تخمه بزرگ 38 قیراط

برلیانت کوچک 20 قطعه 20 قطعه 20 قیراط

برلیانت کوچک 158 قطعه 160/7 قیراط

2 - گوشواره تخمه درشت برلیان 23/3 قیراط

تخمه های برلیان کوچک 14 قطعه 19/1 قیراط

3 - دست بند با تخمه های درشت و ریز بشرح زیر :

تخمه برلیان درشت 23/3 قیراط

تخمه برلیان کوچک و تراش 37/1 قیراط

4 - گوشواره تخمه درشت برلیان 31 قیراط

گوشواره تخمه کوچک 4 قطعه 9/13 قیراط

5 - سینه ریز برلیان عقیق نیش سوراخ هندی تراش که از بهترین قطعات جواهرات بسیار ذی قیمت و نفیس می باشد بشرح زیر :

برلیان درشت بادامی 29 قطعه 52/13 قیراط

تخمه های آویز هندی تراش 9 قطعه 181/14 قیراط

برلیان های ریز و کوچک تراش 431 قطعه بوزن : 27/9 قیراط

6 - انگشتر برلیانت تخمه درشت 1 قطعه بوزن 11/6 ات :

برلیانت درشت 1 قطعه 10/13 قیراط

تخمه های کوچک 39 قطعه 14/47 قیراط

تخمه های کوچک تر 538 قطعه 65 / 30 قیراط

8 - سینه ریز برلیانت بشرح زیر :

تخمه های برلیانت درشت 3 قطعه 13 / 27 قیراط

بادامچه کوچک 13 قطعه 32/12 قیراط

برلیانت های کوچک تر 6 قطعه 5 قیراط

برلیانت های ریز 519 قطعه 72/13 قیراط

ص: 74

9 - تخمه برلیانت 2 قطعه 5/9 قیراط

برلیانت شکوفه 26 قطعه 5 قیراط

برلیانت های ریز 146 قطعه 136 قیراط

10 - نیم تاج

تخمه برلیانت درشت 16/8 قیراط

تخمه های کوچک تر 14 قطعه 39/4 قیراط

برلیانت ریز 773 قطعه 96/3 قیراط

11 - سینه ریز تخمه برلیانت 9/13 قطعه درشت

سینه ریز کوچک 10 قطعه 30/5 قیراط

سینه ریز کوچک تر 29 قطعه 38/3 قیراط

برلیانت های ریز 500 قطعه 70/10 قیراط

12 - نیم تاج برلیانت که دوپست قطعه برلیانت های بسیار قیمتی و 20 قطعه زمردهای بسیار زیبا در آن کار شده بود.

13 - دست بند زمرد با تخمه های برلیانت و ساخت بسیار نفیس دارای 745 قطعه برلیانت 18/5 قیراط

زمرد درشت 3 قطعه 18 قیراط و 12 آنه و نیم

14 - سینه ریز برلیانت دارای 129 قطعه 214/5 قیراط

برلیانت های ریز 200 قطعه 8 قیراط

15 - يك قطعه برلیانت بوزن 17/3 قیراط.

16 - سینه ریز مکمل برلیانت و زمردهای بسیار خوش رنگ و نفیسی که در دفتر بیوتات بنام سینه ریز قمر السلطنه ثبت شده است.

17 - سنجاق مکمل به برلیانت با زمرد سنجاق بشکل طوطی يك قطعه.

18 - زمرد 24 قیراط.

19 - گوشواره زمرد خیاره شبیه توت فرنگی با میله زر بوزن 57/75 قیراط.

20 - رشته های مروارید بشرح زیر :

مرواریدهای چهل و پنج گرم که در ثبت اداره بیوتات 3 رشته

ص: 75

ثبت شده است بشرح زیر :

یک رشته 67 حبه - یک رشته 63 حبه - یک رشته 67 حبه : جمع 197 حبه.

مروارید در این جعبه ها فقط 1 رشته معاینه گردید بتعداد 143 حبه و 54 حبه آن کسر بود.

8 حلقه انگشترهای برلیانت در صورت اداره بیوتات ثبت و در این جعبه ها مشاهده نشده و کسر بود.

یک زوج گوشواره برلیانت در صورت اداره بیوتات ثبت شده بود که در این جعبه ها مشاهده نشده و کسر بود.

پس از معاینه کلیه جواهرات و تعیین مقدار کسر آن ها مجدداً جواهرات نام برده در دو جعبه بسته شده و آقای جم وزیر دربار سابق آن ها را بهمراه خودشان بردند که تحویل دربار سلطنتی بنمایند. راجع بجواهرات کسری و تطبیق نشدن صورت ها با اصل آن مذاکراتی با حضور آقای وزیر دارائی و نظار بانک بعمل آمده و جلسه ساعت 5 بعد از ظهر پبایان رسید.

جواهرات سلطنتی

اشاره

نقل از سر مقاله روزنامه تجدد ایران ، مورخ 29 مهر ماه 1320

« بطوری که اطلاع داده بودیم یک قسمت از جواهرات مربوط بخاندان سلطنتی در دو جعبه سر بسته در 16 مهر ماه جاری بوسیله آقای جم بخزانة بانک ملی ایران تحویل گردیده بود.

در جلسه پریروز این دو جعبه آهنی وسیله آقای جم باز شد و جواهراتی که در آن بود یکایک با صورت های موجوده تطبیق و چند قلم کسری آن تعیین گردیده آقای جم دوباره آن ها را در جعبه ها گذاشته به دربار معاودت دادند اینک نظریه ما :

بعقیده ما این جواهرات و آن چه اشیاء و آثار نفیسه در موزه گلستان و خزانه بانک ملی و دربار موجود است همه را باید بجای مناسب

ص: 76

و مطمئن انتقال دهند و مخصوصاً برای نگاهداری آن‌ها نظامنامهٔ کامل و مخصوصی تدوین شود - صورت‌های موجوده بنظر کافی نمی‌رسد و ترتیب صحیحی تاکنون در کار نبوده است. طرز استعمال آن‌ها در مواقع مهم و مخصوص باید طبق مقرراتی برای همیشه تعیین شده و جز شخص شاه و ملکهٔ ایران و ولیعهد اشخاص دیگر در آن‌ها دخالت نداشته و از استعمال آن‌ها جلوگیری شود.

این جواهرات متعلق باشخاص نیست، این‌ها که از دست برد زمان مصون مانده مربوط و متعلق بکشور و ملتی است که دارای هزاران سال تاریخ و نام و نشان می‌باشد.

بخشش از کیسهٔ ملت برای هیچ کس جایز نیست. سلاطین گذشته این دانه‌های گران بها را مانند جان خود نگهداری کرده و پیوسته بر تعداد آن‌ها افزوده‌اند - جواهرات ایران علاوه بر این که ذخائر مهم و اندوخته و سرمایهٔ بزرگی است از لحاظ تاریخ این مملکت نیز حائز کمال اهمیت می‌باشد.

ما باید این نکته را تذکر بدهیم که این جواهرات بی نظیر متعلق بکشور است و از سالیان دراز به نیروی شمشیر پادشاهان جهانگیر گرد آمده و با تدبیر سلاطین بزرگ حفظ و نگهداری شده است. این جواهرات گران بها ثمرهٔ جنگ‌ها و فتوحاتی است که نصیب سرداران ما شده و در راه فتح و پیروزی خون‌ها ریخته شده و جوان‌ها بخاک افتاده‌اند. پس این جواهرات را باد آورده مپندارید و توجه داشته باشید که خون‌بهای هزارها جوان و نتیجهٔ مجاهدات زمامداران مدبر و کاردان است.

اگر تصور شود که هر قسمتی از این جواهرات را بنام یک نفر از شاهزادگان و منسوبان خاندان سلطنتی می‌توان کنار گذاشت و باین عنوان تصرفات بی مورد شود تصوری باطل است. زیرا این جواهرات همان طور که کراراً تذکر داده شده متعلق بشخص یا اشخاص یا خاندان بخصوصی نیست بلکه متعلق بدستگاه سلطنتی ایران است و فقط در

مواقعی که لازم باشد مورد استفاده قرار می گیرد.

شنیدم که در ایام پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار جوانی که مأمور نظیف کاخ برلیانت بود يك دانه زمرد درشت از یکی از پایه های تخت طاوس یا يك تخت مرصع دیگر برداشته در یکی از مراسم رسمی شاه شخصاً ملتفت شده امر شدید به پیدا کردن دانه و دستگیری مرتکب صادر می کند - شاه بقدری متغیر شده سخت گیری نمود که رجال و درباریان اعم از خودی و بیگانه مضطرب و بهم افتادند ، عاقبت کامران میرزا که بی نهایت مورد علاقه ناصرالدین شاه بود قضیه را کشف نموده قبلاً « دست خط امان » می گیرد که اگر دانه پیدا شد مرتکب از مجازات معاف باشد. دانه را از جوان که گفته بود هنگام نظیف آن را در پای تخت یافته و در کاغذی گذاشته و چون شاه آن طور متغیر بود جرئت اظهار نمی کند پس گرفته در جای خود نصب می کنند. شاه از قضیه آگاه گشته دو روز بعد جوان را بشدیدترین طرز در حضور درباریان اعدام می کنند و بر اثر آن کامران میرزا چند روزی دربار و شرفیابی را ترک می کند.

پس از چند روز شاه نامه ای بدین مضمون به شاهزاده مزبور فرستاده و عین آن نامه هنوز موجود است :

جناب آقا گویا از اعدام آن جوان آزرده خاطر شده مرا ترك کرده اید ، باید بدانید که این جواهرات و این دستگاه عظیم مال پدر ما نیست ، آن چه در دست ماست متعلق بملت و کشوری است که آن را بامانت بما سپرده اند. ما اگر در خانه خودمان از حفظ و نگهداری اموال عمومی عاجز باشیم نه تنها محکوم به بی لیاقتی هستیم بلکه نسبت بکشور و ملتی خیانت کرده ایم.

انسان از شنیدن این قضیه سخت متأثر می شود که چرا برای دانه سنگی که هر چند گران بها باشد ذی روحی در عنفوان شباب بسخت ترین کیفرها رسیده و شاید بی گناهی را بطرز فجیعی بقتل رسانده اند ؛ اما توجه نامه شاه که بمضمون فوق بوده جوابی است که روی آتش

هر گونه احساسی ریخته می شود.

این طرز فکر يك پادشاه زمان استبداد بوده پس باید درست فکر کنیم چه وظایف سنگین و مهمی بعهده معاصرین می باشد. «

کسری جواهرات

نقل از روزنامه تجدد ایران شماره 3261 مورخ 2 شنبه 5 آبان ماه 1320

« آقای مدیر محترم روزنامه تجدد ،

کسانی که روزنامه ملی تجدد ایران را قرائت می نمایند از شماره مورخه 20/7/28 نتیجه بازرسی چند صندوق جواهرات سلطنتی پی برده و مطلع شدند که بموجب گزارش اداره بیوتات مقداری از آن ها کسر و بیغما رفته.

افراد ملت می خواهند بدانند شاه سابق جواهراتی را که بعنوان ذخیره مملکتی و متعلق بملت بوده بچه قانون و حتی به مصارف شخصی رسانیده و به خانواده خود بذل و بخشش نموده است. آیا با آن همه قتل و تصرف اموال ملت در مدت بیست سال قادر بت تهیه جواهراتی برای فامیل خود نبوده که باز هم متوسل به آخرین سرمایه ملت گردید.

آقای مدیر محترم شخص آقای رئیس الوزراء چند سال بود از سیاست کناره گیری و از اوضاع بی خبر بودند ولی آقای کفیل وزارت دارائی سابق که کاملاً از جریان امر مطلع و از کسری جواهرات مستحضر بودند گویا بعلمت ترفیع رتبه از مقام کفالت بوزارت بمجلس و ملت اطمینان دادند که جواهرات تماماً موجود و ابداً تصرفی در آن ها نشده ، امروز که خلاف گفتارشان بتوده ثابت شده چه جواب می دهند ؟ آیا ممکن است از سرمایه شخصی خود قیمت کسری جواهرات را تأدیه و یا رول دیگری بازی نموده و مسئولیت را ظاهراً از خود سلب می نمایند ؟

متأسفانه پس از بیست سال جور و ستم هنوز ملت ایران به مشروطه حقیقی نائل نگشته ظاهراً دارای آزادی ولی در حقیقت اغلب از

ص: 79

متصدیان دوره دیکتاتوری سابق به مقامات خود باقی و به این ملت ستم کشیده فرمانروائی می کنند. ابو الفضل سجادیان (1)

تجدد ایران: این صحیح است که قسمتی از دانه های چند قلم از هفت صندوق جواهرات انتقالی از گلستان به بانک ملی کسر آمده و مورد رسیدگی واقع شده و با صورت ها و سیاهه های قدیم تطبیق و مقابله خواهد شد و نیز بموجب گزارش رسمی اداره بیوتات در چند مرحله جواهرات سلطنتی دست خورده و در آن دخل و تصرف هائی بعمل آمده است لکن هنوز در این باب نمی شود اظهار عقیده قطعی نمود که آیا واقعاً از جواهرات چیزی کم و کسر گردید یا نه؟ و باید منتظر خاتمه رسیدگی های کمیسیون مخصوص این کار بود. «

باید متذکر شد علاوه بر دست بردهای فوق الذکر، به خزانه های اماکن مقدسه مردم هم دست بردهائی زده شده است. منجمله از موزه آستان رضوی يك نوبت در دوره سلطنت ناصرالدین شاه هنگام فتنه سالار مقداری شمعدان ها و قندیل های طلا بیرون آورده سکه زده و بمخارج یاغی گری سالار رسانده شد. در دوره رضا شاه کتیبه های طلا بخط علیرضا عباسی معروف (به زمان صفویه) از آستان رضوی به خزانه بانک ملی منتقل گردید که پس از شهریور 1320 بر اثر هیاهو و جنجالی که در مجلس و محافل دیگر شد ناچار شدند که آن ها را بخزانه آستان قدس عودت دهند.

بعد از او هم در زمان محمد رضا شاه هنگامی که نیکسون بریاست جمهوری آمریکا انتخاب گردید شنیده شد که یک لنگه قالیچه عتیقه و گران بها متعلق بعصر صفوی از آستان قدس گرفته شد که به رئیس جمهور پیش کش شود. بعلاوه گفته شد که در زمان یکی از استانداران

ص: 80

1- ابو الفضل سجادی برادر دکتر محمد سجادی است که در چند کابینه وزیر بوده و همان کسی است که از رضا شاه صلح نامه اموالش را بنفع محمد رضا شاه گرفته است

هم يك جلد قرآن نفس از خزانه آستان قدس ربوده شده است.

از خزانه شيخ صفی الدین در اردبیل يك نوبت روسهای تزاری هنگام اقامت قوای روسیه در آذربایجان مقداری از اشیاء نفیس و كتب خطی را بغارت برده اند و بعد از آن هم دیگران هر چه بوده به یغم برده اند بطوری که فعلا دیگر از آن همه اشیاء نفیس چیزی باقی نمانده است.

هم چنین به خزانه حضرت معصومه هم گاهی دست بردهائی زده شده است که گویا در زمان وزارت دربار تیمورتاش قالیچه ای از آستان حضرت معصومه بعنوان آن که فرسوده بوده برده اند و بجای آن یک تخته قالیچه ابریشمی فرستاده اند.

این بود اطلاعات و مدارک و اسنادی که درباره خزانه سلطنتی و جواهرات بدست آمده، و پس از آن چه بر سر خزائن و قصور سلطنتی و موزه های اماکن مقدسه آمده معلوم نیست یعنی رسیدگی بعمل نیامده است تا معلوم شود که آیا دخل و تصرفی شده است یا نه؟!

معاهده نامه و دادیه و تأمینه مابین دولت علیه ایران و جمهوریت ترکیه

دولت ایران از یک طرف، دولت ترکیه از طرف دیگر، احتیاجات و وظائفی را که عصر حاضر برای ملتین ایجاد و ایجاب می نماید در نظر گرفته و چون معتقد و جازم می باشند تحکیم رشته دوستی و برادری موجود بین ایشان واجب است لهذا مصمم شدند که شرایط مادی روابط صمیمی خود را روشن نمایند و برای نیل باین مقصود و انعقاد معاهده و دادیه و تأمینه را لازم شمرده و برای این منظور طرفین توافق کردند که مذاکرات راجع به این امر در شهر تهران بعمل آید اختیار داران خود را بشرح ذیل معین کردند:

از طرف اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران جناب آقای میرزا داود خان مفتاح، کفیل وزارت امور خارجه؛ از طرف رئیس جمهوریت

ترکیه، ممدوح شوکت بیگ، ایلچی فوق العاده و سفیر کبیر ترکیه در ایران و اختیارداران مزبور پس از ارائه اختیار نامه های خود که معتبر شناخته شد در باب مقررات ذیل توافق نظر حاصل نمودند: فصل اول - صلح خلل ناپذیر و دوستی صمیمی دائمی مابین مملکت شاهنشاهی ایران و جمهوریت ترکیه و هم چنین مابین اتباع آن ها برقرار خواهد بود.

فصل دوم - در صورت عملیات نظامی از طرف یک یا چند دولت ثالث نسبت بیکی از دولتین معظمین متعهدتین طرف متعهد دیگر متعهد است که بی طرفی خود را نسبت به متعهد خود محفوظ بدارد.

فصل سوم - هر یک از متعهدین تقبل می نمایند که از حمله نسبت بمتعهد دیگر خودداری کرده و در هیچ نوع اتحاد یا ائتلاف سیاسی و اقتصادی و یا مالی که از طرف یک یا چند دولت ثالث بر ضد طرف متعهد دیگر یا بر ضد امنیت نظامی و بحری آن منعقد شده باشد شرکت نجویند. هم چنین هر یک از متعهدین تقبل می نمایند که در هیچ نوع عملیات خصمانه که از طرف یک یا چند دولت ثالث بر ضد متعهد دیگر وقوع یابد مشارکت ننمایند.

فصل چهارم - در صورتی که یک یا چند دولت ثالث در موقع جنگ با یکی از متعهدین معظمین بی طرفی متعهد دیگر را نقض کرده و از خاک آن مملکت قشون و اسلحه و مهمات جنگی عبور دهد و یا بخواهد آذوقه و چهارپایان و کلیتاً هر چیزی که برای جنگ لازم باشد در آن مملکت تهیه نماید و یا قشون خود را که عقب نشینی می نماید از آن جا عبور دهد و یا سکنه مملکت بی طرف را برای مقاصد نظامی خود تشویق و وادار بقیام بکند و یا در خاک مملکت بی طرف ملزم است که استکشافات نظامی بعمل آورد متعهد با قوای مسلحه خود از عملیات مذکوره جلوگیری کرده و بی طرفی خود را حفظ نماید.

فصل پنجم - طرفین معظمین متعهدین تعهد می نمایند که تأسیس و توقف تأسیسات و دستجاتی را که مقصد آن ها بر هم زدن صلح و امنیت

مملکت متعاهد و یا تغییر حکومت آن باشد در خاک خود اجازه نداده و هم چنین اشخاص و یا دستجاتی را که بوسیله تبلیغات یا سایر وسایل در صدد مبارزه با مملکت متعاهد دیگر باشند ممنوع از توقف در خاک خود بدانند.

فصل ششم - نظر به تأمین آسایش و امنیت سکنه مناطق سر حدی طرفین متعاهدین هر نوع اقدامات لازمه خواهند نمود که بخراب کاری ها و عملیاتی که از طوایف ساکن نواحی مجاور سر حدات ناشی می شود و ممکن است با آسایش مملکت سکنه وارد نماید خاتمه دهند. اقدامات منظوره را دولتین جداگانه و یا در صورتی که لازم بدانند مشترکاً بعمل خواهند آورد.

فصل هفتم - طرفین معظمین متعاهدین موافقت می نمایند که اختیارداران خود را در ظرف مدتی که بیش از شش ماه از تاریخ امضاء این معاهده نباشد در تهران مجتمع کرده و قرار دادهای تجارتي و قنسولی و پستی و تلگرافی و هم چنین قرار داد اقامت و اعاده مجرمین را منعقد نمایند.

فصل هشتم - طرفین متعاهدین توافق نمودند که برای تصفیة اختلافاتی که ممکن است فیما بین بروز کند و بطریق عادی دیپلماتیک حل نشود طریق خاصی معین نمایند.

فصل نهم - محتاج بتوضیح نیست که خارج از حدود تقبلات متقابله که در این عهد نامه معین شده است هر يك از طرفین معظمین متعاهدین در روابط خود با دول ثالث آزادی مطلق خواهد داشت. فصل دهم - این عهد نامه بزبان فارسی و ترکی و فرانسه نوشته شده و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.

فصل یازدهم - عهد نامه حاضر در اسرع اوقات به تصویب مجلس ملی مملکتین خواهد رسید و نسخ صحه شده در تهران مبادله خواهد گردید.

عهدنامه حاضر از تاریخ امضا دارای اعتبار بوده و برای مدت

پنج سال منعقد می شود در صورتی که یکی از طرفین متعهدین شش ماه قبل از انقضاء مدت فوق راجع به خاتمه دادن باین عهد نامه تصمیم خود را بدیگری اخطار نکنند یک سال دیگر بمدت آن بخودی خود افزوده شده و از طرفین برسمیت شناخته خواهد شد در هر صورت اخطار تصمیم بخاتمه دادن عهد نامه قبل از انقضاء شش ماه مؤثر نخواهد بود. برای تصدیق مراتب مذکور در این عهد نامه اختیارداران طرفین آن را در دو نسخه در تهران نوشته و امضاء و مهر نمودند. بتاریخ اول اردیبهشت ماه 1305 شمسی هجری مطابق 22 آوریل 1926 میلادی.

محل امضاء محل امضاء محل امضاء

ممدوح شوکت مفتاح محمد علی فروغی

محل مهر محل مهر محل مهر

صورت جلسه معاهده و دادیه و تأمینه ایران و ترکیه

« در تاریخ پنجشنبه اول اردیبهشت 1305 هجری شمسی مطابق 22 آوریل 1926 میلادی هیئت نمایندگان ایران مرکب از :

جناب اشرف آقای میرزا محمد علی خان فروغی رئیس الوزراء و جناب آقای میرزا محمود خان مفتاح کفیل وزارت امور خارجه بسمت اختیار داران دولت ایران و جناب آقای میرزا فتح الله خان پاک روان مدیر کل و رئیس اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه بسمت مشاور و آقای میرزا سید نصر الله خان انتظام وزیری عضو وزارت امور خارجه بسمت منشی در یک طرف و هیئت نمایندگان ترکیه مرکب از :

جناب مستطاب اجل آقای ممدوح شوکت بیک سفیر کبیر دولت جمهوری ترکیه ، آقای حسن و صفی بیک مستشار سفارت کبری بسمت مشاور و آقایان وحید بیک نایب دوم و حسن نور الدین بیک نایب سوم سفارت کبری بسمت منشی از طرف دیگر.

نیم ساعت قبل از ظهر در منزل جناب اشرف آقای رئیس الوزراء جهت متمیم مذاکرات راجع به عهد نامه و دادیه و تأمینیه فیما بین دولتین ایران و ترکیه حضور بهم رساندند.

پس از ارائه و تبادل اعتبار نامه های یک دیگر که معتبر شناخته شد مذاکرات تعاطی یافت. بدواً جناب اشرف آقای فروغی نطق افتتاحیه را ایراد نمود و سفیر کبیر ترکیه پاسخ گفت.

سپس آقای رئیس الوزراء بنام هیئت نمایندگی ایران پیشنهاد کرد که مواد عهد نامه قرائت شود. سفیر کبیر ترکیه با این پیشنهاد موافقت نموده و شروع بقرائت طرح عهد نامه شد.

در فصول اول و دوم و سوم و چهارم موافقت حاصل شد. در فصل پنجم چون در نسخه فارسی کلمه « زدن » با املاء غلط نوشته شده بود تصحیح و از طرف اختیار داران طرفین امضاء گردید.

در فصل ششم موافقت حاصل شد.

در موقع قرائت فصل هشتم آقای رئیس الوزراء نطق ذیل را راجع بالغاء کاپیتولاسیون ایراد نمودند.

« سال ها است ترتیب کاپیتولاسیون که بی نهایت برای مملکت مضر است در ایران برقرار شده و دولت ما عزم جزم دارد که این ترتیب را که همواره در راه ترقی و تعالی ملت ایران و نیل او به آمال و آرزوی خود ایجاد موانع و مشکلات می کند موقوف نماید، از طرف دیگر پوشیده نیست که سابق بر این هر يك از دولتین ایران و ترک در حق اتباع و قونسول های مملکت دیگر مزایائی قائل شده بودند که جنبه کاپیتولاسیونی داشت و بموجب عهد نامه ها برقرار شده بود و بنابراین کاپیتولاسیون مبنی بر معامله متقابله و قرار داد دو طرفی بود و مادام که دولت ترکیه آن را رعایت می کرد دولت ایران نیز خود را بر رعایت آن ملزم می دانست ولیکن چون دولت ترکیه مزایای کاپیتولاسیون را کاملاً موقوف داشته ناچار حقوقی را که اتباع ایران در ترکیه داشتند از آن ها سلب نموده است بنابر این دولت ایران هم بر رعایت

قرار دادهای فوق که از این ببعده فقط یک طرفی خواهد بود ملزم نیست و آن ها را منسوخ می داند و نمایندگان ایران رجاء واثق دارند که دولت ترکیه مانع نخواهد بود از این که ایران باستخلاص از کاپیتولاسیون نائل شود بلکه با میل او بطی این طریق و رسیدن بآرزوی مشروع خود مساعدت خواهد نمود بدلائل مذکوره فوق هیئت ایرانی پیشنهاد می کند که در متن فصل هفتم قید شود که معاهدات مزبوره بر طبق قواعد مقررۀ بین المللی که دارای حقوق متساوی می باشند منعقد خواهد شد. «

آقای سفیر کبیر ترکیه جوابی بمضمون ذیل ایراد نمودند :

هیچ مانعی نمی بینم که پیشنهاد جناب اشرف آقای فروغی ضمن مذاکراتی که عنقریب بجهت انعقاد معاهدات راجعه بروابط تجارتی و قنسولی و گمرکی و غیره مابین مملکتین واقع خواهد شد جداً در نظر گرفته شود اما مباحثه طولانی را در غیاب در این جایی موقع می دانم ولیکن بجهت اطمینان اختیار داران ایران در حسن نیت دولت خودم در آن چه بمنافع ایران است قصد دارم مراسله ای بجناب اشرف عالی بنویسم و تصریح کنم که دولت من حاضر است در موقع انعقاد معاهده مزبوره قواعد مقررۀ بین المللی را که دارای حقوق متساویه هستند منظور دارد. «

در پایان نطق خود آقای سفیر کبیر مراسله ای را که به فرانسه نوشته شده بود بجناب اشرف آقای رئیس الوزراء تسلیم داشتند که ترجمه فارسی آن ذیلا درج می شود :

« آقای رئیس الوزراء دوستدار نظر بتمایلی که جناب اشرف عالی نسبت بمفاد ماده هفتم عهد نامه و دادیه و تأمینیه که امروز امضاء می شود ابراز فرمودید با کمال افتخار باستحضار جناب اشرف می رساند که حکومت متبوع دوستدار کاملاً حاضر است اساس قرار دادهای مزبوره را بر اصولی که فیما بین ملل متساوی الحقوق معمول است استوار نموده و برای اتباع دولتین متساوی قائل شود. در خاتمه احترامات فائقه را

تجدید می نماید. امضاء ممدوح شوکت بیک».

فصل 7 و 8 و 9 قرائت و تصویب گردید.

بعد از قرائت فصل نه آقای رئیس الوزراء نطق ذیل را ایراد نمودند :

« چون دولت ایران عضو جامعه ملل می باشد و مصمم است وظایفی را که از جهت این عضویت بر عهده دارد انجام دهد مقتضی خواهد بود که در معاهده حاضر يك ماده اضافه شود مشعر بر این که دولت ایران به تعهدات خود نسبت بجامعه ملل وفا خواهد نمود».

آقای سفیر کبیر جواباً چنین اظهار نمود :

دولت ترکیه مسبوق بوده از این که دولت ایران عضو جامعه ملل است و بنابر این طبعاً تقبلات ناشیه از این عضویت را باید رعایت کند ولیکن ضرورتی نمی بینم در این که این مورد در چنین معاهده و دادیه و تأمینیه ذکر شود زیرا که در این معاهده باید فقط مقررات راجع بمنافع مشترکه طرفین مقید گردد.

اختیار داران ایران اظهار داشتند که چون این اظهار جناب مستطاب آقای ممدوح شوکت بیک در صورت مجلس راجع بمعاهده حاضر قید می شود ما هم با نظر ایشان موافقت می نمائیم.

فصل دهم و یازدهم قرائت و تصویب گردید.

آقای سفیر کبیر در خاتمه با اظهار امیدواری نسبت بحسن تأثیری که امضاء و انعقاد این قرار داد در روابط دولتین خواهد داشت بنام نمایندگان ترکیه اظهار خوش وقتی و امتنان کرده و به نمایندگان ایران تبریک گفتند.

جناب اشرف آقای رئیس الوزراء هم بنام نمایندگان ایران از بیانات آقای سفیر کبیر تشکر و مملکتین را باین موفقیت تبریک گفتند. خاتمه نمایندگان اختیار دار طرفین منتخبین عهد نامه را که بالسنه فارسی و ترکی و فرانسه تدوین شده بود امضاء و هر يك از دو مجموعه را مهر کردند. جلسه یک ساعت بعد از ظهر ختم گردید.

ص: 87

این صورت مجلس پس از امضاء عهد نامه تدوین و در همان مجلس بتصویب و امضاء هیئت نمایندگان دولتین ایران و ترکیه رسید.

محمد علی فروغی - ممدوح شوکت بیک - مفتاح - فتح الله پاک روان - حسن وصفی - وحید - حسن نور الله - نصر الله انتظام وزیر.

فاجعه مدینه منوره

روز 5 شنبه پنجم خرداد (15 ذیقعده 1344) حاج امام جمعه خوئی بعضی از مدیران جراید مرکز را بمنزل خود دعوت نمود و دو تلگراف زیر را که متضمن خبر فاجعه مدینه منوره بود برای اطلاع عموم برای آنان قرائت و ضمناً لزوم توجه عامه مسلمین را به اهمیت این قضیه و بروز احساسات اسلامی و تنفرت ملی از این پیش آمد متذکر و بطوری که اعلام نمود حضرات علمای اعلام دعوت شده اند و در این باره جلساتی تشکیل داده اند و مشغول اقداماتی گردیده اند.

تلگراف از نجف اشرف

حجت الاسلام امام جمعه خوئی تهران : قاضی وهابی بهدم قبه و ضرایح مقدسه ائمه بقیع حکم داده 8 شوال مشغول تخریب من بعد معلوم نیست چه شده با حکومت مطلقه چنین زنادقه وحشی بحرین اگر از دولت علیه و حکومت اسلامی عاجل نشود علی الاسلام السلام. الاحقر ابو الحسن موسوی اصفهانی - الاحقر محمد حسین نائینی

عین همین تلگراف بعنوان حجت الاسلام سید محمد بهبهانی مخابره گردیده است.

تلگراف های فوق الذکر از فاجعه تالم انگیزی که در مدینه منوره رخ داده بود خبر می داد و از دوره بربریت و اعاده اعصار امویان و عباسیان حکایت می کرد. مطابق خبر مزبور قاضی وهابی حکم داده است قبه و ضرایح مقدسه ائمه اطهار را در بقیع تخریب نمایند. تاریخ

از این فجایع بسیار بخاطر دارد ولی تصور نمی رفت در قرن بیستم و دوره تمدن و آزادی جماعتی پیدا شوند که بعنوان مختلفه بمرکز و مشاهدی که محل احترام و تقدیس صدها میلیون نفوس است دست تعدی و جسارت دراز نمایند. در زمان بنی امیه يك دفعه امرای اموی هتک حرمت مشاهد مقدسه و حریم شریفین را نمودند ، حجاج بن یوسف ثقفی بامر عبد الملك مروان كعبه و خانه خدا را به منجنیق بسته قسمتی از آن مکان مقدس را تخریب و در همان محل امن و امان عده زیادی از مسلمین را بقتل رسانید و هم چنین در زمان یزید بن معاویه به بهانه طغیان اهالی مدینه بر آن شهر مقدس حمله کرده و اهانت های بسیار بر مسجد نبوی و ضریح مقدس وارد آوردند. بعد از آن تاریخ حرمت اماکن مقدسه كاملاً رعایت گردیده فقط گاهی هم اگر توهینی می شده نسبت باشخاص بوده نه اماکن مقدسه مثل این که حجاج جسد عبد الله زبیر را آویخته و مدت ها بهمان حال باقی نهاد.

در زمان هشام ابن عبد الملك شیعیان جنازه زید بن علی بن الحسين را از ترس زشت کاری بنی امیه مخفی کرده در زیر نهری بخاک سپردند و روی آن را آب جاری کردند معذلك جاسوسان بنی امیه جنازه را كشف و مدت ها مصلوب کرده و بالاخره بآتش کشیدند.

زمان بنی عباس از این حرکات زشت زیاد دیده می شود که صفحات تاریخ از آن ها پر است ولی تقاطعی که محل احترام طوایف مسلمین بود یعنی مکه و مدینه از هر نوع تطاولی محفوظ می شد فقط یک مرتبه قرامطه حرکت زشتی کرده بخانه خدا ریختند و عده ای حجاج را کشته در چاه زمزم ریختند و اشیاء نفیسه و جواهرات و شمعدان ها و سایر اشیاء قیمتی را به غارت بردند. اما خلیفه فاطمی معز الدین الله که قرامطه بنام او دعوت می کردند شرحی عتاب آمیز بدان ها نوشته و از این حرکت تقبیح کرد و جداً اصرار نمود که باید هر چه بغارت برده اند مسترد دارند و صریحاً نوشت که این حرکت الحاد و کفر شما را ثابت کرده و مرا نیز متهم می سازد و بدین جهت قرامطه بعدها متعرض نشدند و

حرمت مکه و مدینه محفوظ بود فقط حاکم بالله فاطمی که ششمین خلیفه فاطمی در مصر بود در حدود سال چهار صد هجری در صدد بر آمده مخفیانه از خانه یک نفر علوی که نزدیک مسجد و قبر پیغمبر منزل داشت نقب زده چنانچه خلیفه اول و دوم را بیرون آورد ولی مطابق نص تاریخ وقوع صاعقه و تاریکی عظیم و حوادث خوفناک جوی موجب فسخ این عزیمت شده از خیال خود منصرف گردید.

از آن تاریخ تا این تاریخ حدود 900 سال بود که دیگر از این حرکات و حشیانه دیده نمی شد. باید دانست که شهر مدینه در سمت شرقی دارای قبرستانی است که بقیع نام دارد از زمان حضرت پیغمبر یبعد محل قبور اشخاص بزرگ اسلام بوده است مطابق مستندات تاریخ و جغرافی قبور زیادی در آن جا است منجمله قبر ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در صغر سن وفات یافت و جمعی از صحابه پیغمبر از قبیل عباس ابن عبد المطلب و اسعد ابن زراره که اول صحابه ایست در بقیع مدفون شده و سهل ابن سعد آخرین صحابه مدفون در بقیع و از ائمه اثنی عشر علیهم السلام مقبره شریفه چهار امام در بقیع است، حضرت امام حسن (علیه السلام) امام زین العابدین (علیه السلام) امام محمد باقر (علیه السلام) امام جعفر صادق (علیه السلام).

حمد اللبه مستوفی در نزهت القلوب و سایر مورخین می نویسند که چون عثمان رضی الله عنه را کشتند اجازه ندادند او را در بقیع دفن کنند و در محلی که فاصله زیادی داشت او را دفن کردند و معاویه در دوره خود حکم کرد مسلمین را در نزدیکی قبر عثمان دفن کنند تا کم کم متصل به بقیع گردد. از علماء سنت نیز جماعتی در آن جا مدفون اند منجمله امام مالک بن انس که بزرگ یکی از مذاهب اربعه اهل سنت است، دیگری نافع است که از قراء سبعة قرآن می باشد و در حقیقت این شرافتی بوده است از برای اشخاص بزرگ اسلام که در این قبرستان مدفون گردند. شیعیان چون دسترسی کامل بدان جا نداشتند نمی توانستند مقبره ائمه اربعه خودشان را مثل نجف و کربلا و مشهد و

کاظمین و غیره مجلل کرده گنبد طلا و ضریح های نقره ساخته مزین نمایند ولی با این حال مقبره ائمه مشهود و معلوم و محل زیارت شیعیان بوده و تقریباً ظاهر قبور مزبور بشکل مقابر امامزاده های ایران جلوه می کرد و تمام طوایف زیارت قبور را جایز دانسته نهایت بعضی زیارت های مفصل خوانده و برخی بهمان فاتحه قناعت می کردند.

احمد بن تیمیه حرانی که معاصر با سلاطین ممالک بحری مصر بوده است اول کسی است در اسلام که فتوا داد زیارت قبر حضرت نبی اکرم و ائمه اطهار و صحابه جایز نیست و نمی توان بدان جا رفت و با وجود کثرت علم و فضل بواسطه این فتوا و یکی دو فقره دیگر مورد غضب گردیده پادشاه مصر و شام او را حبس کرده و در حبس در گذشت.

سپس این رأی متروک گردید تا آن که متجاوز از دوست سال قبل یعنی اواسط قرن 12 هجری يك نفر بنام محمد بن عبد الوهاب نجدی قیام کرده فتاوی غریبی اظهار کرد از جمله آن که زیارت همه قبور حتی قبر انبیاء و ائمه حرام است و تعظیم صاحبان آن ها در حدود کفر و شرک است. بلند ساختن قبرها را از سطح زمین بدعت شمرده و بنای گنبد و قبه و بارگاه را حرام دانست همان طور استعمال دخانیات را نیز منع کرد و در جزیره العرب به نشر دعوت خود برخاسته جمعی از قبایل عرب بدو گرویدند و چون برای پیشرفت دعوت خود محتاج یک نفر متنفذ بود ابن سعود جد اعلای پادشاهان سعودی را بطرف خود متمایل نموده و بدو وعده داد که اگر آن دعوت را قبول کند سلطنت روی زمین به او خواهد رسید.

چون در آن موقع سلطنت آل عثمان دچار انواع اختلالات اضطرابات داخلی و خارجی گشته بود، ابن سعود فرصت یافته قسمت مهمی از نجد را متصرف شد و سپس بمدینه منوره و مکه معظمه حمله کرد، هر چند روایات در این قضیه مختلف است و نسبت های زیاد به او می دهند ولی آن چه مسلم و محقق است در حین تصرف مدینه جواهرات

و ظروف طلا و نقره و اشیاء قیمتی را که سلاطین اسلام و متمولین در طول قرون هدیة ضریح مقدس نبوی کرده بودند بغارت برد و سپس به بین النهرین نیز حمله و بشرحی که در کتب تاریخ مسطور است در کربلای معلی جمع کثیری را در حرم حضرت سید الشهداء به قتل رسانید و از زمانی که متوکل عباسی به ضریح مقدس حسینی اهانت کرده و حکم داد حایر مقدس را شخم و زراعت کنند دیگر نظیر این حادثه واقع نشده بود. خلاصه این حرکات وهابی ها موجب شد که دولت عثمانی بقلع و قمع آن ها تصمیم گرفت و حکم داد محمد علی پاشا خدیو مصر قشون به عربستان کشیده آن ها را دفع کند.

محمد علی پاشا و پسرش اگر چه زحمات فراوان متحمل شدند ولی بالاخره ابن سعود را دستگیر کرده به مصر بردند و از آن جا به اسلامبول فرستادند و مدت ها این فتنه خاموش بود ، اگر چه فامیل ابن سعود در نجد حکومت داشتند ولی از حدود عقل و ادب خارج نمی شدند تا آن که جنگ بین الملل اول (1914 - 1918 م) دست ترکان را از شبه جزیره عربستان کوتاه کرد و ابن سعود در نجد استقلال یافت و حجاز مستقل و متعلق بسلاطین حسین شریف مکه گردید. ابن سعود که قدرت خود را زیادتر از سلطان حسین دیده و نمی خواست در عربستان دو سلطنت برقرار باشد کدورت و ضدیت دولت انگلیس را نسبت به سلطان حسین برای خود موقع مساعد تشخیص داد حجاز حمله کرد و بشرحی که دیده شد ابتدا شهر طائف را که بیلاق مکه است متصرف شد و بهمان قاعده وهابی ها قبر عبد الله ابن عباس را خراب و با زمین مساوی کرد سپس بر مکه مسلط شده و قلیان ها را در همه قهوه خانه ها و منازل برچید و استعمال دخانیات را بکلی منع کرد ولی در ظاهر ابن سعود منکر بود که از حدود ادب خارج شده (1)

ص: 92

1- نگارنده در سال 1344 خ که به مکه معظمه و مدینه طیبه مشرف شدم مکرر که مأمورین حکومتی کسانی را که می خواستند حجر الاسود و ضریح حضرت پیغمبر را ببوسند با شلاق می زدند و مانع می شدند

در موقع حمله به مدینه باز از هر طرف شایعاتی منتشر شد که به ضریح حمزه عم پیغمبر شلیک کرده اند و بمقابر توهین نموده اند. باز ابن سعود انکار کرد و از طرف ایران و مصر و غیره جمعی مأمور شدند بحجاز رفته تحقیق کنند و صدق و کذب شایعات را معلوم نمایند. از طرف دولت ایران در سال 1304 یا 1305 عین الملک که قنصل سوریه و شامات بود مأمور شد و پس از مراجعت گزارش رسمی انتشار نیافت و برای دولت فرستاده شد و از قرار اظهار داشته بود که شخص ابن سعود از حرکات بی رویه مشایخ و بزرگان شکایت می کرده است و خود مایل به این حرکات نبوده است تا این که تلگراف مراجع تقلید حاکی از آن بود که در عتبات باز همان رویه دیرین را تعقیب کرده است و حکم به تخریب مقابر ائمه بقیع (علیهم السلام) و صحابه گرامی را داده است.

اقدامات حجج اسلام

در نتیجه اخباری که از هدم بقاع ائمه هدی (علیهم السلام) واصل گردیده بود عصر روز چهارشنبه یازدهم خرداد در خانه امام جمعه تهران وجوه علما کلا و پیش نمازها و جمعی از وجوه کسبه بازار و تجار و اصناف اجتماعی نموده، بدو امام جمعه تهران (سید محمد) خطابه ای بیان نموده که خلاصه آن بدین قرار است:

« اخباری که از آقایان علماء نجف اشرف رسیده و مضمون آن خبر این است: «قاضی القضاة وهابی ها حکم داده است به هدم بقاع ائمه هدی (علیهم السلام) و محققاً مشغول بعملیات شده اند، زاید بر این خبر نرسیده است که نتیجه چه شده است». من در صحت و سقم قضیه صحبت نمی کنم ولی می دانید که این امر در صورتی که حقیقت داشته باشد يك امری است بزرگ که از واقعه ای که در سنه 61 هجری واقع شده الی زماننا هذا هیچ وقعه مثل این واقعه در اسلام واقع نگردیده، این قضیه علاوه بر این که هتک شعائر اسلام را نموده موجب انهدام اسلام و زوال اسلام خواهد بود. این امر راجع است بعموم مسلمین خصوصاً علماء اعلام که

باید از برای جلوگیری از وقوع يك واقعه بدتر از این فکر علاجی بنمایند. من تعجب دارم که یک واقعه کم تر از این سابقاً در ایران پیدا می شد عموم ایرانیان آن چه لازمه دیانتشان بود عمل می کردند نمی دانم چه شده است که بعد از ورود خبر این قضیه تا بحال از طرف مسلمین اقداماتی نشده ، استدعا دارم از عموم آقایان و سایر طبقات که حاضر در این مجلس هستیم نشستہ در این باب فکر بنمائیم و آن چه بنظر آقایان می رسد اظهار دارند تا اقدام جدی بشود. «

پس از آن سید مهدی افجه ای بیاناتی نمود.

بیانات مدرس

مدرس در این مورد نطق مفصلی نمود که خلاصه آن این بود که شاه کمیسیونی معین کند از جمعی از جمعی از آقایان علماء و جمعی از رجال که نشستہ در این موضوع مذاکرات لازمه را بنمایند و آن چه در کمیسیون رأی داده بشود بهر مرتبه که باشد شاه بر طبق رأی کمیسیون اقدام جدی بنمایند.

بعداً میر سید محمد بهبهانی در همین زمینه بیاناتی نمود.

بالاخره قرار شد که علماء جلسه تشکیل داده در صورتی که لازم شود اهالی تهران را در مسجد شاه دعوت نمایند تا عموم مسلمین از وقایع مستحضر و آن چه باید در این باب اقدام شود اعلام کنند.

تشکیل کمیسیون در مجلس

عصر روز 5 شنبه 12 خرداد کمیسیونی مرکب از : امام جمعه تهران - میر سید محمد بهبهانی - آیت الله زاده خراسانی - حاج میرزا محمد رضا کرمانی - مدرس - امام جمعه خوئی - مستوفی الممالک - وثوق الدوله - محتشم السلطنه - مشیر الدوله - احتشام السلطنه در مجلس شورای ملی تشکیل شده و موضوع مذاکره تلگراف های واصله از آقایان علماء راجع به هدم بقاع ائمه هدا علیهم السلام بوده است و بالاخره نتیجه رأی کمیسیون بر این شد که پرونده هائی که از سال گذشته

در موضوع وهابی ها در وزارت امور خارجه و دفتر مخصوص شاه موجود می باشد یکی از آقایان مراجعه و آن چه از این پرونده ها برای کمیسیون لازم باشد بیاورد، و نیز تلگرافی از طرف کمیسیون بتمام ولایات و ایالات ایران مخابره شد و عموم مسلمین را از این واقعه اطلاع دادند و بالاخره جلسه ساعت 6 بعد از ظهر ختم و جلسه آینده بروز جمعه 13 خرداد موکول گردید. در همین جلسه مدرس به مستوفی الممالک پیشنهاد نمود که در این موقع حساس بهتر است شخص شما عهده دار پست ریاست وزراء شده و در این باره اقدامات جدی معمول دارید. مستوفی الممالک نخست استتکاف ولی بر اثر تقاضای حاضرین قبول نمود. مستوفی الممالک در بادی امر از قبول هر کاری تا افتتاح دوره ششم پرهیز می کرد ولی بالاخره مدرس و سایرین او را وادار کردند که قبول کند.

در تعقیب کمیسیون 5 شنبه کمیسیون دو سه جلسه دیگر تشکیل داد و در یکی از جلسات که با حضور مدرس - حاج امام جمعه خوئی - میر سید محمد بهبهانی، آیت زاده خراسانی - حاج شیخ اسحاق، حاج میرزا محمد رضا کرمانی - حاج آقا جمال - مستوفی الممالک، وثوق الدوله، احتشام السلطنه، حاج محتشم السلطنه، مشیر الدوله، مؤتمن الملک تشکیل یافته بود مقرر شد که مستشار الدوله، حاج مخبر السلطنه، ممتاز الدوله و نصیر الدوله هم دعوت شوند تا در جلسات آینده شرکت نمایند. و در جلسه چهارشنبه 18 خرداد تصمیم گرفته شد که جلسات این کمیسیون در هفته روزهای یک شنبه - سه شنبه و پنج شنبه مرتباً تشکیل و تصمیم نهائی اتخاذ گردد.

در جلسه سه شنبه 17 خرداد 5 ساعت بعد از ظهر کمیسیونی مرکب از 12 نفر از اعضاء تشکیل و پرونده های واصله قرائت و در اطراف آن مذاکراتی صورت گرفت و مقرر گردید تلگراف هائی به نمایندگان سیاسی دولت در امکنه قریب بمدینه منوره مخابره و دستور داده شد که در اطراف واقعه تحقیقات نموده نتیجه مطالعه و مشاهدات خود را

تلگرافی اعلام دارند تا تصمیم قاطع از طرف کمیسیون اتخاذ و بموقع اجرا گذارده شود.

کنفرانس در مکه

« بی سیم برلن روز 9 ژوئن (دوشنبه 19 خرداد) خبر زیر را منتشر کرده بود :

مکه - پادشاه حجاز ابن سعود روز سه شنبه کنفرانسی مرکب از ممالک اسلامی در مکه تشکیل داد ، کنفرانس مأمور است قضیه تجدید خلافت و تکلیف اماکن مقدسه مکه و مدینه را معین و تصمیم لازم اتخاذ نمایند. یک نفر از اعراب بسمت ریاست و رؤسای هیئت های اعزامی روسیه و ترکیه بسمت نواب رئیس کنفرانس انتخاب گردیدند ، پنجاه و نه نفر بسمت نمایندگی یازده مملکت اسلامی در کنفرانس شرکت داشتند.

تلگراف از نجف اشرف

« توسط حجت الاسلام حاجی افجه : حضرات حجج اسلام دامت بر کاتهم وصول اخبار موحشه از مدینه طیبه در موضوع جسارت فرقه وهابیه نسبت بمشاهد مشرفه سلب قرار از عموم نموده عموماً درس و بحث را تعطیل مشغول باقدمات لازم هستیم چون صیانت شعائر مقدسه اسلام و مدافعه از این حرکات وحشیانه از اهم فرایض است لذا مشارکت آن ذوات محترمه و عموم عالم اسلامی را در این موضوع انتظار داریم. محمد حسین الفيروز آبادی - عبد الکریم غروی زنجانی - احمد آل کاشف الغطاء »

تلگراف مسلمین هندوستان

تلگرافی از مسلمین هندوستان (در آن موقع هند مستعمره انگلستان و شامل کشور پاکستان - بنگلادش و هند بوده است) بدولت مخابره

و درباره عملیات وهابی ها و هتك احترام نسبت ببقاع متبركه اظهار تنفر شده و از كابينه مستوفى خواسته بودند اقدامات عاجلى براى جلوگیری از شرارت طایفه وهابى بعمل آورد.

مستوفى الممالک در 25 خرداد بمأمورین مصر ، شامات اسلامبول و سایر نقاط تلگراف هاى مخابره نموده که اطلاعات جامعى از واقعات مدینه و بقیع و مکه معظمه و عملیاتی که وهابى ها در این مدت نموده تهیه و فوراً گزارش دهند.

اعلامیه ریاست وزراء

« تعدیات و تجاوزاتی که نسبت بعالم دیانت و عقاید فرق مسلمین از مدتی قبل طایفه وهابیه بعمل آورده اند و هتك حرمتی که نسبت به حرمین شریفین که قبله و معبد کافه مؤمنین و مرکز اتحاد روحانی تمام مسلمین است مرتکب شده اند عموم مسلمین را مضطرب و نگران ساخته است و جسارتی که از طرف آن ها نسبت ببقاع متبرکه بزرگان دین در بقیع بظهور رسیده و قاطبه مؤمنین را متأثر و سوگوار نموده است معلوم خاطر عموم اهالی مملکت می باشد.

دولت ایران از بدو تجاوزات این طایفه همیشه بر این گونه عملیات که مخالف آداب و حیثیات دیانتی و ناقض اصول تمدن است اعتراضات شدید نموده تا این که از طرف عبد العزیز ابن سعود رئیس آن طایفه ابراز مواعیدی شد که این گونه فجایع و تجاوزات که بی احترامی صریح بعقاید و شعائر ملی عالم اسلام است ارتکاب و تکرار نشود. ولی بر خلاف انتظار عملیاتی اخیراً منافی با مواعید خود از آن ها بظهور رسیده که قلوب اسلامیان را متأثر و متألم نموده و سبب گردید که دولت ایران دعوت ابن سعود را برای شرکت در مجمع عمومی حجاز قابل قبول ندانسته و رد نماید.

از آن جا که تجلیل اماکن مقدسه که کرورها نفوس از روی عقیده و ایمان آن نقاط شریفه را مهبط انوار رحمانی و منبع فیض

آسمانی می دانند از شعائر ملی اسلامی است و مخصوصاً در این برهه از زمان که عصر احترام عقاید و آداب دیناتی است و تمام ملل متمدنه عالم از هر قوم و ملت سعی دارند که معتقدات مذهبی دیگران را تعظیم و تکریم نمایند و تعدی و تحمیل بر شعائر دینی سایر ملل را منسوخ سازند بدیهی است دولت و ملت ایران نمی تواند ساکت نشسته و تحمل نماید که یک فرقه معدودی که نسبت بملل اسلامی در حکم اقل قلیل هستند عقاید خود را بر تمام عالم اسلامی تحمیل نماید و حقیقتاً جای بردباری و تحمل نیست در عصری که هر یک از ملل حیه از برای آثار قبور حکما و بزرگان و ارباب شعر و صنعت هر چند که منسوب به ملل دیگر باشند هزار گونه احترامات قائل می شوند و از این لحاظ مابین ملیت و قومیت و نژاد فرقی نمی گذارند يك طایفه فقط باستمساک تعالیم و مبادی خود آثار ائمه هدی و اولیای خدا را که در روح و قلب کروورها نفوس جای دارند منهدم سازند.

دولت ایران این رفتار را از مقوله تجدید اعمال ادوار توحش و جاهلیت تلقی نموده و بر این کردار فجیع شدیداً اعتراض می نماید در همان حال بقاطبه مسلمانان عالم خطاب و اعلام می دارد که بحکم وحدت عقیده اسلامی متفقاً بوسایل ممکنه از این عملیات تجاوز کارانه جلوگیری بعمل آورند. و از آن جا که حرمین شریفین حقیقتاً بتمام عالم اسلام تعلق دارد و هیچ ملت مسلمان دون ملت دیگر حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است بخود اختصاص داده تصرفات کیف مایشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند. بنابراین از تمام ملل اسلامی تقاضا می شود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان بر طبق عقاید مختصه خود بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسمانی اماکن مقدسه مکه معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند و این سرچشمه فیض و سعادت الهی تمام طوایف مسلمانان عالم

را بدون تبعیض و استثناء سیراب سازد.

امیدوارم که ملل و دول اسلامی این تقاضای دینی و ملی را بسمع قبول اجابت کرده و راضی نشوند بیش از این بر مقدسات ملی و شعائر مذهبی آنان لطمه وارد آید. حسن ابن یوسف - رئیس الوزراء

نقل از جراید ترکیه :

در کنگره مکه : مناقشات آزادی مذهب

یکی از مسائل مهمی که در کنگره مکه موضوع بحث شده قضیه آزادی مذهب می باشد. زیرا وهابی ها بواسطه این که همیشه در این صددند که عقاید خود را بر سایر مسلمین تحمیل نمایند از این جهت بعضی پیش آمدهای سوئی رخ می دهد. برای رفع این وضعیات ناگوار کنگره مکه یکی از جلسات خود را تخصیص به این مسئله نموده است.

کفایت الله خان از نمایندگان هند در پیشنهاد خود که بکنگره تقدیم نمود درخواست می کند که تمام مذاهب اسلامی در حجاز دارای یک نوع احترام و هیچ گونه تقیدی برای سالکین آن مذاهب وجود نداشته باشد. تمام نمایندگان هند پیشنهاد مشارالیه را تأیید بعلاوه موسی جار الله افندی نماینده یمن و ژنرال جیلان خان نماینده افغانستان نیز بر له آن پیشنهاد رأی داده اند.

ادیب ثروت بیک نماینده ترکیه در اطراف پیشنهاد نماینده هند بیاناتی نموده و چنین گفته است : « پیشنهاد می نمایم کنگره مخصوصی برای تدقیق اختلافات مذهبی تشکیل شود و بایستی تمام مسلمین در عقاید مذهبی خویش آزاد باشند. »

در اطراف این پیشنهاد مناقشات زیادی رخ داده شیخ طواهری نماینده مصر نطقی ایراد نموده و از آزادی مذهب دفاع کرد ، مشارالیه در نطق خود چنین گفت :

« دیروز من در حرم شریف مشغول طواف بودم یک دفعه مشاهده

کردم چند نفر وهابی یک نفر مصری را دور کرده و بعنوان این که دو کلمه « یا رسول الله » گفته بروی حمله می نمایند. ممکن است بعقیده وهابی ها توسل بحضرت رسول مقبول نباشد ولی آیا سزاوار است علیه کسی که « یا رسول الله » گفته هجوم آورد؟ در صورتی که جلو چشم من بآن مصری بدبخت حمله کردند و او هم با انکار این مسئله خود را از دست مهاجمین خلاص کرد. هر روز نظیر این وقایع تکرار می شود. لازم است بخاطر خدا و رسول از این وقایع جلوگیری نمود. »

مشاور ابن السعود در این موضوع اظهاراتی کرده درخواست نمود که این پیشنهاد به هیئت از علماء محول شود و بعد از نظریات آنان پیروی نمائیم.

وقتی که قرار شد به پیشنهاد مزبور رأی گرفته شود از 27 رأی در مقابل 12 رأی علماء وهابی رد شد. در این موقع مولانا علی نماینده هند اعتراض نموده نماینده افغان هم اظهار نمود در صورتی که پیشنهاد فوق از طرف هیئت نمایندگان هند - یمن - ترکستان - افغانستان و ترکیه تصویب گردیده چگونه می شود آن را رد نمود. بر اثر بیانات مشار الیه مناقشات کسب شدت نموده بالاخره ژنرال جیلان خان نماینده افغان چنین اظهار داشت :

« وظیفه ما تأمین اتحاد مسلمین و رفع اختلافات است که اجانب از آن استفاده می نمایند در صورتی که من می بینم يك كتله اسلامی مهمی مانند ایران را برای این که دارای شیعه می باشد از خودمان کنار کرده ایم و با اجتماع در این جا نمی توانیم از این قبیل اختلاف و تفرقه خلاص شویم. اراضی حجاز مال مشترك مسلمین بوده هرگاه آزادی مذهب قولا و عملا در این جا برقرار نشده و کاملا اجرا نگردد تفرقه و نفاق میان مسلمین ریشه خواهد گرفت.

امروزه در این جا دولت عرب جدیدی تشکیل می شود و ما هم برای ازدیاد دول مستقل اسلامی حاضریم آن را تقویت نمائیم بنابر این لازم است این دولت جدید آزادی مذهب را اهمیت کامل بدهد تا بتواند

میان سایر مسلمین محبوبیتی یافته و مورد مظاهر آن ها گردد.

در صورتی که اگر آزادی مذاهب احترام نگذارند مسلمین از این دولت روگردان خواهند شد ، پس اشخاصی که علیه آزادی مذاهب می باشند دشمن این دولتند .»

بیانات نماینده افغان قیل و قال و جنجال بزرگی تولید کرد که متعاقب آن مولانا محمد علی نماینده هند اظهار نمود که در حجاز آزادی مذاهب ابداً مراعات نمی شود و بزرگ ترین دلیل این مسئله خراب کردن بعضی از مشاهد مقدسه می باشد. بواسطه این که جنجال و قیل و قال بعد از بیانات فوق زیاد شده بود جلسه تعطیل گردید.

فردای آن روز کنگره مجدداً تشکیل شد و پیشنهاد آزادی که روز قبل رد شده بود بشکل دیگری مطرح و تصویب گردید.

در این تصمیم چنین بیان شده بود که تمام مذاهب اعتقادی و فقهی دارای احترام خواهند بود.

کمیسیون دوازده نفری

طرحی از طرف سید احمد بهبهانی و جمعی از نمایندگان بقید دوفوریت تقدیم و بتصویب رسید.

ماده واحده

مجلس شورای ملی تصویب می نماید که کمیسیونی مرکب از 12 نفر منتخبه از شعب شش گانه مجلس در تحت عنوان « کمیسیون حرمین شریفین » تشکیل و با شرکت دولت در قضیه ظهور طایفه وهابیه و تجاوزات مستقیم و غیر مستقیم آن ها و تعیین تکلیف آتیه خطه حجاز مطالعات لازمه نموده نتیجه را بمجلس اطلاع دهد. کمیسیون مزبوره بتوسط دولت می تواند لدی الاقتضا با مقامات روحانیت و دول اسلامی مذاکره نموده نظریات آن ها را جلب نماید.

مدرس : در تأیید طرح مزبور اظهار داشت :

مرکز ثقل تمام امور مملکت ایران مجلس شورای ملی است و تمام

ص: 101

قضایای مهمه باید در مجلس شورای ملی طرح و بحث شود. این مسئله مربوط بعالم اسلام است و در این مدت که کمیسیون خارج تشکیل بوده است از تمام مسلمین دنیا تلگرافاتی بما رسیده است و اظهار هم دردی شده است. این مسئله سیاستاً و عظمتاً برای ایران نافع است و چون این منظور نظر است حتماً مقتضی است که مجلس شورای ملی در این امر دخالت نماید و باید تعقیب کرد تا نتیجه گرفت.

پس از بیانات مدرس رأی گرفته شد و طرح مزبور بتصویب رسید.

خاتمه مأموریت سفیر انگلیس

تغییر رژیم واقع شد و مأموریت سرپرستی لرن هم خاتمه یافت و از طرف وزارت امور خارجه انگلیس نام برده احضار و کلدیو کنسول دولت انگلستان در طنجه (مراکش) بسمت وزیر مختاری در دربار ایران انتخاب و معرفی گردید. 16 خرداد 1305

علت روی کار آمدن کابینه مستوفی

جریان مذاکرات جلسه نهم آبان ماه 1304 که با ظاهر سازی قاجاریه را منقرض نمودند، و طرز انتخاب مجلس مؤسسان و تشکیل آن که هیچ یک از رجال مورد اعتماد عمومی و ملی که همواره از طرف مردم در مجالس مقننه انتخاب می شدند، مانند: مستوفی الممالک، مشیر الدوله، مؤتمن المملک، مدرس، دولت آبادی و دیگر نمایندگان که با انقراض قاجاریه مخالفت کرده بودند در آن شرکت نداشتند، سلطنت پهلوی را از لحاظ جریان قانونی بودن و افکار عمومی خدشه دار نشان می داد که انتخابات مجلس مؤسسان طبیعی و قانونی نبوده است.

از طرف دیگر خود رضا شاه پهلوی هم با همه قلدری و زورگوئی می دانست که چکمه او پا پیش گذاشته و قانون عقب کشیده است و اعتراضات قانونی بر سلطنت او وارد است و در آینده ممکن است

موجب ایراد و ناراحتی برای او و جانشینانش گردد.

لذا بخیال خود خواست راه ایرادات و سوسه قانونی را سد نماید و تصمیم گرفت که با روی کار آوردن یکی از زعمای معروف ملی که همواره مورد اعتماد و اطمینان ملی بودند رخنه های وارده باساس سلطنتش را پر کرده باشد و وانمود سازد که سلطنت او آن چنان طبیعی است که حتی مستوفی الممالک هم آن را قانونی دانسته و بر مسند ریاست دولت نشسته است.

علی دشتی در کتاب پنجاه و پنج در مورد کابینه مستوفی چنین می نویسد :

« نخست وزیری مرحوم مستوفی الممالک ، با آن ارتباط نزدیک و ناگسستی وی با دستگاه سلطنت قاجاریه ، پس از ارتقاء رضا شاه به تخت سلطنت تعجب انگیز بود. »

ضمناً پهلوی ب فکر افتاد که بموازات روی کار آوردن کابینه مستوفی به هر قیمتی شده وادار نماید که سلطان احمد شاه استعفای کتبی خود را نوشته تسلیم نماید. به فروغی که مردی زبان آور و در محاوره و بیان قوی بود مأموریت بدهد که بعنوان مرخصی و رفع خستگی به اروپا رفته و در پاریس با احمد شاه ملاقات نماید و مشارالیه را هر طوری ممکن است تطمیع نموده و حاضر سازد که استعفا نامه خود را نوشته و تسلیم کند و در مقابل پولی هم بگیرد.

پس از آن که فروغی با سلطان احمد شاه ملاقات کرد و تقاضای خود را بعرض رسانید ، جواب منفی شنید. فروغی در خاتمه تقاضای خود اضافه کرد که من مأمورم و اجازه دارم که تا یک میلیون لیره استعفا نامه آن جناب را خریداری نمایم.

احمد شاه متغیر شده اظهار می دارد که : « من حاضر نیستم حتی به هزار برابر این مبلغ هم بفروشم و توبه ارباب خود از قول من بگو که این خیال باطلی است که کرده ای زیرا من پیش وجدان خود و در مقابل نسل های آینده ایران سرافرازم که حتی حاضر شدم از سلطنت بر کنار

شوم ولی خیانت نکردم و جز وظیفه ای که بمن محول شده بود کار دیگری انجام نداده ام و تاریخ قضاوت خواهد کرد که من بر خلاف اراده ملت ایران بر کنار شده ام، بنابراین اگر استعفاء نمایم مثل این است که من رضایت داده ام و سلطنت را حق خود ندانسته ام. لذا اگر تمام دنیا را به من بدهید استعفاء نخواهم داد.»

روز دهم خرداد 1305 مستوفی الممالک را بکاخ سلطنتی دعوت نمود و مدتی با او مذاکرات کرد که ریاست دولت را قبول نموده و اگر ممکن است مشیرالدوله و مؤتمن الملک را هم در کابینه خود شرکت دهد. ولی مستوفی به معاذیری از قبول زمامداری خود داری و در مقابل اصرار استکفاف نمود.

از طرفی ملیون هم در مقابل امر انجام شده ای واقع شده بودند درصدد بودند که یکی از ملیون وطن خواه را که معتقد بحکومت قانون باشد روی کار بیاورند تا جلو تندروی های رضا شاه را گرفته مملکت روی روال قانون اداره شود، اتفاقاً در همین اوان هم کمیسیون مرکب از علماء و رجال تشکیل می یافت تا درباره جلوگیری از تخریب بقاع ائمه بقیع اقدام نمایند.

موضوع پیشنهاد پهلوی بمستوفی مطرح می شود مدرس با مصلحت بینی و استدلالی که می کند از مستوفی می خواهد که قبول زمامداری کند زیرا از هر لحاظ بصرفه مملکت خواهد بود سایر اعضای کمیسیون هم درخواست مدرس را تأیید می نمایند، و چون مستوفی مردی محبوب بوده خواهی نخواهی مجبور می شود که قبول نماید.

مدرس در این جلسه ضمن استدلال خود می گوید اگر آقا قبول ریاست دولت را نماید بواسطه احترامی که جامعه برای او قائل است می تواند در مقابل پاره ای اعمال خلاف رویه و قانون ایستادگی نماید و پهلوی هم بواسطه احترامی که برای او قائل است و به او همواره آقا خطاب می کند قطعاً دست باعملی نخواهد زد که موجب ناراحتی او گردیده و منجر باستعفا شود.

ملاقات تیمورتاش با فروغی و استعفای کابینه

روز 14 خرداد وزیر دربار به منزل فروغی می رود و درباره استعفای کابینه با فروغی مذاکراتی بعمل می آورد و پس از یک ساعت صحبت قرار می شود که روز یکشنبه 15 خرداد فروغی مستعفی شده در کابینه مستوفی شرکت نماید، فروغی که هیچ انتظار نداشت پس از آن همه تملق گوئی و خدمت باین زودی کنار برود از قبول عضویت در کابینه بعد خودداری می کند ولی بالاخره قرار می شود فعلاً به او مرخصی داده شود تا مدتی برای استراحت و معالجه عازم اروپا شود.

روز یکشنبه 15 خرداد فروغی به عمارت هیئت وزیران می رود و به اعضای کابینه باستثنای وزیر جنگ و وزیر دادگستری خبر می دهد که فوراً در جلسه هیئت وزیران حاضر شوند.

پس از حضور وزراء فروغی چنین می گوید: البته آقایان می دانند که این صندلی ها دائمی نبوده و مقام وزارت در تغییر و تبدیل است و این قبیل پیش آمدها طبیعی بوده و باید یک روز مقام خود را به آیندگان تفویض نمائیم. فعلاً ما خوش وقتیم که وظیفه خود را در دوره مأموریت خود انجام داده و من نیز بنوبه خود از اقدامات وزراء و همکاران خود اظهار تشکر می کنم... من خیلی مایل بودم که مانند معمول اروپا این اوراق و اسناد و مهر ریاست وزراء را مستقیماً تقدیم جانشین خود بنمایم ولی فعلاً به آقای جم معاون ریاست وزراء تسلیم می کنم.

وزراء استعفای کتبی خود را نوشته امضاء می کنند و از عمارت هیئت وزیران خارج می شوند. استعفای فروغی توسط جراید اعلام می شود.

کابینه مستوفی

روز چهارشنبه 18 خرداد 1305 ساعت هشت صبح مستوفی الممالک

ص: 105

بدربار فرا خوانده می شود و مدت یک ساعت با شاه ملاقات و مذاکره می کند و پست ریاست دولت را قبول می کند و هنگام خروج دست خط شاه بدین شرح صادر و بایشان تسلیم می شود :

فرمان ریاست وزرائی مستوفی

« جناب اشرف میرزا حسن خان مستوفی

با اعتمادی که بمراتب لیاقت و کفایت شما حاصل است شما را بسمت ریاست وزرائی که از اهم مشاغل دولتی است منصوب و مقرر می داریم که فوراً اعضای هیئت دولت را از اشخاص ممتحن تشکیل داده معرفی نمایند که بانجام وظایف خود پرداخته و در جریان امور مملکتی وقفه و رخوتی حاصل نگردد. شاه

همان روز چهارشنبه هم رضا شاه برای آن که وانمود سازد در امور اعضاء کابینه دخالتی نداشته و سفارشی ندارد بسمت قم و ملایر و غرب عزیمت نمود و یک شنبه 21 خرداد مراجعت می نماید.

روز شنبه 21 خرداد 1305 مستوفی اعضاء کابینه خود را بدین شرح اعلام نمود :

میرزا حسن خان مستوفی الممالک - رئیس الوزراء

میرزا حسن خان وثوق الدوله - وزیر مالیه

مهدی قلی خان هدایت مخبر السلطنه - وزیر فوائد عامه

محمد علیخان فروغی - وزیر جنگ

سید حسن تقی زاده - وزیر امور خارجه

ولی تقی زاده قبول نکرد و بجای او علی قلی خان انصاری منصوب شد.

نصر الدوله - وزیر معارف

حاج میرزا احمد خان اتابکی - وزیر پست و تلگراف

منصور المملک - کفیل وزارت داخله

منصور السلطنه - کفیل وزارت عدلیه

زروزی یک شنبه 22 خرداد نخست وزیر وزرای خود را در خانه

شخصی پهلوی بشرحی که در بالا گفته شد معرفی نمود.

توضیح آن که در کتاب دولت های عصر مشروطیت که اداره قوانین مجلس شورای ملی بچاپ رسانیده است تشکیل اولین کابینه مستوفی را در 11 تیر ماه 1305 شمسی برابر 22 ذی حجه 1344 قمری و ژوئیه 1929 میلادی ذکر نموده است و حال آن که 21 خرداد 1305 شاید صحیح باشد زیرا روزنامه نیم رسمی ایران که اخبار مجلس و وقایع روز را منتشر می کرده 21 خرداد ذکر نموده است.

میرزا حسن خان مستوفی الممالک که بود؟!*

*میرزا حسن خان مستوفی الممالک که بود؟! (1)

« میرزا حسن خان مستوفی الممالک پسر میرزا یوسف مستوفی الممالک اهل آشتیان و در پنجم رمضان 1291 ق. متولد شده - تحصیلاتش در تهران و در خانه بتوسط معلمین خصوصی بوده. اولین شغلی که باو رجوع شده در ده سالگی و همان شغل موروثی بوده است. یعنی در سنه 1303 ق، پدرش فوت می کند و رسماً شغل موروثی را دارا شده و چون در آن موقع سنش برای این کار مقتضی نبوده وزیر دفتر (میرزا هدایت الله) به پیشکاری او منصوب می گردد.

بعد از مدتی به اروپا رفته و پس از هفت سال اقامت در اروپا در زمان ریاست وزرائی میرزا علی اصغر خان اتابک و سلطنت محمد علی میرزا بایران مراجعت می نماید. اولین شغلی که در مشروطیت به او واگذار شده وزارت جنگ در همان کابینه اتابک بوده است.

در کابینه بعد از کابینه اتابک هم وزیر جنگ بوده و در کابینه ناصر الملک هم همین سمت را دارا بوده و در کابینه ای که نظام السلطنه تشکیل داد باز همین پست وزارت جنگ را داشته است. در کابینه مشیر السلطنه هم وزیر جنگ بوده و 15 روز قبل از بمباردمان مجلس از وزارت جنگ استعفا داده و در کابینه ای که بعد سعد الدوله تشکیل داد باز پست وزارت جنگ با او بوده ولی در اواسط کابینه مستعفی شده است.

ص: 107

در تغییر سلطنت از محمد علی میرزا به احمد شاه عهده دار پست وزارت دارائی بوده و بعد هم وزیر دربار شد که یکی از اقداماتش تصفیه دربار از عوامل استبداد و انتخاب معلمین وطن خواه برای تربیت احمد شاه بوده است.

در همان موقع که وزیر دربار بود تشکیل کابینه به او تکلیف و برای اولین بار کابینه را تشکیل داد. پس از آمدن ناصر الملک از ریاست دولت استعفا داده و مجدداً در اول جلوس احمد شاه (1914 - 1333 ق) کابینه را تشکیل داده که مصادف با جنگ بین المللی اول شده اعلان بی طرفی دولت ایران را داده است.

کابینه دیگر را در 27 جدی 1296 (3 ربیع الثانی 1333 - 18 ژانویه 1918) تشکیل داده و در تاریخ 13 رجب 1336 (5 ثور 1297 - 25 آوریل 1918) استعفا داد. مدت تشکیل این کابینه صد روز بوده است.

مجدداً در تاریخ 12 جمادی الثانی 1341 (10 دلو 1301 - 12 ژانویه 1923) مأمور تشکیل کابینه شده و پس از 133 روز زمامداری در تاریخ 25 شوال 1341 - (21 جوزا 1302 - 11 ژوئن 1923) استعفای خود را تقدیم داشت.

در اغلب دوره های تقنینیه سمت وکالت ملت را داشته و از تهران انتخاب می شده است فقط در دوره چهارم بمجلس حضور نیافته و در دوره پنجم بمجلس آمده و در غالب کمیسیون ها سمت ریاست را داشته و در دوره پنجم بسمت ریاست مجلس انتخاب شده ولی قبول نکرده استعفا داده است.

این اولین و آخرین کابینه است که در دوران پهلوی و پنجمین کابینه ایست که در عهد مشروطیت از طرف او تشکیل داده می شده است و دیگر هیچ سمتی را قبول نکرده فقط در دوره ششم بسمت نماینده

عكس

□

ميرزا حسن خان مستوفى الممالك

ص: 109

مستوفی در این دوره ریاست وزرائی چندین مرتبه مستعفی می شود که جریان کامل آن در این جلد شرح داده شده است.

نمایش بنفع روزنامه ناهید

شب یک شنبه 29 خرداد 1305 خ 9 ذی حجه 1344 بنفع روزنامه ناهید نمایشی در گراند هتل تهران داده شد و چون در آن موقع بیش تر بودجه کشور صرف وزارت جنگ می شد و توجهی به فرهنگ و بهداشت نمی شد از ملك الشعراء هم خواسته شد که اشعاری برای ارکستر بسازد. بهار هم غزل زیر را ساخته بود که فوق العاده مورد تشویق و تقدیر حضار قرار گرفت بطوری که حضار با کف زدن ممتد خود تقاضای تکرار آن را داشتند.

بکشوری که در آن ذره ای معارف نیست *** اگر که مرگ ببارد کسی مخالف نیست

بگو بمجلس شورا، چرا معارف را *** هنوز منزلت کم ترین مصارف نیست

اگر گرسنه بمیریم هیچ غم نخورند *** چرا که سیر ز حال گرسنه واقف نیست

عزیز بی جهت از موش مرده می ترسد! *** ولی ز مردن اتباع نوع خائف نیست

کند قبیله دیگر، حقوق او پامال *** هر آن قبیله که بر حق خویش عارف نیست

بهار، عاطفه از ناکسان امید مدار *** که در قلوب کسان ذره ای عواطف نیست

ص: 110

1- درباره مستوفی الممالک در تاریخ بیست ساله و کتاب مدرس قهرمان آزادی مطالب مفصلی نوشته شده که از تکرار آن خودداری می شود و بدان جا محول می نماید

این اشعار روز بعد در جراید تهران منجمله روزنامه نیم رسمی ایران منتشر شد.

احضار قوام السلطنه

در جلد دوم گفته شد که بر اثر پرونده سوء قصد نسبت بسردار سپه قوام السلطنه مدتی زندانی و با وساطت مشیر الدوله به اروپا تبعید گردید و هم چنان در اروپا بسر می برد.

مستوفی به جهاتی از جمله این که خواسته بود نشان بدهد که در مملکت قانون حکومت می کند نه اراده اشخاص ، احمد قوام را به ایران رسماً احضار نمود و خبر آن هم در 15 تیر ماه 1305 در جراید منعکس گردید ، و پس از چندی قوام بایران بازگشت.

رضا شاه در شهر

در اوایل سلطنت ، رضا شاه برای آن که خود را علاقه مند به امور شهر و مملکت نشان دهد و بالاخره خود را به مردم معرفی نماید در بعضی از روزها بدون خبر قبلی و بدون تشریفات در شهر بگردش می پرداخت و بهمه جا سرکشی می کرد.

منجمله روز 4 خرداد 1305 برابر 4 شنبه 13 ذیقعده 1344 سوار بر اسب در يك قسمت شهر بگردش پرداخت و در محله دباغ خانه به یک کارخانه قالی بافی وارد شد و کارگران آن را تشویق کرد و مبلغ صد لیره به صاحب کارخانه انعام داد که بین کارگران تقسیم نمایند.

تبادل نظر

در همین روز نیز شاه دستور داده بود که فرمانده بعضی لشکرها با وزیر کشور ملاقات کنند تا حدود وظایف آن ها در امور مربوط به وزارت داخله معلوم و مشخص گردد. بنابر این سر لشکر محمود آیرم و سر تیپ محمد حسین فرمانده لشکر شمال غرب و سر تیپ فضل الله

زاهدی فرمانده لشکر شمال در وزارت کشور حاضر شدند و با وزیر کشور ملاقات و مذاکره کردند.

خاتمه انتخابات تهران

انتخابات دوره ششم مجلس شورای ملی که در کابینه فروغی شروع شده بود در تاریخ 5 تیر ماه 1305 خاتمه یافت و از لیستی که مدرس داده بود 9 نفر بمجلس راه یافتند. نکته قابل توجه در انتخابات تهران اینست که علی رغم لیست دولتی که برای مجلس مؤسسان از صندوق ها بیرون آورده و اجازه نداده بودند حتی یک نفر از میلیون را مردم برای مجلس مزبور انتخاب نمایند در انتخابات تهران که تا حدودی آزاد بود مردم مجاهده و مبارزه کردند و بدولتی ها و رضا شاه فهمانندند که انتخابات مجلس مؤسسان قلابی بوده است و مردم می توانند وکلای واقعی خود را انتخاب کنند. با این وجود وکلای حقیقی مردم که در مجلس دوره ششم راه یافته اند هشت نه نفر بیش تر نبوده است. نکته حائز اهمیت این که مدرس که علناً و رسماً با سلطنت رضا شاه مخالف بود نفر اول گردید و اختلاف رأیش با نفر دوم حدود پنج هزار نفر بوده است.

بهر حال طبق اعلان انجمن ، این دوازده نفر از تهران انتخاب و بمجلس راه یافتند :

1 - مدرس 13624 رأی

2 - مستوفی 8322 رأی

3 - دکتر مصدق 8071 رأی

4 - وثوق الدوله 7934 رأی

5 - آشتیانی 7010 رأی

6 - فیروز آبادی 6085 رأی

7 - داور 6069 رأی

8 - بهبهانی 5678 رأی

ص: 112

9 - ملك الشعراء 4740 رأی

10 - تقی زاده 4484 رأی

11 - شیخ العراقین بیات 4451 رأی

12 - مؤتمن الملك 4441 رأی

گشایش دوره ششم تقنینیه

روز یک شنبه 19 تیر ماه 1305 (30 ذیحجه 1344) دو ساعت و نیم قبل از ظهر مجلس دوره ششم بریاست سنی مدرس افتتاح گردید و رضا شاه با تشریفات خاصی بمجلس آمد و نطق افتتاحیه زیر را

ایراد نمود :

« با نهایت مسرت اولین مجلس شورای ملی زمان سلطنت خود را که ششمین دوره تقنینیه است با توفیق و عنایت سبحانی افتتاح می نمایم. امیدواری کامل دارم که سلطنت ما که نتیجه وقایع مهمه و اراده آزاد ملت محبوب ما بوده تاریخ خوشبختی و سعادت مملکت ما را تجدید و نمایندگان ملت در تأمین سعادت و افتخارات مملکت و تهیه وسائل آسایش و رفاه عموم باجرای نیت خیریه ما و متحقق ساختن آمال ملی توفیق خواهند یافت.

روابط ما با دول متحابه در نهایت صمیمیت و مودت است خوشبختانه عقد عهد نامه جدید با دولت ترکیه مرادوات ما را با دولت معزی الیها نیز بر روی اساس محکم و متینی گذاشته است که منافع و مصالح طرفین در ضمن آن کاملاً تأمین خواهد گردید. امضاء عهد نامه تجارتی با دولت لهستان که موجب تسهیل روابط با دولت مزبوره خواهد شد نیز موجب مسرت ما بوده و عهد نامه مزبوره بزودی از ظرف دولت برای تصدیق مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد شد. جدیت و اهتمام دولت ما در سال گذشته که از نتایج ناگوار نقصان محصول و قلت زراعت موجب نگرانی شدید بود جلوگیری نموده و رجاء واثق حاصل است که ایجاد و تسطیح طرق و شوارع که از مفاخر عهد ما

ص: 113

است و ترقی وسائل حمل و نقل و اتخاذ تدابیر مؤثره دیگر منتهی بتأمین دائمی ارزاق عمومی گردیده نگرانی های گذشته تجدید نشود.

اهتمام و مراقبت خاص نمایندگان ملت را در دوره حاضره بترقی احوال اقتصادی مملکت دعوت می نمائیم. برای نیل باین مقصود دولت لویح لازمه راجع به ساختن راه های آهن و شوسه و استخراج منابع ثروت مملکت و ترویج صنایع و علی الخصوص ترقی و توسعه زراعت و فلاحت بمجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود.

اصلاحات لازمه در عموم ادارات مملکت و تهیه وسائل حسن جریان امور که مستلزم آسایش اهالی و ترقی مملکت می باشد منظور نظر ما است و اکیداً توصیه شده است که لویح مقتضیه راجع باصلاحات مزبوره به مجلس پیشنهاد شود.

در خاتمه احتیاج شدید مملکت و توجه به اصلاحات را بر توحید مساعی و اتفاق کلمه بنمایندگان ملت خاطر نشان نموده توفیق آنان را در ادای وظایفی که بر عهده گرفته اند از خداوند مسئلت می نمائیم.»

مخالفت مدرس با نمایندگان فرمایشی

در انتخابات دوره ششم در بسیاری از نقاط کشور نظامی ها مداخله کرده بودند. مدرس که با مداخله نظامی ها و تحمیل عده ای بعنوان نماینده سخت مخالف بود تصمیم گرفت که مداخلات نظامی ها را بر ملا ساخته و بفهماند که در مجالس مقننه باید نمایندگان ملت باشند نه نمایندگان تحمیلی قشونی ها و البته نظامی ها هم که سر خود در انتخابات مداخله نکرده و به امر رضا شاه دست به این مداخلات زده بودند ، بنابراین مخالفت مدرس با اعتبار نامه های آن ها مخالفت با امر که پهلوی بوده است تلقی می گردید و این امر برای دیکتاتوری که حاضر نبود فقط جنبه تشریفاتی داشته و در امور مداخله نداشته باشد بسیار ناگوار بود چون با بودن مدرس رشید و بی باک در مجلس نمی توانست بی مانع و رادعی اعمال زور و قلدری کند. بنابراین بفکر افتاد که بزرگ ترین

سد راه دیکتاتوری خود را از پیش پای بردارد و توطئه ترور مدرس از همین مجرا آب می خورد. اکنون ببینیم مدرس درباره اعتبار نامه ها در مجلس چه گفته است :

جلسه چهارم مجلس دوره ششم ، مورخ 22 مرداد 1305

خبر شعبه اول راجع به اعتبار نامه ملک ایرج میرزا مطرح شد و مدرس ضمن مخالفت خود چنین بیان نمود :

سه مسأله است که می خواهم در این جا عرض کنم : اولاً- حقیقت این است که بنده ایرج میرزا را نمی شناسم و الان هم که این جا هستند تطبیق نمی کنم ، آن چه درباره ایشان شنیده ام می گویند آدم خوبی است. ثانیاً این که در تمام انتخابات بنده نظر به این اشکالات مرسومه ندارم که فلان جریان دو روز زود یا دو روز دیر واقع شده است یا فلان قدر تعرفه توزیع شده یا این قدر اعلان دیر و زود واقع شده است. در این انتخابات هر کدام بنظرم اشکالی می رسد خودم رأی نمی دهم اما متعرض هم نمی شوم مثل این که در مورد چندین اعتبار نامه مخالفت نکردم رأی هم ندادم. فقط بنده چه حالا و چه در سابق اشکالاتی بنظرم می رسد یا ضرر باشد یا نفع. حالا من نمی گویم اشتباه هم نمی کنم خیر انسان بعضی اوقات جائز الخطاست و ملتفت نمی شود و ممکن است حقایق بر او مخفی باشد به این جهت با انتخابات آقای شاهزاده مخالفت کردم و قبلاً هم تذکر می دهم که بنده خیلی تعجب کردم که مخبرین شعبات که غالبشان سابقه دارند در مجلس این خبرها را به يك ترتیب غیر خوبی نوشته اند ، زیرا این خبرها مختصر و بی اشاره است به اعتراضات و اشکالات و جواب آن ها و حال آن که اغلب مخبرها در دوره های سابق تشریف داشتند و بعضی هم در عدلیه تشریف داشتند که یا معاون بودند یا وزیر بودند و باید بدانند که مجلس به منزله محکمه تمیز است و شعبه بمنزله محکمه استیناف و انجمن ولایت به منزله محکمه ابتدائی ، اشکالاتی که به انجمن می شود و جوابی که تهیه می شود باید به مجلس اشاره شود لذا من در شعبه خودمان که عدل الملک مخبر بود

ص: 115

عرض کردم و فی الجمله عمل هم شد که اصول اشکالات و سنخ اشکالات در راپرت شعب اشاره شود اما این راپرت ها هیچ ندارد ، ممکن است ده دوازده نفری که در شعبه حاضر بوده اند به دوسیه رسیده باشند اما هفتاد هشتاد نفری که این جا هستند بی اطلاع می مانند و رأی دادن بر ایشان اشکال دارد و اگر رجوع کنید به دوره های سابق ملاحظه می کنید که در راپرت شعب اشاره شده بود و بهتر این است که بعد هم اشاره شود که حاضرین که مستحضر نیستند ملتفت شوند.

از جمله انتخاباتی که نوعاً اشکالاتش کم تر بود یکی مشهد بود. علت مخالفت من با انتخاب شاهزاده یعنی علت تماش اینست که این انتخاب امیر لشکر خراسان است و این اشکالات که بنده با اعتبار نامه ها داشته و بعد از این هم دارم تمامش به يك امر است و آن مداخله نظامی هاست.

سه سال بود که مملکت یک وضع غیر عادی داشت. عدلیه نظامی بود. امنیه نظامی بود. حاکم نظامی بود. امین مالیه نظامی بود ولی حالا آن سبب شکست و آن پیمانان ریخت. از مجلس مؤسسان به این طرف باید عدلیه ، عدلیه باشد ، امنیه ، امنیه باشد و نظامی هم تفنگ خود را بر داشته توی سرباز خانه کشیک بدهد. این مسأله از مرکز هم شروع گردید. شاه مملکت هم اعلان کرد ولی امرای لشکر و مأمورین نظامی باور نکردند یا عمل نکردند ، از جمله ایرج میرزا است که اگر سلمان عصر است علت تامهٔ انتخابش جان محمد خان (1) و انتخابش باطل است و بنده به شما می گویم که اگر هزار سال دیگر عمر مشروطیت ایران ادامه داشته باشد و جان محمد خان امیر لشکر نباشد شاهزاده انتخاب نمی شود. (خندهٔ نمایندگان)

من خیلی دوست می دارم که شاهزاده حاکم خراسان شود و خیلی هم خوب است ولی باید دانست که این اعتراض مربوط به شخص نیست ، بله شما می فرمائید که باز هم از مشهد دیگری انتخاب شده و جریان

ص: 116

1- سر تیپ جان محمد خان فرمانده لشکر بوده است

انتخابات یکی بوده است. این صحیح است. رئیس التجار دوره پیش بود، این دوره هم هست باز هم بشود اهل محل هستند موکل دارند رعیت دارند پول خرج می کنند (رئیس التجار - پول خرج نمی کند) پول مشروع نه نامشروع (سید یعقوب - مشروع نیست) (زنگ رئیس) این شکل انتخاب رئیس التجار غیر از انتخاب جان محمد خان است. رئیس التجار موکل دارد اما شاهزاده خوب غیر از جان محمد خان موکل دیگری ندارد و هر انتخابی که به این شکل شود باطل است. سعی کنید که مطالب به جریان عادی خود برود یا بکنید یا خواهند کرد. شاه مملکت وقتی حاضر شد شاه مشروطه باشد یعنی فقط امضا بکند، امیر لشکر حق ندارد این کارها را بکند. به این لحاظ من با این انتخاب مخالفم و چون آدم خوبی است از خدا می خواهم حاکم خراسان بشود».

علی اکبر داور مخبر شعبه به دفاع از اعتبار نامه پرداخت که از جهت این که مطلب به درازا می کشد از نقل آن صرف نظر می شود.

مدرس مجدداً به توضیحات زیر پرداخت :

« مدرس - از پیشنهاد پریروز بنده باید آقایان بفهمند که من میل به مبارزه ندارم ولی حالا که آقایان مبارزه را شروع کردند من هم تا آخر دو سال حاضرم مبارزه کنم. اما راجع به موضوعی که گفتند من گفته ام کسی ده پانزده موکل داشته باشد بلی صحیح است کسی ده پانزده یا هزار دو هزار رأی داشته باشد اما این آراء با یک نفر اهل ولایت که 25 هزار رأی دارد معاوضه نمی کند. دانش که از اهل محل است 25 هزار رأی داشته باشد مال جائی است که شانزدهمی نداشته باشد اما اصل عرایض هم همان بود که عرض کردم علت تامه مخالفت من مربوطیت با جان محمد خان است و من با این شکل انتخاب موافق نیستم».

دیگر مخالفی نبود به نمایندگی ایرج میرزا رأی گرفته شد و تصویب گردید.

انتخابات بهبهان و نمایندگی نوبخت مطرح گردید و چون در جلسهٔ اسبق از طرف مدرس مخالفت شده بود ایشان چنین اظهار داشتند :

« مدرس - در این انتخابات هم حکومت نظامی بوده و هم انتخاب کننده نظامی بوده است. شاهزاده ایرج میرزا باز سال ها در محل بوده حاکم بوده معاون بوده لیکن ایشان فقط به معرفی نظامی و حکومت نظامی انتخاب شده اند و هنوز هم حاکم بهبهان نظامی است. نظامی معنیش این نیست که من نظامی هستم معنیش این است که تمام کارهای ولایتی را نظامی می کند. اجتماعی بدون اجازه نباید بشود ، حرف بدون اجازه نزنند و از این قبیل. مکرر با مبادی عالییه هم در خصوص حکومت آن جا مذاکره کردم و گفتند که حکومت بهبهان را نمی شود غیر نظامی کرد و الان هم نظامی و آقای نوبخت هم به امر نظامی ها انتخاب شده است. آقایان می خواهید رأی بدهید مختارید .»

پس از دفاع مخبر به اعتبار نامه رأی گرفته شد و تصویب گردید. انتخابات نجف آباد و نمایندگی غلام حسین میرزا مطرح شد و مدرس در مخالفت با آن چنین بیان نمود :

« مدرس - اشکالات این انتخابات هم از همان قسمی است که عرض کرده ام و در خصوص فریدن که علم و اطلاع دارم لازم است بگویم که در موقع انتخابات حکومت نظامی بوده است و شکایات زیادی از همین نقطه شده است و عقیده دارم که در این نقطه تجدید انتخاب شود .»

به این اعتبار نامه هم رأی گرفته شد و تصویب گردید.

جلسهٔ پنجم ، مورخ سه شنبه 25 مرداد ماه 1305

اعتبار نامهٔ فرمند نمایندهٔ همدان مطرح شد مدرس در مخالفت با آن چنین اظهار داشت :

« آقای مدرس - در همدان که انتخابات شروع شد مبارزه میان دستجات هم شروع گردید. از یک طرف ضیاء الملک فرمند بود و از طرف دیگر سید عبد الوهاب که انتخابات را تعقیب کردند ولی در ضمن عمل

يك نظريه مخالفی با سيد عبد الوهاب پيدا شد كه نتیجه اش اين شد كه يك كانديدای از طرف نظامی های همدان معين و ضياء الملك هم با آن ها ائتلاف نمود و نتیجه اش اين شد كه ضياء الملك وكيل شد و اين مؤمن كه نمی شناسم. از انتخاب ضياء الملك من حرف نزدم زیرا اهل محل است و در دوره قبل هم بوده است و بالاخره يك موکلینی دارد ولی با اين وكيل مخالفم زیرا كانديدای نظامی ها بوده است و به قوت آن ها انتخاب شده است. »

پس از دفاع مخبر شعبه ، ملك الشعراء بهار پیشنهاد نمود كه چون در اين دوسيه متجاوز از هزار ورقه شكایت از اشخاص معروف محلی است كه حكایت از مداخله نظامیان کرده اند و برای اين كه به اين شكایات رسیدگی شود کمیسیونی تشكيل گردیده و رسیدگی بشود. پیشنهاد مزبور رد و نمایندگی فرمند تصویب گردید.

مطلبی كه در اين جلسه قابل ذكر است اينست كه هنگامی كه سيد يعقوب ضمن صحبت خود كه گفته بود اگر مردم از مداخله حكومت های نظامی نا راضی بودند چرا شكایت نكردند ؟ مدرس گفته بود : جرأت نكردند.

شاید اين بیانات و مخالفت ها یکی از علل و موجبات ترور مدرس و بالاخره حبس و تبعید وی را پس از خاتمه دوره ششم فراهم نمود و بالاخره به شهادت او منتهی گردیده است.

شورش مراوه تپه و سلماس

در شب دوم تير ماه 1305 خ. در آن واحد در دو نقطه مرزهای شمالی یعنی مرز مشترك ایران با شوروی پادگان های مراوه تپه در استان خراسان و سلماس در استان آذربایجان غربی سر بشورش برداشتند.

فرمانده ساخلو مراوه تپه سروان لاهاك خان معروف به سالار جنگ از منسوبان نزديك (گویا پسر برادر امیر مؤید سواد کوهی) بود. چون دو پسر امیر مؤید به امر سردار سپه تیر باران شده بودند ، قبلاً یکی

دیگر از منسوبان امیر مؤید به خون خواهی آن‌ها در اطراف خواجه نفس گمیشان ترکمن صحرا سر بشورش برداشته و همین که در برابر قوای ارتش تاب مقاومت نیاورد بروسیه گریخته بود.

لاهاک خان در پی فرصت مناسب بود. در این هنگام که شدت عمل و سوء رفتار جان محمد خان فرمانده لشکر شرق مردم را ناراضی و وادار به عصیان می نمود و از طرفی هم حقوق سربازان پادگان مراوه تپه چندین ماه عقب افتاده بود و وسیله ای بدست لاهاک خان داد تا افراد پادگان خود را با خود همراه کند و سر بشورش بردارد و اعلام جمهوری کند. وی نخست شهرهای در جز و شیروان و قوچان را تصرف کرد و قصد حمله بمشهد را داشت.

منشور گرکانی مؤلف کتاب سیاست شوروی در ایران در زیر عنوان «عکس العمل شوروی ها» بحث نسبتاً مفصلاً نموده که در زیر نقل می گردد:

«ملت از اوضاع حکومت و از دیکتاتوری رضا شاه ناراضی بود. در تهران حکومت نظامی برقرار و با سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات و سلب همه گونه آزادی های فردی حتی مسافرت، وسایل اختناق ملت را بطور اکمل فراهم کرده بودند... چنان چه از مرکز مملکت کسی بخواهد باطراف نزدیک برود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد...»

حقوق افراد نظامی چند ماه بتعویق افتاده بود. شوروی ها که همیشه دنبال ناراضی ها می گردند تا آن ها را بخود جلب و مسلک کمونیسم را تزریق و آن ها را بقیام پرولتر و بانقلاب تحریک کنند با رد شدن پیشنهاد شیلات در مجلس عصبانی و از موقع استفاده کرده نظامیان را بشورش تحریک کردند لذا یک مرتبه در آن واحد در شمال ایران دو واحد نظامی قیام کردند. یکی از آن ها گردان مراوه تپه تحت فرماندهی سروان لاهاک خان باوند از فامیل امیر مؤید سواد کوهی بود.

امیر مؤید سواد کوهی یکی از فتودال های مازندران بود که برای

خود تفنگچی تهیه کرده و در يك قسمت از آن ولایت بساط ملوك - الطوائفی... گسترده سال ها بود که نه مالیات می پرداخت و نه اوامر دولت مرکزی را اطاعت می کرد.

رضا شاه پس از جلوس به سلطنت این قبیل بساط ها را در هر نقطه ایران که بود برچید (1). لذا او و کسانش نا راضی شده از هر طرف دست به تحریکات می زدند یکی از آن ها بحدود خواجه نفس و گمیشان رفته تراکمه را بشورش تحریک می نمود و چون دولت در صدد دستگیری او برآمد به روسیه گریخت یکی دیگر از اقوامش که در ارتش بود باتهام توطئه دستگیر و توسط نگهبانان تیر باران شد.

برادر دیگر او موسوم به لاهاک باوند معروف به سالار جنگ که در مراوه تپه بود و درجه سروانی داشت با قسمت خود علیه دولت مرکزی شورش کرد او پرچم سرخ بر افراشت و جهت انتقام از شخص رضا شاه مرام نامه ای تحت اسم « پاداش » منتشر و وعده تقسیم املاک مزروعی را بدهقانان می داد و مسلک خود را پاداشیزم نام نهاده بود ، افراد ساده خود را که از بلوچ ها تشکیل شده بود و عده ای از اکراد اطراف را اغفال کرده رسماً اعلام جمهوری کرد و خلاصه برای گرفتن انتقام کسان خود از رضا شاه می خواست کشور را بیاد دهد و البته بهانه ظاهری او نرسیدن حقوق چند ماهه افراد و در باطن خون خواهی بود.

دولت بمحض اطلاع علاوه بر آن که پادگان مشهد را بجلوگیری و قلع و قمع او فرستاد یک عده از کردهای پیچرانلو را نیز تلگرافی مأموریت داد که بکمک ارتش علیه آن ها بجنگند. لاهاک که از مراوه تپه به قوچان حمله کرده و قصد اشغال آن شهر (2) و حمله بمشهد را داشت وسیله ارتش و کردهای پیچرانلو قبل از آن که فرصت کافی برای اجرای نقشه خود داشته باشد شکست خورده بروسیه گریخت.

ص: 121

1- برچیدن بساط این قبیل اشخاص برای ایجاد تمرکز حکومت قدرت بوده که در جلد دوم تاریخ بیست ساله مفصلاً درباره آن بحث شده است و منشور گرکانی توجه نداشته است

2- بطوری که قبلاً گفته شد قوچان و چند شهر را هم تصرف کرده بود

در سلماس نیز در همان روز قیام لاهاک افراد و گروه‌بانان هنگ سلماس شبانه توطئه کرده مسلحانه بدر ب خانه فرمانده خود سرهنگ ارفعی رفته و او را با لباس خواب قطعه قطعه کرده و به هنگ مراجعت و کلیه اسلحه و مهمات را برداشته بسمت سرحد رهسپار می شوند تا در نزدیکی مرز شروع بعملیات کرده منطقه ای را اشغال و یک دولت انقلابی تشکیل دهند.

این ها نیز بفوریت توسط قوای ساخلوی سایر نقاط آذربایجان قبل از آن که موفق به ترتیب تشکیلاتی شوند معلوم شده و عده زیادی از آن ها دستگیر و تیر باران شدند.»

چند روز بعد ابلاغیه وزارت جنگ بدین شرح در روزنامه های پایتخت منتشر گردید :

ابلاغیه وزارت جنگ ، 22 تیر ماه 1305 راجع به قضایای سلماس و مراوه تپه

اطلاعاً اعلام می دارد :

1 - در ليله دویم تیر ماه عده ای بالغ بر یک صد و هشتاد نفر از نظامیان قوای ساخلوی سلماس عصیان ورزیده بسرقت و شرارت هائی مبادرت و سرهنگ یوسف خان فرمانده قوای آن جا را که برای جلوگیری شتافته بود بقتل رسانیده بطرف خوی رهسپار می شوند.

2 - در اجرای اوامر مؤکد و فوری قوای دولتی بتعاقب متمردين برخاسته و به احسن وجه موفقیت حاصل و بفاصله دو روز مشار الیهم دستگیر و بدیوان حرب متشکله تسلیم شدند. بر طبق اصول و نظامات قشونی دیوان حرب منعقد پس از رسیدگی و استنطاقات کامل پنجاه و شش نفر از افراد مزبور را که مقصر شناخته بود باعدام محکوم و حکم صادره بموقع اجراء گذارده شد - بقیه متمردين هم تحت محاکمه و رأی دیوان حرب پس از صدور درباره آن ها نیز مجرا خواهد گردید.

3 - چون در اطراف واقعه شایعاتی راجع باغتشاش و عدم امنیت

آن صفحات از طرف مغرضین منتشر و اذهان عامه را مشوب نموده لذا وزارت جنگ لازم است شرح و کیفیت قضیه و اقدامات سریع و مقتدرانه ای که در رفع آن بعمل آمده اعلام و خاطر عموم را مستحضر دارد که امنیت کامل در آن صفحات حکم فرما و هیئت قشون نیز قضیه را با نهایت جدیت در تعقیب خواهد داشت تا عموم مسببین و محرکین این فتنه جنایت کارانه کشف و بکیفر اعمال خود برسند.

4 - از غرائب آن که در همان روز وقوع قضیه سلماس عصیانی با اسلوب و زمینه مشابه در ساخلو مراوه تپه (جنوب رودخانه اترك) که جزو قسمت بجنورد محسوب و افراد آن از عده ای بلوچی که بخدمت قشون استخدام گردیده اند تشکیل شده ، طالع و پدیدار گشت.

نظر ببعد مسافت محل مزبور از مرکز لشکر و بسط منطقه شرق و فقدان قوای دولتی در جوار آن محل تدمیر و سرکوبی متمردين اطفاء نائره اغتشاش بسرعت عملیات آذربایجان میسر نگردید ولی با قوایی که از هر طرف برای محاصره و سرکوبی آن ها اعزام شده مشارالیه هم نیز از مجازات اعمال خود رستگار نخواهند شد .»

ابلاغیه دیگر ، دوم مرداد 1305

« ... خاتمه قضیه متمردين مراوه تپه - برای استحضار عامه اعلام می شود :

در نتیجه و اثر حرکت قوایی که از چند طرف برای سرکوبی متمردين مراوه تپه اعزام شده بود عده ای از آنان که دستگیر و یا تسلیم نشده بودند فوراً بطرف سرحد باجگیران رفته در ليله 26 تیر موقع خروج از خاک ایران اسلحه خود را بمأمورین روسیه تسلیم و بخاک آن دولت داخل می شوند .»

منشور گرکانی در کتاب سیاست دولت شوروی در ایران در صفحه 252 می نویسد :

« متعاقب شورش ها چند شب نامه در طهران بمنظور تهییج و تحريك

ص: 123

به انقلاب ما بین افراد قشون در شهر منتشر شد».

روزنامه‌الاهرام چاپ مصر راجع به این قضایا چنین نوشت :

« اگر چه از اخبار امروز علل حقیقی این فتنه کاملاً استنباط نمی شود ولی شرکت قشونی در طغیان آن هم در دو نقطه معلول اتفاق نیست البته دستۀ قدیم که با اوضاع جدید ایران موافق نیستند در این کار دست داشته اند...»

وروسیۀ بلشویکی همه ما می دانیم که چقدر با حکومت ایران و اوضاع جدید ایران مخالف است... پس بعید نیست که عمال حکومت مسکو در جنباندن این سلسله فتنه ها دستی داشته اند...». ژرژ آفایگ اف (1) راجع بقضیه لاهاک شرحی در کتاب گپئو در تهران نقل می کند که خلاصه آن از این قرار است :

« قنسول روس در مشهد اطلاع داده بود که این انقلاب قلابی است و بتحریر انگلیس هاست ولی از تاشکند مأمورین گ - پ - او ، برعکس اطلاع داده بوده که انقلاب ملی است و برنامه آن راجع به دهقانان عیناً برنامه کمونیسم است و باید کمک کرد.

در مسکو مردم بودند که بکدام یک ترتیب اثر بدهند لذا او را (آفایگف) از مسکو می فرستند به تاشکند که از آن جا به عشق آباد رفته و با کمک رئیس گ - پ - او - مربوطه آن جا که کاروتسکی نام داشت داخل شورشیان شده احوالاتشان را مطالعه نماید. ولی

ص: 124

1- ژرژ آفایگ اف ظاهراً بعنوان وابسته تجارتي بایران آمده ولی در حقیقت رئیس گپئو (O . G . P . U) در ایران بوده است. پس از آن که تابعیت روسیه را رها کرده و فراراً به اروپا و امریکا می رود و کتابی نوشته بنام گپئو در تهران. این کتاب نخست سال 1930 در پاریس بفرانسه و در 1931 به انگلیسی منتشر شده است. آفایگف درباره عده ای از ایرانی ها که در خدمت گپئو در آمده بودند مطالبی نوشته که در نتیجه انتشار آن رئیس رمز نخست وزیری خاقانی نام و چند نفر دیگر دستگیر و محاکمه و اعدام می شوند. حدس زده می شود که برکناری تیمورتاش و محاکمه و کشتن او در زندان بواسطه مطالبی بوده که نام برده درباره او نوشته است. این کتاب کم یاب و اولین مرتبه 1324 خ نسخه ای از آن را در کتاب خانه علی پاشاخان صالح دیده ام و قسمتی از آن در جلد سوم تاریخ بیست ساله که مربوط بقرار داد تجارتي ایران و شوروی است نقل گردیده است

کاروتسکی به او خبر می دهد که شورشیان از قوای دولتی و کردها شکست خورده اند و قصد دارند بخاک روسیه پناهنده شوند او بمسئولیت خود پنجاه نفر از افرادش را با لباس مبدل با مسلسل مسلح بکمک شورشیان اعزام داشته ولی مؤثر واقع نشد.

آقای بیگف مأموریت داشت داخل شورشیان شده در صورتی که مطمئن شود که انقلاب ملی است بآن ها کمک کرده در مرز ایران و شوروی يك ناحیه مانند ایالت کانتن در چین تشکیل دهند که در آن جا حکومت انقلابی کمونیست وجود داشته باشد.

رئیس مربوطه اش خاطر نشان کرده بود که امتیازی که این ناحیه از کانتن دارد آنست که در مرز ایران و شوروی واقع شده و همیشه می توان بآن ها همه گونه کمک رساند.

پرسف قنسول مشهد را بعلت این که چنین خطی مرتکب شده انقلاب را انگلیسی معرفی کرده بود احضار و بجای او کرژ مینسکی را فرستادند و برای کارهای گ - پ - او - در مشهد براون را فرستادند این شخص سابقاً در چین کار کرده بود.

کاروتسکی گفت : روسیه اشتباه جبران ناپذیری را مرتکب شده که از شورشیان پشتیبانی نکرده است شورشیان انتظار کمک از روسیه را داشتند و در نظر آنان پرستیژ مسکو دچار شکست شده و رفتار اولیای مسکو راجع به این شورش در تمام خاور تأثیر نامطلوبی کرده است .«

در این قضیه یک نکته جالب توجه است که چگونه مخالفین این انقلاب و شورش با مهارت تبلیغات کرده بودند و موضوع را معکوس و وارونه جلوه داده بودند که به قنسول شوروی هم با داشتن مأمورین اطلاعات ، مطلب مشتبه شده است و همین اشتباه کاری بدولت ایران وقت کافی داد که بتواند انقلاب را خاموش کند.

پس از ایجاد شورش در پادگان مراوه تپه گزارش هائی به مرکز رسید که یکی از علل شورش، نابسامانی و سوء جریان در لشکر خراسان و سوء استفاده فرمانده لشکر شرق (سر تیپ جان محمد خان) می باشد. رضا شاه تصمیم گرفت شخصاً به آن استان برود لذا از دکتر میلیسپور رئیس کل مالیه خرج سفر خواست و او بمعاذیری از پرداخت وجه خودداری نمود. مستوفی الممالک ناگزیر بوسیله جم معاون خود مبلغ صد هزار تومان از بانک شاهی قرض و به شاه تسلیم نمود.

روز سوم مرداد 1305 شاه بطرف خراسان حرکت کرد، همراهان عبارت بودند از: تیمورتاش، دبیر اعظم بهرامی رئیس دفتر، جعفر قلی خان سردار اسعد، حاج آقا رضا رفیع و سرتیپ امان الله جهانبانی و سر تیپ محمد حسین خان.

مخبرالسلطنه در خاطرات و خطرات در این مورد چنین نوشته است:

« هر جا آثار اندک بی نظمی ظاهر می شود شاه بشخصه بدان صوب عزیمت می فرمایند از خراسان راپرت هائی رسیده بود، سبب سوءظن به جان محمد خان شد. شاه عزیمت خراسان نمود. میلیسپو از پرداخت مخارج سفر خودداری می کند. مستوفی بتوسط جم یک صد هزار تومان از بانک شاهی قرض کرد، شاه تشریف بردند، جان محمد خان را مغضوباً به تهران روانه کردند و از کار خارج. مسافرت از 3 تا 24 مرداد (1305) طول کشید.

از هر گونه تجاوزی به جان محمد خان نسبت می دادند و خالی از صحت نبوده منجمله بعنوان تدارک تحفه برای شاه مردم را سر کیسه می کرده است، صحبتی از کودتا هم می رفته است. در میامی که پیشوازه آمده بود امر می شود سر دوشی او را بکنند. خودش می کند و دور می اندازد او و رفقاییش را عازم تهران می کنند و خارج از کار، مدتی

هم توقیف بود، جهانبانی بجای او منصوب می گردد. طایفه علاءالدوله غالباً ناراحتند».

سر تیپ جان محمد خان پسر علاءالدوله دولو بود و این خانواده غالباً نام خانوادگی خود را به امیر علایی تبدیل نموده اند.

جان محمد خان فرمانده لشکر شرق و مردی قسی القلب بود و در دوران فرماندهی خود مرتکب فجایعی گردید. منجمله بعنوان سرکشی به بجنورد رفت و بخانه سردار معزز بجنوردی رئیس ایل شادلو وارد شد و بعنوان مهمان از او پذیرائی شایانی بعمل آمد و هدایائی از جمله تسبیح های معروف و قیمتی جوینی به او اهدا گردید. روزی که فرمانده لشکر به مهمانی خاتمه داد، جان محمد خان و همراهان و اسکورتش سوار شدند، سردار معزز هم با عده ای از کسان نزدیکش بعنوان بدرقه و مشایعت سوار شدند، بتصور این که تا دروازه شهر بجنورد بدرقه خواهند کرد و پس از خداحافظی اجازه مراجعت خواهد داد. ولی جان محمد خان پیاده نشد و هم چنان راه مشهد را پیش گرفت تا به دروازه مشهد رسید و در میدانی که اول شهر بود پیاده شد. قبلاً دستور داده بود در آن تعدادی دار بر پا نمایند.

پس از پیاده شدن جان محمد خان سردار معزز و همراهانش هم از اتومبیل ها پیاده شدند، بتصور این که در این جا مراسم خداحافظی بعمل خواهد آمد و به او اجازه مرخصی و بازگشت داده خواهد شد! ولی جان محمد خان او را مخاطب قرار داده چنین گفت: از پذیرائی گرمی که کرده اید متشکرم، من هم اکنون آماده پذیرائی از شما هستم، بفرمائید این دارها را برای شما آماده کرده اند، و اشاره نمود به عده ای از قشونی ها. سردار معزز و همراهانش همگی را گرفتند و پای دارها بردند. در این موقع جان محمد خان مشاهده کرد که یک دار خالی مانده، جوانی از آن حدود عبور

می کرد و برای تماشا ایستاده بود، دستور داد او را داد او را هم پای دار خالی ببرند و همگی را بدار آویختند (1).

ص: 127

1- این داستان را مرحوم ملك الشعراء بهار در حیاتش برای نگارنده نقل نموده است

محمد دادور پسر وثوق السلطنه دادور (وثوق السلطنه در موقع خلع درجه جان محمد خان استاندار خراسان و ناظر ماجرا بوده است) که نیز پس از 28 مرداد 1332 مدتی استاندار خراسان بوده درباره خلع درجه جان محمد خان چنین نوشته است :

« ... در روز انفصال و خلع درجه سر لشکر جان محمد خان دولو فرمانده لشکر شرق سرهنگ خواجوی مؤید الممالک نماینده مشارالیه در آستان قدس رضوی ، سرهنگ روح الله خان رئیس ستاد لشکر و سروان سرشار معاون شهرداری مشهد نیز منفصل و خلع درجه گردیدند. وجوهی نیز که متعلق به لشکر شرق بود و فرمانده لشکر بحساب شخص خود در بانک ریخته بود بموجب چکی که خود او صادر نمود از بانک دریافت و به صندوق لشکر خراسان تحویل گردید و از انفصال و خلع درجه جان محمد خان دولو همه افسران و افراد و اهالی که شدیداً مرعوب او بودند شادمان شدند...»

سردار معزز بجنوردی مشهور و چند نفر از اعوان و انصار او در زمان فرماندهی امیر لشکر جان محمد خان دولو در میدان ارگ مشهد اعدام و بدار آویخته شدند و جان محمد خان از اموال و ثروت سرشار سردار معزز استفاده زیاد نمود ولی بحکم طبیعت از آن ثروت و اندوخته نیز نتوانست بهره برداری کند.

داستان مأموریت جان محمد خان و خشونت و شقاوت و غارتگری او در خراسان زبان زد خاص و عام است. عاقبت او که کارش بنوعی جنون رسیده بود و نحوه مرگش نیز قابل دقت و تعمق است (1) و باید برای دیگران درس عبرت کامل باشد. گفته شد که یکی از علل قیام

ص: 128

1- محمد دادور در یادداشت خود اشاره ای به نحوه مرگ نموده است ولی چگونگی را شرح نداده است نگارنده از اشخاص موثق شنیدم و معروف هم بود که چنین بوده است : جان محمد خان که معتاد به الکل (الکلیسم) بود و بسیار بی چیز ، سرانجام سگته می کند و در حالی که هنوز زنده بوده او را غسل و کفن کرده دفن می نمایند. دخترش شب خواب می بیند که پدرش داد و فریاد می کند که من زنده ام چرا دفنم کرده اند. روز بعد نبش قبر می کنند و مشاهده می نمایند که پس از دفن بهوش آمده و زنده شده کفن خون را پاره نموده و تمام صورت خود را با ناخن کنده و خون آلوده نموده سپس خفه شده است

و طغیان لھاك خان سالار جنگ نیز سوء رفتار و ستمگری جان محمد خان و عدم پرداخت حقوق ماهیانه و مزایای او و افراد زیر دست مشارالیه بود...

قبل از آن که جان محمد خان خلع درجه شود رضا شاه که بسیار خشمگین بنظر می رسید نطقی مبنی بر لزوم وطن پرستی و وظیفه شناسی افسران و افراد ارتش ایراد و در پایان افسر جوانی را از میان صف افسران انتخاب و به او امر داد که ابتدا پاگون و سپس شمشیر و حتی تکمه های لباس او را بکند ... و پس از او درجات چند نفر افسران همکار فرمانده لشکر کنده شد ... ضمناً در این سفر عده ای که به حمایت سروان لھاك خان سالار جنگ فرمانده پادگان بجنورد در مرآه تپه علیه دولت مرکزی قیام نموده و مردم را تحریک می نمودند با حضور رضا شاه و وثوق السلطنه و سایر همراهان در بجنورد اعدام گردیدند ...».

مجله ترقی شرحی در این باره نوشته که در شماره 83 سال ششم خواندنی ها نقل گردیده که در زیر نقل می شود :

فرمانده لشکر با دست خود جلو رضا شاه پاگون هایش را کند

در سال 1304 خورشیدی بنا بفرمان رضا شاه که تازه بسلطنت رسیده بود ، قوای بلوچ که ضمیمه تپ قانات بود ، از جنوب شرقی خراسان بشمال غربی آن یعنی به « مرآه تپه » که یکی از مناطق بسیار بد آب و هوای ترکمن صحرا بشمار می رفت کوچ داده شد.

فرمانده این قوا ، (سرهنگ فعلی) سید جلال خان زمانی چندین بار بمركز لشکر خراسان یعنی مشهد گزارش داد که روحیه افراد خرابست و مدت اقامت آنان درین منطقه طولانی شده (چون سرباز چریک بودند نه وظیفه) گرسنگی و دور بودن از زن و بچه و بدی فوق العاده و طاقت فرسای آب و هوا و نرسیدن ساز و برگ و توشه کافی ، آینده بدی را برای این عده نشان می دهد. ولی بگزارش های او آن قدر ترتیب اثر ندادند تا آن که یک حادثه یا بهانه مختصر آتش زیر خاکستر

را شعله ور ساخت و سربازان عصبانی و تحریک شده را بشورش و بلوا و تمرد از فرمان مراکز و اداشت.

جهانگیر خان سالار جنگ سواد کوهی معروف به « لهاک » خان که رضا شاه پسر عموهای او را کشته بود ، در مأموریت « مراوه تپه » افسر مسلسل بود و بر اثر سوخته شدن دو اسب از ابو اجمعی او فرمانده لشکر امر کرد از لهاک خان غرامت بگیرند . لهاک خان که باطناً نسبت به اوضاع عمومی آن موقع کشور و شخص رضا شاه بدبین بود و اقامت طولانی در مراوه تپه و تحمل آن آب و هوای مسموم و کشیدن رنج و درد گرسنگی و بیماری در دل او با حس کینه شدیدی توأم شده بفرمان اخذ غرامت یک دفعه از جا در رفت و با عده ای از هم دستان خود از مراوه تپه به بجنورد آمد و آن جا پنج افسر و دو استوار را که باطغیان او مخالف بودند ، در میدان سرخ بجنورد تیر باران کرد و سپس بسوی شیروان و قوچان بحرکت در آمد.

روحیه افراد پادگان مشهد بمجرد اطلاع ازین طغیان یک دفعه متزلزل شد و حتی خیال داشتند مشهد را تخلیه کنند و بارتفاعات شریف آباد پناه برند ، ولی قوایی از مرکز بفرماندهی یاور ضرابی اعزام شد ، و بمجردی که این نیرو بمشهد رسید ، متجاسرین از قوچان بسمت باجگیران و سر حد روس عقب نشینی کردند و در مرز شوروی خلع سلاح شدند.

پس از فرو نشستن این آتش کوتاه رضا شاه با چند زره پوش بسوی مشهد حرکت کرد و تیمورتاش وزیر دربار نیز ملتزم رکاب بود. ولی دو روز قبل از حرکت رضا شاه ، امان الله میرزا جهانبانی که در آن موقع سر تیپ بود ، بمشهد وارد شد و فرماندهی لشکر خراسان را که با جان محمد خان بود خود در دست گرفت - جان محمد خان با وجود این ناچار بود باستقبال رضا شاه برود و تا شاهرود که آغاز منطقه خراسان است پیش باز رفت و یک چک بمبلغ 180 هزار تومان با علی حضرت تقدیم کرد. ولی رضا شاه آن را رد کرد و کوچک ترین

اعتنائی بجان محمد خان ننمود و حتی به او نگاه نکرد تا چه رسد بآن که کلمه ای به او حرف بزنند. جان محمد خان ناچار شد از عقب موکب ملوکانه بمشهد برگردد.

رضا شاه در همان روز اول ورود بمشهد افسران را در سالن ستاد لشکر احضار کرد. 84 نفر افسر بلافاصله در سالن ستاد گرد آمدند. وقتی رضا شاه وارد سالن شد، پرسید فرمانده سابق لشکر کجا است؟

امان الله میرزا بعرض رساند که در منزل است رضا شاه از سالن بیرون آمد و دستور داد او را احضار کنند و هر وقت حاضر شد، اطلاع دهند.

امان الله میرزا فوراً چند مأمور بدر منزل جان محمد خان فرستاد. تا پیش از آن که جان محمد خان بیاید، تیمورتاش چندین بار در نهایت عجله و اضطراب از امان الله میرزا سراغ او را گرفت و

می پرسید جان محمد خان هنوز نیامده است؟

بالاخره جان محمد خان حاضر شد و بعجله وارد سالن گردید در مدخل سالن، قالی و قالیچه گذاشته بودند و جان محمد خان بمجردی که پا بسالن گذاشت نوک چکمه اش بکنار قالی گرفت و سکندری رفت ولی با دست خود را روی زمین نگهداشت و نگذاشت نقش بر زمین گردد و اعتدال خود را حفظ و خویشتن را جمع و جور کرد و در اول صف ایستاد.

يك لحظه بعد رضا شاه وارد سالن شد، کنار او امان الله میرزا جهانبانی و در عقب سرش تیمورتاش و افسر اسکورت او دیده می شدند.

نخست امان الله میرزا احترامات نظامی بجا آورد و گزارش وضع و آمار حاضرین را که 84 نفر بودند بعرض رساند. در میان این عده سیدی بود که قاضی عسکر لشکر خراسان بشمار می رفت رضا شاه گفت: سید برود بیرون، سید رفت. بعد رضا شاه امر داد که تمام افسران در یک دایره بزرگ به دور او جمع شوند و هر صنف از هم سوا بایستند یعنی رسته های سوار، پیاده، توپ خانه، مهندس مالی و ستاد هر کدام

جدا جدا بدور او دایره بزنند و خودش در وسط شروع کرد بصحبت کردن ...

نطق آن روز رضا شاه خیلی مفصل بود و نزدیک يك ساعت طول کشید ، یکی از آن 84 نفر افسر که امروز سرهنگ است ، متن آن نطق را هنوز بیاد دارد و بنا به اظهار او ، رضا شاه آن روز خیلی از پیش آمد قوای « مراوه » اظهار تأسف می کرد و آثار تأثر و عدم رضایت از قیافه اش هویدا بود و می گفت :

ما می خواستیم بدنیا بفهمانیم که ایرانی قادر است بدست خود اداره شود. متأسفانه این عمل لشکر شرق ، لکه ننگینی بدامن قشون زد و ثابت کرد که ما هنوز رشد ملی کامل نداریم. این پیش آمدها دلیل آنست که افسران وظیفه خود را فراموش کرده و بفکر جمع آوری ثروت افتاده اند و همین باعث شده که چنان لکه ننگی بدامن لشکر شرق نشست.

من می دانم قوای مراوه تپه گرسنه بودند ، حقوق نداشتند ، در منطقه بد آب و هوا انجام وظیفه می کردند و از مرکز لشکر بآن ها توجهی نمی شد. من همه این ها را تصدیق می کنم ولی تحمل سربازی کجا رفت ؟ چرا مستقیماً بخود من مراجعه نکردند و عملی کردند که این بدامن قشون بنشیند. پس شما هم مقصرد. «

شما 84 نفر افسری که اینک در حضور من هستید ، پیش خود تصور می کنید که در این واقعه تقصیری ندارید چون بیرون از معرکه بودید ، ولی غفلت شما از حال هم قطاران خود و غفلت شما در تعلیمات لازمه ای که می بایست بآن افراد بدهید ، باعث شد که چنین لکه ننگ بدامن قشون بنشیند. پس شما هم مقصرد.

رضا شاه پس از آن که نطق ساده و مهیج خود را باین مضمون تمام کرد لحظه ای لب فرو بست و همه در سکوت پرابهتی فرو رفته بودند. رضا شاه سر بر داشت و نگاه تنفر آمیزی بجان محمد خان که بحال خبردار بفاصله چند قدم از شاه ایستاده بود نمود و بنایب اول نیک جو

که از تهران مأمور « اسکورت » او بود و بعدها تا درجه سرهنگی رسید و وفات کرد گفت :

درجه این صاحب منصب را بکن !

در دایره ای که افسران بدور شاه زده بودند ، نایب اول نیکجو مقابل جان محمد خان ایستاده بود و همین که خواست برود جلو ، جان محمد خان ، خود در حالی که از فرط خشم صورتش بر افروخته و دم بر نمی آورد با دست چپ پاگن راست را کند و چون پاگن راست زیرش باز است (زیرا بند کمر بند از آن جارد می شود) کندن آن آسان است ولی جان محمد خان با چنان حرص و خشمی آن پاگن را کند که بلوزش تا زیر کمر پاره شد ! بعد خواست با دست راست پاگن چپ را بکند و نشد. آن وقت بنایب اول اسکورت رضا شاه با صدای خشن گفت بکن !

همه ساکت بودند و حتی صدای نفس کشیدن 84 نفر نیز بگوش می رسید بحدی که وقتی نایب اول نیکجو با چاقو پاگن چپ جان محمد خان را می برید صدای پاره شدن پارچه در سالن بآن بزرگی پیچیده بود.

چون پاگن با درجات آن کنده شد جان محمد خان شمشیرش را هم بنایب اول داد و از دایره کنار رفت. بعد رضا شاه دایره بحرکت در آمد و چند نفر از افسرانی را که با جان محمد خان از مرکز مأمور مشهد شده و از ایادی جان محمد خان بودند ، از دایره بیرون کرد و امر داد که آنان را در جلو نظمی شهر ، « گاو سر » بزنند (گاو سر چوب کلفت و بزرگی است مثل چوب پشه بند) و هر چه اندوخته بودند رضاشاه دستور داد بنفع ارتش ضبط شود.

روز بعد امان الله میرزا از شاه تقاضا کرد که از تنبیه افسران بآن شکل در گذرد. ولی اندوخته آنان از هر کدام بفرا خور حالش مبالغی کسر شد و حقوق عقب افتاده لشکر را با آن پرداختند و گویا آن چک 180 هزار تومانی جان محمد خان را هم وصول کردند و باین مصرف

حاج آقا حسین قمی در خراسان برضا شاه پیغام داد که تا نظام وظیفه را (که تازه فرمانش در سراسر ایران صادر شده بود) در مشهد و قم معاف نکند، بحضورش شرفیاب نخواهد شد. رضا شاه هم چون موقع باریک بود، از روی سیاست بتمنای او رفتار کرد، ولی بعد که آب‌ها بجوی‌ها بازگشت از قم و مشهد خیلی سخت تر از پیش سرباز وظیفه گرفتند!

در این ضمن دوست محمد خان بلوچ در بلوچستان طغیان کرد، رضا شاه بمجردی که در مشهد از طغیان او خبردار شد تلگرافی بدین مضمون برای او مخابره کرد:

« در این موقع که من برای سرکشی قشون به سرحدات شرق و شمال شرق آمده‌ام، این عمل شما فوق العاده باعث تعجب است، فوراً بمحل خود «بمپور» مراجعت کنید. »

اتفاقاً دوست محمد خان بلوچ بفرمان رضا شاه عمل کرد و دست از طغیان برداشت، زیرا در آن موقع اگر می‌خواست بلوا کند، با اوضاع و احوال آن روزی، مردم تصور می‌کردند باز هم تحریک خارجی است!

روز بعد رضا شاه به بجنورد حرکت کرد. قبل از رضا شاه هنگ سواری که بفرماندهی سرگرد ضربایی بود، از صحرای ترکمن بجنورد وارد شد. در این راه 12 نفر سرباز از عده سربازان لهاک خان که از دست او گریخته و در همان صفحات متواری و پنهان بودند بسرگرد ضربایی تسلیم شدند. رضا شاه امر کرد در همان محلی که لهاک خان پنج افسر و دو استوار را در میدان سرخ بجنورد تیر باران کرده و بخاک سپرده بود، این دوازده سرباز را نیز تیر باران کنند و بخاک بسپارند.

رئیس دارائی بجنورد و یک نفر واعظ که هنگام طغیان لهاک خان با او در بجنورد همراهی کرده بودند، نیز با این دوازده سر باز تیر باران شدند.

بعد رضا شاه با دست خود پنج شمع روی قبر هر یک از آن پنج افسر که باطاعت لهاک خان در نیامدند و او تیر بارانشان کرد، روشن

ساختو دستور داد که این پنج شمع باید تا ابد روشن بماند. و معلوم نیست که تا امروز روشن مانده است یا خیر؟ (البته مقصود تجدید آن شمع ها است).

پس از آن ، دیوان حرب صحرائی تشکیل شد و یک عده از افسران که تشخیص داده شده بود در انجام وظیفه غفلت کرده اند تا « تابینی » خلع درجه شدند ، اینک یکی از آن افسران دوباره از تابینی بسر تپپی رسیده و دیگری سرهنگ شده و در ارتش ایران هم چنان خدمت می کنند.

رضا شاه بعد از انجام این امور ، با تیمورتاش بمشهد و سپس از مشهد بتهران بازگشت . «

نیز روزنامه آشفته شرحی درباره چگونگی قتل سردار معزز نوشته که مجله خواندنی ها نقل نموده است :

جعل نامه بخط و امضای احمد شاه

هنگامی که آقای امیر اقتدار (سر لشکر محمود آقا انصاری) وزیر داخله کابینه سردار سپه بود سردار بجنوردی به تهران می آید و در خانه امیر اقتدار منزل می کند.

چون سردار بجنوردی (یکی از خوانین صاحب قدرت خراسان) بر خلاف انتظار بدخواهان و مخالفان سردار سپه از در دوستی داخل می شود و امیر اقتدار هم در خدمت سردار سپه از سردار و صمیمیت او ضمانت می کند ، سردار بجنوردی از طرف سردار سپه به اخذ يك قبضه شمشیر مرصع مفتخر و عازم بجنورد می گردد. امیر اقتدار در وزارت داخله مشغول اصلاحات می شود و از جمله چند نفر از رؤساء درجه اول وزارت داخله را بیرون می اندازد.

آقای امیر سین ... غین ... که مردی بد کینه و اهل فن بوده وقتی از وزارت داخله بیرون می رود کینه امیر اقتدار را بدل می گیرد و در صدد خراب کردن او بر می آید. برای خراب کردن وزیر کشوری مثل

امیر اقتدار که چیزی به او نمی چسبید باید راه و چاره بلندی اندیشید و بهترین راه در نظر آقای سین ... غین ... این می رسد که چون آقای امیر اقتدار از اعمال و رفتار سردار بجنوردی نزد سردار سپه ضمانت کرده باید با خراب کردن سردار بجنوردی ، امیر اقتدار را از بین برد. نقشه کشیده می شود آقای سین ... غین ... باتفاق یکی از نزدیکانش نامه ای بخط و امضای احمد شاه جعل می کنند و در پاکتی می گذارند و لاک کرده در پاکتی دیگر قرار می دهند و به پاریس می فرستند که از پاریس کاغذ معهود را (که عنوانش ، ایران بجنورد جناب اجل سردار معزز بجنوردی ملاحظه فرمایند) بوده بایران برگردانند.

بعد از فرستادن این پاکت شرحی بدون امضاء برئیس شهربانی و شخص حضرت اشرف نوشته می شود که : سردار معزز بجنوردی علیه حضرت اشرف سردار سپه کمیته سری تشکیل داده و با احمد شاه مکاتبه محرمانه دارد ! در این کاغذ مخصوصاً سردار سپه را بعصمت مادر وطن قسم می دهند که موضوع را سرسری نگرفته و پست خانه تهران و خراسان دستور دهند کاغذهایی که از خارجه بعنوان سردار بجنوردی می رسد سانسور نمایند تا صدق و کذب ادعای نویسنده بر حضرت اشرف ثابت گردد.

محتاج بتوضیح نیست که وقتی این نامه با این که بدون امضاء بود بشهربانی و حضرت اشرف سردار سپه می رسد چه الم شنگه ای بپا می شود اولاً همان روز تلگرافی رمز از شهربانی مرکز بشهربانی مشهد یکی هم ستاد لشکر بسرتیپ جان محمد خان مخابره می شود که عملیات سردار را کاملاً زیر نظر بگیرند و ثانیاً بگمرکات سرحدی و پست خانه ها دستور محرمانه مؤکد صادر می گردد که نامه های واصله از خارج ایران بنام سردار بجنوردی یا کسان او سانسور شود.

داستان سانسور نامه هائی که از خارج مخصوصاً از پاریس می رسید (ولو بآدرس تجار و اشخاص متفرقه) خود حکایت های عجیب و غریبی دارد که مورد بحث ما نیست. مدت يك ماه مأمورین مربوطه

با مراقبت های شدید اعمال و رفتار سردار را زیر نظر می گیرند تا پست خانه مرکزی نامه لاک و مهر شده ای بعنوان سردار بجنوردی که از پاریس فرستاده شده بوده دریافت می کند. نامه مزبور باسلام و صلوات تقدیم حضرت اشرف می گردد. وقتی نامه را باز می کنند می خوانند که احمد شاه بخت و امضاء خودش در جواب نامه ای که سردار به او نوشته است بعد از اظهار رضایت های زیاد و اظهار قدردانی از صمیمیت و شاه پرستی سردار می نویسد: برای از بین بردن رضا خان (بوسیله کمیته سری) موافقت نمی شود زیرا بلافاصله خارجی ها امامزاده ای برای ما درست خواهند کرد، لیکن برای کوتاه نمودن دست مشارالیه هنوز وقت باقی است و باید منتظر دستور باشید. بعد از آن که حضرت اشرف از مضمون نامه احمد شاه و توطئه سردار بجنوردی مطلع می شود از طرفی بفرمانده لشکر شرق دستور دستگیری و اعدام سردار را صادر و از طرفی امیر اقتدار بی چاره مغضوب و خانه نشین می گرد.

انتحار سپهسالار اعظم

روز هشتم محرم (27 تیر ماه 1305) چند نفر در عمارت بیلاقی زر گنده بدیدن سپهسالار رفته بودند، مشارالیه پس از چند دقیقه ملاقات و مذاکره با واردین به اندرون می رود و پس از صرف ناهار خانم خود را احضار کرده و خواسته بود مختصر آب گرم برای او تهیه نمایند. پس از خروج مشارالیهها خادم خود را احضار کرده و مراسله ای که قبلاً نوشته بود به او می دهد که به خانم ایشان بدهد. پس از خروج مستخدم شرح مختصری راجع بعلت انتحار خود مرقوم می دارد و برای آن که تیر بختا نرود در جلو آئینه رفته با هفت تیر به پیشانی خود خالی و فوراً فوت می کند. چند لحظه پس از صدای گلوله همسر سپهسالار و امیر اسعد و امیر انتصار و سایر کسان او در اطاق حاضر می شوند و جنازه را که غرق در خون بوده مشاهده می نمایند.

از قراری که گفته شد در مراسله اولی شرح زندگانی خود و

خدماتی را که نسبت به مملکت و مشروطیت کرده اشعار داشته و شرحی هم راجع به امور زندگانی خود بعنوان وصیت خطاب به امیر اسعد نوشته و تقاضا کرده جنازه او را در مقبره ساعد الدوله (سرهنگ ساعد الدوله که گفته می شد به اشاره سردار سپه کشته شده بود) در امامزاده صالح تجریش دفن نمایند.

در این موقع مستوفی الممالک و بعضی از محترمین در آن جا حاضر شدند و جنازه را با احترامات لازمه تشییع کرده پس از تغسیل بخاک سپردند.

روز اول مرداد از طرف دولت ختم رسمی در مسجد سلطانی اعلام می شود و عده ای از رجال و علماء در آن مجلس تذکر شرکت می نمایند.

محمد ولی خان خلعت بری سپهسالار اعظم

پسر حبیب الله خان ساعد الدوله در سنه 1264 ق. در خرم آباد تنکابن متولد شده پس از تحصیلات متداوله آن دوره بمنصب سرهنگی فوج تنکابن برقرار و در معیت پدر خود به سفر استرآباد (گرگان) رفت.

در 20 سالگی به تنهائی در حکومت صاحب اختیار ، هنگ تنکابن را به مرز استرآباد برد و در آن مسافرت رشادت های زیادی از خود بروز داد که موجب تحسین کارگذاران دولت وقت گردید.

در مسافرت سوم استرآباد در زمان حاج میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی بدرجه سرتیپی سوم و بعد متدرجاً بمرتبه سرتیپی دوم نائل گردید.

سپس در سنه 1303 ق ، از طرف ناصر الدین شاه مأمور پذیرائی نصرت پاشا که سفیر فوق العاده از طرف عبد الحمید خان سلطان عثمانی مأمور دربار ایران شده بود گردید و بدرجه سرتیپی اول و امیر پنجگی ارتقاء یافت. و در حقیقت ترقیات محمد ولی خان از این مسافرت شروع شد زیرا در این مأموریت کفایت شایانی در حفظ شؤونات و موقعیت دولت

سال بعد بلقب نصر السلطنه مفتخر و در سنه 1306 بحکومت استرآباد که از مأموریت های مهم بملاحظه سیاست خارجی بود منصوب گردید. در این حکومت انتظامات سرحدی استرآباد را برقرار کرد و استرآباد بمنصب امیر تومانی و دریافت شمشیر و امتیازات دیگری سرافراز گردید.

در سنه 1311 امتیاز مسکوکات دولت را بیست ساله قبول نمود ولی قبل از انقضای مدت امتیاز ضراب خانه را از او انتزاع نمودند.

بعد در سنه 1314 در سلطنت مظفرالدین شاه گمرکات را قبول کرد و از عهده آن بر آمد و دولت وزارت خزانه را به او واگذار ولی در اثر ضدیت بعضی، گمرکات و خزانه نیز از او منتزع گردید.

در سنه 1316 به ایالت گیلان برقرار و مدت چهار سال بحکومت آن جا باقی بود. مدرسه شرف مظفری، سبزه میدان فعلی رشت و راه غازیان به رشت و کوچصفهان به رودسر و شفت و فومن از یادگارهای او می باشد.

در مسافرت مظفرالدین شاه به اروپا که از راه رشت عازم بود به لقب سردار معظمی سرافراز گردید.

پس از مراجعت از گیلان بنا بر پیش آمدهای غیر مترقبه درباری های وقت باسم حکومت به اردبیل تبعید گردید، چند ماهی که در آن جا حکومت داشت، نظم را در طوایف شاهسون برقرار کرد و ضمناً موفق شد کتابچه ای از عتیقه جات مقبره شیخ صفی الدین ترتیب داده و ثبت نمود. (معلوم نشد این عتیقه جات در دوران پهلوی چه شد ؟).

در مراجعت از آن سفر در سال 1323 بریاست توپ خانه و فرماندهی يك قسمت از قشون و بلقب سپهبداری منصوب و مفتخر گردید و در همان وقت تلگراف خانه دولت را قبول کرد. در این تاریخ دوره سلطنت استبدادی پایان رسید. در دوران مشروطیت و در ابتدای مشروطه صغیر مملکت رو به هرج و مرج سوق داده شد. از جمله تراکمه یموت یاغی شدند و یک صد و هشتاد نفر را از صفحات خراسان و غیره به اسارت

بردند. محمد ولی خان با نداشتن وسائل کافی و ضدیت درباریان محمد علی میرزا، اقدام در رفع غائله و استرداد اسرا را به عهده گرفت. اگر چه اول بوعده کمک ده هزار نفر قشون و دادن مخارج، محمد ولی خان را بطرف استر آباد فرستادند ولی پس از یأس از فرستادن قشون بواسطه نفوذ شخصی و ایلیت تمام سران مازندران را همراه برد و پس از چندین جنگ با طوایف یموت آن ها را مغلوب و مجبور به استرداد تمام اسرا کرد.

پس از مراجعت از آن مسافرت که مقارن با توپ بستن مجلس بود دولت وقت او را مأمور جنگ با مجاهدین تبریز کرد، چون شور آزادی را همواره در سر داشت و جنگ با ملت را مخالف بود از ریاست قشون آذربایجان مستعفی شد و برای اعاده مشروطیت خود را به تنکابن که خانه آباء و اجدادی و موطن او بوده است رسانید. لدی الورود علم آزادی را بر افراشت. آزادی خواهانی که پس از توپ بستن مجلس به اطراف پراکنده شده بودند همین که اقدام سپهدار اعظم را شنیدند از اطراف بخرم آباد تنکابن مجتمع شده پس از تشکیلات اولیه از آن جا حرکت کرده و از طریق رشت و قزوین در تاریخ 27 جمادی الثانی 1327 با تفاق مجاهدین و سران ایل بختیاری بفتح تهران نائل آمدند و حکومت آزادی و مشروطیت را تثبیت و مستقر کردند و محمد علی میرزا را خلع ید و مجلس شورای ملی را مفتوح نمودند.

مجاهدات محمد ولی خان در راه آزادی و استقرار حکومت مشروطه ایران برجسته ترین خدمات مشارالیه بملت و مملکت ایران بوده و اقوی دلیل هم لایحه تشکری است که از طرف مجلس دوم به او اعطاء شد و برسم یادگار و افتخار در خانواده وی ضبط است. در جنگ با سالار الدوله نیز در خود تنکابن یکی از نواده هایش کشته شده است.

چندین نوبت عهده دار پست ریاست وزراء گردیده و بمنصب سپهسالار اعظمی که بزرگ ترین مناصب دولت آن وقت بوده نائل شده است. عشق مفرطی به آبادی داشته است و صرف نظر از نقاط دیگر مملکت

محمد ولى خان خلعت برى سپهسالار اعظم

ص: 141

از قبیل بستن سد قزوین و غیره اقداماتی در پایتخت نموده که از آن جمله تأسیس دو باب مدرسهٔ پسرانه و دخترانه در تهران را می توان نام برد که با سرمایهٔ شخصی انجام داده و نیز آباد کردن اراضی مخروبه و غیر قابل استفاده چه در شمیران و چه در شهر با اسم ولی آباد شهر و ولی آباد شمیران، تیغستان معروف، هم چنین ایجاد قنوات متعدد که قسمت اعظم شمال شهر و اطراف را مشروب می کند و از یادگارهای او محسوب می شود.

ظاهراً علت انتحار او این است که به بانک استقراض روس مقروض بوده و چون طبق قرار داد 1921 ایران و شوروی تمام اموال آن بانک بدولت ایران واگذار شده بود، دولت برای وصول بدهی های سپهسالار به او فشار می آورده است و چون نمی توانسته قروض خود را ادا نماید دست به انتحار زده است.

افتتاح راه شوسهٔ مازندران

روز 19 مرداد 1305 مستوفی الممالک (رئیس الوزراء) باتفاق وزیر فوائد عامه (هدایت) و کفیل وزارت داخله و حاکم تهران و معاون وزارت فوائد عامه و چند نفر دیگر برای افتتاح راه شوسهٔ مازندران بسمت گدوک و تنگهٔ عباس آباد حرکت نمودند و بدین ترتیب راه تهران مازندران مفتوح گردید

دورهٔ ششم مجلس آمادهٔ کار شد

روز اول شهریور 1305 مجلس شورای ملی آمادهٔ کار شد یعنی تصویب اعتبار نامه ها بحد نصاب رسید و جواب خطابهٔ شاه تهیه و قرائت گردید.

استعفای مستوفی

طبق معمول پارلمانی پس از رسمیت یافتن مجلس دولت باید

مستوفی شود تا نمایندگان نسبت برئیس الوزراء جدید ابراز تمایل نمایند.

بنابر این روز 5 شنبه سوم شهریور ماه 1305 مستوفی در سعدآباد حضور یافت و ضمن ملاقات اظهار خستگی و استعفای خود را تقدیم نمود. شاه از قبول استعفا خودداری و مدتی در این باره مذاکره بالاخره مستوفی را متقاعد نمود که قبول مسئولیت کرده وزرای خود را هر چه زودتر انتخاب و معرفی نماید.

مستوفی الممالک که با اکراه و اجبار قبول مسئولیت نموده بود بمجلس شورای ملی آمد تا درباره اعضای کابینه با نمایندگان مجلس تبادل نظر نماید. در مجلس اکثریت نمایندگان باشخص مستوفی مخالف نبودند ولی عده ای از نمایندگان نسبت به بعضی از افراد کابینه نظر منفی دادند.

ابراز تمایل مجلس به مستوفی

روز سه شنبه هشتم شهریور در جلسه خصوصی مجلس نسبت بزمامداری مستوفی نظر خواهی و نتیجه بدین ترتیب اعلام گردید: از 81 نفر عده حاضر در جلسه خصوصی 69 نفر رأی موافق دادند و 12 نفر مخالف و ممتنع.

مستوفی که قیافه اکثریت را نسبت بوزرای خود ملاحظه کرد از همان مجلس نزد رضا شاه رفت و استعفای خود را تقدیم داشت و هر چه شاه به وی اصرار نمود که استعفای خود را مسترد دارد مستوفی در انکار باقی ماند.

روز 17 شهریور ساعت هشت صبح چراغ علی خان پهلوی پیشکار ولیعهد و کفیل وزارت دربار در مجلس حضور بهم رسانید و با رئیس مجلس (تدین) ملاقات کرد و اظهار داشت که مستوفی الممالک از ادامه زمامداری استعفاء کرده و مورد قبول واقع گردیده است.

اکنون مجلس باید زودتر تمایل خود را نسبت برئیس دولتی که

باید معین شود معلوم و مشخص کند.

تشکیل جلسه خصوصی

متعاقب پیام شاه، رئیس مجلس جلسه خصوصی تشکیل داده و استعفای رئیس دولت را با اطلاع نمایندگان رسانید و تمایل نمایندگان را خواستار گردید. در این جلسه عده ای از نمایندگان معتقد بودند که بایستی مستوفی را متقاعد به تشکیل کابینه نمود و بدون قید و شرطی با ایشان موافقت کرد که زودتر موفق به تشکیل کابینه و رفع بحران بشود.

عده ای از نمایندگان معتقد بودند که بایستی به میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک) ابراز تمایل و ایشان را وادار بقبول زمامدار و تشکیل کابینه کرد.

چند نفری هم عقیده داشتند که بایستی شخص دیگری را در نظر گرفت که ظرف 12 ساعت کابینه خود را تشکیل دهد و به بحران خاتمه داده شود.

تشکیل فراکسیون

بعد از خاتمه جلسه خصوصی فراکسیون ها تشکیل گردید و در اطراف اشخاص مذاکرات زیادی جریان یافت. بالاخره فراکسیون های رادیکال و اتحاد و اقتصاد معتقد بزماداری میرزا حسین پیرنیا شده عده ای از منفردین هم موافقت نمودند در فراکسیون مستقل هم نمایندگان معتقد بودند که بایستی قبلاً مؤتمن الملک را ملاقات نمود و مذاکره کرد که ایشان قبول زمامداری کنند آنگاه بایشان رأی داد والا با صورت فعلی که قبولی ایشان معلوم نیست رأی دادن چه فایده ای دارد. بالاخره اکثریت فراکسیون ها با اظهار تمایل به مؤتمن الملک پیرنیا موافقت نمودند و نتیجه را با اطلاع رئیس مجلس رسانیدند.

ص: 144

تمایل مجلس

مقارن یک ساعت بعد از ظهر مجدداً جلسه خصوص تشکیل شد و مذاکراتی جریان یافت و در نتیجه مؤتمن الملك 56 رأی - میرزا حسن خان مستوفی 19 رأی آوردند. عده ای از نمایندگان هم بواسطه به درازا کشیدن جلسات رفته بودند و حضور نداشتند.

پس از معلوم شدن تمایل مجلس مقرر گردید که رئیس مجلس نتیجه رأی مجلس را با اطلاع شاه برساند که از طرف شاه پیرنیا برای تشکیل کابینه دعوت شود.

پیرنیا قبول نمی کند

روز جمعه 18 شهریور مؤتمن الملك بدربار احضار و تکلیف شد که قبول مسئولیت نموده کابینه خود را تشکیل دهد، ولی مؤتمن الملك بهیچ کیفیتی حاضر بقبول زمامداری نشد.

روز شنبه سه ساعت قبل از ظهر چراغ علی خان کفیل وزارت دربار (1) بمجلس آمد و رئیس مجلس را ملاقات کرد و اظهار داشت که دیروز مؤتمن الملك حضور اعلی حضرت شرفیاب شد و از تشکیل کابینه و قبولی مقام ریاست وزراء معذرت خواستند. بنابر این لازم است که مجلس شورای ملی نظریه خود را اظهار دارد و نیز چون تقریباً دو ماه است به اجزای ادارات حقوق نرسیده خوبست در این خصوص هم فکری شود که ادارات دولتی دچار اختلال نشوند.

اقدامات رئیس مجلس

بلافاصله رئیس مجلس (تدین) از هر فواکسیونیه سه نفر نماینده خواست که در دو موضوع فوق الذکر مذاکره شود بالنتیجه نمایندگان ذیل انتخاب شدند.

ص: 145

1- در غیبت تیمورتاش وزیر دربار - چراغ علی خان پسر عموی رضا شاه کفالت وزارت دربار را عهده دار بوده است

از فراکسیون اقتصاد : امام جمعه - بامداد - ضیاء

از فراکسیون آزاد : پالیزی - فهیمی - دولتشاهی

از فراکسیون اتحاد : موقر - بیات - نراقی

از فراکسیون رادیکال : عبد الباقی - احتشام زاده - نوبخت

از فراکسیون مستقل : خطیبی - ملک مدنی - طاهری

از منفردین : مدرس - فیروز میرزا - دکتر مصدق

نمایندگان فوق الذکر جلسه ای تشکیل دادند و در خصوص رئیس دولت و تصویب دو دوازدهم مذاکره و در نتیجه قرار شد عده ای از نمایندگان بشرح زیر :

داور - دشتی - امیر جنگ - فاطمی - میر سید احمد - سید یعقوب - شیروانی - افشار - رفیع - سالار لشکر.

مؤتمن الملک را ملاقات و در خصوص قبولی مقام ریاست وزراء با ایشان مذاکره کنند و او را به قبولی وادار و متقاعد نمایند. و در خصوص دو دوازدهم تصمیم گرفته شد که ماده واحده ای بعنوان طرح قانونی با قید دو فوریت تقدیم و تصویب گردد تا چرخ های ادارات دولتی دچار اختلال نگردد.

نتیجه مذاکره

نتیجه مذاکرات متمادی و مفصلی که از طرف نمایندگان و پیرنیا بعمل آمد این بود که مؤتمن الملک خودش از قبولی مقام ریاست دولت استتکاف نمود ، ولی متقبل شد که در درجه اول مستوفی و اگر ایشان قبول نکرد میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا را برای زمامداری حاضر نمایند.

روز یک شنبه 20 شهریور مؤتمن الملک با مستوفی ملاقات و مدتی مذاکره کردند که بدون نتیجه جلسه شان خاتمه یافت ولی قرار شد مجدداً مؤتمن الملک با او ملاقات نماید.

در ملاقات ثانی که پیرنیا با مستوفی بعمل آورد و سایر نمایندگان

مخصوصاً مدرس هم با مستوفی ملاقات نمودند بالاخره قرار شد مستوفی قبول مسئولیت نماید.

روز 4 شنبه 23 شهریور نزدیک ظهر مؤتمن الملک بوسیله تلفن به مجلس اطلاع داد که در نتیجه مذاکرات مفصل مستوفی حاضر بقبول مسئولیت شده اند.

پس از وصول این خبر جلسه خصوصی تشکیل گردید و درباره زمامداری مستوفی اخذ آراء بعمل آمد و در نتیجه از طرف نمایندگان با اکثریت 66 رأی در مقابل 12 رأی اظهار تمایل به مستوفی گردید.

زمامداری مستوفی

روز 5 شنبه 24 شهریور مستوفی بدربار احضار و از طرف شاه به وی تکلیف زمامداری گردید و قرار شد ظرف یکی دو روزه کابینه تشکیل و بکار مشغول گردد.

ملاقات با مشیر الدوله

مستوفی از دربار مستقیماً بمنزل میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله آمد و درباره عضویت ایشان در کابینه مذاکره و تقاضا نمود که قبول نماید. ولی نامبرده بنا بمعاذیری نپذیرفت و تا حیات داشت دیگر سمتی را نپذیرفت حتی در دوره هفتم هم که او را جزو لیست کاندیدای دولتی تهران منظور کرده بودند و انتخاب شده بود از قبول نمایندگی هم خود داری کرد و بنوشتن تاریخ ایران باستان اشتغال یافت.

مستوفی چهار بعد از ظهر همان روز 5 شنبه به عمارت هیئت دولت آمد و چند نفری را که تصمیم داشت در دولت خود بکار بگمارد احضار کرد. بتدریج وثوق الدوله - علی قلی خان انصاری - مهدی قلی خان هدایت و میرزا احمد خان بدر حضور بهم رسانیدند و مذاکراتی درباره برنامه کابینه و اعضای دولت بعمل آمد.

معرفی دولت بمجلس

روز شنبه 26 شهریور مستوفی در جلسه رسمی حضور یافت و هیئت دولت خود را بشرح زیر معرفی نمود:

رئیس الوزراء - پس از عرض تشکر از حسن ظن آقایان نمایندگان محترم که نسبت به این جانب ابراز شده است هیئت دولت تشکیل و آقایانی که برای همکاری خودم انتخاب نموده ام و قبول کرده اند معرفی می نمایم:

آقای میرزا حسن خان وثوق - وزیر عدلیه

آقای میرزا حسن خان اسفندیاری - وزیر مالیه

آقای علی قلی خان انصاری - وزیر خارجه

آقای مهدی قلی خان هدایت - وزیر فوائد عامه

آقای میرزا احمد خان بدر - وزیر معارف

آقای میرزا محمد علیخان فروغی - وزیر جنگ

آقای میرزا احمد خان اتابکی - وزیر پست و تلگراف

آقای احتشام السلطنه - وزیر داخله

سپس مواد برنامه دولت را در 18 ماده قرائت نمود.

قرار شد برنامه دولت طبع و توزیع و در جلسه سه شنبه مطرح گردد.

طرح برنامه دولت مستوفی در مجلس

نقل از جلسه 12 مورخ 29 شهریور ماه 1305

درباره مخالفت بعضی از نمایندگان قبل از این که برنامه دولت مطرح شود رئیس الوزراء (مستوفی الممالک) پشت تریبون رفت و روی واقع بینی که داشت و می دانست که اگر بخواهند با کابینه او مخالفت کنند کنار خواهد رفت و پس از وی معلوم نیست که کار اداره مملکت روی چه اصولی خواهد گذشت چنین بیان داشت:

« رئیس الوزراء - بنده شنیدم که بعضی از آقایان محترم مخصوصاً عموزاده محترم آقای مصدق السلطنه نسبت به بعضی از آقایان همکارهای محترم بنده تصمیم دارند که پاره ای مذاکرات نمایند که بنده آن مذاکرات را اصلاً در مجلس صلاح نمی دانم بشود، لذا بنام مصالح مملکت از آقایان محترمی که این تصمیم را گرفته اند و مجلس خواهش دارم که در آن مذاکرات داخل نشوند، زیرا همان طوری که عرض کردم صلاح مملکت نیست، و خوب است فعلاً از آن مذاکرات صرف نظر شده و داخل دستور و حلاجی پروگرام دولت بشوند (عده ای - صحیح است (1)).

رئیس - دستور شور در پروگرام دولت است، آقای دکتر مصدق قبلاً اجازه خواسته اند.

دکتر مصدق - در تعقیب فرمایشات آقای رئیس الوزراء بنده هم صلاح مملکت را در این می دانم ولی خوبست آقای رئیس الوزراء اطمینان بدهند اعضائی که با ایشان کار می کنند در آتیه اعمال گذشته شان را تجدید نکنند، اگر آقای رئیس الوزراء که مورد اطمینان و اعتماد همه هستند این اطمینان را بدهند که عملیات گذشته تکرار نشود و تمام اعضاء کابینه شان به مملکت خدمت کنند البته بنده و عموم نمایندگان و تمام مردم جز این انتظاری نداریم. ولی اگر این اطمینان را ندهند هیچ کس نمی تواند حق یک وکیل را سلب کند و او را از مذاکره ممنوع دارد...

رئیس الوزراء - بنده احساسات وطن دوستی عموزاده عزیزم آقای مصدق را تحسین و تقدیر می کنم و خاطر نشان می کنم که من فعلاً صلاح

ص: 149

1- عده ای از نمایندگان که بعنوان مخالف نام نویسی کرده بودند پس از بیانات مستوفی موافقت نمودند که دیگر درباره کابینه و اعضاء آن صحبتی نکنند فقط دکتر مصدق قبول نکرد و مطالب مشروحی درباره دو نفر از اعضاء کابینه بیان داشت و بعضی از نمایندگان هم تذکراتی دادند. چون این جلسه مجلس یکی از جلسات مهم دوره ششم است و قسمتی از تاریخ سیاسی ایران را تشکیل می دهد عیناً بیانات دکتر مصدق و مدرس و وثوق الدوله نقل گردیده است

نمی دانم وارد بیک مسائلی بشوم و همین طور سر بسته عرض می کنم که خوبست آقای دکتر مصدق و آقایان قدری توجه بموقع گذشته هم بکنند و چون صلاح نمی دانم بیش از این در این خصوص مذاکره شود عرض نمی کنم، راجع به اطمینانی که فرمودند البته اگر بنده از همکاری های خودم اطمینان نمی داشتم و مسئولیت تمام اعمال آن ها را بعهده خودم نمی گرفتم آن ها را دعوت بهمکاری با خودم نمی کردم. من اطمینان بتمام همکاری های خودم داشتم و مسئولیت تمام آن ها را عهده دار هستم.

دکتر مصدق - ... در جلسه قبل بنده می خواستم که عدم موافقت خود را نسبت به دو نفر از اعضاء این کابینه، آقای وثوق الدوله و آقای فروغی عرض نمایم.

آقای فروغی که بسمت وزارت جنگ معرفی شدند مرتکب اعمالی شده اند که بعضی را در موقع عرض می کنم و در این جلسه فقط بدو مراسم که مطابق اطلاعات من بسفارت خانه های دولت مجاور نوشته اند می پردازم.

اول مراسم است که بسفارت دولت شوروی نوشته و موافقت خود را در قضاوت دعاوی اتباع آن دولت در اداره محاکمات وزارت خارجه اظهار نموده ... (1)

دوم مکاتبه است که فروغی با سفارت انگلیس نموده (2) و در آن قریب بیست کرور تومان دعاوی آن دولت را نسبت بایران تصدیق کرده است. حقیقت چقدر معامله خوبی است که بعضی برای اختناق

ص: 150

1- پس از نطق دکتر مصدق هم سفارت شوروی و هم دولت وجود چنین مراسله ای را که برقراری کاپیتولاسیون است تکذیب نمودند، بنابراین از بقیه بیانات دکتر مصدق در این مورد صرف نظر می شود

2- این موضوع مورد تکذیب واقع نشد و کاملاً حقیقت داشته است و پول هائی بوده که انگلیس ها مبلغی از آن را در موقع جنگ بین الملل در ایران خرج کرده بودند و مبلغی هم از بابت قرار داد 1919 بدولت ها داده و مبلغی هم از بابت رشوه به وثوق الدوله - نصرت الدوله و صارم الدوله داده بودند که طبق نامه فروغی بسفارت انگلیس، انگلیس ها اصل با فرع آن را دریافت نمودند

و فروش ایران پول بگیرند و آقای فروغی اصل را با فرع تصدیق نمایند (عراقی - این کاغذ پنجره است)

... اما نسبت به آقای وثوق الدوله که در صدر قوه قضائیه واقع شده اند... بنده چون نمی توانستم مخالفت خود را بدون دلیل استرداد کنم و بوطن پرستی آقایان نمایندگان محترم نهایت اطمینان دارم ، اعتراضات خود را نسبت بقرار داد و فاعل آن عرض می نمایم. اینک اعتراضات من : جریده ستاره ایران در جواب لایحه دفاعیه ایشان در تاریخ 25 و 29 رمضان 1335 پانزده فقره تصویبات و امتیازاتی که از زاده های ایام فترتند در شماره 13 و 15 خود نشر نموده و می نویسد تمام آن ها بامضاء وثوق الدوله بوده بدون این که از مسئولیت او بکاهد ، دو مسئولیت متوجه مشارالیه می سازد یکی مسئولیت اختصاصی که بسمت وزیر امور خارجه امضاء کرده و دیگر مسئولیت اشتراکی که در قانون اساسی مطرح است.

اگر وثوق الدوله مدعی است بعضی از این امتیازات بامضای او نبوده آیا می تواند منکر شود که مقدمه و زمینه آن ها در زمان وزارت او حاضر و فراهم نشده است ؟ احصائیه امتیازات اعطا شده بخارجه در غیبت مجلس بخوبی معلوم می نماید که فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیش تر به دلالتی ماهرانه وثوق الدوله انجام یافته و از آن جا که وقوع اتفاقات مکرر فلسفه محال بوده و عقل تصدیق نمی کند که طبیعت و تصادفات بطور تکرار یک فرد را بدون اراده در یک موقعیت مخصوصی قرار دهد ، به بداهت نظر معلوم می گردد که تصادفات تقاضای امتیازات با زمان وزارت وثوق الدوله بکلی بی اطلاع او نبوده و مسلماً تقاضا کنندگان از مساعدت و همراهی وثوق الدوله اطمینان داشته اند که از موقع استفاده نموده و در آن اوقات تقاضای امتیاز کرده اند و شاید می دانسته اند که وثوق الدوله هوادار منطق « اگر من نکنم دیگران خواهند کرد » بوده و بلندی نظر و علو همش منابع ثروت طبیعی مملکت را چندان بزرگ ندیده و مهم نشمرده و حاضر

ص: 151

شده است یکی را بعد از دیگری فدای استقلال مملکت سازد و این عملیات مکرر را ارتکاب اقل المحظورین خواند و مجاز داند.

وثوق الدوله می گوید بنام سلامت وطن امتیازات داده شده این ادعا شبیه باین است که طبیعی بنام سلامت بیمار اعضاء او را یکی یکی قطع کرده و تمام خون او را بگیرد چنان که هنوز از خاطره ها محو نشده که یک روزی همین طیب حاذق رأی بشقاقلوس بودن حساس ترین عضو ایران « آذربایجان » داده و تصریح فرمودند که این عضو فاسد باید قطع شود (وثوق الدوله - تهمت است) (عبد الله خان وثوق - وقاحت چرا می کنید) (شیروانی مردی که بگذار حرفش را بزند)

زنگ رئیس ...

عبد الله خان - بمن توهین کرد - شیروانی بمن توهین شده.

زنگ رئیس.

دکتر مصدق - آقای وثوق الدوله عمداً سهو می کنند که دادن امتیازات را مانع انجام سایر تقاضاهای اجانب قرار می دهند چه تجربه و مخصوصاً در زمان مشروطیت که خود وثوق الدوله که غالباً مصدر امور بوده ثابت کرده که تسلیم محرك طمع بیگانگان و مایه تجری آن ها است فقط مقاومت يك دولت است که می تواند جدی به تقاضاهای غاصبانه دولت مجاور بدهد. این است مندرجات جریده مزبور که در آن تاریخ منتشر شده و چون بنده تکذیبی نسبت به گفته های آن ندیدم (وثوق - تکذیبش در همان جا بود ندیدید) عرض می نمایم چنان چه مطابق واقع نیست تکذیب فرمایند. اما این که خود بنده هم چون مدتی در ایران نبودم نمی دانم آقای وثوق الدوله چه وقت و در چه هیئت رأی بشقاقلوس بودن آذربایجان داده است شایعات کاذبه بقدری زیاد است که من تا مدرک نباشد بهیچ چیز یقین نمی نمایم. از جمله تصویبات و امتیازاتی که جریده ستاره ایران به آقای وثوق الدوله نسبت داده :

1 - قرار داد 1907 راجع بمنطقه شمال و جنوب است که با مذاکراتی که در مجلس اول نسبت بقرار داد مزبور شده و محمد علی

ص: 152

میرزا هم آن را نشناخت آقای وثوق الدوله در وزارت خارجه خود آن را تصدیق نموده اند.

2- امتیاز راه آهن جلفا و از هر طرفی ده فرسنگ امتیاز معادن آن و امتیاز راه آهن از جلفا به دریاچه ارومی.

3- امتیاز معادن بحر خزر بخوشتاریا که اهمیت این امتیازات تا درجه ای بود که روس ها از الغاء آن ها در عهد نامه ایران و روس منت عظیمی بملت ایران گذارده اند.

4- شناختن پلیس جنوب و غیره.

که بعد بالاخره این معالجات را برای سلامت وطن کافی ندانسته و تسلیم بلا شرط آن را بوسیله قرار داد 12 ذیقعه 1337 که مطابق با 17 اسد 1298 شمسی و 9 اوت 1919 میلادی اصلح دانسته اند (1)، جزئیون معتقدند که اگر کسی چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیش تر باشد. بنده به بزرگ ترین خیانتی که ایشان مرتکب شده اند می پردازم که قرار داد است،
قرار داد

ص: 153

1- قرار داد نهم اوت 1919. جنگ بین الملل اول خاتمه یافت (1918) ترك اسلحه (Armistice) اعلام شد، مقدمات تشکیل کنگره صلح فراهم گردید، انگلیس ها از آتیه روسیه نگران بودند از هر طرف در صدد بر آمدند ممالکی را که اطراف روسیه قرار گرفته و با مستعمرات انگلیس نیز مجاور می باشند بهر نحوی هست زیر نظر و مراقبت خود قرار دهند. یکی از این کشورها ایران بود که از یک صد و پنجاه سال قبل مرکز رقابت و فعالیت روسیه و انگلیس بشمار می رفت، و چون در آن موقع روسیه دچار انقلابات داخلی خود بود، انگلیس ها میدان را از حریف کهن خالی دیده سرپرسی کاکس وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران با دولت وقت که حسن وثوق (وثوق الدوله) در رأس آن قرار داشت قرار دادی منعقد نمود که مالیه و ارتش ایران را در دست گیرند تا موقعی که کنگره صلح رسمیت یافت کار ایران تمام شده تلقی گردد و کنگره صلح در مقابل امر انجام شده ای واقع شود. این بود که قرار داد مزبور در تاریخ نهم اوت 1919 بین نمایندگان دولتین منعقد شد وثوق الدوله از نظر این که امضاء کننده قرار داد بود و چنین کسی نمی بایستی دیگر در سیاست مملکت دخالت کند چون در کابینه مستوفی بسمت وزارت عدلیه منصوب شده بود لذا دکتر مصدق بمخالفت برخاست و چون در آن موقع تمام مملکت مخالف قرار داد بودند کسانی که بمخالفت بر می خاستند مورد توجه واقع می شدند. توضیح آن که متن قرار داد 1919 و ضمائم سری آن در جلد اول این تاریخ و کتاب سلطان احمد شاه نقل شده است

یعنی تسلط دولت مسیحی بر دولت مسلمان و بزبان وطن پرستی اسارت ملت ایران ، عقیده ما مسلمین اینست که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و بر ایرانی دیانت مند و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجراء فرموده پیغمبر خدا که می فرماید : (الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ) از وطن خود دفاع کند اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دمیده و چنان چه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شربت شهادت را چشیده است. (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) . آقای وثوق الدوله برای این که تیرشان خطا نکند بر خلاف اصل 24 قانون اساسی (در این موقع حالت گریه بر ایشان دست داد) که می گوید بستن عهد نامه ها و مقاوله نامه ها و اعطای امتیازات « انحصار تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد » قبل از تصویب مجلس قرار داد را اجراء نمودند (یکی از نمایندگان - بهیچ وجه معتبر نیست) . و اجراء هر قرار دادی قبل از تصویب بر خلاف این اصل است زیرا تصویب مجلس يك امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد بلکه برای اینست که مقاوله های مضر را رد کند و اعتبار ندهد ، پس هر گاه يك قرار دادی قبل از تصویب مجلس اجراء شد و مجلس آن را رد نمود و خسارتی متوجه طرف قرار داد شد جبران خسارت با کیست آیا امضاء کنندگان قرار داد باید جبران کنند یا طرف قرار داد می تواند به اعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد ؟

باین لحاظ هیچ قرار دادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمی توان آن را اجراء کرد. توضیحاً عرض می کنم که فایده قرار داد آن قدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس را هم قید ننموده اند و باز برای این که تیرشان کارگر شود بغصب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عده ای از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرار داد تعیین نمودند. چقدر فرق

است بین سپهسالار و وثوق الدوله که از سپهسالار وقتی دولتین تقاضای برقراری کنترل نمودند با این که دارای معلومات و ثوق الدوله نبود نوشته کنترل را بنوشتن عبارت « بواسطه فورس ماژور امضاء می کنم » و طی ننمودن مراحل اداری طوری بی اثر کرد که از او صرف نظر کردند و برای تحصیل اسناد دست توسل به دامان و ثوق الدوله دراز نمودند ولی آقای و ثوق الدوله تمام هوش و معلومات خود را صرف نمودند که یا چیزی بخارجه ها ندهند و یا اگر می دهند طوری شود مؤثر باشد از روی این نظریه اقداماتی قبل از قرار داد و بعد از قرار داد فرمودند که بر خلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود.

آقای و ثوق الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربه مهمی باخلاق مملکت وارد نمودند. اخلاق حافظ نظام اجتماعی است چنان که جاذبه حافظ نظام عالم است. خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) نتیجه منحصر بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق می شمارد: بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. وقتی بزرگ ترین بعثت ها نتیجه اش تتمیم اخلاق کریمه باشد البته حاکی است که کلیه هادیان دنیا ثمره وجدانی منحصرشان همین بوده است آیا يك نظر اجمالی بکلیه کتب آسمانی و کلیه قوانین الهی در هر عصر و زمان این اصل را نشان نمی دهد و آیا تضييع و فساد اخلاق عمومی مخالفت بین با تمام ادیان نیست؟ و آیا بواسطه فساد اخلاق احزاب و اجتماعات، همان احزاب و اجتماعاتی که همیشه با اختلافات مرامی در مقابل منافع عمومی و وطنی و دینی کمثل نفس واحده ایستادگی کردند. متلاشی نمودند. آقای و ثوق الدوله اگر بهیچ قانونی معتقد نباشند آیا می توانند قانونی را که خودشان امضاء نمایند تردید نمایند چه ماده 258 قانون جزای عرفی می گوید: « هر کس بدون حکمی از مقامات مقتضیه و خارج از مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی کند محکوم بحبس غیر دایم با قید خواهد بود » که اقل مدت سه سال و اکثر پانزده سال است در این صورت آیا دستگیری 17 نفر از معترضین بر اعمال ایشان

در مجلس روضه و در خانه خدا یعنی مسجد شیخ عبد الحسین و اخراج و تبعید و حبس چندین ماهه آن ها در محبس قزوین که مقصودشان تهدید جامعه برای زمینه عقد قرار داد بوده مخالف قانون نیست؟ توضیحاً عرض می کنم که تبعید شدگان و ثوق الدوله بقزوین همه صاحب يك نیت نبوده و اختلاط اشخاص مختلف العقیده فقط از نظر مشوب نمودن اذهان عمومی بود که افکار عمومی در قضاوت اشتباه نمایند و اعتراض اشخاص وطن پرست را هم مثل مخالفت بعضی که از نظر اغراض بشمارند. و هم چنین تبعید چهار نفر از وزراء یعنی مرحوم ممتاز الملك و آقای محتشم السلطنه و مستشار الدوله و ممتاز الدوله و آقای حاج معین التجار بوشهری که از معترضین قرار داد بودند و حبس آن ها برای مدت مدیدی در کاشان بر طبق کدام حکم و قانون بوده است همان تبعید و حبسی که ایرانیان را در ممالک اروپا مفتخر و سربلند نمود کمر قرار داد را شکست. ماده 159 قانون جزای عرفی می گوید: « هر يك از رؤسا و اجزاء ادارات و محاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً رسومی بجهت آن مقرر نشده و عده یا تطمیعی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را قبول نماید اگر چه انجام. آن امر بر طبق حقانیت بوده باشد از حقوق ملی محروم می شود و بعلاوه محکوم است برد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هر يك تومان تعارفی که گرفته یا وعده که به او داده شده است محکوم بیک روز حبس قابل امتیاع خواهد شد در هر حال مدت حبس کم تر از شش روز نباید باشد. »

و بر طبق ماده 160 « کلیه اشخاص دیگری که مرتکب این اعمال شوند از یک سال الی سه سال محکوم بحبس تأدیبی و معادل آن چه در ماده قبل مذکور شد حبس قابل امتیاع خواهند گردید و بعلاوه بعد از اتمام مجازات حبس از پنج سال الی ده سال از حقوق مذکوره در ماده 37 که یکی از آن ها عضویت مجلس شورای ملی و انجمن های ایالتی و بلدی است محروم می شوند.

آیا پول هائی که برای دادن امتیازات و قرار داد بایشان رسیده موجب نیست که ایشان را بمجازات این مواد محکوم و از حق وکالت محروم نماید ، بی مناسبت نیست که عرض کنم مرحوم ممتاز الملك کسی بود که هدیه خوشتاریا را بمعارف اعطا نمود و راز نهانی را آشکار کرد.

آیا وثوق الدوله مشمول ماده 72 نیست که می گوید « هرگاه شخصی با دول خارجه یا مأمورین آن ها داخل در اسباب چینی شود یا آن ها را بخصوصیت یا جنگ با دولت وادار نماید یا وسایل آن را برای آن ها فراهم آورد محکوم بحبس دائم در قلاع خواهد گردید ، حکم مزبور مجری خواهد بود ولو این که اسباب چینی او مؤثر واقع نشود. »

آیا مذاکرات لانسینگ وزیر خارجه دول متحده آمریکای شمالی در پاریس تاریخ 15 اوت 1919 که این طور گفته « آمریکا بیهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی در پاریس در انجمن صلح حضور بهم رساند و مطالب و مقاصد خود را اظهار نماید و حتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی هم در پاریس برای مذاکره با لرد کرزن بجائی نرسید ، در این اثنا سفیر انگلیس در طهران با یک دسته کوچکی از سیاسیون يك عهد نامه مخفی بست این دسته کوچک سیاسیون فوراً پس از عقد صلح اداره امور را بدست آورده بودند و هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاد و منحل شد خلاصه يك بازی خطرناک و محرمانه در آورده شد. »

« ترجمه روزنامه کاوه ، غره جمادی الاخر 1338 مطابق با 22 ژانویه 1920 » کاشف از اسباب چینی نیست ؟

بموجب این مذاکرات دسته کوچک سیاسیون قرار داد را قبلاً مخفیانه بسته اند ولی چون زمینه ابراز حاضر نبود آن را در 9 اوت 1919 افشا نموده اند و آیا ابلاغیه سفارت آمریکا که بر طبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده در تاریخ 13 ذیحجه 1337 مطابق 9 سپتامبر در طهران منتشر شده مثبت اسباب چینی نیست ؟

اینک عین تلگراف قرائت می شود :

دولت اتازونی بشما تعلیم می دهد نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقه مند این مسئله را تکذیب نمایند که دولت اتازونی از مساعدت نسبت بایران امتناع ورزیده است، آمریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران بطرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف دولت اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند.

نمایندگان آمریکا متعجب بوده اند چرا مجاهدات آن ها پیش از این بتقویت و مساعدت تلقی نمی شود لیکن اکنون معاهده جدید معلوم می دارد که بچه علت امریکائی ها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایران را به اصغا برسانند و نیز معلوم می گردد که دولت ایران در طهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی ننمود. دولت اتازونی معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی می نماید. معاهده مزبور معلوم می دارد با وصف آن که نمایندگان ایران در پاریس علناً و مؤکداً طالب مساعدت و همراهی آمریکا بودند ایران از این ببعده مایل بکمک یا تقویت آمریکا نمی باشد. طهران - سفارت آمریکا

آیا اشخاص اسباب چین بخط و مهر خود سند می دهند که در محاکمه مدرک باشد بطور خلاصه یا این که آقای وثوق الدوله می دانستند اگر آبادی مملکت بدست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هر ملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را بنخانه اش دعوت می کرد، اگر رقیت خوب بود هیچ ملتی نمی خواست بعد از اسارت با جنگ های خونین و تلفات سنگین طوق رقیت را رها نماید و با این که دیده اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آباد کرد نسبت بمالکین سابق خوش بین نیست و هیچ وقت نمی خواهد که آن ها بایی از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را بدانند بلکه

میل دارند همیشه در جهل بمانند و ادعائی ننمایند.

برای تهیه زمینۀ قرار داد از هیچ عملی حتی قتل های بدون محاکمه و بصرف استنطاق مخفی نظمیه مضایقه نفرموده و آن چه را که ممکن بود نموده و تخم لقی در دهان بیگانگان شکسته اند. اگر کسی بگوید که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد و در قانون شرع مطاع هم برای کسی که بخواهد بیرق اسلام را از رسول خدا گرفته با بیت المال مسلمین تسلیم دول غیر مسلمان نموده و یا اسباب چینی و فساد نماید عقابی نیست من بگوینده با کمال پستی و حقارت نظر می کنم و با این که از علم فقه اطلاعی ندارم در جواب آیه 34 از سوره شریفه پنجم را می خوانم که می فرماید : (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ). در صورتی که آقای وثوق مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان می باشد.

چهار دلیل برد قرار داد

یکی از دوستان آقای وثوق چند روز قبل به بنده می گفت موقعیت مملکت در آن وقت ایشان را بعقد قرار داد مجبور کرد زیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز و بین النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم قشون دولت مزبور اقامت داشت ، لذا هر کس غیر از ایشان بعقد قرار داد ناچار بود ، بنده با 4 دلیل او را مجاب نمودم.

اولا تصرفات قشون انگلیس در بین النهرین و قفقاز يك تصرفات دائمی نبود و فقط از نظر پیش آمد جنگ بین المللی بود کما این که قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت.

ثانیاً تصرفات يك دولتی در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخله مملکت دلیل نیست که ما را تسلیم نماید

ص: 159

بواسطهٔ ضعف و ناتوانی عملاً ممکن است تسلیم شد ولی نوشتهٔ تسلیم را نباید امضاء کرد فرضاً هم که مملکت دچار تهدید بود دائمی نبود ایران در این عصر جدید خیلی دچار تهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده است ، حرف شما مثل اینست که جمعی در کمین قتل کسی باشند و او قبل از کشته شدن انتحار نماید ، اگر کسی مقتول شد ورثه می تواند از قاتل دیه بخواهد ولی اگر کسی خود را کشت باید جهنم را طواف نماید. هر تصرفاتی که بی مدرک شد غاصبانه و جای حرف باقی است ولی هر تصرفاتی که از روی ملاک شد جای سخن نیست مگر این که بیکی از جهات قانونی بی اعتباری ملاک ثابت گردد. تشخیص حسن سیادت و قبح اسارت چیزی نیست که معلومات عالی بخواهد این مطلب مثل الكل اعظم من الجزء از بدیهیات اولیه است و با اندک فهمی هر کس می داند که حکومت داشتن در يك ده خراب بهتر از اسارت در يك مملکت آباد است بنابر این هر ایرانی که دیانت مند است و هر کسی که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه ای ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن پرستی.

و امروز در مملکت ما اصل اسلامیت اقواست زیرا یک مسلمان حقیقی تسلیم نمی شود مگر این که حیات او قطع شده و برای جلب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتخت های خود مسجد بنا می نمایند ولی يك متجدد سطحی و بی فکر را می توانند بیک تعارفی تسلیم نمایند. اصل اسلامیت و اصل وطن پرستی با هم متباین نیست و نسبت بین آن دو از نسب اربعه عموم خصوص مطلق است یعنی هر مسلمانی وطن پرست است چه حب الوطن من الایمان.

ولی می شود وطن پرستی مسلمان نباشد هم چنان که ممالک غیر مسلمان روی این اصل وطن خود را حفظ می نمایند.

ثالثاً بنده نمی توانم قبول کنم که آقای وثوق الدوله مجبور بود زیرا مادهٔ اول قرار داد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است

که ایشان با يك عبارات فریب دهنده خواسته اند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد ملتی که قشون و مالیه اش دست دیگریست استقلال ندارد.

رابعاً بنده نمی توانم مجبوری ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی است و او را نمی توان مجبور دانست کما این که سپهسالار که پول نگرفته بود قید فورس مازور را در نوشته کنترل نمود مجبوری خود را ثابت و نوشته را بی اعتبار کرد، در جواب من مستمع گفت ادله شما گفت ادله شما صحیح است خصوصاً این که مسئله پول زبان ما را الکن می نماید. بالاخره از مطلب دور شدیم اگر بگویند تا محاکمه نشده هر نسبتی که به وثوق الدوله می دهند اتهام است و تا محکمه صالحه حکم نکند نباید ترتیب اثر داد، عرض می کنم که اتهام بر دو قسم است تهمت های وارد و تهمت های غیر وارد، اگر اتهامی وارد نیست آن را با دلیل باید رد نمود ولی اگر وارد است تشکیل نشدن محاکمه سبب نمی شود که شخص متهم در رأس امور مهمه قرار گیرد بلکه بر خلاف اگر متهم شاغل شغلی هم هست او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس می نمایند تا محکمه رأی خود را برای مجازات اظهار کند و حبس قبل از محاکمه را از آن بابت حساب نماید.

ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بسکه از بعضی رجال خطا کاری و خیانت دید و ای برگزیدگان همان چشم از انتظار سفید شد از بس محاکمه رجال وطن فروش را ندید. در مملکتی که مسئولیت وزراء نمودی بی بود و در مملکتی که اهلش این درجه فراموش کارند از خائنین خیانت بهمه سرایت می نماید، مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربان کیسه اشخاص می شود. در مملکتی که ریسمان دزد تعقیب می شود ولی وزراء با وسایل زیر دستانه خود را از مجازات معاف می نمایند مشروطیت چون جسم بی روانی است که بمرور طعمه وحوش و طیور شود مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات و عملیات هر وزیری را که منافی مصالح

این دفعه سوم است که آقای وثوق الدوله بواسطه عملیاتشان از صحنه سیاست دور شده و باز پاک می شوند.

اول در اوایل جنگ بین الملل در کابینه آقای مستوفی بسمت وزارت مالیه و بعد در نتیجه تحصن جمعی در حضرت عبد العظیم که منجر بتشکیل کابینه قرار داد شد ، اکنون هم بواسطه حق ناز شست هم وزیر شده و هم می خواهند وکیل باشند. در این سه مرتبه هیچ کس از ایشان نپرسید که شما با چه عقیده سرکار می آید و يك حرف که دلالت بر پشیمانی و ندامت کند از ایشان کسی نشنید و در هیچ جریده ای منتشر نگردید و ایشان همیشه بدون هیچ قید و شرطی پاکشانی شده و بعد از آن که نیت خود را اجرا نموده اند تطهیر کنندگان انگلستان خود را جویده اند. این عملیات را بنده شبیه می کنم بآن کسی که شکار را در سر تیر می آورد و بعد از کشته شدن شکارچی برای جسد او گریه می کرد. حالا- که مجازات در کار نیست حالا که خدمت با خیانت فرق ندارد بلکه خیانت ترجیح دارد و تشویق می شود حالا که روح آزادی خواهان و وطن پرستان را خفه می کنیم آیا بهتر نبود که آقای وثوق الدوله اول با دوستان مجاور ما تفریق حساب می نمودند و بعد وزیر می شدند زیرا بموجب تلگرافی که به آقای سپهدار نموده اند برای انجام قرار داد 200 هزار تومان گرفته اند. بی مناسب نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل می گفت ایشان ابداً در این پول تصرفاتی نکرده و آن را برای دولت ایران ملك خریده اند ، یکی از علمای عظام در جواب گفت که اگر برای دولت انگلیس کرده بود پسندیده تر بود ، دولت مزبور برای انجام کار پولی داد چون صورت نگرفت باید استرداد نماید بار وثوق الدوله سنگین است خواهشمندم از این سنگین تر نکنید. آن روزی که ایشان پول می گرفتند ملت کجا بود که املاک را برای ملت خریده باشند حالا هم ملت که نیست و قبول املاک يك سابقه بدی است که برای مملکت

ایران فوق العاده گران است زیرا هر دولتی هر وقت برای اجرای خیالش بخائنین پول داد و موفق نشد بموجب این سابقه داده های خود را از ملت فقیر ایران مطالبه می نماید.

وجهی

بیائید برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وثوق الدوله پول را از هر کس گرفته اند باورد نمایند یا این که همین املاک را واگذار نمایند. دوست آقای وثوق الدوله گفت دولت خارجی نمی تواند در این تملیک نماید و آقای وثوق الدوله هم بواسطه بعضی معاملات در اروپا متضرر شده نمی توانند وجه نقد ادا نمایند، عالم محترم جواب داد که فتوای من این است تملیک نمایند زیرا تملیک آن ها برای مابقدر این سابقه مضر نیست در این صورت دولت انگلیس حق دارد وجهی که بایشان داده از خودشان مطالبه نماید چون هر مقروضی در مقابل طلبکار مستقل نیست خصوصاً این که طمع کار هم باشد پس آن کسی که آزاد نیست چگونه می تواند وزیر دولت ایران بشود و منافع مملکت را هم حفظ نماید کما این که اخیراً در زمان وزارت مالیه ایشان با بانک شاهنشاهی قرار دادی گذاشته که هم مخالف قانون است و هم بحال مملکت مضر که بنده لازم می دانم بعضی از فقرات آن را عرض نمایم البته آقایان در نظر دارند که منطوق فقره دوم از ماده نهم قانون انحصار قند و شکر اینست که: « بقیه عوائد حاصله منحصرأً برای ساختن راه آهن و احتیاجات مربوطه بآن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر ساختن راه آهن و متعلقات آن هم چنین استقراض از داخله یا خارجه به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است عوائد حاصله بتصویب هیئت وزراء در یکی از بانک های معتبر بحساب مخصوص و ودیعه گذارد. می شود مشروط باین که قبل از ودیعه بانک مزبور متعهد شود از حق تهاتر صرف نظر نماید». اینک بنده آقایان را باین عرضی که می کنم متأثر می نمایم و آن اینست که قوه مجریه قوانین مجلس را لازم اجراء نمی داند.

این ماده می گوید عایدات قند و چای باید بتصویب هیئت وزراء

در بانکی ودیعه گذارده شود. چنین تصویب نامه ای تاکنون صادر نشده و بعد می گوید قبل از ودیعه بانك مستودع متعهد می شود از حق تهاتر صرف نظر کند عایدات به بانك شاهی داده شده و چنین تعهد نامه اخذ نشده است و بعد فقره چهارم قرار داد بانك شاهنشاهی در تحت فصل قروض و مساعده و اضافه دریافتی دولت از بانك می گوید :

« بانك شاهنشاهی باعتبار وجوهات انحصار قند و چای و مالیات راه مساعده هائی به دولت علیه خواهد پرداخت که میزان فرع آن نسبت بفرعی که بانك بابت وجوهات مزبوره در امانات ثابت بدولت علیه پردازد صدی دو علاوه خواهد بود.

بانك شاهنشاهی تا معادل مبلغ کل حساب های امانتی ثابت دولت علیه که در هر موقع نزد بانك است مساعده های موقتی و قروض و فاضل مدیونی در حساب های دولت را خواهد داد و فرع آن از قرار صدی دو فرع وجوه امانت ثابت یک ساله که بانك شاهنشاهی می دهد خواهد بود.

در مواردی که میزان مساعده های موقتی و قروض فاضل مدیونی در حساب های دولت از جمع کلیه وجوه امانت ثابت دولتی نزد بانك شاهنشاهی تجاوز نماید فرع قسمت اضافه از قرار صدی 3 فوق حداقل فرعی که بوجوه امانت ثابت تعلق می گیرد خواهد بود.»

آیا جمله اول این فصل : « بانك شاهنشاهی باعتبار وجوهات انحصار قند و چایی و مالیات راه مساعده هائی بدولت علیه خواهد پرداخت « مخالف با قانون عایدات قند نیست که می گوید : «استقراض از داخله یا خارجه باعتبار وجوه مزبور ممنوع است»؟

و اما راجع بمضار این قرار داد در این جا دو نظریه است اقتصادی و نظریه سیاسی است نظریه اقتصادی محتاج بمطالعه ایست که اهل خبره یعنی اشخاص بصیر بامور صرافی در آن بنمایند ولی نسبت بسیاسی نظریه بنده اینست که فصل ششم این قرار داد که می گوید : « بنابر مقررات فوق الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجزای این

قرار داد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و هم چنین معاملات مبادلاتی از ایران بخارجه و بالعکس که توسط دولت علیه انجام می گیرد، سوای معاملات مبادلاتی وزارت جنگ که در این خصوص بانک شاهی ایران مختار است قرار داد علیحده منعقد نماید، بلا استثناء به توسط بانک شاهی ایران صورت خواهد گرفت» از دولت ایران سلب آزادی کرده و تسلط بانک را در کلیه معاملات بانکی وزارت مالیه تصویب نموده است.

هر کس ماده چهارم ضمیمه قرار داد انگلیس و ایران را که می گوید: « دولت ایران حق تأدیئه این قرض را در هر تاریخی از عایدات هر قرض انگلیسی که ممکن است عقد کند حق خواهد داشت» بخواند استنباط می کند که نویسنده این دو ماده یکی است. این ماده از دولت ایران سلب آزادی می کند که از هیچ دولتی ولو بتزویل کم تر نتواند استقراض نموده قرض دولت انگلیس را تأدییه نماید. فصل ششم قرار داد بانک شاهنشاهی دولت ایران را ملزم می کند که با هیچ بانکی غیر از بانک شاهنشاهی طرف داد و ستد نباشد مثلاً اگر یک تاجر ایرانی برای معاملات تجارتي خود در لندن بلیره محتاج شود و بخواهد بنرخ روز از وزارت مالیه بحواله کمپانی نفت جنوب خریداری کند قرار داد وثوق الدوله با بانک او را از این نفع محروم و محکوم بفقر اقتصادی نموده است.

و یا اگر بانک دیگری خواست با شرایط بهتری با دولت ایران معامله نماید چون این قرار داد مانع است دولت باید از این استفاده محروم باشد.

بعقیده بنده اگر این قرار داد سرتا پا بهره باشد این شرط مضر به مصالح ما است و هیچ دولتی از خود باختیار سلب آزادی نمی کند که وزارت مالیه آقای وثوق الدوله از دولت ایران بنماید.

دولت آزاد است که شرایط هر کس بهتر است با او معامله نماید بنابر این اصل بنده عرض می کنم که شرایط اقتصادی هم تأمین نیست

زیرا هیچ اصل اقتصادی تأمین نمی شود مگر این که قانون عرضه و تقاضا در کار باشد یعنی انحصار رقابت را از میان نبرد تا با ارزان فروش طرف شوند و از معامله با گران فروش اجتناب نمایند ولی اگر قانون عرضه و تقاضا در کار نباشد و از خود سلب آزادی نمود باشند که همیشه با يك نفر طرف شوند نرخ معاملات تجارتي دست بانك و این قرار داد فقط در منافع او منعقد شده است.

و قسمت اول از فقره دوم این قرار داد که می گوید «نرخي که بانك شاهنشاهی ایران از آن قرار بروات تلگرافی یا کتبی را از دولت علیه خریداری می نماید از میزان نرخ فروش بانك در معامله صدی نیم کم تر خواهد بود.» حاکی از این نظریه است زیرا هر موقع که دولت عایدات نفت جنوب را ببانك حواله می دهد که در لندن از کمپانی بگیرد لیره دولت بمبلغی تسعیر می شود که بانك شاهنشاهی در آن روز يك عده لیره بنرخی که می خواهد در طهران بفروشد.

این قرار داد بر خلاف اصل 24 قانون اساسی است که مذکور شد زیرا هم انحصار است و هم در مالیه مملکت مؤثر لذا باید مجلس تصویب نماید، تا آقایان محترم در آن موقع هر طور صلاح بدانند بفرمایند و تا بتصویب مجلس نرسد نمی توانند آن را اجرا نمایند و نظر باین که در قرار داد این شرط نشده لذا با قانون اساسی مخالف است. این بود قرار دادی که در ایام وزارت مالیه آقای وثوق الدوله با بانك منعقد گردیده است که اگر آقای مستوفی الممالک از آن مطلع بودند نمی فرمودند چون در این کابینه از وزراء خود چیزی ندیده ام اخلاقاً نمی توانم از آن ها صرف نظر نمایم من راضی هستم که آن ها بمانند و خودم بروم.

و این بود اعمال آقای وثوق الدوله نسبت سیاست بین المللی در ایام گذشته و نسبت سیاست داخلی عرض نمی کنم زیرا می شود که اعتراضات بنده را حمل بغرض نمایند و بگویند که اعمال ایشان را موضوع اعتراض می نمایم. اینست که با ادله و براهینی که هست در

سیاست داخلی ایشان ساکت و از ورود در این قضیه بکلی اجتناب می‌نمایم.

اشخاصی مثل آقای مستوفی الممالک مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملاً رعایت کنند تا این که دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران بخدماتی که می‌کنند در آتیه امیدوار باشند ولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنین و یأس خادمین خواهد شد خصوصاً این که وضعیات امروزه با دوره قرار داد طرف مناسبت نیست زیرا عناصر متنفذ مرعوب و عامه بفرق مبتلا گردیده اند. حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل اختناق است بخود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگ دستی از هر جهت فراهم گردیده است چنان چه کسی از مرکز مملکت بخواهد به اطراف نزدیک برود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد قبل از تشکیل کابینه و مجلس که آقای رئیس الوزراء می‌فرمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول می‌کنند بنده به آتیه امیدوار بودم ولی با کمال تأسف می‌بینم که آن چه فرموده اند فراموش شده و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم ما را بی نهایت نسبت بآتیه مأیوس می‌نماید. چقدر فرق است که اگر مأموری مایملک کسی را گرفت جرئت سخن نباشد تا ایام قرار داد که با آن همه لیره ها و حبس ها و قتل ها بدون محاکمه و تبعید رجال وطن پرست باز در مردم رمقی بود که با قرار داد مخالف نمایند ، امروز نه تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست بلکه اوضاع بین المللی را هم نمی‌توان بآن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق الدوله را بفکر شکار انداخته و آقای رئیس الوزراء باهمیت قضیه توجه نداشته اند و یا این که وضعیات کنونی طوری ایشان را مأیوس نموده که بدست و ثوق الدوله انتحار می‌نمایند زیرا برای اشخاص وطن خواه مملکت کشی خود کشی است.

ص: 167

آقای مدرس - اولاً بنده می خواستم معذرت بخواهم از این که چون اسامی را حفظ نکرده ام و علاقه مند بقوانین مصوبه هم هستم اگر لقبی ذکر کردم خطائی محسوب نشود. فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه حیثیت شخصی آقای وثوق الدوله بود از حیث قرار داد و معاهده و غیره که البته از این حیث خودشان دفاع خواهند کرد مثلاً اسم پول بردند یا این موادی که آخر خواندند و من هیچ اطلاعی ندارم (آقای وثوق - من خودم دفاع خواهم کرد) شخص ایشان باید دفاع کنند. در مثل مناقشه نیست و بهیچ کدام از آقایان برنخورد در اسب دوانی مثلی است معروف که می گوید «فلان کم از فلان نیست» (خنده حضار).

يك حیثیت، حیثیت دولت است که آقای مستوفی و طرفداران ایشان که قریب هفتاد نفر هستند و متهم یکی از آن ها هستم باید دفاع

ص: 168

1- در این جا نسبت به نطق مدرس پاره ای از جراید شدیداً انتقاد و ایراد کردند، منجمله روزنامه حبل المتین چنین نوشته بود: «ما از بیانات آقای مدرس هیچ نمی فهمیم چه آقای مدرس را از زمانه دراز می شناسیم، در مدرسه صدر اصفهان خدمت مرحومین آقای میرزا مهدی قمشه ئی و آقای جهانگیر خان مکرر ایشان را ملاقات نموده کیفیت کیاست و فراست و دانش و بی طمعی و درستکاری ایشان را نیکو می دانیم از این رو خیلی متعجبیم که دفاع ایشان در این مسئله برچه پایه است، عجب تر این که آقای مدرس با این که تمام بیانات دکتر مصدق را تصدیق فرموده باز هم می فرماید چون تیری که آقای پرتاب نموده به هدف نیامده است نباید او را مقصر دانسته و ملامتش کرد. ما فقط آقای مدرس را به آیه شریفه (وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ) متوجه ساخته سؤال می کنیم که اگر نطفه منعقد نگردد یا سقط شود عامل از حد شرعی آیا معفو است؟ خودتان بهتر می دانید که اساس سزا و جزا و حدود شرعی برای عبرت دیگران و بعد از عمل است ورنه سزای قبل از عمل ظلم و قبح شرعی دارد هر سزا و جزائی که عقلاً، عرفاً، شرعاً داده شود بعد از عمل است. وقتی که آقای وثوق این قرار داد را بست هرگز بتصور این نبود که سقط خواهد شد آیا از مدرس اگر سؤال شود که شما راضی بودید که این قرار داد عملی شود یا نه چه خواهند فرمود علاوه بر این که همه کس می داند که آقای مدرس مخالف این قرار داد بود بیانات خودشان هم تصریح می کند که عمل بد بوده فقط می فرماید چون صورت نگرفت عامل را رها باید کرد. آیا کسی می تواند بگوید که صورت نیستن این عمل از کمبود آقای وثوق بود. آقای وثوق آن چه باید بکنند در پیشرفت امر کردند و هر تدبیری که بایستی در عملی شدن این قرار داد بنمایند نمودند...».

کنند - در بیانات آقای مصدق السلطنه بود که باید آقای رئیس الوزراء اشخاصی بیاورند که محل اطمینان باشد و البته این حیثیت را شخص رئیس الوزراء و طرفدارهای او دفاع خواهند کرد این هم یک حیثیت بود که البته من هم از این حیثیت صحبت خواهم کرد.

يك حیثیت دیگر هم هست که يك جهت خصوصی آن اختصاص بمن دارد و آن حیثیت فقاهتی باصطلاح من و حیثیت حقوقی باصطلاح دیگران است توضیحاً عرض می کنم که دو نفری که معارض هم می شوند - مزاحم هم دیگر می شوند - احد هما تنقید دیگری را می نمایند - متعرض دیگری می گردند چه حضوراً چه غیاباً این مسئله را بنده مخالف بودم با آقای رئیس الوزراء که

می فرمودند بعضی مذاکرات نشود، من عقیده دارم که مجلس شورای ملی مجلس انس نیست - در مجلس شورای ملی تمام عقاید و مطالب باید گفته شود و حلاجی شده حل بشود (صحیح

است).

در این ده سال اخیر بعد از جنگ بین المللی وقایع مهمه در ایران اتفاق افتاده یکی مهاجرت بود که در آن دو دسته بودند: بعضی عقیده داشتند بمهاجرت بعضی هم نداشتند - بعد از مهاجرت که من تقریباً از اشخاصی بودم که زود آمدم قرار داد در میان آمده این هم یکی از مسائل مهمه این مملکت بود تا ریشه قرار داد کنده شد. مسئله جمهوری در بین آمد که آن هم یکی از مسائل مهمه مملکت بود. بعد از جمهوری مسئله تغییر سلطان پیش آمد که آن هم یکی از مسائل مهمه مملکتی بود، در این هفت هشت ده سال این چهار مسئله بزرگ در این مملکت پیش آمد که يك مسائل مهم و سیاسی بود - سیاسی خیلی مایه دار عمیق که صورتی در زیر آن چه در بالا داشت. تمام این مسائل صورتی داشت سیرتی داشت مسائل خردی هم که نظیر آن ها بود پیش آمد. مسئله میرزا کوچک خان و آن وضعیت، مسئله کلنل محمد تقی خان و آن وضعیت، مسئله خیابانی و آن وضعیت. این ها هر يك کوچک های این مادرها بودند. بعقیده من با کمال تأدب و کوچکی که با آقای رئیس الوزراء

ص: 169

دارم معتقدم که این مسائل بالاخره يك روزی باید حل شود. من بهتر از این جا و دولتی انساب تر از این دولت سراغ ندارم. نمایندگان هم همه خوب هستند، بعضی چهار دوره بعضی سه دوره وکیل بوده اند. این مسائل باید در این جا حل شود که ماهی بیخود برنخیزیم بینیم يك روزنامه کار نداشته مسئله مهاجرت را پیش کشیده دیگری برای اخبار معطل بوده قضیه قرار داد را تعقیب کرده است، این مطالب باید حل شود. بنده که این جا خدمت آقایان هستم در دو سه تای اول بازیگر میدان و پیش قدم آن ها بودم. در مهاجرت آقای رئیس الوزراء بودند بنده هم جزو مهاجرین بودم که با جمعی از آقایان سلیمان میرزا و عده دیگر يك مشت از آقایان عقیده داشتند که این مهاجرت بصرفه و صلاح مملکت است. يك مشت دیگر معتقد بودند که بر ضرر مملکت است. مسائل سیاسی مسئله نظری است در هر صورت دو دسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده ام بر این بود که خیر صلاح مملکت است. بمهاجرت رفتم و هرگز هم تنقید نکردیم از کسانی که مهاجرت را صلاح مملکت نمی دانستند، غیبت هم نکردیم. خودم صاحب عقیده بودم، رفتم پولهم از آلمان ها گرفتیم و خرج کردیم یکی از نمایندگان - خیانت کردید مدرس - خیانت نکردیم.

آقای رئیس - زنگ... آقای عدلی بشما اخطار می کنم استعمال این کلمه از وظائف محکمه است. (صحیح است) مدرس - خیانت نکردیم رفتیم و پولهم گرفتیم و خرج هم کردیم. خسارت هائی هم وارد شد. الان هم که خدمت آقایان هستم عقیده ام این است که این کار یک فواید سیاسی داشت. رجوع کنید بسیاسیون دنیا، حالا کی باید تشخیص دهد که این عقیده من خوب است یا بد است؟ محکمه باید تمیز دهد که این عقیده من خوب است یا بد. من خطا کردم؟ اشتباه کردم؟ یا قاصر م یا مقصرم. اگر محکمه تشخیص داد که من مقصرم البته باید مرا مجازات کند. بعد از مراجعت از مهاجرت آمدیم تا تهران با خوف های زیاد با زحمات زیاد. مملکت منظره غریبی بخود گرفته بود. با قحطی مقارن

شده بود. قشون اجانب در آن بود. در آن موقع هم کابینه آقای مستوفی بود بنده وارد شدم خدمتشان مشرف شدم و عرض حال دادم. نسبت بمملکت که از سر حد که من آمدم با این قحط و غلا از آثار قشون روس اغلب نقاط غرب را ویران کرده و در مملکت نیم فرسخ به نیم فرسخ چهار تا آدم پیدا نمی شد. حالا چه مذاکرات می شد. وضعیت انگلیس ها چه بود؟ من تاریخ نمی گویم. روزنامه هم نقل نمی کنم. چیزی است که همه می دانند و آن چه که می گویم تمام مشهودات است.

بالاخره عقیده من با جمعی بر این شد که بعد از يك مدتی کابینه آقای وثوق الدوله بیاید. این کابینه قریب یک سال و نیم طول کشید. در این يك سال و نیم هم يك نظم صوری در مملکت برقرار شده بود بعد مسئله قرار داد پیش آمد. همین طور که باقی مطالب مختلف فیه شد در مسئله قرار داد هم اختلاف نظر پیدا شد. آن چه من توانستم تعداد کرده و ضبط کنم در تمام ایران کارکن های قرار داد هشت صد نفر بودند که در کتاب زردی که بعد از مردن من منتشر می شود اسم آن ها نوشته شده است لکن من خودم صاحب عقیده خلاف بودم و همه آقایان بودند که مخالفت کردیم. وضعیات هم خیلی سخت بود. بگیر و ببند بود. و حبس و تبعید بود. صاحبان عقاید مختلف بودند. لکن خدا شاهد است که من يك لفظ توهین آمیز نسبت بموافقین قرار داد نگفتم زیرا این يك اختلاف نظر سیاسی بود. کدام صلاح و صواب بود خدا می داند من نمی دانم. اما من مطابق عقیده خودم مطابق عقیده خودم مکلف بودم که با کسی که این قرار داد را بست جنگ کنم جنگ هم کردیم و از میدان هم درش کردیم و این برای اجرای عقیده خود بود زیرا عقیده ام این بود که قرار داد يك عقد فضولی است (صحیح است) از این کارها بمصلحت روز خیلی از رجال ما کرده اند ولی مالک مائیم (صحیح است) مائیم که باید تصدیق و تصویب کنیم (صحیح است) دیگر بهتر از کابینه مستوفی که به او اعتماد داریم کسی نیست اگر يك معامله فضولی بکند ما قبول نداریم (صحیح است) مثل آقای ذکاء الملک که من لا نعلم منه الاخيراً

(خنده حضار) صاحب مال ما هستیم - خوب دختر من را بروند در خانه من عقد کنند (خنده حضار) این عقد فضولی است. مسئله تا این جا نیاید و تصویب نشود مورد اثر نیست - این که ما مخالفت کردیم برای این بود که جنگ عمومی بود که می گفتیم اگر غلبه از طرف آن ها شود این مطالب اثر پیدا می کند لذا ما کمر بستیم و بکمک ملت - من یعنی ملت - من پشتم به همه ملت است - چون وسایل و روابطی دارم و چون اطلاع دارم خوب مطلب آن ها را تشخیص می دهم - همه را از بین بردیم - پلیس جنوب و سایر جزئیات مستشار پارپیچ (1) (خنده حضار) همه را بهم زدیم - الان در این جا هم شاید معتقدین قرار داد باشند ما با آن ها کار می کنیم و عداوتی نداریم زیرا این مسائل نظری است - یک تکلیف من که خلاف اعتقاد همین بود که کردم ولی یک معامله فضولی که نگذاشتند واقع شود بعد از بهم خوردن و از بین رفتن آن دیگر تنقید در روزنامه و مجلس چیست ؟ یکی یک معامله فضولی کرد و صاحبشان هم نگذاشتند بشود دیگر این چه صورتی است ؟ تنقید قرار داد - مهاجرت چه صورتی دارد ؟ تنقیدش حکم است ؟ شهادت است ؟ تاریخ است مزاحم حق است ؟ آن چه می فرمایند گویا مزاحم حق است - یکی خواست عباى مرا ببرد ، زدم توی گوشش نگذاشتم آن هم نبرد - چه کارش باید کرد (یکی از نمایندگان باید جلش کرد می خواست بکند) مدرس - می خواست که نمی شود گفت چون می خواست و موفق نشد باید مجازات کرد من هم دلم می خواهد تمام جواهرهای دنیا حتی انگشتر شما مال من باشد. این مجازات لازم دارد ؟ این یک مسئله حقوقی است عباى مرا حاج محتشم السلطنه می خواست بر دارد من نگذاشتم این مجازات لازم دارد ؟

همان طور که عرض کردم مسئله مهاجرت يك مسئله ای بود که بعضی عقیده داشتند مضر است و پاره ای معتقد بودند مفید است هنوز يك محکمه تشکیل نداده اند که مرا و آقای مستوفی را که با من هم عقیده

ص: 172

1- منظور نام آرمیتاژ اسمیت است

بود یک طرف نشانده و سپهسالار و فرمان فرما را هم که مخالف بودند یک طرف نشانده محاکمه کند و ببیند کدام ذیحق بوده اند این يك مسئله ای بود که واقع شد اما در مسئله ای که واقع نشد - يك دسته معتقد بودند که قرار داد مطابق مقتضیات وقت است شب آمدند پیش من که چرا مخالفت می کنی؟ گفتم من مرد سیاسی نیستم این مواد را نمی فهمم گفتند ماده اولش حفظ استقلال ایران است. گفتم در همین ماده حرف دارم زیرا اگر چیزی نبود این لازم نبود حالا این کار خطا بوده؟ وثوق الدوله قاصر بوده؟ یا خطا و اشتباه کرده یا مقصر بوده است من نمی دانم این کار محکمه است. محکمه می خواهد که این مسائل را با استماع ادله طرفین تشخیص دهد و وقتی تشخیص داد که تقصیر است مجازات معین شود و الا - معامله فضولی را که صاحب مال نگذاشت معامله اش واقع شود چه معامله می خواهید بکنید؟ بلکه عقیده من اینست که تنقید و تعرض باید يك عنوانی داشته باشد، مثلا اگر خدای نخواست این معامله فضولی يك اثری داشته باشد باید محکمه تشکیل داد و محاکمه کرد. بنده هم مهاجرت کردم چهار هزار ژاندارم را به باد دادیم یک محکمه سیاسی نبود که بیاید حرف های ما را بشنود و دلائل ما و مخالفین ما را استماع کرده حکم بدهد. آلمان ها می گفتند که ما تا قصر نه کرور پول داده ایم 11 کرور هم می دهیم شما يك قبض بیست کروری بما بدهید گفتیم ما پوله ارا می ستانیم اما رسید نمی دهیم (خنده حضار) ما گفتیم قبض الواصل می دهیم که اگر خواستید بحساب خزانه خودتان بگذارید سند باشد گفتیم ما مشترکیم شما پول و اسلحه دارید ما هم آدم های لخت می خواهیم بمانیم نمی خواهید می رویم (خنده حضار) حالا این ها یک مسائل سیاسی است که باید محکمه تشکیل داده و رسیدگی کرد ولی موافقم که اشخاص باید مطابق عقیده شان رفتار کنند وثوق الدوله مگر آن روز نمی توانست مرا هم حبس کند. او زور داشت ما هم زور داشتیم من خدا می داند از وقتی که وثوق الدوله رفت بفرنگ یک دفعه اسمش را بیدی نبردم برای این که من نمی دانستم مسئله تقصیر یا قصور بود مسئله پول

را که گفتند من نمی دانم و خودشان توضیح می دهند. من نمی خواهم هی چوقت هیچ کس در عقیده خود امساک کند زیرا هر کس عقیده خودش را باید بگوید ما با دست این ها می خواهیم بعد از این مدت خدمت های بزرگ بمملکت بکنیم. بعد از این انقلابات می خواهیم بوسیله این ها کارهای مهم انجام دهیم. آقای وثوق الدوله بدرد نمی خورند اخویشان ، بنده بدرد نمی خورم برادرم و هکذا فعلل و تفعلل.

يك دستى بیرون آمد گفت جمهوری ، جمعی معتقد بودند بعضی هم عقیده نداشتند ، من جمله مخلص گفتم نه - طرفین زور زدند ، آن طرف دید صرفه ندارد ول کردند حالا من هر جا بنشینم تنقید از موافقین آن بکنم ، موافقین جمهوری یک نظر سیاسی داشتند و مخالفین آن یک نظر دیگر و در هر صورت حالا که مسئله بکلی از بین رفته است من بآن چهار نفری که نظر موافق داشتند کار نکنم. آن ها را ول کنم ؟ باید در این قبیل مسائل تقصیر و قصور را ثابت کرد و وقتی تقصیر ثابت شده باید محکوم کرد. اما بمجرد اختلاف سیاسی نمی شود تنقید کرد و گفت آقا چون بعضی از وزرای شما بعضی کارها کرده اند نباید باشند.

بلا تشبیه بلا تشبیه آمدند خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که شما چرا راضی بحکمین شدید ؟ بیائید توبه کنید حضرت امیر علیه السلام گفت آخر شما مرا وادار کردید ، عقیده سیاسی محاکمه ثبوت تقصیر لازم دارد.

حالا طرداً للباب عرض می کنم ، تغییر سلطان شد ، من توی جنگش نبودم حالا هم نیستم. اگر موفق شدم خدمت بسططان مشروطه کنم می کنم اگر موفق نشدم بجنگش می روم و این عقیده سیاسی است. امروز دستور ما قانون اساسی است باید موافق آن عمل کنیم هر کس باید عقیده خود را بگوید و حاکم ما قانون اساسی است هر چه قانون اساسی گفته است باید کرد.

یک دولتی در نتیجه پیش آمد یک سیاستی معلوم شده است و آن سیاست وضعیت غیر عادی چهار سال اخیر است باید باین دولت کمک

کرد تا موفق بانجام مقصود شود بر گردانیدن جریان امور غیر عادی روی جریان عادی باید تدریجی باشد اگر غیر تدریجی باشد عملی نیست این ها را بر سبیل اجمال عرض می کنم این ها را من هم که آخوندم می فهمم و رئیس الوزراء هم وضعیات را می داند ما با هیچ کس نظر بدی نداریم با این شاهی هم که داریم نظر بد نداریم. اگر شاه مشروطه و قانون اساسی شد ما محترم می داریم. ذكاء الملك رفت توی خانه اش نشست کاری کرد فضولی کرده است بیاچه. آن مردی که یک دینارش را تصدیق کند کی است (صحیح است).

اگر خیلی خسته شدید يك مثلی می گویم شاعری در زمستان برای ملاکی قصیده گفت رفت در توی خانه پای بخاری قصیده را خواند ارباب ملك خوشش آمد صد خروار گندم حواله بناظرش داد ، سر خرمن این شاعر هم حواله را گذاشت توی جیش - اما آقای ملك آن شاعر نیست (خنده حضار) و نگهداشت تا سر خرمن ، سر خرمن که شد برد پیش ناظر ، ناظر دید صد خروار گندم اربابش حواله کرده در صورتی که می دانست اربابش گندم را دانه دانه می شمارد خیلی تعجب کرد و گفت آقا اجازه بدهید که من ارباب را ببینم گفت عیبی ندارد. ناظر شب رفت پیش ارباب حواله را نشان داد گفت این چیست ؟ گفت شب پیش بخاری نشسته بودیم آن بعضی چیزها گفت ما خوشمان آمد ما هم چیزی نوشتیم دادیم او خوشش بیاید (خنده حضار).

حالا ما گندم را دانه دانه می شماریم - آن وقتی که از این پول های سیاه مسی رواج داشت یک نیم پولی داشتم افتاد توی حوض بعد از شش ماه که حوض را خالی می کردند گفتیم این نیم پول چه شد ؟ ما نیم پولی شماریم - ما پول بکسی نمی دهیم ؟ صلاح را باید دید - ذكاء الملك مرد محترمی است از او هم باید استفاده کرد از دیگران هم باید استفاده کرد - صد تا هم از او داشته باشیم خوب است - صد تا هم از امثال آقای مصدق داشته باشیم خوب است - همین فواید مملکت است - همین فواید این است که مسائل باز می شود - اگر خدای ناخواسته کسی نیت بد

داشته باشد معلوم می شود که دیگر کسی نکند اگر سهو کرده است سهوش را اصلاح می کند - اگر خطا کرد و بعد از این ملتفت می شود که نباید بکند - ماها کدام از خطا و گناه بری هستیم :

ناکرده گناه در جهان کیست بگو *** آن کس که گنه نکرد چون زیست بگو

ده سال پانزده سال است که در این مجلس می آئیم همه کاری کرده ایم - غیر از یک کار که تا امروز بحمد الله تعالی با همه فشارها استقلال این مملکت را محفوظ داشته ایم - من همه را صالح

می بینم و بالا-خره هر کس يك رويه دارد و برگشتش بهمان است که عرض کرده ام مسئله فقهی و حقوقی است - تنقید و مزاحمت و معارضه برای اشخاص در حال عمل بمعتقدین خلاف جواز است اما بعد از وقوع یا وجوباً یا نفیاً. اگر وجود مثل مهاجرت که محاکمه لازم دارد و اگر واقع نشده است. باقاي حائری زاده بر نخورد - يك شتر داری از اصفهان می خواست برود یزد نزدیک يك آبادی شترش را رها کرد توی بیابان - یکی از توی ده آمد و بنا کرد شتر را زدن - صاحب شتر گفت چرا شتر را می زنی ؟ گفت بلکه من این جا را کاریده بودم توهم چریده بودی (خنده حضار).

آقای وثوق الدوله یا عدل الملك عقیده پیدا کردند. من و الله نه آن ماده را دیدم و نه در روزنامه خواندم تلگراف امریکا را هم ندیده ام الان هم باشد اثرش را نمی دانم. اگر واقع شده بود حرفی

بود اما حالا که واقع نشده شیروانی عباى مرا فروخت بعدل الملك و من قبول نکردم چه ربطی دارد بمسئله ؟ قرار داد هم واقع نشد چه ربطی دارد بصاحب مال - صاحب مال شما هستید که در این جا نشستید اید شما وکلای ملت و صاحب مال هستید. هر کس هر چه را آورد این جا بعد از این که ما رد یا تصویب کردیم آن وقت اثر خواهد داشت و الا اثر نخواهد داشت.

این مسائل را که عرض کردم راجع بشق ثالث است که از نقطه نظر

فقهی و حقوقی بود این تنقید نه شهادت نه مدعی نه حاکم و نه نقال است، نقال یعنی تاریخ و این داخل بهیچ عنوانی از عناوین نمی شود.

اما شق دیگر که وظیفه آقای مستوفی و طرفداران ایشان یعنی اکثریت است که من هم یکی از آن ها هستم. در مملکت ها که ما می شنویم حکومت هائی مثل ما دارند عقیده سیاسی دارند.

يك جمعیه عقیده پیدا می کنند که امروز بمقتضای سیاست اشخاصی پیدا می شوند صاحب يك عقیده - عقیده شان می شود که امروز بمقتضای سیاست و صلاح خارجی و داخلی فلان شخص خوب است زمام مملکت را در دست بگیرد - بنده در همین جا بود که در چندی قبل از آقای مستوفی استیضاح کردم آن روز شاید معتقد بودم یا بجهت غرض خارجی یا بجهت حفظ مستوفی که امروز بتواند بیاید همین جا بود که من آمدم استیضاح کردم - اما در این اواخر عقیده ما بر این شد که یا مستوفی یا یکی دیگر از دو سه رجالی که ما داریم، بعقیده من بعد از مجلس مؤسسان باید رئیس الوزراء یکی از این ها باشد و خیلی خوشنود شدیم که خیلی اشخاص این عقیده را دارند. حالا رئیس الوزراء باشد یعنی چه؟ یعنی به مقتضای سیاست روز مواد و اشخاصی بجویند و بیاورند - خدا می داند و این آقای رئیس الوزراء پرسید من يك کلمه حرف زده باشم که شما که را بیاورید زیرا مسئول اجرای این سیاست شخص ایشان هستند وقتی مسئول ایشان هستند تمام داخله و خارجه می دانند که از این آقا انتفاع نمی شود برد (خنده حضار) امروز ما همین را می خواهیم اگر ایشان خدمات دیگر هم کردند نور علی نور و الا کار ایشان این است که جریان غیر عادی که برای این مملکت از چهار سال پیش پیدا شده است روی جریان عادی بیندازند. اوضاع جاری عادی شود؛ نظام برود سر نظام، عدلیه مستقل شود، مالیه مستقل شود، هر جا دلش می خواهد برود تقشیش کند و هکذا فعلل و تفعلل.

اگر وقتی دیدند اجرای این سیاست یک جائی باشکال بر می خورد باید بگویند و اصلاح کنند حالا آقا برای اجرای سیاست که مسئولیت

را قبول نموده و همه اظهار اعتماد به او کرده اید حالا اگر یک چنین مسئولی کسی را صلاح نداند نمی تواند بیاورد.

حالا خصوصیات آن بعهده خودشان است ، من که علیحده آقایان را جهت امروز می پسندم و علاوه بر این چون ایشان مسئول هستند و اطمینان دارند می پسندم شاید سه چهار ماه دیگر مقتضی باشد آقا استعفا دهند و یکی دیگر بشود - سیاست روز را نمی شود پیش بینی کرد و گفت - حالا- من در مقام دوم هم عرایض کردم خود آقا هم هر صحبتی دارند بفرمایند خود آقای وثوق الدوله هم در خصوص شخصیات اظهار کنند و بفرمایند.

عرض کردم که میدان اسب تازی است (از طرف بعضی احسنت (1)). وثوق الدوله می خواستند صحبت کنند - اظهار شد که تنفس داده شود و با تنفس اظهار موافقت شده مجلس برای تنفس تعطیل گردید.

مجدداً نیم ساعت بظهر مانده مجلس تشکیل گردید.

نطق وثوق الدوله

بعد از تشکر از فرمایشات آقای مدرس و قبل از آن که وارد جواب اعتراضات و ایرادات آقای دکتر مصدق بشوم لازم می دانم يك مقدمه مختصری بعرض آقایان برسانم.

بنده علاوه بر آن که قسمت غالب عمر خود را در خدمات دولتی صرف کرده ام متجاوز از بیست سال آن را در خدمات مهم مملکتی و سیاست عمومی بسر برده ام. اتفاقاً غالب مواقع اشتغال من باین خدمات با مشکل ترین مواقع تاریخی مملکت مصادف است.

ص: 178

1- مدرس در این موقع بر اثر این نطق مقداری از وجهه ملی خود را در نزد عوام از دست داد و بعکس دکتر مصدق در نزد عوام و آن کسانی که سیاست روز وارد نبودند وجه اش زیاد شد و بعداً یعنی پس از استعفای مستوفی و روی کار آمدن کابینه هائی که گوش بفرمان شاه بودند فهمیدند که مدرس روی واقع بینی از سرمایه و وجهه ملی خود مایه گذاشت تا مملکت روی روال قانونی اداره شود ، چه خوب گفته سعدی شیرازی : طلب منصب فانی نکند صاحب عقل *** عاقل آنست که اندیشه کند پایان را

بلی بنده در اوقاتی مسؤلیت کارهای عمومی را بر عهده گرفته ام که احتمال خطرات و مهالك برای مملکت زیاد بوده است و رجال سیاسی و اشخاص بزرگ ما اشکالات را باندازه ای وارد دیده اند که صلاح ندانسته اند مسؤلیتی بر عهده بگیرند شاید بپاره ای ملاحظات هم حق با آن ها بوده است. در این قبیل مواقع غالباً قضایا با این نظر تلقی شده است که چون ممکن نیست حل مشکلات و دفع خطرات مملکتی موافق انتظارات عامه صورت پذیر شود و ایراد و اعتراضی جلب نکند کناره جوئی بصلاح نزدیک تر است. هر چند من یقین دارم که اگر آن اشخاص هم بحس عدالت و انصاف حکم کنندگان در قضایا امیدوار بودند و اعتماد داشتند که عده ای معلوم، عامه بی غرض و آرایش را بفطرت خود واگذارند تا قدر خدمت را بشناسند و جواب مدعی و مفتتری را بدهند در قبول مسؤلیت و خدمت به مملکت از هیچ فداکاری مضایقه نمی کردند.

بهر حال بنده منطقی دیگر داشتم و معتقد بودم که قطعاً از تعطیل کارها مضرات و مهالك بیش تر متوجه می شود و اجتهاد شخصی من این بود که از ایراد و اعتراض اندیشه نباید کرد و بمشکور شدن یا نشدن مساعی اهمیت نباید داد و از محو شدن و جاهت و حسن شهرت نباید ترسید. نتیجه این منطقی این بود که بنده در شدیدترین مواقع قبول مسؤلیت کردم و در هر موقع هم بر حسب عقیده و وجدان خود بر آن چه بهترین وجوه و اقل محظورها تشخیص دادم تصمیم کردم.

تصدیق می کنم که در هیچ مورد بر ارتکاب غیر منطقی موفق نشده ام زیرا آن چه موافق با آمال بوده است و سائلش برای ما موجود نبوده پس ما بین اموری که حتم داشتم محل ایراد و اعتراض واقع می شود آن چه را یقین داشتم با مصالح مملکت موافق تر است اختیار کردم ولو این که می دانستم بیش تر از سایر امور مورد تنقید و اعتراض واقع خواهد شد.

با همه این ها عرض می کنم بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا و زلل نیستم و هیچ يك از آقایان هم نباید باشند خیلی ممکن است
در

تشخیصات خود سهو کرده باشم ولی اطمینان می دهم که هیچ وقت بعمد نخواسته ام ضرری بمملکت متوجه کنم بلکه مقصودم جلوگیری از ضرر است.

عرض دیگرم این است که پس از بیست سال زحمت و خستگی های روحانی باراده خود از مملکت مهاجرت کردم، در شش سال مدت غیبت من دشمنان من از اعتراض و تهمت بر من کوتاهی نکردند دوستان من غالباً ساکت نشستند زیرا مأمور بمدافعه نبودند بلکه مأمور بسکوت بودند. البته پس از غیبت طولانی و آن چه در غیاب من گفتند یا نوشتند حتی در کرسی های همین پارلمان الفاظ شدید بر ضد من استعمال کردند و مخصوصاً بعد از آن که دیدند بعد از مراجعت من قسمتی از مردم در حق من اظهار حسن ظن کرده اند مرا بسمت نمایندگی خود انتخاب کردند منتظر نبودم مخالفین من از حمله و اعتراض ساکت بنشینند بلکه خیلی طبیعی است که حرارت آن ها زیادتر شده و امروز مرا مورد اعتراض قرار دهند بنده هم اگر جواب هائی دارم باید عرض کنم و قضاوت را برای نمایندگان محترم و افکار عمومی واگذار نمایم.

این را هم بدانید که از این اعتراضات متأثر و بلکه از محکومیت ملول نمی شوم زیرا فرضاً من در نرد شماها بلکه در مقابل معاصرین خود ملول و محکوم واقع شوم اعم از این که این محکومیت از روی سهو در مبادی باشد یا از روی عدم اطلاع از حقایق که هنوز هم اظهار آن ها موافق مصلحت مملکت نیست بالاخره وقتی حقایق آشکار می شود و اگر ما زنده نباشیم تاریخ دنیا و اخلاف ما قضایا را با نظر وسیع تر و اذهان صاف تر و اطلاعات کامل تر محاکمه خواهند کرد.

بعد از مقدمه اول در موضوع قرار داد 1919 که نقطه برجسته اعتراض آقای دکتر مصدق است بحث می کنم و قبل از آن که داخل در ماهیت آن بشوم بعقیده بنده لازم است در کیفیات و خصوصیات موقعی که قرار داد در آن موقع منعقد شد داخل شویم.

البته آقایان محترم فراموش نفرموده اند که در دوازده سال قبل

حادثه بزرگ جنگ بین المللی در اروپا واقع شد. در این کشمکش بزرگ دنیا دولت ایران اعلان بی طرفی نمود ولی نظر باین که البته پیش بینی چنین امر مهمی نشده بود وسایل حفظ بی طرفی و اجرای این تعهد موجود نبود. نتیجه این شد که دول متهاجم از هر طرف بی طرفی ما را نقض کردند و اراضی ایران هم یکی از میدان های جنگ واقع شد. اما دستجات ملت و مردم ایران هم بر اثر عدم توانائی و بی اساسی دولت و ورود قشون های اجنبی و تبلیغات آن ها هر کدام سیاستی برای خود اتخاذ کردند و کار مملکت منتهی بیک نوع هرج و مرج فکری و عملی گردید، در نتیجه آن قوای تأمینیه مملکت که با زحمات و مخارج زیاد تشکیل شده بود معدوم گردید، اغتشاش و نا امنی و دزدی و غارتگری و خود سری و طغیان در سر تا سر مملکت طبیعی و عادی شد حتی در شهر تهران قوای « تروریسم » و آدم کش ها مدعی حاکمیت شدند، قحطی و گرسنگی و در اثر آن امراض مهلکه عوامل بدبختی های دیگر واقع شدند.

در مقابل این بدبختی ها دست دولت های وقت تهی و وسایل چاره از هر حیث مفقود بود و مالیات های داخلی بر اثر وقایع فوق لاوصول عایدات گمرکات بواسطه فلج تام تجارت منتهی بصفر و تحصیل هر نوع عایدی حتی توسل باستقراض خارجی غیر مقدور بود.

بنده در شدیدترین موقع جریان این قضایا و در وقتی که هنوز جنگ اروپا نا تمام و نتیجه اش نامعلوم و تمام عوامل بدبختی در ترقی بود باز مأمور شدم که بد نامی های جدیدی برای خود ذخیره نمایم.

البته از گرانی بار مسئولیت نترسیدم و بالاخره در سایه یک سال زحمت و مشقت شبانه روزی و تصادم با هزار سلسله ناگفتنی بتجدید تشکیل قوای تأمینیه مملکت و تهیه اسلحه و مهمات برای آن ها و قلع و قمع اشراار و یاغیان که سالیان دراز امنیت عمومی را تهدید می کردند و تأمین ارزاق عمومی و راه انداختن چرخ های از کار افتاده ادارات دولتی و امثال این امور موفق شدم.

در این بین جنگ اروپا خاتمه یافت.

این جا لازم است نمایندگان محترم و شما مردم يك مراجعه بی طرفانه به حافظه خود بفرمائید و بخاطر بیاورید جنگ اروپا بیچه صورت خاتمه یافت. وضعیات دنیای آن روز و خصوصاً وضعیات مملکت ما در آن روز چه بود؟ و سیاست های انفرادی مبهم و غیر معلوم چه موقعیتی برای ما ایجاد کرده بود و برای ادامه حیات روزانه خود و انتظار موقع مناسب تر چه وسایلی داشتیم؟ و بالاخره درخت کهن سال زندگانی ما که از تند باد حوادث جنگ و اشتباهات خودمان شکسته و پژمرده شده بود از کدام منبع آبیاری می شد؟ بلی جنگ اروپا خاتمه یافت اما هنوز خاک مملکت ما سنگر قشون اجنبی بود و مخاطرات بسیار از انواع مختلف حیات ما را تهدید می نمود.

هیچ وقت برای یکی از شما آقایان در زندگانی فردی خودتان اتفاق افتاده است محیط سیل حوادث و بد نقشی های مختلفه شده باشد و راه چاره حتی و فرار را از هر طرف مسدود دیده باشید؟ اگر چنین تجربه ای را در عمر خود دارید حال آن روز مملکت ما و شخصی را که آن روز مسئول کارهای مملکتی بوده در نظر مجسم نمائید.

بهر تقدیر جنگ اروپا تمام، اما بدبختی های ما تمام نشده و اگر بر مشکلات ما نیفزود از مشکلات ما چیزی نکاست حتی اگر در ایام جنگ سیاست بهتری هم اتخاذ کرده بودیم باز هم ممکن نبود بمجرد تمام شدن جنگ گرفتاری های ما بخصوص گرفتاری های اقتصادی دفعتاً واحده خاتمه یابد. چنان که مشکلات خود دول اروپا حتی دول غالب هم پس از هشت سال که از اختتام جنگ می گذرد هنوز خاتمه نیافته و هیچ مملکتی بحالت عادی قبل از جنگ عود نکرد.

بدیهی است عین تدابیری که در موقع دوام جنگ بان ها متوسل شده بود دیگر مؤثر نبود و تدابیر دیگر ضرورت داشت و از همه اشکالات مهم تر این بود که در تحت تأثیر وضعیات فوق و نظر بفقدان تمام وسایل در داخله مملکت محتاج بتحصیل کمک خارجی بودیم.

هر نوع استمدادی از مراکز خارجی دیگر با اوضاع آن روزه دنیا ممتنع بود حتی مأمورین و نمایندگان ما در کنفرانس صلح عمومی دچار اشکالات شده باظهار مقاصد ملی ما موفق نگردیدند.

اضطرار حقیقی داعی شد که یا مملکت را تسلیم حوادث کرده از معرکه بگریزیم یا با مرکز واحدی که در آن موقع استمداد از آن ممکن بود داخل مذاکره و قرار دادی بشویم.

این جا هم بدون ملاحظات شخصی بلکه با یقین بر این که حملات و اعتراضات شدید بر خود جلب خواهیم کرد آن چه از نقطه نظر نوعی بعقیده ما اقل محظورین بود ارتکاب کردیم و بالتیجه چند ماه مذاکره و تبادل افکار بعقد قرار دادی که فعلا مورد اعتراض معترض محترم می باشد منتهی گردید.

حالا اگر اجازه می فرمائید قدری هم در ماهیت قرار داد حرف بزنیم.

نقاط اصلیة قرار داد 1919 که علی الظاهر بیش تر مورد تنقید معترض است این ها است که دولت متعاهد ما وعده می دهد که مستشارها و متخصصینی که لزوم استخدام آن ها با توافق نظر طرفین ثابت شود بما بدهند و مستشارها و متخصصین مزبوره بموجب کنترات با خود مستخدمین اجیر شوند و اختیارات آن ها با توافق نظر بین دولت ایران و خود متخصصین تعیین شود.

پس چون تعهد اولی یک طرفی بوده و در خصوص لزوم استخدام هم توافق نظر طرفین شده و برای عدم استخدام یا عدم حصول توافق نظر حکم خاصی معین شده نتیجه عدم اجرا از طرف ما در هر موقع فقط امضای شرایط دیگر از قبیل استقراض و تعهداتی که در مراسله ضمیمه قرار داد شده و بالاخره لغو شدن قرار داد که می توانسته است باشد و این هم مطلوب مخالفین و معترضین قرار داد بوده و تالی فاسد دیگری حقا بر آن مترتب نمی شده است.

اما راجع باختیارات مستشارها که موقوف به توافق نظر مابین

اولیای دولت ایران و خودمستشارها بوده و رأی دولت متعاهد مدخلیت نداشته مطابق اصولی است که فعلاً نیز مستشارهای امروزی دولت از آن قرار معامله می شود.

گذشته از مراتب فوق ما بین متعاهدین همیشه مفهوم و مسلم بوده است و بعد هم بر حسب بیانات رسمی نمایندگان طرفین و بیان نامه هائی که این جانب در همان وقت داده ام تأکید شده است که اجرای قطعی قرار داد منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد بود و هرگاه از نقطه نظر احتیاجات باجرای بعضی از مواد شروع گردیده محکوم به نسخ بودن آن اقدامات موقتی هم در صورت عدم تصویب مجلس بین طرفین مفهوم و مسلم بوده است چنان که عملاً هم همین ترتیب واقع شد و در ساعت حاضر قرار داد هر چه بوده با رضای طرفین منسوخ و ملغی شده و اگر اثری هم از یکی از مواد آن باقی است ظاهراً بصره و صلاح است « مقصود قسمت تعرفه گمرکی است که فعلاً بآن عمل می شود ».

اما فلسفه حقیقی قرار داد و علل مهم تر و بزرگ تری که انتقاد آن را ایجاب خواهد کرد مشکلات ایفای به تعهدات برای یکی از دو طرف متعاهد و موجباتی که مصالح را تغییر داد و علت و معلول های تاریخی که بر اثر یک دیگر واقع شدند و در تغییر عقاید و سیاست ها تأثیر کردند و بالاخره این که عامل لغو شدن چه بود تمام این ها مسائلی هستند که هم از حوصله بیانات امروزی من و هم از مقتضای صلاح وقت خارج است انشاء الله این حقایق را وقتی در آثار محققین سیاست خواهید خواند و با فکر روشن تر در قضایا حکم خواهید کرد.

راجع به صد و سی هزار لیره همین قدر می توانم عرض کنم که اگر به آقای دکتر مصدق از این بابت چیزی رسیده است به بنده هم رسیده است و اگر معلوم شود من هم چو وجهی گرفته ام علاوه بر آن که برای غرامت باضعاف آن حاضر تمام اعتراضات آقای دکتر مصدق

هرگاه مجلس لازم بداند حاضرم این عرایض را در هر کمیسیونی که مجلس تعیین نماید اثبات نمایم.

ضمناً خاطر نشان می کنم که مناسب تر بود این قسمت از اعتراضات از طرف کسی نسبت بمن ایراد شود که در مورد سوابق اعمال خودش هم از اصول و مرور زمان و کم حافظه بودن معاصرین استفاده نکند.

در باب مسائل دیگری که موضوع اعتراض آقای دکتر مصدق است - مسئله امتیاز راه آهن جلفا در مواقعی گذشته است که کابینه وقت شامل قسمت مهم رئیس الوزراءهای سابق و لاحق بوده اشخاصی که خود آقای دکتر مصدق هم در وطن پرستی و خیرخواهی آن ها تردید ندارند آن امتیاز را امضاء کرده اند و بالاخره راه آهنی که بموجب آن امتیاز ساخته شده امروز ملک دولت ایران است.

این که گفتند بنده نسبت عضو فاسد بودن به مهم ترین قسمت های مملکت و شریف ترین عضو آن داده ام وقتی که دشمن های من نسبت های عجیب و غریب به من می دادند این مسئله را هم جعل کردند و بالاخره در یکی از جراید وقت انتشار دادند ، بنده بقدری بمسئله اهمیت دادم که عریضه ای بمجلس شورای ملی وقت بوسیله آقای مؤتمن الملک عرض و استدعای رسیدگی کردم و حتی عرض کردم که اگر کسی ادعا کند چنین عبارتی از من شنیده است من اقرار خواهم کرد که گفته ام بالاخره مدعی پیدا نشد و حالا بعد از سیزده و چهارده سال باز این الفاظ از دهان آقای دکتر مصدق شنیده می شود. این که می فرمایند بنده اخلاق عمومی مردم را خراب کرده و احزاب ایران را متلاشی کردم این فرمایش بقدری پرفلسفه و دقیق بود که من از فهم آن عاجزم و نمی توانم تشخیص بدهم بچه وسیله اخلاق عمومی را فاسد کردم یا احزاب ایران را متلاشی کردم وجود حزب در مملکت معلول يك

ص: 185

1- خود انگلیس ها هم اقرار دارند که صد و سی هزار لیبره داده اند و در دوره پهلوی این پول از وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله گرفته شد

علت هائی است که هر وقت آن علت ها موجود بشوند احزاب هم موجود می شوند و من و امثال من نمی توانیم آن را معدوم یا متلاشی نمائیم و اگر آن علل موجود نشود من و آقای مصدق

نمی توانیم حزب بسازیم. امیدوار هستم علل وجود احزاب صالح در مملکت موجود شود و هر وقت شد بنده نیز در آن احزاب داخل شوم.

راجع به امتیازاتی که می فرمایند در ستاره ایران بآن ها اشاره شد هر چند در همان موقع جواب داده شده توضیحاً عرض می کنم که غالب آن ها تصدیق یا تصحیح امتیازاتی بوده که در کابینه قبل داده شده است و بالاخره هیچ يك از آن امتیازات اجرا نشده باین معنی که قبل از آن که موجبات دیگری برای لغو شدن آن ها فراهم شود خود من آن ها را لغو کرده ام.

در موضوع دستگیری و تبعید اشخاص به آقایان اطمینان می دهم که با هیچ کسی غرض شخصی نداشته ام ، اگر اشخاصی بوده اند که خواسته اند مخل امنیت عمومی واقع شوند و نسبت بآن ها توضیقاتی شده است فقط برای جلوگیری از اختلال نظم بوده است.

راجع بقرار دادی که می فرمایند بانک شاهنشاهی منعقد شده است روح من از چنین قرار دادی مطلع نیست نه اطلاع داشته ام و نه امضا کرده ام و بهمین علت توجه و دقت زیاد باین قسمت از فرمایشات ناطق محترم نکردم. راجع به پلیس جنوب شاید آقایان مطلع باشند که برقراری پلیس جنوب و تشکیلات آن با ازدیاد قوای قزاق در قرار دادی که قبل از تصدی بنده مابین یکی از زمامداران وقت و دولتین همسایه منعقد گردید قبول و بعمليات آن شروع گردید پس از آن که من متصدی ریاست وزراء شدم قسمت مالیه آن را با زحماتی که مطلعین هنوز در نظر دارند الغا کردم اما برای نسخ قسمت های قشونی و سائلی نداشتم گاه گفته شود قوای مزبوره در زمان بنده شناخته شده است اگر مقصود شناختن در تحت قرار داد رسمی است چنین شناسائی واقع نشده اگر مقصود تصدیق ضمنی از حیث تسلیم در مقابل عملیات آن ها بوده

است بدلا یلی که در جواب سایر فرمایشات عرض کردم چاره غیر از آن نداشته ایم چنان که بحکم اجبار و اضطرار در مقابل عملیات قشون ها و ژنرال های خارجی که در مدت جنگ در مملکت ما بوده اند جز تسلیم و سکوت چاره نداشته ایم.

راجع بقرار داد 1907 خاطر محترم آقایان مطلع است که این امر و آن چه از این قبیل است در نتیجه اولتیمام دولت تزاری روس بود. در موقعی که اولتیماتوم رسید و حیات مملکت ما را در معرض مهلکه و تهدیداتی گذاشت مجلس شورای ملی حاضر بود و بعلاوه رؤسای آزادی خواهان مملکت که تازه از جنگ با قوای ارتجاع آسوده شده بودند همه حضور داشتند و تمام اطراف قضایا را سنجیده بالاخره قبول اولتیماتوم را همه مصلحت دانستند و عقبات دیگری هم نتیجه مستقیم همان تزییقات اجانب بود که از جمله قضیه عهد نامه 1907 بود. بنده در آن وقت یکی از اعضای دولت بودم و هر چه واقع شد با شرکت تمام هیئت دولت شد حتی نظر باهمیت مسئله رئیس مملکت نیز که کم تر در این قضایا شرکت می کرد چون از مسائل خارجی و مهلکی که دولت را تهدید می نمود کاملاً مطلع بود در هدایت افکار وزراء شرکت نمود و باستحضار و اطلاع ایشان که در تحت امضاء ضبط است اقداماتی که برای صلاح وقت و دفع مخاطرات لازم بود بعمل آمد.

در خاتمه مناسب می دانم خاطر معترض محترم را باین نکته متوجه نمایم که اعتراض و تنقید در صورتی مطلوب و مؤثر است که از روی بی طرفی و بی غرضی باشد و بی طرفی و بی غرضی در صورتی رعایت می شود که اگر در عملیات شخصی که طرف تنقید است قسمت های مستحسنی هم یافت شود طرف توجه و قدرشناسی واقع شود. فن تنقید از فنون مهمه است و علمای این فن هر چه را مورد تنقید قرار می دهند جنبه های خوب و بد هر دو را در نظر می گیرند. آقای دکتر مصدق لازم دانستند در مورد قرار داد 1919 بشرح و بسط افاده مرام کنند ولی مثلاً در موضوع يك قرار داد که 1916 مابین يك رئیس الوزرای

ایران و دو خارجی منعقد شد و در آن اختیارات تامه راجع بمالیه مخصوصاً اختیاراتی که از خصایص مجلس شورای ملی و حاکمیت مملکت است از قبیل تصویب بودجه ها و وضع مالیات های جدید و نسخ و تغییر مالیات های گذشته و غیره بیک کمیسیون مختلط و اکثریت آن کمأ و کیفأ مأمورین رسمی سفارت های خارجی بودند داده شده بود و قرار داد مزبوره بالاخره عملاً در جریان افتاده و فقط بسعی و اهتمام من نسخ و ابطال شد چیزی نگفتند و اگر گفتند طوری غرض آلود گفتند که خیلی از اثر تنقیدات ایشان کاست و هم چنین زحماتی را که بنده برای اقامه نظم و امنیت و جلوگیری از هرج و مرج و نجات مردم از قحطی و گرسنگی کشیدم قابل ذکر ندانستند ، پس حق دارم عرض کنم محرك تنقیدات ایشان صرف وطن پرستی و خیرخواهی مملکت نبوده است.

یک نکته دیگر را هم لازم می دانم به ایشان متذکر شوم که غالب محصلین و مبتدی های سیاست در دوره تحصیلات خود یک دوره درس تحصیل و جاهت را لازم می دانند و اگر ایشان فعلاً در آن دوره از تحصیلات خود واقع هستند البته بنده ایراد و اعتراضی بر ایشان ندارم ولی باید عرض کنم که من در دوره تحصیل سیاست از تعلیمات این کلاس بکلی صرف نظر کردم و از کلاس ماقبل مستقیماً و بطور طفره بکلاس بعد رفتم باین جهت در مبارزه عوام فریبی و وجاهت طلبی ممکن است مغلوب شوم.

ولی از ایشان سؤال می کنم که لاقلاً در موقعی که سخن از منافع عالیه مملکت گفته می شود آیا بهتر است باز هم ورزش آن کلاس را تکمیل نمایند یا شاگرد بنده بشوند.

اظهار شد مذاکرات در کلیات کافی است آقای سید یعقوب مخالف و عقیده داشتند که در پروگرام هنوز مذاکره نشده و مذاکرات روی شخصیات بوده است و باید روی پروگرام مذاکره کرد.

آقای دکتر مصدق توضیح دادند که بنده چون مذاکراتم مفصل شده است دیگر عرض نمی‌کنم و قضاوت سؤال و جواب را به نظر ملت ایران می‌گذارم ولی چون در ضمن مذاکرات فرمودند که فلانی درباره خودش بمرور زمان معتقد است، این حرف توهین آمیز بود، من بخدای متعال تا امروز يك امضاء و عملی بر خلاف مصالح مملکت نکرده‌ام و بمرور زمان هم معتقد نیستم و اگر کسی توانست بمن نسبتی بدهد من خودم خودم را تسلیم دارم مجازات می‌کنم. آقای وثوق الدوله در وزارت عدلیه هستند کمیسیونی از آقایان مشیر الدوله، مؤتمن المملک و غیره هم تشکیل دهند و اگر به بنده چیزی وارد هست بفرمایند که من خودم خودم را تسلیم مجازات کنم.

پس از خاتمه جلسه 29 شهریور 1305 مرحوم مستوفی الممالک بعد اجازه نطق می‌خواهد و راجع به يك قسمت از نطق آقای دکتر مصدق بیانات زیر را ایراد می‌نماید:

جلسه 12 مورخه پنج شنبه 31 شهریور 1305 برابر 15 ربیع الاول 1345

رئیس الوزراء - چون در ضمن بیانات پریروز آقای دکتر مصدق اشاره بیک مراسله ای فرمودند که آقای فروغی بسفارت روس نوشته اند که آن مراسله يك لطمه ای وارد می‌آورد و قضایای کاپیتولاسیون را تجدید می‌کند بنده این اطلاعی را که ایشان دارند بهیچ وجه ندارم و هیچ هم چو چیزی گمان نمی‌کنم باشد و امروز هم کاپیتولاسیون بهیچ وجه مابین ایران و روسیه برقرار نیست و اتباع روسیه را عدلیه محاکمه می‌کنند و بنده هم بهیچ وجه اطلاع ندارم کاپیتولاسیون مابین ایران و روسیه برقرار باشد و عملاً هم امروز کاپیتولاسیون مابین دولت ایران و روسیه برقرار نیست. و يك چند کلمه هم راجع بفرمایشات آقا اگر اجازه بفرمایند جواب عرض کنم خیلی مختصر راجع بفرمایشات ایشان که فرمودند (دولت در این باب قصور کرده) با این که نمی‌خواهم رد فرمایش ایشان را بکنم با کمال ادب عرض می‌کنم این طور نیست و بهیچ وجه دولت در این مسئله قصوری نکرده

ص: 189

است و با کمال جدیت مشغول اقدام بوده و هست.

بهبهانی - چیزی هم دیده نشده است.

رئیس الوزراء - وقت مجلس را هم بنده با قدر و قیمت تر از این می دانم که بخواهم جزئیات اقدامات دولت را عرض کنم.

آقای مدرس که یکی از نمایندگان هستند در آن کمیسیون هستند و اطلاع از اقدامات دولت دارند و آقایان علماء هم تشریف دارند منجمله آقای آقا میرزا سید محمد اخوی ایشان هم در آن کمیسیون تشریف دارند و لابد ایشان را از اقدامات دولت مطلع کرده اند و نمی خواهم در این باب بیش از این عرضی کرده باشم.

خطیبی - اشارات آقای دکتر مصدق دو جمله بود - يك جمله دیگرش را نفرمودید. (1)

رئیس الوزراء - در آن قسمتش اطلاعی ندارم. ممکن است تحقیقات بکنم و جواب عرض کنم.

پس از پایان نطق وثوق الدوله و تذکرات بعضی از نمایندگان در جلسات بعد بالاخره در جلسه پانزدهم روز شنبه 20 ربیع الاول 1345 ق برابر پنجم مهر ماه 1300 شمسی (27 سپتامبر 1926 م) از 85 نفر عده حاضر در مجلس به اکثریت 73 نفر در مقابل 12 نفر ممتنع بکابینه مستوفی رأی اعتماد داده شد.

ممتنعین عبارت بودند از : سید یعقوب انوار - شیخ العراقین بیات - سهام السلطان بیات - روحی - فیروز میرزا (نصرت الدوله) - فاطمی - امیر جنگ بختیاری - دکتر مصدق - عراقی - فهمی (فهمیم الملك) - مصدق الملك.

ص: 190

1- منظور معترض تصدیق فروغی راجع به 20 کرور تومان دعاوی دولت انگلیس است که چون صحت داشته رئیس الوزراء از آن دفاع نکرده است

مایه داران مروت با لب خندان چو گل *** خون خود با خونبها در دامن گلچین کنند

چرا مدرس به دفاع از کابینه برخاست ؟

مدرس خوب می دانست که مستوفی داوطلب و مایل بقبول زمامداری نیست و با اصرار او و ملیون دیگر قبول مسئولیت نموده و اگر کمترین فشاری از طرف مجلس یا شاه به او وارد شود قطعاً شانه از زیر بار مسئولیت خالی خواهد کرد. کما این که در این دوره زمامداری چندین مرتبه کناره گیری کرد و مدرس و نمایندگان با کمک مؤتمن الملک با اصرار و خواهش مجدداً او را بادامه خدمت وادار نمودند.

مدرس اوضاع آینده مملکت را پیش بینی می کرد که اگر مستوفی کنار برود، در این صورت معلوم نیست چه کسی زمامدار خواهد شد و چون از رجال متشخص ملی که صاحب استخوان باشد و بتواند در مقابل انگلیس ها که پهلوی را آورده اند ایستادگی نماید هیچ کس دیگری پیدا نخواهد شد قطعاً يك نفر ضعیف النفس و بی اراده ای که هر چه پهلوی بخواهد انجام خواهد داد روی کار خواهد آمد و مملکت از سیر طبیعی خود خارج شده بطرف خطرناک تری خواهد رفت. بعلاوه مستوفی کسی نیست که به انگلیس ها یا روس ها امتیازی بدهد (چنان که پس از مستوفی با صحنه سازی الغاء امتیاز داری قرار دادی ننگین تر از قرار داد داری با تمدید مدت بر ملت ایران تحمیل گردید).

مدرس با پیش بینی وقایع آینده ناچار برای تقویت مستوفی بدفاع از کابینه برخاست، با آن که مدرس می دانست دفاع از کابینه ای که وثوق الدوله عاقد قرار داد 1919 و فروغی که در دوره کوتاه ریاست وزرائی خویش بنفع انگلیس ها سندی امضاء نموده که صد در صد خیانت بوده معهداً چون معتقد بعوام فریبی نبوده با کمال بی پروائی برای مصلحت آینده مملکت بدفاع پرداخته است. این نطق یکی از شاهکارهای مدرس است. مدرس در این نطق خواست به پهلوی گوشزد نماید که اگر بخواهد از جاده قانون اساسی خارج شود بجنگش خواهد

مدرس خوب می دانست که پس از ایراد این نطق مورد اعتراض قرار خواهد گرفت که چرا از وثوق الدوله دفاع نموده است ولی او توجهش باین قبیل اعتراضات نبود بلکه رعایت مصالح عالیة آتیة مملکت در نظرش بود. کما این که پس از استعفای مستوفی کابینه هائی روی کار آمدند و کار دیکتاتوری بجائی رسید که دیگر برای هیچ کس امنیت قضائی و سیاسی باقی نماند و چه بسیار افرادی که در کام اژدهای بیداد بلعیده و نابود شدند. پس بحقیقت توان گفت :

آن چه در آینه جوان بیند *** پیر در خشت خام آن بیند

توضیح در باره مهاجرت

در این دوره تاریخ در چند مورد در مسئله مهاجرت جسسته گریخته مطالبی گفته شده است. بطوری که ملاحظه می شود مدرس هم در برنامه دولت مستوفی مطالبی بیان کرده است. سلیمان میرزا - که خود یکی از مهاجرین بوده و نقش اساسی در مهاجرت داشته است - نیز مطالبی در این باره گفته است که ذیلا نقل می شود تا ذهن خوانندگان با این مسئله که بخش مهمی از تاریخ سیاسی ایران را تشکیل می دهد ، بیش تر آشنا شود :

درباره مهاجرت سلیمان میرزا در دوره چهارم مجلس شورای ملی در جلسه ششم مورخ سه شنبه 27 ذیقعد 1339 مطابق دهم اسد (مرداد) 1300 چنین گفته است :

« سلیمان میرزا - دوره سوم مجلس جنگ بین المللی شروع شد متأسفانه از برای ایران بلکه برای تمام عالم یک جنگی که شاید در تاریخ نمونه اش تا بحال دیده نشده و فکر بنده قاصر است که بدانم علت سیاسی آن چه بوده یا بگویم تقصیر از کدام طرف بوده ، هر کس مسبب او بوده نمی دانم لکن اثراتش این شد که صدماتی چه از حیث نفوس و چه از حیث ثروت و از حیث تمدن و از حیث ترقیات دیگر

که شاید قرن ها بگذرد و نتوانند جبران کنند بتمام وارد شد. مملکت ما در این تاریخ يك سیاست بی طرفانه اتخاذ کرد. اعلی حضرت همایونی که یگانه باعث امیدواری مملکت و یگانه افتخار خانواده ای هستند که بنده بآن منسوبم از این نقطه نظر می گویم که ایشان همه قسم در این مسئله تأکیدات فرمودند و همیشه با نهایت جدیت رعایت بی طرفی را می فرمودند و مجلس هم تا آن وقتی که بود رعایت بی طرفی را کرده معذلك معامله دو طرف داشت ما که ضعیف بودیم بی طرف بودیم ولی آن ها که قوی بودند مثل سایر اقویا بی طرفی ما را قبول نداشتند ظاهراً گفتند بی طرفی ما را قبول دارند اما باطناً بی طرفی ما را قبول نکردند. قشون ترکیه در تحت ریاست حسین رئوف بيك از يك طرف وارد مملکت ما شد جنگ حسین رئوف بيك را همه بهتر می دانند که در آن وقت مجلس بود اول شکستی که بر بی طرفی ما وارد شد این بود هر چند روس ها که در مملکت ما بودند. در هر صورت از دو طرف روس ها و ترک ها وارد مملکت شده بودند و اول کسی که

بی طرفی ما را منظور نداشت حسین رئوف بود که با یک عده وارد شد و خیالاتی که داشت چه بود و چه نبود نمی دانم داخل در تنقید و تصدیق آن خیالات نمی شوم و مربوط به بنده نیست همین قدر که می گویم صدمه زدند و يك قسمت مملکت ، تا که کرمانشاه بود مسئله حسین رئوف بيك در آن جا اتفاق افتاد عموم ایلات بخصوص سنجایی ها که مثل بختیاری ها هستند و همیشه این ایل در مشروطه امتحانات خودشان را نشان داده اند فداکاری کرده اند باز موقع امتحان برای سنجایی ها رسید بی مضایقه اقدام نمودند و حفظ قومیت خودشان را کردند و آن قدر که می توانستند جنگیدند و بالاخره هم موفق شدند و حسین رئوف بيك را از آن جا بطور رسمی و غیر رسمی با وجود آن که دولت بی طرف بود بیرون کردند. پس اول کسی که جنگ تفنگ برداشت و جنگ کرد آن ها بودند آن وقت مجلس هم بود ولی این را بر خلاف بی طرفی حساب نکرد و حالا هم حساب نمی کند چرا که ما بی طرفیم اما وقتی که دیگری بی طرفی ما را منظور

نمی دارد حق دفاع داریم تنها ما نیستیم بلژیکی ها هم همین طور وقتی که بآن ها هجوم شد تا آخرین نفس تفنگ دست گرفته جنگیدند و بی طرف هم بودند و شاید هم هنوز تمام دنیا آن ها را بی طرف می دانند و یکی از گفتگوهائی که راجع به جنگ می شد همین بود که می گفتند بی طرفی بلژیک نقض شده منتهی مملکت ما تقصیرش این است که ما آسیائی هستیم. در این جا گفته شد که آخر مملکت ایران بی طرف است غرض این است که از طرفی بطور تساوی بی طرفی ما را مختل کردند ، در روسیه که از اول حکومت تزاری بود این صحبت های مشروطیت را از اول نداشت حکومتی بود سیاه واقعاً سیاه از آن سیاه هائی که بنده هیچ لغتی برایش پیدا نمی کنم که بگویم حتی افعال التفضیل بالاتر بزور سر نیزه تمام آزادی خواهان دنیا را در هر جا پیدا می کرد مثل تبریز (1) و سایر جاها کردند آن چه کردند جلو آمدند هر چه گفتگو شد با مجلس شورای ملی گفتگو کرد با وزراء گفتگو کردند اثر نکرد آن چه البته بجائی نرسد فریاد است ، البته جواب سر نیزه را سر نیزه می دهد جواب سر نیزه را حقوق بین المللی نمی دهد البته سر باز در تخت يك اجباری است که باید بیالا دستش بگوید بله رئیس و وزیر دستش امر بکند و چون آن وقت هم کاملاً حکومت نظامی بود فریادهای وکلا یا وزراء بلند شد که ما بی طرف هستیم یک وقتی قوی ترین ملل دنیا بودیم چه کردیم و چه افتخارات تاریخی داریم فایده نکر د سر نیزه بود که جلو می آمد تا نزدیکی تهران هم رسیدند از قزوین هم گذشت در این موقع يك عده محققاً می دانستند این اردو باین ترتیب که پیش می آید روز ورود بطهران آن روزی است که آخرین ساعات زندگی آن ها خواهد بود آن روز است که بیچاره دولت آن ها را محافظت کند آن روزی است که هیچ حقوق بین المللی هیچ حمایت مظلوم هیچ از این گفتگوها بخرج نمی رود و ما می دانستیم هر یک از صاحب منصبان روسی در پایتخت مملکت یک دسته از وکلا یا غیر وکلا را خواهند گرفت و

ص: 194

1- در تبریز روز عاشورا عده ای را بدار آویختند که مهم ترین آن ها ثقة الاسلام بود

در میدان توپ خانه یا میدان مشق بدار خواهند زد ، فقط اثراتی در آتیه خواهند داشت چنان که امروز من برای آذربایجان می گویم چون بعد هم می گفتند مسئله بی طرفی است مضایقه ندارم از این که بگویم که دولت دیگر هم مشغول تبلیغات بوده بنده نگویم دیگران خواهند گفت صاف و ساده آن ها هم (1) مشغول تبلیغات بودند که بر خلاف بی طرفی بود بعضی بواسطه قشون بعضی بواسطه تبلیغات فقط در این میدان مبارزه يك قسمت سیاسی يك قسمت نظامی از طرفی مشغول کار بودند خیلی اتفاق هم افتاد نمی خواهم طول کلام بدهم و به آقایان بآن زحمت بدهم همه قسم اتفاقات در مملکت ما افتاد نه احترام سفارت خانه ها منظور شد بعد از رفتن ما يك سفیر يك دولت بزرگ اسلامی را گرفته و تبعید کردند نه احترام مؤسسات ملی منظور شد نه سایر احترامات منظور شد سر نیزه شان هر چه می خواست می کرد. باز هم اجازه بدهید يك قدری جلو می رویم البته فراموش نفرموده اند که در موقع التیماتوم حجج اسلام و علمای مذهب اسلام فتوی دادند مقاومت علیه این حکومت تزاری را یکی از مسائل مقدسه مذهبی و وظیفه هر مسلمانی دانستند و خودشان هم حرکت کردند چنان که در این حرکت همه می دانستند یکی دو نفر از رؤسای آن ها رحلت فرمودند و البته در جانشان عالی است و اقداماتی کردند و بهمه جا فتاوی منتشر کردند که همه می دانند اگر بخوایم همه را شرح دهیم اسباب زحمت آقایان می شود. در موقع جنگ عمومی و بین المللی هم این مطلب تکرار شد چنان چه علاوه بر گفتن عمل هم کردند در عراق عرب علماء آن جا تقریباً قریب بعموم باتفاق کلیه به فرونت رفتند و جنگ کردند کشته شدند و به تمام ترتیبات اقدام کردند و تمام وظایف مذهبی خودشان را انجام دادند. پس آن ها هم اشخاصی بودند که علیه مذهب و علیه ملیت ایران قیام کردند ، اقرار می کنم هیچ ملاحظه ندارم بلکه یکی از خدمات ملی خودم می شمارم ما ها وقتی که سابقه اعمال حکومت تزاری و طرفیت آن ها را با خودمان

ص: 195

می دیدیم آخرین ساعات عمر خودمان را معرفی ورود آن ها می دانستیم وقتی که اردو به کرج چند فرسخی تهران رسید در آن ساعت بدون استثناء مثل سایر مواقع فوق العاده همه حاضر برای فرار شدند چون در مقابل این صدمات که ظلم و حق ناشناسی که حکومت تزاری به اهالی ایران می کرد حکومت ایران می خواست خود را بکنار بکشد زیرا می دانست هیچ عقاید سیاسی و حقوقی جلو این اردو را نخواهد گرفت تنها يك عده اول فرار کردند که بنده هم جزء آن ها بودم فرار کردم اگر بگوئید مثل یک نفر واعظ حرف می زند واضح خواهم گفت آن فرار را از قبیل الفرار مما لا یطاق من سنن الانبیاء و المرسلین می دانستم ، معلوم است هر کس زورش نمی رسد چه باید بکند بنده را می کشتند (بِمِصْدَاقٍ لَا تُلْقَوْنَ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) باید فکری برای خود بکنیم. معلوم است آن ساعتی که قشون روسی وارد تهران می شود یک جماعتی در میدان توپ خانه و میدان مشق بدار آویخته می شدند پس آن جماعت عقلا و شرعاً و عرفاً وظیفه شان این بود که فرار اختیار کنند این فرار آن ها برای این بود که خودشان را خلاص کنند خوب آیا این فرار آن ها از نقطه نظر مذهبی و از نقطه نظر ملیت و از نقطه نظر حفظ جان بود آیا اگر امروزه 5 نفر از وکلا بدون اجازه از مجلس در هر موقعی غیبت یا مسافرت بکنند بر خلاف حکومت ملی اقدام کرده اند (گفته شد مربوط بموضوع نیست مغالطه نکنید).

یک قسمت از این اشخاص در 27 ذیحجه که بنده هم جزء آن ها بودم فرار کردند یک قسمت دیگر بعد از رفتن ما به قم حرکت کردند نمی دانم باتفاق کردند یا نه يك قسمت دیگر هم بعد از آن که در قم بودیم گویا در هفتم ماه محرم حرکت کردند تقریباً دو ثلث وکلا آمدند به قم از همه مهم تر این بود که شنیدم کالسکه شخصی اعلی حضرت همایونی خلد الله ملکه و سلطانه را هم حاضر کردند و اگر غیر از این بوده آقایانی که در آن جا بوده اند می توانند تکذیب کنند بنده شنیدم صدق و کذبش را آقایانی که در تهران بودند بهتر می دانند ، شنیدم شخص

اعلی حضرت امر بحرکت فرمودند و کالسکه سلطنتی را حاضر نمودند نایب الحکومه یعنی نایب السلطنه تعیین شد و گفتند وزراء هم حرکت کردند و خواهند آمد و حتی در قم یک تلگرافی آمد که اعلی حضرت همایونی حرکت کردند بنده این طور شنیدم لکن بعضی تغییرات سیاسی یا از طرف مأمورین سیاسی یا از طرف اعیان و اشراف پیش آمد که از حرکت فرمودنشان منصرف شدند. در این موقع مصادف شد حرکت ما با حرکت کردن یک عده از سفارت خانه های طرف مخالف و یک عده اشخاصی که از طرف مقابل در ایران بودند یعنی بنده وقتی به قم می رفتم چند نفر از صاحب منصبان آلمانی در آن راه حرکت می کردند بنده آیا می توانستم جلو آن ها را بگیرم و بگویم آقا بنده از ترس روس ها فرار کردم شما فرار نکنید تصادف بود شاید هم از روی غیر واقع بود. بالاخره آن ها هم حرکت کردند و رفتند ما ها هم حرکت کردیم و رفتیم حالا اگر تصور بفرمایند این مغالطه است بنده عرض می کنم ما ها از نقطه نظر خودمان بعضی کارها کردیم حالا اگر بفرمایند در آن جا مصادف شدیم با آن ها و رفتیم به قم شاید در این جا بعضی آقایان بفرمایند بعد از آن که شاه حرکت فرمودند و بعضی از آقایان هم مراجعت کردند و یک عده از وکلا را که سه نفر بودند از تهران فرستادند که در کاشان بمانند که یکی از آن ها عدل الملک و یکی ارباب کیخسرو و یکی میرزا قاسم خان بودند بالاخره ایشان آمدند و ما وقتی که باصطلاح در قم مشغول جنگ شدیم روس ها پشت سر ما می آمدند و هر وقت بما می رسیدند معامله آذربایجانی ها با ما می کردند آیا باید من بایستم و دستم ببندم و بگویم من بی طرف هستم و بیائید سرم را ببرید این یک چیزی بود که من نتوانستم بکنم و اگر هم می کردم از روی حماقت بود در آن موقع باندازه یک ماه و کسری یک کمیته دفاع ملی درست شده بود که بنده هم در آن هیئت سمت ناظمه داشتم و علیه روس ها همه قسم اقدامات کردم چنان چه علیه هر مملکت اجنبی که بخواهد در این مملکت داخل شود اقدام خواهم کرد و صریح می گویم اگر چه خطر هم برای

من داشته باشد، این بود که یک مقداری عشایر و یک مقداری از قوای دولتی و یک مقداری از قوای متفرقه بما کمک کردند. من که می خواهم از خود دفاع کنم هیچ فرض نمی کنم که آن سربازی که می خواهد از من دفاع کند آیا اخلاقی چطور است می خواهم او برود جنگ کند نه این که داخل در اخلاق آن ها بشوم. تقریباً چهل روز یا سی روز اقامت کردیم بعد آن ها می جلو آمدند و ما هم عقب می رفتیم شاید نصف آقایان یا ثلث آقایانی که این جا هستند با بنده در این مسئله شریک بودند تمام دفاع از جان و مال خود می کردیم از زندگانی خود می کردیم این جا تقریباً گفتگوی حفظ مملکت از بین رفته بود گفتگوی این بود که هر کس خودش را خلاص نماید و حفظ کند در این عقب نشینی و فرار چون آن ها قوی بودند و ما ضعیف از ما هر چه بدست

می آوردند می کشتند خواه اسمش قوای دولتی بود خواه قوای ملتی بکلی بر خلاف همه بودند و مثل سیل جلو می آمدند، معلوم است مثل مسئله چنگیز خان سوختند و غارت کردند و رفتند و هر کاری خواستند کردند و ما هم هر قدر توانستیم عقب رفتیم تقریباً بنده سه ماه از سایرین دوز مانده بودم سه ماه مابین بنده و اردوی روسی که ما را تعاقب کرده بودند یازده فرسخ فاصله بود، در نزدیکی خرم آباد و بروجرد و راه های جنگل و غیره و همه جا عشایر با ما کمک می کردند. بالاخره در 29 حوت رسیدیم بقصر و در آن جا بسایرین ملحق شدیم و از آن جا ترتیباتی برای ما درست شد که بقصر شیرین وارد شدیم از آن جا به ترتیب مهاجرت ما یک صورت دیگری پیدا کرد یعنی منتهی شد به تشکیل حکومت موقتی در تحت ریاست آقای نظام السلطنه و بیک عقب نشینی بعد از حمله روس ها به بغداد از آن جا به بعد بنده خارج از این مسئله هستم، راجع بشخص خودم صحبت می کنم زیرا مبتلا بمرض خیلی سخت شدم و در تشکیلات حکومت موقتی بهیچ وجه بنده نبودم و اگر بخواهید تاریخ آن را مفصل تر بشنوید باید آقای مدرس لطفاً بیان فرمایند زیرا از آن جا به بعد اطلاعات ایشان عمیق تر و کامل تر است چون بنده در خارج بودم مثل سایر اشخاص

که در خارج هستند همین قدر می توانم عرض کنم که يك مرتبه دیگر هم قشون یکی از همسایگان (1) به همدان آمدند و مهاجرین برگشتند به کرمانشاهان باز مجدداً ترتیبات دیگر پیش آمد و بغداد سقوط پیدا کرد این دفعه ترتیبات طوری پیش آمد که دیگر نتوانستند در کرمانشاهان بمانند يك قسمت بطرف موصل رهسپار شدند و از موصل باز دو قسمت شدند يك قسمت هشت نفره که بنده و آقای مساوات و آقای تنکابنی و آقای خلخالی و بعضی دیگر بودند در موصل ماندیم مابقی آقایان تشریف بردند به اسلامبول و حلب بکلی از آن تاریخ بنده بی اطلاع هستم ...

بطور اختصار می گویم مهاجرین در مدتی که این اقدام را کردند علیه حکومت ایران اقدامی نکردند علیه متجاوزین بر حکومت ایران اقدام کردند و محققاً هر کس و هر ملتی هر وقت علیه

بی طرفی و استقلال و وطنش دیگری هجوم بکنند البته وظیفه آن ها خواه مهاجر یا انصار اینست که از حقوق خودشان دفاع کنند و مهاجرین هم این اقدام را کرده اند شاید بعقیده قطعی بنده این هم یکی از وظایف حتمی شان بوده و علیه حکومت ملی اقدام نکرده اند بلکه برای ایران جنگیده اند.»

قانون جنسیت عراق و اعتراض ایران

دولت عراق در مهر ماه 1305 قانونی بنام قانون جنسیت وضع نمود که بموجب آن اتباع ایرانی ساکن عراق عرب می بایستی سالیانه مبلغ 50 روپیه بدولت عراق بپردازند. این قانون موجب زحمت و اعتراض ایرانیان مقیم عراق گردید، و آیت الله حاج میرزا حسین نائینی که از مراجع مهم شیعه در بین النهرین بود تلگرامی بدولت ایران مخابره نمود که در رفع این مشکل اقدام سریع بعمل آورد. دولت ایران نیز بدولت عراق شدیداً پروتست کرد و گفت که معامله بمثل خواهیم کرد و از اتباع عراق در ایران عین آن گرفته

ص: 199

خواهد شد و کشمکش‌های ایجاد گردید ، بالاخره دولت عراق ناچار شد کوتاه بیاید.

کشف نفت سیاه

در مهر ماه 1305 گزارشی به تهران از پيله سوار رسيد که در نزديکی مرادلو چهار فرسخی پيله سوار ناگهان از دامنه کوه نفت سیاه جاری گردیده و در داخل دره تا پايين کوه قير می شود و مواد نفت هم در آن زياد است یک نفر از پيله سوار باتفاق رئيس گمرک به آن محل رفته پس از معاینه مقداری از آن را به اردبيل برده و از آن جا به تبريز فرستاده است.

نقاط نفت خيز ايران

در اواخر مهر ماه 1305 گزارشی از طرف متخصص نفتی ايران به وزارت خارجه واصل گردید و وزارت خانه مزبور عين آن را به وزارت فوائد عامه ارسال داشت که نقاط نفت خيز شمال بقرار ذيل است :

- 1- در نزديکی شوداری 25 ورسی شمال غربی انزلی.
- 2- نواحی طالش دولاب و در جنوب لاهیجان نفت جریان دارد.
- 3- در نزديکی شاخاسار نواحی استرآباد در قسمت شرقی است و گاز در آن جریان دارد.
- 4- در محل چاله نفت یا چاپار کرود در بیست ورسی شرقی بار فروش است.
- 5- نزديکی در اعطن 35 ورسی جنوب شرقی ساری که عمق آن يك متر و دارای نفت سفید با عفونت است.
- 6- بين كل پوك و نوکند در 20 ورسی جنوب غربی ملاقلعه نفت سیاه و چشمه های شور در آن جریان دارد
- 7- در کرد محله ده ورسی ملاقلعه در اطراف چاه نفت است و در جنوب دریاچه حسین قلی است.

ص: 200

8- در نزدیکی شاه کوبال 30 ورسی (1) جنوب استر آباد و در رشته های رودخانه یاسیز نفت جریان دارد گاز و چشمه های شور هم هست قسمت مهم نفت ایران در آذربایجان از ساحل رود ارس در مقابل اردوباد با یزید و مجمرد تو خون وال واهر ولیکان و اطراف رودخانه قرسو و تا شمال رود ارس جریان خود را ظاهر می سازد بعلاوه در سواحل دریاچه ارومیه و سلماس تا نزدیکی جبال حیدر آباد ارومی نفت می باشد.

توطئه سوء قصد به جان مدرس

روز هفتم آبان ماه 1305 یعنی درست همان روزی که در سال 1304 به جای ملك الشعراء بهار واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت قزوین را جلو مسجد سپهسالار سر بریده بودند عده ای تروریست را مأمور کرده بودند که مدرس را ترور نمایند.

تروریست ها چند نفر بودند و مدرس توانست با اغفال کردن آن ها جان سالم بدر برد ، فقط چند گلوله به دست چپ و يك گلوله به دست راستش اصابت نماید. چگونگی این توطئه را ابراهیم خواجه نوری از صفحه 159 به بعد خوب تشریح کرده که در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرد (توضیحاً اضافه می نماید که نقل این قسمت از نوشته های خواجه نوری دلیل این نیست که تمام مطالب آن کتاب مورد تأیید نگارنده می باشد بلکه پاره ای از نکات آن قابل تردید است که در کتاب « مدرس قهرمان آزادی » بدان اشاره شده است) :

« ... چندی بعد موقعی که رضا شاه در املاک اختصاصی مازندران گردش می کرد روز بعد صبح خیلی زود ، موقعی که مدرس سحرخیز برای درس گفتن به طرف مسجد سپهسالار می رفت ، در کوچه معروف به کوچه سرداری چند نفر غفلتاً حمله کرده و با هفت تیر به او شلیک می کنند.

ص: 201

1- واحد بزرگ طول روسی است. هر ورس 1067 متر است.

مدرس هیچ وسیله و مجالی برای دفاع از خود نداشت. يك پير مرد لاغر ضعیفی فقط با یک پیراهن کرباسی یقه چاک و يك عبا و يك عصای کج و کوله در مقابل چند نفر مسلح مصمم مأمون چه می تواند بکند.

سوراخی نبود که از او استمداد کند ... معذک این مرد عجیب دست و پای خود را گم نکرد، و به جای التماس و تضرع که طبیعی غالب اشخاصی است که دچار خطر حتمی شده اند فوری در صدد چاره بر آمده و منحصر راهی که شاید فقط باهوش ترین و کار آزموده ترین کار آگاهان اسکاتلند یارد ممکن بود پیدا کند، در یک لحظه پیدا کرد و در همان لحظه به موقع اجراء گذاشت.

مدرس فوری روبه دیوار کرد و عبا را با دو دست بطرف سر خود بلند نمود و زانوان خود را خم کرد بطوری که بدن نحیفش در پائین عبا قرار گرفت و آن جایی را که قاتلین از پشت عبا محل قلب و سینه تصور می کردند جز دو بازوی مدرس و عبای خالی چیز دیگری نبود. نتیجه این عمل ماهرانه و عجیب این شد که از شلیک مفصل جانیان چندین تیر به ساعد و بازوان او اصابت نمود و یکی هم به کتفش خورد و هیچ يك خطرناك نشد.

مدرس افتاد و قاتلین مأموریت خود را انجام یافته تصور کردند. از صدای مردم عده ای مأمور حاضر و آماده! شهربانی فوری جمع شدند و آقا را به مریض خانه نظمی بردند:

این خبر البته مثل توپ در شهر صدا کرد، و مردم بازار و غیره مثل مورچه هائی که آب در لانه شان ریخته باشند، بیرون آمده آمده به جنب و جوش افتادند و عده ای بطرف مریض خانه و عده ای به طرف منزل علماء منجمله حاجی امام جمعه خوئی ریختند.

حاجی امام جمعه در جلو و بازاریان در عقب، بطرف مریض خانه رهسپار شدند. خوشبختانه وقتی رسیدند که علیم الدوله، دکتر مریض خانه می خواست به اصرار سوزن انژکسیون برای تقویت! به سید فرو کند.

اول حرفی که مدرس به آن ها زد این بود که « مطمئن باشید من از این تیر نخواهم مرد ، زیرا موتم هنوز نرسیده » به جای این که دیگران به او قوت قلب بدهند ، او با بازوان سوراخ سوراخش به دیگران قوت قلب می داد.

رئیس نظمی که البته از این پیش آمد بی خبر بود ! و سراسیمه به مریض خانه شتافته بود در ضمن لعنت به مأمورین نالایق و ناماهر خود ، اصرار می کرد که نگذارند مجروح را حرکت بدهند و بجای دیگر ببرند ، زیرا می ترسید این حرکت برای مزاج آقا بد باشد ! و قلب رئوفش نمی توانست مدرس را باز در حرکت ببیند ، دلش می خواست همان طور تحت معالجات علیم الدوله بی حرکت بماند ... تا بی حرکت بماند ...

ولی امام جمعه فرمان حرکت داد و مردم تخت مدرس را سر دست بلند کرده و همان طور او را به مریض خانه احمدی در خیابان سپه بردند.

تمام مدت راه دکتر شیخ (احیاء الدوله) و ملایری و خود امام جمعه وعده زیادی از دوستان و مریدان آقا مراقبش بودند.

اعلی حضرت همایونی (!) که مثل سلطان عادل از دور هم مراقب جان مدرس بود (!؟) از مازندران تلگراف تفقدی در احوال پرسید مدرس فرستادند. مدرس در جواب تلگراف ملوکانه تشکر کرده ضمناً (گویا) نوشته بودند به کوری چشم دشمنان مدرس نمرده است ...

در این مورد درباره نوشته نویسنده مختصر توضیحی باید داده شود :

دکتر علیم الدوله همان رئیس بیمارستان شهربانی است که غالب کسانی که باید معدوم شوند بوسیله آمپول او هلاک می شدند و در بین زندانیان معروف بود که هر کس را می خواستند بگویند کشته اند می گفتند فلان ... از در علیم الدوله خارج شد یعنی جنازه او را از آن در بردند که اموات را می برند.

دیگر بطوری که دکتر محمدخان خلعتبری که در آن موقع در

بیمارستان احمدی مشغول بوده برای نگارنده نقل نمود که در اطاق مدرس مشغول پانسمان بودم که سرتیپ محمد در گاهی رئیس نظمی وارد شد و اظهار داشت: « اعلی حضرت همایونی هم اکنون تلگراف کرده و از شما احوال پرسى نموده. مدرس در جواب گفت « به کوری چشم دشمنان نمرده ام و هنوز زنده هستم. »

دیگر این که نقشه ترور که طرح شد رضا شاه عمداً به مازندران مسافرت نموده بود تا آن که گفته شود ترور مدرس در غیبت و مسافرت شاه بوده و ترور طبیعی و بدون دخالت شهربانی بوده است و موجب سوءظن نگردد (1).

روزنامه ایران در شماره 2239 مورخ هشتم آبان ماه 1305 خبر ترور مدرس را چنین درج کرده بود:

حادثه دیروز، ملاقات با آقای مدرس

دیروز در ساعت هفت و ربع آقای مدرس به معیت شیخ احمد نامی از منزل خارج و مطابق معمول از کوچه مقابل کوچه میرزا محمود وزیر که پشت مدرسه سپهسالار سر در می آورد به طرف مدرسه عازم می شوند. در انتهای کوچه و نزدیک مدرسه به دو نفر شخص مجهول

ص: 204

1- اتفاقاً محمد رضای مخلوع هم هر وقت می خواست دست به این قبیل جنایات بزند از پایتخت خارج می شد تا آن که وانمود شود که او کم ترین اطلاعی و دخالتی نداشته است. کما این که در سال 1334 در کابینه علاء که از طرف دادستانی ارتش این عده: آیت الله کاشانی، نریمان، دکتر بقائی، آزاد، زهری، مکی، ابراهیم کریم آبادی، کرباسچیان و چند نفر دیگر مقارن با محاکمه فدائیان اسلام جلب و به زندان مجرد فرستاده شدند، محمد رضا پهلوی هم چند روز به عنوان اسکی به آب علی رفته بود تا وانمود شود که گرفتاری این اشخاص بطور طبیعی صورت گرفته است، و بطوری که علی صدارت دادستان استان و بعداً مستشار دیوان کشور در روزنامه اطلاعات توضیح داده است اگر دیوان عالی کشور مخالفت نکرده بود (یعنی رسیدگی را در صلاحیت دادگستری می دانست) و پرونده را به بیدادگاه ارتش فرستاده بود همگی محکوم به اعدام شده بودند. ناگفته نباید گذاشت که در آن موقع حایری زاده نماینده دوره 18 بود و در کمیسیون دادگستری مجلس بنای اعتراض شدید را گذاشت و به محمد رضا پهلوی شدیداً اعتراض نمود و در مجلس رسمی هم موضوع را مطرح و جنجالی برپا کرده بود که موجب وهم و تأمل هیئت حاکمه گردید و دادرسی ارتش ناچار کوتاه آمد و پس از چند ماه همگی آزاد شدند

مصادف می شوند ، یکی از آن ها که عبای مشکی دوش داشته و دست خود را از آستین عبا بیرون آورده بود با هفت تیر به طرف آقای مدرس حمله می کند. شیخ احمد مچ دست او را گرفته و تیر از بالای سر رد شده در این بین از طرف دیگر صدای شلیک بلند شده و دو سه تیر به بازوی چپ آقای مدرس اصابت کرده مختصر صدمه ای هم به دست راست می رسد.

در این بین در اثر صدای تیر آژان و مردم رسیده یک نفر حسین خان آژان با یکی از ضاربین دست به یخه شده و در نتیجه ضارب با هفت تیر مشارالیه را زده و سر تیر فوت می کند. یک نفر عطاری هم که عابر بوده به او اصابت نموده مجروحش می سازد.

آقای مدرس به معیت شیخ احمد به منزل آقای داور که در همان نزدیکی است رفته و پس از مختصر توقیفی ایشان را از طرف مأمورین پلیس به مریض خانه نظمی می برند. و بعد از نیم ساعت و شستشوی زخم ها مجدداً ایشان را به مریض خانه دولتی برده بلافاصله بازوی چپ ایشان را که سخت مجروح و استخوان هایش خرد شده بود عمل نموده و می بندند و راحت می کنند.

بعد از وقوع قضیه بلافاصله امر از طرف مأمورین پلیس تعقیب و یک نفر از ضاربین دستگیر و به نظمی فرستاده می شود از طرف دیگر مدعی العموم بدایت در قضیه مداخله نموده و پس از دستگیری ضارب شیخ احمد که در حین ارتکاب با مشارالیه دست به یخه شده بود به نظمی رفته و شخص دستگیر را در بین چندین نفر از محبوسین گذاشته و به شیخ احمد می گویند اگر کسی که با او دست به یخه شده بودی می شناسی و در این عده است دستش را گرفته بیرون بیاور. شیخ احمد پس از مختصر مشاهده دست همان شخص دستگیر شده را گرفته بیرون می آورد و می گوید همین بود که حمله کرده تیر خالی کرد.

پس از مختصر استنطاقات مقدماتی در اداره نظمی از شخص ضارب معلوم می شود که مشارالیه اسمش عزیز و 22 ساله بوده است و

نوکر صدیق حضرت بوده. از طرف مدعی العموم تعقیب قضیه به یکی دو نفر از مستنطقین پیشنهاد و مشارالیهم رد می نمایند. سپس حاج میرزا یوسف مستنطق تعقیب قضیه را قبول نموده و مختصر تحقیقاتی نموده تشریف می برند! و تا یک ساعت به غروب مانده کسی از ایشان اطلاعی پیدا نمی کند که کجا هستند. از طرف اداره نظمی چند نفر مأمور می شوند که آقای مستنطق را پیدا کنند و بیاورند که به تحقیقات خود ادامه داده و حالا که یکی از ضاربین دستگیر شده دیگران را هم تعقیب و دستگیر نمایند. آقای معاون عدلیه و آقای مدعی العموم هم خودشان به اداره نظمی می روند که از نتیجه تحقیقات و عملیات مستنطق مسبوق شوند ولی معلوم نبود مستنطق کجا بود!؟

تا غروب دیروز تحقیقات بیش تری نشده بود و اطلاعات مقامات رسمی و غیر رسمی همین بود که فوقاً اشاره شد.

در مریض خانه دولتی

بطوری که در فوق اشاره شد پس از اصابت تیر به آقای مدرس ایشان را اول به مریض خانه نظمی برده (1) بعد به مریض خانه دولتی برده و از طرف آقای دکتر سعید خان لقمان ادهم فوراً تحت عمل گذاشته شد و بازوی چپ که خیلی صدمه خورده بود عمل نموده گچ می گیرند و بازوی راست را هم که مختصر صدمه خورده بود می بندند.

متعاقب انتشار واقعه آقایان علماء و نمایندگان مجلس شورای ملی و وزراء و محترمین به مریض خانه دولتی آمده و کسب اطلاع و احوال پرسی می نمودند وقتی که معلوم شد خطری متوجه نبوده و تنها صدمه به بازو رسیده مراجعت کردند. مقارن ظهر هم آقای رئیس محترم مجلس و آقای رئیس الوزراء (مستوقی الممالک) برای عیادت به مریض خانه حاضر و احوال پرسی نمودند.

ص: 206

1- مدرس که دچار خون ریزی شدید بوده می گوید که فوراً او را به مریض خانه دولتی ببرند.

قربان خاک پای مبارکت شوم ، برای سلامتی بستگان والا حضرت اقدس و مزید گردیدن بر دعا گوین آن ریاست مقدس مستدعی که مرخصی تمام محبوسین را از هر طبقه که باشند چه در مرکز و چه در خارج در این روز عید بزرگ اسلامی ، عیدی بچاکر عطا فرمایند. چاکر حسن اجازه داده می شود - شاه

رحم الله معشر الماضین *** که به مردی جهان سپردندی

راحت جان بندگان خدا *** راحت خویشان شمردندی

سند فوق که به خط و امضای مستوفی الممالک است ، نشان دهنده حس انسان دوستی و وطن خواهی آن مرحوم است (که رحمت بر آن تربت پاک باد).

وی در تمام مدت زمامداری چون سدی در مقابل اعمال مستبدانه رضا شاه قرار داشت و از زندانی شدن آزادی خواهان و وطن خواهان جلوگیری می کرد.

فقط در دوره زمامداری مستوفی يك نوبت عمل خلاف قانون صورت گرفته که سوء قصد بجان مدرس بوده است ، آن هم بطوری که همین جلد ملاحظه می شود با عکس العمل مستوفی مواجه شده و هنگام طرح سوء قصد در مجلس نمایندگان را تشویق به پیگیری فاجعه نموده است و در خارج هم قصد استعفاء داشته که عده ای از زعمای قوم از استعفا جلوگیری کرده اند و دیگر نظیر این قبیل وقایع در کابینه او بوقوع نپیوسته است.

بسیار بودند کسانی که مورد بغض رضا شاه قرار داشتند و تصمیم به نابودی آنان داشت ، ولی تا مستوفی الممالک زنده بود ، حتی در ایامی که زمامدار هم نبود ، متعرض آن ها نشد. به محض آن که مستوفی در گذشت و پس از بخت سپاری وی آنان همان جا دستگیر و روانه زندان شدند (با آن که بعضی از آن ها مصونیت پارلمانی داشتند) مانند سردار عشایر صولت الدوله قشقائی و دیگران که با فجع ترین وضع در زندان هلاک شدند.

ملاقات با آقای مدرس

دیروز 3 ساعت بعد از ظهر همین که آقای مدرس پس از مختصر استراحتی حالشان برای پذیرائی مساعد شده بود مدیر اداره به اتفاق مخبر از ایشان ملاقات نمودند. ایشان را در مریض خانه دولتی در اطاق استراحتگاه روی تخت خواب فتر خوابانده و دست چپ ایشان را گچ گرفته روی یک میز گذاشته بودند. آقای دکتر خلعتبری با يك نفر پرستار مواظب حال مریض بود و پس از احوال پرسی از ایشان سؤال و جواب ذیل رد و بدل گردید :

س - حالت مزاجی حضرت عالی فعلاً چگونه است ؟

ج - حالت مزاجیم فعلاً خوب است و عیبی ندارد.

س - صبح چه ساعتی از منزل حرکت نمودید و همراهتان کی بود ؟

ج - من همه روزه برای تدریس صبح قبل از آفتاب به مدرسه ناصری می روم و امروز هم حسب العمول در همان موقع از منزل حرکت کردم و شیخ احمد که غالباً همراه من است امروز هم همراه بود.

س - از کدام طرف سابقاً تشریف می بردید و امروز از کدام سمت رفتید ؟

ج - همیشه از کوچه سرداری روی کوچه میرزا محمود وزیری می رفتم و امروز هم از همان راه رفتم.

س - در کجا تصادف نمودید ؟

ج - نزدیک اواخر کوچه و چیزی به کوچه پشت مسجد داشتیم که این تصادف اتفاق افتاد.

س - از جلو حمله کردند یا عقب سر ؟

ج - بعد از آن که من رد شدم فوراً جمله شد و از عقب سر تیر خالی کردند !

س - ملتفت شدید چند نفر بودند ؟

ج - ملتفت نشدم ولی از اطراف بود و معلوم شد دو سه نفر بودند.

س - آن ها را دیدید و شناختید و سابقاً دیده بودید ؟

ج - آن ها را دیدم ولی سابقاً ندیده بودم و نمی شناختم.

س - گلوله به کجا اصابت کرد ؟

ج - چندین تیر خالی شد دو تا به بازوی چپ اصابت کرد و خون خیلی جاری شد ، مختصر جراحی هم بدست راستم وارد شد.

س - آیا در همان موقع بود که آژان رسید ؟

ج - بلی در همان موقع بود که آژان رسید و با یکی که مشغول فرار بود دست به یخه شد که در همان موقع یکی را دستگیر کردند.

در کتاب « خاندان های حکومت گر ایران » درباره سوء قصد بجان مدرس مطلبی قابل توجه نوشته است و عیناً در زیر نقل می گردد :

« ... دستگاه پلیس سردار سپه چند تن را بعنوان مرید مدرس در اطراف مدرس می گمارد که یکی از آنان شیفته اندیشه های پاک مدرس می شود ، کار خود را چنان انجام می دهد که با اغفال پلیس جلوسد مامات زیاد به جان و زندگی مدرس را می گیرد.

این شخص بعداً با نام مستعار (م . ق . ش) تحت عنوان « خاطرات جاسوسی من ، من مأمور مدرس بودم » از بسیاری رازها پرده بر می گیرد از آن جمله نقشه تیراندازی بسوی مدرس را می نویسد در این باره چنین شرح می دهد :

« من از مرحوم مدرس موضوع را استفسار کردم گفت بچشم خود دیدم که ادیب السلطنه و یاور محمد علیخان بطرف من تیراندازی کردند و تیر آن ها بود که بمن اصابت کرد. من از این جمله که یاور محمد علیخان بطرف من تیراندازی کرد خیلی بر آشفتم و از روی کمال عصبانیت از منزل مدرس خارج شده مستقیماً به سراغ یاور محمد علیخان رفتم و او را نیافتم. تا آن که روز شنبه در باغ حاج معین الدوله او را ملاقات کردم با نهایت تندی و خشونت به او گفتم تو با آن همه صمیمیت و آن همه عهد و پیمان این چه عملی بود که کردی و چرا بمن نگفتی ؟

ص: 210

یاور محمد علیخان نگذاشت من دنباله مطالب را به او بگویم با خنده تلخی گفت من می دانستم و انتظار آن را داشتم که تو بالاخره این سؤال را از من خواهی کرد. اگر هیچ کس نداند تو بخوبی می دانی که من با اسلحه کمری مرغ کوچکی را هدف قرار داده و می زنم و از طرف من به آقا بگو به نشانی این که شما در موقع تیراندازی بطرف چپ در پناه گرفته بودید و من بطرف راست تیراندازی و چهار تیر خالی کردم و خودم محل تیر های تیر را بازدید کردم. دو تیر به بالای درب و دو تیر به پائین درب اصابت کرده و جای آن باقی است و ممکن است الان برویم و جای آن ها را معاینه کنیم. راجع به ادیب السلطنه هم بجرات می توانم بگویم و قسم بخورم و اطمینان بدهم که در دو قدمی خودش شتر را نمی تواند بزند هم چشم درستی ندارد و هم دستش می لرزد تیراندازی با اسلحه کمری بد نامی اوست.

من از او سؤال کردم تو که می گوئی من او را هدف قرار ندادم ادیب السلطنه نمی تواند او را هدف گیری کند ، پس این تیرها از کجا به او اصابت کرده گفت آن تیرها از بالای بام بود که مغز آقا را هدف قرار دادند ، آن ها مدرس را کشتند ولی خدا او را نکشت ... »

انعکاس ترور مدرس در مجلس

پس از ترور مدرس در اولین جلسه رسمی و هم چنین جلسه خصوصی موضوع ترور مطرح گردید و حتی تمام وقت يك جلسه رسمی صرف بحث و مذاکره و اعتراض نمایندگان گردید که اگر به مذاکرات این جلسه و جلسات دیگر توجه شود بسیاری مسائل از لابلای کلمات و بیانات نمایندگان فهمیده می شود که چه دستی در این ترور بوده است. چگونگی مذاکرات این جلسه که روز بعد وقوع سوءقصد در مجلس مطرح گردیده به قرار زیر است :

« مجلس نیم ساعت بعد از ظهر روز یک شنبه هشتم آبان تشکیل گردید.

عراقی - البته خاطر محترم آقایان نمایندگان و هیئت دولت از قضیه دیروز کاملاً مسبوق و مستحضر است. آقای مدرس در موقعی که برای تدریس به مدرسه سپهسالار می رفتند مورد حمله یکی دو نفر واقع شده و مجروح می شوند. بعد تا آن اندازه که من اطلاع دارم دولت از موقع وقوع قضیه با کمال جدیت شروع به تحقیق نموده و قضیه را دنبال دارد تا مبدأ و منشأ قضیه کشف گردد ولی غرض از این تصدیق اینست که خواستم به هیئت محترم دولت که طرف توجه و مورد اعتماد عموم نمایندگان هستند عرض کنم که مطابق قانون اساسی به قدری که می تواند هم از نمایندگان و هم از قوانین محافظت نماید و غرض اینست که در این موضوع مجلس شورای ملی و عموم نمایندگان با کمال بی صبری تقاضا و انتظار دارند که هر چه زودتر قضیه کشف و معلوم شود. در این قضیه ما از هیئت دولت انتظار داریم که به نظر مبارکشان هر چه رسید و هر کس طرف سوءظن شد تعقیب نمایند. ما هم با کمال جدیت همه گونه همراهی و مساعدت خواهیم کرد تا زودتر منشأ قضیه معلوم شود و کشف گردد که قضیه از چه ناحیه واقع شده است (صحیح است).

یاسائی - تأثر و تأسف فوق العاده که از قضیه هائله دیروز برای نمایندگان و جامعه تهران بلکه ایران دست داده است محتاج به توضیح نیست (صحیح است). آقای مدرس قطع نظر از مقام روحانیت سمت هم قطاری ما را داشتند (عده ای - حالا هم دارند) در مسائل مهمه مملکتی همیشه ایشان یک قدم های برجسته برداشته و هر وقت مذاکره می شد که شبهه می رفت مخالف با حیات سیاسی مملکت باشد اساساً با هر مخاطره حاضر می شدند (صحیح است) زحمات و مشقاتی که در راه تثبیت اصول حکومت ملی متحمل شده اند قابل بحث نیست و ما هر یک به سهم خود فوق العاده متأثر و اهتمام و جدیت برای کشف قضیه داریم.

چیزی که بنده لازم می دانم تذکر داده شود این است که چند سال

بود اصول ترور بازی در این مملکت به جدیت اعلی حضرت همایونی (!؟) موقوف شده بود. بواسطه مساعی ایشان در زمان ریاست وزراء (1) و در موقع سلطنت بخصوص هیچ گونه از این حوادث و به این صورت دیروزی اتفاق نیفتاده بود. ما باید سعی کنیم که آن وضعیت آرامش و سکونت سیاسی و فکری برای مجلس و دولت و جامعه محفوظ مانده و اجازه ندهیم از سر نو یک اشخاص ماجراجویی نظریات سیاسی یا شخصی خود را بطور غیر مشروع بخواهند در این مملکت اعمال کنند (صحیح است).

بعلاوه سابقه شده است از بدو مشروطیت تاکنون قضایای مهم سیاسی به قضاوت رسمی نرفته و به قضاوت فردی برگزار شده است. هر کس از روی احساسات خصوصیت یا خصومت قضاوتی کرده است. حالا برای نوبه اول جداً از آقای رئیس دولت حاضره تقاضا می کنیم که در این قضیه بخصوص از مجاری قانونی جداً و شدیداً تعقیب کنند، و قضیه را کشف نموده و مطابق قوانین مملکتی ترتیب مجازات مرتکبین و محرکین داده شود (صحیح است). در اواسط جریان استتقاقی یا بدوی یا پارکه بدایت یا غیره در این جاها وقفه پیدا نکرده و مسأله مسکوت نماند و قضیه تا آخرین مرحله قضائی حتی دیوان عالی تمیز برسد تا معلوم شود که اصول قضائی در این مملکت مسلم است و مثل سایر قضایا به قضاوت های احساساتی بر گذار نشود البته دولت هم همین نظریه را خواهد داشت و با اعتماد کامل که بدولت حاضره هست انتظار شدید داریم که قضیه را تعقیب نموده و منشأ قضیه را هر کجا که برود کشف نماید و نیز مقتضی است که دولت از جریان قضیه مجلس شورای ملی را مستحضر نموده افکار عامه را هم در حال نگرانی نگذارد (صحیح است). «

بهبهانی - مطالبی که آقایان بیان کردند مطالبی است که از نقطه نظر قانون و سیاست مملکت و صیانت مملکت و حفظ و کلا و سایر

ص: 213

مردم البته همین طور است که فرمودند ولی در این جا یک قدری باید باریک تر شد و تصدیق کرد که مدرس آدم فوق العاده ایست (صحیح است) مدرس يك شخص عادی نیست ، زدن مدرس و ترور کردن مدرس در این مملکت و در این موقع يك مسأله خالی از سیاست نیست (صحیح است) ، گذشته از این که مدرس در عملیات خود آدم فوق العاده ایست اعم از وکالت و جنبه علمیت و سیاست شخصاً عنوانی دارد که از عراق عرب و عجم و تمام مملکت ایران یک شخصیت و مقامی را حائز شده که محل غبطه مسلمین است. در این واقعه که واقع شده مجلس شورای ملی و وکلاء هر يك به نوبه خود اظهار تأثر از وقوع این واقعه می کنند و البته دولت و ملت هم در این تأثر شريك هستند.

دولت هم در این قضیه اگر تأثرش بیش تر نباشد قطعاً کم تر نیست و البته آن چه شایسته تعقیب باشد کرده اند و قدم های مقدماتی برداشته شده است ولی این نکته را باید گفت که قریب سی ساعت از وقوع قضیه می گذرد و هنوز دولت را پرتی ندارد و از اقداماتش نتیجه نگرفته است. البته تعقیب هنوز در مقدمات است ولی باید زودتر این کار عملی شود.

مسأله ای که هست و خواستم تذکر دهم این است که آمدن و به مجلس نشستن و در مطالب دولت وارد شدن فرع يك اطمینانی است که امروز آن اطمینان در ما متزلزل شده است. در این موقع باید عرض کنم که باید هیئت محترم دولت کاملاً- با این همراهی پلیس و احساسات موافق در تعقیب قضیه کوشش نموده و جدیت نماید که این قضیه زودتر کشف شود و اگر این اطمینان از طرف دولت داده نشود دخول در امور مجلس چندان صلاحیت نخواهد داشت (یاسائی - با کمال قوت قلب انجام وظیفه خواهیم کرد ، دولت هم کار خودش را انجام می دهد.)

وزیر عدلیه - البته وظیفه دولت است که در کوچک ترین قضیه از این قبیل تمام مساعی خود را برای کشف آن بذل نماید چه رسد به این قضیه بخصوص که چه از نقطه نظر دیانت و چه از جنبه علمیه و چه از نقطه نظر سیاست فوق العاده است. بدیهی است که دولت بوسیله اشخاص و مقامات صلاحیت دار مشغول تعقیب امر خواهد شد و از دیروز اقدامات لازمه شده و فعلاً قضیه تحت تعقیب و استنطاق است و البته علنی شدنش شاید مصلحت نباشد (صحیح است). بنده همین قدر اطمینان می دهم که دولت به هیچ وجه از وظایف خود کوتاهی نخواهد کرد و با تأثر فوق العاده از این پیش آمد قضیه را تعقیب و امیدوار است که بزودی قضیه کشف شده و نگرانی نمایندگان رفع شود (نمایندگان - صحیح است).

نطق داور

داور - بنده همین طور که در جلسه خصوصی به عرض رساندم. تصور می کنم عقیده عموم نمایندگان بر این است که اگر باب این گونه اعمال و رویه ها دو مرتبه در این مملکت باز شود واقعاً و بدون اغراق و مبالغه برای استقلال این مملکت خطرات بزرگی متوجه خواهد شد (صحیح است). مملکت ایران چند سالی است که داخل در اصول حکومت ملی شده است ولی بدبختانه

نمی توانیم بگوئیم این حکومت ملی به معنای حقیقی خود در تمام نقاط مملکت ریشه دوانیده است. بنابراین ما باید زیاده تر از طرز عادی مراقبت از آن نموده و اصول را حفظ کنیم. از برجسته ترین شرایط و اصول اولیه مصونیت و کلاست. وکیل باید آزادانه و مطمئناً هر چه که بنظرش می رسد و صلاح مملکت می داند اظهار نماید. طبیعی است اگر بناشد این اصل متزلزل شود دیگر حکومت ملی معنی ندارد و دیگر هیچ قدمی برای مملکت نمی توان

متأسفانه در چند سال پیش یک جریاناتی پیش آمده بود. يك اشخاص عبارت از چهار پنج نفر می نشستند دور هم و این طور خود را قادر و ذیحق می دانستند که راجع به عقاید سیاسی دیگران اظهار نظر قطعی نموده و جود آن ها را لازم دانسته یا محکوم به اعدام کنند. بعد این کار را بوسیله يك مشت اشخاص بی حیثیت بی شرافت و بی دیانت و بی وجدان به موقع اجراء می گذاشتند و این مسأله مملکت را متزلزل و بی حیثیت کرده بود. بحمد الله این اواخر این وضعیت چیزی باقی نمانده بود و اوضاع اوضاعی بود که یک نفر وکیل می توانست با کمال آزادی عقائد سیاسی خود را اظهار دارد. در همین دوره پنجم آقای وعده دیگر از نمایندگان و همین طور ماها این اطمینان را داشتیم و بالا-خره زد و خورد های سیاسی هم کردیم ولی این ترتیبات و این لوطی بازی ها دیگر در بین نبود و همه موافقند که فوراً باید این شکل ترتیبات از این مملکت برود. (صحیح است).

دیروز يك صدای مهیبی بلند شد. این صدا به ما می گوید با خبر باشید. این مسأله یک مسأله ساده نیست. شخص مدرس با کسی اختلاف معامله و اختلاف ملکی نداشت که کسی از نقطه نظر خصوصی چنین اقدامی نماید، قطعاً و بدون هیچ گونه تردیدی يك نظر سیاسی بوده است و يك امر غیر مشروع. بنده و جناب عالی و همه باید بدانیم که این نظرها از کجا ناشی شده و دنباله اش چه خواهد بود به این مناسبت مسأله مهم است و باید جداً و قویاً آن را دنبال کرد.

در ممالک آزاد دنیا یک مسائلی اگر به شکل عادی اتفاق افتاد جزو مسائل عادی و به شکل عادی تلقی می شود ولی گاهی قضایا صورت خاص پیدا می کند و بشکل غیر عادی است در آن صورت نمی توان آن را يك مسأله عادی دانست و به شکل عادی تلقی و حل کرد.

آقایان البته شنیده اند که در چند سال قبل محاکمه « دریفوس » چطور تمام مملکت فرانسه را متوجه خودش کرد. یک کارهایی بر خلاف

ترتیب اتفاق افتاده بود. دولت دید پای خودش در میان کشیده می شود آمد یک بی گناهی را گرفت و دوسیه برایش ساخت و محکومش کرد. پس از آن که آن بی گناه چندی در محبس ماند بعضی به شك افتادند دنبال کردند. تمام فرانسه متشنج شد. چرا؟ برای این که می گفتند دولت، هیئت قضائیه نباید برای نجات گناه کار بیاید و «ایز» گم کند و یک بی گناهی را فدا کند. برای حفظ اصول مملکت به هیجان آمدند بالاخره حقیقت کشف شد.

امروز هم يك قضیه واقع شده است نسبت به یکی از معروف ترین و مبرزترین وکلای این مملکت. سید بوده است، پیر مرد و محترم و عالم بوده است. بدون تعارف و ملاحظه در این قسمت باید بیش تر دقت کرد. چه من و چه رفقای من که مذاکراتی در این خصوص می نمایم از نقطه نظر این نیست که فشاری به دولت وارد شده باشد، خیر، دولت کاملاً طرف اعتماد عموم اکثریت است و در این موضوع طرف اعتماد عموم. این است که باید با قوت قلب عمل کند و چشمانش را باز کند بلکه عینک هم بگذارد هر جا که سوءظن رفت تعقیب و به هر مقامی منتسب شد بشود. با اطمینان به این که تمام افراد مجلس موافق هستند که معلوم شود کانون فساد چه اشخاصی بوده دنباله اش چه بود تا مردم و ما و همه جلوگیری کنیم که این مسائل اتفاق نیفتاده و این لوطی بازی ها خاتمه یابد (صحیح است) دولت باید ترسد زیرا مجلس به اتفاق مقوی و مؤید او است.

محقق؛ نیز شرحی در این خصوص اظهار داشتند که باید قضیه را تعقیب نمود و ریشه مطلب را تعقیب نمود و ریشه مطلب را بدست آورد تا ببینند به کجا می رسد.

سید یعقوب - آن چه از احوالات نمایندگان ملت در دنیا دیدم این است که نمایندگان نماینده احساسات ملت هستند. همین احساسات ملت را نمایندگان در مجلس شورای ملی اظهار می کنند. بنده و چند نفر از آقایان که تقاضا کردیم هیئت محترم دولت به مجلس تشریف بیاورند

برای این بود که به دولت بنمایانیم که امروز احساسات ملت ایران جریحه دار است و به وسیله نمایندگان خود این مسأله را اعلام می کنند. يك قضایائی اتفاق می افتد که به حیثیت و مقامات ملت جریحه وارد می سازد جنگ های بزرگ دنیا برای حیثیت و شرافت ملت بوده است.

ما در این مسأله کاملاً مطمئن از طرف دولت هستیم زیرا خود آقای رئیس الوزراء یکی از مریدهای آقای مدرس بوده و همین طور آقایان وزراء همه به ایشان ارادت داشتند. آقای مدرس از علمای طراز اول و دارای درجه اجتهاد بود و ما که پیرو مذهب حقه جعفری هستیم فرموده اند (أَمَّا الْوَقَائِعُ الْحَادِثَةُ فَأَرْجُوهُمُ الْإِيَّ رُوَاةَ أَحَادِيثِنَا النَّاطِرِينَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا ... الخ) مجلس خواست بنمایاند و بگوید که ما آینه و انعکاس ملت ایران هستیم. دیروز من شمیران بودم وقتی که آمدم رفتم به مریض خانه دیدم فوج فوج دسته دسته از تمام طبقات با حال انکسار و قلب شکسته در آن جا حاضر شده بودند و حقیقتاً می - خواهم بگویم مثل روز عاشورا بر ملت تهران بود. يك ملتی که احساساتش برای حفظ مقامات روحانی و مقتنه خود این طور است و این طور احترام می کند دولت باید این احساسات را تقدیس کند. ما خواستیم بنمایانیم که این احساسات را و تمام دنیا هم بدانند که ملت ایران چیز فهم و حساس است چیزهایی که به او بر می خورد نمی نشیند و تعقیب می کند تا رفع آن را بنماید.

مجلس شورای ملی با کمال نفرت و انزجار به این مطلب نگریسته و يك عمل رذل و پستی می داند و با کمال جدیت به دولت می گویم که این کار را باید با کمال اهمیت تلقی کرد و خیلی جدی دنبال کند.

اظهارات وزیر مالیه

وزیر مالیه - بدیهی است عموم افراد نمایندگان در این قضیه تأثرات فوق العاده دارند ولی لازم است عرض کنم که در این قضیه و فاجعه هیئت دولت اگر بیش تر از نمایندگان متأثر نباشد کم تر از آن ها

متأثر نیست. این مسأله مسلم است که بزرگ ترین وظیفه دولت حفظ امنیت است. یکی از مسائلی که در دنیا با چشم نفرت به او می نگرند تروریست است. اگر این واقعه برای يك شخص عادی اتفاق بیفتد بر هیئت دولت است که آن را تعقیب نموده و طوری کند که مسئله بکلی رفع شود و نظایر پیدا نکند. در این قضیه با مقامات آقای مدرس که همه می دانند جنبه سیاسی، جنبه علمی و دیانتی البته مسئله خیلی مهم و بطریق اولی مورد تعقیب واقع خواهد شد. یکی از مسائلی که محرز است این است که ملت ایران در تمام مدت ادوار اخیر خود در تمام قضایا نسبت به نمایندگان محترم خود اصل مصونیت را در نظر داشته و محفوظ بوده و حالا هم در این قضیه که نسبت به يك شخص محترم واقع شده با کمک آقایان جدیت خواهد شد که ریشه و حقیقت قضیه کشف شود و این قبیل وقایع دیگر در مملکت تجدید نشود و برای يك ملتی اسباب سر شکستگی نباشد. نمایندگان محترم مطمئن باشند که دولت دقیقه ای در این کار فروگذار نخواهد کرد تا نتیجه معلوم شود.

بیانات رئیس مجلس

رئیس - اگر آقایان اجازه دهند در خاتمه چند کلمه به عرض مجلس برسانم بالنتیجه همه آقایان تصدیق دارند که این رویه غیر مطلوبه امنیت عمومی را کاملاً متزلزل می دارد (صحیح است) و بالنتیجه قانون اساسی ما را که متضمن مصونیت نمایندگان و عامه است نیز مورد تزلزل قرار می دهد (صحیح است).

با اجازه آقایان به هیئت دولت عرض می کنم که مجلس شورای ملی حاضر است همه گونه تقویت و تأیید از دولت حاضر برای کشف این قضیه بکند (صحیح است) بنابر این برای این که تجدید نظائر نشود و این طور فجایع در مملکت حکم فرما نگردهد، دولت حاضر باید با کمال جرأت و اطمینان این موضوع را تعقیب نماید و قضیه را کشف نموده و تمام اشخاص مرتکب و شریک را در مقامات صالحه تعقیب و مجازات

نماید (صحیح است) بنابراین تصور می رود که برای دولت مانعی نباشد که با کمال جدیت در کشف قضیه دقت نماید و اگر آقایان اجازه می دهند جلسه را ختم و به این موضوع هم خاتمه

می دهیم (صحیح است).

سوء قصد به آقای مدرس

از اخبار رویتر - 31 اکتبر 1926

« طهران 30 - مدرس که یکی از اعضاء مهم مجلس ایران است امروز صبح زود در موقعی که از خانه خود خارج شده بود از طرف کسی که تاکنون هویت او معلوم نشده است مورد حمله و تهاجم واقع گردید شخص مهاجم پنج تیر ششلول شلیک کرده و دو دست مدرس را مجروح ساخت. پلیسی که سعی کرد شخص قاتل را دستگیر کند بنوبه خود مضروب و مقتول گردید. ضارب دستگیر شده علت حمله تاکنون معلوم نشده است و مردم خیلی در حال هیجان هستند.

خبر بعد: از قرار معلوم سه نفر به مدرس حمله کرده بودند که دو نفر از آن ها تا حال دستگیر شده اند مدرس را بدواً به مریض خانه نظمی برده و از آن جا به مریض خانه دولتی انتقال دادند و چند نفر از اطبا جراحات او را بستند. استخوان بازوی چپ مدرس خرد شده و دست راست او هم مجروح گردیده است ولی حالت مزاجی او رضایت بخش است. کلیه اعضاء کابینه و نمایندگان مجلس و علماء شخصاً به عیادت او رفته تحقیقات به عمل آورده مدرس چنین اظهار می دارد که ضاربین خود را می شناسد. علاوه بر پلیس که مقتول گردیده است یکی از دوستان مدرس که همراه او بود و هم چنین یک نفر کاسب مجروح گردیده است.»

جلسه دوم مجلس درباره سوء قصد

روز سه شنبه 10 آبان ماه 1305 مجلس دو ساعت قبل از ظهر رسمیت یافت و در این جلسه هم شدیداً به ترور مدرس اعتراض شد و هیئت دولت را خواستند تا در اطراف سوء قصد توضیحات بدهد و

ص: 220

بگوید نتیجه تحقیقات به کجا انجامیده است. پر واضح است که هر چه نمایندگان داد و فریاد کردند به جایی نرسید و به قول یغمای جندقی : آن چه البته بجائی نرسد فریاد است. وقتی رئیس مملکت یعنی رضا شاه به رئیس شهربانی دستور ترور را صادر کرده باشد با آن که رئیس دولت یعنی مستوفی الممالک از دوستان مدرس و مخالف ترور هم باشد نتیجه رسیدگی به جایی نخواهد رسید. نخستین نماینده ای که درباره سوء قصد به ایراد سخن پرداخت حاج آقا اسمعیل عراقی نماینده اراک و یکی از افراد طرفدار مدرس بود که بعداً خودش هم بطوری که مشهور بود هنگامی که دوره های بعد نماینده مجلس بود به شهربانی احضار و بوسیله ای مسموم و به محض آن که به منزل می رسد فوت می کند.

عراقی در این جلسه چنین گفت : « ... آقایان نمایندگان هر کدام نسبت به امور جاریه اعتراضاتی دارند ، در صورتی که بنده می خواهم در تعقیب عرایض روز گذشته خودم عرض کنم که اول باید نسبت به این قضیه اقدام کرد بعد در سایر قضایا دید چه می شود. چند روز قبل فاجعه مهمی واقع شد ، این واقعه را بنده نمی توانم يك واقعه عادی تلقی کنم. مدرس يك شخص عادی نبود و کسی بود که برای استقلال مملکت همیشه سینه خود را سپر بلا-قرار داده بود. يك چنین واقعه واقع شده و با اعتماد و اطمینانی که به دولت اظهار شده تا حالا ما اطلاع نداریم که قضیه بکجا منجر شده است. وقتی مجلس يك چیزی را بخواهد و همه قسم اظهار مساعدت و همراهی با دولت بکند دولت نباید مسامحه کند. بنده عقیده دارم که باز دولت را بخواهند و از دولت بپرسند که در این دو سه روزه چه کرده است و تا این قضیه کشف نشده است بنده تصور می کنم که آقایان نتوانند با یک اطمینان خاطری به سایر کارها رسیدگی نمایند. »

« قبل از عرض عرایض خودم از آقای عراقی تشکر می کنم که در این خصوص مجدداً تذکر دادند امروز چهار روز از واقعه می گذرد و از هر کس در این خصوص چیزی پرسیدیم اظهار بی اطلاعی کرد. این مسأله بنده را وادار کرد که مجدداً تذکر داده عرض کنم که اگر قضیه همین طور بماند مطابق سوابق موجوده رفته رفته حرارت ها کم شده و از بین می رود و کم کم خواهند گفت حالا که آقای مدرس حالشان خوب است و خطری ندارند دیگر اهمیتی ندارد. در دوره قبل یکی دو نفر وکیل را کتک زدند (2) و تعقیب نشد حالا هم یک چنین قضیه اتفاق افتاده است. بنده نمی خواهم از مقامات آقای مدرس عرض کنم ، عرض بنده این است که ما باید پیش خودمان حساب کنیم و ببینیم قضیه چه بوده است ، مدرس کسی را کشته بود و قصاص نشده بود که در عوض آن مبادرت به چنین اقدامی شود ؟ خانواده کسی را از هستی ساقط کرده بود ؟ این ها که نبود پس چه بوده ؟ بنده پیش خود حساب کردم دیدم مدرس یک صراحت لهجه و یک شجاعت ادبی دارد. مدرس اگر به چیزی عقیده پیدا کرد می گوید. مدرس یک دل دارد و یک زبان و این خصلت البته برای مملکت یک منافی دارد. اصل استفاده یک مملکت و ملت از وکیل در همین جا است که وکیل و نماینده یک ملتی بتواند حرف خود را بزند. در دنیا پس از مطالعات زیاد اصل مصونیت نماینده را از همین لحاظ قبول کرده اند. مدرس این صفت را داشت و این صفت و خصلت مدرس است است که مورد حمله شده است. بنابر این اصل آزادی عقیده مورد حمله شده است. در موقعی که مدرس یک سید جلیل و پیر مرد عالمی است مورد حمله شود من که چیزی نیستم چگونه

ص: 222

-
- 1- محمد علی بامداد پس از خاتمه دوره وکالت به ریاست یکی از شعب دیوان کشور منصوب شد و رأیی بر خلاف نظر رضا شاه صادر نمود که به دستور دیکتاتور ، آن شعبه تمیز منحل گردید
 - 2- مدرس ، کازرونی و حایری زاده که کابینه سردار سپه را استیضاح کرده بودند ، پس از خروج از مجلس عده ای از مأمورین سردار سپه به سر آن ها ریخته مورد ضرب و شتم قرار داده بودند

می توانم مطمئن باشم و عقاید خود را آزادانه در مصلحت مملکت اظهار دارم؟ بنده از آقایان نمایندگان محترم باز می خواهم استدعا کنم که سرد نشوند و قضیه را تعقیب کنند، حتی اگر آقایان اجازه بدهند و موافقت بفرمایند مطابق اصل 33 قانون اساسی که مجلس در تمام کارها باید نظر داشته باشد از خود مجلس چند نفر انتخاب شوند و همین نظارت را اعمال بکنند و قضیه را تعقیب و نظارت کنند و به دولت تذکر بدهند که اگر بنا شد اصل مصونیت از بین برود دیگر مشروطیت موضوعی نخواهد داشت (نمایندگان - صحیح است).

رئیس - اگر آقایان اجازه می دهند به آقای رئیس الوزراء و آقایان وزراء اطلاع داده شود که در مجلس حاضر شوند (نمایندگان - صحیح است).

پس از چند فقره کارهای جاری تنفس داده شد و مجدداً مجلس نیم ساعت بعد از ظهر تشکیل گردید و رئیس الوزراء و عده ای از وزراء در جلسه حضور یافتند و درباره سوء قصد بدین شرح مذاکراتی به عمل آمد:

رئیس - در نتیجه مذاکرات قبل از تنفس به آقای رئیس الوزراء و آقایان وزراء اطلاع داده شد که در جلسه علنی مجلس شورای ملی حضور بیابند که اگر آقایان مایل هستند اقدامات دولت را نسبت به کشف قضیه هالکه بشنوند، سؤالی دارند بکنند که آقایان جواب بدهند.

فاطمی - « بنده پرویز روز قبل از جلسه علنی در جلسه خصوصی عریضی عرض کردم و منتظر بودم که لااقل امروز در نتیجه جدیتی که قطع داشتم دولت در این موضوع دارند و سرعت عملی که در سایر قسمت ها از نظمی دیده بودم راجع به سرقت های مهمی که واقع می شد و در ظرف مدت قلیلی با یک جدیت و سرعتی از طرف نظمی کشف می گردید، این مسأله هم با یک جدیت و سرعتی با یک جدیت و سرعتی کشف می گردید، یک چنین قضیه مهمی که می توانم عرض کنم در درجه اول اهمیت است واقع شده، آقای مدرس اگر هدف واقع شدند، هدف تیر ترور واقع

شدند گذشته از جنبه های مختلف دیانتی و شخصیت و وکالت که خودشان دارند این موقع می توانم عرض کنم که مجلس شورای ملی هدف این تیر شده است (صحیح است) و متأسفانه به این شکلی که تاکنون قضیه تلقی شده است بنده مثل این می بینم که مثل خیلی قضایای عادی کوچک فرض شده و هیچ آثاری از کشف قضیه پیدا نیست. در خارج هم انتشاراتی هست و حرف هائی زده می شود که بنده نمی دانم چیست ؟ مثلاً می گویند بین مستنطق و اداره نظمیه اختلاف نظر هست. اگر حقیقتاً اختلاف نظر هست دولت باید آن را رفع کند که قضیه جریان یابد و اگر نیست مقصود از این انتشارات چیست ؟ غرض این است که برای دولت و تحقیقات و تفتیشات در این قضیه موقعی بهتر از حالا نیست زیرا مجلس شورای ملی به اتفاق اظهار مساعدت نموده و حتی ممتنعین هم که بنده خودم یکی از آن ها بودم امتناع خودم را رد کرده و عرض کردم در جلسه خصوص که به اتفاق کلمه در تقویت دولت برای کشف قضیه خواهیم کوشید (صحیح است) پس از این طرف هم ما از دولت انتظاراتی داریم که دولت با قوای خود سعی کند و هر چه زودتر این توطئه را کشف نماید زیرا ماها هم که شریک و رفیق سیاسی آقای مدرس هستیم اگر چه در مسائل عادی ممکن است اختلاف نظر پیدا شود ولی در اصول همه یک نظر داشته و هم عقیده هستیم (صحیح است) ، باید آزادی داشته باشیم. پس به این جهت باید برای ما هم آزادی باشد و اگر فهمیدیم که این قضیه به عللی کشف نمی شود آن وقت با دولت مخالف خواهیم بود ، با خودم هم مخالف خواهیم بود ، با آمدن مجلس مخالف خواهیم بود. بنده نسبت به سهم خودم عرض می کنم که اگر تا سه روز دیگر قضیه کشف نشود بنده در مجلس حاضر نمی شوم و تمام افکار عمومی را شاهد می گیرم که علت عدم حضور من نبودن آزادی من بود و آزادی نداشتم که غرایض خود را عرض کنم و به اصفهان هم می گویم که دیگری را به جای من انتخاب کنند و این هم آخرین عرض من بود که در این خصوص نمودم. «

بهبهانی - در مذاکراتی که امروز و جلسه قبل پیش از دستور شد یکی از نمایندگان محترم در ضمن فرمایشاتشان فرمودند که من عقیده ام این شده است که مذاکرات قبل از دستور هم فایده ندارد زیرا جلسه گذشته مسأله واقعه مدرس بطوری مجلس و جامعه مجلس را تهییج کرده بود که بکلی صحبت های دستوری را کنار گذارده و این صحبت را جزو دستور قرار دادند و با کمال بی صبری از طرف هر يك از نمایندگان چه آن هائی که صحبت کردند و چه آن هائی که صحبت نکرده و تصدیق کردند بی صبری هائی برای کشف این جنایت نسبت به مدرس نشان داده شد. البته با آن وضعیت آن روز و با آن التهایی که از خود دولت دیدیم انتظار داشتیم که قبل از جلسه رسمی مجلس شورای ملی آقایان وزراء حاضر شده و اقدامات جدی که در این باب کرده اند و کشفیاتی را که در نظر گرفته اند یا در این مجلس یا در مجلس خصوصی و اگر سری باشد در مجلس سری اظهار دارند و خاطر نمایندگان را از اقدامات خود مسبوق و مستحضر نمایند. متأسفانه می بینیم که آقایان وزراء امروز هم که آقایان وزراء امروز هم مثل روز قبل بوده و هیچ توجهی به این همه اصرارهای وکلا و نمایندگان و به این تشنجی که امروز در جامعه تهران بلکه ایران است نداشته و ترتیب اثری نداده اند. بنده عرضم اعتراض به هیئت دولت نیست بلکه عرض این است که بزرگی مطلب و اهمیت قضیه را چنان که عرض کرده ایم گوشزد نموده و عرض کنم که خوب بود آقایان بیش تر و بهتر در قضیه وارد شده و تا اندازه ای خاطر وکلا و نمایندگان بلکه جامعه مردم را يك تسلیتی می دادند. معلوم است که از خود این تشریف نیاوردن و مذاکره نکردن بنده تصور می کنم که شاید هنوز اقدامات کافی نشده است. بعلاوه بعضی مسموعات هست که آن بیش تر اسباب تزلزل خاطر عمومی شده است. البته آن مسموعات را من نمی خواهم عرض کنم زیرا همه شنیده اند فقط يك قسمت از آن را عرض می کنم و تصور می کنم چون این قسمت مهم است باید آقایان وزراء توضیح دهند و آن این است که مردم نمی توانند خودشان

در امور اطلاعاتی پیدا کنند مگر بوسیله روزنامه ها از قراری که می شنوم به روزنامه ها قدغن شده است که در این موضوع چیزی ننویسند در صورتی که اگر باید جلب نظریات مردم شده و عامه از جریان قضایا اطلاع پیدا کنند باید روزنامه ها قضایا را بنویسند (صحیح است). اقدامات دولت هم باید توسط جراید منتشر شود تا عامه مطلع شوند (صحیح است). بنده از دیروز و امروز ملاحظه

می کنم که در جبهه مردم بازاری و عامه تأثیری پیدا است که من نمی توانم آن را حمل به کسالت مدرس کنم زیرا مدرس حالش خوب است و امروز هم چیزی نشده است که پرروز نشده باشد. من تصور می کنم این انتشارات را که البته خوب نیست و قدری طول مدت و معلوم نبودن نتیجه مردم را به این حال تأسف و تأثر در آورده از آن طرف هم جراید در این خصوص چیزی نمی نویسند یا خودشان نمی نویسند یا حقیقتاً سانسور است و البته وزراء خواهند فرمود در هر صورت مسئول این مملکت وزراء هستند و به واسطه شدت علاقه مندی که اکثریت مجلس اولاً و تمام مجلس پرروز نسبت به وزراء در خصوص این قضیه ابراز کرده اند بنده تصور می کنم که این مسئولیت کاملاً متوجه دولت است و دولت باید بیش از همه در صدد باشد که زودتر نتیجه بدست بیاید و مردم را مطلع نماید و این مسأله یا نشده یا دولت نکرده است. در جلسه گذشته چه مجلس خصوصی و چه مجلس علنی عنوان شد که دولت هر وسیله برای کشف این قضیه لازم دارد باید اعمال نماید و مجلس با تمام قوا برای موافقت با دولت حاضر است (صحیح است). من تصور نمی کنم که در هیچ موقعی مجلس شورای ملی يك همچو موافقت و يك همچو اختیارات تامه نسبت به دولت داده باشد. دولت چه می کند؟ نقطه نظرش چیست؟ چگونه می شود تصور کرد که يك دولتی با اقتداراتی که دارد و با وسائل مبسوطه که از حیث نظمیه و غیره دارد تاکنون بگوید من در این قضیه چیزی نتوانستم تحصیل نمایم. آقای فاطمی گفتند که تا سه روز دیگر اگر قضیه کشف نشود به مجلس نخواهند آمد البته این

فرمایش از روی احساسات و به شدت تأثر بود ولی بنده می خواهم به دولت عرض کنم که من الان منتظر نتیجه هستم و بلکه باید گفت ما امروز و فردا منتظر نتیجه هستیم (صحیح است). اگر هم نتیجه حاصل نشد تصور می کنم که آقای فاطمی هم موافقت کنند که جدیت شود بفهمیم موانع چه بوده و آن را رفع کنیم تا قضیه کشف شده مجلس هم باقی بماند امنیت هم حکم فرما شود والا من کناره گیری کنم آقای فاطمی هم کناره گیری کنند بالاخره باید يك اشخاصی این کرسی ها را اشغال نموده و حفظ امنیت جانی و مالی مردم را بکنند. بنده تقاضا دارم آقایان وزراء اگر اقدامی نموده و نتیجه گرفته اند خاطر نمایندگان را کاملاً یا اجمالاً مسبوق و مستحضر دارند و راجع به سانسور هم اگر معلوماتی هست بفرمایند که اگر هست به چه مناسبت است ؟ »

توضیحات وزیر مالیه

وزیر مالیه - آقای بهبهانی فرمودند که به هیئت دولت اعتراضی ندارم اما متأسفانه فرمایشاتشان همه اعتراض بود راجع به مسأله که فرمودند شبهه نیست که مجلس و مردم همه منتظر نتیجه هستند نه این که ما هر روز بیائیم این جا و بگوئیم چه کردیم ، روز گذشته از این جا که هیئت دولت به هیئت وزراء رفت تا سه ساعت از شب گذشته مشغول اقدامات لازمه بود و تعلیمات لازمه به جاهای لازم و ادارات مربوطه دادند و تعقیب شد که این کار را که البته مهم ترین کارهاست جدیت نمایند تا نتیجه حاصل شود و به عرض مجلس شورای ملی برسد. بنده تصور نمی کنم که مجلس شورای ملی و نمایندگان محترم منتظر باشند که ما هر ساعت بیائیم این جا و بگوئیم چه کرده ایم و مجلس شورای ملی منتظر نتیجه عملی است و البته اقدامات دولت يك چیزی نیست که علنی ذکر شود یا بتوان علنی ذکر کرد یا موجب تصدیق نمایندگان در جلسات خصوصی قرارداد. در این خصوص به قدری که نمایندگان محترم متأثر بوده و عجله دارند دولت مسلماً بیش تر عجله دارد زیرا

مسئول امنیت مملکت است. وزارت عدلیه و اداره نظمیه با تعلیماتی مشغول تعقیب کار هستند البته اگر موانعی در عمل پیش آمد دولت رفع خواهد کرد. این که گفته شد باید تا سه روز دیگر نتیجه گرفته شود و اگر گرفته نشد به مجلس نخواهند آمد تصور می کنم این مسأله هیچ مورد نداشته باشد زیرا مسائل در تحت اقدام است. ممکن است سه روز چهار روز طول بکشد نتیجه اش این نخواهد بود که نمایندگان محترم کناره گیری کرده و کاری کنند که اسباب نگرانی های دیگری فراهم شود. بنده به عرض مجلس شورای ملی می رسانم که دولت تمام اقدامات لازمه را کرده و مشغول اقدام است و البته این قضیه ای نیست که در یک روز دو روز بتوان نتیجه از آن گرفت. راجع به سانسور روزنامه ها که اظهار داشتند دولت به هیچ وجه اطلاعی ندارد و ابداً چنین نظری نداشته است زیرا کارهای دولت مطابق قانون و قابل گفتن و چیزی نیست که آن را نشود گفت. اگر از عدلیه و نظمیه خواسته اند اقدامات خود را محرمانه نگاهدارند برای تسریع عمل است که می خواهند از راه سرعت عمل زودتر به نتیجه برسند. این که گفتند اقدامی نشده است بنده تصور می کنم در این باب نباید نمایندگان محترم نگران باشند که دولت قصوری در کار کرده است و باید نمایندگان محترم مطمئن باشند که دولت آن چه در قوه دارد و برایش مقدور است خواهند کرد. امروز هم آقای رئیس بطور خصوصی اظهار داشتند که اگر موانعی هست گفته شود که در رفع آن ها اقدام به عمل آید. البته اگر موانعی بود و لازم باشد به عرض مجلس شورای ملی خواهد رسید و هیچ شبهه ندارد. «

رئیس - عده زیادی از آقایان اجازه خواسته اند خوب است اظهارات خودشان را بطور سؤال بنمایند که از شکل نظام نامه هم خارج نشود.

فیروز آبادی - « بنده بعضی مطالب بود که می خواستم عرض کنم ، آقایان فرمودند. فقط بنده می خواستم عرض کنم که امید همه ملت ایران

در تحت لوای این سلطنت جدید و این دولت جدید اینست که در آخر گردنه دزداب که تا این جا دویست و پنجاه فرسخ است یا اقصی نقاط دیگر مملکت اگر یک سیلی ناحقی بگوش کسی زده شود احقاق حق شود ، متأسفانه در تهران و پشت مجلس نیم ساعت از آفتاب گذشته نسبت به مدرس امر مهمی واقع شده و چند روز است که مردم منتظر هستند و از دولت حالیه انتظار دارند که قضیه زودتر کشف شود و امیدوارم که بزودی موفق به کشف مسأله شوند که در واقع به حیثیات این ملت بر نخورد زیرا این امر باین بزرگی را اگر دولت نتواند کشف کند در واقع به حیثیات همه بر می خورد و امیدواریم که جدیت در کشف قضیه بشود. »

داور - « راجع به سانسور جراید آقای وزیر مالیه فرمودند که من اطلاعی ندارم. بنده با کمال تأسف عرض می کنم که خیلی متأسفم از این که دولتی که باید قضیه به این مهمی را کشف کند از سانسور جراید اطلاع ندارد. حالا بنده می خواستم سؤالی بکنم و آن موضوع آژان است که گفته شد در اثنای واقعه مقتول شده و روز بعد تردید شد خواستم بینم اصل مسأله چیست و آژان کشته شده است یا نه ؟ »

اظهارات مستوفی الممالک

رئیس الوزراء - « اولاً خیلی مشعوف هستم که آقایان نمایندگان محترم نسبت به قضایای امنیت مملکت و تأمینیه مملکت این قدر اظهار علاقه می کنند و به دولت تأکید می کنند برای حفظ امنیت که با هر لحنی و با هر شکلی که آقایان در این باب فرمایشاتی بفرمایند بنده متأثر نخواهم شد زیرا قضیه امنیت مملکت است و آقایان حق دارند آن را از دولت بخواهند (نمایندگان - صحیح است). با هر لحنی و هر لحن

اعتراض آمیزی این قضیه را بخواهند بنده متالم نخواهم شد (1) (احسنت - احسنت) و حق می‌دهم به آقایان که شدیدتر از این مسأله را بخواهند (صحیح است - احسنت - احسنت) و وظیفه دولت هم هست که تا آخرین حد امکان مسأله را تعقیب و امنیت را در مملکت برقرار نمایند و امیدوارم که دولت از هیچ اقدامی مضایقه نکند زیرا صرف نظر از مقامات آقای مدرس مقامات روحانیت، وکالت، سیادت، این قبیل قضایا یک قضایای عمومی است که اگر نسبت به یک فرد عادی در مملکت اتفاق بیفتد دولت موظف است که تا آخرین مرحله امکان سعی نموده و شخص فاعل را بدست آورده و تأمین امنیت عامه را بنماید. این وظیفه دولت است در حق یک فرد عادی، چه رسد به مدرس که لازم به ذکر نیست و همه آقایان تأثراتی که در این خصوص به دولت وارد شده

می‌دانید و می‌دانید که چقدر برای دولت این واقعه ناگوار است. فقط می‌خواستم یک مسأله را تذکر دهم و آن این است که همه آقایان می‌دانند که این گونه قضایای اسف انگیز اگر در همان ساعت واقعه و در همان محل وقوع عمل ضارب یا فاعل بدست نیاید برای کشف آن حتی در نظمیهای خیلی عریض و وسیع زحمات زیادی لازم دارد و گاه هم هست که کشف نمی‌شود. اگر در همان موقع عمل ضارب یا فاعل دستگیر نشود شاید بدست آوردن آن خیلی اشکال داشته باشد، باید تحقیقات زیاد نمود. باید نظمی در اطراف کار به هزار وسیله مختلف متشبث شده و با آن وسائل مختلف علائمی بدست بیاورد و قضیه را دنبال کند تا نتیجه بدست بیاید. متأسفانه در آن ساعتی که این قضیه واقع شده، ضاربین شناخته نشده است که گرفتار شوند. پس حالا اگر چند روزی طول بکشد که نظمی بتواند کشفیاتی کند باید آقایان حق بدهند که دیر

ص: 230

1- منظور مستوفی از این بیانات این بود که نمایندگان را تشویق نماید که موضوع را جداً تعقیب و بخواهند که دولت را وادار به تعقیب نمایند - گفته شد که مستوفی از ترور مدرس بسیار ناراحت شده بود و حتی موضوع را در هیئت دولت مطرح نموده و قصد استعفاء هم داشته که او را از این کار بازداشته اند و تا مستوفی نخست وزیر بود دیگر از این قبیل وقایع اتفاق نیفتاده است. ولی پس از کنار رفتن مستوفی این قبیل اتفاقات مکرر دیده شده است

نشده است. برای این که کارها حتی در جاهائی که خیلی نظمیه آن ها تشکیلاتی بیش تر و وسیع تر است این گونه قضایا در دو سه روز کشف نمی شود. این را حمل بر قصور نظمیه یا عدم مراقبت دولت نباید کرد.

اما در خصوص سانسور روزنامه ها بنده هیچ اطلاعی ندارم از این که منع شده باشند جراید که در این قضیه چیزهائی بنویسند و گمان نمی کنم هیچ همچو چیزی باشد زیرا اگر بود بنده می بایستی مطلع باشم که جراید را منع کرده اند از این که در این خصوص چیزی بنویسند و البته بی اطلاعی من ممکن نبود و اگر بود بنده را باید مطلع کنند و تصور نمی کنم چنین چیزی باشد.

در خاتمه عرض می کنم که آقایان مطمئن باشند که دولت تا آخرین درجه امکان سعی خود را کرده و خواهد کرد و قضیه را هم کوچک تلقی نمی کند و راجع به امنیت دولت اهمیت به نوع این قضایا می دهد چه رسد به این که این مسأله در مورد آقای مدرس باشد.

در مختصر اشاره ای که آقای آقا سید یعقوب کردند راجع به اختیارات تام لازم است عرض کنم که دولت اختیار تامی تقاضا نکرده است و اختیار تام وقتی برای دولت لازم است که بخواهد از حدود قوانین تجاوز کند ما نمی خواهیم از حدود قوانین تجاوز کنیم و خودمان هم اختیار تام نمی خواهیم (صحیح است) و در حدود قوانین کارهای خود را انجام می دهیم (آقا سید یعقوب: در خصوص پلیس مرحوم) بله فراموش کردم که عرض کنم که راجع به پلیس و کشته شدن آن مطابق اطلاعی که اداره نظمیه می دهد یک نفر پلیس کشته شده است و این قضیه ایست که کاملاً از طرف اداره نظمیه اطلاع داده شده است و دولت هم مطابق اطلاع نظمیه که البته صحیح است قضیه را صحیح می داند ...»

داور - «چطور یک آژانی در محل واقعه تیر خورده و مقتول می شود و بدون ملاحظه و حضور طبیب قانونی و مستنطق و مدعی العموم اجازه دفن داده می شود؟ در صورتی که ممکن است از رسیدگی به جزئیات

همین قبیل قضایا که ببینند یک تیر خورده یا دو تیر و جزئیات دیگر ممکن است قضایائی کشف شود. اگر این کار شده است بگویند و اگر نشده است بنده می خواستم عرض کنم که کار از همین جا غلط پیش می رود.»

رئیس الوزراء - در خصوص این جزئیات اطلاعی ندارم و تصور نمی کنم که این کارها نشده باشد در هر صورت تحقیق نموده، نتیجه را اطلاع می دهم.»

مجلس در یک ساعت و نیم بعد از ظهر خاتمه یافت.

در جلسه پنج شنبه 12 آبان ماه 1305 مجدداً از طرف عراقی، بیات، بهبهانی و بامداد موضوع سوء قصد مطرح می شود و هر چه از طرف نمایندگان اصرار در کشف ماجرا می شود به جایی

نمی رسد زیرا شهربانی یکی از ضاربین را که دستگیر کرده بودند رها نمود و چون خود رئیس شهربانی به امر شاه دست به این اقدام فجیع زده بود به روزنامه ها هم اشاره شد که دیگر در این باره مطلبی نوشته نشود. و سوء قصد به مدرس در بوته اجمال و فراموشی ماند و دیگر تعقیبی نشد! و در مجلس هم دیگر صحبتی در این باره بعمل نیامد، گویا به آن ها فهماندند که کمر موضوع را درز بگیرند و پس از ترور مدرس بود که حتی مخالفین مدرس هم فهمیدند که آن چه مدرس درباره مخالفت با سردار سپه می گفت محق بوده و مملکت دچار چه دیو مهیب و خود سری و استبداد گردیده است.

بطوری که در آن موقع گفته شد، در بین نمایندگانی که درباره سوء قصد بجان مدرس در مجلس صحبت و این عمل را تقبیح کرده و جداً خواستار تعقیب عاملین بوده اند نمایندگانی هم یافت می شدند که کاملاً طرفدار و گوش به فرمان رضا شاه بودند و همگنان هم آنان را می شناختند و اگر اشاره ای بآن ها نشده بود هرگز جرئت اظهار چنین بیاناتی را نداشتند. هم دردی و اظهار انزجار آنان از مسئله

ترور مدرس و تقاضای تعقیب موضوع صرفاً برای رد گم کردن بوده است، تا افکار عمومی را که سخت بهیجان آمده بود و همه عقیده داشتند عامل اصلی سوء قصد جز شاه دیگری نمی تواند باشد منحرف نمایند. البته در آن روز کسانی هم بودند که در این مورد شك و تردید داشتند و رضا شاه را عامل اصلی نمی دانستند ولی بعداً که مدرس دستگیر و تبعید شد و آن نمایندگان به مقامات بالاتر رسیدند آن ها نیز حقیقت موضوع را دریافتند، چون با توجه به طبیعت کینه توز رضا شاه اگر آن نمایندگان بی دستوری درباره سوء قصد به مدرس چنان بیاناتی را ایراد می کردند الی الابد می بایستی مغضوب و بر کنار باشند نه آن که ارتقاء یابند.

مدرس پس از سوء قصد در مجلس

اولین جلسه ای که مدرس پس از سوء قصد در مجلس حاضر شد روز یک شنبه 11 دی ماه 1305 بوده است. مدرس دوره معالجه اش 64 روز بطول انجامید زیرا در هفتم آبان ماه که مورد حمله تروریست ها واقع شد هم چنان در بیمارستان و مدتی هم در خانه اش تحت مداوا بوده تا بهبود نسبی یافته است.

اولین روزی که در مجلس شرکت نمود درباره لایحه خالصجات که مورد نظرش بوده به ایراد بیاناتی پرداخته است.

استعفای تدین از ریاست مجلس

از بدو افتتاح مجلس پنجم و قضایای جمهوری که مؤتمن الملك مستعفی شده بود و پس از وی مستوفی الممالک بسمت ریاست مجلسی انتخاب گردید ولی نام برده هم بهیچ کیفیتی حاضر به قبول ریاست نشده مستعفی گردیده بود (جریان کامل آن در جلد دوم این تاریخ ذکر گردیده است) بالاخره سید محمد تدین که نایب رئیس مجلس بود بریاست انتخاب و عهده دار ریاست گردیده و قضایای انقراض

قاجاریه و تغییر رژیم در دوره ریاست او اتفاق افتاده بود. روز 25 دی ماه 1305 سید محمد تدین نیز بعللی که تاکنون بر ما مجهول است ناگهان مستعفی گردید و بدین شرح استعفای خود را تقدیم مجلس نمود:

« مقام منیع مجلس شورای ملی ،

از ادامه به اداء وظیفه معذور از شغل ریاست استعفا می دهم. - تدین ».

روز بعد عده ای از نمایندگان که عضو فراکسیون وی بودند با تدین ملاقات نموده و او را متقاعد نمودند که استعفای خود را مسترد دارد. ولی پس از چندی که کابینه مخبر السلطنه هدایت روی کار آمد و تدین بوزارت معارف و اوقاف منصوب شد مستعفی می گردد.

درباره وزارت تدین ، پس از بر کناری از ریاست مجلس و ملاقات وی با رضا شاه در روزنامه ندای عدالت مطلبی در زیر عنوان « رضا شاه و تدین » نوشته شده بود که بعداً در کتاب رضا شاه و تدین در تهران به سال 1325 منتشر گردید. چون جالب توجه است در زیر نقل می گردد :

« رضا شاه و تدین :

دوستان تدین هر قدر باو اصرار کردند که در کابینه شرکت نکند و از مجلس بیرون نیاید مؤثر واقع نشد و سید بیرجندی بالاخر تحت تأثیر جاه و جلال و احراز يك مقام عالی تر قرار گرفت و وزیر معارف شد ، از طرفی چون رضا شاه هم اخلاق مخصوصی داشت و همواره سعی می کرد اطرافیان و کسانی را که در بالا رفتن مقام خود مؤثر می دانست یا از میان برداشته و یا طوری زمین زند (1). که تا آخر عمر گوشه نشینی پیشه خود سازند باین جهت تدین را مورد غضب قرار داد.

ص: 234

1- این موضوع کاملاً صحیح است. نصرت الدوله تیمورتاش ، سردار اسعد ، سر لشکر طهماسبی ، تدین ، عدل الملک دادگر ، دبیر اعظم بهرامی و غیره از جمله کسانی بودند که در به تخت نشاندن او نهایت خدمت را کردند

بساط وزارت سید زودتر از آن که فکر می کرد بهم خورد و تدین گوشه خانه عزلت اختیار کرد. از بدی بخت مأمورین تأمینات نیز خانه تدین را احاطه و طبق دستور شاه کم ترین حرکت و رفتار وزیر معارف سابق و رئیس مجلس ایران را سخت تحت کنترل قرار دادند.

زندگی برای تدین بسیار سخت و ناگوار و رقت آور شد و کسی که آن همه در راه بزرگ شدن و عظمت رضا شاه به عقیده خود فداکاری کرده بود خود را در وضعیت بسیار بد و اسیر پنجه مستی مأمورین از خود راضی اداره تأمینات می بیند و هر روزی در این فکر بود که چگونه باید از این « امپاس » نجات پیدا کند زیرا با رضا شاه و یا مورد غضب این پادشاه خونسرد و کینه جو که هیچ وقت قیافه هیچ کس را از خاطر نمی برد بودن عواقب وخیم و خطرناکی داشت.

در یکی از روزهای گرم تابستان آقای کاشف در شمیران بدیدن تدین رفته و باو اصرار می کند که در یکی از روزهای دو شنبه بدیدن رضا شاه برود (روزهای دوشنبه مخصوص بارعام بود) و خود را نشان داده و در صورت امکان از فرمانروای کل ایران استدعا کند که با سید اولاد پیغمبر تا این حد ستیزه و عناد نکند.

تدین اول راضی نمی شود ولی آقای کاشف با اصرار زیاد خود ایشان را مجاب می کند که تنها راه نجات تو در شرفیابی است و با این عمل ثابت کن که با این که مورد غضب و کم لطفی قرار گرفته ای از طریق اخلاق و ارادت دور نشدی.

وزیر معارف مغضوب و مدیر مدرسه تدین بالاخره چاره منحصر بفرد را در شرفیابی دیده در یکی از روزهای دو شنبه بکاخ سلطنتی رفته و خود را بنظر شاه می رساند.

رضا شاه بمحض این که چشمش به تدین می افتد با خنده می گوید : آقای تدین در این مدت من مشعوفم از این که شما متانت بخرج دادید.

تدین بلافاصله در جواب شاه می گوید : اگر متانت بخرج نمی دادم چه می کردم. رضا شاه از زبونی و بیچارگی اطرافیان خود همیشه لذت

می برد و از خودنمایی و خودستائی و اظهار وجود کسانی که در اطراف او بودند بسیار بدش می آمد از طرز گفتار تدین بسیار خوشحال شده خنده مفصلی می کند.

بعد از این پیش آمد سید کمی جرأت یافته و از شاه درخواست می کند که چند لحظه محرمانه صحبت کند. رضا شاه نگاه عجیبی به تدین کرده و می گوید من می دانم تو چه می خواهی بگویی موقعش حل می شود (قضیه نصرت الدوله و مقدمات کشته شدن او). سپس تدین اجازه خواسته و مراجعت می کند. چند روز بعد سید بیرجندی فرمانی دریافت می دارد که بموجب آن والی کرمان شده و باید زودتر بطرف کرمان حرکت کند. تدین از انجام این امر سر باز می زند ولی دوستان خیراندیش او را از این تصمیم بر حذر داشته و می گویند تمرد تو با کشته شدن یک سان است. سید بیرجندی برای فرار از غضب پادشاه راه کرمان را پیش می گیرد. «

انتخاب مؤتمن الملك بریاست مجلس

پس از انتصاب تدین بوزارت معارف و اوقاف نمایندگان معتقد بودند که باید مؤتمن الملك را بریاست مجلس انتخاب نمود. اما مؤتمن الملك یا ملاحظه اوضاع و احوال سیاسی روز مایل نبود قبول نماید. نمایندگان که جز ایشان کسی را شایسته و مصلحت نمی دانستند لاجرم در مجلس علنی از 109 نفر نمایندگان 98 نفر باورای دادند. ولی مؤتمن الملك در جلسه پنجشنبه 20 بهمن 1305 جداً از قبول این مقام امتناع کرد و راهی منزلش شد. بالاخره عده زیادی از نمایندگان چندین مرتبه بمنزل ایشان رفته و هر طور بود او را راضی کردند که ریاست مجلس را قبول کند. سرانجام مؤتمن الملك ناگزیر ریاست مجلس را پذیرفت و اداره مجلس را بعهدہ گرفت و تا آخر دوره ششم عهده دار این سمت بود.

افتتاح بانك رهنی

طبق قانون مصوب مجلس شورای ملی وزارت دارائی موظف بود بانك رهنی (اولین بانك ایرانی) تأسیس کند و سرمایه ای معادل چهار صد و پنجاه هزار تومان که دو ثلث از وجوه تقاعدی بود برای سرمایه بانك تخصیص دهد لذا بانك مزبور در محل سابق استقراضی روسیه تزاری در تاریخ اول دی ماه 1305 افتتاح گردید.

استیضاح از دولت مستوفی

شرکت نفت انگلیس و ایران در اطراف قصر شیرین و نقاط سرحدی عراق بمنابع نفتی بر می خورد و در صدد استخراج بر می آید. در این مورد نامه ای به دولت ایران می نوسد و درخواست می نماید تسهیلات فراهم و مساعدت هائی برای بهره برداری با کمپانی بشود. کمیسیون مرکب از دکتر میلیسپو و وزیر خارجه ایران و وزیر فوائد عامه و رئیس شرکت نفت تشکیل می دهند. در این کمیسیون موافقت هائی با شرکت نفت بعمل می آورند و نتیجه را در جلسه هیئت دولت مطرح می نمایند و بالاخره طی نامه ای که در زیر نقل می گردد بکمپانی پاسخ مثبت رسمی داده می شود. این نامه موجب سر و صدا و جنجال می شود، بطوری که کار باستیضاح از دولت مستوفی و استعفای دولت منجر می گردد.

مراسله دولت بکمپانی نفت انگلیس و ایران

این مراسله در جلسه خصوصی مطرح شد و عده ای از نمایندگان راجع باین که اراضی متعلق به دیگری است و دولت اجازه داده است که اشیاء و لوازم بخاک خارجی حمل و نقل شود یا این که مواد خامی که از خاک دیگری استخراج می شود بدون گمرک وارد خاک ایران گردد بلا موضوع است. بر سر این نامه جنجالی در مجلس برخاست و

بالاخره کار باستیضاح کشید. اینک متن مراسله :

« شرکت نفت انگلیس و ایران محدود طهران ،

در جواب مراسله شریفه مورخه 11 آبان ماه 1305 اشعار می دارد که مندرجات مراسله مزبور تقدیم هیئت وزراء عظام شده و هیئت مزبور باین وزارت خانه دستور داده اند بشما اطلاع داده شود که دولت علیه ایران پیشنهادات آن شرکت را که قبلاً ذکر شده قبول می نماید.

1 - کمپانی حق خواهد داشت از انبارهای ذخیره خود کلیه مصالح و آلاتی را که برای کشفیات مقدماتی و استخراج معدن و جریان و توسعه امور معدنی برای ساختمان و بسط لوله کشی لازم است از ایران نقل و به اراضی نفت خانه وارد نماید و یا از انبارهای ذخیره راجع به عملیات معادن نفت جنوب باراضی نفت خانه بدون پرداخت هر گونه مالیات یا حقوق گمرکی انتقال دهد پس از تسلیم اظهار نامه در اولین وهله ورود ماشین آلات و مصالحی که برای اراضی نفت خانه بایستی حمل شود کمپانی در امر حمل و نقل ماشین آلات از يك طرف بطرف دیگر سرحد از انجام همه گونه مراسم گمرکی معاف و آزاد خواهد بود.

2 - کمپانی حق خواهد داشت مواد تصفیه شده نفت خام را که در اراضی نفت خیز نفت خانه بدست آمده بدون پرداخت حقوق گمرکی یا مالیات وارد ایران نماید بشرطی که مواد تصفیه شده مزبور در ظرف یک سال بیش از معادل پورسانتاژ مواد متشابه که در نفت خام حاصله در غرب ایران یافت می شود ، نباشد تا زمانی که ایران محتاج نباشد نفت سوخت کلا- یا جزئاً وارد نماید یعنی تا معادل پورسانتاژی که مواد مزبور در نفت خام حاصله در غرب ایران یافت می شود کمپانی حق خواهد داشت عوض سوخت مذکور یا قسمتی از آن الی يك ربع بنزین و الی يك ثلث نفت وارد نماید از نفت تحویل و ضبط شده در غرب ایران آن چه مواد تصفیه شده بدست آید و برای بازارهای ایران لازم است کمپانی متعهد است الی صدی صد آن را چنان چه فوقاً مقرر است به

ص: 238

ایران وارد نماید مشروط بر این که از کمپانی انتظار نرود مقادیر لازمه را بضرر بفروش رساند.

3 - ترتیب تشخیص سهم دولت که بموجب ماده دهم امتیاز نامه داری صدی شانزده از عایدات خالص است و بایستی از بابت عملیات غرب ایران بدولت پرداخته شود از قرار ذیل خواهد بود.

در نتیجه عملیات کمپانی در جنوب ایران مبلغی که در ظرف یک سال سهم دولت تشخیص داده می شود بایستی بواسطه عدد تن که در اثر همان عملیات نفت خام حاصل شده تقسیم گردد تا معلوم شود که نسبت بهر تن چه مبلغی بوده. پس از آن راجع بموادی که مشمول ماده يك امتیاز نامه داری می باشد و در غرب ایران تحصیل و در انبارها و تانکرهای صحرائی کمپانی ضبط شده است برای مقدار هر يك تن مبلغی که فوقاً مشخص شده بایستی در سنه مربوطه به دولت ایران پرداخته شود ولی در این موضوع کمپانی حق خواهد داشت مواد ذیل را از مقدار کل که باین ترتیب تحصیل و ضبط شده موضوع نماید.

(الف) آب و کلیه مواد خارجی (ب) کلیه موادی که برای عملیات استخراج نفت در غرب ایران و برای عملیات و نگاهداری خطوط لوله بمصرف می رساند. این ترتیب برای تشخیص سهم دولت از بابت نفت خام تحصیل و ضبط شده در غرب ایران که بایستی بدولت ایران برسد از تاریخ حال الی سه سال مجزا خواهد بود و پس از آن نسبت به ترتیبی که باید اتخاذ شود بعداً مطالعه بعمل خواهد آمد.

4 - کمپانی کلیه موادی را که مشمول امتیاز نامه داری می باشد و در غرب ایران بدست آمده و ضبط می شود مقیاس خواهد گرفت و نمایندگان دولت که برای این کار رسماً مأمور هستند اختیار خواهند داشت اولاً این مقیاس را رسیدگی نمایند ثانیاً وضع اندازه گرفتن را تحت مذاقه در آورند و هر اقدامی را که لازم می دانند بعمل آورند تا اطمینان حاصل نمایند که ترتیب اندازه گرفتن صحیح است.

5- کمپانی محاسبه بی نقص و صحیحی راجع به موادی که از قرار مذکور در فوق مقیاس گرفته شده و راجع به موضوعاتی که تحت ماده 3 ذکر شده نگاهداری خواهد نمود و نمایندگان دولت که رسماً مأمور و مجاز هستند در مواقع مناسب اختیار خواهند داشت بدفاتر کمپانی که محاسبه مزبور در آن ثبت است رسیدگی و مستخرجاتی از آن بنمایند کمپانی الی سه ماه پس از اختتام سال خلاصه محاسبه مزبور را از بابت سنه مربوطه بخرج خود تهیه و به دولت تسلیم خواهد نمود و سهمی که بایستی بموجب ماده 3 بدولت ایران برسد در موقعی که سهم دولت از بابت عملیات کمپانی در جنوب پرداخته می شود تأدیه خواهد شد، این گونه محاسبات را دولت محرمانه نگاهداری خواهد نمود باستثنای ارقامی که انتشار آن را لازم بدانند.

6 - طرفین قبول دارند که قبولی پیشنهادات فوق از طرف دولت ایران تزللی به حقوق و تعهدات هیچ يك از طرفین که در تحت امتیاز نامه داری دارا هستند وارد نخواهد آورد و مندرجات این مراسله بهیچ وجه نمی تواند در مسائل سرحدی که ممکن است ما بین ایران و دولت دیگری مطرح شود مؤثر واقع شود. مهر وزارت فوائد عامه «

این قسمت هم قبلاً ضمیمه نامه فوق الذکر بود که بعداً حذف گردیده است.

(به قصد احتراز از مکررات غیر عادلانه تلخیصات ذیل استعمال شده است :

الف - مقصود از کلمه کمپانی، شرکت نفت انگلیس و ایران محدود و یا شعبات آن می باشد.

ب - مقصود از « معادن نفت خانه » کلیه اراضی نفت خیزی است که در نفت خانه یا نزدیک آن می باشد و مشمول امتیازی است که دولت علیه ایران در سنه 1901 میلادی به ویلیام ناکس داری اعطاء نموده است.

نامه وزارت فوائد عامه به کمپانی مربوط به کشف معدن نفت در غرب ایران می باشد که قسمتی از آن معدن در خاک عراق (خانقین) بوده و قسمتی در خاک ایران می باشد و از این تاریخ از معادن فوق شروع بعملیات بهره برداری شده است.

عکس العمل مجلس شورای ملی و استیضاح کابینه

جلسه خصوصی : پس از ختم جلسه پنج شنبه 29 دی ماه 1305 جلسه خصوصی تشکیل می شود و از طرف فراکسیون های آزاد و اتحاد اظهار می شود که مراسله ای که از طرف دولت بکمپانی نفت جنوب نوشته شده در حدود صلاحیت دولت نبوده و کان لم یکن می باشد و چون این کار بر خلاف قانون بوده ما از دولت سلب اعتماد می کنیم. بعداً فراکسیون اتحاد هم که عده شان 26 نفر بوده بدو فراکسیون آزاد و اتحاد ملحق می شوند که در این صورت دولت در مجلس دیگر اکثریت نداشت. باید توضیح داده شود که فراکسیون اتحاد تعداد نفراتش 42 نفر و فراکسیون آزاد تعدادش 13 نفر بوده است.

عکس

□

مستوفی الممالک با فرزندانش

ص: 241

در جلسه پنجشنبه 29 دی ماه 1305 طی نامه عده زیادی از نمایندگان متن استیضاح به شرح زیر قرائت شد :

« با احترام قوانین موضوعه مملکتی و به حمایت از منافع وطنی از دولت آقای میرزا حسین خان مستوفی در مطالب ذیل استیضاح می کنیم :

1 - نوشتن مراسله بکمپانی نفت جنوب بر خلاف وظایفی است که قوه مجریه برعایت آن الزام دارد.

2 - عدم توجه به اصلاح امور تجارتي که به فقر و بدبختی اصناف منتهی شده.

3 - تشکیل و تصویب محکمه غیر قانونی در مالیه که با اصول موضوعه قضائی و قانون اساسی مخالفت داشته است.

4 - عدم علاقه بحفظ مالیه مملکت و مسترد داشتن اموال نایب حسین و ماشاء الله خان دزد و غیره.

5 - عدم توجه و علاقه بامور قضائی و فلاحتی.

امضاءها: عراقی، سید یعقوب، مرتضی بیات، امام جمعه شیراز، شیخ الاسلام، محمد ابراهیم اهری، اسد الله زوار، حسین جلالی، دادگر، دیبا، فهیمی، فاطمی، حبیب الله امین، حسن اسفندیاری، عبدالحسین کرمانی، حاج علی اکبر، روحی، بهبهانی، عباسی، یاسائی، علی زارع، نگهبان، شیخ بیات، ملک مدنی، سهراب ساکینیان، اسعد بختیاری، جهانشاهی، طباطبائی، وکیلی، عامری، فومنی، رفیع، پالیزی، خطیبی، مرتضی کرمانی، مهدوی، اعتبار، شیخ عبد الرحمن، حیدری مگری، عبد الله وثوق، ملک ایرج، مقدم، محمد آخوند و مقداری امضاءهای دیگر هست.

رئیس - عین این ورقه برای دولت ارسال و تذکر داده خواهد شد که در اسرع اوقات برای تعیین روز استیضاح اظهارات خودشان

را بمجلس بکنند.

استیضاح مورد انتقاد قرار گرفت

پس از آن که استیضاح نمایندگان از دولت مستوفی اعلام گردید، عده ای از جراید نسبت به استیضاح کنندگان انتقاد نمودند که در وطن خواهی و درستی و پاک دامنی و تقوای سیاسی مستوفی شکی نیست و آیا استیضاح کنندگان بهتر از او کسی را دارند که مانند او باشد؟!

روزنامه ایران یکی از سر مقاله های خود را به این مسئله اختصاص داده و در پایان آن نوشته بود :

« اگر قدری در این حقایق دقیق شوید خواهید یافت که صلاح مملکت و مردم و مجلس و دولت همه در ایجاد وفاق و وحدت نظر است همان طوری که اشاره کردیم باید نمایندگان راه حلی پیدا کرده و باین کشمکش خاتمه دهند و شخص وطن پرست و پاک دامنی را مانند مستوفی از ادامه کار دلسر نمایند. ما این ها را می گوئیم و تاریخ را برای روزی شاهد خواهیم گرفت. »

تعیین روز استیضاح

روز پنج شنبه ششم بهمن مستوفی در جلسه رسمی حضور یافت و چنین اظهار داشت :

« چون قرار بود برای تعیین روز استیضاح حاضر شوم آمدم ولی روز استیضاح را معین نکرده ام و بسته بنظر مجلس است. »

رئیس مجلس در جواب اظهار داشت : خودتان در روز آن نظری ندارید؟

مستوفی - گمان می کنم اگر آقایان موافق باشند روز 5 شنبه آتیه باشد وگرنه هر روزی که خودشان قرار دهند.

سید یعقوب پیشنهاد کرد که روز یک شنبه نهم بهمن باشد.

ص: 243

بدین ترتیب رأی گرفته شد و تصویب شد.

روز پنج شنبه ششم بهمن 1305 (22 رجب 1345) مستوفی الممالک یک ساعت بظهر در مجلس حضور یافت و در موقع تنفس تقاضای تشکیل کمیسیون منتخبه از فراکسیون ها را که قبلاً برای رسیدگی بمراسله کمپانی نفت جنوب تشکیل شده بود نمود. کمیسیون مزبور تشکیل و به استثنای بعضی نمایندگان ، فراکسیون های اتحاد و آزاد و سایر اعضاء حضور یافتند.

در این کمیسیون مستوفی اظهار داشت : چندی قبل این کمیسیون از طرف جلسه خصوصی تعیین شد که بموضوع مراسله کمپانی نفت جنوب مراجعه و با دولت تبادل نظر نمایند. چندین جلسه کمیسیون تشکیل یافت و قرار شد دولت اقداماتی در این موضوع بنماید.

اینک به آقایان اطلاع می دهم که دولت بوسیله یک مراسله که اخیراً به کمپانی باین مضمون نوشته است : « چون ممکن است مقررات آن مراسله یک نوع تفسیر و تعبیری در امتیاز نامه داری محسوب گردد و بنابر این تصویب مجلس شورای ملی را الزام می نماید لذا قطعی و قابل اجرا شدن مقررات سابق الذکر موکول بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود ».

موافقین و مخالفین مستوفی

روز شنبه 8 بهمن تابلوی اسامی موافقین و مخالفین را ثبت نمودند این عده بترتیب نام نویسی کرده بودند :

موافقین دولت : مدرس ، داور ، حایری زاده ، ملک الشعراء ، شیروانی ، شریعت زاده ، بامداد ، ضیاء ، حشمتی ، عمادی ، امامی ، فرشی ، افشار ، فیروز آبادی.

مخالفین دولت : سید یعقوب انوار ، بهبهانی ، یاسائی ، فاطمی ، ایضاً سید یعقوب - عراقی ، حاج امین التجاز ، روحی.

در ضمن مذاکرات مخالفین عقیده داشتند که در روز استیضاح

یک نفر مخالف و یک نفر موافق مذاکره کنند کافی است و رأی گرفته شود. ولی مدرس و سایر موافقین گفتند که تمام مخالفین و موافقین باید صحبت های خود را بکنند بعد رأی گرفته شود تا حقیقت امر بر ملت ایران مسلم و معلوم گردد.

مخصوصاً که نفر اول موافقین دولت مدرس قرار گرفته بود و می دانستند که مدرس در طلاقت لسان و توضیح مطالب ید طولانی دارد و برای آن ها گران تمام خواهد شد.

استعفای دولت

روز 8 بهمن 1305 مستوفی بعمارت هیئت وزراء آمد و استعفای خود را نوشت و به وزراء هم اطلاع داده شد که در هیئت دولت ، حاضر شوند تا مراتب ابلاغ گردد.

همان روز استعفا مورد قبول واقع شد.

باید اضافه نمود که مستوفی رغبتی به زمامداری نداشت و روی همین اصل هم چندین مرتبه قصد کناره گیری داشت ولی بنا به درخواست عده ای از نمایندگان منجمله مدرس که عقیده داشت که شخصیت مستوفی مانع از دخالت های غیر قانونی شاه خواهد شد و کم تر مداخله خواهد داشت و چون برای مستوفی هم مشکل بود که همه روزه شاه او را احضار و درباره مسائل امر و نهی بشنود غالباً تمارض می نمود و شانه از زیر بار خالی می کرد. بنابر این استیضاح را مغتنم شمرده مستعفی شد. ولی جواب استیضاح را بوسیله نامه بمجلس ارسال داشت.

مستوفی و جواب استیضاح

روز یک شنبه 9 بهمن ماه 1305 خ (25 رجب 1345) رئیس دفتر هیئت وزیران بمجلس شورای ملی آمد و با رئیس مجلس (تدین) ملاقات و مراسله ای را که مستوفی الممالک در جواب استیضاح نوشته بود تسلیم نمود. اینک نامه مستوفی :

ص: 245

عكس

□

مستوفى الممالک

ص: 246

« در مقابل استیضاحی که بتقاضای جمعی از نمایندگان می بایست در مجلس شورای ملی از هیئت دولت بعمل آید، دولت مصمم بود حسب الرسم حاضر شده توضیحات لازمه را بدهد و شبهاتی را که در خاطر نمایندگان حاصل شده رفع نماید و بهمین مناسبت 5 شنبه گذشته شخصاً برای روز استیضاح حاضر شدم ولی از رویه ای که در روز مزبور در مجلس اتخاذ شد بر این جانب محسوس گردید که جریان استیضاح مقرون با کشمکش و مجادلاتی خواهد بود که با سبک و سیلقه این جانب موافق نیست. چه عقیده این جانب این است که امروزه مصادر امور مملکت باید از مناقشه و مجادله و حمله و دفاع شخصی صرف نظر نموده اوقات گران بهائی را که بجهت نیل به سعادت و شرافت ملی بدست آمده مغتنم شمارند و متفقاً برای حصول این مقصود مقدس کار کنند و برای این جانب بسی ناگوار خواهد بود که وجود من و دولت که من در رأس آن هستم باعث این پیش آمد نامطلوب شود. بنابر این برای احتراز از این پیش آمد هیئت دولت استعفای خود را تقدیم حضور اعلی حضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه نموده و ضمناً برای این که تصور نرود که هیئت دولت از جواب استیضاح استنکاف دارد، توضیحات لازمه هم راجع بمواد استیضاح داده می شود که حقایق مستور نماند. مراتب ذیل را بعرض مجلس شورای ملی می رسانم و امیدوارم لااقل از این مساعدت که این مشروح در مجلس قرائت شود دریغ ننمایند.

1 - راجع به مراسله کمپانی نفت جنوب

اولاً راجع به نوشتن مراسله بکمپانی نفت ایران و انگلیس زحمت تذکر می دهد که احدی منکر احتیاج مملکت به نفت و بنزین نبوده بلکه محسوس است که این احتیاج طوری رویتزاید است که اگر تدارک آن نشود مملکت با مشکلاتی مواجه خواهد شد و باین لحاظ خیر خواهان مملکت که از چندی قبل بکمپانی نفت جنوب تذکر می دادند که با وجود نفت سرشاری که از ایران استخراج

می شود محروم بودن خود مملکت از این شیء ضروری جائز نیست و بر کمپانی لازمست

اقداماتی بعمل آورد که نفتی که حوائج مملکت را کفایت کند بقیمت مناسب در داخله رفع حاجت نماید. کمپانی استخراج نفت را در غرب ایران برای این مقصود انساب دانست و بعضی تسهیلات تقاضا نمود که یکی از آن ها قرار محاسبه عایدی دولت از قرار هر تن چهار شلینگ بوده دولت این تقاضا را رد نمود و تسهیلاتی که بر وفق قوانین و نظامات جاریه ممکن بود و با امتیاز نامه داری هم مخالفت نداشت در نظر گرفت و چون بر طبق نظام نامه گمرک که الان معمول است مال التجاره ایران که بخارج فرستاده شده و به علتی بایران اعاده می شود از گمرک معاف است و فعلاً- هم نفت جنوب که بخارج رفته و از طریق خانتقین وارد ایران می شود حقوق گمرکی ندارد و باین واسطه معافیت نفت از گمرک بعایدات دولت ضرری نمیزند با ملاحظه این که نفتی که محل احتیاج داخله است هر قدر ممکن باشد ارزان تر معامله شود به صرفه مملکت خواهد بود لهذا نسبت باین نفت هم که برای تصفیه رفته و برای صرف سوخت مملکت بهمان معادل بر می گردد موافق اصول فوق استثنای آن را از معافیت گمرک لازم ندید و هم چنین بر طبق مقررات گمرک ماشین آلات در ورود و صدور از گمرک معاف است و نیز طبق امتیاز نامه داری در انقضای مدت امتیاز آلات و ادواتی که در آن موقع کمپانی برای استفاده از مؤسسه خود استعمال می کند متعلق بدولت ایران است اعم از این که در داخله یا خارجه باشد و با این که کمپانی از عایدات تمام مؤسسات اصلی و فرعی خود بدولت باید حق بدهد و پس از اجازه حمل و نقل آن اشیاء بداخل و خارج هیچ حقی از دولت فوت ننموده است و ضرری وارد نمی آورد و درباب طریق محاسبه عایدات دولت که این فقره را تغییر و تفسیر امتیاز داری و از وظایف مجلس دانسته اند نظر دولت این بود که این فقره تعبیر و تفسیر آن امتیاز نیست بلکه معادله ایست که اخذ حق دولت را از قرار صد شانزده عایدات بر طبق امتیاز داری تأمین می نماید و معهداً احتیاطاً در متن مراسله قید شد که « این مواد در حقوق و تعهدات هیچ یک از

طرفین که تحت امتیاز نامه داری دارا هستند تزلزلی وارد نخواهد نمود. « و چون این مطلبی است نظری دولت با دقتی که در این باب کرده بود این ترتیب را مخالف قرار داد ندانسته و صرفه دولت را در آن کاملاً مرعی می دانست ولی همین که در مجلس کمیسیونی تشکیل شد و مذاکره در این خصوص بعمل آمد دولت استنباط کرد که نظر مجلس ممکن است بر این باشد که این ترتیب تصویب مجلس را لازم دارد پس دولت جایز ندانست در تشخیص صلاحیت هیئت تحریریه و مقننه و تفکیک آن ها از یک دیگر دخالت کند و به کمیسیون مزبور اشعار داشت که مجلس را حاکم این قضیه می داند و چون قصد دارد برای جلب فواید دیگری با کمپانی داخل مذاکراتی شود هر گاه در آن باب موفقیتی حاصل نکرد و امر منتهی به تثبیت مواد مراسله سابق الذکر شد تصویب مجلس را شرط خواهد کرد و قضیه همین طور هم شد و بکمپانی از طرف دولت اشعار شد که قابل اجرا شدن مواد آن مراسله موکول به تصویب مجلس شورای ملی است علیهذا تصدیق خواهند فرمود که نه حقی از دولت فوت شده و نه ضرری به مملکت وارد گردیده و نه تخطی به حدود مجلس شورای ملی وارد آمده است.

2- راجع بامور تجارتي :

این که تصور فرموده اند در اصلاح تجارت مملکت از طرف دولت قصور شده لازم است بطور اختصار تذکر داده شود که اوضاع اقتصادی در اثر جنگ بین الملل به مشکلات عدیده برخورد کرده است از قبیل تغییر طرز تجارت در ممالک شوروی ، تجزیه بعضی ممالک از روسیه قدیم مثل لهستان و غیره و منقطع بودن ممالک مزبوره که بازار امتعه ما بوده اند از ایران و بحران اقتصادی که در خود ممالک شوروی بر اثر جنگ بین المللی و انقلابات آن مملکت حادث شده است. البته تصدیق خواهید فرمود که اصلاح کامل این اوضاع از اختیار دولت ایران به تنهایی خارج است و آن مقدار هم که در قدرت دولت است وقت و مدت و اسباب می خواهد ، معهداً چندی قبل دولت بعد از يك سلسله

اقدامات مقدماتی و مشاوره با مطلعین يك قرار داد تجارتي كه بتواند تا يك اندازه اوضاع تجارت را در آن چه متعلق به ممالک شوروی است بهبود دهد تنظیم و بسفارت كبرای دولت شوروی پیشنهاد کرده كه در تحت مذاقه است. عهد نامه تجارت با لهستان هم كه یکی از بازارهای عمده امتعه ایران بود بواسطه لزوم تغییر بعضی از فصول آن در تحت مذاکره و قریب الاتمام است و باین وسیله تجارت ایران با لهستان مقام قبل از جنگ را ممكن است حائز شود. فعلا برای دولت اقدام دیگری در این باب مقتضی و مفید نبوده و در آن چه نافع و مقتضی است از طرف دولت کوتاهی نشده است و برای اصلاح کلیه امور تجارتي و لایحه منع اشیاء تجملی تقدیم مجلس شورای ملی شده است.

3 - راجع به تشکیل محكمه ماليه :

راجع به تشکیل محكمه در ماليه كه آن را غير قانونی دانسته اند توضیح می شود كه تشكيل محكمه در وزارت ماليه برای رسیدگی بامور مالی كه يك طرف آن دولت باشد گذشته از این كه در ممالک دیگر كه اصول متخذه مملكت ما را در دست دارند معمول و مجری است در مملكت خود ما هم سابقه قانونی دارد و مراجعه بقانون تشكیلات ماليه مورخه 15 جوزا 1294 قضیه را ثابت می كند و هر گاه این فقره را با ماده ششم قانون استخدام دكتر میلیسپو كه مشارالیه را در تشكیلات وزارت ماليه و تمام شعب آن اختیار تام می دهد منضم نمایند مسلم خواهد شد كه دولت اقدام خلاف قانونی مرتكب نشده است خاصه این كه وجود این محكمه در وزارت ماليه امری تازه و جدید الاحداث نبوده و چندین سال است این محكمه دائر است. از این گذشته این دولت از بدو تشكيل كاملا متوجه بوده كه باید دعاوی بین افراد و ماليه بعدلیه مراجعه شود و با این نظر وزارت ماليه باوزارت عدلیه تبادل نظر نموده لایحه قانونی كه برای اجرای این مقصود مقتضی می دانسته تدارك كردند ولی برای این كه دعاوی قبل از 1302 كه در ماليه سوابقی دارد و با جریان سریع تر انجام شود بهمان دستوری كه محكمه قانونی

از دیر زمانی در مالیه دائر است مناسب دیده شد بر طبق قانون تشکیلات آن دعاوی در وزارت مالیه قطع و فصل شود و برای این محکمه موقتی هم معهداً لایحه قانونی ترتیب داده شده که هر دو لایحه برای تقدیم به مجلس شورای ملی حاضر است.

4- راجع به تصویب نامه :

در باب رد املاک نایب حسین و پسرانش ، عدم علاقه دولت را به حفظ مالیه مملکت تعبیر نموده بودند. دولت تصور می کرد آقایان نمایندگان رعایت اصول 5 و 6 و 7 قانون اساسی را به دولت تذکر خواهند داد ، نه آن که اقدامی را که دولت بر وفق قانون شرع و قانون اساسی کرده و حفظ يك عده زن و بچه ایرانی را منظور داشته است مورد استیضاح قرار دهند.

توضیح مطلب این است که بعد از قلع و قمع نایب حسین و پسرانش دولت برای عبرت دیگران و بعقیده این که بسیاری از املاک متصرفی آن ها متعلق به مردم دیگر است و قهراً به دست آن ها افتاده است آن املاک را توقیف کرد و در این مدت اشخاصی که مدعی مالکیت ملکی از متصرفات آن ها بودند برای استیفای حق خود به دولت رجوع کرده با اسناد و مدارک حقانیت خود را ثابت کردند و املاک به صاحبانش رد شد و مقداری از آن ها باقی ماند ، در این ضمن دولت برای ورثه نایب حسین که غالب زن و طفل خردسال هستند از اموال غیر منقول آن ها معاشی می پرداخت. آن اموال نیز تمام شده از يك طرف دولت نمی توانسته در حالتی که به جانی و قاتل مسکن و غذا و لباس داده می شود شرعاً و قانوناً جمعی بی گناه را که در جنایت های اسلاف خود شریک نبوده اند بی معاش بگذارد و از طرف دیگر مناسب نمی دانست برای شهریه پیشنهاد بمجلس نماید و وقتی بحاصل این املاک مراجعه شد معلوم شد در سه سال که آن املاک باجاره داده شده اند روی هم زیاده از سالی هشت صد تومان عاید خالص نداشته است و عده ورثه هم بقدری است که در سال سه مقابل این مبلغ اگر بآن ها کمک بشود شاید وفا به

ص: 251

معاش آن‌ها نکند لهذا مصلحت چنان دیده شد که املاک بلا معارض آن‌ها بخودشان رد شود که هم چندین اصل قانون اساسی محترم شده و هم معاش جماعتی از عایدات املاک خودشان تأمین شده باشد که دولت از مسئولیت نگاهداری آن‌ها مستخلص شود و ضمناً از نگاهداری املاک مزبوره و تأمین معاش آن اشخاص ضرری متوجه خزانه دولت نگردد.

5- راجع به امور قضائی و فلاحتی :

در فقره عدم توجه بامور قضائی اگر مقصود این است که چندی است وزارت عدلیه وزیر ندارد خاطر آقایان را توجه می‌دهد به این که این اول دفعه نیست که یک وزارت خانه یک چندی بواسطه علل و اسبابی بی وزیر مانده است و این فقره بر عدم توجه به امور آن وزارت خانه دلالت نداشته است و موضوع استیضاح واقع شدن آن چیز تازه ایست. اگر مقصود اوضاع قضائی عدلیه است با این که این دولت از اول تشکیل خود از تقویت لازمه در پیشرفت قوه قضائی و عدم مداخله در وظایف آن خودداری نکرده است بر صاحبان بصیرت معلوم است که بهبودی محسوس در امور قضائی با تدارک وسائل و اسبابی است که از نظر قانون و از نظر بودجه و از نظر اوضاعی که در امور ما حکم فرماست تدریجی الحصول و امری نیست که در مدت قلیل میسر شود، مخصوصاً چیزی که باین کار کمک می‌نماید مساعدت و موافقت آقایان نمایندگان محترم مجلس شورای ملی است.

اما در باب فلاحت : آقایان نمایندگان که چندی قبل نمایشگاه فلاحتی را مشاهده فرموده اند، ملاحظه نموده اند که دولت توجه مخصوصی بترقی و تشویق فلاحت داشته و کمال مساعدت را با متخصص فلاحت منظور می‌نماید و مشارالیه که اخیراً وارد شده است با نهایت جدیت مشغول کار و در امتحان بذریع و امر چای کاری و نوغان مساعی وافی بعمل می‌آورد و هرگاه پیشنهادات راجعه بیانک فلاحتی و مؤسسات اقتصادی و سعی در آوردن متخصصین برای راه سازی و راه آهن که کمال تأثیر را در پیشرفت و ترقی فلاحت دارد و پیشنهادات

ص: 252

راجع بدفع آفات حیوانی و مساعدت با فلاحین از رفع بعضی مالیات ها و تدارک گاو کاری را منظور فرمایند ، امید است که تصدیق فرمایند دولت در این مدت کم در این قسمت از وظیفه خود هم قصور نکرده است - حسن «

درباره خواندن یا نخواندن مراسله مستوفی در جلسه رسمی در جلسه ای خصوصی مذاکراتی شد ، قرار شد کمیسیون مخصوصی تشکیل شود و هر چه تصمیم گرفته شد از آن قرار رفتار شود. در کمیسیون موافقت نشد و نگذاشتند مراسله در جلسه علنی مطرح شود.

روز یکشنبه نهم بهمن روزنامه ایران در سر مقاله خود که عکس مستوفی را هم در بالای صفحه بچاپ رسانیده بود چنین نوشته بود :

مستوفی وطن پرست :

مستوفی محبوب و وطن پرست رفت ، دیروز استعفای خود را بحضور اعلی حضرت همایونی تقدیم داشت و از کار کناره جوئی نمود. چرا ؟

برای این که مستوفی غرض ندارد ، به مملکت ، بجامعه و ملت علاقه مند است. امین و طرف اعتماد و پاک دامن است ، مستوفی جاه طلب و غرض ورز نیست. مشاهده کرد که در مجلس شورای ملی ممکن است نفاق و موجبات افتراق و کشمکش شدیدتر طلوع نماید ، زیرا مخالف و موافق صف آرائی کرده بودند. نخواست این کشمکش توسعه پیدا کند او می دانست که امروز ملت احتیاج شدید به آرامش دارد و منافع مردم ایجاب می کند که همه دست بدست یک دیگر داده و در دوره جدید خدماتی به مملکت بکنند ...

باین دلایل و بدلائلی که همیشه حسن نیت و نجابت فطری مستوفی موجد آن است استعفای خود را تقدیم داشته و رفت.

ولی حالا منصفانه بنشینیم و یکی دو دقیقه فکر کنیم ...

تنها این مرد پاک دامن بود که با علاقه به پادشاه و مردم می توانست

از مشکلات پاک و منزله بیرون آید... زیرا حب مستوفی در اعماق قلوب مردم وجود دارد مجامع سیاسی و محافل اجنبی هم بدون استثنا اعتراف دارند که این شخص نیکوکار برای وطنش همیشه خادم صادق بوده است...

مستوفی در میان تأسفات توده ملت از کار کناره جوئی کرد ولی باید اعتراف کرد که پارلمان با یکی از بهترین فرزندان مملکت که استحقاق نوازش داشته است خشونت بخرج داد. «

پس از اعلام استعفای مستوفی در فراکسیون های مجلس مذاکراتی در اطراف زمامدار آینده بعمل آمده ای معتقد بودند که بهتر از مستوفی کسی پیدا نخواهد شد و بهتر است بهر کیفیتی شده مجدداً مستوفی را برای قبول مقام ریاست وزرائی متقاعد سازند.

مدتی بحران بطول انجامید. بالاخره شب پنجشنبه 12 بهمن وزیر دربار بمجلس اطلاع داد که روز پنجشنبه 13 بهمن نمایندگانی از فراکسیون ها حضور شاه شرفیاب شوند تا در خصوص کابینه مذاکراتی شود.

روز پنجشنبه 24 نفر از نمایندگان مجلس که از طرف فراکسیون ها و منفردین انتخاب شده بودند بار یافتند.

در این باریابی شاه شرحی درباره لزوم ایجاد وحدت نظر و ضرورت اصلاحات فوری در مملکت بیان و در خصوص استعفای کابینه اظهار داشته بود که چون مصالح مملکت بودن مستوفی را سر کار ایجاب می کند مخصوصاً که وزیر خارجه کابینه مستوفی در مسکو مشغول تنظیم قراردادهائی درباره تجارت و گمرکات و شیلات و سایر مشکلاتی که داریم می باشد و چون شوروی ها نسبت به مستوفی حسن نظر دارند که اگر کنار برود مشکلات باقی خواهد ماند من استعفای او را نپذیرفتم ولی ایشان هم چنان در استعفای خود پا برجا مانده ، خوبست که در خصوص کابینه ، تصمیم سریعی اتخاذ نمایند.

ضمناً در خصوص استیضاحی که شده بود بعضی مواد استیضاح از قبیل مراسله و تشکیل محکمه در مالیه اساساً از بین رفته و در خصوص بقیه هم جواب داده شده است که باین جهت اشکالی باقی نمی ماند.

پس از مذاکرات فوق نمایندگان بمجلس مراجعت و اظهارات شاه را بسایرین اعلام نمودند. در نتیجه این اقدامات روز شنبه دوم شعبان 1345 برابر 15 بهمن 1305 وزیر دربار به مجلس آمد و با رئیس مجلس ملاقات نمود که تمایل مجلس شورای ملی را نسبت برئیس دولت آتیه استعلام نماید.

دو ساعت بعد از ظهر شنبه جلسه خصوصی تشکیل و مذاکراتی درباره کابینه آینده صورت گرفت و قرار شد فراکسیون ها نظر خود را اعلام نمایند. عده حاضر در جلسه خصوصی 95 نفر بوده اند که هشتاد و نه نفر آن ها رأی تمایل به مستوفی دادند.

بدین ترتیب با فعالیتی که از طرف نمایندگان و شاه شد بالاخره مستوفی حاضر بقبول زمامداری شد و کابینه خود را بدین شرح روز سه شنبه ششم شعبان 1345 برابر 18 بهمن 1305 بحضور شاه معرفی نموده :

مشاور الممالک وزیر خارجه (نام برده در این موقع در مسکو بود)

حاجی مخبر السلطنه وزیر تجارت و فلاحه و فواید عامه

سید محمد تدین وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (تدین روز قبل ، از ریاست مجلس استعفا نموده بود.)

نصرت الدوله فیروز وزیر مالیه

فروغی ، وزیر جنگ

فاطمی (عماد السلطنه) ، وزیر داخله

داور ، وزیر عدلیه

وزیر پست و تلگراف را بعد تعیین و معرفی خواهد نمود.

ص: 255

عكس

□

ص: 256

یکی از علل انقراض قاجاریه و خلع احمد شاه مخالفت صریح با کشیدن خط آهن از بحر خزر به خلیج فارس بود که انگلیس ها نهایت علاقه و کوشش را به کشیدن این رشته خط داشتند و تا پرونده امر و سوابق این مسئله در دسترس مطالعه خوانندگان گرامی قرار نگیرد متوجه علل و موجبات احداث راه آهن بین خرمشهر و بندر جز نخواهند گردید و علت مخالفت سلطان احمد شاه را نمی توانند درک نمایند.

مخالفت صریح احمد شاه

پس از جنگ بین الملل اول و تصرف بین النهرین بدست قوای انگلیس ، دولت انگلیس در نظر گرفت راه آهن بین بصره و بغداد را به پایان رسانیده از بغداد نیز امتداد داده تا « قری تو » (نقطه مرزی عراق عرب) برسانند.

پس از آن که ساختمان این سلسله راه آهن پایان رسید ، انگلیسی ها خیلی سعی کردند که این رشته راه آهن را امتداد داده تا تهران و از تهران تا بندر جز (جنوب شرقی سواحل بحر خزر برسانند) ... انگلیس ها برای مفتوح ساختن باب مذاکره در اطراف ساختمان و کشیدن این راه آهن بوسائل مختلفه متشبث و از هر طرف مشغول اقدام شدند ، از جمله بوسیله شاهزاده نصرت السلطنه (1) (عموی سلطان احمد شاه و هم درس و هم بازی او) با احمد شاه وارد مذاکره شدند که شاه هم در درجه اول با این پیشنهاد موافقت کامل نمود که با کمک های مؤثر خود در راه نیل باین مقصود اقدام نماید تا با وامی که انگلیس ها بایران خواهند داد این راه آهن ساخته شود.

پس از آن که پیشنهاد مزبور به سمع سلطان احمد شاه رسید و چگونگی تقاضای انگلیس ها مستحضر گردید در پاسخ گفت « راه آهنی

ص: 257

که بصلاح و صرفه ایران است، راه آهنی است که از دزداب (زاهدان فعلی) شروع بشود و مسیر آن به اصفهان و تهران باشد و از آن جا به اراک و کرمانشاهان متصل بشود، یعنی از شرق بغرب ایران چنان که از زمان داریوش هم راه تجارت هندوستان با آسیا و سواحل مدیترانه همین راه بوده است و این راه برای ملت ایران نهایت صرفه را از لحاظ تجارت خواهد داشت. بعقیده من اگر دولت ایران بخواهد روزی برای ایجاد راه آهن اصلی قدم بر دارد همین خط است و من با کمال میل حاضرم با کشیدن این راه آهن موافقت نمایم زیرا از لحاظ ترانزیت بایران کمک می کند. ولی راه آهن عراق و قری توبه بحر خزر فقط جنبه نظامی و سوق الجیشی دارد و من نمی توانم پول ملت را گرفته یا از کشورهای خارج وام گرفته صرف راه آهنی که فقط جنبه نظامی دارد بنمایم.

بالاخره احمد شاه گفت اگر انگلیس ها خیلی علاقه به ایجاد راه آهن دارند و با این نقشه موافقت خودشان با دولت وارد مذاکره شوند، اگر مجلس اجازه داد اقدام نمایند. والا من ابداً در این مسئله کوچک ترین مداخله ای نمی نمایم. «

نصرت السلطنه که واسطه و حامل پیغام بود بسلطان احمد شاه می گوید که با این صراحت هم نمی شود به وزیر مختار انگلیس جواب یأس و منفی داد، خوب است يك قدری ملایم تر جواب داده شود.

سلطان احمد شاه قدری تأمل کرده و سپس در جواب می گوید: « آقا آن ها هم من و هم تو را بهتر از خودمان می شناسند، اگر غیر از این جواب داده شود خواهند فهمید که بآن ها جواب دروغ داده ایم، بهتر است که بهمین صراحت گفته شود که من با این نقشه هیچ گونه موافقت ندارم. «

مطالعین معتقد بودند که خط آهنی که از لحاظ کسب عایدات بیش تر و ترقی کشور برای ایران از هر جهت پرفایده تر و از لحاظ سیاسی مفیدتر بود خط آهن بین شرق و غرب ایران بود نه خط آهن بین شمال

اما منافع استعماری دولت انگلیس برای حفظ هندوستان از مخاطرات احتمالی و بمنظور استفاده از خط آهنی که در حمله احتمالی بخاک روسیه شوروی پس از انقلاب اکتبر 1917 مورد استفاده قرار گیرد ایجاب می کرد که خط آهن ایران شمالی و جنوبی کشیده شود.

اصولاً انگلیس ها قبل از انقلاب اکتبر هم علاقه مند بودند که از لحاظ هندوستان خط آهن ایران بین شمال و جنوب باشد.

کما این که در ماده 2 امتیاز نامه رویترا که در سال 1871 م (1250 خ) که ناصرالدین شاه کلیه منابع زیر زمینی، مالی و صنعتی کشور را به بارون رویترا تبعه دولت انگلیس اعطا نموده است حاکی است که دولت ایران از برای مدت هفتاد سال امتیاز مخصوص و انحصار قطعی راه آهن بحر خزر الی خلیج فارس را به ژولیوس رویترا و شرکاء یا بوکلاء آن ها اعطا و واگذار می نماید. (1)

نیز در سال 1912، (1291 خ) که در مجلس عوام انگلستان گفتگو بر سر مسئله راه آهن سراسری ایران بمیان آمده لرد کرزن نایب السلطنه قبلی هندوستان و وزیر خارجه بعدی انگلستان گفت: در مدت بیست سال تصدیق شد که هندوستان باید محاط باشد در یک حلقه جبال و صحاری که بدون تلفات زیاد قشون و پول و غیره قابل عبور باشد. بحق یا باطل این بوده است سیاست تغییر ناپذیر حکومت هند، در طول زیادترین قسمت یک قرن و از بیست و پنج سال باین طرف بزرگ ترین احزاب سیاسی این مملکت آن را قبول کرده اند، این سیاست هندوستان را از هر حمله ای حراست کرده و هیچ ملتی عبور از این منطقه حمایت شده را نیاز موده است. اما اگر این راه آهن (راه آهن غربی - شرقی ایران) ساخته می شد، آن وقت تمام آن سیاست بخطا بوده، بما می گویند: این اصول را نپذیرید که سیاست حقیقی هند عبارت است

ص: 259

از باز کردن سرحدات آن بطرف مغرب (1).

هم چنین نقشه راه آهن از بحر خزر تا به خلیج فارس در تاریخ 1917 یعنی آغاز انقلاب اکتبر روسیه در کتابی با اسم « سیاست انگلیس در ایران روشن شد » بوسیله یک نفر هلندی که عضو سفارت آلمان در ایران بوده است. در آمستردام انتشار یافت که يك نسخه آن در کتاب خانه سلطنتی بلژیک موجود می باشد ... این نقشه را یکی از محصلین اعزامی به اروپا بنام مهندس عطائی که در سال های 1305 - 1306 در برلین بوده بدست آورده و در سال 1308 خ انتشار داد و بلافاصله حقوقش قطع شد و چنان تحت فشار قرار گرفت که بفاصله کمی در اتاق انتظار سفارت ایران در برلن خودکشی کرد ... (2)

انگلیس ها با ایجاد حکومت تمرکز قدرت بمقصود رسیدند

در کابینه سردار سپه در تاریخ 1304/3/9 قانونی از مجلس گذشت که از هر یک من (سه کیلو) قند و شکر و چای که بایران وارد می شود یا در کشور تولید می گردد دو ریال عوارض برای ساختمان راه آهن بگیرند و بدین ترتیب هزینه ساختمان راه آهن سراسری تأمین گردید و برای نقشه برداری بوسیله کمپانی های خارجی دعوت بعمل آمد بدین وسیله انگلیس ها بمقصود خود نائل آمدند که اولین قدم را بردارند. یکی از کمپانی هائی که در امر نقشه برداری و بعداً در ساختمان قسمتی از راه آهن سراسری نماینده اش بایران آمد کمپانی ساختمانی یولن آمریکایی بود.

الهیاری صالح که در آن موقع بسمت مترجمی در سفارت آمریکا مشغول خدمت بود برای نگارنده حکایت کرده که من مأمور شدم با نماینده کمپانی یولن برای مترجمی نزد سردار سپه که در آن موقع رئیس الوزراء بود بروم و مطالب طرفین را ترجمه نمایم. در این

ص: 260

1- روزنامه تجدد ایران مورخ 6 / 10 / 1320 نوشته محمد فرهمند لیسانسیه علوم سیاسی

2- از سرمقاله روزنامه مرد امروز شماره 40 سال سوم 23 / 4 / 1324

ملاقات نماینده کمپانی یولن بسردار سپه گفت : چون کشور ایران تقریباً خالی از سکنه و بیش از 15 میلیون جمعیت ندارد و طول خط شمال به جنوب زیاد است با کم ترین مخارج می توان راه های اصلی ایران را شوسه کرد و احتیاجات ایران را کاملاً مرتفع ساخت ، بعلاوه اگر چنین خطی (از شمال بجنوب) هم ساخته شود از لحاظ ترانزیت فاقد اهمیت تجارتي خواهد بود و اسباب ضرر خواهد گردید و ایران بایستی دارای خط آهنی گردد که از لحاظ ترانزیت و حمل و نقل دخل و خرجش برابر باشد و بهترین طریق راه آهن شرق بغرب خواهد بود که آسیا را بااروپا متصل کند.

پس از ترجمه این مطالب سردار سپه که تا آن موقع با سکوت کامل همه را شنیده بود ناگهان برخاست و با ناراحتی بطرف نقشه ایران که بدیوار اتاق نصب شده بود رفت و گفت باین آدم بگو من می خواهم از این جا تا این جا را (با انگشت خود نقشه را از بحر خزر تا محمره نشان داد) به وسیله راه آهن بهم متصل کنم به او چه مربوط که ضرر می کند یا صرفه ایران نیست.

نماینده کمپانی یولن اندکی بسردار سپه نگاه کرد و دیگر مطلبی نگفت و خداحافظی کرده خارج شدیم.

قانون اجازه ساختمان راه آهن ما بین خورموسی و بندر محمره و بندر جز مصوب 4 اسفند ماه 1305

ماده اول - مجلس شورای ملی بدولت اجازه می دهد که خط آهن ما بین خورموسی و بندر محمره و بندر جز را از طریق همدان - طهران در امتداد خطی که از طرف مهندسین دقیقاً معین می شود و از طرفین شروع بساختمان نماید و باید بلافاصله بعد از این قانون شروع باجرای مقدمات امر بشود.

ماده دوم - بدولت اجازه داده می شود که خرید لوازم ساختمان راه آهن مزبور و خرید مصالح راجعه بآن را اعم از آن چه در داخله

یا خارجه باید تهیه شود پس از اعلان مناقصه مطابق قانون محاسبات عمومی بتوسط شرکت های ساختمانی خارجه یا داخله که شرایط آن ها بیش تر مقرون بصرفه و صلاح مملکت باشد بعمل آورد.

تبصره 1 - کلیه وجوهی که بمقتضای این لایحه صرف می شود همه ساله دولت مبلغ آن را برای تصویب به مجلس تقدیم می نماید و بعد از تصویب مثل سایر مخارج مملکتی در تحت تفتیش مالیه به مصرف خواهد رسید.

تبصره 2 - چنان چه عبور خط آهن از املاک اشخاص ضرورت پیدا کند دولت مکلف است قیمت آن قسمتی را که طرف احتیاج است به نرخ عادلانه تأدیه نماید.

ماده سوم - ساختمان راه آهن مزبور موافق نقشه متخصص راه آهن که بتصویب مجلس شورای ملی استخدام شده و در تحت نظارت معزی الیه بر حسب دستور العمل هیئت دولت انجام می گیرد.

ماده چهارم - از وجود عایدات انحصار قند و شکر و چای چهار میلیون و نیم تومان برای ساختن کارخانه آهن ذوب کنی اختصاص خواهد یافت که از آغاز سال 1306 در ظرف 5 سال به مصرف خواهد رسید و متوقف بر عملیات راه آهن نخواهد بود.

تبصره 1 - تحصیل اعتبار مصرف برای هر يك از سنوات مذکوره بموجب لایحه علیحده خواهد بود که تقدیم و بعد از تصویب مجلس شورای ملی اجرا خواهد شد.

تبصره 2 - کلیه مصارفی که برای کارخانه ذوب آهن بمصرف خواهد رسید در تحت تفتیش مالیه خواهد بود.

تبصره 3 - هر قسمت از ماده دوم قانون 20 بهمن 1304 و هم چنین ماده نهم قانون نهم خرداد 1304 که با مفاد این قانون متناقض باشد منسوخ است.

ماده پنجم - دولت مکلف است پس از تصویب این قانون در ظرف سه سال سایر خطوط اصلی راه آهن ایران را بوسیله متخصصین فنی نقشه برداری نموده و با رعایت اهمیت هر یک متدرجاً برای تصویب تقدیم مجلس

ماده ششم - اعلان مناقصه باید در تمام ممالکی که کارخانه تهیه لوازم ساختمان راه آهن دارند بوسیله سفارت خانه های ایران در جراید محلی منتشر شود، مدت مناقصه نباید کم تر از شش ماه پس از انتشار اعلان بوده باشد و حقوق کمیسیونی که در موقع خرید لوازم راه آهن معمولاً منظور می شود باید ضمیمه سرمایه اختصاصی راه آهن شود.

ماده هفتم - وزارتین فواید عامه و مالیه هر یک در حدود وظایف و اختیارات خود مأمور اجرای این قانون می باشند.

این قانون که مشتمل بر هفت ماده است در جلسه چهارم اسفند ماه 1305 شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید - رئیس مجلس شورای ملی - حسین پیرنیا

نقش انگلیس ها در احداث راه آهن شمال و جنوب ایران

سند دیگری که می رساند راه آهن از جنوب بشمال ایران خواست انگلیس ها بود مطلبی است که دنیس رایت در کتاب خود بنام انگلیس ها در میان ایرانیان نوشته است که در زیر نقل می گردد :

« این که تا پایان دوره قاجار هیچ خط آهن طویل المسافتی در ایران کشیده نشده بود نتیجه هیچ گونه قضوری از جانب بریتانیا نبود. جولیس دو رویترا از میان جنبه های متعدد امتیاز وسیع و همه جانبه ای که در سال 1872 از شاه کسب کرده بود در درجه نخست به راه آهنی دل بسته بود که امید داشت بین دریای خزر و خلیج فارس بکشد. دولت بریتانیا که از خطری که روسیه متوجه ایران ساخته بود بیش از پیش نگران شده بود، سخت عقیده داشت که چنان چه راه آهنی بین خلیج فارس و درون ایران موجود نباشد کمک مؤثر نظامی بریتانیا به ایران در صورت حمله روحسیه از شمال، غیر ممکن خواهد بود. ارباب سرمایه و بانکداران و محافل تجارتهی لندن نیز بهمان اندازه کارشناسان

سوق الجیشی وزارت جنگ بریتانیا مایل و راغب بودند که چنین خط آهنی احداث گردد. هر دو گروه خوشنود بودند که در اموندوولف وزیر مختار بریتانیا در تهران حاضر شده است که مساعی وافر خود را مصروف کسب امتیاز راه آهن نماید. شاه به علت لطفی که با باز کردن رود کارون به روی کشتیرانی خارجی در حق انگلیس ها نشان داده بود خود را مجبور دید که برای حفظ توازن ، امتیازی برای احداث راه آهن در شمال ایران به روس ها بدهد. در اموندوولف این را بهانه قرار داد و اصرار ورزید که متقابلاً امتیازی برای احداث راه آهن در جنوب ایران به انگلیس ها داده شود. شاه ناتوان تر از آن بود که بتواند مقاومت کند ، ولی پس از آن که در برابر این خواست در اموندوولف تسلیم شد بار دیگر تحت فشار شدید روسیه قرار گرفت که به دلایل سوق الجیشی و بازرگانی مصمم بود که از احداث راه آهن توسط انگلیس ها از خلیج فارس به درون ایران مانع گردد. دیگر بار شاه بی چاره تسلیم شد و در اواخر سال 1980 پیمانی بین ایران و روس منعقد شد که به موجب آن مقرر گشت که برای مدت ده سال احداث راه آهن در ایران ممنوع باشد. این پیمان در سال 1900 برای مدت ده سال دیگر تمدید شد و بدین ترتیب هر گونه امید احداث راه آهن در ایران را تا سال ها نقش بر آب ساخت. هنگامی که این پیمان دوم منقضی شد توجه و علاقه محافل لندن نسبت به احداث راه آهن در ایران بسرعت احیا گشت. گروهی از ارباب سرمایه و بانکداران قدرتمند و ذی نفوذ محافل بازرگانی لندن سازمانی تحت عنوان « سندیکای راه آهن ایران » تشکیل دادند ، و امتیازی از شاه برای نقشه برداری از مسیر راه آهن و احداث راه آهن از خلیج فارس به درون ایران کسب کردند. دولت بریتانیا از این سندیکا پشتیبانی کرد ...

يك نمود توجه فراوان دولت بریتانیا و حکومت هندوستان نسبت به احداث راه آهن در ایران آن بود که آن ها یکی از با کفایت ترین مأموران خود یعنی آرنولد ویلسون را مأمور کردند که بخش اعظم

فاصله سال های 1911 الی 1913 را صرف بررسی و نقشه برداری مسیرهایی نماید که بتوان برای کشیدن راه آهن از خلیج فارس به درون ایران مورد استفاده قرار دهد و اما جنگ اول جهانی و آن چه در دنبال جنگ آمد به این امید بریتانیا که نقشی در احداث راه آهن ایران ایفا کند ، پایان داد تازه در سال 1927 بود که رضا شاه احداث نخستین خط آهن عمده ایران ، یعنی راه آهن سراسری ایران را که از خلیج فارس تا دریای خزر امتداد می یافت ، آغاز کرد. «

اولین کلنگ ساختمان راه آهن

روز یکشنبه 23 مهر ماه 1306 برابر 19 ربیع الثانی 1346 برحسب دعوتی که از طرف وزارت فوائد عامه بعمل آمده بود در بیرون دروازه گمرک با حضور وزراء رجال نمایندگان مجلس سفر اوامرای ارتش ، مدیران جراید و طبقات دیگر در محوطه حسین آباد در ساعت 8 صبح پس از آن که پهلوی بیاناتی ایراد نمود ، نخست وزیر هم در پاسخ مطالبی بیان داشت و کلنگ نقره ای بدست پهلوی داد و او هم بر زمین زد که طبق نقشه محل ایستگاه راه مرکزی راه آهن شروع بساختمان گردد. از عجایب این که در همان موقع طوفان و گرد باد شدیدی برخاست بطوری که فضا را بکلی تاریک و عده ای از چادرهایی که برای مدعوین بر پا کرده بودند کنده و پاره کرد. این طوفان نابهنگام را عده ای به فال نیک نگرفته نامیمون دانستند.

نطق مدرس درباره راه آهن

مدرس - عرض می شود که این لایحه مشتمل بر پنج ماده است. فوریت ثانی معنی اینست که مذاکرات در مجلس بشود و خاتمه بیابد. آن چهار ماده را بنده هم موافقم که الان در مجلس ماده ماده هم نباشد ، هر چهار تا را يك دفعه رأی بدهیم و اهمیت هم دارد. هر چه زودتر باید تصویب شود. حرف در ماده اول است که آیا این فوریتش خوب

است؟ صلاح است؟ یا یک قدری باید تأمل بشود از این که من و هر یک از آقایان و کلا که مثل من هستند هیچ اطلاع از حسن و قبح و خوبی و بدی آن نداریم، هیچ جای شک نیست و این که بگویند از این خط به آن خط یا از خط دیگر به خط دیگر من در مرحله خودم نمی توانم بگویم این بهتر است یا آن زیرا سر رشته ندارم. گمان می کنم آقایان وزراء هم در این مسئله از ما اعلم نباشند چون یک جهات عدیده ای دارد و یک خبر ویت کاملی می خواهد. جهات اقتصادی، سیاسی، اقرب، ابعده و آن چه که مصالح یک مملکت و مصالح اجتماعی است. این ها را یک کسی که تجربیاتی کرده باشد و البته متخصصین که خیلی در این کارها عمر صرف کرده باشند آن ها می فهمند. ماها نمی فهمیم. پس ما بیائیم و یک خطی را بگوئیم این خوب است یا بد است هر دو فلسفه است. پس چه باید بکنیم در این که خط آهن برای ما از الزم امور است و هر ساعتی زودتر بهتر است و چیز مرغوبی است که تمام ملت ایران طالب آنند حرفی نیست. الان آن که در اصفهان است می خواهد خط آهن از در خانه اش برود. آن هم که در بندر عباس است همین میل را دارد. همه مایلند و انشاء الله الرحمن امیدوارم روزی بیاید که همه دارای خط آهنی بشویم. هم اصلی و هم فرعی و ان شاء الله دارای هزار هزار فرسخ خط آهن بشویم. ولی این جا حرف در خط اول است که آیا آن خط اولی کدام است و کدام اصرف و اصلی است این را باید تأمل کنیم، آقایان هم تصدیق می فرمایند که ما وکلای ملت هستیم، ملت نشسته که ببیند ما صرفه آن ها را چطور منظور می کنیم.

ما اگر تصدیق کنیم که از روی جهل است تکذیب هم بکنیم از روی جهل است با اتکال و اعتمادی هم که به آقایان داریم اگر بخواهیم به حرف آن ها گوش بدهیم. این فرع بر این است که آن جهاتی که آقایان وزراء از متخصصین فهمیده اند لاقلاً برای ما مذاکره کنند این هم در این مجلس نمی شود و بعقیده بنده خوب است قبول بفرمایند

که این ماده اول به کمیسیون فوائد عامه برود اگر خودشان از متخصصین ما چیزی فرا گرفتند بما حالی کنند که جهات حسن این راه اینست و جهات مضرة آن راه آنست مثلاً خرجش کم تر است ، جهات سیاسیش بهتر است ، جهات اقتصادیش بهتر است که ما در این رأی دادن يك مرجحی داشته باشیم الان به نقد ما هیچ مرجحی نداریم. از روی تقلید حرف باید رأی داد. اگر خود آقایان از متخصصین معلوماتی اقتباس کرده اند در کمیسیون ما راقانع کنند. اگر نه اجازه بدهند که متخصصین نظریات خودشان را به کمیسیون بفرستند که ما بفهمیم کدام جهت حسنش غلبه دارد والا ما کورکورانه این جا يك خطی را رأی بدهیم ، دوست دارم آقایان وزراء به این مسئله راضی نشوند و شرط هم اینست که یک هفته پیش تر طول نکشد ، اگر صلاح می دانند قبول بفرمایند. ماده اول برود به کمیسیون و فردا را به پس فردا نیندازند ، همه روزه جلسه کنند اگر توانستند يك جهاتی را به ما نشان دادند و ما راقانع کنند که این خط جهات حسنش بیش از خط دیگر است ما هم رأی می دهیم والا فردا از اصفهان ، از شیراز ، از بندر عباس هی تلگراف می آید و خط آهن می خواهند. البته خط آهن چیز خوبی است و هر کسی هم میل دارد خط آهن از شهر خودش برود لذا بنده با فوریت ثانی مخالفم. »

نظریات مهندس کاساکوسکی راجع به راه آهن ایران

مهندس کاساکوسکی در استخدام دولت ایران و در وزارت فوائد عامه رسماً مشغول کار بود. وی راجع به راه آهن و این که چه خطی بصره و صلاح کشور ایران است مطالعات عمیقی نموده و طی دو رساله مفصل نظریات خود را بیان کرده است. (1)

نسخه ای از آن در اواخر دوره ششم بدست دکتر مصدق که در آن موقع نماینده مجلس و مخالف با خط از شمال به خرمشهر بوده رسیده

ص: 267

1- مسوده رساله کاساکوسکی بخط دکتر مصدق در آرشیو نگارنده می باشد که عیناً در آخر کتاب « دکتر مصدق و نطق های تاریخی او » نقل گردیده است

و چون موضوع خیلی مهم بوده دکتر مصدق هم برای تأیید نظریات خود (که در جلسه 21 بهمن 1304 و جلسه دوم اسفند ماه 1305 و 29 فروردین 1306 و نهم اردیبهشت 1306 و 28 فروردین 1307 درباره راه آهن به مخالفت برخاسته) نظریات مهندس کاسا کوسکی را بدون آن که در اصل موضوع تغییر داده باشد خلاصه نموده و بصورت مقاله مفصلی تنظیم نموده که برای اطلاع عمومی منتشر نماید ولی اوضاع و مقتضیات آن زمان اجازه نداد منتشر شود.

بنابراین عین مقاله دکتر مصدق برای تکمیل تاریخچه راه آهن ایران عیناً در زیر نقل می گردد :

« آقای کاسا کوسکی مهندس محترم وزارت فوائد عامه در موضوع راه آهن ایران عقایدی در دو رساله اظهار نموده اند که متأسفانه بعد از مذاکرات مجلس باین جانب رسید و موجب تأسف گردید که چرا از مندرجات آن ها تا خرداد ماه 1307 بی اطلاع بوده و موافقی که لوایح تصویب خط آهن و مخارج آن در مجلس مطرح بود استفاده نموده ، البته مراد استفاده ایست که شخص این جانب می کرد والا هیچ دلیل و منطقی اکثریت را متقاعد و از رأی که داد منحرف نمی نمود.

نظریات مشارالیه آن قدر مفید است که این جانب بعد از مطالعه لازم دانست که بدون این که چیزی از موضوع حذف شود آن ها را خلاصه نموده بمعرض مطالعه عموم گذارد. بعقیده مهندس مزبور هر مملکتی که شروع براه آهن می کند. اول باید خط اصلی را ایجاد کند و بعد بتدریج خطوط فرعی را بآن ملحق نمایند.

« خطوط آهن يك مملکت من حیث المجموع بمنزله جسد زنده می باشد که دارای استخوان بندی معین است بنابراین اگر خط اصلی مثل ستون فقرات بدن درست ترتیب داده شود تمام بدن

می تواند بطور صحیح و بقاعده ایفاء وظیفه نماید و اگر خطوط فرعی نیز هر یک در جای خود بخط اصلی متصل شوند تعادل لازم در کار تولید گردیده با صرف اقل درجه قواء حداکثر صرفه جوئی در وقت حاصل خواهد

« یکی از دلایل این که در انتخاب اولین خط تا چه درجه ممکن است راه خطا پیمود خط بندر جز و محمره می باشد زیرا قسمت شمالی خط مزبور یعنی قسمت بندر جز - طهران اگر دارای اهمیت (1) خصوصی و محلی است قسمت جنوب آن که طهران - محمره باشد شامل هیچ کیفیت و خصوصیتی نیست و شرح آن از این قرار است: طرفداران خط تهران - محمره در تعیین نظریه خویش این طور استدلال می کنند که خط مزبور بهترین راهی است برای حمل امتعه نواحی سواحل بحر خزر بازار اروپا چون اقصر طرق ما بین بحر خزر و خلیج فارس می باشد در صورتی که راه نزدیک صادرات و واردات نواحی بحر خزر - بازار اروپا و بالعکس خط پهلوی - موصل - اسکندرون است. »

« از روی نقشه خوب روشن می شود که چقدر مصنوعی و برخلاف طبیعت خواهد بود اگر بارهای شمالی تقریباً 1400 کیلومتر بطرف جنوب با راه آهن حمل شود و از آن جا مجدداً بوسیله کشتی ها عربستان را دور زده بدریای مدیترانه برسد. »

« در مملکتی مثل ایران که کلیتاً فاقد طرق و شوارع صحیحی است جبران مخارج ساختمان راه آهن فقط در صورتی ممکن است که ایجاد آن با منظور اصلی یعنی آبادانی مملکت توافقی داشته باشد و با ارتباطات بین المللی هم وفق دهد تا بتواند امتعه خارجه را از مملکت عبور داده جلب ترانزیت نماید زیرا حمل و نقل محلی و عبور و مرور داخلی بخودی خود چندان زیاد نیست و برای این که راه آهن بتواند بوجود خود ادامه دهد باید بقدر کافی برای آن بار تدارک نمود و چون خود مملکت نمی تواند مقدار کافی را تأمین نماید پس یگانه راه صحیح حل مسئله ساختمان راه آهن در ایران اینست که بواسطه ساختن يك

ص: 269

1- طهران - بندر جز از نظر صادرات مهم نیست زیرا بیش تر صادرات مربوط به نواحی شمالی است که حمل مال التجاره گیلان و مازندران احتیاجی براه بندر جز ندارد و در آذربایجان هم بوسیله خط آهن تبریز - جلفا و سایر وسایل حمل روسیه می شود. دکتر مصدق

خط اصلی که دو دریای آزاد را در اروپا و آسیا بهم متصل سازد ترانزیت بین المللی جلب شود.»

« اگر قرون سابقه را بخاطر بیاوریم خواهیم دید که یگانه علت اصلی اهمیت و ثروت ایران از این جهت بوده که تمام راه های کاروان رو بین اروپا - هندوستان از ایران می گذشته و کلیه بارهای ترانزیتی از این راه حمل و نقل می شد ولی بعد از افتتاح کانال سوئز راه های کاروان رو ایران اهمیت بین المللی خود را از دست داده و تجارت راه دریا را پیش گرفت. حالا وسیله حسن انتخاب خط اصلی راه آهن ایران ممکن است که وضعیت و عظمت سابق این مملکت را اعاده داد.

« برای انجام این مقصود تنها خطی که می تواند مفید باشد راهی است که در یک سر آن بحر الروم (دریای مدیترانه) مدخل تمدن اروپا واقع و در سر دیگرش اقیانوس هند و در این خطه به یکی از بنادر ایران که قابل دخول کشتی های اقیانوس باشد متصل شود و این شرط در آتیه جهت ترقی مملکت و بسط تجارت خارجی اس اساس است. »

« هیچ يك از خطوط راه آهن که محدود بحدود مملکت می باشد نه فایده مستقیم خواهد داشت و نه موجب تزئید تجارت خواهد شد و نه مسئله حمل و نقل را برای ایران حل تواند نمود. »

« افکار و نظریات سابقه نسبت براه آهن که وسیله عمده و ضروری حمل و نقل داخلی شمرده می شد اخیراً تغییر کلی یافته است باین معنی که در اروپا و آمریکا ، افکار عمومی قویاً متوجه توسعه راه های شوسه و نقلیه موتور گردیده ، دلیل آن هم این است که نقلیه موتوردار بعلت تسهیل حمل و نقل بارهای جزئی بیش تر و بهتر رفع حوائج محلی و روزانه اهالی می نماید و نسبت بتوسعه تجارت هم مؤثر است زیرا هم برای حمل و نقل های محلی و هم برای عملیات نظامی و حفظ انتظامات داخلی نظر باین که می توانند در راه های شوسه نزدیک هر آبادی حرکت خود را قطع و تجدید نمایند رجحان غیر قابل انکاری نسبت براه آهن دارد ... بدون این که مبالغ خطیری برای ایجاد راه های ریل دار مصرف شود پس بهتر

این است که مسئله حمل و نقل داخلی بهمین ترتیب حل گردد. »

بنابراین مقدمات، مهندس مزبور خط اصلی راه آهن ایران را خط چاه بهار - قصر شیرین می داند باین طریق که از چاه بهار شروع شده از بمپور - ریگان - کرمان - یزد - اصفهان - دولت آباد - کرمانشاهان - قصر شیرین - کرکوک بگذرد و در موصل براه آهن بغداد متصل و از آن جا ببندر الکسندرت (اسکندرون) ساحل مدیترانه منتهی گردد و باین طریق دو دریای آزاد مدیترانه و عمان بیک دیگر متصل و حمل و نقل مال التجاره و مسافرت از اروپا به آسیا از طریق خشکی و دریا میسر شود زیرا اسکندرون نه این است که بواسطه وضعیت بندری می تواند بارهائی که از کشتی ها پیاده می شود بواسطه راه بحری بطرف آسیا حمل کند بلکه بواسطه راه آهنی که از بندر مزبور (راه آهن بغداد) باسلامبول می رود هر مال التجاره اروپائی ممکن است بدون احتیاج بدریا از طریق اسلامبول - اسکندرون وارد ایران بشود و برای این که راه آهن اروپا براه آهن هندوستان وصل شود و از بارگیری های مختلف که موجب خرج و تأخیر حمل و نقل است جلوگیری شود. آقای کاساکوسکی شعبه دیگری برای این خط قائل است که از بین کرمان - بمپور جدا شده بمیر جاوه و یا دزداب برسد که بالنتیجه متصل براه آهن هندوستان شود.

هرگاه سؤال کنند که بجای خط اصفهان - دولت آباد - کرمانشاه - موصل آیا بهتر نیست که خط آهن اصفهان - بطهران - قزوین - میانج - ساوجبلاغ گذشته از آن جا بموصل منتهی شود؟ جواب مهندس مزبور اینست که چون مراد ایجاد خط اصلی است که شامل ترانزیت بین المللی است و در ترانزیت هر قدر خط کوتاه تر باشد بصره نزدیک تر و لذا این راه با سایر طرق بهتر می تواند رقابت نماید. البته مقتضی است که خط آهن از اصفهان - بکرمانشاه و از آن جا بموصل متصل شود زیرا خط چاه بهار - اصفهان - دولت آباد - قصر شیرین - موصل 2300 کیلومتر بیش تر نیست در صورتی که

از چاه بهار به اصفهان - تهران - قزوین - میانج - ساوجبلاغ - موصل 2770 کیلومتر است که 470 کیلومتر بیش تر و چنین مسافتی در ترانزیت فوق العاده مؤثر است.

بعقیده مشارالیه « بهترین بندر طبیعی ایران چاه بهار بلوچستان است که در دریای آزاد واقع شده و خارج از خلیج محصور فارس است و در طرف شمال چاه بهار (راس کلاب) شبه جزیره ایست که توقفگاه خوبی برای کشتی های اقیانوس است، چون هم کشتی ها می توانند بساحل نزدیک شوند و هم عمق و وسعت دهانه کافی است و بعلاوه شبه جزیره مزبور از بادهائی هم که در آن جا

می وزد محفوظ می باشد و نزول از کوهستان ایران بطرف چاه بهار هیچ گونه اشکال تکنیکی ندارد برخلاف بنادر خلیج فارس بکمی عمق و محفوظ نبودن دهانه معروفند بطوری که حتی کشتی های متوسط هم باید در مسافت بعیدی از ساحل توقف نمایند گذشته از آن جبال مرتفعی سواحل خلیج فارس را از فلات ایران جدا ساخته است بطوری که امتداد خط آهن به بنادر آن اشکالات تکنیکی بسیار دارد. »

« دخول بنادر چاه بهار در تمام فصول سال بلا مانع است و عرض دهانه خلیج متجاوز از هفت کیلومتر و عمق آن در تمام وسعت دهانه تقریباً 48 فوت (14 ذرع) و در فاصله یک کیلومتری تا ساحل بعمق 24 تا 36 فوت است.

در شمال دماغه موسوم بمتحدین (راس کلاب) ایستگاه عالی می باشد که محفوظ از باد و برای توقف هر عده کشتی های بزرگ اقیانوس گنجایش دارد. « در صورتی که خط بندر جز - محمره مفید نیست زیرا از یک طرف محدود به دریای محصور بحر خزر است و از طرف دیگر خلیج فارس که هم عمق آن کم است و هم بواسطه صحرای عظیم عربستان از دسترس دنیا دور است بندر محمره دارای نواقص طبیعی است باین معنی که از دماغه مدخل شط العرب فقط وقتی کشتی - های اقیانوس می توانند عبور کنند که آب بالا ایستاده باشد.

« عمق دهانه و وسع فار (خط السیر کشتی) آن دائماً در تغییر است و در وقتی که آب کم است عمق آن فقط 13 فوت (قریب چهار ذرع) می باشد و اگر بنا باشد دهانه را پاک کنند هر سال باید این عمل را تکرار کرد » و یک مبارزه بی حاصلی با رسوب رودخانه نمود والا « کشتی های بزرگ اقیانوس بندری که در کانال واقع است داخل نمی شوند و تقریباً در 4 یا 6 کیلومتری بندر ما بین مدخل کانال و جزیره دیا توقف می کنند کشتی های کوچک هم در فاصله نیم کیلومتری لنگر می اندازند ولی در موقع طغیان رود کارون (اوایل بهار) توقف کشتی ها غیر ممکن است. »

وقتی که کشتی ها نزدیک ساحل نرسند باید دو دفعه مال التجاره را بارگیری کرد که هم مستلزم خرج زیاد و هم تکرار بارگیری اغلب موجب فساد مال می شود بعلاوه عایدات خط محمره و آتیه آن در صورت توسعه راه های آهن محل بسی تردید است زیرا اگر تمام بارهای بنادر جنوب هم جمع شود به 50 هزار تن بالغ می گردد ، که قسمتی از آن از بندر عباس و بوشهر بایالت کرمان و فارس می رود و آن قسمتی هم که متعلق به خوزستان است با بودن رود کارون براه آهن محتاج نیست و بارهای شرکت نفت جنوب هم که در گمرک محمره وارد می شود با وسایل نقلیه شرکت مزبور حمل می گردد و اگر امروز قسمتی از واردات از طریق محمره وارد می شود بعد از اتصال راه آهن ایران بخط بغداد که در آتیه قطعی است خط محمره اهمیت فعلی را از دست خواهد داد زیرا سرعت سیر و کم بودن مخاطرات سبب می شود که تجار راه بری را به دریا ترجیح دهند و از نظر صادرات هم نواحی شمالی بارهای خود را بمحمره نمی فرستند زیرا از حیث طول زمان و مخارج مقرون بصلاح نیست فرض کنیم که از مرکز ایران (دولت آباد ملایر) بخواهند مال التجاره را حمل باروپا کنند باید آن را بیکی از بنادر بحر مدیترانه فرستاد خواه این که بندر مزبور پرت سعید باشد یا اسکندرون.

در این صورت باید دوراه در نظر گرفت راه بحری و بری یعنی دولت آباد محمره - پرت سعید و یا بری فقط یعنی دولت آباد - قصر شیرین - موصل - اسکندرون - حال باید دید که کدام یک از این دو طریق کوتاه تر است.

از دولت آباد تا محمره با راه آهن 700 کیلومتر و از محمره تا پرت سعید با کشتی 6200 که مجموعاً 6900 کیلومتر است.

در صورتی که از دولت آباد - کرمانشاه - قصر شیرین - کرکوک - موصل - نصیبین - بندر اسکندرون 1220 کیلومتر و چون این عدد را از 6900 تفریق کنیم راه اول 5680 کیلومتر از راه ثانی طولانی تر است و علت این که بعضی ها خط محمره را در نظر گرفته اند اشتباهی است که در نظر اول از ملاحظه سطحی نقشه ایران نموده و این طور تصور کرده اند « که این خط برای اتصال دو دریای خزر و خلیج فارس اقصر طرق است در صورتی که حقیقت غیر از این و انتخاب خط مزبور برسم خط اصلی اساساً اشتباه بزرگی است زیرا طول راه بحری محمره باروپا (6200 کیلومتر) از کانال سوئز بکلی از نظر محو شده است و احتراز از این بعد مسافت فقط بوسیله راهی امکان پذیر خواهد بود که از ایران بدریای مدیترانه برود. » بنابراین کوتاهی راه باعث فوائد چندیست که محتاج به بیان است :

اولاً- صرفه جوئی کرایه - برای مقایسه کرایه بحری با کرایه راه آهن پروفیسور والترلونس آلمانی از احصائیه های حمل و نقل این طور استخراج می کند که نسبت کرایه بحری بکرایه راه آهن مساویست به نسبت یک بر پنج و نیم در این صورت کرایه 6200 کیلومتر از محمره - پرت سعید مساویست بکرایه که در راه آهن برای مسافت 1125 کیلومتر داده می شود بعبارة اخری کرایه با راه آهن پنج برابر و نیم از کرایه با کشتی گران تر است.

در این صورت باید چنین فرض کرد که اگر مال التجاره از دولت آباد (طریق محمره) وارد پرت سعید شود باید کرایه 1825 کیلومتر

با راه آهن را تأدیه کرد یعنی از دولت آباد محمره با راه آهن 700 را کیلومتر و از محمره - پرت سعید 6200 =+=

$$6200 : 5 / 5 = 1125 + 700 = 1825$$

و چون از دولت آباد تا بندر اسکندرون 1220 کیلومتر است هرگاه این عدد را از 1825 موضوع نمائیم.

$$1825 - 220 = 605$$

راه دولت آباد - اسکندرون از دولت آباد - محمره - پرت سعید 605 کیلومتر کوتاه تر است.

گرچه هر قدر مسافت کم تر باشد کرایه هم کم تر است معذلك ممکن است يك مطالعة مختصری هم در مبلغ کرایه که معمول کنونی است نمود.

از لندن - مارسیل - پرت سعید - بصره 13400 کیلومتر است که کرایه هر يك تن پنج لیره که مساویست با 255 قرآن.

هر چند مسافت پرت سعید - بصره کم تر از مسافت پرت سعید - لندن است یعنی از پرت سعید - بصره 6200 و از پرت سعید - لندن 7200 کیلومتر است ولی چون زحمت پرت سعید - بصره بیش تر است لذا این طور فرض می کنیم که هر دو معادل هم باشند در این صورت کرایه پرت سعید - بصره 127 قرآن می شود.

و چون در موقع عبور از ترعه سوئز هر تنی باید 20 قرآن حق العبور بدهد لذا کرایه هر تن از پرت سعید تا محمره 147 قرآن است.

کرایه راه آهن محمره - دولت آباد هم بحد وسط هر تن در یک کیلومتر دو شاهی است که 700 کیلو متر 70 قرآن می باشد.

$$127 + 20 + 70 = 217$$

در این صورت مجموع کرایه از پرت سعید - محمره - تهران 217 قرآن است در صورتی که مسافت از دولت آباد - کرمانشاه - اسکندرون 1220 کیلومتر و کرایه هر يك تن 122 قرآن است.

که چون کرایه دولت آباد - محمره - پرت سعید را از کرایه

ص: 275

دولت آباد - کرمانشاه - اسکندرون تفریق شود حمل و نقل با خط اخیر 95 قران ارزان تر خواهد شد.

$$217 - 122 = 95$$

ثانیاً صرفه جوئی زمان - از اسکندرون - دولت آباد - طهران 1560 کیلومتر است که اگر سرعت سیر راه آهن را بحداقل که ساعتی 40 کیلومتر است حساب کنیم در مدت 39 ساعت مسافری از اسکندرون وارد طهران می شوند.

$$1560 : 40 = 39$$

در صورتی که از پرت سعید - محمره - دولت آباد - طهران 7200 کیلومتر است که 6200 آن را باید با کشتی و 1000 دیگر را بنا راه آهن پیمود و کم تر از 19 شبانه روز نمی توان بطهران رسید خصوصاً این که برای حمل مال التجاره زمان طولانی تری باید پیش بینی کرد چه بر طبق این حساب باید مال التجاره از لندن تا محمره چون راه مضاعف است مدت 38 روز وارد شود در صورتی که معمولاً دو یا سه ماه طول می کشد تا از لندن بار وارد بندر گردد.

علت هم اینست که گاهی مال التجاره باید در بنادر بماند تا برای کشتی بمقدار کافی بار فراهم شود و گاه چون کشتی ها مستقیماً بمقصد نمی روند لذا در مراکز تجارته مثل بمبئی و مدرس باید بار را از کشتی پائین آورد و بعد با کشتی های دیگر روانه نمود این است که برای ورود مال التجاره باید موعدی بیش از آن چه که مقرر است حساب کرد در این صورت ملاحظه می نمایم که احداث راه آهن محمره چون مال التجاره را از کشتی مستغنی نمی کند این وضع را تغییر نخواهد داد در صورتی که بعد از ایجاد خط آهن موصل - دولت آباد - طهران چنان چه مال التجاره با راه آهن حمل شود مدت 12 روز و اگر تا اسکندرون با دریا و از آن جا با راه آهن حمل شود چون از لندن تا بنادر مدیترانه هم سیر کشتی ها مرتب و هم سرعت آن ها بیش تر است 22 روز وارد تهران می شود.

ص: 276

مسافرین هم با ترن های معمولی 7 روز و با ترن های سریع السیر 5 روز می توانند این راه را بپیمایند ، همین طور است که اگر کسی از لندن بهندوستان مسافرت کند که امروز از طریق بحری لندن - بمبئی 22 روز وقت می خواهد در صورتی که ایجاد خط آهن اسکندرون - دولت آباد - میرجاوه آن را به 9 روز تقلیل می دهد و نتیجه این است که مسافرین و پست از استرالیا - جنوب چین - هند و چین - هندوستان باروپا و بالعکس از طریق ایران حرکت می نمایند

ثالثاً - حمل و نقل با کشتی ممکن است دست خوش اتفاقات شود لذا محتاج به بیمه و وسایل عدیده است در صورتی که راه آهن باعث اعتماد و اطمینان است و سرعت سیر موجب مزید ارتباط و تأمین حمل بار در موعد مقرر مستلزم این خواهد بود که برای انجام سفارش های تجارتی و حمل و حفاظت امتعه به بیمه و وجود واسطه و دلال و غیره احتیاجی نباشد.

رابعاً - سرعت حمل امتعه دوران حمل سرمایه را تشریح خواهد کرد و این خود باعث می شود که با سرمایه کمی مؤسسات بزرگ تری ایجاد گردد که از یک طرف منافع آن ها را زیاد نموده و از طرف دیگر از قیمت امتعه خواهد کاست و در حقیقت می تواند منافع صادرات را ترقی داده و قیمت واردات را تنزل دهد.

خامساً - سرعت و نظم حمل و نقل موجب این می شود که از تغییر اوضاع اقتصادی مثل ترقی و تنزل قیمت در بازارهای تولید و مصرف امتعه و یا از تبدیلات در کیفیات عرضه و تقاضا برای امر تجارت استفاده شود.

سادساً - حمل و نقل از طریق بحر مستلزم مخارج گزاف مراکز تجارتی است « زیرا مال التجاره در انبارهای این مراکز باید مدتی معطل بماند تا بقدر لزوم برای کشتی ها بار جمع شود در صورتی که این انتظار و معطلی در مورد حمل بار راه آهن وجود نخواهد داشت ».

بطور خلاصه نتیجه نظریات آقای کاسا کوسکی این است که

راه آهن اسکندرون - میرجاوه - چاه بهار با خطوط فرعیه آن که از دولت آباد - همدان - طهران ساخته شود راهی است که هم برای منافع داخلی مفید و هم راهی است که اروپا را به هندوستان و شرق اقصی متصل می سازد در صورتی که راه « طهران - محمره حتی رفع حوائج ضروری مملکت را هم نمی تواند عهده نماید چون مسائل راجعه بارزانی و فوریت ایصال مال التجاره بموعده مقرر و عدم انقطاع و سرعت حمل و نقل را حل نموده و برای تجارت اسباب سرعت و گردش سرمایه نمی شود و فقط تأثیرش برای يك ناحیه خوزستان خواهد بود و بنابراین نمی تواند خط مستقلی محسوب شود و باید تابع نقشه کلی و توسعه آینده خطوط آهن باشد.»

بعضی اشخاص منور الفکر ایران بر این عقیده هستند که برای ساختمان راه آهن ایران نباید ملاحظه استفاده از عایدات را کرد و می گویند راه آهن برای این ساخته می شود که اسباب ترقی مملکت بشود. این نظر ترقی مملکت البته صحیح است ولی وجوه ملی باید بمصرف ایجاد راه هائی برسد که اهمیت اقتصادی و مملکتی داشته باشد مثل راه اقیانوس هند - دریای مدیترانه. «

مهندس محترم می گوید که تمام پیشنهادهائی که بکمسیون خط راه آهن ایران شده و از مطالعاتی که بعمل آمده مسلم است که « نه خط محمره و نه خطوط دیگری که بسواحل جنوبی متصل

می شود و تنها اهمیت داخلی دارند و ترانزیت اروپا و هند را جلب نمی کنند نمی توانند مخارجی را که برای ساختمان آن ها می شود جبران نمایند. «

« علی ای حال بدون ادعای غیب گوئی می توان از پیش گفت که هر گونه امیدی برای ملت و دولت راجع به تسهیل حمل امتعه ایران بواسطه راه محمره قطعاً مبدل بیأس خواهد گردید و علاوه بر این که پس از صرف سرمایه گزافی اسباب بهبود اقتصادی نخواهد شد بر بودجه مملکت نیز بار سنگین خواهد بود و عاقبت در اصل مسئله اهمیت راه آهن برای ایران در افکار عمومی سوءاثر خواهد بخشید. «

« با یقین کامل می توان گفت که اگر ساختمان راه طهران - محمره را در وهله اول قرار دهیم مملکت را از ساختن خطوط دیگری که بتوانند مخارج خود را جبران نموده منابع عایدی تازه برای مملکت تشکیل دهند از قبیل خط ترانزیتی اروپا هندوستان یا خط پهلوی - مدیترانه بکلی محروم می سازیم. »

« احداث خط اروپا بهند نه تنها باعث تأخیر احداث سایر خطوط نمی شود بلکه بالعکس بواسطه منافع خود ساختن خطوط دیگر را تسریع خواهد کرد. و شکی نیست که ممکن خواهد شد که نه فقط بطور استقراض بلکه بطور اشتراك در امر ساختمان سرمایه های خارجی جلب شوند. بهترین دلیل این مطلب این است که تمام ملل اروپا همیشه علاقه مندی کامل بمسئله ترانزیت اروپا - هندوستان نشان داده اند چنان که قبل از جنگ بین المللی برای اجراء این مقصود ملل اروپا حتی سرمایه لازم را جمع آوری کرده بودند شرکت فرانکوانگلو - روس ».

« شرکت سرمایه چند ملیتی از ملل اروپا (1) در عملیات راه آهن و ذی نفع بودن ترکیه - بین النهرین - هندوستان در ترویج عبور اجناس ترانزیت توسط راه آهن های آن ها کلیه شرایطی را که برای حسن عمل خط آهن ایران لازم است بوجود آورده و کاملاً تأمین خواهد کرد که صادرات و واردات ایران این طور که اخیراً بواسطه ترانزیت از خاک روسیه ملاحظه می شود بمضيقه نیفتاده و تابع اتفاقات نمی شود زیرا که مسئله لزوم رعایت منافع ملل باعث ترویج حمل و نقل

ص: 279

1- در موضوع امتیازات بخارجه ها عقاید مختلفه اظهار شده گروهی معتقدند که منافع اقتصادی هر دولت مستلزم منافع سیاسی اوست لذا دادن امتیاز بآن ها صلاح نیست و جمعی می گویند که چون در مملکت سرمایه نیست دادن امتیازات صلاح است بعضی هم هیچ اصلی اتخاذ نمی کنند و موکول به تشخیص موارد می نمایند. عقیده این جانب این است که باید فرق گذارد بین خارجی های متنفذ و آن هائی که بی نفوذند. جلب سرمایه خارجی های غیر متنفذ نه این است که از ثروت های طبیعی استفاده شده و باعث آبادی و عمران مملکت می شود بلکه ایجاد یک سیاستی برای دول غیر متنفذ سبب می شود که بواسطه رقابت آن ها با هم نفع اقتصادی و سیاسی ما هر دو تأمین شود

از راه ایران خواهد شد نه علت فشار و مضیقه آن.»

مخارج خط اسکندرون - دزداب (1) را با بعضی از خطوط فرعی ضروری مهندس مزبور به 100 میلیون تومان تخمین می نماید از این قرار:

قصر شیرین - کرمانشاه - دولت آباد - اصفهان - یزد - کرمان - بم - دزداب 1990 کیلومتر

دولت آباد - همدان - طهران 400 کیلومتر 81/000/000 تومان

19/200/000 تومان

100/200/000

در صورتی که مخارج خط بندر جز - محمره 1400 کیلومتر 80 میلیون می شود باین طریق که 1100 کیلومتر آن از قرار 48 هزار تومان می شود باین طریق که 1100 کیلومتر آن از قرار 48 هزار با کوه های لرستان تقاطع می کند هر کیلومتری 80 هزار تومان خرج دارد که هرگاه 4 میلیون هم برای اصلاح بندر جز و بندر محمره اضافه کنیم مخارج آن به 80 میلیون بالغ می گردد.

$$1100 \times 48/000 + 300 \times 80/000 + 4/000/000 = 80/800/000$$

در صورتی که اگر 100 میلیون خرج کنند و راه اسکندرون - دزداب با خط فرعی آن که دولت آباد - طهران را بسازند هم منافع داخلی و هم ترانزیت بین المللی هر دو تأمین می شود این مبلغ در صورتی است که راه آهن به چاه بهار نرسد و از بین کرمان - بم به دزداب متصل شود ولی اگر بخواهند بچاه بهار هم برسد باید بیش از این خرج نمود از این قرار:

قصر شیرین - دزداب با خط فرعی دولت آباد - طهران

100/200/000 تومان

بم - چاه بهار 500 کیلومتر 26/400/000 تومان

ص: 280

1- از روی نقشه خوب معلوم می شود که هرگاه راه آهن از بم بریگان و از آن جا بمیرجاوه وصل شود با صرفه تر است از این که از بم بدزداب متصل شود زیرا باین طریق قسمتی از راه چاه بهار ساخته می شود. (دکتر مصدق)

128/000/000 تومان

و چون از قصر شیرین تا موصل هم که محل خط آهن بغداد است راه آهن نیست و باید ساخته شود چنان چه مخارج ساختن آن را هم که 310 کیلومتر و 15 میلیون می شود بمبلغ فوق اضافه کنیم مخارج خط آهن از موصل - دزداب - چاه بهار با خط فرعی دولت آباد - طهران کلیتاً 142 میلیون خواهد شد که ممکن است دولت ایران با سایر ملل شرکت کند و یا این که بدون شرکت دیگران بسازد که هر یک از این دو طریق محتاج بتوضیح است :

اولاً در صورت شرکت - چنان چه ایران در ثلث سرمایه شرکت کند 48 میلیون تومان لازم است که هرگاه مدت ساختن راه را شش سال حساب کنیم در هر سال 8 میلیون باید پردازد و اگر در نصف سرمایه شرکت نماید و مدت ساختمان را 9 سال حساب کنیم 8 میلیون در مدت 9 سال ادا می نماید.

ثانیاً تمام سرمایه از ایران باشد - در این صورت عایدات انحصار قند بتنهائی کفایت نمی کند و اول باید باراه آهن بغداد قرار دادی نمود که 310 کیلومتر مسافت از موصل - قصر شیرین را خودش بسازد و چون در ترانزیت هندوستان ذی نفع است البته موافقت می کند و بعد هم مدت ساختمان را بجای 9 سال 18 سال نمود که مهندس محترم با تصدی دولت ایران بتنهائی بدلائیل ذیل موافق نیست :

(1) دولت در مدت 18 سال از ساختن خطوط فرعی باز می ماند.

(2) هر قدر مدت قلیل باشد از سرمایه زودتر استفاده می شود در صورتی که اگر دولت بتنهائی اقدام کند یک سرمایه هنگفتی در مدت 18 سال بی نفع می ماند.

(3) هرگاه ملل دیگر شرکت کنند چون قسمتی از سرمایه آن ها در مملکت خرج می شود باعث بهبود اوضاع اقتصادی می شود.

(4) چون خط اسکندرون - دزداب راه ترانزیتی است شرکت

سایر دول موجب ازدیاد حمل و نقل و بالنتیجه منافع زیادتر است.

(5) بواسطه این که ایران در ایجاد خط آهن صاحب تجربه نیست خوبست که با سرمایه خارجی تجربیات ملل دیگر هم جلب شود تا مملکت از هر دو منتفع گردد در صورتی که از کمپانی های مقاطعه کار خارجی این مقصود حاصل نمی شود زیرا سعی آن ها فقط در ارزان کردن است و علاقه مند نیستند که راه طوری باشد که در آتیه خوب کار بکنند.»

واقعه قم - یا درگیری با روحانیت

از قدیم الایام تا به امروز معمول و مرسوم است که غالباً مردم هنگام تحویل سال نو در اماکن متبرکه بسر می برند و آن را بفال نیک می گیرند. در موقع عید نوروز 1306 که مصادف با 27 ماه مبارک رمضان 1346 هم بود، زوار بسیاری از نقاط مختلف بسوی شهر قم روی آوردند تا هنگام تحویل حمل در حرم حضرت معصومه (علیهم السلام) بگذرانند و بقدری جمعیت و ازدحام در صحن و حرم و رواق ها بود که جای سوزن انداختن نبود. اعضاء خانواده پهلوی که همسر رضا شاه (مادر محمد رضا) جزو آنان بود به قم آمده در غرفه بالای ایوان آئینه بدون حجاب کامل نشسته بودند، و بطوری جلب نظر می کرد که صدای اعتراض مردم از هر سو بلند شده بود و این طرز حضور در مکان مقدسی را بی احترامی نسبت به حضرت معصومه می دانستند ولی هیچ کس جرئت نمی کرد قدم پیش بگذارد و به آن ها تعرض نماید.

در همین موقع هم سید ناظم واعظ که مشغول وعظ در مسجد جنب حرم بود مردم را تهییج نمود که امر بمعروف و نهی از منکر حکم می کند که مردم جلوگیری نمایند. خبر به حاج شیخ محمد تقی بافقی رسید و او به خانواده دربار پیغام فرستاد که شما اگر مسلمان هستید که نباید با این وضع در این مکان مقدس حضور یابید و اگر مسلمان نیستند باز هم حق ندارید در این مکان حضور یابید.

پیام مؤثر واقع نشد. حاج شیخ محمد تقی شخصاً به حرم آمد و سخت به آنان اعتراض نمود و خواست که سر و صورت خود را بپوشانند یا از آن جا خارج شوند.

در این وقت غوغائی برخاست خانواده پهلوی فوراً بمنزل تولیت رفته از آن جا با تلفن به رضا شاه خبر دادند و او فوراً بسوی قم حرکت کرد و دستور داد يك دسته سرباز پشت سر او حرکت کند. پس از چند ساعت بشهر قم رسید و مستقیماً وارد صحن حرم شد. چند نفر طلبه را که در آن حول و حوش بودند مشلق نموده وارد حرم شد. چند نفری را هم در جوار قبر حضرت معصومه (علیهم السلام) با عصا و لگد مضروب نمود. فرستاد حاج شیخ محمد تقی را هم دستگیر کرده بتهران فرستاد و تحویل زندان شهربانی تهران دادند و او را هم چنان در حبس نگه داشتند تا پس از پنج ماه که آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی خواستار آزادی وی گردید.

حاج شیخ محمد تقی ظاهراً آزاد ولی طبق دستور از مراجعت به شهر قم ممنوع شد. لذا در حضرت عبد العظیم تحت نظر قرار گرفت و تا شهریور 1320 در شهر ری بسر برد تا در هفتاد سالگی بدرود حیات گفت.

حاج شیخ محمد تقی باقی در سال 1292 قمری متولد گردیده از چهار ده سال تحصیل در یزد به عتبات عالیات شتافت و مدت 17 سال هم در آن جا به تحصیل فقه و اصول پرداخت و در محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا سید کاظم یزدی رحمة الله علیهما و هم چنین سید جلیل السید احمد کربلائی که استاد در علم تزکیه و اخلاق بود کمال استفاده را کرده بود که در سال 1337 ق به قم آمد. مورس پرنو فرانسوی در کتاب « در زیر آسمان ایران » در این مورد چنین نوشته است :

« ... این امر (سر و صورت باز) رنجش پیشوای مذهبی قم را فراهم ساخت به طوری که ملکه مورد سرزنش وی قرار گرفت و منجر به تظاهراتی از طرف مردم شد.

شاه از این جسارت فوق العاده در غضب شد و دستور داد دسته ای قوای موتوریزه به قم فرستاده شود و خود در حالی که کفش بیا داشت (1) بداخل حرم شتافت و ملای قم را گوش مالی سخت بداد.»

عکس

□

تصویری از شیخ محمد تقی بافقی (این نقاشی در 70 سال پیش کشیده شده)

ص: 284

1- باید بخاطر داشت که رضا خان در ایام وزارت جنگی روزهای عاشورا و تاسوعا را با دسته قزاق خانه پا برهنه به بازار می آمد و گاه بر سر خود می پوشید و در مجالس عزاداری شرکت می کرد ولی در دوران سلطنتش حریم بست حضرت معصومه و حضرت رضا را شکست. آورده اند که نادر شاه افشار هنگامی که فرماندهی سپاه شاه طهماسب صفوی را داشت چندان ایمانی به مذهب تشیع نداشت ولی پس از آن که بسطنت رسید و نجف اشرف را فتح نمود بدستور او ایوان طلا ساخته شد و خود را سگ آستان علی (علیه السلام) خواند و نیز بدستور خود او قلاده ای از طلا بگردنش انداخته مانند سگ او را بحرم حضرت امیر (علیه السلام) کشیدند و آن قلاده طلا هنوز هم در خزانه حضرت امیر است. میرزا مهدی خان منشی نادر شاه و نویسنده تاریخ نادر شاه که حضور داشته در این مورد چنین گفته است: بی ادب مگذر از این در که عجب درگاهی است *** سجده گاه ملک و در گاه شاهنشاهی است

روایت دیگر از روزنامه قیام شرق: در سال 1325 راجع بماجرای قم مقاله مفصلی نوشته که خلاصه آن در زیر نقل می گردد:

خانواده رضا شاه در قم

« در شب اول فروردین 1307 (1306 صحیح است) ملکه مادر برای موقع تحویل حمل بآستانه حضرت معصومه (علیهم السلام) مشرف و در بالای غرفه های رواق ایوان آئینه که بین حرم و ایوان است با عده ای از بانوان و خدمتکاران همراهان خود جای گرفتند.

چند دقیقه بموقع تحویل مانده بود که چادرهای سیاه، خود را بنا بمعمول زنانه تبدیل بچادر سفید نمودند و چون هنوز رفع حجاب نشده بود این عمل بی سابقه شهرت هائی را که مخصوصاً طبقه طلاب های متمرکز در قم در اطراف اقدامات و نظریات مخالف شریعت و دیانت شاه سابق داده بودند، در انظار زائرین که در آن موقع در حرم و ایوان ها و صحن آستانه مجتمع و انبوه شده بودند طور دیگر جلوه کرده یک نفر از سادات محصل (1) فوق العاده عصبانی شده با فریاد مردم را تهییج نمود که بطرف غرفه ها ریخته و خانواده شاه را از حرم بیرون کنند.

در این اثنا سید بسمت مسجد بالا سر رفته و شیخ محمد تقی که معروف به قدس و تقوی بود با خود همراه نموده بسمت پلکانی که بغرفه ها می رفت متوجه شدند. جمعیت نیز بدنبال آن ها بودند از خدام آستانه جلو پله ها را گرفته گفتند چون حفظ انتظامات آستانه بر عهده ماست و این کار بر خلاف انتظامات آستانه است نخواهیم گذاشت بغرفه ها بروید و با مختصر کشمکش مانع از این اقدام شدند.

روز بعد (بلافاصله). آلو، کجاست، این جا قم، نظمی - این جا تهران - نظمی - اعلی حضرت همایونی با اسکورت بطرف قم حرکت کردند. مواظب سید و شیخ و انتظامات باشید تا موکب شاهنشاهی وارد شوند.

ص: 285

1- این شخص نامش سید ناظم و از قرار روی منبر مشغول صحبت بوده است

یکی دو ساعت از شب نگذشته بود که صدای غرش اتومبیل های شاه و همراهانش درب صحن آستانه خاموش ولی صدای زره پوش ها و سایر تسلیحات تا مدتی ادامه داشت. شاه که آثار غضب از چهره اش می بارید در حالی که عصائی در دست داشته پیاده شده براه افتاد و عده ای از افسران ارشد و نظامیان دیگر بدنبال بطرف صحن روانه شدند و به محض ورود به ایوان آئینه افسران و نظامیان با چوب ها و تازیانه هائی که در دست داشتند شروع به زدن بستن و خستن هر کسی که معمم بود نمودند. بعضی از خدام آستانه مصمم با استقبال به ایوان آمده بودند، همین که خود را در چنگال نظامیان گرفتار دیدند فریادشان بلند شد که ما خدام آستانه هستیم و تقصیری جز خدمت و حفظ انتظامات نداشته ایم. شاه که از آن چه گذشته بود کاملاً اطلاع داشت فریاد زد بخدام کاری نداشته باشید آن سید و... و آن آخوند پدر... و... را بیاورید، سپهبد احمدی و بعضی از افسران در صدد جستجو برآمده در مسجد بالا سر که عبادتگاه شیخ بود او را پیدا کرده دست های خود را روی سر او بلند کرده و فرمان دادند بی حرکت و او را کشان کشان بحضور شاه که در صحن آستانه منتظر اجرای امر و فرمان خود بود آوردند.

شاه در منتهای درجه عصبانیت فریاد زد شیخ... (از همان فحش آبدار و مخصوص و منحصر بفرد خودش نثار شیخ نمود).

و با اشاره شاه شیخ محمد تقی را دمر خوابانیدند و شاه با عصای ضخیم خود بر پشت او می نواخت و شیخ فقط فریاد می زد یا امام زمان بفریاد برس!...

همین که آتش خشم و غضبش تخفیف یافت دست از جان شیخ برداشت و فرمان داد آن سید فلان فلان شده را بیاورید. افسران و نظامیان که از یافتن سید ناامید شده بودند با کمال وحشت و اضطراب عرض کردند سید ناپدید است. شاه بیش از پیش متغیر شده فریاد زد رئیس نظمیه قم کجاست؟ رئیس نظمیه که در صف افسران حاضر بود با حالت سلام نظامی عرض کرد سید را تابحال پلیس های شخصی در تحت نظر

داشتند ولی از ساعت ورود اعلی حضرت که حواس ها پریشان شده معلوم نیست چه شده است.

شاه در کمال خشم و عصبانیت بود عصبانی تر شده با همان عصا چنان بدهان و دندان رئیس نظمیه نواخت که چند دندان او با فواره خون از دهانش فروریخت و پس از چند ضربه دیگر بکتف رئیس نظمیه نگون بخت فرمان داد که شیخ و رئیس نظمیه و چند نفر تحت الحفظ به تهران حرکت داده و تحویل نظمیه مرکز دهند ...

طلاب علوم دینیه و علماء و اهالی مذهبی قم که از اعمال خشن و شدید شاه در حال بهت و حیرت بودند و هیچ تصور نمی کردند که کار باین جا بکشد و شاه جرئت چنین اقدامات سختی را که نسبت باستانه و مقام روحانیت در انظار عامه توهین آمیز بود نماید مخصوصاً گاو سر خوردن شیخ محمد تقی خزانه دار مرحوم حاج شیخ عبد الکریم که تمام وجوه بریه نزد او جمع آوری و حقوق علماء و طلاب را شخصاً می پرداخت و در مواقع غیبت حاج شیخ عبد الکریم بجای او به امام جماعت می ایستاد تأثیر عجیبی در اذهان مردم بخشید.

قطعاً پس از مراجعت شاه و اسکورتش از طرف عامه عکس العمل شدیدی داشت که ممکن بود به انقلاب منتهی ببلوای عام و انقلاب وسیعی گردد و منجر بخونریزی و قتل نفوس ساری گردد ولی عمل و سیاست مرحوم حاج شیخ عبد الکریم که مرجعی عاقل بود حسن تدبیر عاقلانه و خیرخواهانه ای کرد که از فساد و خونریزی های بعدی بکلی جلوگیری و مقام روحانیت در قم را محفوظ و اعمال نفوذ بموقعی نموده و حکم شرعی زیر را صادر کرد :

صحبت و مذاکره در اطراف قضیه اتفاقیه مربوط بشیخ محمد تقی بر خلاف شرع انور و مطلقاً حرام است.

این حکم مانند آبی بود که روی آتش ریخته و از يك انقلاب و بلوای عام و قتل و غارت های بعدی ممانعت نمود.

آقا شیخ محمد تقی نیز چندی در توقیف گاه شهربانی زندانی و

چون غذای شهربانی را نمی خورد از خانه علماء و تجار مقیم تهران برای او غذا تهیه می شد تا پس از چندی بین شاه و مرحوم شیخ عبد الکریم در قم ملاقات و اصلاح ذات البین شد ، شیخ محمد تقی را به حضرت عبد العظیم فرستادند و در تحت نظر يك نفر بازرس آگاهی تا پایان عمر مشغول عبادت بود.

دیگر از اشخاصی که تحت الحفظ به تهران گسیل گردید ، رئیس شهربانی محمود خان ششدری صمصام قمی بود که بگناه ناپدید شدن سید مغضوب و قریب دو ماه توقیف بود ... و چون از جمله ادبا و شعرا و نویسندگان نامی و آزادی خواهان بود همگی نظر مساعدی نسبت به او داشتند ، خانواده او به تیمورتاش متوسل شده بشرط این که دیگر در خدمت شهربانی نباشد آزاد گردید. سید هم بعدها معلوم شد به نجف اشرف رفته مشغول تحصیل گردید تا پس از شهریور 1320 بایران مراجعت نمود.

اعتصاب کارمندان دولت

روز سه شنبه 18 اردیبهشت 1306 کلیه کارمندان ادارات دولتی و وزارت خانه ها بعنوان اعتراض به تصمیم کمیسیون بودجه مجلس دست به اعتصاب وسیعی زده و دست از کار کشیدند. کمیسیون بودجه مجلس بعنوان صرفه جوئی در بودجه مملکتی تصمیم گرفت که از حقوق کارمندان مبلغی کسر نماید ، و اشل حقوق را به تناسب تقلیل دهد بطوری که پایه یکم که ماهیانه سی و دو تومان حقوق می گرفتند به 28 تومان کاهش داده شود. این تصمیم موجب نارضایتی کارمندان دولت را فراهم نموده و آن ها برای اعتراض باین تصمیم کمیسیون بودجه دست از کار کشیدند و بر سر کار خود حاضر نشدند.

معاون نخست وزیر طی اعلامیه ای بکارمندان دولت اخطار کرد که کارمندان دولت دیگر حق اعتصاب ندارند و اگر ادامه دهند به سرهنگ محمد خان درگاهی رئیس شهربانی دستور داده شده که مسببین

اعتصاب را تحت تعقیب قرار دهد.

صبح روز سه شنبه 19 اردیبهشت یک ساعت و نیم بظهر قریب هزار نفر از مستخدمین وزارت خانه ها برای تظلم از تصمیم کمیسیون بودجه در کسر اشل به هیئت اجتماع به مجلس آمده پس از قدری توقف مستوفی الممالک رئیس الوزراء باتفاق تدین با مستخدمین مذاکره و آنان را متقاعد ساختند که به اعتصاب خاتمه دهند و کمیسیون بودجه هم تصمیم خود را بمجلس نیاورد و در اشل تغییری حاصل نشد.

مظنه مسکوکات طلا

مظنه مسکوکات طلا در تاریخ 14 فروردین 1306 بدین قرار بوده است :

اسم خرید فروش

دو هزاری طلا 3 قران 3/20 قران

پنج هزاری طلا 7/8 قران 8 قران

یک پهلوی طلا (ده نخودی) 9/75 قران 10 قران

دو پهلوی طلا (20 نخودی) 19/5 قران 20 قران

یک اشرفی 15 قران 15/20 قران

لیره عثمانی 40/75 قران 42 قران

لیره انگلیسی 47 قران 47/5 قران

یک منات طلا 5/05 قران 5/10 قران

مخالفت مدرس با رئیس بلدیہ

ماده واحده ای مطرح شد که وزارت مالیه مجاز است از اضافه عایدات 1305 صد و بیست و پنج هزار تومان مصرف و پرداخت نماید.

مدرس پیشنهاد کرد که ماده بشکل زیر نوشته شود :

« ماده واحده - وزارت مالیه مجاز است از اضافه عایدات

1305 مبلغ 125 هزار تومان برای آوردن آب به تهران و جبران خسارت و ضرر املاک و دکاکین که خراب شده بجهت مصالح بلدی به بلدیة تهران اعتبار بدهند.»

مدرس ضمن توضیح که من با تمام اظهارات آقایان موافقین و مخالفین موافقم باید آزادانه صحبت کرد ولی بشرط این که تعریفی نداشته باشد - اما شخص بنده عقیده ام اینست تمام ولایات ایران باید

مثل بهترین ولایات اروپا بشود و باطنش هم مثل شهرهای جابلقا جابلسا باشد و یک پیش بینی هم می کنم که این مائه تمام نشده يك چراغ برق هائی در این مملکت احداث شود که تا سی فرسخ روشنی داشته باشد - اما راجع به این پیشنهاد اعتقاد دارم که این بلدیة قانونی نیست و باید قانونی (1) شود - اما این جاها که خراب شد باید درست کرد و پولش را هم داد چه قانونی باشد چه غیر قانونی و باین جهت است که این پیشنهاد را کرده ام.

استعفای کابینه - و تشکیل کابینه هدایت

روز شنبه 6 خرداد 1306 (27 ذیقعدة 1345) یک ساعت و نیم قبل از ظهر مستوفی الممالک در قصر شخصی شاه رفته استعفای خود را تسلیم نمود و مورد قبول واقع شد.

همان روز مراتب از طرف وزارت دربار بمجلس شورای ملی اطلاع داده شد.

روزنامه ایران شماره 2402 مورخ نهم خرداد درباره استعفا مقاله مفصلی نوشت :

« اگر ما در اظهار تأسف از این پیش آمد تأخیر کردیم برای این بود که شاید امیدوار بودیم استعفای خود را مسترد دارند ، متأسفانه این فکر صورت عمل نگرفت ...

ص: 290

1- در این موقع سرتیپ کریم آقا بوذر جمهوری شهردار تهران بوده و برای توسعه معابر ، خانه و دکاکین مردم را خراب می کرده است

این استعفا هیچ سابقه نداشت و حتی هیچ کدام از وزرا را از این تصمیم مسبوق نکرده بودند و معلوم می شود اصرارشان در کناره جوئی طوری بوده است که ایشان را از مشاوره با افراد کابینه بازداشته است. بهر صورت استعفای آقای مستوفی الممالک قطعی شد و ما زاید نمی دانیم مراتب تأسف خود را از کناره گیری مثل ایشان شخص وطن پرست و پاک دامن اظهار نمائیم ...».

روز هشتم خرداد رضا شاه عده ای از نمایندگان را احضار کرده و در خصوص بحران کابینه مذاکراتی نمود و ضمن این که از استعفای مستوفی الممالک اظهار عدم رضایت نموده و این که دیگر ایشان حاضر بقبول زمامداری نیست نظر مجلس را نسبت بکابینه آینده استعلام نمود.

یاسائی نماینده طی شرحی تعلق آمیز بیان داشت: نظریه اعلی حضرت همایونی که مافوق تمام نظریات و مطلع بتمام اوضاع سیاسی مملکت است شرط است و البته نمایندگان هم از این نظریه که همیشه مطابق با مقتضیات و مصالح مملکت بوده است متابعت خواهند کرد. شاه در جواب گفت که این کار بعهدۀ نمایندگان مجلس شورای ملی است که بهر کس اعتماد دارند و مرد کار باشد رجوع شود.

بالاخره نمایندگان اظهار کردند که در فراکسیون ها مذاکره شده و توافق نظر حاصل گردیده که حاج مخبر السلطنه قبول این مقام را بنماید و البته نظریه اعلی حضرت همایونی در این تصمیم تأثیر کلی خواهند داشت.

شاه در پاسخ گفت من هم با این نظریه موافق هستم و او را شخص جدی و کاری می دانم.

روز دهم خرداد مخبر السلطنه بدربار احضار و تشکیل کابینه بایشان رجوع شد و مقرر گردید که فرمان آن صادر گردد.

روز 11 خرداد کابینه بشرح زیر بشاه معرفی گردید:

مخبر السلطنه هدایت - رئیس الوزراء و وزیر فواید عامه

علی اکبر خان داور - وزیر عدلیه

سید محمد تدین - وزیر معارف

نصرت الدوله فیروز - وزیر مالیه

میرزا حسن خان سمیعی ادیب السلطنه - وزیر داخله

جعفر قلی خان اسعد - وزیر جنگ

علی قلی خان انصاری - وزیر خارجه (در این موقع در مسکو بوده است)

وزیر پست و تلگراف بعداً تعیین خواهد شد.

علت استعفای کابینه مستوفی

*علت استعفای کابینه مستوفی (1)

« مستوفی الممالک نمی توانست شریک جنایات بشود - چون فهمید می خواهند بدست او مستخدمین آمریکائی را که اصرار در تفتیش مخارج وزارت جنگ داشتند از کار خارج کنند و به اشتباه سابق (2) خود هم اعتراف داشت بکنار رفت و بعد از کناره گیری او زمام امور به دست کهنه رند قلاشی افتاد. »

مخالفت مدرس با کابینه هدایت

در جلسه 115 مورخ سه شنبه 16 خرداد 1306 مطابق 7 ذیحجه 1345 که پروگرام دولت مطرح گردید مدرس بعنوان ممتنع و مخالف چنین بیان نمود :

مدرس - اولاً خودم را تبریک میگویم که اول وقتی است که موفق شدیم بیک حاج رئیس الوزراء ، این همه کابینه ها تشکیل شد در رأسش حاجی نبود و این موفقیتی بود که موفق شدیم و خودم را تبریک می گویم و اقتدا می کنم بآن مستعینی که ابتدا می کنم به بسم الله الرحمن الرحیم. اعتراض در دستور دولت از حیث معترض منقسم بر سه قسم است و از

شدیم

ص: 292

1- نقل از کتاب آرزو نوشته عباس اسکندری صفحه 14

2- منظور نویسنده قبول پست ریاست وزرائی بوده است

جهت تعرض چهار جهت می تواند داشته باشد و متعرض یا مخالف است. می گوید من مخالف دستور پروگرامی هستم که روی کاغذ آمده است. یا مخالف اشخاص او هستم از حیث عیبی که در آن اشخاص است. این ها حیثیات است. مخالف است یا موافق است یا ممتنع البته ممتنع هم دو قسم می شود يك لا ادري و یکی ادري لا. فعلا عرض کنم که من ممتنع ادري لا هستم ولیکن جهتش بعد از آن که عرایض مسموع آقایان شد واضح می شود ...

یاسائی - ادري لا همان مخالف است.

مدرس - يك مخالفی است که ممکن است موافق بشود، مخالف معقولی است، حیث مخالفت را عرض می کنم. یا از حیث دستور است که در این ورقه نوشته اند یا از حیث اشخاص آن است یا از جهت کیفیات تشکیل است یا از جهت مقتضیات وقت. البته همه آقایان این عرایضی که کردم ملتفت معنایش هستند و شدند. يك دفعه هم می شود هم رئیس دولت و هم افراد دولت مردمان خوب شایسته ای هستند لیکن حیث وقت مقتضی تشکیل آن ها نیست. یک وقت می شود که خیر، خدای نخواسته افرادش منقصتی دارند. بيك دفعه هم کیفیت تشکیل خوب نیست بنده هر چهار جهت را در آقایان دولت حاضر عرض می کنم که منشأ امتناع من است. البته بعضی اوقات می شود که الا هم فالاهم است. مثلا يك عیبی در دستور است بعضی اوقات خدای نخواسته يك عیبی در افراد است و کابینه سوراخ دارد. این کابینه اگر هفت تا ملك باشد بدرد نمی خورد. يك دفعه کیفیت تشکیل درست نیست. کابینه و تمام کارهایی که در مملکتی دارای حکومت ملی است باید مستقیم یا غیر مستقیم باراده ملت معین شود. اگر خدای نخواسته در این مسئله نقص باشد اگر هشت تا ملائکه هم باشد بدرد نمی خورد. يك دفعه خیر هیچ کدام این عیب ها نیست. دستور خوبست: افرادش خوب است و همان طور که آقای عدل الملك گفتند قولش خوب است، محترم است، عملی است. همه این ها هست لیکن مقتضیات وقت اجازه تشکیل او را نمی دهد یک وقتی در

مجلس (در اطاق تنفس بود) عرض کردم بسا هست شمشیر جوهر دارد بسا هست شمشیر آهنی است یک روز وقت بکار بردن شمشیر جوهر دار است. حالا از اول شروع می کنم. آقایان از مذاکراتی که آن روز کردند و اتکال کردند پروگرام را به پروگرام سابق همچو حدس می زنم که پروگرام سابق را نخوانده اند...

وزیر مالیه - چرا خوانده اند.

مدرس - اگر راست می گوئید چند ماده است؟

وزیر مالیه - 18 ماده.

مدرس - چندتاش عمل شده؟

وزیر مالیه - سه چهارتا.

مدرس - سه چهار تا این مطالعه است؟! (خنده نمایندگان) چند تاش عمل شده چند تاش مانده است؟ ملتفت شدید. حالا برایتان می خوانم در يك جلسه نشسته اند (و حق هم با آن هاست) پروگرام بنویسند هر کدام يك پیشنهادی کرده اند بعد گفته اند آقایان وكلا که ملتفت نیستند به پروگرام آقای مستوفی هم رأی داده اند. همان را پروگرام قرار می دهیم. غافل از این که پروگرام موادش عملی شده است موضوع ندارد پروگرام را خودتان هم مطالعه نکرده اید اگر مطالعه می کردید اول پروگرامی است که تویش يك ماده ندارد و آن تطبیق جمع و خرج ندارد. آن وقت مسئله کنترات میلیسپو فرعی است. اگر پروگرام های این بیست ساله را پیدا کردید می بینید که در تمام آن ها تطبیق جمع و خرج را دارد. این اول پروگرامی است که در آن ماده تطبیق جمع و خرج را ندارد. آن وقت مسئله فرعی است! این اصل نظر است. مسئله تطبیق جمع و خرج در مملکت از نظام بهتر است بجهت این که نظام پول می خواهد. از سیاست خارجه بهتر است. خارجه وقتی که ما معطلیم سیاستش حکم فرماست. چیزها دیده ایم. حالا داخل این ها نمی شوم. اولاً افراد ایرانی را تجربه کردیم یعنی بنده تجربه کرده ام. بعقیده بنده همه خوبند، یعنی عالماً عامداً نسبت به مملکت خبط و خیانت نمی کنند.

ص: 294

بنده هم در سفر و هم در حضر هم افراد عالی و هم افراد دانی را تجربه کرده ام لیکن اگر رندها بگذارند.

عمده مسئله سر این است که باید موقع شناس شد و در موقع های سخت باید کابینه تشکیل بشود و تشکیل داد که بتواند مقاومت با هر گونه پیش آمدی بکند نه این که بخواهند ، همه می خواهند ، عقیده ام در ایرانی این است که تماماً وطن خواه هستند هیچ استثناء ندارد اما استعداد کم است. یکی هست از شغال می ترسد (1). باید کابینه را به مقتضیات وقت تشکیل بدهند. من عقیده ام این است که کابینه مقتضی امروز نیست. موقعیت ایران امروزه در معرض موقعیت جنگ عمومی است در تمام دنیا ...

رفیع - این طور نیست آقا.

مدرس - بسیار خوب عقیده شخصی خودم را می گویم ، من عقیده شما را نمی گویم. عقیده شما آن اولی بود که رأی دادید رفت. من عقیده ام این است که دولتی که حالا تشکیل شده است ماده اول پروگرام او را که یکی از آقایان که گویا کازرونی بود بآن اشاره کردند. این ماده آن روز اول که نوشته شده (حسن روابط با دول متحابه) آن روز که نوشته شده بود لفظ خالی بود و امروز علاوه بر لفظ يك چیزهای دیگر و يك استحكامات دیگری می خواهد. نمی گویم نمی توانند ، باید محکم باشند تا بتوانند. همین قسمی که می خواهند بشود. نه بخواهند و نشود. عرض می شود من صلاحیت نمی دهم از برای خودم که داخل در افراد شوم زیرا افراد را همه می شناسید و یک چیز تازه ای نداریم که نگفته باشد همه وزیر شده اند.

مقصود عرض بنده در این ماده اولی بود و من تعبیر می کنم سیاستمان را و شاید این تعبیر بذهن شما يك قدری دور بیاید سیاست ما ایرانی ها باید سیاست بز کوهی باشد. آقایان اگر چه بعضی شان تفنگ دست می گیرند ولی بدبختانه ندیده اند یک شکاری و اثرش این است

ص: 295

1- اشاره به اینست که کابینه از رضا شاه می ترسد

که دستشان را گذاشتند و يك گنجشك هم نزدند (خنده نمایندگان).

سیاست بز کوهی آنست که همیشه بین الطلوعین چرا می کند که بقدری روشن باشد که علف را ببیند اما بقدری روشن نباشد که صیاد او را صید کند. ما ایرانی ها هم باید سیاستمان طوری باشد که زندگی کنیم اما صیاد ما را صید نکند (نمایندگان : صحیح است) حالا يك مسئله مشکلی نیست مرد شجاع می خواهد. مرد شجاع آنست که موافق عقیده اش بگوید و بکند. هر کس قابل این مسئله است و در تمام وقایع خیلی بزرگ می تواند استقامت کند ، و هر کس در همت خودش دید که موافق عقیده اش می تواند بگوید و بکند او قابل وضعیت امروزه و جنگ با وضعیت است.

عقیده ایرانی پاک است. بنده از جانب تمام ایرانی ها قلبم مطمئن است که عاشق ایرانند و نمی خواهند ایران را بکسی بدهند. لیکن افسوس شجاعت نیست. شجاعت که نیست عقیده زود عملی نمی شود. بنده تنقید هم نمی کنم هر کس در خودش قابلیت این را دارد و ملت هم درباره او صاحب عقیده است قابل امروز است که معلوم نیست وضعیات چه می شود. بنده نمی گویم وضعیات طوری شده است. شاید یک وضعیاتی بشود خارج از عادی. وضعیات عادی آدم عادی می خواهد وضعیات غیر عادی آدم غیر عادی. بنده چون درباره آقایان سراغ ندارم لهذا ممتنع هستم. وقتی که داخل عملیات شدیم و انشاء الله شجاعت و ایستادگی ببینیم آن وقت این ممتنع شاید موافق معقول یا موافق غیر معقول بشود پس غرض عرض بنده تذکر باصل اساس است و انشاء الله الرحمن تذکر باصل اساس اسباب تألم نمی شود. چون آقای حاج رئیس الوزراء را خیلی فرمایشاتشان را اهمیت می دهم این جا از قانون خودم دست می کشم. چون من متعرض فرمایش کسی نمی شوم.

این جا در پروگرام و دستورشان يك عبارتی نوشته اند - نوشته اند : « انشاء الله الرحمن با موافقت مجلس شورای ملی کار خواهیم کرد » کسی که بخواهد با موافقت مجلس شورای ملی کار بکند از قدم اول

باید بکند. حکایت آقای وزیر عدلیه نباشد که رفتند و خراب کردند ، آن وقت آمدند گفتند بیاید کمک کنید درست کنیم. باید رفاقت را از اول کرد. در خرابی هم شرکت باشد. نه این که خراب کنند بعد بگویند بیاید با هم درست کنیم. این عملی نیست.

عرض کردم همه افراد ایرانی خوب هستند ، این سی و هشت وزیری هم که تاکنون پیدا کرده ایم همه خوبند. ولی یک وقت ما نشسته ایم شما هشت نفر وزیر می آورید این جا کسی که

می خواهد با مجلس شورای ملی کار بکند (من نمی گویم رسماً چون همه چیز رسمی نیست) باید با وکلا تبادل آراء بکند در تشکیلش آن هم در این موقعیت ، در این موقعیت های بزرگ غیر از اراده ملت هیچ چیز بدرد نمی خورد. قابل مقاومت اراده ملت ، نمایندگان ملت هم آقایانند. البته آقایان مطابق اراده موکلین شان رأی می دهند شما مشورت که نکردید. در پروگرام هم که مشورت نکردید هیچ مطالعه نکردید. بنده مدعی هستم که مطالعه نکرده اید. در مطالعه کردنش هم البته ماده بماده باید با آقایان مذاکره کرده باشند و همه در يك خط باشد. خصوص در این مسئله هائی که اشاره شد که یکی ماده اول باشد حسن روابط در کابینه اول مستوفی لفظ خالی بود و مثل همیشه زینت دستورها بود. ماده اول حسن روابط بود. این هم يك طرفی است این را بدانید که حسن روابط که ما در پروگرام هامان می نویسیم یک طرفی است یعنی از ما بدیگران. اما از دیگران نسبت به ما چه ؟ دیگر گفتگویش نیست. امروز باید حقیقت زیادت باشد ، حالا وارد می شویم در مواد که اگر آقایان تبادل آراء نکردند حالا تبادل آراء بکنند و شاید حالا موفق بشویم که يك خط مشی درست کنیم. ماده اول که لفظ نبود و باید حقیقت پیدا کند حسن روابط با دول متحابه است. (ماده دوم اصلاح و توسعه امور تجارت و تسهیلات راجع به ترانزیت و رفع اشکالات موجوده آن) عملی نشده است و گمان نمی کنم آقایان هم عملی کنند ، از خداوند متعال توفیق آن ها را می خواهم. (اهتمام در ترویج و ترقی زراعت

مخصوصاً سعی در تکثیر محصولات قابل صدور از قبیل پنبه و ابریشم و امثال آن ها و بستن سدها (عملی نشده است و نمی شود فقط يك مستشار با ده بیست هزار تومان خرج درست می شود. (تهیه لایحه برای فروش خالصجات) که مطرح است و يك شور هم شده است. (تأسیس بانک دولتی با یک شعبه رهنی) این نصف ماده اش درست است. (تهیه و تقدیم لوایح لازمه برای اصلاحات راجعه بامور مالیه که عملاً ضرورت آن ها ثابت گردیده است) آقای حاج مخبر السلطنه ، شما جز و کابینه بودید. این ماده یعنی چه ؟ سابق يك لفظی نوشته بودند. تجدید کنترات میسیون آمریکائی خلاف نزاکت بود لفظ بهتری برایش جسته اند. آن هائی که عملاً ضرورت آن ها ثابت شده است چه بود ؟ جز کنترات دکتر میلیسپو دیگر چه کاری است ؟ آقایان مطالعه فرموده اند یا نخواسته اند که معنی این باشد (تقدیم لوایح تدریجی برای اعطای امتیازاتی که برای استفاده از منابع ثروت مملکت لازم است و تقدیم و تشویق اتباع داخله از حیث سهولت) این که اتفاقاً عملی نشد که امتیاز به اتباع داخله بدهند. حالا امیدواریم چون آقای حاج مخبر السلطنه در این مسئله یک خصوصیتی دارند یک امتیازاتی بداخله داده شود. چون ایشان همیشه نسبت بفوائد عامه يك امتیازی داشته اند از ایشان خواهش می کنیم که در این مسئله سعی بفرمایند انشاء الله الرحمن عملی بشود و یک امتیازاتی به داخله بدهند که داخله هم بکار بیفتد بلکه کمکی به اقتصادیات بشود (تسریع در تأسیس کارخانه ذوب آهن) شروع شده است انشاء الله تکمیل هم می شود (اصلاح و توسعه راه های شوسه) که مشغولند (اجرای تصمیم مجلس پنجم راجع به نقشه برداری خطوط راه آهن) این هم الحمدلله يك قدریش شده است. (استحکام تشکیلات وزارت داخله) این جا يك کلمه حرف است و آن اینست که ما رسممان این است که اصلاح هر وزارت خانه را خیال می کنیم معنایش این است که وزیر برود چند تا را بردارد و یک چندتائی بگذارد. ابداً ما در این مدت مدیده اصلاح وزارت خانه را غیر از این چیزی ندیدیم و حال

آن که صد بار گفتند بابا يك قانون تشکيلات بنويسيد و بياوريد. وزارت خانه بايد قانون تشکيلات داشته باشد. يك وظايفی داشته باشد. هيچ کس اين کار را نکرد اما بمجرد اين که همين آقایان امروز که پروگرامشان بگذرد پس فردا پنجاه تا برداشته می شود و پنجاه تا می گذارند هر کس در حوزه وزارت خانه اش اين را صلاح می داند که چندان را بردارد و چند تا را بگذارند ...

(تزييد و توسعه قواى امنيه) بنده يك مثلى اين جا دارم که يادم آورديد که متعلق به قواى امنيه است و آن خلع اسلحه است. اصلا يك قانونی از مجلس دوره سابق گذشته است و آن قانون حمل اسلحه است.

ماده اول - هيچ کس نبايد در شهرها هيچ نوع اسلحه ناريه با خود حمل نمايد.

ماده دوم - طبقات نظامی فقط در هنگام مأموريت خدمت نظامی و در مواقع مشق اسلحه گرفته و بعد از ختم مأموريت مذکور يا عمليات نظامی اسلحه ناريه خود را در مراکز خواهند گذاشت.

ماده سوم - مأمورين حفظ نظم و امنيت از قبيل پليس و ژاندارم و امنيه فقط می توانند اسلحه خود را که دولت برای آن ها معين داشته است حمل نمايند.

ماده چهارم - اشخاصی که به قصد شکار يا مسافرت با اسلحه می خواهند از شهر عبور نمايند بايد بر حسب اجازه کتبی اداره نظميه باشد.

ماده پنجم - هر گاه کسی با مواد اين قانون مخالفت نمايد اسلحه او ضبط و خودش از بيست و چهار ساعت الی ده روز حبس يا از يك تومان الی بيست تومان جریمه می شود.

ماده ششم - اين قانون در ظرف يك هفته پس از تاريخ انتشار در طهران و در ظرف يك ماه در ساير بلاد بموقع اجراء گذاشته خواهد شد.

از زمان اقتدار مقام عاليه (1) خلع سلاح در اين مملکت بنا شد و

ص: 299

1- منظورش اقتدار رضا شاه است که نمی خواسته اسمی از او بنام شاه ببرد

نفهمیدیم منشأش چه بود. البته مسئله نظری است که آیا خلع اسلحه از عموم صلاح است یا نه؟ ...

روحی - صلاح است.

مدرس - بسیار خوب باید مجلس رأی بدهد ، کار باید از مجلس بگذرد.

وزیر مالیه - چه چیز.

مدرس - همین مسئله را. هر کاری در مملکت حکومت ملی می شود باید به اراده ملت باشد و باید مجلس شورای ملی رأی بدهد. مسئله نظری است. چرا اولاً ما تا قوای مسلح کافی بقدر تمام مملکت پیدا نکنیم هر قومی و هر جمعیتی باید خودشان را بتوانند حفظ کنند.

دشتی - دولت باید حفظ کند.

مدرس - بنده گفتم نظری است. عقیده همه را نگفتم يك حدود و سرحداتی داریم که هر کدام با جاهای دیگر با ایلات دیگری سرحد دارد. دولت هر وقت توانست يك قوه مقتدره کافی تشکیل بدهد باید بآن ها بگوید تفنگتان را بدهید. امروز هر کدام کاغذ دارید. من نمی دانم آقای شیروانی دارند یا نه. بوییر احمدی تا پشت سمیران (سمیرم) و خود سمیران تاخته اند ...

بعضی نمایندگان - نتیجه داشتن اسلحه است.

مدرس - نیست. چرا برای این که از آن ها که زورشان رسیده است تفنگشان را گرفته است و از آن ها که زورش نرسیده است نگرفته است - بوییر احمدی را که خودتان می شناسید ، بوییر احمدی و ممسنی را که زورش نرسیده تفنگ دارند. دهات دیگر که زورش رسیده گرفته. باید از دزد بگیرد و از غیر دزد نگیرد. بنده این مسئله خلع اسلحه را در مملکت ایران نظری می دانم. يك مسئله واضح بدیهی نمی دانم ، مسئله ای می دانم که باید هیئت وزراء با کمال آزادی در هیئت خودشان مطرح بکنند ، اطرافش را در نظر بگیرند و همه جای مملکت را در نظر بیاورند و صلاح این مملکت را ببینند که همه تفنگ هایش باید یک جا

ص: 300

باشد یا نه. آن چه بنظرشان رسید پیشنهاد بمجلس بکنند. بنده بقدری این مسئله را نظری می دانم که آقایان اگر درش تأمل بکنند و حدود و خصوصیات ایلات و طوایف و سرحداتی که ایلات ما با ایلات خارج دارند درش تأمل نمایند شاید تصدیق بفرمایند که مسئله نظری است. حالا کار نداریم بنده این مسئله را تذکر دادم که هر کاری که می شود باید منبعش این جا باشد. باید حکم از این جا برود و دیگری اجراء کند. هر چه هست از این جا باید باشد. اراده ملت حاکم است. اما مسئله میمونی که آقای قائم مقام الملك گفتند. یقیناً آقایانی که وکیل خمسه هستند می دانند که خوشبختانه یا بدبختانه من هم این طور شده ام چون يك املاکی این مسجد (1) در خمسه دارد همه اش بمن می نویسند که امسال شما متوقع مال الاجاره نباشید زیرا خوک ها نمی گذارند زراعت بشود. بواسطه این که اسلحه خوک ها را که نگرفته اند، اسلحه بیچاره های پا بسته را گرفته اند. یا دولت به امنیه خودش حکم کند که جلوگیری کند یا طوری بشود که خود ما جلوگیری کنیم. حالا آن جا به میمون ابتلا دارند این جا باین حیوان ابتلا دارند. هر جا ابتلا بیک حیوانی دارند یا دولت بمأمورین خودش حکم بدهد که مردم اسلحه داشته باشند که رفع این موضوع را بکنند. این مسئله تبعی بود و بجهت تذکر آقایان عرض کردم...

يك مسئله مسئله سر بازگیری است کابینه و مواد کابینه باید بمقتضای احتیاجات روز باشد. يك قانون بسیار خوبی از مجلس گذشت. البته می دانید هر قانونی در دفعه اولش نمی شود به درجه کمال برسد. با آقای ذکاءالملک هم تقریباً سه هفته قبل در این باب مذاکره کردیم. که این قانون نواقصی دارد و باید دولت تحت نظر بیاورد و يك موادی برای رفع نواقصش تنظیم نماید این یک مسئله، مسئله دیگر موضوع اجرا است بنده می خواهم بشما اطمینان بدهم که آن چه افراد قشون

ص: 301

1- مسجد و مدرسه سپهسالار که تولیتش با مدرس بوده است

اجباری گرفته اند اکثریت مطابق این قانون نیست. یا آن هائی که مباشر بوده اند اغراض شخصیه شان مانع شده یا آن هائی که مباشر بوده اند قانون بلد نبوده اند. بالاخره در همین مسئله هم من تقاضا کرده ام هر دولتی هر وزیر جنگی که در این مسئله شک دارد يك کمیسیونی تشکیل بدهند و الان این هائی را که گرفته اند یکی را بیاورند تحقیق کنند تا معلوم شود. چرا این را اهمیت می دهم بجهت این که یکی از رأی دهندگان این قانون من هستم و از تمام یا اکثر نقاط ایران بمن نوشته اند که شما چرا اظهار موافقت کردید. گفتم عقیده من این است که اگر این قانون اجراء بشود صلاح مملکت است. لیکن متأسفانه دیدیم اجراء نشد و اگر جلوگیری از این نشود بنده یک نفر مصمم هستم که اگر قدرت پیدا کردم پیشنهاد نسخش را بکنم. زیرا این قانون اجراء نمی شود و وقتی که اجراء نشد اسباب زحمت مردم است. اسباب زحمت مردم فایده اش برای من چیست؟ پس دولت باید قانون را در نظر بگیرد اگر نواقصی در نظرش آمد چند ماده بیاورد و مجلس شورای ملی هم مراقبت بکند در این که خود قانون اجرا شود. اگر قانون اجرا نشود و توی ذهن مردم بخورد برای ما تعریفی ندارد. ما باید قانون درست کنیم که بدرد مردم بخورد و صلاح مردم باشد. وقتی که اسباب زحمت مردم باشد فایده ندارد. پس این مسئله از مسائلی است که بنده تذکر می دهم که فکرشان را صرف کنند هم در اصلاح قانون و هم در نظارت اجرا. این هم از مسائل مهمه است که عرض می کنم که محتاج به سؤال و این ها نشود چون بنده سؤال و این ها را دوست ندارم و برای این که محتاج نشود باین که ممتنع مخالف بشود این عرایض را کردم این تا يك مسئله دیگر را هم تذکر می دهم و آن اینست که کارها خوب است در مملکت نشود. از عدمیات ما چندان ضرر نبردی لکن اگر کاری می شود. باید مطابق قانون بشود و الا خوبست کاری نشود اگر چه این حرف من نظیر حرف آقای حاج رئیس الوزراء است و در عرض مواد پروگرام نیست، لکن چه کنم این جزئی را هم می گویم تا شرکت داشته باشم

با آن آقایانی که جزئی گفتند و آن مسئله بلدیہ است. یک قانونی از مجلس گذشت که مأمورین دولت باید لباس وطنی بپوشند که سالی اقلاً یک میلیون بر اقتصادیات مملکت تفاوت حاصل شود. آقایان: بلدیہ اعلان کرده است غیر وطنی بپوشند! پارچه اش را معین کرده است ذرعی بیست و پنج تا بیست و هفت قرآن این بلدیہ کجاست مگر مال این مملکت نیست ...

آقا سید یعقوب - بودجه را رأی نمی دهیم.

مدرس - به چه مناسبت؟! مگر دولت مستقلی است غیر از دولت مشروطه که مرجعش مجلس است؟! یکی این که هر روز صبح رد می شویم می بینیم فلان جا را خراب کرده اند. خوب خراب می کنند پولش را بدهند.

دشتی - می دهند.

مدرس - کی می دهند؟ یکیش را بفرمایید. (دشتی - برای مصالح عموم) بیایند کلاه مرا بردارند؟ هر روز بیایند خانه من را خراب و پولش را هم ندهند؟ در دنیا کجا است که ما یکیش باشیم؟ هر کدام این ها دولت مستقلی هستند؟ باید تابع قوانین این مجلس باشند. می خواهند باشند نمی خواهند آن ها را بنخیر و ما را بسلامت. «

این نطق مدرس یکی از نطق های سیاسی خوب اوست که ضمن اختلاط مطالب با ریزه کاری و ایهام می گوید این کابینه از شغال یعنی شاه می ترسد. نیز می گوید که مخالف خلع سلاح عشایر است. مثل این که مدرس در صدد بوده بدست عشایر حساب رضا شاه را برسد و او را از رأس قدرت پائین بکشد هم چنین در صدد بوده قانون نظام اجباری را بر هم بزند. موضوع دیگری که از این نطق مفهوم می شود اینست که مدرس می خواهد بفهماند که این کابینه بعلت همان ترسی که دارد در مقابل خارجی ها ضعیف است و در جای دیگر می گوید این کابینه منتخب مجلس نیست و با اشاره شاه روی کار آمده است و هرچه او بگوید عمل

خواهد کرد.

و در جای دیگر به رئیس بلدیة که سر تیپ کریم آقا بوذر جمهری بوده اعتراض می نماید.

ممکن است عده ای کاملاً درک نکنند که مدرس چه گفته و منظورش چه بوده ولی افراد و اشخاص تیزهوش و نکته سنج می دانند که مدرس در این نطق آن هم در قدرت رضا شاه چه شاهکاری از خود به یادگار گذاشته است (1).

نیروی روابط ایران و ترکیه

قبلاً گفته شد در پنجم اردیبهشت 1305 معاهده و دادیه و تأمینیه بین دولت ایران و دولت ترکیه منعقد شد. و با امضای این معاهده تصور می شد که ایران و ترکیه از حسن هم جواری استفاده نموده و برخوردی روی نخواهد داد ولی چنین نشد، در شهریور 1306 بر اثر تصادم سرحدی اختلافاتی بوجود آمد که منجر به صدور یادداشت هائی از طرفین گردید و بالاخره در 17 مهر ماه 1306 وزارت خارجه ایران ابلاغیه زیر را صادر نمود که چگونگی ماجرا را شرح داده است.

ابلاغیه وزارت امور خارجه :

« شارژ دافر ترکیه در بیستم ماه ایلول (پنجم سپتامبر - 13 شهریور) مراسله ای بوزارت خارجه نوشته که چون دولت ترکیه در ظرف ماه ایلول بتأدیب اکراد خود در اقری طاغ که در سرحد شرارت می کنند اقدام خواهد نمود از دولت ایران تقاضا می نماید از اشتراری که بخواهند بخاک ایران پناهنده بشوند با قوای تأمینیه خود ممانعت بنمایند و نیز از دولت ایران خواهش می کند برای اقدامات دولت ترکیه مؤثر

ص: 304

1- متأسفانه این نطق در کتاب « مدرس قهرمان آزادی » نقل نشده است و برای اولین بار است که نقل می شود

واقع شود، تشریک مساعی در این باب بنماید. در تاریخ 19 شهریور و در تعقیب آن در 4 مهر ماه 1306 وزارت امور خارجه به سفارت ترکیه نوشته است که البته دولت ترکیه در تدمیر عشایر خود مختار است و دولت ایران از نقطه نظر میل به تحکیم روابط و دادیه و صمیمیت کامل بین مملکتین از نقطه نظر وظایف همجواری با وجود کمی وقت و تأخیر اطلاع بدولت ایران اکراد خود را در تحت مراقبت قرار خواهد داد که از طرف آن ها کمکی به اکراد ترکیه نشود و برای این که مبادا در تحت تأثیر تعصبات هم نژادی و خویشاوندی از طرف آن ها اقدامی بعمل آید سعی خواهد کرد ایلات سرحد نشین خود را از خط سرحدی دور نموده و بداخله مملکت بکچاند و به مأمورین قشونی و حدودی دستور داده شده است در صورتی که اکراد ترکیه در مقابل عملیات قوای نظامی ترکیه بخاک ایران فرار نمایند آن ها را نگذارند که در سرحد مانده و بتوانند مجدداً عملیاتی بر ضد قشون ترک بنمایند، صاحب منصب ارشدی نیز برای مراقبت در مقررات فوق اعزام و باوامر داده شد که با فرماندهی قوای ترک در ارتباط مستقیم بوده از مساعدت های لازمه خودداری نکرده و در جلوگیری از عبور عناصر متمرّد کرد از سرحد ایران اقدام مقتضیه بعمل آورد و در همان حال دولت ایران نقطه نظر دائمی خود را یک مرتبه دیگر بدولت ترکیه خاطر نشان نمود که مادامی که اختلافات حدودی که از طرف دولت ترکیه ایجاد شده است مرتفع نگردیده و تجاوز به خاک مسلم ایران از طرف مأمورین سرحدی و قوای مسلح ترکیه موقوف نشود و مسائل سرحدی تصفیه نگردد و هم چنین از طرف دولت ترکیه از تخطیات دستجات اشراک ترکیه بخاک ایران جلوگیری بعمل نیاید همکاری جدی دولت ایران با دولت ترکیه غیر مقدور خواهد بود.

در جواب مراسله 19 شهریور وزارت خارجه، شارژ دافر ترکیه بنام دولت خود از مساعدت های دولت ایران اظهار امتنان نمود.

با تمام مساعدت های دولت ایران و اجرای همه قسم وظایف دوستی

و هم جواری در چندی قبل خبر رسید که طیارات ترکیه بخاک ایران تجاوز نموده و در خاک ایران بمب انداخته و چند نفر را مجروح کرده است و قشون ترکیه به نقطه ای در حدود « سردار بلاغی » تجاوز و نقطه مزبور را آتش زده است. در خلال این احوال در اول تشرین (اکتبر - 8 مهر) مراسله ای از شارژ دافر ترکیه رسید که يك عده نظامی ترک که در حال عبور در خاک ترکیه بوده اند مورد هجوم عشایر کرد گردیده 44 نفر نظامی و چند صاحب منصب و 5 مسلسل به دست مهاجمین افتاده و بخاک ایران برده اند و در مدت ده روز استخلاص اسراء و تسلیم اسلحه هائی که گرفته شده و جبران خسارات وارده و بیان معذرت از دولت ترکیه را خواستار و اشعار داشتند که در صورت عدم اجرای آن ها قطع مناسبات سیاسی غیر قابل اجتناب است.

محتاج بذکر نیست که وصول مراسله مزبور موجب حیرت و تأسف دولت ایران گردیده علی الخصوص که مطابق اطلاعات واسله به دولت ایران و اظهارات صاحب منصبان ترکیه که در دست اکراد اسیر بوده و فراراً خود را به قرارگاه های پست های ایران رسانیده بودند نیز مؤید آن است از این قرار است.

در 31 شهریور يك نفر صاحب منصب ترك که مجروح شده بود موسوم به « پین باشی محمد شکری بيك » بقرارگاه قراولان سرحدی ایران پناه آورده و اظهار داشته است که با قسمت خود بطرف « آیدر » در خاک ترکیه حرکت می کرده غفلتاً به محاصره اکراد قاچاق ترکیه افتاده اغلب عساکر مقتول و مسلسل ها و سایر آلات بغارت رفته و مشارالیه و چند نفر صاحب منصب اسیر می شوند. محمد شکری بيك را به شخصی می سپارند که او را بخانه عبد القادر ببرد و این شخص در راه گلوله بسر محمد شکری بيك می زند و بتصور این که مضروب مرده است او را گذاشته و

می رود و او هم بهر نحو بوده خود را به پست قراول های ایران می رساند از طرف پست سرحدی ایران از مین باشی شکری بيك پذیرائی بعمل آمده و مشارالیه را به پست های قشونی ترکیه روانه می نمایند و

هم چنین اظهارات صاحب منصب دیگری صلاح الدین بیک نیز که به پست ایران آمده بوده است مؤید همین اطلاعات است.

در 13 مهر از وزارت خارجه مفصلاً جواب مراسله سفارت ترکیه صادر و بادلایلی که در دست بود اظهارات دولت ترکیه را رد کرده و اظهار نمود هیچ نوع مسئولیتی از این که عساکر ترکیه بواسطه بی احتیاطی در منطقه جنگی مورد حمله از طرف اکراد ترکیه در خاک ترکیه شده متوجه دولت ایران نمی تواند بشود. و توجه دادن این قضایا بدولت ایران غیر منطقی و مورد اعتراض دولت ایران است. از این که اکراد قاچاق ترکیه اسرا و اسلحه را بخاک ایران برده اند دولت ایران اطلاع مثبتی نداشته بلکه اطلاعات منابع ایرانی آن را تأیید نمی نماید و در هر صورت مطلب محتاج به تحقیق و رسیدگی است و بالنتیجه دولت ایران ضرب الاجل دولت ترکیه و مندرجات مراسله اول اکتبر را نپذیرفته ولی برای ابراز حسن نیت خود پیشنهاد می نماید که هیئتی کب از مأمورین طرفین مطلب را در محل تحت تحقیق بگذارند تا حقیقت مکشوف و در صورت بودن مرتکبین در خاک ایران دولت ایران آن ها را مورد تنبیه قرار داده و اگر اسرا یا اسلحه را اکراد قاچاق ترکیه بخاک ایران آورده باشند در استرداد آن ها اقدام خواهد نمود.

اگر چه وصول مراسله فوق الذکر از طرف دولت ترکیه چنان که گفته شد اسباب تأثر و تحیر دولت ایران گردیده است معذک هنوز مأیوس نیستیم که سیاست اساسی و منافع عالیه مملکتین و احساسات و جریاناتی که موجد آن ها شاید مطلعین و مسئولین سیاست خارجی ترکیه نباشد غلبه کرده و دولت ترکیه با در نظر گرفتن مشکلاتی که در سیاست شرقیه از تیرگی روابط ایران و ترکیه ممکن است حاصل شود بالمآل روح مسالمت و مودتی که از طرف دولت ایران ابراز می شود از طرف دولت ترکیه نیز ابراز شده و قضیه بحسن خاتمه منجر گردد. «

در همین اوان که فروغی از اروپا عازم ایران بود از طرف دولت بوی دستور داده شد که از راه ترکیه مراجعت نموده و در آنکارا با

مقامات ترکیه مذاکره و در بهبود روابط اقدام نماید.

فروغی از روز پنجم و ششم آبان ماه 1306 در آنکارا مذاکراتی را شروع کرد و تا اول آذر ماه ادامه داد که تا حدودی توانست سوء تفاهمات را مرتفع و در ایجاد حسن هم جواری مؤثر باشد.

درباره عضویت ایران در جامعه ملل

نطق مدرس - در جلسه 110 مورخ سه شنبه دوم خرداد ماه 1306 که لایحه اضافات وزارت خارجه مطرح بود مدرس درباره وزارت خارجه و عضویت در جامعه ملل چنین اظهار داشت :

مدرس - مملکت استقلالش به دو چیز است : یکی وزارت خارجه و یکی هم این است که مملکت درش باز باشد. در قسمت اخیر صحبت را بموقع دیگر می گذارم. ولی در قسمت وزارت خارجه ما باید مأمورینی بفرستیم که فوق العاده خوب باشد تا بتواند ابهت و عظمت و استقلال مملکت ما را در خارجه محفوظ بدارد. ما مأمورینی که می فرستیم برای این کار خوب نیستند در صورتی که مأمورینی که از خارجه بایران می آیند من که یک نفر آخوند هستم و با کسی کار ندارم از محل تولد من و زندگی من و حتی خوراک بدوی من در کوهستان که شلغم بوده اطلاع دارند (خنده نمایندگان) وقتی که ما در مهاجرت بودیم بهر مأمور ایرانی می گفتیم که چه می کنی ؟ می گفت که مأمور حفظ منافع ایران و اتباع ایران هستم و هر جا هم که می شنیدند ما وارد شده ایم مردم می آمدند و از دست همان مأمورین شکایت می کردند (خنده حضار) این هم غفلت نشود که بمقتضای روز و وضعیت این کار هم خوب بوده است زیرا اگر مأمورین دولت در خارج آدم های خوب و عادل بودند دیگر کسی در مملکت نمانده بود و همه مهاجرت کرده بودند.

من یک دفعه آرزو داشتم که یک وزیر خارجه بیاید بگوید که صد هزار تومان اعتبار می خواهم سفارت خانه در لندن بسازم. عظمت و ابهت مملکت باین است نه این که صد دینار از حقوق فلان کم کنیم یا علاوه

کنیم و مأمورین ما در کاروان سرا مسکن کنند. من معتقدم که وزارت خارجه را باید ابهت و اهمیت داد و مأمورین خوب فرستاد ولی حالا کدام کار ما در خارجه توسط مأمورین ما حل می شود؟ تمام کارها در این جا و بتوسط مأمورین خارجی حل می شود. این چه عظمتی است که یکی برود در خارجه و در روزهای عید رسمی کلاه ایرانی بسرش بگذارد و آن جا بنشیند. باید بوزارت خارجه روح و عظمت داد ولی این روح و عظمت با ازدیاد بودجه نمی شود.

نوشته است سهمیه ایران در جامعه ملل چهار هزار تومان است که در سال بیست سی هزار تومان می شود این یکی از مسائل مهمه و حلش هم بعقیده من مشکل است. در دوره چهارم که این مسئله یعنی عضویت دولت در جامعه ملل مطرح بود من ناخوش بودم و نبودم که مخالفت خود را اظهار کنم. ما در حقیقت در قبول عضویت مجمع اتفاق ملل مقدم بودیم از دول دیگر و جزای ما این شد که هنوز کرسی دائمی بمانداده اند. من مخالف با این شکل عضویت هستم وقتی دولت ایران پیش قدم شد در قبول عضویت و از خیلی دول دیگر که بآن ها کرسی دائمی داده اند اعتباراتش زیاده است، حتماً باید يك کرسی دائمی باو داده شود ولی چون ما مقدم بوده ایم و نجیب بوده ایم بجرم این که نباید بماند کرسی دائمی بدهند (غلام حسین میرزا - چه فایده دارد؟) اصلش فایده ندارد. وقتی ما را آن طور که هستیم بشناسند فایده دارد. شما را اگر يك مجلسی راه ندهند می گوئید چرا من شاهزاده بودم می خواستم صدر مجلس بنشینم (خنده حضار) بنده معتقدم که جایی برو که قدر تو را بدانند، گرچه من حسن ظن بجامعه ملل ندارم ولی خودم تنها نمی توانم استقامت کنم که عضویت را بهم بزنم ولی من میمیرم و شما می مانید و من می گویم که من حسن ظن خوبی نسبت بجامعه ملل ندارم و این یک حدسی است که من می زنم و شما خواهید دید. یک مسئله این جا گفته شد که لازم است اجمالاً بگویم که آدم

ضعیف مملکتش را نمی بخشد و صبر می کند ببیند چه می شود...» (1)

خاتمه کنترات دکتر میلیسپو

دکتر میلیسپو رئیس کل مالیه دو مرتبه با استخدام دولت ایران در آمده است. يك مرتبه در دوره چهارم مجلس بود که در جلد دوم چاپ دوم صفحه 106 تاریخ بیست ساله هم گفته شده است.

مرتبه دیگر پس از شهریور ماه 1320 یعنی در اواخر جنگ جهانی دوم بوده است.

نخستین ذوبت

دکتر میلیسپو در چهارم اسد (مرداد ماه) 1301 خورشیدی برای مدت 5 سال با حقوق سالیانه پانزده هزار دلار (ماهی 1250 دلار) برای ریاست کل مالیه ایران استخدام و از روز حرکت از آمریکا مستخدم رسمی دولت ایران شناخته شد و در هر سه سال که طرفین در فسخ کنترات اختیار داشتند دولت و دکتر میلیسپو رضایت خود را از یک دیگر اظهار نمودند و کنترات برای دو سال بقیه هم بقوت خود باقی ماند.

در معیت مشارالیه 18 نفر آمریکائی برای اصلاح مالیه استخدام شده بودند و بعد هم چند نفر از آنان بآمریکا مراجعت و گروهی دیگر بجای آنان استخدام شدند.

مأمورین آمریکائی مذکور بقرار ذیل بوده اند :

دکتر ا. ث . میلیسپو ، رئیس کل مالیه ، کلنل د . و . مکرمک ، رئیس عایدات داخلی ، شارل ی ، مکاسکی ، خزانه دار کل و مدیر سرویس ملزومات کل و بانک رهنی (مدتی هم این سمت به ماژور هال واگذار می گردد) ، ای . س . هسکل ، رئیس فلاحه ، هوک . ج . ایبر ، رئیس محاسبات و رسیدگی بمحاسبات ، تماس پیرسن رئیس اداره استخدام

ص: 310

1- این نطق مدرس هم در کتاب « مدرس قهرمان آزادی » نقل نشده است

گروهی از مستشاران مالی، با لباس ایرانی و رسمی برای سلام

از راست به چپ نشسته: مازرهال، مستر جونس، دکتر میلیسپو، ماک کرماک. ایستاده: هستر ربر، مستر کلمن، مستر مورگان، مستر پیرسن.

ص: 311

کشوری، ژان. ت. مرگان، تندنویس دکتر میلیپو، ریشازد. و. ژان بونیوال، معاون اداری رئیس کل مالیه و رئیس سرویس تقطیش، ماژور بلوی. ا. هال، رئیس مالیه ایالتی فارس، ژان. ا. دانون، رئیس مالی ایالتی کرمانشاه، ماژور هاری دیویس، رئیس مالیه ایالتی آذربایجان ران لومیس، رئیس مالیه خراسان، پ. ج. فیتسنیز، رئیس مالیه ایالتی کرمان، هارولد هومن، رئیس مالیه ایالتی خوزستان، ژرژ. ل. کلمن، رئیس مالیه ایالتی تهران، جان. ث. اسپیکسر، رئیس مالیه ایالتی گیلان.

میلیسپو در استخدام اول خود اقداماتی نمود که مورد توجه مردم قرار گرفت، زیرا مالیه مملکت را سر و صورتی داد و بودجه کل را تنظیم نمود و درباره وضع مالیات مراعات طبقات مولده ثروت و زارعین را می کرد و قانون استخدام کشوری را بوجود آورد. وی در امور مالی و نسبت به پرداخت وجوه، جز آن چه مجلس شورای ملی و کمیسیون بودجه تصویب می کرد، سخت گیر بود.

قبل از روی کار آمدن او اغلب پرداخت حقوق مستخدمین دولت پنج شش ماه بتعویق می افتاد. بر اساس تنظیم بودجه و تعادلی که میلیسپو در خرج و دخل مملکت بعمل آورده بود در آخر برج پرداخت ها می شد کارکنان دولت بسیار از او خشنود بودند، فقط معدودی که بر اساس قانون استخدام رتبه بالاتری می خواستند و یا وزارت دارائی چنان که منظورشان بود دارای پست های مهمی نشده بودند در لفافه به او می تاختند (1).

باین جهات میلیسپو مورد توجه ملیون و مدرس قرار گرفته و از او حمایت می کردند و او هم در کتاب خود بنام « امریکن تاکس امپرشن » از مدرس به نیکی و پاک دامنی یاد کرده است.

گفتیم دکتر میلیسپو مردی مقاوم و سخت گیر بود حتی در مقابل رضا شاه مقاومت می نمود و سرانجام این سخت گیری و مقاومت بخاتمه

ص: 312

1- مانند ایرج میرزا که در منظومه ای او را هجو کرده است

ماجرا بدین ترتیب پیش آمد که در سال 1305 در کابینه مستوفی رضا شاه عازم استان خراسان بود و یک صد هزار تومان خرج سفر می خواست، دکتر میلیسپو بعد از علت این که چنین مبلغی در بودجه مصوب مجلس نیست از پرداخت آن وجه خودداری نمود. رضا شاه سخت خشمگین شد و به رئیس الوزراء دستور داد که بخدمت میلیسیو خاتمه دهد. اما مستوفی که متوجه بود حق با رئیس کل مالیه است و اگر او برود دیگری نمی تواند در مقابل رضا شاه مقاومت کند و هر چه بخواهد خواهد گرفت، بعلاوه تازه مالیه مملکت سر و صورتی پیدا کرده بود و در کارهای وصول مالیات و تنظیم دفاتر خرج و دخل و بودجه مملکت نظم و ترتیب صحیحی معمول گردیده بود، زیر بار امر رضا شاه نرفت و او را متقاعد کرد که میلیسیو هم چنان بخدمت خود ادامه دهد و برای خرج سفر هم صد هزار تومان از بانک شاهی وام گرفت و تسلیم کرد تا بعداً محلی برای پرداخت آن در نظر گرفته شود.

این جا بود که نقطه تصادم بین رضا شاه و میلیسپو ایجاد شد و کینه او را بدل گرفت ولی تا کابینه مستوفی بود گاهگاه ایراد می گرفت و همواره پی بهانه بود تا کابینه مستوفی مستعفی شد (1) و کابینه هدایت روی کار آمد و چون افکار عمومی طرفدار میلیسپو بود بسادگی نمی شد بخدمتش خاتمه داد، لذا بهانه گیری از او آغاز شد تا نزدیکی موقع تجدید کنترات دکتر میلیسیو. بنابر این نصرت الدوله وزیر دارائی بنا به اشاره شاه نغمه مخالفت را با دکتر میلیسیو آغاز نمود. اولین برخورد نامه ای که دکتر میلیسیو بوزیر دارائی نوشت چنین بود:

« جناب مستطاب آقای وزیر مالیه، نظر باین که اخیراً يك فقره لایحه مالیاتی جدیدی به مجلس شورای ملی تقدیم کرده اید لازم می دانم

1- یکی از جهات استعفای مستوفی بنوشته عباس اسکندری در کتاب آرزو این بود که زیر بار اخراج دکتر میلیسیو نمی رفت

بجناب عالی خاطر نشان کنم که این جانب لایحه مزبور را تصویب نکرده ام...»

و در جای دیگر می نویسد: «... نظر بمقدار زیادی نفت که اخیراً در آمریکا علاوه بر معمول سابق استخراج کرده اند و منجر به تنزل قیمت نفت در بازارهای عالم شد در 1307 بابت حق الامتیاز دولت از شرکت محدود نفت انگلیس و ایران تخمیناً دو کرور (یک میلیون) تومان کسر عایدی پیش بینی می شود. از طرف دیگر لایحه ای که جناب عالی بمجلس تقدیم کرده اید تقریباً بیش از دو کرور تومان کسر عایدی تولید خواهد کرد لذا بودجه خرج بهمان میزان کاسته می شود و بدیهی است سال آینده کسر دخل بقدری گزاف خواهد بود که مالیه مملکت را دچار مخاطره خواهد ساخت ...»

«... راه اصلاح این سهو که از طرف دولت شده آنست که لایحه را از مجلس شورای ملی مسترد دارید تا تجدید نظر لازم در آن بعمل آید و مجدداً بساحت مقدس مجلس تقدیم شود ...»

جواب وزیر دارائی

نصرت الدوله در جواب میلیسپو پس از ذکر مقدماتی مبنی باین که لایحه جدیدی که تهیه شده بود در کمیسیون مرکب از تیمورتاش وزیر دربار، فروغی وزیر جنگ، علاء وزیر فوائد عامه و خود دکتر میلیسپو مطالعه شده است می نویسد: «مقدمات تنظیم لایحه صحیح بوده و اگر مختصر تغییراتی در هیئت وزراء شده بهیچ وجه مؤثر در مسائل اساسی نیست بعلاوه مگر بخاطر نداشتن کمیسیون مکرر بشما و مؤسس خان و ناصری خطاب کرده و تقاضای تعیین ارقام تقریبی و احتمالی را راجع بکسر مالیات ارضی و عواید جدید از مالیات غیر ارضی و انحصار نمودم. در خصوص کسر عایدات نفت می خواهم بشما تذکر بدهم که اولاً مسجل نمودن این گونه کسور قبل از رسیدن صورت محاسبات و مدارک قطعی دور از مصالح مملکت ایران بوده و ثانیاً اگر

چنین کسری هم موجود و بمبلغ دو کرویر تومان بالغ شود چیزی که هنوز معلوم نیست نباید آن را وسیله اضطراب و تشویش قرار دهید...»

این مکاتبات کم کم وضع شدیدتری بخود گرفت و در بسیاری از مسائل مالی و اداری مورد اختلاف نظر و کشمکش وزیر دارائی با رئیس کل مالیه مبادله نامه های تند صورت گرفت تا منتهی پایان خدمت دکتر میلیسپو گردید و میکاسکی خزانه دار بجای دکتر میلیسپو بکفالت استخدام شد و لایحه الغای کنترات او با کشمکش و جنجال از مجلس گذشت: (مرداد 1306)

این بود ماجرای الغای کنترات میلیسپو. حال بینیم مخبر السلطنه هدایت که خود نخست وزیر بوده در کتاب خاطرات و خطرات چه نوشته است:

کنترات میلیسپو

« مذاکرات با میلیسپو جاری است نصرت الدوله می خواهد باطوار جاهلیت میلیسپو را خسته کند.

بشاه عرض کردم این رویه خوب نیست باید او را بعلمتی موجه از کار خارج کرد، به تیمورتاش امر شد باتفاق من بدون ثالثی با میلیسپو صحبت شود. سه روز مذاکره کردیم همه شرایط او را پذیرفتیم ماند مسئله طریق حل اختلافاتی که احياناً رئیس مالیه با وزیر مالیه پیدا کند، گفتیم رئیس دولت، رئیس مجلس، رئیس تمیز تغییری در رأی او نیاورد و مداخله حکمی خارجی را لازم می دانست از سه نفر يك نفر همیشه در اقلیت است و مداخله خارجی راه نفوذ سیاست را باز می کنند و مداخله اجنبی در حکمیت بین وزیری و کارمندی دون شئون بود لابد قبول نکردیم.

مطلب را چنان که گذشته بود من در مجلس بیان کردم حامیان

رئیس مالیه هم مجبور بتصدیق شدند (1) و الغای کنترات میلیسپو تصویب شد.

دکتر میلیسپو از اول خرداد 1306 بخدمت خود خاتمه داد و روز پنج شنبه 12 مرداد از تهران عزیمت نمود. روز 13 خرداد کلنل ماک کرماک نیز از تهران عزیمت نمود. پس از حرکت دکتر میلیسپو همکاران مشارالیه از کار کردن با رؤسای ایرانی خودداری کردند ولی روز 13 مرداد در جلسه ای که در منزل رئیس الوزراء (هدایت) تشکیل گردید مشارالیهم را متقاعد ساختند که کما فی السابق بکارهای خود پردازند. وزیر مالیه (نصرت الدوله) برای حسن جریان و انتظام امور افراد ایرانی را تدریجاً بکارهای مهم و مؤسسات بزرگ مالیه گماشت و قسمت عمده از مستخدمین که برای خدمت در زمان دکتر میلیسپو استخدام شده بودند بخدمتشان خاتمه داده شد.

بهر حال دولت برای جانشینی دکتر میلیسپو نخست مکاسکی را بمجلس پیشنهاد نمود و موضوع سه جلسه رسمی را بخود اختصاص داد و بالاخره مکاسکی مورد موافقت قرار نگرفت و ریاست کل مالیه ایران به خود مخبر السلطنه هدایت رئیس الوزراء واگذار گردید که خلاصه مذاکرات مجلس بدین قرار بوده است.

نقل از جلسه 132 مورخ اول مرداد 1306 برابر 24 محرم الحرام 1346

« ساحت محترم مجلس شورای ملی »

چنان که خاطر نمایندگان محترم مستحضر است از چندی قبل دولت مشغول مطالعه و مذاکره در تجدید کنترات رئیس کل مالیه بود چون قانون 4 اسد 1301 در بعضی قسمت ها و مواد کاملاً واضح و روشن نبود چون در اجرای این قانون بترتیبی عمل می شد که در نظر هیئت دولت آن رویه کاملاً مطابق مفهوم و مدلول قانون مزبور نبود.

ص: 316

1- حامیان دکتر میلیسپو تا آخر از او حمایت کردند و فقط نمایندگان دستوری مجبور به تصدیق بودند. برای اطلاع خوانندگان خلاصه صورت مذاکرات مجلس که در سه جلسه ادامه داشته در این جلد نقل می شود

چون به تجربه مدلل شده بود وضعیتی که ناشی از ابهام قانون و یا تعبیرات و اثرات مترتبه بر آن تولید گردیده از نقطه نظر مصالح و مقتضیات مملکتی محتاج باصلاح است.

چون در کنترات دکتر میلیسپو حکمیت خاصی برای رفع اختلاف نظر بین دولت و مشارالیه در موضوع اختیارات و تطبیق رفتار مشارالیه با قانون مقرر شده بود که در قانون 4 اسد 1301 مذکور نگردیده و با حدود و مقررات آن قانون نیز مابینت داشت بعلاوه از نقطه نظر حفظ اصول اساسی بهیچ وجه دولت نمی توانست مصدق چنین حکمیتی بشود لهذا پس از مذاقه و مطالعه کامل و با در نظر داشتن اصول مذکور فوق دولت موادی برای کنترات جدید رئیس کل مالیه تهیه و بدکتر میلیسپو در تاریخ 24 خرداد پیشنهاد نمود.

چنانچه آقایان محترم ملاحظه فرموده اند پیشنهاد دولت مبنی بر توضیح بعضی مواد قانون 4 اسد و تکمیل پاره ای نواقص بود که در عمل مشاهده و لزوم اصلاح آن محرز گردیده است.

پس از مدتی مذاکره و تبادل نظر با دکتر میلیسپو از طرف دولت تجدید نظر و بعضی اصلاحات در مواد از طرف دولت پیشنهاد شده و در تاریخ 28 تیر ماه مجدداً بمشارالیه ابلاغ گردید - آقایان آن مواد را نیز ملاحظه فرموده اند.

اخیراً از طرف دکتر میلیسپو جوابی مبنی بر عدم قبول خدمت ریاست کل مالیه با شرایط پیشنهادی رسیده و به این ملاحظه دولت ناگزیر از این است که در صدد بر آید اشخاصی که از حیث اطلاعات و مقام خود لیاقت کامل اداره امور مالی ایران را داشته باشند پیدا نماید.

چون نیل بمقصد مذکوره فوق چند هفته فرصت لازم دارد و چون معتقد نیست که فترتی در ترتیب سابق راجع به اداره کردن امور مالی مملکت بیاید و از طرف دیگر چون بتصویب رساندن شرایط جدید کنتراتی که دولت برای ریاست کل مالیه در نظر دارد مستلزم مدتی

وقت می باشد لهذا در نظر گرفته شده است که کفالت ریاست کل مالیه برای مدت پنجاه و یک روز که از کنترات مستر مکاسکی (1) خزانة دار فعلی باقی مانده بمشارالیه محول گردد تا در خلال این مدت پیشنهاد قطعی خود را دولت بمجلس شورای ملی تقدیم نماید.

نظر بمراتب فوق از ساحت محترم مجلس شورای ملی تقاضا می شود که با تصویب ماده واحده ذیل با قید دو فوریت اختیارات مقرر در قانون 4 اسد 1301 را به مستر مکاسکی برای کفالت مشارالیه اعطا فرمایند.

ماده واحده - مجلس شورای ملی بدولت اجازه می دهد که مستر مکاسکی را بکفالت ریاست کل مالیه برقرار نماید. مستر مکاسکی برای مدت پنجاه و یک روز دارای اختیاراتی خواهد بود که قانون 4 اسد 1301 برای رئیس کل مالیه سابق مقرر داشته است. رئیس الوزراء مهدی قلی - وزیر مالیه فیروز

فوریت ها مطرح شد وعده زیادی از نمایندگان منجمله دکتر مصدق - ارباب کیخسرو - کازرونی - عمادی - فیروزآبادی - حاج شیخ بیات و حقنویس با فوریت و در اصل موضوع مخالف بودند. دکتر مصدق در فوریت گفت: « عقاید خودم را نسبت بخدمات رئیس کل مالیه در مجلس شورای ملی بعرض برسانم. البته هر کسی معایبی دارد محاسنی هم دارد. امور مالیه ما در تحت ریاست دکتر میلیسپو و وزرای وقت در این مدت چند سال رضایت بخش بوده است. زیرا حقوق ادارات دولتی که قبل از آمدن رئیس کل مالیه همیشه تأخیر می شد و بتعویق می افتاد کاملاً در آخر هر برج می رسید...»

در اصل موضوع و کلیات لایحه دولت ارباب کیخسرو چنین گفت: « دکتر میلیسپو خدمت کرده است، دکتر میلیسپو تبدیل کرد مملکتی را که عوض حقوق آجر می دادند به آن جائی که حقوق تمام ادارات مرتب می رسد (نمایندگان - صحیح است) دکتر میلیسپو تمرکز داد

ص: 318

1- مکاسکی امریکائی با دکتر میلیسپو و بانتخاب او با استخدام دولت ایران در آمده بود

بمالیه و خدماتی کرد که می توانیم برشماریم ...

دکتر میلیسپو برای این مملکت امین بود. دکتر میلیسپو رفت ولی حالا بجای او می خواهند کس دیگری را بیاورند ، بنده در این جا حرف دارم. این مکاسکی را که بجای دکتر میلیسپو می خواهند بگذارند کسی است که همراه شوستر آمده بنده از همان وقت با او آشنا بودم نه دکتر میلیسپو برادر بنده و نه با مکاسکی مخالفم ولی اولاً بایند ببینیم مکاسکی را که می خواهند سر این کار بگذارند از عهده بر می آید یا نه ؟ ثانیاً این شخص خزانه دار بوده است کی را بجای او خواهند گذاشت ؟ از آن طرف باید دانست که حساب مدت خزانه داریش را به کی داده است ...

یک نفر از نمایندگان - پول ها را می خواهند بخورند.

ارباب کیخسرو - می خواهیم ببینیم مکاسکی را که الان می خواهد رئیس مالیه بشود اطرافیان او معتبرتر و محترم تر از اطرافیان دکتر میلیسپو هستند وزیر مالیه با آن ها چه خواهد کرد ؟ ...

رئیس - حاج شیخ بیات

حاج شیخ بیات - بنده عقیده ام این است چون این موضوع فوق العاده اهمیت دارد خوبست آقایان اجازه بدهند آقایانی که اجازه خواسته اند نظریات خودشان را بفرمایند ... آقای وزیر مالیه که با اختیارات دکتر میلیسپو مخالف بودند حقتش این بود که همان اختیاراتی را که اخیراً بدکتر میلیسپو پیشنهاد کردند به این شخص واگذار می کردند نه این که همان اختیارات سابق را. بنابر این بنده تمنا می کنم که آقایان اجازه بفرمایند مطالب گفته شود.

مذاکرات در جلسه 132 بعلت عدم اکثریت خاتمه یافت و موضوع در جلسه 133 مورخ سوم مرداد 1306 مطرح گردید.

رئیس - آقای ارباب کیخسرو

ص: 319

ارباب کیخسرو (1) - در جلسه گذشته که بنده این جا عرایضی کردم متأسف هستم که کاغذ دکتر میلیسپو را نخوانده بودم وقتی در روزنامه خواندم دیدم او همه قسم تسلیم و حاضر بوده است و علت این که با وجود حاضر بودن ایشان دولت مساعدت نکرده است البته خود دولت توضیح خواهد داد. زیرا خود او آن جا می گوید بر خلاف فرمایشی که آقای یاسائی کردند که او می خواهد کاپیتولاسیون در آن جا برقرار کند او می گوید من حاضر هستم برای حکمیت ایرانی و او حاضر است در مورد اختلاف قضیه در مجلس یا جای دیگر حل شود معذک اولتیماتوم به او داده می شود و چون نمی توانسته است خودش را حاضر کند برای اولتیماتوم در آخر اظهار عجز کرده است از قبول اولتیماتوم. حالا هم این جا باید نظر دولت را دید که آیا حاضر است با او وارد مذاکره شود و راه مسالمتی با او پیش بگیرد یا نه؟ با کاغذی که بنده دیده ام او نوشته است اگر دولت خودش را حاضر کند برای مذاکره و موافقت با او گمان می کنم بهتر باشد.

رئیس - آقای مدرس

مدرس - ... شخص بنده در ضمن صحبت در پرگرام هیئت حالیه نسبت برئیس مالیه طرداً للباب يك صحبتی کردم و الا در این چهار ساله تصدیقاً یا غیر تصدیق صحبتی نداشتم و محل ابتلای شخصی هم با رئیس مالیه در این چند ساله هیچ نشده ام الا يك دفعه يك توقعی از ایشان کردم آن را هم نشنیدند در وقتی می خواستند تشریف ببرند امریکا فرستادند پیش من عکس مرا خواستند. گفتم برای چه می خواهید گفتند می خواهم سوغات ببرم. گفتم عکس من که فایده ندارد خوبست این پول هائی را که از ما می گیرید یک چیزی بخرید و آن ها را سوغات

ص: 320

1- ارباب کیخسرو نماینده زردشتیان در مجلس بوده که بواسطه این که مردی امین و همواره مورد اعتماد بوده است در تمام ادوار بسمت یکی از سه نفر کارپردازان انتخاب می شده است. ارباب کیخسرو سرنوشت عجیبی داشته است زیرا هنگامی که نماینده مجلس بوده بوسیله عمال شهربانی مقتول گردید

ببرید نه ایندکه یک چیزی که قیمت ندارد ببرید و پول ها را هم ببرید. این را هم قبول نکرد و محل ابتلا من فقط بود ... جناب ایشان هم دو مسئله خیلی خوب بودند یکی تمرکز عایدات و یکی نظارت در مخارج در باقی کارشان بنده هیچ وقت تصدیق نداشتم. بایشان هم می گفتم لیکن معذک بنده عقیده ام این است که خدمات نمایان کرده و باید همه تشکر داشته باشیم و امیدوار هم باشیم که ایشان راضی باشند که ما مستخدم دیگر نیاوریم و البته آن مستخدم خدمات نمایانی بکند. ولی بشما عرض می کنم که هر مستخدمی ما بیاوریم بعد از پنج سال به تخصص امروز دکتر میلیسپو نشود (نمایندگان - صحیح است) این ها خیال است بعد از شش و ده سال هم شاید نشود. ولیکن باید هر طوری صلاح شد همان طور بشود. من که در مرحله خودم از خدمات ایشان تشکر می کنم. و از تطبیق کردن در خرج ایشان متشکر ...

رئیس - آقای تقی زاده.

تقی زاده - ... مسئله اساسی حکمیت بود. همان طور که فرمودند در کنترات گذشته و در این پنج سال گذشته حقی که بایشان برای تعیین حکم داده شده بود بطور مطلق یعنی هر کس را که می خواهد معین کند و دولت می خواست این « هر کس » نباشد. یعنی برای تصفیة اختلافات اگر قضیه به محلی رجوع شود محل ایرانی باشد. این را بالاخره دکتر میلیسپو قبول کرد که اگر چه او غیر ایرانی است و دولت ایرانی است ولی اگر با هم در سر مطلبی اختلاف داشتند و او بگوید که من این را این طور می فهمم و حقوق من باید این طور حفظ شود بالاخره قاضی و فاصل قضیه را ایرانی معین می کند. این مطلب اساسی بود که او برداشت و این مسئله را قبول کرد ولی دولت و اشخاصی که متصدی این کار بودند در جزئیات پیچیدگی کردند و همچو احساس دارند یعنی در خارج این اثر را دادند که نمی خواستند سر این دو ریسمان بهم بیاید ولو این که هر قدر هم گذشت از طرف مقابل می شد و هر قدر هم موافقت از طرف او می شد بطوری که گفته شد و بنده هم می دانم

ص: 321

آخرین پیشنهاد این طور بود که اگر اختلافی در موضوعی حاصل شود اگر هیئت وزراء حل و فصل بکند فبها ولی اگر در هیئت وزراء کاملاً حل نشود يك کمیسیونی معین کند که در اطراف این کار مطالعه کنند و اگر آن ها هم حل نکنند رأی مجلس قاطع شود و این پیشنهاد را دکتر میلیسپو قبول کرد ولی دولت این را هم قبول نکرد. آقای رئیس الوزراء امروز فرمودند که (بعضی امور سیاسی هست) آن چه بنده اطلاع دارم حتی در امور سیاسی هم او حاضر شد گذشت بکند و آقایانی که کاغذ اخیر او را دیده اند ...

شیروانی - گذشته گذشته برای آتیه یک فکری بکنید.

تقی زاده - چون پیشنهاد بنده را که آقایان ملاحظه فرمودند این نیست که گذشته، گذشته. بنده می گویم دولت همیشه در تحت نظارت مجلس است. دولت می گوید این راهی که من پیموده ام درست پیموده ام و راه حلی در این کار ممکن نبود در این صورت هیچ عیبی ندارد مجلس هم در این کار مداخله داشته باشد. برای ما هیچ يك از ماها شك نکنیم که بالاخره مسامحه و فرو گذاری و عدم گذشت و کنار نیامدن در کار است و برای این که این مسئله برای مملکت و تاریخ مجهول نماند بهتر این است که مطلب روشن تر بشود و باید گفته شود که دکتر میلیسپو برای این مملکت کار خوب کرده و این مملکت از او قدردانی دارد و او برای ثبات اوضاع مالی و مزید اعتبار مالی مملکت ما در خارج و پیشرفت اوضاع اقتصادی این مملکت در این پنج سال کمک بزرگی کرده و امیدوارم که ملت آمریکا تصور نکند که ما حق ناشناس بودیم. شخصاً از اشخاصی بوده ام که همیشه از اول مشروطیت تا حالا برای مداخلات زیاد اجانب و خارجه ها در این مملکت معارضه کرده ام و تمام عمر در این کار جهاد کرده ام و همه اهل مملکت می دانند ولی برای بنده جای تعجب است که بعضی اوقات در مقابل يك شخصی (که فقط پاسپورتش خارجه است و غیر از آن هیچ چیزش خارجه نیست و اگر نوکری و استخدام ما را قبول کند هیچ دولت خارجه

از او نگاهداری و طرفداری جبری نخواهد کرد و اگر او را بیرون هم بکنیم هیچ طوری نمی شود، و یک نت هم برای ما نمی فرستد (1) و ما می توانیم آزادانه امور مالی خودمان را با اختیارات بدست یک همچو شخصی بدهیم و هیچ ضرری هم برای ما نخواهد داشت (این قدر اشکال می شود! در صورتی که بعضی اشخاص بودند که دادن اختیارات را بدولت خارج صلاح می دانستند و آن را برای مملکت عیب نمی دانستند ولی در این مورد و مقام در موضوع یک نفر خارجی که نوکر ایران است و کاملاً تحت اختیار دولت ایران است گفته می شود که چرا خارجی باید در کار ما مداخله کند، این مطالب از خاطر ملت ایران و مملکت و تاریخ محو نمی شود که دکتر میلیسپو و شوستر را مجلس شورای ملی استخدام ولی هیچ کدام را مجلس مرخص نکرد، ملت ایران آن ها را در خاطر خود نگاه خواهد داشت و خدماتشان را فراموش نخواهد کرد. این ها مأمورین بی غرض و بی طرفی بودند که در این مملکت حقیقتاً مانند وطن پرستان ایرانی برای این مملکت خدمت کرده اند و هیچ فرقی با آن ها نداشته جز این که پاسپورتشان خارج بوده است. این ها حکم لافایت و یارانش را داشته اند که در استقلال آمریکا آن طور خدمت کرده اند، این ها حکم انگلیسی ها را داشته اند که بسر کردگی گار مبالای در ایتالیا خدمت و فداکاری کردند این ها آمدند در ایران و برای این مملکت خدمت و در تحت تأثیر عواملی رفتند ...

(حاج آقا رضا - رفیع) این چه ترتیبی است ؟ کنفرانس است !؟

رئیس - دیگران هم بهمین ترتیب حرف زدند.

(حاج آقا رضا رفیع) ماده 63 را هم ...

تقی زاده - اگر نمی خواهید حرف نمی زنم و باسانی پائین می آیم ...

(نمایندگان - خیر بفرمائید - بفرمائید.)

تقی زاده - ولی بنده باید در مقابل تاریخ و مملکت حرفم را

ص: 323

1- اشاره به اولتیماتوم روس و انگلیس درباره شوستر است در دوره دوم مجلس شورای ملی که بالاخره شوستر از ایران اخراج گردید

بزنم این ها در تحت تأثیر عوامل مخصوصی از مملکت ما رفتند و اولین فرصتی که ملت ایران پیدا بکند ثابت خواهد کرد و نشان خواهد داد که ملت ایران خدمات خیرخواهانه آن ها و ملت نجیبشان را فراموش نخواهد کرد. ملت آمریکا ملتی بود که در موقع سختی بما کمک کرد و باز اول دولتی بود که بر ضد قرار داد (1919) در آن موقع پروست کرد. ولی بعضی از اشخاص بی قید این مملکت در موقع خوشی ایشان را فراموش کردند. خلاصه عقیده خود بنده اینست که هنوز هم دیر نشده است و ممکن است با خود دکتر میلیسپو کنار آمد. و اگر حسن نیت در کار باشد این مسئله ممکن است. بطوری که عرض کردم بنده این حسن نیت را در آقای رئیس الوزراء سراغ داشتم ولی حسن نیت ایشان مثل حسن نیت اکثریت مجلس ثمری نداشت. بنده برای دفعه آخر و برای اداء تکلیف خودم در این جا عرض می کنم که اگر واقعاً می خواهید این مطلب در روز روشن جلو ملت و مملکت و مجلس حل شود بهتر این است که یک کمیسیونی از مجلس انتخاب شود و با دکتر میلیسپو و نمایندگان دولت مذاکره کنند که اگر واقعاً ایشان يك اشکالاتی پیش می آورند که قابل حل نیست آن وقت دیگر هیچ جای حرفی باقی نخواهد ماند ولی اظهاراتی که آقای رئیس الوزراء فرمودند چندان مقنع نبود زیرا ایشان فرمودند دکتر میلیسپو گفته که من همه را یک جا قبول ندارم و آن چیزهایی که او می خواست قبول کند بدرد ما نمی خورد و آن چیزهایی که ما می خواستیم او قبول نمی کرد ولی بالاخره معلوم نشد که آن چیزها چیست. بنده حاضرم ثابت کنم و خیلی از چیزهای اساسی را که دولت می خواست او حاضر بود قبول کند. و بنده بسهم خودم این جا عرض می کنم که هر قدر تأثیر و نفوذی که در این کار اجرا کردن (؟) تمامش یعنی صد در صدش برای این بوده است که طرف مقاصد دولت ایران را قبول کند و برای این نبوده است که دولت پیشنهادات او را قبول نماید بعلاوه ما نمی خواستیم از جاده خودمان خارج شده باشیم ولی می خواستیم کاملاً دولت را آزاد گذارده

باشی م عرض می کنم که باید حسن نیت در کار باشد تا ثمر مطلوب گرفته شود چنان چه عرض کردم بنده این اظهارات را برای اداء تکلیف نمایندگی ملت و ضبط تاریخ عرض کردم. حالا اگر واقعاً آقایان می خواهید ممکن است امتحان کنید و ببینید می شود یا نه؟ ولی همان طور که آقای مدرس فرمودند عرض می کنم هیچ متخصصی هم پیدا نخواهیم کرد که بعد از پنج سال مثل دکتر میلیسپو بشود...

وزیر مالیه (نصرت الدوله) - بنده عرض دارم.

رئیس الوزراء - بنده خیلی مفصل عرض نمی کنم آن چه که باید عرض کنم عرض کرده ام و آن ابهامی هم که آقای تقی زاده فرمودند در عرایض بنده نبود. بنده در آخر کلام خودم اعاده نکردم ولی پیدا بود آن نکته ای که او قبول نمی کرد روی کدام بحث است حالا هم پیدا است تمام مسئله روی حکمیت است و حرف سر اینست که دولت هم آخر باید در مملکت خودش اختیاری داشته باشد می گویند نباید این اختیار را داشته باشد و البته دولت نمی توانست زیر بار این حرف برود ولی بنده خیلی متأسفم و تأسفم هم اینست که یک وقت نیم ساعت روی این کرسی حرف زده

می شود که ما باید نشان بدهیم خودمان هم یک چیزی هستیم و بعد نیم ساعت حرف زده می شود که یک نفر از آسمان پائین افتاده است و معتقدیم که اگر این برود دنیا بهم می خورد خیر دنیا هم بهم نمی خورد.

تقی زاده - دنیا بهم نمی خورد ولی کار شما بهم می خورد.

وزیر مالیه - هیچ بهم نمی خورد - هیچ طور هم نمی شود.

رئیس - آقای دشتی

دشتی - آقای تقی زاده از وقتی که وارد ایران شده اند جداً طرفدار دکتر میلیسپو شده اند ولی شاید خودشان هم تصدیق کنند که بنده قبل از ایشان یعنی از ابتدا که دکتر وارد ایران شد و مشغول کار شد و در طی عمل دکتر را دیدم طرفدار او بودم همین که دکتر میلیسیو وارد عمل شد بنده دیدم حقیقتاً آدم بی غرضی است و باید عملیات او

را تقدیس کرد لهذا در مواقع مختلفه که می خواست مالیات معوقه را از سپهسالار مثلا وصول کند يك دفعه در تهران جنجال می شد و می خواستند او را هو کنند در آن موقع تنها کسی که در دفعه اول و دوم و سوم از دکتر میلیسپو حمایت کرد خود بنده بودم و تا آخرین دقیقه هم که دکتر میلیسپو از این شهر بیرون می رود بنده یکی از طرفداران او هستم و معتقدم که دکتر میلیسپو یکی از مستخدمین خیلی خوب این مملکت بوده است یعنی هیچ خیانت باین مملکت نکرده است و در مواقعی هم که دکتر می خواست وظایفش را انجام دهد و مطابق تکالیفش رفتار کند يك قال و مقال هائی بر ضدش بلند می شد. خود بنده می دانم که شاید عده ای علیه او و برای خنثی کردن عملیات او قیام کرده اند ولی فعلا موضوع در این نیست که دکتر میلیسپو بد است یا خوب است. بنده گمان نمی کنم در این جا کسی باشد که عقیده داشته باشد میلیسپو بد آدمی است دزدی کرده. موضوع سر این نیست موضوع در این است که دکتر میلیسپو نمی خواهد کتترات خودش را با آن شرایطی که دولت در نظر دارد تجدید کند عمده مطلب در این قسمت است. آقای تقی زاده فرمایشاتی فرمودند حاکی از این که چرا مجلس را مداخله نداده اند بنده معتقد نیستم که مجلس در این کار مداخله کند. مسئله استخدام و ضرورت استخدام یک نفر خارجی را دولت باید تشخیص بدهد و بعد کتترانش را بمجلس بیاورد آن وقت اگر مجلس مقتضی دید رأی می دهد...»

درباره لایحه دولت مذاکرات زیادی شد و پیشنهادهای متعددی داده شد. بالاخره روی پیشنهاد مدرس ریاست کل مالیه ایران به منبر السلطنه هدایت (که مدرس هم با او مخالف و در برنامه دولتش مخالفت کرده بود) با مختصر اصلاحاتی بشرح زیر بتصویب رسید.

طبق این لایحه قانونی هدایت ریاست کل مالیه را با اختیاراتی که قبلا به میلیسپو داده شده بود واگذار و بایستی تحت نظر وزیر دارائی انجام وظیفه نماید!؟

قانون تفویض اختیارات مصوبه 4 اسد 1301 راجع برئیس کل مالیه به آقای حاج مهدی قلی خان هدایت برای مدت دو ماه

ماده واحده - مجلس شورای ملی اختیارات مصرحه در قانون چهارم اسد 1301 را راجع باختیارات رئیس کل مالیه از تاریخ تصویب این قانون تا ششم مهر 1306 به آقای حاج مهدی قلی خان هدایت رئیس الوزراء واگذار می نماید.

تبصره - دولت مکلف است قبل از انقضای مدت فوق لایحه استخدام متخصصین مالیه از غیر دول همجوار بمجلس شورای ملی پیشنهاد کند.

این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسه ۱ مرداد ماه یک هزار و سیصد و شش بتصویب مجلس شورای ملی رسید. رئیس مجلس شورای ملی - حسین پیرنیا

استخدام مرتبه دوم میلیسپو

در اواخر جنگ جهانی دوم دولت قریب پانصد میلیون تومان به بانک ملی مقروض و وضع بودجه مملکت دچار اختلال گردیده بود. بعلاوه قسمت هائی از کشور در اشغال قوای نظامی متفقین در آمده بود و از هر طرف فشارهای سیاسی وارد می آمد. در کابینه قوام در دوره سیزدهم مجلس دولت ایران در صدد رفع مشکلات مالی و سیاسی بر آمد و روی سوابقی که دکتر میلیسپو در دوره اول استخدام خود بجای گذاشته بود و نیز بتصور این که اگر مجدداً بااستخدام ایران در آید سر و صورتی بکارهای مالی خواهد داد و متفقین هم رعایت او را خواهند نمود و کم تر فشارهای سیاسی وارد خواهند کرد ، فوراً اقدام نمود و او را به ایران فراخواند و در پست ریاست کل مالیه گمارد.

در این نوبت دکتر میلیسپو نه تنها موفق بانجام خدمتی نشد ، بلکه اقداماتش غالباً بر خلاف مصالح و سیاست عمومی و ملی ایران بود ، زیرا تمایلات خارجی ها را کاملاً رعایت و تأمین می نمود بطوری که

سروصدای مردم بلند شد که ادامه خدمتش غیر قابل تحمل است.

مخبر السلطنه در خاطرات و خطرات درباره میلیسپو در موقع جنگ دوم چنین نوشته است: « میلیسپو هم اختیارات خود را از حد تجاوز داده تصرف در اموری می کند که محتاج تصویب مجلس است، روزنامه ها انتقاد می کنند و فریاد می زنند این داد و بیداد هم از حد اعتدال بیرون است، بر سر تغییر رئیس بانک کشمکش بین رئیس مالیه و رئیس بانک دایر است از مقالات در روزنامه ها کار باتشتر رسالات کشیده است.»

در مجلس چهاردهم صدای اعتراض نمایندگان بلند شد و مبارزه مردم و جراید موضوع بحث روز گردید (1). بالاخره دولت وقت ناچار از باقی نگاهداشتن دکتر میلیسپو صرف نظر و او را روانه امریکا کرد. بنابر این می توان گفت دوره اول خدمتگزاری دکتر میلیسپو با دوره دومش زمین تا آسمان تفاوت داشته است.

دکتر میلیسپو در دوره دوم استخدام خود قبل از خاتمه پیمان مجبور باستعفاء شد و معلوم شد در این دوره خدمت اوضاع دارائی قهقرائی پیدا کرده و ضررهای زیادی عاید دولت ایران شده است و شهرت خوبی را که مستخدمین امریکائی مانند شوستر و خود میلیسپو در دوره اول برای امریکائی ها تحصیل کرده بودند بکلی از بین رفت.

دکتر میلیسپو روی کدورت و کینه عجیبی که از ایران بدل داشت پس از ترک ایران کتابی تألیف نمود که نایاب است و مطالب آن به خلاف کتاب اولش سراسر غرض آلود کینه جویانه، غیر واقع و توهین آمیز می باشد و موجب انزجار خواننده می گردد بعقیده بعضی بعلت کهولت مشاعرش را از دست داده و این چنین مطالبی را بصورت کتابی تألیف نموده است.

ص: 328

1- خوب بخاطر دارم که در همان اوان طی مقاله ای در زیر عنوان « تره کاشتیم که قاتق نانمان شود قاتل جانمان شد » در روزنامه آزاد نوشتم. نیز طی سخنرانی که در زیر عنوان « مستشاران خارجی قبل از اسلام و بعد از اسلام در ایران » در سالن حزب ایران نمودم و عده ای از نمایندگان مجلس و حتی دکتر مصدق هم که مخالف دکتر میلیسپو بود حضور داشت به ادامه خدمت دکتر میلیسپو سخت ایراد و اعتراض نمودم

دکتر میلیسپو در کتاب دوم خود می نویسد در مأموریت اول خود را یک نفر مستخدم ایرانی می دانست لیکن در مأموریت دوم وضعیت او روشن نبود از طرفی در استخدام دولت ایران در آمده بود و از طرف دیگر به او دستور داده شده بود که با سفارت آمریکا تماس کامل داشته باشد و باین علت در وضعیت مشکلی قرار گرفته بود.

وضعیت اخلاقی و مزاجی او هم طوری نبود که بتواند با چنین وضع دشواری مواجه گردد.

اختلافات بین ایران و شوروی

پس از انعقاد قرار داد 1921 بین ایران و شوروی همواره اختلافاتی بینشان وجود داشت که در کابینه های مختلف ایران مکرر درباره رفع آن اقداماتی بعمل می آمد اما شوروی ها بسته بآن که با کابینه های ایران روی نظرهای سیاسی خود موافق یا مخالف بودند گاهی روی خوشی نشان می دادند که اختلافات موجوده حل و فصل گردد و بمذاکره تن در می دادند و گاهی مذاکرات را قطع می نمودند و بدین ترتیب اختلافات باقی بود. این قهر و آستی های سیاسی برای تجار ایرانی و معالاً برای صدور محصولات ایران اسباب خسارت و زحمت می گردید یعنی هر وقت شوروی ها مایل بودند برنج و خشکبار و بعضی محصولات ایران را می خریدند و گاهی هم که نظر خوبی نداشتند با تجار ایرانی سخت گیری و از خرید محصولات ایران خودداری می نمودند.

اهم اختلاف بین ایران و شوروی عبارت بود از اختلافات مرزی. و مسئله ترانزیت واردات و صادرات ایران از راه روسیه شوروی و موضوع شیلات شمال که شوروی ها همواره کوشش داشتند که اداره شیلات را در اختیار خود داشته باشند و هم چنین اختلافات دیگری وجود داشت که بشرح آن ها پرداخته خواهد شد.

اختلاف ایران و شوروی درباره رود اترک

یکی دیگر از موارد اختلاف بین ایران و شوروی تغییر مسیر رود اترک بود که می بایستی در ضمن عقد قرار داد 1306 حل گردد ولی در این مورد هم مانند اختلاف درباره فیروزه هم چنان باقی ماند ، حال ببینیم موضوع اختلاف چیست ؟

رود اترک : بموجب عهد نامه 1881 يك قسمت از خط مرزی شمالی ایران در مشرق بحر خزر بستر رودخانه اترک تعیین شده بود که از مصب آن در خلیج حسین قلی تا نقطه ای بنام بابا دو رمز امتداد داشت ولی بعد از دو سال که سلیمان خان صاحب اختیار بسمت نماینده ایران خواست علائم سرحدی را نصب نماید روس های تراری يك قسمت از مجرای رود اترک را تغییر داده و نهر جدید الاحداث واقع در جنوب اترک را که خودشان حفر کرده بودند بجای مسیر اصلی اترک تحمیل کردند. این نهر چندین کیلومتر در جنوب خلیج حسین قلی بدریا می ریخت روس های تراری باتکاء قدرت و سر نیزه خود گفتند رود اترک همین است ! و با این ترتیب دست دولت ایران را از خلیج حسین قلی کوتاه کردند و البته پوشیده نیست که وجود خلیج حسین قلی در حفظ امنیت و سیادت بر دریا چقدر ارزش استراتژیکی دارد. دولت ایران نپذیرفت و اعتراض کرد و نهر جدید را برسمیت نشناخت و این اختلاف همین طور باقی بود تا حکومت بلشویزم در روسیه برقرار شد. دولت ایران این نقطه و سایر نقاط را بنام اختلافات سرحدی که برخلاف عدالت و بزور تحمیل شده بود قلمداد کرد. دولت شوروی هم چنان که دیدیم اعتراف کرد که این نقاط بر خلاف عدالت و بر خلاف میل دولت ایران و من غیر حق تعیین شده اند ولی پس از انعقاد قرار داد 1921 بهیچ وجه حاضر نشد مجرای طبیعی رود اترک را بعنوان رود اترک بشناسد بلکه باز هم همان نهر جدید الاحداث را اترک شناختند و از تحویل قسمت خاکی که بین این نهر و رود طبیعی اترک است خود -

داری کرد و بالاخره دولت ایران در ضمن عقد معاهدات بی طرفی و تجارتی و غیره نتوانست مسئله را حل کند و حق خود را بگیرد و پست های سرحدی همان طور در کنار مسیل یا نهر احدائی آن ها باقی ماند. این مسیل یا نهر اکنون آب ندارد و خشک است.

ولی در نظر شوروی ها رود اترک همین مسیر جدید است و اظهار می دارند رود اترک در آن زمان که خطوط مرزی تعیین شده از این جا عبور می کرده و بعداً تغییر مسیر تغییر مسیر داده است در صورتی که رود اترک هزاران سال است که از یک جا عبور می کند (1).

قصه فیروزه، یکی دیگر از موارد اختلاف ایران و شوروی

از نظر تاریخی: اولین کشوری که (2) دولت اتحاد جماهیر شوروی را برسمیت شناخت دولت ایران بود. در 1299 خورشیدی مشیر - الدوله نخست وزیر وقت به مشاور الممالک انصاری که در خارج از ایران بود تلگرافی دستور داد که بمسکورفته درباره معاهده دوستی و ایجاد روابط سیاسی وارد مذاکره شود.

علی قلی خان مسعود انصاری پس از چند ماه مذاکره بالاخره موفق شد که متن عهد نامه را تهیه و در روزهای آخر ریاست وزرائی سپهدار رشتی در تاریخ 26 فوریه 1921 بامضاء رسید و روابط دوستانه برقرار گردید (3).

دولت اتحاد جماهیر شوروی بارها در مکاتبات و اعلامیه های رسمی خود که خطاب بملت و دولت ایران صادر می کرد اعتراف می نمود که قسمت هائی از خاک ایران در دوران فرمان فرمائی حکومت ترارها من غیر حق و بر خلاف میل ملت و دولت ایران بنخاک روسیه ضمیمه شده است و وعده می داد که دولت جدید سوسیالیستی حاضر است اسباب ترضیه خاطر دولت ایران را فراهم نماید. بنابر این در

ص: 331

1- اقتباس از جلد اول کتاب سیاست دولت شوروی در ایران

2- گویا افغانستان هم همزمان با شناسائی ایران دولت شوروی را برسمیت شناخته است

3- جریان مشروح ایجاد روابط و عهد نامه در جلد اول تاریخ بیست ساله ایران (کودتای 1299) مفصلاً شرح داده شده است

« دولتین معظمین خطوط سرحدی ایران و روسیه را بطوری که کمیسیون سرحدی در سال 1881 م. معین نموده است قبول می کنند و چون دولت ج - ف - س - ش - ر - در انتفاع از ثمره اقدامات غاضبانه دولت امپراطوری سابق روسیه احتراز می کند لذا از جزیره آشوراده و سایر جزایری که در سواحل ایالت استرآباد واقع هستند صرف نظر می نماید و هم چنین قصبه فیروزه و اراضی مجاور آن را که دولت ایران بنا بر قرار داد مورخه 28 ماه مه 1893 بروسیه واگذار کرده بود بدولت ایران مسترد می دارد ولی دولت ایران متقبل می شود که شهر سرخس که حالیه باسم سرخس روس یا سرخس کهنه معروف است و اراضی متعلقه به آن را که تا رود سرخس منتهی می شود جزو متصرفات روسیه بداند. دولتین معظمین ... از رودخانه اترک و انتفاع از آب های سرحدی و کلیه مشاجرات راجعه به امور سرحدی و اراضی آن بواسطه کمیسیونی مرکب از نمایندگان روسیه و ایران حل خواهد شد. »

و در عمل فوراً شوروی ها سرخس کهنه را تصرف نمودند و بر خلاف عهد نامه فیروزه را تحویل ندادند.

حال از نظر جغرافیائی فیروزه دارای چه موقعیتی است :

این قصبه در شمال شرقی استان خراسان است ، تقریباً درسی کیلومتری مغرب محور قوچان - باجگیران - عشق آباد و فاصله اش 43 کیلومتر تا عشق آباد است و دریک دره بسیار مصفا پر آب و حاصل خیز واقع شده است.

از قصبه « سرانی » که در خاک ایران واقع است شانزده کیلومتر فاصله دارد.

کوه های سرحدی « بوزین » بطرف « فیروزه » سرازیر می شود و کاملاً مسلط بشهر مهم عشق آباد است که ایستگاه بزرگ راه آهن سیبری در ترکستان می باشد و باین جهت از لحاظ سوق الجیشی تنها معبری است که در یک جبهه 130 کیلومتری « باجگیران - غلامان » از ایران

به ترکستان می روند.

با تصرف فیروزه توسط شوروی و قرار داد خط مرزی روی ارتفاعات کوه های « ریزه » « بوزین » شمال خیر آباد قوای مرزی شوروی به خاک ایران کاملاً مسلط است و در صورتی که فیروزه متعلق به ایران بود این مسئله کاملاً برعکس می بود.

این قصبه دارای قراء و دهات متعدد است که بواسطه رودخانه فیروزه که با چند شعبه از کوه های ایران سر چشمه می گیرد و بطرف ترکستان جاری است مشروب می شوند و همه حاصل خیزند و عمده ترین آن ها عبارتند از: « هند »، « بلوچ »، « کرندلق »، « پست چاه »، « پست لورند علی »، « کرم آباد »، « چارترین »، « گل گلاب »، « باغچه »، « عرب کاشی » و « توجه » که جمعاً بیش از 250 هزار نفر جمعیت دارند.

دولت ایران مطابق ماده سوم عهد نامه تصمیم گرفت یک نفر مأمور گمرکی به قصبه فیروزه اعزام دارد و موضوع را کتباً با اطلاع دولت شوروی رسانید، سفارت شوروی شرحی در سوم فروردین 1301 بدین مضمون بوزارت امور خارجه نوشت:

« همان طور که در مذاکرات شفاهی تذکر داده شده خواهشمند است دولت ایران اقدامات لازم در حفظ کشت و زرع اتباع شوروی در خاک فیروزه بعمل بیاورد. »

بنابر این ظاهراً در تحویل آن مخالفتی نکردند ولی عملاً بلافاصله عده ای از ارتش سرخ پادگان عشق آباد را بفیروزه اعزام داشتند.

دولت ایران در 4 خرداد 1301 بدولت شوروی قویاً اعتراض و تقاضا کرد فیروزه را تخلیه نمایند زیرا وزارت دارائی در 28 اردیبهشت 1301 بوزارت خارجه اطلاع داده بود که مأمورین شوروی از تحویل قصبه فیروزه استتکاف دارند.

مأمورین سیاسی شوروی شفاهاً اظهار می کردند: « 1 - شیلات باید بما اجازه داده شود (باین معنی که این قصبه را گرو شیلات

نگاهداشته بودند). 2 - این منطقه تنها بیلاق عشق آباد است و شما نظیر آن را فراوان دارید ممکن است این نقطه را با محل دیگری از خاک شوروی تعویض کنید. «

وزارت دارائی شخصی بنام مترجم الایاله را از گمرک خراسان برای استقرار پست گمرکی در فیروزه اعزام داشته بود نام برده مدت ها در سرحد سرگردان و در انتظار بود ، ولی مأمورین سرحدی شوروی به او اجازه عبور و ورود بفیروزه نمی دادند.

مجدداً از وزارت خارجه در 22 مرداد 1301 نامه ای به امضاء قوام السلطنه بشرح زیر بسفارت شوروی نوشته شد :

« بعد العنوان - بر طبق اطلاعات واصله بوزارت امور خارجه ایران ژنرال قنسولگری شوروی در مشهد از امضای تذکره آقای مترجم الایاله که مأمور تحویل گرفتن فیروزه و اراضی مجاور آن می باشد خودداری کرده است. با این که نماینده مختار دولت جمهوری روسیه در جواب مراسله 23 اسفند سال گذشته شماره 9710 مورخه 1923 دایر باعزام مأمور بفیروزه کتباً اظهار موافقت فرموده اند تعلق مأمورین روس از پذیرفتن مأمور مزبور و خودداری از تحویل فیروزه بر خلاف انتظار و صریحاً مابین فصل سوم عهد نامه ما بین دولتین می باشد. از آن جا که عدم مساعدت اولیای دولت جمهوری روسیه با اجرای فصول عهد نامه منعقدہ بین دولتین با وجود میل قلبی دوستدار به تشیید روابط دوستی اثرات سوئی در افکار عامه خواهد نمود. لذا با کمال احترام خواهشمند است تلگرافاً به ژنرال قنسول روس در خراسان و مأمورین ترکستان در امضای تذکره مترجم الایاله و تحویل فیروزه تعلیمات لازمه صادر فرموده از نتیجه اقدامات حسنه سریعاً دوستدار را مستحضر فرمایند. همواره احترامات فائقه را تجدید می نماید - قوام السلطنه

سفارت شوروی از جواب کتبی خودداری کرد ولی شفاهاً اظهار داشت از مسکو کسب تکلیف شده تا وصول جواب تأمل کنید. ژنرال

قنصل روس در مشهد هم متعذر بود که کلیه امور سرحدی مخصوصاً قضیه فیروزه در تهران مطرح است ، از طهران بخواهید و بدین بهانه از امضای گذرنامه مترجم الایاله خودداری کرد (1).

در دوران نخست وزیری رضا خان هم بواسطه آن که ظاهراً دوران ماه عسل او و کرملین بود در نظر داشت تا تغییر رژیم عملی نشده روابطش هم چنان با شوروی ها برای شناسائی سلطنتش برقرار باشد ، بهمین جهات هم شوروی ها بسیار طرفدار او بوده و حمایت کرده اند !

سرحد ایران و شوروی

مخبر السلطنه هدایت که خود در کابینه مستوفی سمت وزارت داشته و نیز در کابینه ای که ریاست آن را عهده دار بوده ، این اختلاف مورد بحث دولت بوده است و وزیر خارجه اش علی قلی خان انصاری مشاور الممالک برای مذاکره با اولیای دولت شوروی بمسکورفته است چنین نوشته است :

تلگراف مشاور الممالک

« حضرت اشرف ریاست وزراء ، در باب اختلافات سرحدی راجع به فیروزه و حصار و نیم دائره عباس آباد در 120 تقاضای شوروی را بعرض رسانده ام. در باب مغان می خواهند بهرام تپه طرف شوروی و تازه کند طرف ایران بماند ، باین ترتیب نسبت بخط سرحدی موافق عهد نامه ترکمان چای و حفظ خط سرحدی 1914 کیلومتر مربع اراضی ایران طرف شوروی بماند. در باب خط سرحدی اترک می خواهند خط سرحدی موافق قرار داد 1881 و پرتوکل های 1886 معین شود بدین ترتیب خلیج حسین قلی طرف شوروی خواهد ماند. منتظر جواب است 125 علی قلی ».

در مسئله سرحد آذربایجان و خراسان مذاکرات بسیار شد که اسناد آن در وزارت خارجه ضبط است ، طرف خراسان بزمان ناصر - الدین شاه محمد صادق خان سرتیپ توپ خانه مأمور تعیین خط

سرحدی

ص: 335

1- اقتباس و نقل از کتاب « سیاست دولت شوروی در ایران » تألیف . ع . منشور گرکانی

بوده و ارفع الدوله مترجم پرتوکل 1886 راجع بان تشخیص است دانسته یا ندانسته نهر موسی خانی را که برای آوردن آب بصحرا بوده است با اترك جازده اند و اترك مسافتی از این نهر بطرف شمال است و وارد خیلج حسین قلی چندین فرسخ مربع خاک ایران از دست رفته است.

اما طرف آذربایجان حدی که در عهد نامه گلستان معین شده است امتداد رود ارس است تا آن جا که رود مزبور سیر دارد اختلاف در جهت بقیه خط است نسبت به پیچ و خم رود ، خطی که عملی شده است در امتداد جریان کلی است سراز پيله سوار در می آورد خطی که روس مدعی است بجهت خم آخر بطرف آستارا سیر می کند و مقداری مهم اراضی بطرف شوروی می افتد.

اما فیروزه در سرحد خراسان محلی است مهم و آباد که بزمان ناصر الدین شاه بخواش امپراطور روس بروسیه واگذار شد در عوض خصار که خرابه ای است کم آب و بد هوا بایران تعلق گرفت. در عهد نامه اخیر (1921) که شوروی عهد نامه ترکمان چای را لغو کرد متصرفات دولت امپراطوری را بایران برگرداند منجمله فیروزه است باسم. لیکن از فیروزه دست برد نداشتند و اختلافی است مستحدث مزید بر اختلافات اسبق ، گمان نمی رود این اختلافات رفع شود مگر در مورد دادن امتیازی بشوروی. «

سرنوشت فیروزه

پس از 28 مرداد 1332 در حکومت زاهدی که با شوروی ها قرار شد مسائل ارزی و مرزی را حل و فصل نمایند کمیسیونی بریاست حمید سیاح که قبلا مدتی هم در مسکو سفیر ایران بود بنماینده گی ایران هیئتی بریاست لاورینتف نماینده شوروی انتخاب شده بودند در آذر ماه 1333 برابر دوم دسامبر 1954 موافقت نامه ای در تهران بامضاء رسید و از تصویب مجلس فرمایشی دوره 18 گذشت قرار شد قریه فیروزه در تصرف روس ها باقی بماند و در عوض اختلافات در مغان برفع ایران

حل شود بدین معنی که در حدود صد کیلومتر مربع از زمین های مورد اختلاف مغان بکشور ایران تحویل شود هم چنین مقداری از زمین های دیمان که تقریباً بالغ بر 20 کیلومتر مربع است بایران واگذار گردد و قطعه زمین دعوائی یدی اولر در نزدیکی آستارا که روی کرانه راست رود آستارا چای واقع گردیده بایران محول شود و بالاخره مثلثی بمقدار قریب 20 کیلومتر مربع زمین در ناحیه سرخس تحویل ایران گردد.

چرا شوروی ها حاضر بعقد معاهده بی طرفی شدند؟

« ابتدا ببینیم چرا رضا شاه ناگهان حاضر شد تمام قرار دادهائی را که برای هر يك مدت ها اختلاف وجود داشت منعقد نماید. پناهنده شدن هفت صد نفر همراهان لاهاک خان بخاک روسیه و اضافه شدن آنان به تعداد رفقای سابق لاهوتی و احسان الله خان ممکن بود يك قوای هزار نفری تشکیل و خار راه قدرت پهلوی شود و بقول شوروی ها يك کانتن دوم در مرز ایران و شوروی پدید آورند. این اندیشه ها پهلوی را ناراحت کرد و توصیه های مسالمت آمیز مرحوم مستوفی او را وادار کرد بقرار داد تن دهد. صحت این موضوع از مطالعه بند 1 و 2 فصل چهارم قرار داد تأمینیه ثابت می شود. بنابر این لاهاک خود وعده بی شماری را فدای قرار دادهای شیلات و غیره نمود!

قرار دادهای شیلات - تجارتي - گمرکی همه بِنفع شوروی ها بسته شد ولی قضیه فیروزه و اراضی اطراف آن (و تغییر مسیر رود اترک) حل نشد.

اما ببینیم چه شد که شوروی ها حاضر بامضای قرار داد بی طرفی شدند. از مطالعه مطالب ذیل علت آن معلوم می شود (1).

دولت انگلیس با شوروی قطع رابطه کرده و او را متهم کرده بود که در مستملکات انگلیس و حتی خود انگلستان تحریکات کرده

ص: 337

و می خواهد انقلاب بر پا کند. دولت فرانسه نیز با شوروی روابط چندان خوبی نداشت و در این موقع انگلیس ها سعی داشتند فرانسه را هم وادار کنند روابط خود را با شوروی قطع کند. چمبرلن نیز در زمینه مسافرتی بفرانسه کرد که باعث وحشت شوروی ها شده و سعی می کردند روابط خود را بهر وسیله هست لااقل با فرانسه حفظ کنند.

چرچیل راجع بتجارت اتباع انگلیسی با روسیه اظهار کرد که: « دولت انگلیس نمی تواند حفظ منافع و اموال تجار را ضمانت کند با این صورت هر که مایل است بمیل و مسئولیت خود تجارت کند و حتی المقدور تا قیمت اجناس خود را دریافت نکرده اید مال التجاره نفرستید!»

دولت شوروی بکلی از تجارت با ملل مغرب باز مانده بود ، دولت آمریکا و عده زیادی از سایر دول هنوز روسیه شوروی را برسمیت نمی شناختند ، علاوه بر این که دولت شوروی تقریباً در محاصره اقتصادی واقع شده بود بیم جنگ هم می رفت. خود شوروی ها از این حیث در تشویش بودند چنان که ریکوف رئیس شوراهای روسیه نطق مفصلی در این زمینه ایراد کرده و خطر جنگ را حتمی دانسته و اظهار کرد : « دول امپریالیست حتی زمینه آن را هم تهیه دیده اند » باستوخف رئیس شعبه شرق نزدیک کمیسر خارجه در اواسط اکتبر 1927 در اطاق تجارت شوروی نطقی ایراد کرده گفت :

« در این محیط بین المللی که مملو از خطر جنگ است عقد این معاهدات صلح صمیمانه شدیداً صورت نغمه مخالف را داشت. در جریان مذاکرات بین شوروی و ایران کراراً از طرف دولت ثالث تشبثاتی بعمل می آمد که این مذاکرات را بر هم زده و یا موجب سلب اعتماد یکی از طرفین را فراهم سازد لیکن نتیجه مذاکرات تمام این تشبثات را در هم شکسته و صحت انتظارات و امیدهای را که ملل دو کشور از آن مذاکرات داشتند ثابت نمود. »

بملاحظات فوق شوروی ها حاضر بعقد معاهده بی طرفی و تجارتي

با ایران و معاهدات متشابهی با ترکیه شدند و حتی در معاهده تأمینیه با ایران چنان که دیده شد در فصل چهارم از دولت ایران امضاء گرفتند تا اطمینان پیدا کنند که داخل در دسته بندی با دول دیگر نشده و تعهداتی نداشته باشد، تا اگر جنگی بین شوروی و دول استعماری پیش آید از مرزهای جنوبی خود (ایران و ترکیه) آسوده خاطر باشد.

البته عمل دولت ایران نیز در اثر حسن نیت و وطن پرستی مرحوم مستوفی و مشاور الممالک در این موقع بسیار پسندیده بود زیرا این فرمول رعایت شد: «اگر انگلیس و شوروی اختلافاتی دارند در

میدان های دیگری بجنگند.»

عزیمت وزیر دربار به مسکو

در دهه اول مرداد ماه 1305 تیمورتاش وزیر دربار بعنوان نماینده فوق العاده دولت انتخاب گردید که بمسکو مسافرت نموده درباره قرار داد تجارتي و سایر امور مورد اختلاف با دولت شوروی وارد مذاکره شود و روز 15 مرداد با رضا شاه که در آن موقع در شهر مشهد بود ملاقات و از طریق سرخس و عشق آباد بطرف پایتخت شوروی حرکت کرد.

تیمورتاش مدتی در مسکو بمذاکره پرداخت و توفیقی حاصل نمود ولی قرار شد درباره اختلافات موجود مذاکره ادامه یابد و روی این توافق بمشاور الممالک انصاری که در موقع انعقاد قرار داد 1921 ایران و شوروی نماینده تام الاختیار دولت بوده و شوروی ها نسبت به او خوش بین بودند مأموریت داده شد که بمسکورفته باب مذاکرات را مفتوح و اختلافات را مرتفع نماید.

عزیمت بمسکو

در جلسه 20 اسفند 1305 هیئت دولت مشاور الممالک انصاری وزیر خارجه را به نمایندگی فوق العاده انتخاب و برای عقد قرار داد تجارتي بدربار مسکو مأمور و اعزام نمود. مشارالیه روز 28 اسفند

ص: 339

با اختیارات کافیه بصوب مسکو رهسپار گردید و روز 6 فروردین بمسکو وارد شد و با جدیت مشغول مذاکره گردید و پس از یک سال و اندی قرار داد تجاری و تأمینیه و شیلات بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی روز شنبه اول اکتبر 1927 (بیستم مهر 1306) بامضاء رسید.

تصویب و اجازه مبادله نسخ صحه شده مبادله گردید و کشتی جنگی روس که مدتی در آب های ایران لنگر انداخته بود روز یک شنبه نهم مهر ماه از پرت انزلی خارج گردید.

ملاقات مستوفی با سفیر شوروی

روز چهار شنبه سوم خرداد 1306 مستوفی الممالک برحسب وقت قبلی بسفارت شوروی رفت و قریب دو ساعت با یورنیف سفیر کبیر شوروی درباره روابط تجاری که در چند کابینه دچار وقفه شده و مورد اختلاف بوده مذاکره نمود. بیش تر اختلاف بر سر حق ترانزیت در قرار داد 1921 برای ایران برسمیت شناخته بودند ولی در امضاء قرار داد تجاری می خواستند این حق را از ایران سلب نمایند و در حقیقت حق ترانزیت را در گرو شیلات ایران گرفته بودند.

باید متذکر شد که در آن موقع تنها مشتری صادرات ایران شوروی ها بودند و نیز بیش تر واردات ایران هم از کشور شوروی بود. بر اثر عدم قرار داد تجاری به تجار ایرانی لطمات شدیدی وارد آمده بود و موجبات زحمت فراهم کرده بود. پس از مذاکراتی که مستوفی شخصاً بعمل آورد توافق هائی شد و قرار شد بمسکو تلگراف نماید.

روز 13 خرداد 1306 طی تلگراف مشاور الممالک انصاری شوروی ها بالاخره توافق ذیل را نمودند :

1 - در خصوص مال التجاره صادره از ایران بروسیه موافقت حاصل شده است که میزان صادرات در سال 50 میلیون روبل باشد و معادل همین مبلغ مال التجاره روسیه بایران وارد شود.

چنانچه صادرات روسیه بیش از 50 میلیون در سال باشد دولت

حق خواهد داشت بهمان میزان مال التجاره اضافه بروسیه بفرستد و نیز در نوع مال التجاره صادره از ایران که اسباب اختلافاتی شده بود موافقت نظر حاصل شده است.

2- در خصوص ترانزیت دولت روسیه اصولاً موافقت نموده است که با هر دولتی که حکومت مسکو دارای مناسبات تجارتي است دولت ایران می تواند ترانزیت آزاد داشته باشد ولی دولت ایران اصرار دارد که بطور مطلق ترانزیت با تمام ممالک را تحصیل نماید.

3- دولت روسیه موافقت کرده است که نازل ترین تعرفه راه آهن و کشتی رانی را از مال التجاره ایران اخذ نماید و صد ده از قیمت اجناس تجار را در خود روسیه برای مخارجی که لازم دارند پردازد و صدی پنج دیگر را هم وجه نقد و بقیه را جنس تحویل دهد.

4- دولت روسیه بعدها موضوع صادر کردن جوازها را لغو و مال التجاره های ایران را در گمرکات سرحدی خود فقط پلومپ می کند.

در مقابل این موافقت ها دولت روسیه تقاضا می کند که دولت ایران در خصوص شیلات موافقت هائی با او بنماید.

روز 15 خرداد 1306 عده ای از تجار با رئیس الوزراء ملاقات و درباره روابط تجارتي با شوروی مذاکره شد.

مخبر السلطنه در خاتمه ملاقات خود اظهار داشت که در جواب تلگراف وزیر خارجه تلگرافی به مشاور الممالک مخابره شده و درباره تمام مسائل مطروحه بین دولتین تقریباً موافقت نظر حاصل شده است فقط دو قسمت مورد اختلاف است که امید می رود آن هم به مصالح دولتین انجام و خاتمه یابد.

قراردادها تأمینیه و بی طرفی - تجارت - شیلات - گمرکی - پرت انزلی اکتبر 1927 - مهر ماه 1306

« صورت مجلس 1 : مطابق مقررات عهد نامه 26 فوریه 1921 که

جزء و کل اعتبار خود را محفوظ می دارد و تعهدات فصل دوم عهد نامه تأمینیه و بی طرفی که در تاریخ امروز بین دولت علیه ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امضاء شده است در باب وارد نکردن قوای مسلحه بحدود متعاهد دیگر مربوط بمواردی که در فصل 6 عهد نامه 26 فوریه منظور گردیده و نیز توضیحاتی که نسبت باین فصل داده شده است نیست.

صورت مجلس 2: آقای علی قلی خان انصاری وزیر خارجه ایران بر حسب دستور العمل و بنام دولت متبوعه خود تأکیداً اعلام می دارد که در موقع امضای عهد نامه تأمینیه و بی طرفی، بین دولت علیه ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تاریخ امروز دولت ایران هیچ نوع تعهدات بین المللی که مخالف این عهد نامه باشد نداشته و هم چنین در تمام مدت اعتبار این عهد نامه این گونه تعهدات را عهده دار نخواهد شد.

آقای چیچرین بر حسب دستور العمل و بنام دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تأکیداً اعلام می دارد که در موقع امضای عهد نامه تأمینیه و بی طرفی ما بین ا - ج . ش . س . و . دولت ایران در تاریخ امروز دولت ا . ج . ش . س . هیچ نوع تعهدات بین المللی که مخالف این عهد نامه باشد نداشته و هم چنین در تمام مدت اعتبار این عهد نامه این گونه تعهدات را عهده دار نخواهد شد.

اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران و کمیته اجرائیه ا . ج . ش . س . با در نظر گرفتن این که منافع طرفین معاهدین مستلزم تعیین شرایط معینه است که موجب تشدید روابط محکم طبیعی و دوستی صمیمانه که بین طرفین موجود است باشد برای این منظور نمایندگان مختار خود را بترتیب ذیل معین نمودند :

اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران آقای علی قلی خان انصاری وزیر امور خارجه ایران.

کمیته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آقای گئورگی

و اسیلویچ چیچرین کمیسر ملی امور خارجهٔ ا. ج. ش. س. و میخائیلویچ کاراخان قائم مقام کمیسر خارجه.

نمایندگان مزبور پس از ارائهٔ اعتبارنامه های خود که موافق قاعده و ترتیبات لازم بود در مراتب ذیل توافق نظر حاصل کردند :

عهد نامهٔ تأمینیه و بی طرفی ایران و شوروی

فصل اول - اساس روابط ما بین ایران و ا. ج. ش. س. عهد نامهٔ 26 فوریهٔ 1921 است که تمام مواد و مقررات آن معتبر مانده و شامل تمام خاک ا. ج. ش. س. می باشد.

فصل دوم - هر يك از طرفین متعاهدین متعهد می شوند که از حمله و تجاوزات بطرف مقابل و یا وارد کردن قوای مسلحهٔ خود بخاك طرف مقابل خودداری کنند در صورتی که یکی از طرفین متعاهدین مورد حملهٔ یک یا چند دولت ثالث بشود طرف متعاهد دیگر متعهد می شود که بی طرفی خود را در تمام مدت مخاصمه محفوظ بدارد و ضمناً طرفی که مورد حمله واقع شده است نباید بر فرض هر قسم ملاحظات سوق الجیشی و تاکتیکی یا سیاسی که باشد و یا هر نوع منافعی که برای او از آن متصور شود بی طرفی را نقض نماید.

فصل سوم - هر یک از طرفین متعاهدین متعهد می شود که نه عملاً و نه رسماً در اتحادیه ها و ائتلاف های سیاسی که بر ضد مصونیت بری و بحری یا بر ضد استقلال و یا تمامیت و یا حاکمیت طرف متعاهد دیگر منعقد شده باشد شرکت ننماید.

و هم چنین طرفین از مشارکت در محاصره ها و با یکت های اقتصادی که بوسیلهٔ دول ثالث بر ضد طرف متعاهد دیگر بعمل آمده باشد خودداری خواهند نمود.

فصل چهارم - نظر به تعهدات مقرر در فصول 4 و 5 عهد نامهٔ 26 فوریهٔ 1921 چون هر یک از طرفین متعاهدین قصد دارند در امور داخلی طرف متعاهد دیگر مداخله نمایند و تبلیغات یا مبارزه علیه دولت طرف دیگر نکنند مستخدمین خود را در خاک متعاهد دیگر از این گونه

عملیات اکیداً ممنوع خواهند داشت.

اگر اتباع یکی از طرفین متعاهدین در خاک متعاهد دیگر اقدام بعملیات تبلیغات و مبارزاتی که مصادر امور آن مملکت آن را منع نموده باشند بنمایند دولت آن مملکت حق خواهد داشت مرتکبین را به مجازات های مقرر رسانده و از عملیات آن ها جلوگیری بنماید.

1 - از تشکیلات و دستجاتی که قطع نظر از اسم و عنوان آن ها قصدشان مبارزه بوسیله عملیات تجاوزکارانه یا بلوا یا سوء قصد علیه دولت طرف متعاهد باشد.

2 - از تشکیلات و دستجاتی که خود را بنام دولت تمام خاک متعاهد دیگر یا یک قسمت آن معرفی می نمایند و هم چنین قصدشان مبارزه با وسائل مذکوره در فوق با دولت متعاهد دیگر بوده و آسایش و صلح متعاهد دیگر را متزلزل بنمایند و یا سوء قصد نسبت بتمامیت اراضی متعاهد دیگر دارند. بنا بر مراتب مذکوره در فوق طرفین متعاهدین هم چنین متعهد می شوند که تجهیزات نفرات و ورود قوای مسلحه و اسلحه و مهمات جنگی را بخاک خود برای تشکیلات و دستجات مزبوره در فوق ممنوع دارند.

5 - طرفین متعاهدین قبول می نمایند که هر گونه اختلافاتی را که ممکن است بین آن ها حاصل شود و بطریق عادی سیاسی حل نتواند بشود بوسائل مسالمت کارانه که مطابق مقتضیات وقت باشد حل و تسویه نمایند.

6 - خارج از حدود تعهداتی که طرفین متعاهدین مطابق این عهد نامه عهده دار شده اند طرفین آزادی مطلق خود را در روابط بین المللی خود محفوظ می دارند.

7 - عهد نامه حاضر برای مدت 3 سال منعقد می شود و در اسرع اوقات به تصدیق مقامات مقننه طرفین خواهد رسید و پس از آن بموقع اجراء گذارده خواهد شد. مبادله تصویب نامه ها در شهر طهران یک ماه بعد از تصویب عهد نامه بعمل خواهد آمد.

بعد از انقضای مدت اصلی این عهد نامه تا زمانی که یکی از طرفین متعاهدین قصد خود را در باب فسخ آن اعلام ننماید عهد نامه حاضر همیشه بخودی خود برای مدت یک سال تمدید شده محسوب خواهد شد در صورت اعلام فسخ از طرف یکی از طرفین متعاهدین برای مدت شش ماه دارای اعتبار خواهد بود.

فصل 8 - عهد نامه حاضر برای هر يك از طرفین متعاهدین در سه نسخه اصلی بزبان فارسی و روسی و فرانسه نوشته می شود.

در موقع تفسیر هر سه متن در تفسیر متن ها متن فرانسه معتبر محسوب می شود عیلهذا نمایندگان مختار مذکور در فوق این عهد نامه را امضاء کرده و بمهر خود ممهور داشتند.»

این قرار داد با دو صورت مجلس و دو مراسله ضمیمه روز 5 شنبه 27 مهر ماه 1306 تصویب مجلس شورای ملی رسیده است.

قرار داد واگذاری پرت انزلی

در هشت ماده و طبق آن پرت انزلی که باید در 1921 تحویل شود و هنوز نشده بود بایران تحویل و شرط شد که دولت ایران مؤسسات آن را بااستثنای آن چه بشرکت کشتی رانی بحر خزر (متعلق به شوروی ها) اجاره داده می شود ، دایر نگاهدارد - دستگاه تلگراف بی سیم بندر متعلق به ایران ولی برای مدت سه سال بلا عوض بدولت شوروی واگذار می شود ، فقط دولت ایران در مخابرات مربوط بکشتی رانی مجاناً حق استفاده دارد. پس از سه سال در صورتی که دولت ایران بی سیم تهیه نکرده دو سال دیگر این مدت تمدید می شود و بعدها بدولت ایران واگذار خواهد شد و مواد دیگر.

قرار داد شیلات

چون دولت علیه ایران از یک طرف و دولت ا . ج . ش . س . از طرف دیگر لازم دانسته اند مسئله بهره برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را بر طبق فصل 14 عهد نامه 26 فوریه 1921 مابین

ص: 345

دولتین ایران و شوروی تسویه نمایند لهذا برای نیل به این مقصود نمایندگان مختار خود را بترتیب ذیل معین نمودند :

دولت ایران آقای علی قلی خان انصاری وزیر خارجه و دولت ا. ج. ش. س. آقای لومیکائیلویچ کاراخان قائم مقام کمیسر ملی امور خارجه ا-ج-ش-س.

نمایندگان مختار مزبور پس از ارائه اعتبار نامه های خود که مطابق قاعده و ترتیبات لازمه بوده در موارد ذیل موافقت حاصل کردند :

ماده اول - دولت ایران بر طبق این قرار داد موافق شرایط ذیل امتیاز صید ماهی را در سواحل خود در جنوب بحر خزر در حدود معینه در ماده 2 شرکت مختلط تجارتي و صنعتی که دولت ایران و دولت شوروی تشکیل می نمایند واگذار می نمایند و شرکت مختلط مذکور در این قرار داد (کمپانی نامیده می شود).

ماده دوم - حدود شیلات که امتیاز آن بکمپانی واگذار می شود همان شیلاتی است که سابقاً امتیاز آن از طرف دولت ایران به برادران لیا نازوف واگذار شده بود - رودخانه هائی که در حدود امتیاز بدریا می ریزند از امتیاز حالیه موضوع می شود. حد فاصل رودخانه های مذکور با آب های داخل در امتیاز خط دخول رودخانه های مزبور بدریا خواهد بود. دهانه های ذیل این قاعده مستثنی می باشند :

الف : سفید رود که بواسطه کمی عمق دو شعبه آن سفید رود و موسی چای نمی شود در دهانه صید نمود باین جهت کمپانی حق خواهد داشت در دو شعبه مزبور این رودخانه تا محلی که ابنیه صید که سابقاً متعلق به برادران لیا نازف ها بوده ، موجود است صید نمایند.

ب : رودخانه بابل در ولایت مشهد سر که هم چنین بواسطه کمی عمق دهانه آن کمپانی تا حدود صید سابق برادران لیانازف ها حق صید خواهند داشت.

ج : رودخانه گرگان و شعبه آن قره سو تا حدودی که سابقاً برادران لیانازوف ها صید می کردند : اگر بمرور ایام در ظرف مدت امتیاز

دهانه های رودخانه های مذکور بواسطه تغییر مجرای رودخانه عوض شوند یا شعب تازه ای ایجاد نمایند حقوق صیدی که به کمپانی داده می شود شامل دهانه و شعب تازه خواهد بود.

تبصره - کمپانی در حوزه صید و حدودی که مطابق این قرار داد معین می شود در باب محل صید بغیر از مقررات این قرار داد محدود بقید دیگری نخواهد بود.

ماده 3 - برای تنظیم صید کمپانی ترتیب ذیل مقرر است :

الف - تمام ماهی های بی فلس (حرام) در حوزه امتیاز متعلق بکمپانی است و صیادان آزاد و صیادان کمپانی آن ها را باید بقیمت هائی که قبلاً برای دوره های معین از طرف کمپانی برقرار می شود بکمپانی بفروشند.

ب - تمام ماهی های با فلس (حلال) که ممکن است بتوسط صیادان آزاد و صیادان کمپانی صید بشود متعلق بخود آن ها است و آن ها می توانند بهر کس که میل داشته باشند بفروشند منجمله بکمپانی.

ج - بر اینکه کمپانی و صیادان آزاد اتباع ایران در حوزه امتیاز محل کار یک دیگر نشوند مناطق صید صیادان آزاد سه سال به سه سال بین دولت ایران و هیئت مدیره کمپانی معین خواهد شد. کمپانی متعهد می شود که شرایط و ترتیب اجازه صید صیادان آزاد را در آب هائی که کمپانی مستقیماً در آن جا صید می نماید سه سال بسه سال تهیه و قبلاً اعلام نماید.

ماده 4 - مدت این امتیاز که بکمپانی واگذار می شود 25 سال از تاریخ روز اجرای آن خواهد بود و بعد از انقضای مدت 25 سال مزبور خاتمه یافته محسوب خواهد شد.

اگر دولت ایران نخواست دوباره امتیاز شیلات مذکور را با کمپانی تجدید نماید کمپانی منحل شده محسوب می شود و دارائی آن بغیر از اراضی که دولت ایران طبق ماده 17 این قرار داد مجاناً

بکمپانی واگذار نموده است بطور مساوی مابین طرفین تقسیم خواهد

شد و اراضی مذکوره مجدداً در تحت اختیار دولت ایران در خواهد آمد.

دولت ایران متعهد می شود که امتیاز شیلات مذکور را در صورت عدم تجدید امتیاز کمپانی در ظرف 25 سال بعد بممالک ثالث و اتباع آن ها ندهد.

دولت ایران متقبل می شود که فقط بوسیله ادارات مربوطه بخود از شیلات بهره برداری نماید و از طرف خود متخصصین دیگری را جز اتباع ایران برای اداره کردن شیلات دعوت ننماید.

ماده 5 - طرفین ایران و شوروی هر کدام در کمپانی سهم مساوی یعنی 50 درصد خواهند داشت.

ماده 6 - برای تنظیم شیلات و خرید ادوات و آلات لازمه صیادی و برای مخارج بهره برداری از شیلات کمپانی تشکیل سرمایه عمومی می دهد که نباید از سه میلیون تومان تجاوز کند در صورتی که این مبلغ زیاد باشد طرفین سرمایه عمومی را که برای احتیاجات حقیقی لازم باشد تأدیه خواهند نمود و نصف این مبلغ را دولت ایران و نصف دیگر را دولت ا. ج. ش. س. خواهد پرداخت.

طرفین سهم خود را در اوقاتی که مابین خود معین کرده باشند و برای توسعه کار لازم باشد تأدیه خواهند نمود و حق صید سنوات گذشته که مطابق ماده 13 این قرار داد به دولت ایران برسد از بابت سهم دولت ایران در سرمایه عمومی که برای بهره برداری لازم است محسوب خواهد شد.

در صورتی که دولت ایران سهم خود را نقداً تأدیه ننماید بترتیب مندرجه در ماده 7 این قرار داد اجرا خواهد شد و در این صورت مبالغ ذیل که می بایست به دولت ایران عاید شود از بابت استهلاك بدهی دولت ایران به دولت ا. ج. ش. س. محسوب خواهد شد.

الف - حق الامتیاز مطابق ماده 8

ب - صدی پنجاه عایدات خالص مطابق ماده 9

ص: 348

لیکن دولت ایران حق خواهد داشت در هر موقع که بخواهد مبلغ تأدیه نشده قسط خود را نقداً بپردازد و در این صورت مبالغ مذکوره از فقرات الف و ب این ماده بخزانة ایران تأدیه خواهد شد.

پس از تأدیه شدن سهم دولت ایران در سرمایه عمومی که برای بهره برداری لازم است مبالغ مذکوره در فقرات الف و ب این ماده مستقیماً بدولت علیه ایران تأدیه خواهد شد.

ماده 7 - اگر مبالغ مذکور در ماده شش برای تأدیه سهم دولت ایران در سرمایه که بموجب ماده 6 حقیقتاً لازم محسوب شده است کافی نباشد و اگر دولت علیه ایران مابقی سهم خود را تأدیه ننماید بقیه سهم دولت ایران را پس از اخطار مربوطه باین کار از طرف مشار الیها بدولت ا. ج. ش. س. طرف شوروی تأدیه خواهد نمود.

پس از اطلاع دادن دولت شوروی که مبلغ مزبور تأدیه شده است دولت ایران از تاریخ تأدیه سالی صدی هشت فرع برای مبلغ تأدیه شده خواهد پرداخت تا زمانی که تمام سهم ایران در سرمایه مذکوره در فوق تأدیه شود.

ولی راجع به تقسیم منافع کمپانی طرف شوروی در مواردی هم که در این ماده پیش بینی شده است حق نخواهد داشت که از عایدات کمپانی بیش از آن چه در ماده 9 این قرار داد ذکر شده است یعنی 50 درصد دریافت دارد.

بدیهی است که تنزیل صدی هشت مذکور در فوق که دولت ایران می پردازد در موقع تقسیم منافع بر طبق ماده 9 این قرار داد در جزء تقسیم منافع محسوب نخواهد شد.

ماده 8 - حق الامتیاز سالیانه امتیازی که مطابق این قرار داد واگذار می شود و از طرف کمپانی بدولت ایران تأدیه خواهد شد عبارتست از :

1 - 80000 تومان در سال از عایدات مطلق کمپانی از بابت حق الامتیاز.

2 - صدی 15 از بقیه عایدات کمپانی که بعد از وضع مخارج اداری و بهره برداری عایدات خالص کمپانی محسوب می شود.

مبالغ مذکوره در فوق مربوط بعوایدی که مطابق ماده 9 این قرار داد از بابت حق شرکت در کمپانی بدولت ایران باید عاید شود نخواهد بود.

ماده 9 - تمام منفعت خالص که از عملیات کمپانی حاصل می شود بالمناصفه صدی پنجاه بین شرکاء یعنی دولت ایران و دولت شوروی قسمت خواهد شد.

تبصره - کمپانی مکلف است محصولات شیلات را به بهترین قیمت در بازارهای ایران و اتحاد شوروی و بازارهای خارجه با در نظر گرفتن این که قیمت کدام یک از بازارهای مذکوره مرجح خواهند بود بفروش برساند.

ماده 10 - هیئت مدیره کمپانی که تمام کارهای کمپانی را اداره می کند و اقامتگاه آن در تهران خواهد بود مرکب است از شش نفر که برای مدت یک سال معین می شوند و سه نفر از آن ها از طرف دولت ایران و سه نفر از آن ها از طرف دولت ا . ج . ش . س . معین می شوند تصمیمات و مقررات هیئت مدیره باکثرت آراء خواهد بود.

اعضای هیئت مدیره را طرفین در مدتی که بیش از یک ماه از روزی که این قرار داد بموقع اجراء گذارده می شود نباشد معین خواهند نمود.

در هیئت مدیره یک نفر از اعضائی که از طرف ایران هستند بموجب انتخاب دولت ایران سمت ریاست خواهد داشت.

اگر پس از 30 روز از تاریخ انقضای مدت یک ماه مذکور در فوق اعضای هیئت مدیره کلا یا جزئاً از هر یک از طرفین معین نشده باشند اعضائی که تا آن وقت معین شده باشند هیئت مدیره را تشکیل داده تا تکمیل هیئت مدیره حق اتخاذ تصمیمات را راجع به تمام مطالب کمپانی خواهد داشت.

ماده 11 - طرفین توافق نظر حاصل نمودند که در شیلات بغیر از متخصصین شوروی استفاده کامل از متخصصین ایرانی بعمل آید و برای این مقصود کمپانی مکلف است که برای تهیه متخصصین تبعه ایران اقدامات لازمه را بنماید و به نسبت پیدا شدن متخصصین ایرانی در عوض متخصصین شوروی بخدمت کمپانی پذیرفته خواهند شد. بقیه مستخدمین و عملجات و کارگران کمپانی که محتاج به تخصص نیستند باید تبعه ایران باشند.

تمام مستخدمین کمپانی باید مطابق دستور العمل مصوب از طرف هیئت مدیره کمپانی رفتار نمایند و نیز طرفین توافق نظر حاصل نمودند که کمپانی حق ندارد اتباع دول دیگری را غیر از اتباع ایران و شوروی استخدام نماید.

ماده 12 - کمپانی مطیع تمام قوانین جاریه و تصویب نامه ها و نظامات مصوبه از طرف هیئت وزراء ایران راجع بکمپانی های ایرانی خواهد بود.

در حدود قوانین و تصویب نامه ها و نظامات جاریه مذکوره دولت علیه ایران حق تفتیش در عملیات کمپانی را خواهد داشت.

ماده 13 - برای مدت استفاده از شیلات از سال 1923 یعنی پس از سال 1922 که حساب آن سال بمبلغ پنجاه هزار تومان مفروغ شده است. تا روزی که این قرار داد بموقع اجراء گذارده می شود دولت ا. ج. ش. س. هر ساله مبلغ پنجاه هزار تومان بدولت ایران تأدیه خواهد نمود در عوض دولت ایران محصولات صادره از شیلات - و ادوات صیادی - وارده بشیلات را در این مدت از حقوق تأدیه نشده گمرکی و سایر عوارض معاف خواهد نمود.

ماده 14 - سال عمل کمپانی از اول اکتبر که مطابق مهر ماه ایرانی است شروع می شود تفریغ محاسبات گذشته کمپانی با دولت ایران و شوروی نباید دیرتر از اوایل ماه آوریل که مطابق ماه فروردین ایرانی است بعمل آید

ماده 15 - برای جلوگیری از تضييع وقت کمپانی می تواند بلا تأخیر پس از تأدیة سرمایه که برای ابتدای کار لازم است بدولت ایران در باب شروع بکار اعلان و مشغول بهره برداری از شیلات بشود. طرفین سهم خود را در مواعدی که از طرف هیئت مدیره کمپانی معین می شود خواهند پرداخت.

در صورتی که طرف ایران سهم خود را در موعد مقرر از طرف هیئت مدیره کمپانی تأدیة نمود طرف شوروی مطابق مقررات ماده 7 مکلف است آن را تأدیة نماید.

ماده 16 - دولتین ایران و شوروی اسباب و ادوات و مواد و لوازم دیگری را که کمپانی برای بهره برداری از شیلات لازم خواهد داشت و هم چنین هر نوع محصولات شیلات را از کلیه حقوق گمرکی و عوارضی که در ضمن ورود و خروج اخذ می شود معاف داشته و حق ترانزیت آزاد و حق کاپوتاژ برای آن ها قائل می شوند ولی در هر صورت اشیاء مذکوره از تفتیش گمرکی معاف نخواهد بود ولی در ادارات گهمکی طرفین با اجرای قوانین و نظام نامه ها و مقررات موجوده برای تفتیش در فراهم نمودن تسهیلات و مساعدت های لازمه برای واردات و صادرات کمپانی مضایقه نخواهند نمود.

ماده 17 - دولت ایران قبول می کند که اراضی را که در حوزه امتیاز برای ابنیه شیلات و مؤسسات آن لازم است مجاناً بکمپانی واگذار نماید ولی کمپانی موظف است رضایت خاطر آن مالکین خصوصی را که قطعات اراضی آن ها برای ابنیه و مؤسسات مذکوره در فوق لازم است فراهم نماید.

ماده 18 - دولتین ایران و شوروی هر کدام باندازه ای که مربوط به اوست در حدود خود مساعدت های لازمه را در کارهای کمپانی خواهد نمود. مخصوصاً دولت ایران بکمپانی مساعدت خواهد کرد که کمپانی موفق به جلوگیری از صید بطور قاچاق در آب هائی که اجاره او است بشود و ماهی حرام حتماً بکمپانی تحویل داده شود.

ماده 19 - چون حفظ نظم عمومی در منطقه امتیاز بر عهده دولت ایران است قبول می کند که به کمپانی برای مجری داشتن شرایط مقرر در این قرار داد و هم چنین نسبت بمحافظت انبارها و سایر ابنیه در شیلات مساعدت های لازمه را بنماید

ماده 20 - این قرار داد باید بر طبق قوانین هر يك از مملکتین به تصدیق و تصویب برسد تصویب مزبور باید در هر يك از دو مملکت در اسرع اوقات ممکنه بعمل آید از روزی که تصویب نامه های فوق در شهر طهران مبادله می شوند این قرار داد بموقع اجرا گذارده می شوند.

ماده 21 - قرار داد حاضر بزبان فارسی و روسی و فرانسه نوشته شده و امضاء می شوند و بهر يك از طرفین امضاء کنندگان این قرار داد یک نسخه بهر يك از سه زبان مذکور که در موقع تفسیر هر سه معتبر شمرده می شود داده خواهد شد. در صورت بروز اختلاف در تفسیر متن فرانسه اصلی محسوب می شود.

علیهذا نمایندگان مختار مذکور در فوق این قرار داد را امضاء کرده و بمهر خود ممهور داشته اند.

صورت مجلس 1 : طرفین توافق نظر حاصل می نمایند در این که در تمام مواد قرار داد حاضر که « اتباع ایران » ذکر می شود این عنوان شامل اتباع سایر دول که تابعیت ایران را قبول کرده باشند نمی باشد.

صورت مجلس 2 : دولت ایران رضایت می دهد که دارائی شیلات که دولت شوروی از مارتین لیا نازف مطابق ماده 2 قرار داد 10 اوت 1923 منعقد مابین لیانازف و اداره دولتی مؤسسات صیادی که سواد آن منضم است ابتیاع کرده و مارتین لیا نازف آن را نظر بمالکیت خود بر طبق تقسیم نامه ما یملک منقول و غیر منقول تجارت خانه سابق لیا نازوف ها مابین ورثه که در 16 نوامبر 1922 واقع شده است باداره مذکور فروخته است از بابت سهم دولت شوروی در سرمایه عمومی کمپانی محسوب می شود.

ولی اراضی که دولت شوروی با سایر ما یملک لیانازوف از او

خریداری نموده است در صورتی جزو سهم دولت شوروی محسوب خواهند شد که در تقسیم نامه وراثت تجارت خانه لیانازوف ها که در 6 نوامبر 1922 واقع شده و بتصویب دولت ایران رسیده است داخل شده باشد. از طرف خود دولت شوروی رضایت می دهد که دارائی سایر شرکاء تجارت خانه سابق لیانازوف که به دولت ایران رسیده است از بابت سهم دولت ایران در سرمایه کمپانی مختلط محسوب شود.

صورت مجلس 3: دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی اعلام می دارد که تمام حقوق و دعاوی مارتین لیانازوف نسبت بدولت علیه ایران و دعاوی که از دعاوی مذکوره نسبت بمأمورین دولت علیه ایران ایجاد می شود بدولت اتحاد شوروی انتقال یافته است باین جهت دولت شوروی بنام خود و بنام مارتین لیانازوف از همه و هرگونه حقوق و دعاوی که تا بامروز موجود است و از مجموع ارتباطات مارتین لیانازوف با دولت علیه ایران و دعاوی راجعه بحکمیت که خالی از اعتبار و قوت قانونی شمرده می شود حاصل شده است صرف نظر می نماید. دولت علیه ایران از طرف خود اعلام می دارد که از تمام دعاوی دولتی نسبت بشخص مارتین لیانازوف و از هر گونه دعاوی نسبت بدارائی سابق شیلات مشارالیه که مطابق قرار داد مشارالیه با دولت شوروی در حدود صورت مجلس نمره (2) این قرار داد که مسئله دارائی شیلات را تنظیم می نماید انتقال یافته است صرف نظر می نماید هر گونه دعاوی اتباع ایران نسبت بمارتین لیانازوف اعم از این که آن دعاوی از طرف خود صاحب حق و یا بر حسب انتقال باشد از طریق محاکم قضائی ممکن بوده و در صورت محکومیت مشارالیه آن محکومیت در هیچ موقع متوجه اثاثیه شیلات و دارائی کمپانی نخواهد بود.

صورت مجلس 4: از مقررات جمله (ب) ماده سوم این قرار داد راجع به بهره برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر ماهی های صوف و کپور و کلمه استثناء می شود و طرفین موافقت حاصل نمودند

که صید این ماهی ها هم از طرف صیادان کمپانی و هم از طرف صیادان آزاد ممکن است بعمل آید ولی چه صیادان آزاد و چه صیادان کمپانی شصت درصد صید سه نوع ماهی مذکور را باید بقیمتی که قبلاً برای دوره های معین از طرف کمپانی تعیین می شود به کمپانی بفروشند و چهل درصد بقیه را صیادان مختارند بمیل خود بهر کس بخواهند و هم چنین بکمپانی بقیمت مرضی الطرفین بفروش برسانند.

تفتیش تسلیم شصت درصد صید ماهی های مزبور توسط کمپانی بعمل خواهد آمد و دولت علیه ایران برای اجرای تفتیش مذکور مساعدت لازمه را بکمپانی خواهد نمود.

اگر چهل درصد صید صوف و کپور و کلمه که در فوق ذکر شده است برای رفع احتیاجات داخلی ایران کافی نباشد کمپانی اقدامات لازمه را برای رفع احتیاجات بازار داخلی ایران از حیث این ماهی ها بعمل خواهد آورد.

ضمناً طرف ایران تشکیل هیچ نوع مؤسسه ثنوی دیگری را که قصد آن صدور ماهی و محصول ماهی بدست آمده در قسمت ایرانی بحر خزر و در رودخانه هائی که داخل بحر خزر می شوند بخارجه باشد اجازه نخواهد داد. «

بحث در قرار داد شیلات

منشور گرکانی در کتاب « سیاست دولت شوروی در ایران » بحث جالبی در تحت عنوان بالا نموده که در زیر نقل می شود :

« در قرار داد شیلات دو قسمت متمایز دیده می شود : یکی محاسبه سال هائی که شوروی ها بدون مجوز استفاده کرده بودند و در این قرار داد به آن اقرار می کنند و دیگری مربوط بطرز عمل در آینده.

در قسمت اول سالیانه پنجاه هزار تومان مقرر شده است آن هم با معافیت از پرداخت حقوق گمرکی در صورتی که در 1917 م . چنان چه سابقاً ذکر شد لیانازف ها 20/000 لیره می پرداختند و همین مبلغ را

اگر از قرار لیسه ای پنج تومان (1) تسعیر کنیم صد هزار تومان آن زمان می شود و مبلغی هم می بایست از بابت عواید گمرکی اخذ می شد ولی این طور استنباط می شود که چون مطالبات مربوط بگذشته بوده است مرحوم مشاور الممالک بیش از این نتوانسته وصول نماید.

اما در قسمت دیگر معاهده اشتباهاتی یافت می شود :

1 - حق الامتیاز سالانه 80000 تومان سابقاً در تاریخچه شیلات ذکر شد که از زمان ناصر الدین شاه بعد که شیلات به اجاره داده می شد همیشه اساس مال الاجاره بر واحد پول طلا بوده است چنان چه یک زمان عبارت از 23/000 نیم امپریال روسی طلا بوده و بعدها 460/000 فرانک طلای فرانسه بوده است و بعلاوه مستأجر از پرداخت حقوق گمرکی هم معاف نبوده و دولت ایران هم سرمایه ای برای صید و تشکیل کمپانی نداده بلکه مستأجر بخرج خود کار می کرده است.

در سال 1914 ارزش هر 25 فرانک و 15 سانتیم برابر یک لیسه استرلینگ و طلای خالص هر قطعه صد فرانکی 5/895 گرم بوده است.

پس این که حق الامتیاز کمپانی به تومان مقرر شده اشتباه بزرگی است مخصوصاً از این لحاظ که تومان و قران سابق ما بر اساس نقره بوده و مرتباً تنزل کرده است.

با 80/000 تومان هنگام انعقاد امتیاز ممکن بوده است تقریباً 16/000 لیسه خریداری نمود در صورتی که اکنون لیسه به 92 تومان رسیده و کم تر از 850 لیسه می توان ابتیاع کرد.

2 - اشتباه دیگر مربوط بماده 9 است طبق آن ماده تمام منفعت خالص بالمناصفه تقسیم می شود اما به چه واحد پولی ، ذکر نگردیده است.

در صورتی که شایسته بود تصریح می گردید که آن چه در خارج ایران فروخته می شود اعم از خاک روسیه یا سایر نقاط دنیا به پول طلا دریافت و بالمناصفه تقسیم شود 1

ص: 356

1- در آن موقع لیسه 39 تا 40 ریال بوده است

3 - اشتباه سوم معافیت کلیه محصولات کمپانی از پرداخت حقوق گمرکی است.

درست است که کلیه مخارج بحساب کمپانی گذاشته می شده ولی نصف حقوق گمرکی از جیب شوروی ها و فی الجمله عاید ایران می گردیده است. يك حساب دقیق از کلیه صادرات کمپانی بخارجه و گمرکاتی که بآن ها تعلق می گرفته زیان ایران را که مبالغ هنگفتی است نشان می دهد.»

شیلات و مختصری از تاریخچه کشمکش بین ایران و شوروی

*شیلات و مختصری از تاریخچه کشمکش بین ایران و شوروی (1)

اولین دفعه (2) در زمان میرزا حسین سپهسالار صدر اعظم ناصر الدین شاه در سال 1876 میلادی شیلات باجاره استپان لیانازف واگذار گردید و بعدها مرتباً تمدید شد و به پسرش ژرژلیا نازف اجازه داده شد و در سال های 1311 و 1314 ه. ق. تجدید شد.

در 16 خرداد 1316 ق. لیانازف فوت کرد و اموالش بورئه او منتقل شد و قرار دادها را وکلای آنان امضاء می کردند. در 17 صفر 1324 ق (30 مارث روس 1906) بین عین الدوله و وکلای لیانازف ها قرار دادی بسته شد برای مدت 20 سال از قرار سالی 460/000 فرانک

ص: 357

1- نقل از کتاب «سیاست شوروی در ایران»

2- اولین دفعه در زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر بوده و چگونگی آن هم بدین قرار بوده است: در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی دولت روسیه تزاری از دولت ایران واگذاری قسمتی از سواحل بحر خزر و بهره برداری از آن را که طبق عهد نامه ترکمان چای حق دولت ایران شناخته شده بود خواستار گردید. حاج میرزا آقاسی بدون توجه بمسئله شیلات و صید ماهی و عواید سرشاری که از این بابت نصیب دولت ایران می شد در جواب گفته بود که «ما کام شیرین دوست را برای مستی آب شور تلخ نمی کنیم»!! این نوشته فقط امضای حاج میرزا آقاسی را داشته و محمد شاه آن را امضاء نکرده بود. بدین طریق بهره برداری به دولت روسیه واگذار شد و روس ها آن را به حاج میرزا ابو طالب دریا بیگی که در تبعیت آن دولت بوده در سال به نود هزار تومان اجاره دادند. پس از آن که محمد شاه فوت کرد و صدارت به میرزا تقی خان امیر کبیر رسید وی زیر بار نوشته حاج میرزا آقاسی بعلت آن که فاقد امضاء شاه بود، نرفت و پس از مکاتبات و کشمکش بسیار بالاخره دولت روسیه را متقاعد ساخت که شیلات متعلق بایران می باشد و آن را به حاج میرزا ابراهیم دریا بیگی باجاره داده است (در این مورد در کتاب زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر مفصلاً بحث نموده ام)

طلای فرانسه باین ترتیب که از تاریخ 15 ماه آوریل روسی سال 1906 مال الاجاره سه ساله 1907 و 1908 و 1909 را که عبارت از 1380/000 فرانک (تقریباً معادل 550 هزار تومان آن زمان) بود پس از کسر صدی شش فرع آن پیش پرداخت نمایند و بابت مال الاجاره 1910 مبلغ 460/000 فرانک در دکابر روسی سال 1906 پرداخت و هم چنین بابت سال 1911 در 15 آوریل 1908 با کسر صدی 6 پیش پرداخت نماید.

فقط در ازای این پیش قسط های مال الاجاره شرط شد که دولت ایران بدون رضایت آن ها حق نداشته باشد قرار داد اجاره را لغو نماید.

موقع انقلاب روسیه 1917 مطابق 1335 قمری لیا نازف ها نتوانستند 460/000 فرانک را برسانند و تلگرافی به تجارت خانه طومانیانس در طهران اطلاع دادند تا بدولت ایران ابلاغ شود که حاضرند مال - الاجاره 1336 را از قرار بیست هزار لیره کارسازی دارند.

دولت جوابی به آن ها نداد مجدداً توسط آن تجارت خانه اطلاع دادند که چون حمل پول طلا از روسیه ممنوع شده است قدری به آن ها مهلت داده شود تا تهیه پول نمایند.

مشار الملك وزیر مالیه در 12 خرداد 1297 قرار داد آن ها را لغو کرد و دولت برای بدست آوردن طلب خود بعضی مؤسسات آن ها را در سواحل بحر خزر تصرف نمود و برای وصول مطالبات مردم از لیا نازف ها تا یک سال شیلات اجاره داده نشد. بالاخره تا 24 خرداد 1298 شمسی به گریگور پطروویچ وانیتسف بضمانت تجارت خانه طومانیانس شیلات را از اترك تا آستارا از قرار يك میلیون تومان برای پنج سال اجاره دادند ولی مشارالیه بواسطه شدت انتریکات نتوانست اداره نماید لذا کنترات خود را رها نموده به اروپا رفت دولت هم آن قرار داد را در 1300 یعنی پس از دو سال ملغی ساخت.

لیا نازف ها که به ادعای خود باقی بودند شکایت ها بدربار و مجلس و روزنامه ها می کردند دولت تصمیم گرفت در دربار کمیسیونی تشکیل

دهد لیا نازف ها خود را محق می دانستند ولی وزارت فواید عامه مخالف بود ، بالاخره قرار بحکمیت شد. ذکاء المملک فروغی که در آن زمان رئیس دیوان عالی تمیز بود بسمت حکم مشترک و دو نفر دیگر حاج سید نصر الله تقوی مدعی العموم دیوان عالی تمیز و دکتر ولی الله خان نصر رئیس ثبت اسناد وقت از طرف دولت تعیین شدند و دو نفر دیگر نیز که روسی بودند از طرف لیا نازف ها. شرایط حکمیت بقرار زیر بود :

اولاً در ظرف ده روز حکم ها تعیین کنند که آیا دولت ایران حق داشته قرار داد آن ها را لغو کند یا نه ثانیاً در صورتی که دولت حق داشته است و خساراتی متوجه لیانازف ها شده وسیله جبران خسارات را تعیین کنند. محکمه حکمیت در آبان 1301 در دیوان عالی تمیز تشکیل و بالاخره رأی دادند که دولت حق الغای قرار داد را نداشته است و ازین تاریخ تا هشت سال دیگر شیلات متعلق به لیانازف ها است و از بابت خساراتی که متوجه آن ها شده هفت سال دیگر هم قرار داد تمدید شود و نیز حق دولت از عایدات خالص صدی پنجاه باشد.

رأی ابلاغ شد که بموقع اجرا گذارده شود ضمناً در این موقع که ورثه لیانازف بحد بلوغ رسیده بودند در 6 نوامبر 1922 (14 آبان 1301) ماترک را بین خود تقسیم کردند.

از این به بعد سفارت روس شروع بفعالیت کرد و تکذیب نامه ای بشرح زیر در شماره 84 روزنامه ستاره ایران منتشر کرد :

از مفهوم اخبار مندرجه در شماره های 71 و 73 و 79 و مخصوصاً 82 جریده ستاره ایران چنان مستفاد می شود که گویا در مسئله تجدید امتیاز شیلات سواحل بحر خزر که بموجب عهد نامه روس و ایران مورخه فوریه 1921 مخصوصاً بموجب مواد 12 و 14 عهد نامه مزبور ملغی گردیده مجلس حکمیتی در تهران منعقد شده و در آن مجلس دو نفر از روس ها بسمت حکم عضویت داشته اند. نمایندگی مختار لزوماً خواهشمند است این نکته را در جریده شریفه درج فرمائید که اخبار مزبور یقیناً بایستی مبنی بر سوء تفاهم بوده باشد زیرا دولت روسیه که

ص: 359

همیشه در مقام اجرای عهد نامه مزبور بوجه اتم و اکمل بوده است نه فقط هیچگاه بابطال مواد آن رضایت نداده بلکه تغییر آن مواد را در ادامه موعده يك امتیازی که بموجب عهد نامه فوق الذکر باطل شده است نیز جایز نمی شمارد ضمناً خاطر شریف را بدین وسیله متوجه می سازد که هیچ فرد ذیحقوق روس ابدأ در چنین حکمیتی عضویت نداشته است. نمایندگی مختار دولت ج. ش. س. 24 آبان 1301

در تعقیب این نامه لیانازف ها بشرح زیر خطاب بسفیر شوروی بطور اظهار نامه در روزنامه جواب دادند :

نمایندگی مختار دولت ج. ش. س. ر.

راجع به حکمی که بر خلاف حقانیت از طرف وزارت فواید عامه دولت ایران راجع بالغای قرار دادهای حق صیادی ما در آب های ایران بترتیب اداری صادر گردیده بود ما از سنه 1918 الی کنون متوالیاً سعی و کوشش می نمودیم که حکم مزبور نسخ و اموال ما از تحت توقیف وزارت جلیله مزبور خارج گردد. در این موضوع از طرف ما در موقع خود بنمایندگی مختار اخطار گردیده است و در نتیجه آن همه کوشش های ما بالاخره محکمه حکمیت تشکیل و چنین رأی داد که عملیات مذکوره وزارت فواید عامه صحیح نبوده و حقوق اجاره ما اکنون بقوت خود باقی و توقیف اموال و ادارات ما بر خلاف حقانیت بعمل آمده است. اعلانی که از طرف نمایندگی مختار ج. ش. ف. س. ر. در جریده شریفه ستاره ایران مورخل 24 عقرب 1301 (16 نوامبر 1922) درج شده از قرار معلوم مبنی بر سوء تفاهم بوده. زیرا که نمایندگی مختار اشاره بماده 12 قرار داد دولتین روس و ایران نموده و چنین تصور نموده است که بر طبق آن بعضی امتیازات در ایران لغو گردیده و حال آن که شرط مزبور بهیچ وجه نمی تواند مربوط بقراردادهای ما باشد.

ص: 360

راجع به عمل صید ماده مخصوصی تحت ماده 14 می باشد که بر طبق آن حقوق اجاره ما مخصوصاً از طرف دولتین روس و ایران تأیید گردیده است.

ما یقین داریم که نمایندگی مختار از این نقطه نظر با ما موافقت خواهد نمود که هیچ کس بغیر از ما حق تصرف در حقوق اجاره و دارائی ما در ایران نخواهد داشت. چون پس از مساعی زیاد باخذ اجاره از دولت ایران نایل شدیم که در اموال و حقوق اجاره آب های صیادی خود در ایران بطور آزادانه دخالت نمائیم لذا خود را ذیحق می دانیم که بمساعدت های دولت روسیه امیدوار شده و حاضریم که برای احتیاجات اهالی روسیه ماهی و سایر متعلقات آن را از ادارات خود حمل نموده و در این موضوع نیز با نمایندگی مختار داخل مذاکره شویم. طهران 17 نوامبر 1922، مارتین لیانازف - لئون لیانازف

مجدداً سفیر شوروی در ستاره ایران شماره 92 جواب داد :

نمایندگی مختار دولت ج . ش . س . ف . ر . در ایران در خصوص اعلان صاحبان سابق امتیاز صید ماهی در آب های قسمت جنوبی بحر خزر که در شماره 89 جریده ستاره ایران درج گردیده از طرف خود و از طرف دولت متبوعه خود لزوماً باستحضار عامه می رساند که مطابق قرار داد روس و ایران منعقد در 1921 برای اشخاص فوق الذکر هیچ گونه حقی در امتیاز مزبور بموجب همان قرار داد بملت ایران مسترد گردیده است نمی شناسد!! و نیز هیچ قسم ادعائی را از طرف اشخاص مزبور نسبت بامور راجعه بادارات ماهی گیری و این امتیاز شیلات که دیگر دارای آن نمی باشند نمی تواند بشناسد! و اعلان فوق الذکر صاحبان سابق امتیاز و هم چنین کلیه عملیات و اقدامات آن ها راجع بامتیاز شیلات را که دیگر متعلق بآن ها نیست نمایندگی مختار لغو و بلا اثر می داند.

نمایندگی مختار دولت ج . ش . س . ف . ر .

نکات قابل توجه و خیلی روشن که منکر آن شده اند یکی آنست که در قرار دادهای لیانازف ها هرگز کلمه امتیاز ذکر نشده بود و همه جا کلمه اجاره و مخصوصاً « باجاره صحیحه قطعیه داده می شود » ذکر گردیده است.

بنابر این مطلب باین روشنی را امتیاز شناختن خالی از سفسطه نیست. ثانیاً ماده مربوط به شیلات ماده 14 قرار داد 1921 است که صریحاً موضوع شیلات را مطرح و قرار داد آن را دو دولت شناخته اند که قید می نمایند « پس از خاتمه با اداره ارزاق دولت شوروی وارد قرار داد شوند و قبل از آن مستأجر شیلات بدولت شوروی ماهی بفرود شد » ولی نمایندگی شوروی آشکارا منکر این مطالب شد! بلافاصله اتباعش در آب های شمال بدون قرار داد و هیچ گونه مجوزی شروع بصید ماهی کردند و حتی بدون پرداخت دیناری حق گمرک بروسیه حمل می کردند! تا آن که دولت شوروی در 10 اوت 1923 ورقه انتقال نامه ای از مارتین لیا نازف ارائه داد که سهمیه ارثی خود را بآن دولت واگذار کرده است!

مارتین لیانازف چندی قبل از تاریخ مذکور بطور ناگهانی در طهران مفقود شده بود و بعداً اثری از او بدست نیامد. راجع بچگونگی فقدان او داستان هائی بر سر زبان ها است!

بالاخره باتکای این ورقه تأسیسات و ادارات شیلات را تصاحب کردند و قراول روسی بر آن گماشتند!

اختلافات دولت ایران با شوروی راجع بشیلات و تجارت و سایر چیزها باقی ماند. شوروی ها هر سال تجار را بعناوینی تشویق کرده برای تجارت به بادکوبه می بردند ولی معامله ای با آن ها می کردند که گاهی امتعه خود را گذاشته و می آمدند فریاد شکایات خود را به شاه - مجلس و جراید بلند می کردند.

شکایت تجار بیش تر از تعرفه گمرکی بود. سابقاً زمان روسیه تراری در 1903 یک تعرفه ای که کاملاً بضرر ایران و بنفع مال التجاره

روس بود وضع شده بود که برای ایران عایدات گمرکی ناچیزی داشت. در سال 1920 دولت ایران تعرفه گمرکی جدید برای تمام کشور وضع کرد، همه دولت های بیگانه نیز پذیرفتند ولی دولت شوروی باتکای ماده 19 قرار داد 1921 تقاضا کرد تا قرار داد تجارتی بسته شود، موقتاً برای مدت چهار ماه تعرفه 1903 را باجاء گذارند ولی شوروی ها در داخله کشور خود دو قسم تعرفه وضع کردند یکی آسیائی و دیگری اروپائی. تعرفه آسیائی شبیه به تعرفه 1903 بود ولی بعضی مواد آن بضرر تجار ایرانی بود معذک تجار قبول کرده و امتعه خود را فرستادند پس از وصول بخاک شوروی ناگهان دستور دادند طبق تعرفه اروپائی با آن ها رفتار شود. تعرفه اروپائی طوری بود که تقریباً تجار ایران باید کالاهای خود را گذاشته و از تجارت صرف نظر کنند لذا پذیرفتند و شکایت کردند.

پس از سقوط کابینه قوام (در 5 بهمن 1301) مستوفی الممالک نخست وزیر در 3 اسفند 1301 با وزیر خارجه اش فروغی بسفارت شوروی رفته با شومیاتسکی شارژ دافر سفارت مذاکراتی کردند.

مسئله تعرفه اروپائی بدین طریق حل شد که کلیه مال التجاره که از 15 نوامبر تا اول مارس در گمرک خانه ها بود حقوق گمرکی آن مطابق تعرفه آسیائی سابق گرفته شود از اول مارس تا سه ماه که مطابق ده جوزا (خرداد) 1302 می شود تعرفه قبل از جنگ بین المللی برقرار گردد. و در ظرف مدت سه ماه متخصصین تجارتی شوروی بطهران بیایند و تعرفه گمرکی جدید بین دولتین وضع کنند ولی موضوع ترانزیت واردات باز هم بوعده آینده موکول شد!

هم چنین مسئله تحویل پرت انزلی - قصبه فیروزه و سایر مطالب مذاکره شد ولی بطفره و تعلل گذراندند.

با تعقیب مستوفی مذاکرات تجارتی مجدداً بین دولتین در مسکو جریان یافت و در 18 و 20 حوت 1301 کنفرانس هائی ترتیب داده شد. بی سیم مسکو اخبار آن را منتشر می کرد یکی از آن ها که جلب توجه

می کند بقرار زیر است :

« مسکو 17 مارس 1923 (26 اسفند) بمناسبت تجدید کارهای کنفرانس ایران برای عقد تجارتي بعضی از جراید مسکویک سلسله مقالاتی در اطراف مناسبات روسیه و ایران نوشته اند.

در ذیل این مقالات اشعار می شود که هر قدر کابینه جدید ملی استقرار موازنه سیاست خارجی که قوام السلطنه آن را برله انگلیس نقض کرده بود موفقیت حاصل کند همان اندازه پیشرفت استقرار مناسبات عادی تجارتي بین روسیه ساوتی و ایران تأمین خواهد شد جراید اشعار می دارند که سیاست تند و بالاتر از خصومتی که قوام السلطنه نسبت بروسیه شوروی اتخاذ کرده و شخصاً آن را معین می ساخت تقریباً برای مدت هشت ماه ترقی این مناسبات را به تعویق انداخت.

ضمناً این عقیده را فهماند که قوام السلطنه نظر بیک سلسله تعهداتی که در مقابل اجانب نموده بود عمداً گذاشت قرار داد تجارتي روس و ایران منعقد گردد سپس جراید متذکر می شوند که جریان سیاست ضد ملی قوام السلطنه ضمناً در این قضیه ظاهر شد که مشار الیه پیشنهاد روسیه شوروی دایر بشرکت کت در حل مسئله شرق نزدیک در کنفرانس لوزان را که با منافع مستقیم ایران از قبیل قضیه کردستان تماس داشت با خشونت رد نمود. »

مذاکرات تجارتي هم چنان ادامه داشت. شومیاتسکی شارژ دافر سفارت که بسمت سفیر تعیین شده بود روز 18 سرطان (تیر) 1302 بحضور احمد شاه برای تقدیم اعتبار نامه رفت نطقی ایراد کرد و ضمناً خبر داد که قرار داد تجارتي سال 1923 تهیه و در کلیه مواد آن توافق نظر حاصل شده است و او منتظر پیشنهاد دولت ایران است تا امضاء نماید.

موضوع اختلافات تجارتي را بهتر از همه ، روزنامه ایران (1) (شماره 31 ، سنبله 1302) تشریح نموده لذا قسمت هائی از مقاله آن ذکر می شود :

ص: 364

1- در آن موقع روزنامه ایران نیم رسمی بوده و مطالبش بر حسب دستور دولت بوده است

ما و روسیه ... در نتیجه تبلیغاتی که این ها کرده و تهدیدهایی که به زمامداران ایران نموده و جزئی پولی که در راه مغلطه کاری خرج کرده اند حقایق را در نظر شما مستور داشته اند ... آیا شما می دانستید که سالیانه سه میلیون من ماهی که قیمت آن چهار کرور تومان می شود (20 میلیون قران) حکومت دیکتاتوری فعلی روسیه مفت و مجانی و بلا عوض و بدون قرار داد بدون تأدیة وجهی بدولت ایران بدون بستن مقابله نامه از ایران بروسیه حمل می کنند ؟

آیا شما می دانید که روس ها ماهیگیری بندر انزلی و حسن کیاده و سفید رود را که قیمت آن بالغ بر چهار کرور تومان می شود با تمام ماشین ها و آلات و ادوات صید ماهی ضبط کرده میلیون ها ماهی می گیرند و همه را بروسیه حمل کرده و می فروشند بدون این که دیناری بدولت ایران بدهند در صورتی که زمان تصدی لیانازف ها عایدی خالص سالیانه دولت ما از ماهیگیری سواحل بحر خزر حداقل بالغ بر یک صد هزار تومان بود ؟

آیا شما اطلاع دارید که رژیم دیکتاتوری روسیه بر خلاف نص معاهده (فصل بیستم) که صریحاً حق ترانزیت صادرات بما داده نمی گذارد تجار ایرانی خودشان مال التجاره از طریق روسیه بممالک خارجه حمل و بفروش برسانند و در نتیجه مثل پنبه که در روسیه قیمتش هر پوطی 15 تومان است این ها شش الی هفت تومان از ما می خرند و اگر تجار ما بخواهند خودشان حمل بروسیه کرده و منفعت پوطی شش هفت تومان را خودشان ببرند مانع می شوند ؟

آیا شما می دانید که قیمت قند در باطوم که از مارسی وارد می شود پوطی (1) 3 تومان و در انزلی با صرف شش قران بطور حداکثر 9 تومان روس ها می فروشند و اگر به تجار ایرانی اجازه ورود قند را بدهند هم قیمت آن بواسطه عدم احتکار تجارت خانه های روسی ارزان می شود و هم پوطی دو سه تومان بجیب تجار ایرانی می رود و حالا تمام آن ها جمع

ص: 365

1- پوط در حدود 17 کیلو می باشد

شده و بکیسه رژیم دیکتاتوری می ریزد؟

آیا شما می دانید که پورت انزلی را که موافق قسمت ج از فصل 10 عهد نامه در ازای سی صد کرور خسارت ملك ما و بایران واگذار شده تا کنون تحویل نداده و منافع آن را که از کشتی و مال التجاره می گیرند بکیسه خودشان می ریزند؟

آیا شما می دانید خاک مهم فیروزه را که مطابق فصل سوم عهد نامه بایران واگذار شده تا کنون بتصرف ما نداده و نمی دهند؟

خلاصه ما نمی توانیم در يك مقاله پرده از روی این اسرار برداشته و بدنیا نشان دهیم که رژیم دیکتاتوری روسیه با ملت نجیب و بی آزار ایران بچه سختی و خشونت معامله می کنند و چگونه بنام آزادی خواهی دارد رنجبر و ضعفای ایرانی را از هستی ساقط می دارد ...

اینک وارد بحث شده و علاوه بر موضوعات فوق مسائل ذیل را در مقالات آتیه طرح خواهیم کرد :

1 - عهد نامه تجارتي.

2 - تعرفه گمرکی.

3 - وسائل حمل و نقل.

4 - بازار مکاره.

5 - تعرفه گمرکی مال التجاره ایران در روسیه.

6 - ترانزیت.

7 - کمپانی ربرت و انگهوس.

8 - رفتار با تجار ایرانی در روسیه و سرحدات.

9 - ونشورک و مؤسسات تجارتي روس.

10 - مال التجاره روسیه در ایران.

11 - مال التجاره ایران در روسیه ...

آقایان بلشویک در ابتدای کار چون هیچ دولتی بآن ها اعتنا نمی کرد خود را محتاج دوستی ایران دیدند و قرار داد معروف 1921 را با ایران منعقد و چند فقره مؤسسه روسیه تزاری را در عوض سی صد میلیون خسارتی که بایران زده بودند واگذار کردند و اولین فائده ای

را که تحصیل کرد شناختن حکومت سویت از طرف دولت ایران بود.

قبل از ایران حتی حکومت متزلزل کمالیون که خود او هم هنوز رسمیت نداشت جرأت نمی کرد روسیه بلشویکی را برسمیت بشناسد یا نماینده او را بپذیرد. ایران اول دولتی بوده که نماینده ساویت را با آغوش گشاده و روی خوش پذیرفت ...

... رژیم فعلی روسیه پس از عقد قرار داد مزبور همین که پای عمل بمیان آمد دیدیم هر کدام از این مؤسسات که ضایع و بی مصرف بوده از قبیل بانک استقراضی که جز مشتی طلب آن هم بعنوان پول منات که قیمت حقیقی فعلاً ندارد و موضوعی نداشت یا راه شوسه خراب که چند سال حقوق اجزا و مستخدمین را نپرداخته اند تحویل دادند ولی هر کدام فایده ای دارد از قبیل پرت انزلی یا قصبه فیروزه و امثال آن را در تصرف خود نگاهداشته با مطالبه مکرر و مراسلات عدیده دولت حاضر به تحویل دادن نشده حتی هیئت اعزامی را که شخص محترمی مثل مستشار الدوله در رأس اوست مدت ها است معطل و سرگردان کرده معلوم نیست چرا و با چه عذر از صریح عهد نامه تخلف می کنند؟

از طرف دیگر شیلات بحر خزر را که کم ترین حقی نسبت به آن نمی توانند ابراز دارند صاف و ساده همان طور که در داخله خاک خود اموال مردم را عنفاً ضبط کردند شیلات را نیز تصرف و هر روز کشتی های پر از ماهی از سواحل ایران بمملکت خود حمل می نمایند ... از آن همه تجار ایرانی مقیم بادکوبه اثری باقی نگذاشته اند! حتی کار را بجائی رسانده که با چند نفر انگلیسی هم دست شده اموال ایرانیان را به اسلامبول و سایر ممالک فرستاده در مؤسسه ای باسم و نشورک انگلیسی که صورتاً انگلیسی و روحاً روسی است نهاده بفروش می رسانند چنان که چندی قبل محکمه نظامی در اسلامبول صریحاً حکم داد که این مؤسسه تقلب و دزدی است! و چندین هزار لیره اموال سلطائف ها تبعه ایران را برده و باید مسترد دارند.

در همه شهرهای روسیه هر کجا یک نفر ایرانی تمولی داشت خود

وفامیل ایشان را مضطر و ناتوان کردند بطوری که غالب از فقر هلاک شدند یک دفعه هم حمله بایالات شمالی ایران نموده مقداری که ممکن بود حمل بروسیه کرده بالاخره چون دیگر وسیله نداشتند طرح بازار مکاره را ریختند ...

2 - تعرفه گمرکی - در ذیل ماده 19 قرار داد روس و ایران مقرر شده است که کمیسیون مختلطی باید انتخاب شده تعرفه گمرکی را که مطابق مقتضیات وقت و مصالح طرفین باشد تدوین نماید در زمانی که آقای تقی زاده در مسکو مشغول مذاکرات بود روس ها از دولت وقت تقاضا کردند که چون هنوز تعرفه گمرکی تدوین نشده بگمرک شمال دستور دهند که در مدت چهار ماه که مذاکرات جریان دارد تعرفه گمرکی 1903 را که مطابق منافع آن هاست بموقع اجراء گذارد !!

این مسئله را شاید همه شما بدانید که تعرفه گمرکی 1903 در زمانی که فشار روسیه تزاری ایران را مجبور بقبول بعضی تقاضاهای نامشروع و تعرفه گمرکی که در آن موقع بسته می شد در دنباله همان فشارها و نقطه نظر مصالح روسیه بود سپس در 1920 دولت ایران تعرفه جدیدی برای تمام گمرکات تدوین کرد و انگلیس ها که در آن وقت بیش تر از همه در ایران نفوذ داشتند قبول کردند سایر دول هم بطریق اولی پذیرفتند ... این تعرفه گمرکی عایدات ایران را از 5 میلیون به 12 میلیون ترقی داد ...

ولی چون بموجب فصل 19 دولت ایران مقرر بود کمیسیون مختلطی تشکیل شود روس ها تقاضا کردند که موقتاً در ظرف مدت چهار ماه تعرفه 1903 اجرا شود یعنی در این موقع مصالح و منافع ایران معوق بماند. و از بابت تفاوت بین این دو تعرفه روس ها سندی پردازند که بعد از تدوین تعرفه پرداخته شود. چهار ماه گذشت مذاکرات مسکو با تمام جدیت آقای تقی زاده بجائی نرسید. دولت خواست تعرفه 1920 را اجرا کند. سفارت روس بدست و پا افتاد و حرف جدیدی طرح کرد که مقصود از قید مدت چهار ماه آن بود که در این چهار ماه عهد نامه

- وسایل حمل و نقل - غائله گیلان داشت تمام می شد که رشتتین وزیر مختار بطهران آمد. چند ماهی نگذشت که بقوت نظامیان ایرانی تمام سواحل بحر خزر منظم گردید و دیگر برای روابط تجارتي با روسیه مانع موجود نبود ...

چون بموجب قرار داد دولت ایران می تواند در بحر خزر دارای سفاین گردد ایرانیان هم از خود کشتی ساخته ... و از نقطه نظر آن که نمی کردند روس ها با کشتی های ایرانی مخالفت کنند کمر همت به تهیه سفاین شرعی و بخاری بسته تجارت خانه اسد الله فتح الله زاده دو فروند کشتی بخاری خرید و از دولت ایران اجازه خواست بیرق شیر و خورشید بر افرازد.

شهر گمش تپه يك بندر تجارتي شد و تراکمه که در ساختن کشتی های بادی تخصص دارند شروع بساختن کشتی های بادی نمودند ...

آقایان بلشویک ها هیچ میل نداشتند ایرانیان وسایل نقلیه داشته باشند این بود که اسباب فناي این سفاین را فراهم آوردند کشتی های بادی تراکمه را در بادکوبه و پطرفسک و حاجی طرخان توقیف کرده مال التجاره آن ها را ضبط کرده حتی بدریا ریختند ...

در باب مخابرات پستی و تلگرافی که سفاین روس و نشتورك مطابق قسمت چهارم تعهدات خودشان متعهد شده بودند (پس از انتشار چند شماره از این مقالات شومیاتسکی سفیر روس در ایران عوض شد) وسایل را حتی تجار را از این حیث فراهم کنند طرز غریبی داشته ، اولاً- پست بهیچ وجه در بازار مکاره وجود نداشته تجار لاعلاج بایستی مطالب خود را با تلگراف مخابره کنند ، اجرت گزاف مخابره را پرداخته اند ولی حتی یک فقره از تلگرافات تجار ایرانی بمقصد نرسیده است.

مسئله دیگر که خیلی مهم است تنزل پول است واضح است که

اگر تاجر جنس را به ده تومان بخرد و دوازده تومان بفروشد در صورت ظاهر منفعت برده ولی هرگاه در موقع خرید ارزش ده تومان دو لیره انگلیسی باشد ولی در وقت فروش دو لیره معادل پانزده تومان گردد تاجر منفعت نبرده و ضرر خواهد کرد زیرا دو لیره داده و کم تر از دو لیره پس گرفته است.

روس ها در بازار مکاره این تدبیر را بکار برده اند :

ابتدا که وارد شدند قیمت پول کاغذی روسیه از قرار هر 21 میلیون منات يك لیره انگلیسی بود همین که اجناس را فروخته و خواستند پول را معاودت داده یا جنس روسی اتباع نمایند یک دفعه از 21 میلیون منات به 36 میلیون منات تنزل کرد بنابراین هفت تومان آن ها چهار تومان شد !!

مسئله دیگر این که در تعهدات کتبی و شفاهی سفارت و ونشنتورک مطابق ماده یک از قسمت اول تعهداتشان مقرر بود که در بازار مکاره هیچ نوع مالیاتی از ایرانیان مطالبه نمایند ولی باین تعهد وفا نشده در بازار مکاره کمیته ای از رؤسای بلشویک و يك ایرانی تشکیل داده یک روز کمیته حکمی از مسکو دریافت می نماید که باید پانصد میلیارد منات مالیات از عموم تجار و کسبه بازار نیژینی گورد دریافت شود باسم فقرا و پلیس محلی اعضای کمیته با این که خودشان هم بلشویک بودند این مبلغ را گزاف شمرده بعد از مذاکرات و مشاورات زیاد دریافت 300 میلیارد را تصویب و بمسکو اطلاع داده تقاضا می کنند بهمین مقدار اکتفا شود ، ولی اولیای مسکو بجای این که این تخفیف را قبول کنند مبلغی هم اضافه 550 میلیارد را الزام کردند !! ...

با وجود تعهدات متوالی در آزاد بودن تجارت مطابق ماده ب از قسمت سوم تعهدات خودشان که بهر کس میل دارند بفروشند بعضی اجناس را که فوایدشان زیاد بود یا باصطلاح خودشان لازم داشتند دولت انحصار می دهد من جمله خرید پنبه و پشم که قدغن شده بود جز بنمایندگان دولت حق فروش بدیگری نداشته باشند چنان چه فروش

نفت و بنزین و کلیه مواد مستخرجه از معدن نیز مخصوص دولت شوروی است و در تمام ایران بیک نرخ می فروشند.

موعد بازار مکاره امسال رسید چون مصادر تجارتي و سياسي در طهران بواسطه خلف وعده های خود در سال گذشته یقین داشتند تجار ایرانی دیگر اقدام نکرده و نخواهند توانست آن ها را بطرف مکاره بکشانند لذا مالیثف رئیس بازار مکاره را بطهران دعوت کردند مگر مشار الیه بتواند با زبان چرب و نرم تجار را جلب کرده و برای شرکت در بازار هذه السنه متقاعد سازد.

مالیثف بطهران آمد پس از ورود او در فواید عامه کمیسیوني مرکب از او و وزیر مختار روسیه و اعضای سفارت و ونشٹورک و سی نفر تجار ایرانی تشکیل گردیده ایرانیان معایب سنه ماضیه را يك يك توضیح دادند ولی مالیثف در جواب چه گفت ؟

دقت کنید ببینید چگونه ناچار باعتراف به حقایق شد. مالیثف در کمیسیون اظهار کرد :

این کمیسیون را من محکمه و خود را محکوم علیه تصور می کنم ایرادات وارده را تصدیق نمی کنم ولی همین قدر می دانم نسبت به تجار ایرانی در سنه ماضیه خوش رفتاری نشده است.

ولی حاضر هستم هیئتی از این جا بخرج دولت روسیه رفته و راجع به جا و مکان تجار و مال التجاره آن ها برای امسال در مکاره تحقیق کنند که آیا در رفاهیت بوده اند یا نه ؟

ولی راجع بسایر مواد و شکایات جوابی نداد.

با وجود این مکاره امسال شروع شد و در جراید هم عموماً آه و ناله تجار را دیدید و خواندید. این است اقوال و تعهدات و رفتار این آقایان طرفداران رنجبر ! ... الخ ». (پایان آن چه از کتاب سیاست شوروی در ایران نقل شده است)

دولت شاهنشاهی ایران از یک طرف و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر با تمایل به تسهیل روابط تجارتي که خوشبختانه فیما بین مملکتین موجود است و برای ایفای به تعهدات منتهجه از ماده 19 معاهده 26 فوریه 1921 تصمیم گرفتند يك معاهده گمرکی منعقد نمایند و برای انجام این منظور نمایندگان مختار خود را انتخاب نموده اند.

از طرف دولت شاهنشاهی ایران آقای علی قلی خان انصاری وزیر امور خارجه دولت علیه ایران، از طرف دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی مسیو - ل. کاراخان معاون کمیسر خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

نمایندگان فوق پس از ملاحظه مدارک اختیارات تامه یک دیگر که هر يك از آن ها صحیح و قابل قبول بود با مقررات ذیل توافق نموده اند :

ماده اول : باستثناء حداقل حقوق گمرکی و مالیات های مضروبی و اضافی یا هر گونه عوارض ورودی که از اجناس متشابه يك مملکت ثالثی در موقع ورود اخذ می شود یا خواهد شد هیچ حقوق گمرکی مالیات های مضروبی و اضافی یا عوارض ورودی دیگری یا بیش تری از محصولات ارضی و صنعتی شوروی که مستقیماً از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد ایران می شود دریافت نخواهد شد.

باستثناء حداقل حقوق گمرکی و مالیات های مضروبی و اضافی یا هر گونه عوارض گمرکی که از اجناس متشابه در موقع صدور بسمت يك مملکت ثالثی اخذ می شود یا خواهد شد هیچ گونه حقوق گمرکی یا عوارض صدوری دیگری یا بیش تر از محصولات ارضی و صنعتی شوروی در موقع صدور از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بسمت ایران مأخوذ نخواهد شد.

ص: 372

ماده دوم: باستثناء حداقل حقوق گمرکی و مالیات های مضروبی و اضافی و عوارض دیگر ورودی که از اجناس متشابه يك مملکت ثالثی گرفته می شود یا خواهد شد از محصولات ارضی و صنعتی ایران که از ایران مستقیماً باتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد می شود هیچ گونه حقوق گمرکی و مالیات های مضروبی و اضافی یا عوارض ورودی دیگری یا بیش تری مأخوذ نخواهد شد.

باستثناء حداقل حقوق گمرکی و مالیات های مضروبی و اضافی و عوارض صدوری که در موقع صدور اجناس متشابه بسمت يك مملکت ثالثی اخذ می شود یا خواهد شد از محصولات ارضی و صنعتی ایران در موقع صدور بسمت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هیچ گونه حقوق گمرکی و عوارض مختلفه خروجی دیگری یا بیش تری دریافت نخواهد گردید.

ماده سوم: محصولات ارضی و صنعتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مشروحه در صورت (الف) منضم باین قرار داد حقوق گمرکی معینه در صورت فوق الذکر را در موقع ورود بخاک ایران پرداخت خواهد نمود و این حقوق علاوه بر حقوق شانسلری و پلیماژو انبار داری و عوارض متشابه دیگر می باشد که نظام نامه گمرکی مقرر گشته است.

ماده چهارم: محصولات ارضی و صنعتی ایران مشروحه در صورت (ب) منضم باین قرار داد در موقع ورود بممالک متحده جماهیر شوروی سوسیالیستی کلیه حقوق گمرکی معینه در صورت مزبور را علاوه بر حقوق قانونی که برای شانسلری و پلیماژو و انبار داری و نظایر آن تعیین شده است خواهند پرداخت.

ماده پنجم: محصولات ارضی و صنعتی ایران که در لیست خروج از ایران بممالک شوروی حقوق گمرکی معینه در لیست فوق الذکر را علاوه بر حقوقی که در نظام نامه گمرکی برای شانسلری و پلیماژو و انبار داری و نظایر آن تعیین شده است خواهد پرداخت.

ماده ششم: نرخ هائی که در صورت های (ا - ب - ج) تعیین شده حد اعلاى حقوق گمرکى است و در هر موقع ممکن است آن نرخ ها را تخفیف داده و ملغى کرد باین ترتیب که نرخ های صورت (ب) را حکومت اتحاد جماهیر شوروى سوسیالیستى بدون احتیاج بتوافق نظر قبلى بین دولتین مى توانند تخفیف دهند یا ملغى نمایند.

ماده هفتم: نسبت به مال التجاره های یکی از طرفین متعاهدتین که بر طبق مقررات وارد خاک دیگری مى شود پس از پرداخت حقوق و عوارض که قوانین آن مملکت برای اجناس خارجه در موقع ورود معین کرده است در تحت هیچ عنوانی نسبت به آن ها معامله غیر از آن که با اجناس مشابهه داخلی و یا با اجناس متشابهه که از مملکت ثالثی وارد شده است نباید معمول گردد.

ماده هشتم: در خصوص وثایق و ترتیب دریافت حقوق گمرکى و سایر رسومات ورود و خروج مال التجاره هر يك از طرفین متعهد مى شوند که طرف دیگری را از کلیه امتیازاتی که حالیه بدولت ثالثی اعطاء نموده یا بعداً اعطا نماید مستفید سازد.

ماده نهم: بین دولتین متعاهدتین موافقت حاصل است که قیمت اجناس جهت تعیین حقوق گمرکى در صورتی که تعرفه از روی قیمت اجناس (ادوالورم) باشد مساوی خواهد بود با قیمت عادلّه جنس در مبدأ یا محلی که جنس در آن جا بعمل آورده شده باشد بعلاوه مصارف باربندى و خرید و بیمه و دلالى و حق العمل حمل و نقل و هم چنین سایر مصارف لازمه تا ورود محلی که تأدیّه حقوق گمرکى در آن جا مى شود.

قیمت مزبور در هیچ موردی کم تر نخواهد بود از قیمت عادلّه عمده فروش اجناس متشابه در موقع و در محل ورود پس از وضع ده درصد بعلاوه مبلغى معادل عوارض و حقوق ورود به آن قسم اجناس.

وقتی که قیمت اجناس اساساً بپول خارجه معین شده باشد مظنه تسعیر پول خارجه و به پول داخله از روی آخرین نرخ معاملات بانك های محلی قبل از تقدیم اظهار نامه گمرکى خواهد بود.

ماده دهم: هرگاه تردیدی راجع به مبدأ جنس دست دهد دواير گمرکی طرفین می توانند تصدیق مبدأ جنس را مطالبه نمایند. تصدیق مزبور را برای ایران اطاق های تجارت یا دواير گمرکی صادر و تصدیق اجناس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را کمیسری ملی تجارت و شعبات آن صادر می نمایند.

کلیه اجناسی که از خارج وارد هر يك از مملکتین شده و آن جا تصرفاتی در آن اجناس بعمل آمده یا تصنعاتی در آن شده باشد حکم متاع آن مملکت را خواهد داشت.

ماده یازدهم: مقیاس واحد وزن اجناس در ایران من 640 مثقال ایرانی است که معادل است با دو کیلو و نود و هفت کیلوگرم متریک. هرگاه دولت ایران مقیاس دیگری غیر از من 640 مثقال را اجرا نماید حقوق معینه از روی وزن که در تعرفه های مختلفه ذکر شده به تناسب مقیاس واحد جدید تقلیل یا تکثیر خواهد یافت.

ماده دوازدهم: مقررات این قرار داد شامل قسمت های ذیل نخواهد بود:

1 - امتیازاتی که هر يك از طرفین برای تسهیل مبادلات جنس در منطقه سرحدی که از 15 کیلو متر تجاوز نکند بدول هم جوار اعطاء کرده یا خواهند کرد.

2 - تعهداتی که نظر به يك اتحاد گمرکی هر یک از طرفین متعاهدتین کرده یا در آتیه بکنند.

3 - امتیازاتی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بممالکی که خاک آن ها در اول اوت 1914 جزء امپراطوری قدیم روسیه بوده است کرده یا خواهند کرد.

ماده سیزدهم: قرار داد حاضر پس از تصویب در اسرع اوقات در تهران مبادله خواهد شد و یک ماه پس از مبادله بموقع اجراء گذارده می شود.

قرار داد حاضر تا مدت 5 سال مجری خواهد بود. هرگاه قبل از

انقضاء مدت یکی از طرفین قصد فسخ آن را اظهار ندارد قرار داد به قوت خود باقی مانده و ملغی نخواهد شد مگر آن که شش ماه قبل تصمیم فسخ را یکی از طرفین اطلاع بدهند.

ماده چهاردهم: قرار داد حاضر منحصرأً بزبان فرانسه نوشته شده و امضاء می شود و بهر يك از طرفین يك نسخه از آن و يك نسخه از صورت های الف - ب - ج نیز بزبان فرانسه نوشته شده داده خواهد شد.

پروتکل منضم بقرار داد گمرکی

دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی تقبل می نماید که بمحض اجرای این قرار داد تعهداتی را که ماده 19 عهد نامه مودت 26 فوریه 1921 راجع به مسائل گمرکی بدولت ایران وارد می شود خاتمه یافته محسوب بدارد.

آقای کمیسر ملی ،

دولت علیه ایران نظر باین که توسعه و ترقی تجارت و بهبود اوضاع اقتصادی عمومی ایران را موافق با توسعه روابط تجارتي مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می داند از دولت اتحاد جماهیر شوروی خواهش می کند قبول نماید که اگر دولت علیه ایران بخواهد در آتیه و حتی قبل از انقضاء مدت مندرجه در ماده 13 قرار داد گمرکی منعقد در تاریخ امروز تعرفه مستقل گمرکی برقرار نماید و تعرفه های کونواسیونی (تعرفه های باعتبار قرار داد) را ملغی دارد با میل دولت علیه ایران موافقت نموده قرار داد گمرکی منعقد در تاریخ امروز مابین مملکتین را از درجه اعتبار ساقط شده دانسته و تعهدات دولت علیه ایران را که از عهد نامه 26 فوریه 1921 راجع بقرار داد گمرکی ناشی می شود خاتمه یافته محسوب دارد.

بدیهی است که پس از برقرار شدن تعرفه مستقل مذکور در فوق مال التجاره های شوروی در ایران از هر جهت بحالت بدتری از مال التجاره های متشابه هر دولت ثالثی گذارده نخواهد شد.

ص: 376

دولت علیه ایران از طرف خود امیدوار است که بعد از الغای تعرفه گمرکی منعقد در تاریخ امروز مال التجاره های ایران در اتحاد جماهیر شوروی نیز از هر حیث بحالت بدتر از آن مال التجاره های متشابه هر دولت ثالثی گذارده نخواهد شد باستثناء ممالکی که تا اول اوت 1914 جزو امپراطوری سابق روسیه بوده اند. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم می دارم. «

آقای وزیر،

افتخار دارم وصول مراسله مورخه امروز شما را که بمضمون ذیل است اعلام بدارم :

دولت علیه ایران نظر باین که توسعه و ترقی تجارت و بهبود اوضاع اقتصادی عمومی ایران را موافق با توسعه روابط تجارتي مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می داند از دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خواهش می کند قبول نماید که اگر دولت علیه ایران بخواهد در آتیه و حتی قبل از انقضاء مدت مندرجه در ماده 13 قرار داد گمرکی منعقد در تاریخ امروز تعرفه مستقل گمرکی برقرار نماید و تعرفه های کنوانسیون (تعرفه های باعتبار قرار دادها) را ملغی دارد با میل دولت علیه ایران موافقت نموده قرار داد گمرکی منعقد در تاریخ امروز مابین مملکتین را از درجه اعتبار ساقط شده دانسته و تعهدات دولت علیه ایران را که از عهد نامه 26 فوریه 1921 راجع بقرار داد گمرکی ناشی می شود خاتمه یافته محسوب دارد. بدیهی است که پس از برقرار شدن تعرفه مستقل مذکور در فوق مال التجاره های شوروی در ایران از هر حیث بحالت بدتری از مال التجاره های متشابه هر دولت ثالثی گذارده نخواهد شد.

دولت علیه ایران از طرف خود امیدوار است که بعد از الغای تعرفه گمرکی منعقد در تاریخ امروز مال التجاره ایرانی در جماهیر شوروی نیز از هر حیث بحالت بدتر از آن محال التجاره های متشابه هر دولت ثالثی گذارده نخواهد شد به استثنای ممالکی که تا اول

ص: 377

اوت 1914 جزو امپراطوری سابق روسیه بوده اند. افتخار دارم رضایت دولت متبوعه خود را بمندرجات مراسله شما اعلام بدارم. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم می دارم.

قرار داد فوق الذکر در حقیقت ناسخ مقررات عهد نامه مندرجه ماده 19 قرار داد 1921 بود که در اول اکتبر 1927 امضاء شده و در تاریخ 30 مهر ماه 1306 بتصویب مجلس شورای ملی ایران رسیده است.

مراسلات ضمیمه

مراسلات ذیل جزو عهد نامه بی طرفی است.

آقای کمیسر ملی ،

« در موقع امضاء این عهد نامه تأمینیه و بی طرفی که امروز بین دولت علیه ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امضاء شده است افتخار دارم مراتب ذیل را بشما اعلام بدارم :

نظر باین که دولت علیه ایران همواره اهتمام دارد که تعهداتی را که بطیب خاطر قبول می کند آن را دقیقاً انجام دهد و چنان که این عهد نامه حاضر را با نیت صادقانه امضاء می کند که تعهدات ناشیه از آن را محترم شمارد و چون تعهدات مزبوره را با تعهداتی که در مقابل جامعه ملل دارد منافعی نمی شمارد علیهذا دولت علیه ایران بدولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلام می کند که تعهداتی را که از عضویت خود در جامعه ملل دارد بنوبه خود محترم و مجری خواهد داشت. از احترامات فائقه من نسبت بخودتان اطمینان داشته باشید. - وزیر امور خارجه ایران

مراسله ای عین مراسله فوق از طرف کمیسر ملی بوزارت خارجه ایران نوشته شده و شرح فوق را پذیرفته است.

مراسله دوم

آقای وزیر ،

1 - دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یقین دارد که بعد

ص: 378

از تسلیم بندر پهلوی بدولت علیۀ ایران دولت مشارالی ها موج شکن های (دو دیواری که در مدخل بندر ساخته شده است که طوفان دریا بداخل پرت سرایت نکند) و ایستگاه های موجوده در بندر را (بغیر از اسکله هائی که اکنون بشرکت کشتی رانی بحر خزر به اجاره داده می شود) در حالت دایر نگاهداشته و عمق مدخل بندر و عمق جلو ایستگاه های بندر را طوری نگاه خواهد داشت که کشتی های تجارتم بحری دولت اتحاد شوروی بلا مانع می توانند وارد بندر شده و در کنار ایستگاه ها بایستند. بعلاوه دولت ایران قبول خواهد کرد که نظم منطقه بندر را حفظ کرده و روشنائی منطقه مزبور را تأمین نماید ، در آن مستحفظین لازم و ادوات کافی ضد حریق برای احتیاجات بندر داشته باشد.

هم چنین وسائل ورود و خروج بی خطر مخرج پرت را از قبیل فانوس های بحری و فانوس های کوچک در خشکی و در میان آب و علائم راه نما که خط سیر برای ورود به بندر را به کشتی ها نشان بدهند دائر نگاهداشته و هم چنین ملاحان مخصوصی که بتوانند کشتی ها را وارد بندر نموده و خارج نمایند استخدام خواهد نمود.

2- هم چنین دولت اتحاد جماهیر شوروی از دولت ایران خواهش می کند که منفعت مشترك را که بحر خزر منحصرأ دریای ایرانی و شوروی باشد در نظر گرفته در مدت 25 سال در جزو مستخدمین و کارگران و مقاطعه چیان اداره بندر از اتباع غیر ایرانی نداشته باشد و بدیهی است که اتباع سابق دولت ثالث که تابعیت دولت ایران را قبول کرده باشند در حکم اتباع ایران نخواهند بود.

3- دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی باطلاع دولت علیۀ ایران می رساند که تمام قطعات اراضی و اسکله ها که در بندر پهلوی مورد استفاده شرکت کشتی رانی بحر خزر یا سایر مؤسسات اقتصادی شوروی باشد دارای هیچ نوع مزایای مصونیت ارضی (1) نبوده و مثل سایر

ص: 379

اراضی بندر محکوم تمام قوانین مملکتی و نظامات اداری و گمرکی و مقررات جاریه در خاک ایران خواهد بود.

4 - هم چنین نظر به این که مطابق نظام نامه گمرکی ایران نگاهداشتن اجناس در انبارهایی که متعلق بصاحبان آن اجناس نباشد ممنوع است و نظر باین که اجناسی که بوسیله کمپانی های کشتی رانی حمل و نقل می شود متعلق بخود آن ها نیست دولت اتحاد جماهیر شوروی از دولت علیه ایران خواهش می کند که بطور استثناء از این قاعده به گمرک خود امر دهد که پس از اجرای مقررات گمرکی و تأدیة حقوق گمرکی از گذاردن اجناسی که توسط کمپانی های مزبوره حمل می شود و از نگاهداشتن آن اجناس در انبارهای مؤسسات مزبوره جلوگیری شود.

5 - دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دستگاه تلگراف بی سیم را که در بندر پهلوی موجود است با عمارت واقعه در بندر پهلوی که دستگاه بی سیم مزبور در آن واقع است به ملکیت دولت ایران واگذار می نماید ولی نظر به مخارجی که از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی برای دستگاه مزبور شده است و احتیاجی که کشتی رانی به این تلگراف بی سیم دارد دولت اتحاد جماهیر شوروی از دولت علیه ایران خواهش می کند که دستگاه تلگراف بی سیم و عمارت مزبوره را برای مدت سه سال بلا عوض برای استفاده شرکت کشتی رانی بحر خزر واگذار نماید و اگر پس از انقضاء مدت سه سال دستگاه تلگراف بی سیم ایرانی در پهلوی یا در نواحی آن تأسیس نشده باشد دو سال دیگر مجاناً بر مدت استفاده مزبور افزوده شود و بعد از آن تلگراف بی سیم و عمارت مذکور در فوق بدولت علیه ایران انتقال یابد.

تمام مخارج تلگراف بی سیم از هر حیث در مدت استفاده بر عهده کمپانی کشتی رانی بحر خزر خواهد بود و به دولت علیه ایران در تمام این مدت حق داده می شود که از دستگاه مزبور بلا عوض استفاده نماید

مخابره هر نوع مطلبی که خارج از مسائل کشتی رانی و احتیاجات آن باشد بکلی ممنوع خواهد بود.

6 - دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امیدوار است که شرکت کشتی رانی بحر خزر چه در حال و چه در آتیه حق خواهد داشت که برای انجام خدمات و احتیاجات اقتصادی خود در بندر عدة وسائل امدادیة بحری از قبیل موتورهاى کوچک و موتورهائى که کشتی ها را مهار می کند و امثال آن که عدة آن ها بیش از چهار نباشد داشته باشد.

در صورتی که شرکت کشتی رانی برای انجام خدمات در بندر بیش از چهار عدد وسائل نقلیه فوق الذکر لازم داشته باشد این مسئله فقط با رضایت اداره بندر پهلوی ممکن است انجام گیرد بدیهی است وسائل امدادیة فوق الذکر مسلح نخواهد بود.

7 - دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نظر بمیلی که برای معاونت به دولت علیه ایران دارد و حاضر است قرار داد مخصوصی با دولت علیه ایران در باب لارویی و شن کشی بندر پهلوی منعقد نماید و هم چنین اگر دولت علیه ایران مایل به خریداری کشتی شن کش نشود دولت اتحاد جماهیر شوروی با این منظور دولت علیه ایران مساعدت خواهد نمود.

8 - در خاتمه این مراسم دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با اطلاع دولت علیه ایران می رساند که در موقع تحویل بندر پهلوی صورت مجلس تحویلی در دو نسخه از طرفین امضاء خواهد شد. از طرف آقای وزیر امور خارجه هم مراسم ای مبنی بر قبول مواد فوق نوشته شده است.

مطلبی که درباره قرار داد مهر ماه سال 1306 باید گفته شود اینست که مجموع مراسلات و ضمایم و مراسلات متبادله قرار داد مزبور منحصر به این قسمت هائی که در این جلد آورده شده نمی باشد. مسائل و مراسلات و صورت مجلس ها و ضمایم بسیاری است که بعلت تطویل کلام از نقل آن ها صرف نظر می شود و اگر پژوهشگری بخواهد تمام

آن پروتکل ها و مراسلات را مطالعه نماید باید بکتاب قرار دادها که بوسیله وزارت خارجه ایران تدوین یافته مراجعه نماید.

عهد نامه تأمینیه و بی طرفی با قید دو فوریت در جلسه 157 مورخ سه شنبه 25 مهر ماه در مجلس مطرح گردید و تقی زاده با اظهار این که با قرار داد موافق است ولی با فوریت آن مخالف است بیاناتی نمود که سید یعقوب انوار پاسخ گفت.

دکتر مصدق اظهار داشت که یکی از نکات علاقه مندی من به اعلی حضرت پهلوی این بوده است که ایشان همیشه به سیاست خارجی خیلی علاقه مند بوده اند که هیچ وقت حقوق ملت ایران مختصری هم پایمال نشود ولی این مسئله را بدانید که یک عهد نامه بین المللی نمی شود از مجلس بگذرد بدون این که بکمیسیون خارجه فرستاده شود زیرا در کمیسیون خارجه همیشه یک اشخاصی مربوط به سیاست بین المللی انتخاب می شوند که عهد نامه یا مسائل مربوط به امور بین المللی را در تحت شور و دقت کامل قرار دهند.

بالاخره پس از بحث دو سه نفر رأی گرفته شد و بکمیسیون بودجه فرستاده شد و قرار شد در موقع طرح در کمیسیون از تقی زاده - مدرس - بیات و دکتر مصدق هم دعوت شود. پس از شور در کمیسیون بودجه فقط گزارش لایحه قرار داد شیلات که دارای 21 ماده و پنج صورت مجلس و پنج مراسله بود در تاریخ 27 مهر ماه بمجلس تقدیم گردید.

باید متذکر شد که تمام عهد نامه و ضمایم آن طبع و بین نمایندگان توزیع شده بود و نمایندگان که اعتراض یا ایرادی داشتند یادداشت و در مجلس مطرح می کردند ، پس از توضیحات معترضین ، ایرادات به رأی گذارده می شد و غالباً مجلس آن ها را وارد ندانسته رد می کرد.

در جلسه 150 مورخ 5 شنبه 13 مهر ماه 1306

وزیر دارائی (نصرت الدوله) لایحه ای درباره تخفیف مالیات راه از نفت و بنزین با دو فوریت تقدیم مجلس نمود. چون در آن موقع مواد نفتی از شوروی وارد ایران می گردید و ممکن بود ارتباط با قرار داد جدید دولت ایران با اتحاد جماهیر شوروی داشته باشد مدرس بعنوان مخالف مطالب زیادی بیان نمود که خلاصه آن بقرار ذیل است :

مدرس - خیلی خوش وقت می شدم که وزیر مالیه نرفته بود بیرون و اظهارات مرا می شنید. هرگاه وزرای ما همان طوری که واقع است بما بگویند البته ما بهتر می توانستیم موافقت یا مخالفت کنیم - در این مسئله هم آمدند تقاضای فوریت کردند امروز هم آمدند به تعبیرات مختلف و شکل دیگر تقاضای فوریت کردند - واقعاً این مسئله از دو حال بیرون نیست یا این لایحه ارتباطی با قرار دادها دارد یا ندارد اگر دارد يك صحبتی است و اگر ندارد امری است علیحده.

اولاً بنده خدمت آقایان عرض می کنم که شخص بنده با هر قراری که دولت ایران با هر دولتی از دول دنیا ببندد موافقم. عقیده سیاسی من که متعقب است با عقیده دیانتی اقتضا در این می بینم که در این زمان ما با تمام دول دنیا قرار داد دوستی داشته باشیم (نمایندگان : صحیح است). بخصوص با همسایه شمالی - آقای رئیس گویا در نظر داشته باشند وقتی که تاریکی جنگ عمومی هنوز از دنیا برطرف نشده بود و یادداشت عجیبی (1) که نسخه بدل یا عکس معنوی قرار داد کذائی بود از همسایه جنوبی ما رسید. من شخصاً مشوق شدم بر این که در زمان دولت سپهدار قراری (2) با دولت شمالی بسته شد که آن را می شود ام این

ص: 383

1- منظور یادداشت انگلیس هاست که در جلسه هیئت مشاوره عالی ذکر شده و در جلد اول این تاریخ نقل گردیده است

2- منظور قرار داد 1921 است

قرار داد گفت و انتظار این که این قرار دادها هم حالیه با دولت شوروی بسته شود چند سال است داریم. ما منتظر این قرار دادها بودیم تا این که اطلاع عقد آن بما داده شد - بعضی هم تشکر کردند - بنده هم عرض کردم اگر بر صلاح دولت و ملت ایران است ما هم تشکر می کنیم، ولی باید دید که محل و مرکز قضا و قدر این مملکت این جا است. ایران غیر از این جا نقطه دیگری ندارد. وزیر مختار ما اگر خدای نخواستہ زیر امضاء نوشت که پس از امضاء اجرا شود نه تنها دستش را باید برید بلکه گردنش را هم باید خرد کرد. زیرا همه چیز باید بعد از تصویب در این جا بموقع اجرا گذارده شود. هر کس هر کاری را که مربوط بخودش نیست انجام می دهد یا وکیل است یا فضولتاً کاری انجام داده است. پس مرکز قضا و قدر ایران این جا است و مثلاً اگر در این قرار دادها که ما مدت ها انتظار عقد آن را داشتیم نوشته شده باشد که پس از امضاء قفقاز مال ایران است تا در این جا تصویب نشود بیفایده است. بنده پریروز در وسط نطق آقای عدل الملک عرض کردم و برای این که کسی خیال نکند عرض می کنم که بنده اول کسی هستم که قرار داد با دولت شوروی را در آن وقت تاریخ تعقیب کردم. در هر صورت من با قرار دادها عموماً موافقم زیرا ما نسبتمان بتمام دول دنیا نسبت خوبی است چه قوی باشیم چه ضعیف باشیم بواسطه یک اصلی که داریم و آن اصل دیانت ما است که هر کس با ما کار نداشته باشد ما کارش نداریم.

در هر صورت اگر این بنزین آقای وزیر مالیه (خنده حضار) مربوط به قرار داد باشد این بیچه قرار داد است که اول باید مادرش یعنی خود قرار دادها را بیاورند - من می شنوم که این قرار دادها در حدود سی چهل امضاء داشته این ها را تمام ما باید بدانیم. یکی مقاوله، یکی مکاتبه، یکی معاهده، این ها چی است؟ هر چه از این ها که بنفع و ضرر مملکت ارتباط داشته باشد محل قضا و قدرش این جا است و در این جا باید تکلیفش معین شود و باقی دیگر حرف است. مثل حرف هائی که پای بخاری زده می شود - که می نشینند پای بخاری شعر می گویند - اگر

این نفت و بنزین مربوط به قرار دادی است که ما منتظرش هستیم و ثلث بیش تر ملت ایران انتظارش را دارند تمام این ها را باید با مادرش آورد. من می خواهم يك زنی بگیرم دست حنائی بمن نشان می دهند (خنده حضار) دست حنائی خیلی است اما از کجا معلوم که دماغش خراب یا چشمش کور نباشد - تمام صورتش را نشان بدهید - اگر خوب است البته همه تشکر می کنیم و اگر نه ما باید بدانیم ولی سی صد چهار صد هزار تومان ضرر متحمل شدن بجهت سهولت حمل و نقل که آقای وزیر می گویند. مگر ما بچه هستیم؟ که ما را اغفال کنند وقتی که صاحب مال را اغفال کنند معامله باطل است. اگر این مسئله مربوط به قرار داد است بما بگوئید ما در عوض يك منافع اقتصادی البته حاضریم ده کرور بدهیم سی صد چهار صد هزار تومان که اهمیت ندارد و اگر نه مربوط بقرار داد نیست باید مطالعه کرده بعد تصویب نمود و در آن صورت بنده مخالفم که چهار صد هزار تومان از نفت و بنزین کسر شود مگر این که معین کنند این کسر از کجا جبران خواهد شد. »

شرح تصویب قرار داد ایران و شوروی

روز اول اکتبر 1927 برابر 8 مهر 1306 بی سیم مسکو خبر امضاء قرار داد را بدین شرح بدینا مخابره نمود :

« مسکو - در نتیجه مذاکراتی که بین دولتین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران اخیراً خاتمه یافت روز شنبه اکتبر در مسکو در طالار کنفرانس عمارت جداگانه کمیسر ملی امور خارجه واقعه در خیابان ساحلی صوفی معاهدات و قرار دادهای مذکوره در ابلاغیه بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران بامضاء رسید.

راجع به يك سلسله معاهدات بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران ابلاغیه ذیل انتشار یافته است :

1 - قرار داد تأمین و بی طرفی که بنام استحکام دوستی برای

ص: 385

طرفین تعهدات متقابله راجع بعدم تعرض و عدم مداخله در امور داخلی و عدم شرکت در اتحادها و معاهدات سیاسی و هم چنین تحریم و محاصره های اقتصادی که بر ضد طرف دیگر باشد مقرر می دارد.

2 - مبادله یادداشت ها راجع بمناسبات متقابله تجارتي بين اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران که ترتیب اجرای مبادله جنسی بین مملکتین را معین می کند ترتیب مزبور بوسیله تعیین پنجاه میلیون منات برای واردات مال التجاره وطنی ایران به اتحاد شوروی معین می شود در حدود این مبلغ برای تجار ایرانی ترتیب داده برای واردات مال التجاره ایران باتحاد شوروی و صادرات مال التجاره شوروی بایران بطریقی که معادل 90 در 100 واردات اجناس ایران اجناس شوروی صادر شود قرار داده شده است.

در ضمن یادداشت های متبادله شده پیش بینی شده که ممکن است بر مقدار صادرات ایران باتحاد شوروی افزوده شود و هم چنین در تجارت با اتحاد شوروی مزایای اساسی برای تجار ایرانی پیش بینی شده و تجار ایرانی را در یک سلسله از مسائل مهمه در ردیف وضعیت متساوی با تشکیلات دولتی و تعاونی اقتصادی شوروی قرار داده اند بایران ترانزیت صادراتی آزاد از خاک اتحاد شوروی بممالک ثالث و هم چنین ترانزیت واردات در حدود صورت های مخصوصی از ممالک ثالث که اتحاد شوروی روابط تجارتي با آن ها دارد داده می شود.

قرار داد مزبور برای تجار ایرانی در امر اجرای ترانزیت يك سلسله تخفیفات و مساعدت هائی پیش بینی می کند.

3 - قرار داد استفاده از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر ایران که ترتیبات و شرایط کار کمپانی مختلط شوروی - ایران را در شیلات بمدت 25 سال معین می کند.

رئیس هیئت مدیره کمپانی - نماینده ایران است.

4 - مبادله یادداشت ها راجع به پرت پهلوی که برای نگاهداری پرت و ابنیه آن از طرف دولت ایران از زمان تحویل پرت به ایران

(از موقع امضای قرار داد) به ترتیب شایسته که برای حوائج بحر پیمائی لازم است شرایطی معین می کند.

5- قرار داد گمرکی که تعرفه قرار دادی در روابط تجارتي بين اتحاد جماهیر شوروی و ایران مقرر می دارد و هم چنین اصل معامله متقابلة كاملة الوداد را در تعرفه ها و مسائل گمرکی برقرار می سازد قرار داد مزبور منافع توسعه روابط تجارتي بين اتحاد شوروی و ایران و منافع اقتصاديات ملی ایران و صناعت ملی ایران را پیش بینی می کند.

معاهده تأمینیه و بی طرفی را از طرف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رفیق چیچرین کمیسر ملی امور خارجه و رفیق کاراخان کفیل کمیسری خارجه و از طرف ایران آقای علی قلی خان انصاری وزیر امور خارجه امضاء کردند.

سایر معاهدات را رفیق کاراخان و آقای انصاری امضاء کردند.

در قرار داد اجاره جداگانه که در حین مبادله یادداشت ها بامضاء رسیده ترتیب استفاده شرکت سهامی کشتی رانی بحر خزر در مبنای اصول اجاره از کرپی ها و انبارها و سایر ابنیه واقعه در بندر پهلوی که حالیه در تصرف دارد معین می شود قرار داد اجاره مذکور را رفیق پولویان عضو مشاوره کمیسری طرق و شوارع از طرف کشتی رانی بحر خزر امضاء نمود.

در موقع امضای معاهدات رفیق میکویان کمیسر تجارت و آژاوا رئیس اطاق تجارت روسیه و شرق و لیتونیف کفیل کمیسری امور خارجه و کانتسکی عضو هیئت مشاوره کمیسری تجارت و اعضای رسمی کمیسری امور خارجه و نمایندگان دوایری که در مذاکرات شرکت داشتند و نمایندگان مطبوعات شوروی و خارجه حضور داشتند.

در حین امضاء از طرف ایران آقای نورزاد شارژ دافر ایران در اتحاد شوروی و آقای انصاری (عبد الحسین خان) نایب اول سفارت ایران در اتحاد شوروی حاضر بودند.

بعد از امضای معاهدات رفیق چیچرین و آقای انصاری بیاناتی ایراد کرده و بعد میکویان و آژاوا بایراد نطق پرداختند.

چیچرین اظهار داشت مبادرت بامضای قراردادهائی که بایستی بطور قطعی روابط دوستانه بین الملل مملکتین را مستحکم سازند و امضای آن ها باتفاق شما آقای وزیر موجب مسرت مخصوصی برای ما گردید چه شما اول کسی بودید که در سال 1925 از سرحدی که مملکتین را از هم جدا می کند عبور کردید تا بحالت پوسیده جنگ بین الملل مملکتین خاتمه دهید و در این جا پشت همین میز قرار 1921 را امضاء کردید که ما امروز آن را تکمیل نمودیم در عرض چند سال بعد شما بطور خستگی ناپذیری در طریق توسعه و استحکام روابط فیما بین مشغول بودید. در ضمن جریان صحبت های متعدد ما برای اولین دفعه فکر عقد قرار دادی بین دولتین به همان نوع که امروز صورت واقعیت بخود گرفت و تولید شد مسائلی که در جریان روابط سیاسی و تجارتي فیما بین در مقابل ما ظاهر می گشت و ما اتصالاً تمام جزئیات آن ها را تحت مطالعه قرار داده و بدین وسیله نتایجی را تدارک نمودیم که حال مبنا و اساس معاهدات ما واقع شدند.

بعد از عزیمت شما آقای میرزا عبد الحسین خان تیمورتاش وزیر دربار در ضمن جلسات همه روزه و غالباً ملاقات های شبانه با من و نمایندگان کمیسری تجارت باتفاق ما متن های همان اسناد سیاسی را که امروز بشکل تکمیل شده امضاء کردید تهیه نمودند لیکن هنوز مسائل مهمه و صعب العلی مانده بود و بین ما اختلافات ، عمده باقی بود که شما مجدداً با سمت وزیر امور خارجه که حاکی از اهمیت بزرگی بود که ایران برای عقد معاهده با ما می داد در بین ما ظاهر شدید ، مسائل مختلف فیه حل شد و مذاکرات باتمام رسید و امروز ما در مقابل قضایای واقعه قرار گرفتیم. زحمات متمادی ما قرین

موفقیت گردید. در این دوره که قوه امپریالیزم دنیا برای تشکیل فرونت واحد بر ضد ما هر آن چه را که ممکن است در تمام ممالک به جنبش می آورد امضای قراردادهای امروز واقعه سیاسی است که حائز اهمیت بزرگ مخصوص و در همه جا تأثیرات بس عمیقی خواهد بخشید منافع امنیت مملکتین و منافع ترقیات مملکتی و بخصوص ترقیات اقتصادی آن ها که روابط نزدیکی فیما بین ایجاد می کند بوسیله وقوع این حقایق ظاهر گردید و بهمین جهت است که نیروی داخلی و طول مدت و استحکامی بروابط مذکور می بخشید. آقای وزیر امروز ما با شما يك امر تاریخی انجام دادیم که مدت های مدید پایدار خواهد بود من به نتایج حسنه که این امر برای ترقی ملتین و وحدت ملل ما خواهد داشت بلا شك اطمینان دارم بهمین جهت است که من با صمیمیت مخصوصی بمناسبت امضای قرار دادهای امروزی به شما تبریک می گویم از همکاری گران بهای شما متشکرم و تمنا دارم تبریکات مرا با آرزوی نیل به نتایج حسنه و متمادی قرار دادهائی که امروز بامضاء رسید بدولت متبوعه خود تبلیغ کنید.

آقای علی قلی خان انصاری بایراد نطق جوابیه پرداخته و متذکر گردید که ایران یکی از اولین ممالکی بود که در محاصره دیپلوماسی در اطراف اتحاد جماهیر شوروی رخنه وارد ساخت. بعد آقای انصاری خاطر نشان کردند که ارتباط و نزدیکی ساوت و ایران که بواسطه عقد قرار داد 1921 شروع شد مطابق منافع مملکتین و همین منافع است که ادامه استحکام و تشدید روابط دوستانه بین مملکتین را ایجاد می کنند. آقای انصاری اظهار مسرت صمیمانه نمودند از این که برفع وضعیات نامساعدی که در طریق ارتباط و نزدیکی مملکتین موجود بوده فایق آمدند و مخصوصاً مشعوف است که او در مذاکراتی که منجر به حل مسائل بین مملکتین گردید شرکت داشت آقای انصاری مخصوصاً این نکته را خاطر نشان کردند که حسن خاتمه مذاکرات مخصوصاً بعد از استقرار رژیم سیاسی جدید در ایران که تحکیم

روابط با اتحاد شوروی مقصود خویش قرار داد میسر گردید. در خاتمه آقای انصاری اظهار اطمینان نمودند که قرار دادهائی که حالیه بامضاء رسید برای ادامه و استحکام و توسعه مودت صمیمانه که ملل مملکتین را بهم علاقه مند می سازد اساس محکمی خواهد بود.

امضای معاهدات

امضای معاهدات از ساعت پنج بعد از ظهر شروع شد و بیش از یک ساعت طول کشید. قرار دادها و معاهدات و اسناد مربوطه بآن ها برای امضاء به چیچرین و کاراخان و بعد به آقای علی قلی خان انصاری تسلیم می شدند. روی هم رفته در تمام اسناد تقریباً دویست امضاء شده، اسناد امضاء شده فوراً مهر می شدند. در حین امضای معاهدات فیلم سینما برداشته شد. پس از خاتمه بیانات چیچرین و نطق آقای علی قلی خان انصاری وزیر امور خارجه ایران، میکویان کمیسر تجارت و آژاوا رئیس اطاق تجارت روسیه و شرق که در حین امضاء حضور داشتند بیاناتی ایراد نمودند. «

بی سیم مسکو پس از اعلام امضاء معاهدات مصاحبه کاراخان کفیل کمیسر امور خارجه را مخابره و سپس مقاله مفصل روزنامه ایزوستیا و روزنامه پراودا را که در اطراف انعقاد قرار داد مطالبی نوشته بودند نشر داده و در اطراف آن به بحث پرداخته بودند و چون نقل همه آن مطالب از حوصله این سطور خارج است صرف نظر می نمائیم.

الغاء حق قضاوت قنصل ها (کاپیتولاسیون)

حق قضاوت قونسول ها (کاپیتولاسیون) در ایران از موقع انعقاد عهد نامه ننگین ترکمان چای با روسیه تزاری در سنه 1828 میلادی شروع شده که بر طبق عهد نامه مزبور این حق بدولت روسیه داده شده بود و پس از آن، عهدی که با دول دیگر بسته شد و به آن دولت ها حقوق دول کامله الوداد داده شد طبیعتاً حق قضاوت قونسول ها نیز به آنان

در تاریخ 19 اردیبهشت 1306 مطابق دهم مه 1927 بوسیله سفارت خانه های ایران به دول : آلمان ، ایتالی ، بلژیک ، هلاند ، سویس و اسپانی اعلام شد که نظر به الغاء قضاوت قونسول ها و مزایای اتباع خارجه در ایران و نظر به تغییراتی که در اوضاع مملکتی و افکار عامه روی داده دولت ایران عهدی را که محتوی حقوق ممتازه می باشد فسخ و اعلام می نماید که بعد از انقضاء مدت یک سال از تاریخ فوق یعنی در 19 اردیبهشت 1307 مطابق دهم مه 1928 عهد مزبوره بکلی بلا اثر خواهد بود و برای این که در آن موقع رابطه عهدی با دول مزبوره منقطع نشود دولت ایران حاضر است در ظرف مدت یک سال که عهد نامه های ممتازه به قوت خود باقی است بعقد معاهدات جدید مبادرت نمایند و نیز بدولت انگلیس و اتازونی و دول اسکاندیناوی و دول آمریکای جنوبی که در عهد نامه آن ها حق قضاوت قنسول ها و حقوق ممتازه دیگر تصریح نشده و فقط بعنوان دول کامله الوداد از مزایای مزبوره استفاده می کنند اخطار شد که چون عهد ممتازه در 19 اردیبهشت 1307 بکلی بلا اثر خواهد شد بالطبع دولی هم که فقط بعنوان کامله الوداد استفاده می کرده اند دیگر از حقوق ممتازه مذکور از تاریخ 19 اردیبهشت 1307 بهره مند نخواهند بود.

الغاء امتیاز حفريات آثار باستانی

در سال 1900 م . فرانسوی ها امتیازی دائمی و همیشگی درباره حفريات آثار باستانی و کشف آثار تاریخی بدست آورده بودند و به موجب آن مأمورین دولت فرانسه حق داشتند که هر چه در شوش

بدست می آورند بدون آن که سهمی از آن بدولت ایران داده شود بکشور خود حمل نمایند.

در مهر ماه 1306 دولت ایران این امتیاز را نیز لغو کرد و بین کفیل وزارت امور خارجه و شارژد افر دولت فرانسه در ایران « بالرو »

موافقت نامه ای بامضاء رسید و قرار شد یک نفر باستان شناس فرانسوی برای کشف آثار باستانی استخدام شود ، که بموجب آن مسیو گدار برای مدت پنج سال بااستخدام دولت ایران در آمد.

موریس پرنو فرانسوی در کتاب خود بنام « در زیر آسمان ایران » درباره امتیاز حفريات ایران چنین نوشته است :

« در 12 مارس 1895 وزیر مختار فرانسه در تهران با دولت ایران قرار دادی بست که بموجب آن انحصار دائمی و عمومی حفريات و بیرون آوردن اشیاء صنعتی و باستان شناسی در سراسر خاک ایران به هیئت فرانسوی تفویض می گشت. قرار داد دوم در پاریس به تاریخ 11 اوت 1900 م . منعقد گردید که بموجب آن نصف محصول حفريات و کلیه اشیائی که در شوش از طرف مسیو دومرگان کشف شده بود بفرانسه تسلیم می گردید. تنها ورود به موزه لوور ممکن است ارزش گنجینه های صنعتی و تاریخی که بموجب این امتیاز دانشمندان ما توانسته اند از سرزمین قدیمی ایران استخراج نموده به پاریس بیاورند معلوم سازد.

بدیهی است که چنین بهره برداری مجللی ما را مورد حسد دیگران قرار داد و رقباتی برای ما پیدا شد. اولین حمله بانحصار فرانسوی ها در 1911 م . بعمل آمد ولی در مقابل پایداری شدید نماینده ما به عدم کامیابی منجر شد. با وجود این مساعی کاوش کنندگان ما سست تر شده و تحقیقات در شعاع محدودتری دنبال گردید. تا این که دولت ایران بتحریک رقباتی ما با رأی خودش ما را دعوت به اصلاحاتی در متن قرار داد نمود. »

قرار داد اساسی منعقد بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری فرانسه

در باب الغاء قرار داد 1900 بین ایران و فرانسه راجع بانحصار حفريات اشیاء عتیقه :

ماده اول - دولت ایران مدیریت کل عتیقه جات و کتاب خانه و موزه را بیک نفر متخصص فرانسوی که دولت فرانسه معرفی می نماید

ص: 392

در تحت امر وزیر ایرانی که این کار در حدود صلاحیت اوست خواهد سپرد. دولت ایران از مجلس شورای ملی تقاضا خواهد نمود که استخدام متخصص مزبور را برای مدت پنج سال تصویب نماید. ولی برای این که بدولت جمهوری نشان بدهد که صمیمانه مایل است یک نفر عالم فرانسوی در مدت خیلی بیش تری عهده دار مشاغل مذکوره در فوق باشد از حالا وعده می دهد که پس از انقضای پنج سال اولیه اقلای سه دفعه دیگر استخدام يك نفر متخصص فرانسوی را برای همان شغل و بهمان شرایط به مجلس پیشنهاد نماید بقسمی که مجموع مدت اقلای بیست سال باشد.

ماده دوم - بمحض این که مجلس اولین قانون استخدام مدیر کل فرانسوی عتیقه جات و کتاب خانه و موزه را تصویب نمود و کنترات استخدام این متخصص بامضاء رسید دولت فرانسه بخودی خود بلافاصله و بدون هیچ شرطی از این انحصاری که بر طبق قرار داد 1900 به او واگذار شده صرف نظر خواهد نمود بنابر این نه دولت فرانسه و نه سفارت فرانسه بهیچ وجه در مسائل مربوطه بحفریات عتیقه جات ایران حق دخالت نخواهند داشت. موارد حکمیتی که در کنترات مدیر کل پیش بینی خواهد شد و ممکن است بمداخله سفارت فرانسه منجر گردد فقط مربوط بروابط شخصی ما بین مدیر و دولت ایران خواهد بود.

ماده سوم - هر گاه دولت ایران در انتهای هر دوره پنج ساله مقتضی بداند که استخدام يك نفر متخصص فرانسوی دیگر را غیر از متخصصی که مدت استخدام او منقضی گردیده بمجلس پیشنهاد نماید ملزم به بیان هیچ دلیل و دادن هیچ قسم توضیحی نخواهد بود.

ماده چهارم - هیئت فرانسوی می تواند حفریات شوش را بشرايط فعلی ادامه دهد ولی باید نظام نامه هائی را که راجع بحفریات و تقسیم

اشیائی که پیدا می شود تنظیم خواهد گردید رعایت نماید.

طهران 18 اکتبر 1927 مطابق 25 مهرماه 1306

از طرف دولت ایران : وزیر معارف سید محمد تدین - کفیل وزارت امور خارجه پاک روان

از طرف دولت جمهوری فرانسه : شارژ دافر فرانسه بالروا (1)

مخالفت با تعمیر قصور سلطنتی - پیش بینی مدرس درباره نصرت الدوله

لایحه اضافات بودجه سال 1305 در جلسه 189 مورخ 14 مهر ماه 1306 مطرح شد. در این لایحه 135 هزار تومان برای تعمیر قصور سلطنتی برآورد شده بود که مبلغ مزبور در اختیار وزیر دربار باشد که هر طور می خواهد خرج نماید. این مسئله بر خلاف قانون محاسبات عمومی و بدون نظارت وزارت دارائی بود. دو نفر از نمایندگان که دارای شهادت بودند بمخالفت برخاستند. نخست دکتر مصدق بود که اعتقاد داشت این پول صرف خرید کارخانه ای بشود (2) و دیگری مدرس بود که بیانات زیر را ایراد نمود :

مدرس - ظاهراً يك قانونی از مجلس گذشته که اگر خرجی برای یک سالی تصویب شد و در آن سال خرج نشده و مانده برای سال دیگر و سه ماه هم از سال دیگر گذشت مجدداً اگر دولت خواست آن خرج را بکند باید به مجلس پیشنهاد کند. آقای وزیر مالیه چنین چیزی هست؟ وزیر مالیه - بله هست.

امسال ما آمدیم یک پولی برای سرمایه بانک (ملی) معین کردیم امسال هم گذشت تا سال دیگر که دو سه ماه هم گذشت که تا آن وقت آقای وزیر مالیه نخواهند بود (یکی از نمایندگان : انشاء الله خواهند بود) بنده قول می دهم بشما که نخواهند بود و حالا می بینید ، یک وزیر مالیه دیگر می آید به او می گوئیم که ما بنا داشتیم يك بانکی تأسیس بکنیم و يك پول هائی هم جهت آن اختصاص داده بودیم که سرمایه آن بشود

ص: 394

Ballereau -1

2- نطق دکتر مصدق در کتاب « دکتر مصدق و نطق های او در دوره پنجم و ششم » چاپ شده است

و نشد و وزیر مالیه سابق که با متخصص مذاکره کرده شاید عقیده داشت که بانک سرمایه نمی خواهد (خنده) شما پیشنهاد کنید. وزیر مالیه جدید می گوید من پیشنهاد کنم که چه ؟ پول ها را خرج کرده اند تا وقت چیزی نمانده است. از طرف دیگر آقای وزیر مالیه در جلسات گذشته این جا لیره هائی ریختند که ما را مبهوت کردند ، گفتند يك ميليون و كسری. نمی دانم چقدر بود لیره داریم و این لیره ها را خرج هم نکرده اند و موجود است خیلی خوب است که سرمایه بانک را از آن لیره های خودشان تأمین کنند آن وقت ما به همه این اقلام رأی می دهیم.

این ها همه از لوازم است. واجب است ، اوجب است ، مستحب است. استحب است. (خنده نمایندگان) ما این ها را تمام می دهیم فرح آباد (منظور قصر فرح آباد است) و حزن آباد را هم تعمیر کنند اما پول می خواهیم که سرمایه بانک تأمین شود. بانک بی پول که نمی شود. اگر می گویند لیره ها خرج نشده در همین مجلس سرمایه بانک را از همان لیره ها تأمین کنند و تمام این ها که ما می گوئیم از بی پولی است. اگر چه نمی دانم چه اثری است که من هر وقت خواستم این شاهزاده را (منظور نصرت الدوله است) از دام (1) بیرون کنم باز خودش را جا کرده است (وزیر مالیه - اظهار لطف می فرمائید) مخصوصاً چندی بود که داشت از دام خارج می شد ولی حالا مدتی است که دوباره دارد خودش را داخل می کند چرا که خدمت سیاست من می کند (خنده نمایندگان) در هر صورت درد بی درمان ما پول است. و کلاً مخالف با مخارج نیستند شما همین از آن لیره هائی که من نمی دانم و شما می گوئید این قسمت را تأمین کنید من و تمام رأی می دهیم ... ».

ص: 395

1- پیش بینی مدرس درست بود نصرت الدوله در دوره هفتم مجلس در تیر ماه 1308 بدام افتاد و نخست از کار بر کنار و تحت نظر قرار گرفت و در 26 اسفند 1308 وزیر دادگستری (داور) طبق اصل 25 - 9 - 70 و قانون محاکمه وزراء تقاضای محاکمه او را نمود. بعداً در این باره در جای خود مفصل بحث خواهد شد

حکومت « تمرکز قدرت » و دیکتاتوری روز بروز ریشه خود را محکم تر می نمود برای این استحکام بایستی تمام موانع و قدرت های محلی و روحانی و عشایری و غیره از پیش پای برداشته شود. قدرت های مهم محلی را تقریباً مضمحل کرده بود و اگر بقایائی داشت بمرور برداشته و نابود می شد. تنها قدرت روحانیت باقی مانده بود که می بایست از بین برود. در رأس این قدرت مدرس بود که برای از بین بردنش نخست به وی سوء قصد شد ولی جان سالم بدر برد. لذا رضا شاه در نظر داشت که پس از خاتمه دوره ششم مجلس و سلب مصونیت سیاسی مدرس را توقیف و زندانی کند که هم این سد را از پیش پای خود بر دارد و هم دیگران حساب کار خود را بکنند. بطور کلی مبارزه با روحانیت بدون مقدمه چینی و ناگهانی مشکل بنظر می رسید و می بایست قبلاً بآن ها اخطار نمود که دست و پای خود را جمع نموده دخالتی در امور ننمایند. بنابر این روز دوم شهریور ماه 1306 بخش نامه زیر را صادر نمود :

دوم شهریور ماه 1306 ، 27 صفر 1346

ابلاغیه ریاست وزراء

از چندی پیش باین طرف مشاهده می شود که اشخاصی بنام حفظ دیانت و جلوگیری از منهیات داخل يك سلسله عناوین و اظهاراتی می شوند و می خواهند باین وسیله اذهان عامه را مشوب ساخته و در جامعه الغاء نفاق و اختلاف کنند در صورتی که امروز وحدت مساعی و اتفاق کلمه تمام افراد مملکت در کار کردن برای عظمت و سعادت وطن لازم و از وظایف حتمیه و تکالیف اولیه است و کسانی که بر ضد این مقصود ملی قیام کرده و در صدد الغاء شبهه و ایجاد نفاق در اذهان عمومی بر می آیند صریحاً باید گفت که بملت و مملکت و مذهب و

دیانت خیانت می کنند. محتاج بذکر و توضیح نیست که دولت بقائد توانای مملکت تاسی کرده و حفظ شعائر اسلامی را اولین وظیفه خود می شمارد ولی در عین حال بکسی اجازه نمی دهد که اندک رخنه هم در وحدت ملی ایجاد نموده و خودسرانه بصورت موعظه و نهی از منکرات و بهانه تبلیغات مذهبی نیت مفسدت کارانه و ماجراجویانه خود را بجامعه وارد و در اذهان مردم تولید شبهه و نفاق نماید زیرا این قبیل اشخاص که جز منافع شخصی منظوری ندارند و عناوین مذهبی و نوامیس ملی و مقدسات اسلامی را بازیچه هوی و هوس خود قرار داده اند در حکم مفسدین فی الارض محسوب و بحکم همان اصل و مقررات اسلامی مستوجب هر گونه تعقیب و تنبیه و مجازات هستند و ضرر آن ها به جامعه ملی و هیئت اجتماعی بیش از اشخاصی است که صریحاً و مستقیماً بر ضد حکومت ملی قیام کرده باشند، بنابراین دولت بموجب این متحد المال بتمام مأمورین خود امر می دهد که در ضمن اجرای وظایف خود از این الغاآت نفاق آمیز و تلقینات فساد انگیز شدیداً و قویاً جلوگیری کرده و هر کس را که باین قبیل عنوانات متمسک متشبث شده و در صدد تحریک فساد و فتنه بر آیند بدون هیچ ملاحظه مورد مؤاخذه و تعقیب و تنبیه قرار دهند. « ریاست وزراء

این بخشنامه رسمی، روحانیون مؤثر متنفذ را بفکر فرو برد یعنی چه دیگر نباید وظایف مذهبی خود را انجام دهیم و مهر سکوت بر لب بزنیم؟!

در آن موقع روحانیون و مراجع تقلید مهم و مؤثری در ایران و عراق بودند که بسادگی و بی سر و صدا تسلیم دستور و امر دولت نمی شدند و بخشنامه دولت در حکم اعلان جنگ رسمی بود که به آن ها داده می شد و ایشان را آماده می نمود که بوسیله ای پاسخ این اعلان جنگ را بدهند و با تمام قوا ایستادگی نمایند. این درگیری و مقاومت از اعلان نظام اجباری در اصفهان آغاز گردید و مقدمات مهاجرت به

قم فراهم شد و از تمام ایالات و ولایات علماء و مراجع روی بشهر قم آوردند. مهاجرت و اجتماع 600 و 700 نفر از علماء و مراجع در قم بسیار با اهمیت بود زیرا ممکن بود اگر عجالاً دولت کوتاه نیاید کار به انقلابی بکشد که پایانی نامعلوم داشت. مخصوصاً که در رأس این قیام و مهاجرین، شخص بسیار مشهور و مؤثر و مبارزی چون حاج آقا نور الله اصفهانی قرار گرفته بود.

قبل از این که به قیام حاج آقا نور الله پرداخته شود نخست باید بشرح حال وی که يك انسان کامل بود پرداخته شود زیرا حاج آقا نور الله از آن انسان هائی بود که « دیوجانس » حکیم یونانی با چراغ بدنبال آن ها گرد شهر می گشته که همین معنی را مولوی بلخی هم برشته نظم کشیده و چنین گفته است :

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر *** کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

باید بشخصیت و سوابق ممتاز و نادر وی پی برد، سپس به قیام او وحشتی که رضا شاه از او داشته و در مقابل او ظاهراً ناچار سر تسلیم فرود آورده بود پی برد. « موریس پرنو » دانشمند و جهانگرد فرانسوی شرح ملاقات خود را در اصفهان با حاج آقا نور الله در کتاب خود به نام « زیر آسمان ایران » نوشته حاج آقا نور الله را مردی دانشمند می دانسته و از نحوه برخورد و طرز فکر يك : « روح آزاده » و « کنجکاو » در قبال عقاید و آداب مذهبی شرق وی اطلاعاتی کسب نموده و از بحثی که حاج آقا نور الله درباره مذاهب عیسوی و کلیمی و بودائی و زردشتی و فلسفه و الهیات با وی نموده در کتاب خود ذکر کرده و او را ستوده است.

دکتر محمد کتابی در یادداشت های خطی خود درباره خانواده (تبار حاج آقا نور الله) چنین نوشته است :

آن چه از خاطرات معمرین و کسانی که درک زمان شیخ محمد تقی نجفی معروف به « آقا نجفی » را نموده اند شنیده و بگفته آن ها اعتقاد

دارم مخصوصاً که در دستگاه آن ها سمت محرمیت داشته و شاید بعضی از آن ها منشی حضور بوده اند برای باقی ماندن در تاریخ می نویسم:

در زمان محمد شاه قاجار جد اعلای « آقا نجفی » ساکن قصبه « ایوان کی » از توابع خراسان (1) و از مردم معمولی بوده است. پسرش شیخ محمد تقی در سلك طلاب علوم دینیه در آمده باصفهان عزیمت می کند و تدریجاً بمقام اجتهاد می رسد. مسجد و محرابی برایش تدارک می شود. از او فرزندی به نام شیخ محمد باقر بوجود می آید که او هم دنبال تصمیم و عمل پدر را گرفته تدریجاً بمقام اجتهاد می رسد و در نظر مردم زمان مقام زهد و تقوای او بی نهایت بوده است.

شیخ محمد باقر شش پسر داشته: شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی؛ شیخ محمد علی شیخ محمد حسین، شیخ جمال الدین، شیخ نور الله، شیخ اسمعیل. شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی مسند سلطنت شرعی خود را در مسجد شاه اصفهان برقرار می سازد و طبعاً امام جماعت آن جا را هم عهده دار بوده است.

مسجد شیخ لطف الله را هم شیخ جمال الدین تصاحب می کند. مسجد نو بازار را هم شیخ محمد علی و پس از فوت او شیخ نور الله در اختیار می گیرد.

شیخ اسمعیل هم در عراق عرب اقامت می گزیند. شیخ محمد حسین هم تا حیات پدر در اصفهان و پس از آن بعراق می رود.

بی مناسبت نیست که يك واقعه كوچك تاريخی را در ضمن مطالبی که مربوط به آقا نجفی است بیان کنیم که چطور در يك خانواده جمع

ص: 399

1- ایوان کی از توابع خراسان نیست بلکه در فاصله هشتاد نود کیلومتری تهران در راه تهران شاهرود قرار دارد (راه سابق تهران و مشهد)

اضداد می شود (1) از اشخاص موثق شنیده شد که در زمانی که شیخ محمد باقر امام جماعت مسجد شاه بود يك روز بیمار می شود و به پسرش شیخ محمد حسین که در ورع و تقوی کم نظیر بوده امر می دهد که بجای او امامت مسجد را برای ادای فریضه نماز ظهر و عصر تعهد نماید. موقعی که مردم این خبر را می شنوند روی عقیده و ایمانی که بشیخ محمد حسین داشته اند بطرف مسجد شاه عزیمت می کنند و صف جماعت تا اواسط میدان شاه متصل می شود.

پس از انجام و فراغت از نماز ظهر شیخ محمد حسین نماز عصر را نمی خواند و مراجعت می کند و بمردم خبر می دهد که آقا گفته اند نماز ظهر را اعاده کنید و نماز عصر را هم فرادا بخوانید. از او سؤال کردند که علت چه بود؟ گفت برای اطاعت امر پدر نماز ظهر را خواندم ولی چون خود را عادل و در خور امامت جماعت نمی دانم گفتم نماز مردم را خراب نکرده باشم. (آفرین بر این تقوی).

در کتاب «رجال معروف علم و ادب اصفهان از قرن دهم تا قرن حاضر» نگارش دکتر محمد باقر کتابی، درباره حاج آقا نور الله چنین نوشته است:

«حاج آقا نور الله نجفی فرزند چهارم حاج شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی، می باشد مادرش زمزم بیگم دختر سید صدر الدین عاملی است و چون شیخ محمد تقی نجفی صاحب حاشیه و سید صدر الدین هر دو داماد شیخ بزرگ شیخ جعفر کاشف الغطاء بودند، حاج آقا نور الله از طرف پدر و مادر به کاشف الغطاء می رسید. در آغاز

بودند

ص: 400

1- علت این که نویسنده اشاره به جمع اضداد در يك خانواده نموده است اینست که آقا نجفی سیاست و دنیا داریش بر تقوی و زهدش می چربیده و تظاهر به زهد و تقوی می نموده است. زیرا گاهی که منافعش اقتضاء داشته است در مقابل اعمال ظل السلطان حاکم سفاک و جبار شهر اصفهان سکوت می نموده و گاه هم که اقتضای مادی نداشته است مخالفت می کرده و حال آن که در همین خانواده حاج آقا نور الله همواره با بی عدالتی مبارزه می کرده است. خلاصه آقا نجفی از آن طبقه ای بوده است که حافظ درباره شان گفته است: واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند *** چون بخلوت می روند آن کار دیگر می کنند

عمر به تحصیل علوم و معارف اسلامی پرداخت چند سال هم در اعتاب مقدسه کربلا و نجف زیست و بکسب فقه و علوم و اصول و ادب پرداخت و مجتهدی بزرگ گردید. مقدمه ای که بر تفسیر برادرش شیخ محمد حسین نوشته مراتب ادب او را بخوبی واضح می سازد. وی مردی نیک نفس و بلند همت، باهوش و استعداد فوق العاده، بلند نظر، دلیر و صریح الّهجه بود. سری پر شور و طبعی ماجراجو داشت و ابداً خستگی در او پیدا نمی شد و همیشه پشت و پناه ملت و مردم ایران بود. بهیچ وجه عوام فریب و ریا کار نبود و رفاه خویش و سعادت و شاد کامی همه را طالب بود، زندگی او مجلل و پیوسته لباس های فاخر و نظیف می پوشید.

بعد از فوت برادرش آقا نجفی متوفای 1332 در اصفهان «آیه الله مطلق» نامیده می شد و خانه او ملجأ و مأوای ستم دیدگان و ارباب حوائج بود. وی یکی از احرار و فداکاران بزرگ مشروطیت ایران بحساب می آید. که سالیان دراز بدون هیچ سستی و خستگی علیه زور و استبداد مبارزه می کرد و مخصوصاً در اصفهان علمدار نهضت های مشروطه خواهان بود و سرانجام جان خود را نیز بر سر آن گذاشت ولی متأسفانه نام بزرگ او کم تر زیب تاریخ مشروطیت ایران قرار گرفته شده است و به نظر می رسد، نگارنده از این نظر نسبت بمقام خدمت و فداکاری او کوتاهی شده لذا این قسمت از شرح حال او را که علامه بزرگوار آقای محمد باقر الفت (1) مرقوم داشته اند و در کتاب ها و تذکره های دیگر نیست در این جا نقل می کنیم که برای محققان هم گوشه ای از تاریخ مشروطیت ایران روشن گردد و هم شرح حالی از این مرد بزرگ باشد: (2)

ص: 401

- 1- بطوری که نوشته اند محمد باقر الفت فرزند آقا نجفی جزو دسته فراماسونرها بوده است و از این که عمویش مخالف انگلیس، روس (متفقین) بوده است و با آلمان و عثمانی (متحدین) موافق بوده با نظر بد بینی نگریده و روش او را نمی پسندیده است. (ح. مکی)
- 2- نقل از نسخه خطی نسب نامه آقای محمد باقر الفت برادر زاده حاج آقا نور الله متوفای 14 مرداد ماه 1343 شمسی

یکی از خدمات حاج آقا نور الله جلوگیری از تخریب ابنیه تاریخی دوران صفویه می باشد که ظل السلطان پسر ناصر الدین شاه و حاکم اصفهان تصمیم به تخریب این آثار باستانی گرفته بود و بعضی را هم خراب کرد. حاج آقا نور الله سخت به مخالفت برخاست و از تخریب بقیه، از جمله چهل ستون و عالی قابو جلوگیری کرد

« در سال 1324 که انقلاب مشروطیت ایران آغاز گردید یگانه علمدار و نخستین فداکارش در اصفهان بلکه در همه ایران همو بود که در این راه از بذل همت و اقدام خستگی ناپذیرش دقیقه ای آرام نگرفت و فرو گذاری ننمود مدت زیاد بر بیست سال پایان عمرش جمیعاً در کشاکش انقلابات و حوادث اجتماعی و سیاسی ایران گذشت و تقریباً جان خود را نیز بر سر همین کارها گذاشت.

در اوائل انقلاب مشروطیت نفوذ و اقتدارش در نواحی اصفهان بحد اعلا رسید و « شاه نور الله » خوانده شد و تا اوان حدوث جنگ عمومی دنیا مدام فراز و نشیب های وادی سیاست و ریاست را می پیمود و با حوادث گوناگون دست و گریبان بود در سال 1329 حزب دموکرات در اصفهان قوت گرفت و مشروطه خواهان افراطی که در تهران ، سید عبد الله بهبهانی را کشته با نفوذ کلمه روحانی سلکان عموماً مخالفت آغاز کردند اقتدار و زمامداری او را نسبت بامور جمهور مخالف با مقاصد و مرام های افراطی خود شناخته به مخالفتش برخاستند بلکه قصد جاننش کرده به هلاکتش کمر بستند بنابر این خود را در معرض خطر یافت و بقول خودش (خانفاً یترب) از اصفهان گریخته بعراق عرب هجرت کرده و زیاده بر سه سال در کربلا اقامت نمود در پایان سال 1332 که از طرفی نفوذ احزاب افراطی نقصان یافته زمام امور ایران خاصه اصفهان بدست حزب (اعتدال) و امثال آن افتاده بلکه بحقیقت بختیاری ها یگانه متصرف متنفذ در امور گردیده بودند و از طرف دیگر یگانه پشت و پناه مردم اصفهان و خانواده مسجد شاهیان یعنی (پدر نگارنده) وفات یافته عموم طبقات ملت وجود او را برای طرفداری از خود و جلوگیری از استبداد لازم می شمردند.

این وقت که برای مراجعتش بایران مانع مفقود و مقتضی موجود شده بود باصفهان بازگشت و دیگر باره بر تخت عزت و اقتدار دیرین خود نشست. چون جنگ عالم گیر اروپا آغاز گردید و زبانه آتشش اقطار گیتی را فرا گرفت و چنگال خود را بگردن هر سر جنبانی که می شد

بند کرده بسوی خود کشید از جمله عمال سیاست آلمان در اصفهان عنان اراده این مرد ساده لوح و شجاع و بسیار ماجراجو را بدست آورده او را بسوی خود کشیدند پس او خود نیز مجال مناسب و میدان وسیعی برای تاخت و تاز خویش بدست آورده با خیل آزادی خواهان افراطی و اداره ژاندارمری هم دست شده غوغائی در اصفهان برپا انداخت و به متفقین اعلان جنگ داد، هر کجا آشوب طلب و ماجراجویی بود بگردش فراهم آمدند و افراد برجسته (کمیته نجات ملی) که در تهران به مخالفت با اعلان بی طرفی دولت ایران برخاسته از قشون روس شکست یافته بودند باصفهان گریخته به دسته او پیوستند و عمال آلمانی هم از نایب حسین یاغی کاشانی و رضا و جعفر قلی و غیره از یاغیان اطراف اصفهان گرفته تا ساده لوحان توده و پیشوایان شرع همه را دست انداخته بازیچه خود ساختند. بنابر این دامنه آشوب و وسعت یافت، امنیت از میان مال و جان مردم سلب شد. بانک شاهی با هر آن چه از جوه نقد و طرائف اموال اشراف در آن بامانت گذارده شد به دست غوغائیان افتاد بباد غارت رفت، قنسول پیر و کهنه کار انگلیس در اصفهان مسیوگر سر هدف تیر و سوء قصد واقع شد، اتفاقاً جانی بدر برد و فرار کرد و قنسول خانه ها بسته و برچیده گردید، رضا خان یاغی جوزدانی با خیل سواران دزد و غارتگر خود بحمايت آزادی خواهان دعوت شدند و بشهر ریختند. وقوع این حوادث و نظایرش قشون روس را از طهران باصفهان کشیده جنگ شروع، شهر بتوپ بسته شد. آشوب طلبان پس از اندک مقاومتی شکست یافته فرار کردند و اصفهان به دست روس ها افتاد. در این میان شیخ ما که خود آلت دست آلمانی ها و ماجراجوها شده بود سر دسته آنان محسوب می شد و اگر بدست می آمد سرش بر سردار می رفت. بنابر این جمیع خانواده و بستگان و اموال خود را بجا گذاشته فرار کرد و بخاک بختیاری پناه برد. سال 1334 چندین ماه در آن حدود آواره و خانه بدوش با عده ای از هم دستانش از این کوه بآن صحرا می گریخت تا عاقبت عرضه بر او تنگ تر شد و با وقوع

در هزار خوف و خطر خود را بسرحد « خانقین » رسانیده باز در شهر مقدس کربلا خزید و منتظر فرصت دیگری گردید. روس ها منافع املاك او را رسماً تصرف کردند و مبلغی از آن را (که مقدارش بر نگارنده معلوم نیست) بمصرف تعمیر مدرسه چهار باغ که يك بنای تاریخی شناخته می شد رسانیدند ما بازماندگان خانواده (پدرم) که در آن حوادث کم ترین مداخله نداشتیم نیز بتحریر بعضی مغرضین ایرانی دچار تعرض روس و انگلیس شده مبالغی خسارت بردیم. چون جنگ عالم سوز اروپا خاتمه یافت و تقریباً عفو عمومی انگلیسی ها اعلان گردید مجدداً شیخ ما آزاد شد و اوائل سال 1336 ق. باصفهان بازگشته املاک خود را بدست آورد و مثل این که هیچ گونه خوف و خطری ندیده و هیچ ضرر و زیانی نداده است باز هم این وجود سر سخت و خستگی ناپذیر آرامش نگرفت و دیگر باره باصفهان داری و ریاست مداری خود پرداخت ، الحق وجودش برای محارست از مال و جان مردم این شهر در مقابل غارت گری های بختیاری ها و تجاوزات نا مشروع دولتیان بسیار مغتنم و مفید بود ، لذا عموم طبقات ملت او را عزیز و محترم داشته حمایت می نمودند. بعلاوه بر اثر سوابق حرکت خانوادگی و مزایای شخصی خود اهمیت و استخوانی پیدا کرده بود ، نه تنها در اصفهان عدیل و نظیری نداشت بلکه در تمام ایران شهرت یافته از جمله طراز اول رجال دین و دولت و سیاست بحساب می رفت و (آية الله مطلق) خوانده می شد.

باز هم چند سالی پی در پی گذشت ، دوره زمامداری بختیاری ها و مشروطه چی ها یکا یک بر چیده شد و داستان پر حادثه طلوع « پهلوی » آغاز گردید ، و چنان چه جریانش معلوم است ، بتاج و تخت شاهی رسید و در همه این مدت « آية الله اصفهان » از بزرگان ایران شمرده می شد و در جشن عظیم تاج گذاری شاه جدید نیز دعوت شد و حضور یافت. در این دوره هم باز آرام نگرفت و از معارضه و مجادله با فرمانداران حوزه اصفهان دست نکشیده و گاه غالب و گاه مغلوب گردید و بالاخره

دولت جوان و تازه، مدام بر قدرت خود افزود و «شاه نور الله» یکا يك سنگرهای خود را خالی کرده و از هر يك به دیگری موضع می گرفت و باز هم یک باره از میدان بدر نمی رفت چون که طبعش دلاور و جنگی و خسته نشدنی بود «براستی می توان گفت که دلی شیر داشت».

این وقت برای پهلوی دیگر اندکی راه پیش نمانده بود که یک باره بر مرکب آرزو قرار گیرد تا دو تن باقیمانده خطرناک و بیباک از حریفان خود را (یعنی مدرس در تهران و حاج شیخ نور الله در اصفهان) از میان برداشته آسوده بنشینند، البته این کار بحکم قرائن و آثار موجود شدنی بود، خوشبختانه اتفاقی بر خلاف انتظار پیش آمد که یکی از آن دو شاه باز شکاری باوج فلك پرواز جست و از هدف تیرش جسسته او را فارغ گذاشت تا بدیگری بپردازد.

زندگی سراسر انقلاب و پر از آشوب حاج آقا نور الله در ماه رجب 1346 قمری پایان پذیرفت و حمایت او از محرومین و ستم دیدگان و خدمات او بمشروطه ایران و آزادی ایرانیان اگر چه به هدف بزرگ و اساسیش نائل نگردید هم چنان در قلوب مردم آزاده باقیمانده است. داستان مرگ مرموز او نیز خود با يك حادثه تاریخی توأم است که دریغم آمد که در این جا نقل نکنم آن هم از قلم شیوای آقای الفت (1):

در سال 1346 قمری و 1306 شمسی اهالی اصفهان بر ضد قانون نظام وظیفه یا نظام اجباری بلوای عام نموده چنان چه رسم مردم این شهر از قدیم بوده است برای رفع مظالم دولت بعلماء و پیشوایان مذهبی توسل می جستند و این مرتبه هم بدرج خانه های آنان ریخته غوغائی براه انداختند و هر يك را از خانه بیرون کشیده روانه شهر قم ساختند که بروید و رفع ظلم از ما بنمائید. علماء شهر هم که سر دستة رشید و عبارت بهتر سپر بلائی برای خود لازم داشتند بمردم گفتند آیه الله بایستی در این کار پیش قدم باشد و گرنه از ما کاری ساخته نخواهد شد. اما حاج آقا شیخ نور الله که اولاً طالب قدرت و ترقی دولت ایران و روحاً خود

ص: 406

1- نقل از نسب نامه خطی مرحوم حاج شیخ محمد باقر الفت

نیز یک مرد جنگی بود و می دانست که قشون برای مملکت لازم است بنابراین با اصل قانون مخالفتی نداشت، ثانیاً می دانست که مخالفت با پهلوی عاقبت خوبی ندارد و فسخ چنین قانونی محالست، نخست درب خانه خود را بروی بلواییان بست و در کنج انزوا نشست و چون با این حالت اقامتش در شهر میسر نمی شد مسافرتی بچند فرسخی شهر نمود و از دسترس مردم خود را دور ساخت. اما از طرفی دیگر ملاحظه کرد که بهنگام سختی شانه از بار ملت خالی کردن و به تظلم آنان نرسیدن عموم طبقات را از او می رنجاند و چون سایر همکارانش محض خود شیرینی و جلب قلوب مردم ترك اقامت کرده و به قیام رفته اند اگر او نرود آنان محبوب القلوب می شوند و در نتیجه منفور ملت خواهد شد پس بشهر بازگشته بناچار باسلام و صلوات روانه قم گردید و باز هم بیش تر امیدواری مردم باو بود.

بالجمله وجوه علماء اصفهان در قم اجتماع نمودند و باطراف شهرها نیز خبر فرستادند که سایر علماء و پیشوایان مذهبی بلاد هم بآنان ملحق شوند. عده ای از علمای شهرهای نزدیک هم از قبیل تهران اراک، همدان و غیره بمهاجرین پیوستند و از شهرهای دور دست هم عده دیگر براه افتادند. رفته رفته غائله بزرگ می شد و خطر بلوای عام در تمام کشور (که عموم اهالی از این قانون تحت فشار بودند) در کار بود. بنابر این شاه و دولتیانش بچاره کار پرداخته برفع غائله کمر بستند و پهلوی چنان چه شیوه دیرینه اش بود همان سیاست دو پهلوی خود را (مرکب از جلب قلوب و اخافه نفوس) پیش آورده از طرفی شهر قم را در محاصره قرار داده پیوستن سایرین را به مهاجرین ممنوع داشته و از طرف دیگر مدام ارکان دولت را نظیر تیمورتاش و غیره برای مذاکرات اصلاحی و یافتن وجه جمعی میان مصالح دولت و مقاصد ملت به قم فرستاده و آقایان را بوعده و وعید و گفتگوهای بی حاصل مشغول نمودند و در شهرها نیز از اجتماع مردم و ظهور انقلاب و هیاهو بسختی جلوگیری کرده با این وضع و ترتیب البته مهاجرین که

تنها مانده مدد و معاونی از ولایات نمی یافتند طبعاً خسته و ملول شده به اوطان خود باز می گشتند و حادثه ختم بخیر و سلامت می شد ،
بعلاوه دو پیش آمد دیگر هم بشرح زیر مزید بر علت گردید :

اول حاج شیخ عبد الکریم یزدی که شهر قم را از مدت چند سال پیش از آن محل اقامت و مرکز ریاست خود قرار داده مهم ترین عنوان روحانیت و پیشوائی ملت ایران را بدست آورده بود بهیچ وجه موافقتی با این مقاصد مهاجرین نداشت ، پس خود را از میانشان بکنار کشید و شکست بقطارشان انداخت. مرحوم مدرس هم که هنوز در تهران و مجلس نفوذ کلمه داشت به آنان کم ترین مساعدت سهل است هم دردی و دل جوئی هم نکرده (1) و هم مسلکان خود را تنها گذاشت. آیا این حرکتش بنا بر عقیده سیاسی او بوده که قانون نظام را اساساً صحیح و لازم می شمرد یا این که چندان با پیشرفت همکاران اصفهانی خود علاقه مند و از آنان دلخوش نبود و یا این که این حرکت مذبح عاجزانه و سست بنیاد را بی حاصل بلکه مزید بر علت می شمرد (جواب این پرسش ها بر نگارنده معلوم نیست) باز هم با وصف همه این مراتب صاحب ترجمه ما هرگز تن در نمی داد که چون خواه یا ناخواه صورت کار شده (و باصطلاح عامیان چون پایش روی بیل رفته است) ضرب شستی

بحریف ننموده و اعتباری بدست نیاورده بوطن باز گردد.

بالاخره این کشمکش بطول انجامیده رسل و رسائل در میانه جریان داشت و هیچ معلوم نبود که میان دو حریف سر سخت و یک دنده کار بکجا خواهد کشید. این وقت دست تقدیر و طبیعت بکار افتاده و بحل مشکل خاتمه داد ، یعنی شیخ ما که اصل و اساس قضیه و پشت و پناه ملت و ملتیان بود بر اثر یک بیماری مختصر دو سه روزه که معلوم نشد

ص: 408

1- این مطلب صحیح نیست زیرا طبق تلگرافی که مدرس در پاسخ حاج آقا نور الله و سایرین زده و در همین کتاب آورده شده خلاف نوشته فوق را می رساند

چیست (1)؟ دار دنیا را وداع گفت و پنجاه سال زندگانی پر انقلاب و تشویش خود را نهایت بخشید. وفاتش در ماه رجب 1346 ق. مطابق با 1306 شمسی اتفاق افتاده مدت عمرش زیاده بر هفتاد سال بود و جنازه اش حمل به نجف و در مقبره جدش شیخ جعفر کبیر مدفون گردید پس از وفات وی مهاجرین قم نیز با دستی از پای درازتر مقهور و منکوب هر يك باوطن خود بازگشتند و دیگر روی عزت و اعتبار را ندیدند. در جمیع شهرهای ایران تشریفات عزاداری و سوگواری رسماً بعمل آمد و چون علاوه بر اهلیت شخصی و خانوادگی وفاتش در سبیل حمایت از مقاصد ملت واقع شده بود عموم طبقات در اقامه عزایش مبالغه ها نمودند از جمله در تهران تا مدت دو ماه مجالس فاتحه و تعزیه داری پی در پی متوالیاً در یکا یک مساجد شهر و محلات ادامه داشت و مردم پایتخت که بر سر غیرت آمده بودند محض تظاهر بمخالفت با دولتیان هنوز دست از این کار بر نمی داشتند.»

از مرحوم حاج آقا نور الله نجفی هیچ فرزندی باقی نماند و چون شخص متمول و متمکنی بود بیش تر املاک خود را برای مصارف خیرات عمومی و اسلامی وقف نمود و تولیت آن را با اکبر، اولاد ذکور شیخ محمد باقر نجفی بزرگ قرار داد. هم اکنون که سال 1346 شمسی است و چهل سال تمام از فوت آن بزرگ مرد می گذرد تولیت موقوفات وسیع او با حضرت آیه الله حاج شیخ مهدی نجفی سلمه الله می باشد و بنحو شایسته بامور خیریه می رسد. حاج آقا نور الله گاهی بر مقتضای حال اشعاری می سروده از آن جمله ماده تاریخ مسجد رکن الملك (میرزا سلیمان خان) است که مدت مدیدی نایب الحکومه اصفهان بود.

ص: 409

1- از خصصین و نزدیکان مرحوم حاج آقا نور الله مثل مرحومه علویه خانم همسر ایشان و هم چنین مادر نگارنده بانو زهرا کتابی سلمها الله تعالی که برادر زاده مرحوم حاج آقا نور الله می باشد متفقاً معتقدند که آقا را رضا خان پهلوی بوسیله طبیب مخصوص بقتل رسانده است. این ها می گویند آقا جزئی کسالتی بیش تر نداشت و پس از این که طبیب آمد و ایشان را معالجه کرد حال آقا رو به وخامت گذارد و منجر بفوت ایشان شد

(پایان قسمت نقل شده از کتاب رجال معروف علم و ادب اصفهان نگارش دکتر محمد باقر کتابی)

ابراهیم صفائی در جزوه رهبران مشروطه شرحی نوشته بنام « بیوگرافی شیخ نور الله » اصفهانی که قسمت هائی از آن در زیر نقل می شود :

« ... وقتی مقصود مشروطه خواهان واقعی حاصل شد حاج شیخ نور الله آماده بود برای افتتاح مجلس به اتفاق نمایندگان انجمن بطهران برود و قرار بود با حضور روحانیان و نمایندگان مجاهدان آذربایجان و خراسان و اصفهان و گیلان جشن افتتاح مجلس در خدمت شاه بر پا شود ، ولی سردار اسعد از سوئی و سپهدار از سوی دیگر با همراهانشان شتاب زده برای تسخیر طهران حرکت کردند. ثقة الاسلام تبریزی در یادداشت های خود باین مطلب اشاره کرده و حرکت سردار اسعد و سپهدار را صریحاً بتحریر انگلیس ها دانسته است (1).

بهر حال حاج شیخ نور الله مدتی تماشایی اوضاع سیاسی کشور بود ، در انتخابات دوره دوم او بعنوان روحانی طراز اول بنماینده مجلس انتخاب شد (2) ولی بمجلس نرفت زیرا با توافقی که بر اثر قرار داد 1907 بین روس و انگلیس در کار ایران شده بود و با قیافه ای که از دولت و مجلس می دید از پیشرفت مشروطه مأیوس بود.

استقرار مشروطه دوم نه تنها حاج شیخ نور الله را مأیوس کرد بلکه مردمی که بفرمان او فداکاری کرده و در مسجد نو بازار هر شب اقتدای به وی نموده مواعظ او را اطاعت می کردند و به او « شاه نور الله »

ص: 410

-
- 1- متن نامه ثقة الاسلام صفحه 418 تا 430 اسناد سیاسی دوران قاجاریه - ص 121 چاپ اول انقلاب ایران ، ص 186 سال 32 مجله ارمنان ، ص. 590 ج 2 تاریخ ایران ص 2260 روابط سیاسی ص 216 ج 3 حیات یحیی
 - 2- حاج سید ابو الحسن اصفهانی و مدرس و حاج شیخ باقر همدانی و امام جمعه خوئی نیز از مجتهدانی بودند که در دوره دوم مجلس بنماینده گی جامعه روحانیت انتخاب گردیدند

می گفتند ، با استقرار مشروطه دوم و ترک تازی ایادی فاتحان طهران و تحمل تعدیات سردار اشجع ها از کرده خود پشیمان بودند. عاقبت حاج شیخ نور الله عازم عتبات گردید و بیش از پنج سال در حوزه علمی نجف می زیست و بمطالعه در تاریخ و معارف اسلامی سرگرم بود.

بازگشت به ایران

جنگ جهانی اول که آغاز شد ملیون ایران نیروئی تازه گرفتند و به امید رهائی از تعدیات و مظالم دیرین روس و انگلیس افکار بسیج شد و طبعاً طرفدار پیروزی آلمان ها بودند. زیرا گفته اند « دشمن دشمن دوست است ».

هنوز جنگ بمرزهای ایران نرسیده بود که هیجان عمومی و افکار ضد انگلیسی و ضد روسی در شهرهای بزرگ ایران پدید آمد. اصفهان هم یکی از آن مراکز بود ؛ حاج شیخ نور الله بواسطه مرگ برادرش آقا نجفی و بدعوت جمعی از آزادی خواهان اصفهان در اواخر سال 1332 به اصفهان بازگشت.

تأثیر ورود شیخ نور الله در آن زمان بحدی بود که وحید دستگردی که خود از آزادی خواهان اصفهان بوده نوشته است :

« آزادی خواهان اصفهان حاج آقا نور الله را پناه آزادی و کعبه آمال ملی می دانستند و رجعت او روحی تازه در اجسام دمید و انقلابی جدید در اصفهان پدید آورد » (1).

همین که جنگ بداخل ایران کشیده شد و فعالیت های مخالفان انگلیس و روس عملی گردید و در مجلس شورای ملی ، در طهران و در شیراز و اصفهان ، آزادی خواهان کمیته های مختلف تشکیل دادند ، بحمایت دولت اسلامی عثمانی فتوای جهاد در برابر انگلیس و روس از طرف مراجع تقلید شیعه صادر شد و هیجان افکار شدیدتر گردید. بطوری که سرادوار گری در دوم سپتامبر 1915 در مجلس عوام گفت :

ص: 411

« آلمان ها می خواهند ایران را وارد جنگ نمایند » (1). همین طور هم بود افکار عمومی چنین می خواست. مستوفی قرار داد محرمانه با آلمان ها بست و تصمیم به تغییر پایتخت گرفت ولی موفق نشد.

روس و انگلیس بوسیله ژرژ یو کانان سفیر انگلیس و سازانوف وزیر خارجه روسیه در 20 نوامبر 1915 (11 محرم 1334) قرار داد محرمانه ای برای تقسیم ایران بعد از جنگ تنظیم کردند و منطقه بی طرف قرار داد 1907 را هم از میان برداشتند (2).

وقتی کمیته دفاع ملی در قم تشکیل شد ، حاج شیخ نور الله در صدد بود که از تمام کمیته های دفاعی میهن خواهان که در شیراز و اصفهان و نقاط دیگر جنوبی ایران بودند مرکزیتی در اصفهان بوجود بیاورد ، او در 12 محرم این تلگرام را به کمیته دفاع ملی قم مخابره کرد :

خدمت حضرات آقایان عظام کرام حاضرین تلگراف خانه دامت تأیید اتهام سلام می رسانیم. مقاصد اسلامیه معلوم در این جا با اتحاد تمام مشغول تهیه قوه دفاعیه و جمع آوری اعانه هستیم. امری که به نظر داعیان کمال اهمیت دارد اتحاد حقیقی احزاب و احتراز از هرگونه اختلاف کلمه حتی مستبد و مشروطه است. اقدامات لازمه از آن ذواة شریفه تقاضا می نمائیم و اخبار صحیحه طهران و اقدامات دولت و حرکات همسایگان را مترصد هستیم ، مقصود اهم تعیین تکلیف و سلوک عمومی اصفهان و تمام بلاد جنوب می باشد که متحداً مشغول حفظ حوزه اسلام بوده باشیم صریحاً مرقوم فرمائید. شیخ نور الله ، شیخ جمال الدین ، امین التجار ، اعتماد التجار ، و سایر علما و تجار و اعیان و اصناف «

شیخ نور الله جداً به اقدامات پرداخت ، ابو القاسم خان فرزند دلاور ضرغام السلطنه و فتح علی خان (سردار معظم) بختیاری و علی رضا خان بهادر السلطنه و خلیل خان برادر ابو القاسم خان با پانصد سوار مسلح

ص: 412

1- دیلی میل ، شماره سوم ، سپتامبر 1925

2- صفحه 68 یادداشت های سر ژرژ بوکانان ، ترجمه فهیمی

بختیاری بدعت شیخ نور الله باصفهان آمدند. وقتی خبر حمله روس ها به قم منتشر شد و بعضی از مجاهدان بسمت اصفهان حر حرکت کردند ، حاج شیخ نور الله جمعی سوار مسلح بسر کردگی سردارگری و شکر الله خان لبنانی برای حفاظت و استقبال آنان بکاشان فرستاد. در میان این کوچندگان شخصیت هائی چون مشار الدوله ، معاضد السلطنه ، میرزا قاسم خان صور اسرافیل و میرزا سلیمان خان میکده و عز الممالک اردلان بودند. حاج شیخ نور الله هر روز عصر در عمارت تلگراف خانه حاضر می شد و با طهران مخابرات حضوری می کرد و برای آزادی خواهانی که در آن جا مجتمع بودند خطابه های مؤثر ایراد می نمود.

یکی از کارهای شیخ نور الله این بود که با جمع آوری اعانه گارد ملی ترتیب داد و علناً مردم را به همکاری با آلمان و عثمانی و مخالفت با روس و انگلیس تشویق می کرد. حتی دستور داد ، مأموران انگلیسی را از تلگراف خانه هند و اروپ و سایر مؤسساتی که داشتند بیرون کشیدند و به جای آنان مأموران ایرانی گماشتند.

انعکاس این اخبار و ضرب و شتم مأموران روسی و انگلیسی در اصفهان فرمان فرما را که بعد از مستوفی رئیس الوزراء شده بود نگران ساخت و ضمن تلگراف به سردار اشجع حاکم اصفهان دستور داد حاج شیخ نور الله را ملاقات و تهدید کند و از عواقب تحریکات علیه روس و انگلیس برحذر نماید.

شیخ نور الله پیغام رئیس الوزراء را با بی اعتنائی تلقی کرد و چون قشون روس رو به اصفهان در حرکت بود به فرمان فرما تلگراف کرده خاطر نشان ساخت که « بوسائل مقتضی ژنرال باراتف فرمانده قوای روس را از اعزام قوا به اصفهان باز دارد والا بوخامت اوضاع خواهد افزود ». در همین اوقات که خطر آمدن قوای روس در پیش بود اصفهان بسرعت مجهز می شد.

بانک شاهنشاهی اصفهان بدست مجاهدان افتاده و موجودی آن نیز صرف تجهیز افراد داوطلب شد ، حتی دانش آموزان در نیروی

ملی شرکت داشتند و موجی از احساسات پاک میهن خواهی و غرور ملی همه جا را فرا گرفته بود. در مساجد، در مناظر، در مدارس و در تکایا، در تربیون مجامع ادبی و سیاسی مردم منکوب شدن روس و انگلیس و نجات ایران را از خدای متعال مسئلت می کردند و یک دیگر را برای شرکت در دفاع از میهن و پیکار ملی دعوت می نمودند.

در این میان تبلیغات دکتر پوزن و مسیوزایلر مأموران سیاسی آلمان نیز در تحریک افکار بی اثر نبود.

گراهام کنسول انگلیس در همین اوقات مجروح شد و یکی از سواران کنسول گری به قتل رسید، رئیس بانک استقراضی روس هدف گلوله قرار گرفت، تشنج شهر هر لحظه افزون می شد، قوای روس به اصفهان نزدیک شده بود، حاج شیخ نور الله ناچار با گروهی از صحابه از شهر خارج شد و در نزدیک شهرضا اقامت گزید در حالی که گروهی سوار مسلح نیز همراه داشت، دیگر آزادی خواهان نیز پراکنده شدند، جمعی بکرمانشاه رفتند و جمعی به بختیاری در خانه بی بی مریم و مرتضی قلی خان و جای های دیگر پناهنده گردیدند. عاقبت نیروی روسیه تزاری روز 14 ج 1 / 1334 اصفهان را اشغال کرد در حالی که سردار اشجع حاکم اصفهان چند روز قبل از شهر گریخته بود.

پس از اشغال اصفهان حاج شیخ نور الله از شهرضا عازم بختیاری شد و قریب یک ماه در نقاط مختلف بختیاری می زیست و سرانجام از طریق خوانسار و اراک عازم کرمانشاه گردید، عده ای سواران مسلح بختیاری او را تا نزدیک ملایر مشایعت کردند.

حاج شیخ نور الله به سران حکومت موقتی بخصوص به شخص رضا قلی خان نظام السلطنه و سید حسن مدرس کمال اعتقاد را داشت و آن دورا مظهر وطن خواهی و نماینده غرور ملی می دانست بهمین مناسبت بحکومت موقتی پیوست زیرا هدف مشترک داشتند، اما ظاهراً در کار حکومت موقتی دخالتی نداشت ولی موقعیت روحانی و شخصیت ملی او مورد احترام فوق العاده بود. او و سید محمد طباطبائی سنگلجی

و حاج سید نور الدین عراقی سه روحانی متنفذ بودند که برای تحقق بخشیدن به هدف های حکومت ملی کوشش داشتند ولی او موقعیت اعیانی داشت ، مخارج خود و بیش از سی نفر همراهان را شخصاً تکفل می کرد و بدیگران نیز کمک می نمود ، در حالی که املاک و اموالش در اصفهان بوسیله عمال روس و مأموران دولت بتوقیف و تاراج رفته بود ولی این روحانی آزاده در راه هدف ملی و مبارزه با دولت های استعماری از این مصائب باك نداشت.

شیخ نور الله پس از سقوط قصر شیرین به عتبات رفت و تا پایان جنگ در عتبات می زیست و در 1338 به اصفهان بازگشت و هم چنان منزل او ملجأ عام بود. بتدریج املاک خود را تصرف کرد و بجبران خرابی هائی که دیده بود پرداخت.

در 1341 که سلطان احمد شاه قاجار از فرنگستان باز می گشت و از طریق بوشهر و شیراز به اصفهان آمد ، شیخ نور الله و گروهی از علماء در جلو باغ هزار جریب (باغ مسکونی شیخ نور الله) باستقبال رفتند. شاه از اتومبیل پیاده شد ، حاج آقا نور الله به شاه خوش آمد گفت ، شاه لحظه ای چند بمنزل شیخ نور الله در آمد و وی را به طهران دعوت کرد. چند ماه بعد شیخ نور الله بعزم زیارت آستان حضرت رضا با شکوه اعیانیت عازم طهران شد. سران بختیاری در کهریزک ناهار مفصل و مجللی ترتیب دادند و باستقبال رفتند و بیش از سی هزار نفر از اهالی طهران نیز از مجتهد بزرگ اصفهان استقبال نمودند.

در شهر ری زیارت حضرت عبد العظیم رفت و در همان جا کالسکه سلطنتی مخصوص احمد شاه با نماینده تشریفات دربار باستقبال شیخ نور الله آمد ، او بملاقات شاه و محمد حسن میرزا ولیعهد رفت و پس از يك اقامت طولانی در 1345 به اصفهان بازگشت.

مهاجرت به قم

اشاره

در سال 1346 ق (1306 ش) وقتی مشار الدوله حکمت استاندار 0

ص: 415

اصفهان بود ، اداره نظام اجباری در اصفهان تأسیس شد و صورت مشمولان سربازی آگهی گردید. انتشار این آگهی اصفهان را متشنج کرد ، تعطیل عمومی شروع شد و تظاهرات بر ضد قانون نظام اجباری آغاز گردید و توده مردم برای چاره جوئی بخانه شیخ نور الله و ملا حسین فشارکی و سید العراقین و شریعتمدار روی آوردند.

شیخ نور الله که شخصاً اجرای قانون نظام اجباری را با آن صورت که بود صلاح نمی دانست و مقاومت در برابر دولت را هم مصلحت نمی دید پس از رایزنی با سایر روحانیون مردم را به آرامش دعوت کرد و قول داد که برای انجام خواسته های مردم و مذاکره با دولت به قم مهاجرت نماید و تا مقاصد منظور انجام نشود در مهاجرت باقی بماند. مشار الدوله حکمت با ملایمت و حسن نیت جلو اغتشاش را گرفت ولی نتوانست مانع از مهاجرت آقایان بشود.

با این ترتیب مردم به تعطیل عمومی خاتمه دادند ، شیخ نور الله و آقا کمال الدین نجفی (شریعتمدار) و فشارکی و سید العراقین و بیش از یک صد نفر روحانی و طلبه و گروهی از مردم در میان مشایعت شکوهمند مردم بقم مهاجرت نمودند.

شیخ نور الله از قم دعوت نامه ای برای تمام مجتهدان و روحانیان ایران فرستاد و همه را به قم دعوت کرد تا متحداً در پیشرفت هدفی که بعقیده او وظیفه شرعی و نفع عامه مردم بود اقدام کنند.

بعضی از روحانیون از شهرهای مختلف این دعوت را پذیرفتند و به گروه روحانیان مهاجر در قم پیوستند (آبان 1306). در چند شهر از جمله شیراز و مشهد تعطیل عمومی شد و تلگراف هائی از طرف روحانیان و مردم به دولت مخابره گردید و خواسته های هیئت علمیه قم را تأیید کردند ، مخصوصاً در شیراز تظاهرات برهبری آقا سید نور الدین مجتهد دامنه دار بود ، بر تعداد جمعیت نیز هر روز افزوده تر می شد و شیخ نور الله در مسجد پشت صحن نماز می گزارد و پس از نماز بر منبر می رفت و در اطراف مقاصد خودشان

با منطق شرعی و در نهایت فصاحت و بی پروائی با بیانی تند و انتقادی سخن می راند.

تلگراف هائی از طرف شیخ نور الله به مجلس و رئیس الوزراء مخابره شد مفاداً باین که « تعلیم اجباری بهتر از نظام اجباری است و نظام داوطلب باید برقرار شود (1) ».

مدت ها تبادل تلگراف و نامه بین دربار و رئیس مجلس و رئیس دولت با هیئت علمیه قم ادامه داشت و واسطه هائی در رفت و آمد بودند تا آن که شریعتمدار به شهر ری آمد، رئیس الوزراء از او دیدن کرد بعد خدمت شاه شرفیاب شد و در اثر این ملاقات، رئیس الوزراء (مخبر - السلطنه) و وزیر دربار (تیمورتاش) باتفاق امام جمعه و ظهیر الاسلام به امر شاه عازم قم شدند و با شیخ نور الله و هیئت علمیه ملاقات و مذاکرات مفصل کردند و عاقبت توافق شد و دولت این مواد را پذیرفت :

1 - تجدید نظر در قانون نظام اجباری 2 - انتخاب پنج نفر از علماء در مجلس 3 - تعیین ناظر شرعیات در کلیه ولایات 4 - جلوگیری از منهیات. 5 - اجرای مواد مربوط به محاضر شرع.

این پیشنهادها را رئیس دولت بطهران آورد و بعرض شاه رسانید و موافقت شد و از طرف علماء تلگراف سپاس گزاری به شاه مخابره گردید. دست خط تلگرافی نیز در دل جوئی آقایان به تاریخ سی ام آذر 1306 صادر شد و قرار بر این بود که از طرف دولت لایحه مقتضی در زمینه اصلاحات مورد نظر هیئت علمیه تهیه و به مجلس تقدیم شود.

شیخ نور الله و سایر اعضای هیئت علمیه مراجعت از قم را موکول بتصویب قانونی مواد و پیشنهاد خودشان نمودند.

این لایحه از طرف دولت تهیه و بمجلس تقدیم شد اما قبل از آن که در مجلس طرح شود در شب چهارم دی ماه 1306 حال شیخ نور الله منقلب شده در گذشت، مرگ او را جمعی معلول عوارض کسالت

ص: 417

1- « نظام وظیفه » در آغاز « نظام اجباری » نامیده می شد

دیرین می دانستند ولی شهرت بیش تر این بود که پلیس قم او را بوسیله آشپز مخصوصش مسموم کرده است. مرگ این عالم روحانی و آزادی خواه مبارز در تمام ایران با اندوه فراوان و عزاداری و تعطیل عمومی روبرو شد. در اصفهان یک هفته مدارس و بازار و دکان تعطیل بود و دسته های سینه زن در خیابان ها حرکت می کردند ، جنازه مرحوم شیخ نور الله نجفی روی دوش روحانیون و انبوه مشایعان از قم به نجف حمل شد و در آن جا مدفون گردید و هیئت علمیه که گرد وی مجتمع بودند پراکنده شدند و حاج شیخ عبد الکریم حائری (مرجع تقلید) هم که معتقد بعدم مداخله در کار دولت بود و به بیرون شهر رفته بود به قم مراجعت نمود. بیش تر مخارج ایام توقف قم به عهده حاج آقا نور الله و شریعتمدار اصفهانی بود و بیش از هفت صد نفر را در مدت قریب دو ماه و نیم ضیافت می کردند.

شیخ نور الله ، از اموال خود مستحقان را نصیب می داد و بشیوه اعیانیت زندگی می کرد ، همیشه جمعی حواشی و مهمان ناخوانده خانه او بودند ، تا جائی که ثقة الشریعه پیش کار او و بنان الشریعه

منشی او نیز در منزل وی جداگانه سفره های رنگین می انداختند.

شیخ نور الله قسمت عمده اموال خود را وقف امور خیریه کرد ، پر جلال ترین مجلس روضه خوانی اصفهان در منزل او تشکیل می شد و در این مجلس همه گونه به مردم انفاق می کرد.

دکتر ملک زاده در کتاب « انقلاب مشروطیت ایران » نوشته است : « یکی از عواملی که موجب تمایل ایل بختیاری به مشروطیت شد نفوذ حاج آقا نور الله قائد مشروطه خواهان اصفهان بود. این روحانی آزاد منش بواسطه صفات حسنه و مقام علمی و ثروت بسیار و بی طمعی و احترام زیادی که در میان مردم پیدا کرده بود خوانین بختیاری به او احترام می گذاردند و با او رابطه آمد و شد بسیار داشتند و همین رابطه و آمد و شدها سبب شد که حاجی آقا نور الله جمعی از آن ها را بطرفداری مشروطه متمایل نماید. »

کسروی به نقل از روزنامهٔ بلدیة طهران از مسافرت حاج شیخ نور الله به « سده » و دعوت مردم به یاری مشروطه و استخدام جوانان داوطلب برای گارد ملی در موقع بمباران مجلس سخن رانده است. (1)

مرحوم سید حسن مدرس که در آغاز مشروطه در انجمن ولایتی اصفهان از همگامان و پیروان سیاسی حاج شیخ نور الله بود همیشه از او بنام یک مجاهد بزرگ و یک روحانی مصلح و با تقوی یاد می کرد و مبارزات سیاسی او را می ستود.

عز الممالک اردلان در یادداشت های خود موسوم به « قیام مقدس » نیز از مجاهدات ملی شیخ نور الله در هنگام جنگ بین المللی اول با تقدیر و تقدیس یاد کرده است.

بی شک او یکی از رهبران واقعی مشروطه است که فقط روی احساس ملی مبارزه کرد و از بذل جان و مال دریغ نداشت و مثل بعضی از مدعیان رهبری نه با سفارت خانه ها سر و کار داشت نه دنبال جاه و پول و مقام بود، با شرافت و تقوی زیست و در حفظ حقوق مردم و حدود احکام الهی و عدالت اجتماعی تا آن جا که می توانست جهاد کرد. پایان قسمت هائی که از جزوهٔ « رهبران مشروطه » صفائی نقل شده است

حاج آقا نور الله پس از حرکت از اصفهان و مهاجرت به قم طی تلگراف ها و نامه هائی که برای عده ای از مراجع و حجج اسلام ارسال می دارد آنان را به پیوستن به قیام دعوت می نماید تا متحداً در پیشرفت هدفی که وظیفهٔ شرعی ایشان است اقدام نمایند. منجمله به مدرس هم تلگراف نموده و مدرس هم در جواب چنین پاسخ داده است :

بسم الله الرحمن الرحيم ،

حضور مبارك حضرات موالی عظام شكر الله مساعیهم الجميله معروض

ص: 419

1- ص 266 تاریخ مشروطه

می دارم، تلگراف احضاریه آقایان زیارت شد؛ اولاً لوترک القطلانام (1)، ثانیاً تا آن چه عقیده است اظهار نشود اصلاح نمی شود. ثالثاً حقیر و آقایان این جا مطیع نظریات هستیم. رابعاً موانع کم است کسر اب بقیعة الایه (2)

تقاضاهای مراجع و قیامیون

1 - تجدید نظر در قانون نظام اجباری

2 - انتخاب پنج نفر از علماء در مجلس بعنوان طراز اول

3 - تعیین نظار شرعیات در ولایات بترتیب مرکز و مطابق قانون مصوبه

4 - جلوگیری از منهیات

5 - اجرای موادی که در تشکیلات سابق عدلیه مربوط بمحاضر شرع موجود بود.

نامه علماء از قم به رئیس الوزراء

«... با وجود بودن داوطلب زاید بر کفایت از شهری و دهاتی و بیکار، نباید کارگران را بیکار کرد و بجهت تمرین افکار بفنون قشونی تعلیم اجباری مناسب تر از نظام اجباری است. مستدعی است برای رفع نگرانی عموم در العای نظام اجباری اقدام سریع بفرمایند...». محمد بن محسن، شیخ نور الله نجفی، هیئت علمیة اصفهان

1- .

2- سورة نور آیه، 38. تمام آیه چنین است: (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّاهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ). (و آنان که کافرند اعمالشان در مثل به سرابی ماند در بیابان همواره بی آب که شخص تشنه آن را آب پندارد و بجانب آن شتابد چون به آن جا رسد هیچ آب نیابد و آن کافر خدا را حاضر و ناظر اعمال خویش ببیند که بحساب کارش تمام و کامل برسد و خدا بیک لحظه حساب تمام خلاق می کند.)

ص: 420

1- در زبان عرب ضرب المثلی است که فارسی آن چنین می شود: «اگر بگذارند مرغ حق (شباهنگ) می خواند. امام حسین علیه السلام ضمن خطبه روز عاشورا فرمودند: و الله لو ترك القطلانام
2- و السلام عليك في 27 شهر ربيع الثاني 1346 - مدرس.

« بعرض عالی می رساند آن چه که از داخل و خارج استنباط می شود کنند یا این که خاطر روحانیون محترم را از دولت مکدر و هر دو خلاف کنند یا این که خاطر روحانیون محترم را از دولت مکدر و هر دو خلاف مصلحت است. پافشاری دولت خدا نخواستہ لجاج نیست شدت احتیاج بانتظام و استقلال دولت اسلامی است سابق هم عرض شده بود. فروع مسئله قابل بحث است و این بحث با بعد مسافت غیر ممکن. آقایان چه مانع دارد که بتهران تشریف بیاورند بگوئیم و بشنویم ، از برای دولت اشکالی ندارد که بازار اصفهان یا شیراز را بیک اعلان بگشایند. رعایت مقام روحانیت الزام می کند مسئله به مذاکره ختم شود. تقاضای عوام که آقایان حجج اسلام را در فشار گذارده درست مخالف استقلال مملکت و استحکام مبانی اسلام است. آن ذوات محترم نبایستی برای تسلی عامی چند که بعضی غافل و برخی معلم اند با چنین امری که یگانه وسیله حفظ شہامت ملی است موافقت نفرمایند. ملاحظه بفرمایید امروز حال مملکت در پرتو عنایت الهی و کفایت ظل الهی چه مقام حشمتی نسبت به سابق به خود گرفته است ، بهتر آنست یک دو نفر از معتمدین به تهران تشریف بیاورند و بمذاکرات لازم رفع اشکال بشود ... ».

نخست وزیر به آقا سید نور الدین (1) در شیراز چنین نوشت :

« ... تلگراف محترم واصل ، تشکر دارم که خدمات من در شیراز منظور نظر آقایان گرامی هست ملاحظه فرمودند که پس از ورود بشیراز و پس از مطالعه احوال چاره انتظام ولایت را منحصر بایجاد محلی دیده و عقلا و متنفذین ولایات بر املاک خود عده ای سرباز نوشتند و پادار کردند و چه اثرها کرد. من نباید آیه قرآن کریم را در تدارک قوه برای دفع اعداء الله به یاد جناب عالی بیاورم. سابق رسمی

ص: 421

معمول شده بود برای نظام از جوانان بنیچه می گرفتند اما اخیراً واماندگان دهات حاضر می شدند و به هیچ درد نمی خوردند. این غوغا که امروز برپاست از طرف اهالی شهرها است و در نتیجه ضجه و ناله زنان شهری و هیچ بخاطر نمی آورند که مادران دهات هم فرزندان خود را دوست می دارند. بعقیده من حیف است با ترتیبی مخالفت بشود که لازمه آبروی دولت و ملت است ...».

تلگراف به مجلس

« ... هیئت علمیه مهاجر که مدتی است در قم مقیم هستیم و از طرفی هم شیراز و اصفهان که البته مستحضرید تعطیل نموده اند. تقاضای ما این است که راجع به نظام اجباری راه حلی پیدا نمایند زیرا با وضعیت مردم و این که عده زیادی در مملکت بیکار هستند مناسب تر آنست که نظام داوطلبی در مملکت اجراء گردد. بنابر این برای تعیین تکلیف تقاضا می نمائیم که مجلس شورای ملی راه حلی پیدا نمایند - هیئت علمیه مهاجر».

جواب مجلس

« ... موقعی که قانون نظام عمومی بمجلس شورای ملی پیشنهاد شد منافع و مضار آن از طرف نمایندگان مجلس کاملاً سنجیده شده بالاخره این طور تشخیص داده شد که منافع آن بیش تر و برای مملکت لازم است بدین لحاظ قانون مزبور بتصویب رسید و در طرز اجرای آن تسهیلاتی که برای ضعف لازم است هیئت دولت کاملاً مراقب آن خواهند بود که مدلول قانون اجرا گردد و باز هم به هیئت دولت تذکر داده شد که نسبت بضعفا رعایت های قانونی نمایند ...».

رضا شاه که از قیام علماء و مراجع مخصوصاً از نفوذ فوق العاده حاج آقا نور الله با تمام غروری که داشت وحشت داشت ناچار در جواب حضرات چنین پاسخ داد:

(جنابان مستطابان حجج اسلام، حاج آقا نور الله مجتهد و فشارکی و حاجی کمال الدین و سید العراقین دامت افاضاتهم؛ تلگراف جناب عالی واصل گردید. از این که رئیس دولت و وزیر دربار موفق شده اند مکنونات خاطر ما را آن طوری که منظور بود ابلاغ و اظهار نمایند، مسرت خاطر داریم چنان که البته بجنابان عالی مشهود و معلوم شده است هیچ وقت منظوری جز حفظ عظمت و شوکت اسلام و رعایت مقام و احترام پیشوایان روحانی نداشته و همیشه علاقه مند باین مقصود بوده و هستیم که اجراء عقاید و نیات ما نسبت به سلسله علماء اعلام و ترویج شعائر مقدسه اسلامی با هیچ مانع و عایقی مصادف نشود. امیدواریم علماء اعلام نیز این نیت و عقیده را که البته مقرون بخیر و صلاح مملکت و حفظ عظمت دیانت است همه وقت حسن استقبال نموده با ابراز صمیمیت بیش از پیش خاطر ما را قرین خرسندی و مسرت نماید) (محل صحه شاه)

مراسله دولت بقیامیون قم

« ... نظر باین که ذات مقدس اعلی حضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه با علاقه مندی کاملی که بعظمت و اسلام و مملکت دارند اطمینان کامل دارند که حضرات علماء اعلام نیز از طرف خود در طریق مقصود شاهانه که عظمت اسلام و ایران باشد بذل مساعی فرموده و مردم را هدایت خواهند نمود تا در ظل توجهات کامله اهالی مملکت در طریق سعادت و ترقی و تعالی بیش از پیش جلو بروند و نظر باین که توجه همایونی معطوف به آسایش عامه است با وجود این که مسلم است که مملکت محتاج به قشون بوده و افراد مملکت خود باید برای حال و مآل مستعد و مهیای دفاع از وطن خود باشند و این وظیفه مقدسه متوجه طبقه معین نبوده تمام طبقات و افراد مملکت ذمه دار آن

می باشند معذک نظر باین که قانون نظام اجباری قانونی است که اهالی شاید هنوز کاملاً به آن مأنوس نشده اند از بدو اجراء آن نظر به اوامر و نیات مقدسه شاهانه از طرف دولت مراعات تسهیلات لازمه در ضمن اجراء قانون مزبور در نظر گرفته شده بود و حالیه نیز خاطر محترم آقایان می تواند کاملاً مطمئن باشد که از نقطه نظر آسایش حال مردم مراعات رفاهیت های عملی در اجراء قانون نظام اجباری خواهد شد و چون هر قانونی ممکن است معایبی داشته باشد که پس از عمل و تجربه باید در صدد رفع آن بر آمد لهذا خود دولت پس از تجارب حاصله در نظر دارد که در قانون مزبور مطالعاتی نماید پس از اتمام و تکمیل مطالعات دولت قانون مزبور در دوره آتی برای تجدید نظر بمجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد شد که بموجب قانون اساسی مدارج مقرر را طی بکند و اما در باب حضور پنج نفر از علماء اعلام طراز اول در مجلس شورای ملی چنان چه خاطر محترم آقایان مسبق است قانون اساسی طریقی برای آن معین کرده است که باید حضرات حجج اسلام مراجع تقلید بیست نفر از مجتهدین درجه اول و مطلع از مقتضیات زمان را در هر دوره به مجلس شورای ملی معرفی نمایند تا بترتیب مقرر پنج نفر انتخاب شوند ، حالیه هم لازم است بترتیبی که در قانون اساسی معین و مقرر شده است رفتار شود مسلم است که از طرف دولت هیچ نوع معارضه با بودن طراز اول در مجلس نبوده و در موقع خود مساعدت لازمه نیز بعمل خواهد آمد.

در باب سایر مسائل می توانند اطمینان کامل داشته باشند که دولت دستور خواهد داد که مأمورین دولت مراقبت کامل نمایند که بر ضد دیانت و روحانیت مندرجاتی بعمل نیاید و نیز از طرف دولت که خود نیز نهایت علاقه را بجلوگیری از منهیات شرعیه دارد اوامر مؤکد صادر خواهد شد که جلوگیری لازم بعمل آورند. اما در باب محاضر شرعیه نظر باین که مربوط بمقامات مقننه است مراجعه می شود و انجام تقاضای آقایان خواهد شد در باب ناظر شرعیات در حدود قانون

دولت در اجرائیات مضایقه و خود داری نکند...».

صبح روز شنبه 18 آذر ماه 1306 (15 جمادی الثانی 1346) مخبر السلطنه رئیس الوزراء و تیمورتاش وزیر دربار و امام جمعه تهران و ظهیر الاسلام و شریعتمدار و چند نفر دیگر عازم قم گردیدند تا با حاج آقا نور الله و دیگر قیامیون ملاقات نمایند.

مرحوم رسا مدیر روزنامه قانون که از آزادی خواهان و همکاران و روزنامه نگاران اقلیت دوره پنجم مرحوم مدرس بوده و با دستگاه دیکتاتوری رضا خان همواره مبارزه می نموده و بهمین علت هم مدت ها در حبس و تبعید در کاشان بسر برده است (1) ، پس از شهریور 1320 گاه گاه مقالاتی از قلمش تراوش می نموده است ؛ منجمله سلسله مقالاتی تحقیقی در روزنامه عرفان اصفهان در زیر عنوان « حاج آقا نور الله روحانی بزرگ اسلام را چگونه کشتند » نوشته و قصد داشته همه را یک جا بصورت مستقلی بچاپ برساند. متأسفانه آن سلسله مقالات بدست نیامد فقط يك قسمت آن را مجله خواندنی ها در شماره 17 سال ششم مورخ شنبه 24 آذر 1324 با مقدمه کوتاهی بچاپ رسانیده که عیناً در زیر نقل می گردد :

« یکی از وقایع مهم آغاز سلطنت پهلوی قیام علماء علیه اقدامات شاه سابق و مهاجرت سی صد نفر از پیشوایان بزرگ روحانی به قم می باشد.

جریان این مهاجرت که مدت ها بطول انجامید و هم چنین چگونگی ملاقات ها و تلگراف ها و نامه های متبادله بین دولت و دربار و از یک طرف

ص: 425

1- مرحوم رسا بقدری دقیق و حساس بود که حساب همه چیز را داشت. مثلاً تا حیات داشت همه ساله روز ملی کردن نفت را با تلفن به نگارنده تبریک می گفت و هیچ گاه این روز تاریخی از خاطرش فراموش نمی شد مرحوم رسا گاهی اشعاری هم می سرود منجمله هنگام تبعید در کاشان درباره باغ فین و قتل امیر کبیر ابیاتی گفته است که در کتاب زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر نقل گردیده است و نیز درباره شهر کاشان چنین سروده است : روز بکاشان بغیر قبر ندیدم *** شب بهوایش بغیر ابر ندیدم عقرب و عطر است هر دو تحفه کاشان *** عقرب دیدم ولیک عطر ندیدم

هیئت علمیه و از طرف دیگر موضوع بسیار جالبی است که از چندی باین طرف بوسیله دانشمند محترم آقای رسا در روزنامه وزین عرفان چاپ اصفهان منتشر می شود و چون این یادداشت های سودمند جداگانه نیز چاپ خواهد شد ما در این شماره که مصادف با ایام عاشورا و عزاداری است با احترام این ایام و بمنظور خشنودی روح آن مرحوم قسمت های آخر آن را که چگونگی قتل مرحوم حاج آقا نور الله می باشد نقل می کنیم.

شب چهار دهم جمادی الثانی 1346 مرحوم شریعتمدار و حاج آقا محمد جویباره ای از قم حرکت و سحر همان شب بحضرت عبد العظیم وارد می شود.

همین که خبر ورود شریعتمدار بشهر ری منتشر می گردد فوراً مأمورین شهربانی خیابان ها و اطراف منزل آن مرحوم را احاطه کرده و از هر آمد و رفتی ممانعت می کنند.

جریان روز پس از ورود بحضرت عبد العظیم را مرحوم شریعتمدار این طور نقل می کرد که نزدیک ظهر در منزل نشسته و با حاج آقا محمد صحبت می کردیم که بدون اجازه و خبر صاحب منصبی وارد اطاق شده و بدون مقدمه اظهار کرد:

قم را مغشوش کردی از بس آتش و پلو دادی حالا آمدی این جا را هم با دادن آتش و پلو بهم بریزی و اغتشاش ایجاد کنی!

شریعتمدار می گوید: من سرم را بلند کرده و پرسیدم شما کی هستید و با چه مجوزی وارد منزل من شدید؟

صاحب منصب جواب می دهد: من سرهنگ در گاهی رئیس کل تشکیلات نظمیه هستم! ..

شریعتمدار بدرگاهی می گوید: بنشینید تا صحبت کنیم.

او جواب می دهد: باید بروم! ..

مرحوم شریعتمدار می گوید: حالا که می خواهید بروید باشپزخانه منزل ما سرکشی کنید تا بفهمید میزان آتش و پلوئی که راه انداخته ام چیست؟

درگاهی برای این که شاید برای تأیید افکار شیطانی خود دلیلی پیدا کند با محمد رضا مستخدم شریعتمدار باشپزخانه می رود و خیلی خجل می شود که می بیند بیش از غذای دو سه نفر چیزی در آشپزخانه موجود نیست.

مرحوم شریعتمدار این نکته را هم باو گفته بود که میل دارد برای معالجه ببغداد برود و اگر درگاهی جواز مسافرت عراق برای او بگیرد خیلی متشکر خواهد شد.

شاه و شریعتمدار

درگاهی پس از سرکشی بمطبخ منزل شریعتمدار و اطمینان از این که شریعتمدار برای ایجاد اغتشاش و راه انداختن آش و پلو بشهری و تهران نیامده است باطاق بر می گردد و پهلوی شریعتمدار می نشیند سؤال می کند مقصود حقیقی از این مسافرت چیست؟ و چرا بحضرت عبد العظیم آمده اید؟

مرحوم شریعتمدار که بنوبه خود یکی از رجال روحانی هوشمند و متفکر و در عین حال ثابت و محکم بود جواب می دهد به درد پا مبتلا هستم و چون وسائل معالجه در بغداد بهتر فراهم است بآن جا باید بروم و برای تحصیل جواز باین جا آمده ام.

درگاهی پس از شنیدن این مطلب بتهران مراجعت می کند و جریان عزیمت شریعتمدار را از قم بحضرت عبد العظیم و ملاقات خودش را با آن مرحوم به دربار گزارش می دهد.

دربار که میل داشت بهر صورت از عده مهاجرین قم کاسته شود از این که شریعتمدار قم را ترك کرده است خوشحال شد و مصلحت این طور دید که از شریعتمدار تحیب کند.

چند ساعت پس از ملاقات درگاهی و شریعتمدار سانسوری که در اطراف منزل او ایجاد کرده بودند رفع شد و رفت و آمد آزاد گردید.

بدواً آقایان امام جمعه و ظهیر الاسلام و بعد از ایشان وزیر

دربار و رئیس دولت (مخبر السلطنه) از شریعتمدار ملاقات و دیدن کردند.

این ملاقات ها خیلی دوستانه و صمیمانه بعمل می آمد و آقایان امام جمعه و ظهیر الاسلام به آقای شریعتمدار می گویند خیلی بموقع است از شاه هم ملاقات نمائید.

شریعتمدار پا درد خود را بهانه کرده و می گوید چون از پله عمارت بالا رفتن برایش مشکل است نمی تواند خدمت شاه برسد.

آقایان قول می دهند محل ملاقات در نقطه و عمارتی معین شود که پله نداشته باشد و بالاخره مرحوم شریعتمدار که برای همین کار رنج مسافرت را تحمل نموده بود موافقت می کند و وقت ملاقات برای سه ساعت بعد از ظهر روز بعد معین می گرد.

روز بعد ، بوقت معین یکی از اتومبیل های دربار بحضرت عبد العظیم آمده و مرحوم شریعتمدار را بکاخ سلطنتی برای ملاقات می برد.

شاه سابق در ملاقات خیلی با اشخاص گرم می گرفت و کم تر کسی می توانست اگر خشم و غضبی در او باشد بآن پی ببرد.

خونسردی و حوصله و صبر شاه سابق یکی از عوامل موفقیت او بود بهمین نظر با مرحوم شریعتمدار خیلی گرم و علاقه مند صحبت کرد و در یک ملاقاتی که دو ساعت بطول انجامید خاطر شریعتمدار را از انجام تمام تقاضاهای آقایان مهاجرین مطمئن ساخت و پس از مختصری هم گله و شکایت از رفتار مهاجرین بالاخره قرار شد وزیر دربار و رئیس دولت و امام جمعه و ظهیر الاسلام فردای آن روز به قم حرکت کنند و برای تأمین نظر آقایان ترتیب اساسی بدهند که بمهاجرت خاتمه داده شود.

مرحوم شریعتمدار پس از مراجعت از کاخ سلطنتی این تلگراف را به قم و مرحوم حاج آقا نور الله مخابره نمود :

از حضرت عبد العظیم به قم ،

حضور مبارك حضرت آيت الله اصفهانی و حضرات آقایان حجج اسلام دامت عظمتهم.

این که این مدت تصدیع ندادم می خواستم نتیجه را عرض نمایم. حضور اعلی حضرت شرفیاب شده و اعضاء دولت را مکرر ملاقات در انجام مقاصد مشروعه همه قسم حاضر بعد از مذاکرات لازمه این تصمیم اتخاذ شد که وزیر دربار و آقای رئیس الوزراء باتفاق حضرتین آقایان امام جمعه و ظهیر الاسلام دامت افاضاتهم مشرف به قم و از حقیر تقاضا دارند که از طرف هیئت علمی قول در انجام امر بدهید و این که احترامات لازمه بعمل آمده مقضی المرام مراجعت نمایند. داعی شیخ کمال نجفی

مرحوم شریعتمدار به قم این طور گفته بود که بهتر است این ملاقات در یکی از باغ های خارج از شهر - که سالاریه متولی باشی از نقاط دیگر مناسبت تر است - بعمل آید.

در تعقیب تلگراف مرحوم شریعتمدار فوراً جلسه هیئت علمیه تشکیل و برای شرکت در مذاکرات نمایندگانی معین کردند که روی هم رفته عده نمایندگان نزدیک به پنجاه یا چهل و هفت نفر گردید. متولی باشی قم از مرحوم حاج آقا نور الله تقاضا کرد همه آقایان علماء در سالاریه آن روز را مهمان او باشند و پس از موافقت حاج آقا نور الله از آقایان دیگر نیز همین دعوت بعمل آمد.

آقایان مدعوین با اتفاق حاج آقا نور الله در سالاریه حاضر شدند و پس از صرف ناهار یکی دو ساعت بعد از ظهر صدای مسافرین تهران بلند شد، وزیر دربار و رئیس الوزراء و امام جمعه و ظهیر الاسلام بسالاریه وارد شدند.

حاج آقا نور الله با جان خودش بازی می کرد و عقیده اش این بود در عقبه نفوذ و اشتها فوق العاده ای که در دوره عمر خویش بدست آورده است افتخاری تازه و نامی تاریخی تهیه کند ولی نمایندگان دربار مأموریتشان این بود کار قم را بهر صورت شده است تمام کنند و

اجازه ندهند این رشته که نزدیک بود تمام ایران را علیه تهران عصبانی کند کشیده شود!

مدت ها پیش از حادثه قم یک روز در حضور شاه سابق در حالی که وزیر دربار و جماعتی دیگر از درباریان حاضر بودند صحبت از اصلاحات جدید و طرز پیشرفت آن بمیان آمد.

یکی از آزادی خواهان مشهور هم که با دسته مخالف دربار ارتباط و وحدت نظر داشت در آن جلسه حاضر بود.

وزیر دربار بآن شخص می گوید نمی دانم مخالفین ما چه می گویند و چه نظری دارند؟

آن مرد خیر خواه و آزادی طلب می پرسد چرا اصلاحات و نقشه اصلاحات را متناسب با استعداد و احتیاج مردم طرح نمی کنید؟

وزیر دربار می گوید مردم بمنزله دسته ای از اطفال هستند و دوی تلخ را باید بزور و فشار باطفال خوراند!

آن شخص جواب می دهد چه اشکال دارد روی دوی تلخ لعاب شیرین بدهید و دست از این خشونت و سختی و زجر و حبس کردن مردم بردارید!

وزیر دربار درسی که از آن جلسه گرفته بود در قم تحویل داد وقتی در باغ سالاریه، مرحوم حاج آقا نور الله به او گفت کارهای مملکت باین تلخی و خشونت پیش نمی رود، جواب داد پهلوی تلخی ها شیرینی و نبات می گذاریم. ولی حاج آقا نور الله به او گفت: آن قدر دوی شما تلخ است که کمی از آن را با هزار من قند و نبات نمی شود خورد.

وزیر دربار سعی داشت بین حاج آقا نور الله و علمای دیگر اختلاف و جدائی بیندازد و بهمین مناسبت بالصراحه بحاج آقا نور الله اظهار کرد ما فقط بشما اهمیت می دهیم و برای دیگران محلی از اعراب قائل نیستیم!

حاج آقا نور الله به او می گوید من کوچک تر و گمنام تر طلبه ای را

هم حاضر نیستم از جریان مذاکرات بر کنار کنم.

تیمورتاش باز جمله ای که دلالت بر بی اهمیتی دیگران داشت بر زبان آورد و پیش از این که منتظر جواب شود می گوید : می خواهید امتحان کنم این را می گوید و بر می گردد بعقب از شیخ الاسلام همدانی که پشت سر او نشسته بود می پرسد شما چرا به قم آمده اید ؟

شیخ الاسلام جواب می دهد چون آیت الله به قم می آمدند من هم آمدم بعلاوه سر کوچۀ ما در همدان یک نفر گرامافون می زند و من آمدم که از این خلاف شرع ها جلوگیری کنیم !

حاج آقا نور الله از جواب شیخ الاسلام بشدت متغیر شده و بتندی به او تعرض می کند که این افکار کوچک چه معنی دارد و تیمورتاش از فرصت استفاده کرده به آیت الله می گوید :

ملاحظه فرمودید !؟

چقدر جای تأسف است که امروز هم نمونه های بارزی از این افکار کوچک می شود بدست آورد و جای نهایت تأثر است که اگر از آقایان علماء هیئت علمیه ای تشکیل می شود بقدری سطح افکار خود را تنزل می دهند که کم تر می توان امیدوار بود بأخذ نتیجه صحیحی نائل شوند.

هیئت های علمیه و روحانیه ایران مثل این که خودشان را از مداخله در مسائل عالیۀ کشور ممنوع و محروم می دانند و گویا فقط باید در اطراف منع ارتکاب منهیات صحبت کنند.

این آقایان نمی دانند اگر هیئت حاکمه کشور صالح و وطن پرست و با ایمان باشند و اگر مجلس شورای ملی جولانگاه عناصر غیر متقی نشود و اگر هیئت رئیسه ادارات دولتی باستناد لیاقت و فضیلت انتخاب شوند و اگر از راه حضور طراز اول در مجلس از وضع قوانین غلط جلوگیری بعمل آید آن وقت این وضع کثیف و مبتذل که همه را بتنگ آورده و کشور ایران را میدان یغماگری دسته ای از مأمورین غیر صالح مالی و اقتصادی و اوقافی و قضائی و لشکر و کشوری کرده است

ص: 431

پیش نمی آمد! ...

گرفتاری عظیم و بزرگ حاج آقا نور الله در قم همین بود که بین سطح افکار او با دیگران تفاوت و فرق زیاد موجود بود و دولت هم پیوسته از همین تفاوت و اختلاف فکری آقایان استفاده می کرد! نمایندگان دربار تهران نزدیک به هفت روز و هفت شب در قم ماندند و شب و روز با نمایندگان علمیه مشغول تبادل نظر بودند.

بالاخره روی مواد شش گانه ای که مهم تر از همه آن ها اعزام طراز اول بمجلس و اصلاح قانون نظام وظیفه بود وحدت نظر بعمل آمد و صورت مجلسی هم تنظیم گردید و عکسی هم از آن برداشتند.

پس از طی این جریان نمایندگان تهران منتظر بودند فوراً اجتماع قم بهم بخورد و غائله پایان یابد ولی این نشد و اختلاف نظری پیش آمد.

مهاجرین از دربار و دولت و دربار از مهاجرین مأیوس و نا امید بودند.

این دسته منتظر بودند، دسته دیگر کار را تمام شده پنداشته و به اوطان خود مراجعت نمایند، آن دسته هم فکر می کردند نتیجه آن همه رنج و مرارت و زحمت نباید فقط مشتی حرف و وعده بی اساس بشود! ...

از همین نظر طرفین با نظری غیر صمیمانه بیک دیگر می نگریستند.

عکس هائی که از ورقه تعهد نامه دولت برداشته شده بود با ایالات و ولایات نیز فرستادند.

این مقاله نامه در تاریخ 31 آذر توشقان نیل 1306 در قم تنظیم و مهدی قلی هدایت رئیس الوزراء و عبد الحسین تیمورتاش وزیر دربار آن را امضاء نمودند.

روی کاغذ با اجرای مقاصد و نیت آقایان موافقت شده بود ولی اثر دیگری از عملی شدن مقاصد پدیدار نبود.

تصمیم آخری حاج آقا نور الله این شد که پیش از تحقق یافتن و عملی شدن موادی که بین طرفین (مهاجرین و دولت) انجام آن

مورد موافقت قرار گرفته بود قم را ترک نکنند.

زمستان بسختی خود می افزود ، تألم های روحی و فشار ناملایمات گریبان حاج آقا نور الله را که می دانست خداوند وقتی از او راضی می شود که فداکاری خود را به آخر برساند ، بدست بیماری و کسالت سپرد.

او در میان کرسی و در میان معدودی از افراد خاندان خود می نالید ولی عزم رفتن در دماغ سایرین قوت می گرفت و عاقبت ابتدا فشارکی و سید العراقین باتفاق سید عبد الباقی با رئیس الوزراء و وزیر دربار به تهران حرکت کردند و مرحوم دهکردی نیز باصفهان عزیمت نموده و اولین اثر گرد تیره رنگ غربت چهره باقی ماندگان مهاجرین را می پوشانید و آنان را با دل سوختگی بی نظیری بیش از پیش به توسل بارواح ائمه اطهار متوجه می ساخت.

سید العراقین و فشارکی دو سه روز بعد از تهران به قم برگشته و بلافاصله به اصفهان حرکت کردند.

حاج آقا نور الله وقتی فهمید حاج شیخ مهدی نیز خیال عزیمت به اصفهان را دارد بیش تر متألم و عصبانی شد و می توان گفت شعله بیماری و کسالت از این ساعت به بعد بیش تر در کانون قلب آن مرحوم زبانه کشید.

هیچ اندوهی در زیر آسمان از رنج و اندوه شکست و عدم موفقیت دلخراش تر و جان گدازتر نیست!

فقط این یک مورد است که مرگ را بر پهلوان شکست خورده شیرین و دنیا را در نظر او پست و حقیر می کند!

حاج آقا نور الله برای مرگ حاضر بود ولی میل داشت موفق شود یعنی حریف را شکست بدهد و بزانو در بیاورد ، آن وقت بمیرد!

حاج آقا نور الله میل داشت آن وقت چشم از زندگی ببوشد که دشمن نیز از ستمگری دست بشوید ولی افسوس!...

مقاومت حاج آقا نور الله تا آن جا رسید که ماشین جنایت بکار بیفتد و گردگیری بشود!

آن قسمت از هیئت علمیه که در قم باقی ماندند بفعالیت خود افزودند.

به مجلس و دولت تلگرافاتی شدید مخابره و اجرای مواد تعهد شده را مطالبه کردند.

در خلال همین احوال نامه ای از حاج میرزا صادق آقا مجتهد و روحانی متنفذ و مشهور آذربایجان به قم رسید و در آن نامه وعده شده بود حاج میرزا صادق آقا به قم خواهد آمد.

دولت و دربار از مفاد این نامه آگاه شدند. مقاومت حاج آقا نور الله اگر با حرکت و ورود یکی از بزرگ ترین مقامات روحانی آذربایجان توأم می گردید مشکل فوق العاده تری برای دولت ایجاد

می شد.

پس باید کار را یکسره کرد.

آری آفتاب عمر یکی از مظاهر بارز روحانیت اسلام و ایران باید بدست جنایت کاران غروب کند!

شیخوخیت و پیری و بیماری و تألم و سردی هوا و پیش آمدهای ناروا قسمت زیادی از اسباب این کار را فراهم کرده بود ولی طرح نقشه ای پلید و جانیانه آن روز و ساعت را جلو انداخت و دست ظلم و ستم اجازه نداد آن مرد روحانی روشن ضمیر و بلند همت آسوده و راحت بمیرد.

کسالت حاج آقا نور الله تا آن جا رسید که باید به پزشک مراجعه شود.

حاکم قم نزد حاج آقا نور الله رفت و مدتی از حذاقت دکتر شفاء الدوله یا بطوری که مشهور است دکتر پزشک احمدی نخستین با آیه الله صحبت کرد.

می گویند همین که نمایندگان دربار از تفرقه قم و حرکت حاج آقا نور الله و علماء دیگر باوطن خود مأیوس شدند به مأمورین قم و پاره ای از متنفذین دستورهائی داده و به تهران مراجعت کردند.

ص: 434

فرماندار قم که پس از حادثه قم ترقی کرد و بسمت فرمانداری کرمانشاه ارتقاء یافت شفاء الدوله را پس از معرفی بمعالجه وادار نمود و اولین تصمیم پزشکی که شفا فقط در لقب او یافت می شود این شد که بیمار بترریق يك دوره آمپول احتیاج دارد!

استمداد در اجرای جنایات بوسیله طبیب سوابق تاریخی دارد ولی همیشه اکثریت با پزشکان شرافتمندی بوده است که با شدیدترین درجه تهدید و تطمیع عهده دار انجام جنایتی نشده و از این که دست و دامن خود را بخون بیمار و مریضی آلوده کنند خود داری کرده اند.

چشیدن طعم مرگ از دست کسی که انسان زندگیش را به او می سپارد بزرگ ترین نمونه بی وجدانی است.

می گویند حاج آقا نور الله که آن ایام بهر جریانی بنظر بد بینی و سوءظن نگاه می کرد و سوء قصد سابق را هم در نظر داشت بعلاوه به او خبر داده بودند مسافرین تهران با حالت خشم و عدم رضایت و قیافه تهدید آمیز مراجعت کردند ، خیلی در کارها احتیاط می کرد و مخصوصاً از حاج میرزا شهاب الدین کاشانی که از علماء عالی مقام کاشان و از مهاجرین بود راجع به دکتر شفاء الدوله تحقیقاتی می کند. بیچاره حاج میرزا شهاب هم که از زیر پرده بی خبر بوده است از دکتر بد نمی گوید و روز 29 جمادی الثانی دکتر برای تزریق آمپول بمنزل آیت الله می رود.

شنیدم در آن موقع که دکتر روی يك سمت کرسی نشسته و بیمار پهلوی کرسی افتاده بوده است همین که دکتر مشغول حاضر کردن وسائل تزریق می شود حاج آقا نور الله که نمی خواسته ظاهراً چیزی بگوید از زیر لحاف با پا یکی از بستگان خود را خبر کرده و با اشاره به او می فهماند مواظب طرز کار دکتر باشد!

این مراقبت چه تأثیری می توانست دارا باشد.

هر چه هست در مایع داخلی آمپول است والا تزریق آمپول مسموم یا غیر مسموم چه تفاوت دارد!؟

بهت و سکوت آمیخته به تزلزلی در منزل حاج آقا نور الله حکومت می کرد!

حاج آقا نور الله می خواست، حرف بزند و تردید خودش را از عمل دکتر بگوید ولی یادش آمد با قرآن استخاره کرده و خداوند این پیش آمد را به او خبر داده و قول خداوند دروغ نیست.

دست پزشك جنایت کاری که از آسمان شرم نکرد و از قهر و انتقام خداوند بخود بیم راه نداد بالا رفت و بعد از لمحہ ای سمی مهلك و تشنج آور، سمی که در فاصله کوتاهی بین حاج آقا نور الله و زندگی او فاصله ای بزرگ ایجاد کرد در خون مردی که بحمايت ملت ایران و حفظ قانون اساسی ایران و صیانت احکام مذهبی کشور ایران بپا خاسته و قیام کرده بود داخل شد و فوراً رنگ چهره بیمار پرید! ...

آدم کشی که ماسک پزشکی به چهره خویش زده بود کار خود را تمام کرد و رفت.

گرفتگی و خفگی قلب و تشنج شروع شد.

بیمار ناراحت بود و مدام از این طرف و آن طرف بستر می غلطید! اگر بستر بیمار را از خار مگیلان پر کنید بهتر است تا در خون او سم داخل شود!

کار تشنج بالا گرفت و بقدری این رنج برای بیمار شدید بود که دل سنگ بحال حاج آقا نور الله می سوخت!

یک نفر نقل کرد که گاهی چند متر بدن مسموم آن پیر مرد علیل از بستر بلند می شد و باز بزمین می افتاد!

به تهران هم خبر داده بودند.

حاکم قم و مرحوم شریعتمدار، هر دو به تهران تلگراف کردند که حال آیت الله بد است.

دکتر امیر اعلم و دکتر لقمان الدوله از طرف دربار و علیم الدوله از طرف شهربانی به قم حرکت می کنند.

آن ها در راه قم و حاج آقا نور الله در راه مرگ.

دکترها وقتی رسیدند که زبان حاج آقا نور الله بند آماده بود و فقط اثر ناچیزی از زندگی در او دیده می شد!

از بیمار معاینه دقیق بعمل آوردند.

اولین فکر آن ها این شد که طبیب معالج حاضر شود. دنبال شفاء الدوله رفتند. هر جا گشتند، بلکه تمام قم را زیر و رو کردند پیدا نشد. معلوم شد کار خود را کرده و رفته است! ...

امیر اعلم بلقمان الدوله می گوید، یک آمپول کامفر به بیمار بزیم، لقمان الدوله این عمل را غیر مفید تشخیص می دهد و باز در پیدا کردن طبیب معالج اهتمام می کنند. این اهتمام برای این بود که بفهمند آمپول تزریق شده چه بوده است!

بی هوشی و تشنج شدیدتر می شود!

لقمان الدوله فوراً باصل منظور پی برده و بدون این که از طرز عمل صحبت کند به امیر اعلم می گوید مگر مادر دهر بار دیگر حاج آقا نور الله بوجود بیاورد! ...

صبح زود روز اول ماه رجب 1346 که یک صد و پنج روز از عمر مهاجرت به قم می گذشت حاج آقا نور الله در بین شدیدترین آثار تشنج چشم از زندگی پوشیده و طائر روح بلند پروازش باسماں طیران نمود.

خبر رحلت آیت الله اصفهانی فوراً بهمه جا رسید و شهر قم بصورت تعطیل عمومی در آمد و پس از اتمام مراسم سوگواری جنازه مرحوم حاج آقا نور الله بر حسب وصیت آن مرحوم برای دفن به نجف حمل شد.

دنیا این جنایات را فراموش نمی کند. چنان که من پس از هجده سال با دقیق ترین صورت ها آن را برای شما تشریح کردم. فسیعلم - الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

در گذشت یا شهادت حاج آقا نور الله

فوت مرموز حاج آقا نور الله را خواستند بدون سر و صدا باشد بهمین جهت چگونگی و خبر آن در جراید منتشر نشد در صورتی که

سه چهار روز قبل از آن سید ابو القاسم امام جمعه سابق طهران در گذشته بود ، رئیس الوزراء در مراسم تشییع و مجلس ختم شرکت کرده بود و حتی یک روز ادارات هم تعطیل شده تعطیل شده بودند ، اما درباره در گذشت حاج آقا نور الله که از لحاظ سوابق آزادی خواهی و علم و تقوی و نفوذ در تمام مملکت مقام بسیار ارجمندی داشت دولت بسکوت برگزار کرد. اما مدرس که همواره او را به بزرگی و آزادگی و علم و تقوی ستوده بود علی رغم مقامات دولتی مجلس ترحیم مفصلی برای حاج آقا نور الله منعقد نمود و بدین ترتیب در جراید باطلاع ملت ایران رسانید :

5 شنبه 4 رجب المرجب ، 7 دی ماه 1306

بسم الله الرحمن الرحيم ،

خاطر عموم مسلمین را تذکر می دهم باین که از طرف حجج اسلام و علماء اعلام از دیروز عصر چهارشنبه تا ظهر امروز (پنجشنبه) در مسجد مرحوم سپهسالار مجلس ترحیم و سوگواری بجهت فوت مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج آقا نور الله منعقد است. سید حسن مدرس

علاوه بر اعلام مجلس ترحیم از طرف مدرس در روز چهارشنبه و صبح پنجشنبه ، از طرف تجار اصفهانی تهران در مسجد سید عزیز الله و از طرف کسبه بازار در مسجد شیخ عبد الحسین مجالس ترحیم در عصر 5 شنبه منعقد گردید و در روز بعد هم در مسجد جامع و چند مسجد دیگر مجالس ترحیم منعقد گردید و بازار تهران نیز تعطیل شده بود.

اطلاعات در یک ربع قرن در این مورد بطور تعریض چنین نوشته است :

« در اصفهان بمناسبت فوت آقای حاج آقا نور الله اصفهانی (اوایل دی 1306) عده ای از اهالی اصفهان دستجاتی برای عزاداری راه انداخته و تیغ زدند و یکی دو نفر هم فوت کردند. »

ص: 438

اطلاعات در ذیل خبر فوق الذکر به تیغ زدن اعتراض می نماید و از مراجع روحانیت خواستار می شود که از این قبیل اعمال جلوگیری نمایند.

در گذشت ناصر الملك

ناصر الملك که مدتی بسمت نایب السلطنه سلطان احمد شاه انتخاب شده بود در تاریخ چهارم دی ماه 1306 خورشیدی در تهران فوت نمود. مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران درباره وی چنین نوشته است:

« ابو القاسم خان قره گوزلو همدانی (مشیر حضور - ناصر الملك - نایب السلطنه) فرزند احمد خان و نوه محمود خان ناصر الملك فرمان فرما که در سال 1282 قمری متولد و در سال 1346 قمری در گذشته است. در سال 1295 ق ، در سفر دوم ناصر الدین شاه به اروپا که محمود خان ناصر الملك از ملتزمین رکاب شاه بود نوه خود را نیز به همراه خود برد و به لندن برای تحصیل فرستاد. نامبرده از تحصیل کردگان دانشگاه اوکسفورد انگلستان (1) محسوب می شود.

پس از اتمام تحصیلات در سال 1301 ه . ق . از لندن بتهران مراجعت نمود. محمد حسن خان اعتماد السلطنه در یادداشت های روزانه خود (14 جمادی الاولی 1301 ه . ق) می نویسد: « صبح خانه امین - الدوله رفتم ، ابو القاسم خان نواده ناصر الملك که تازه از فرنگ آمده ناصر الملك آورده بود که امین الدوله حضور شاه بیرد. این جوان شش سال تمام فرنگستان بوده است » و نیز می نویسد: « 12 ذیحجه 1301 این جوان اسماً پیش خدمت و رسماً دور از خلوت است ».

پیش از این که ابو القاسم خان ملقب به مشیر حضور شود جدش محمود خان ناصر الملك را باین عنوان: « ناصر الملك مشیر خاص

ص: 439

حضور همایون « یاد می کردند (1) . بر حسب درخواست محمودخان ناصر الملك پدر بزرگش از ناصر الدین شاه در ماه ربیع الاول 1302 ق. از طرف شاه ملقب به مشیر حضور شد. در زمان حیات محمود خان ناصر الملك ابو القاسم خان جزو درباریان ناصر الدین شاه بود و گاهی اوقات ترجمه بعضی از آئین نامه ها و قوانین به او ارجاع می گردید. محمود خان ناصر الملك فرمان فرما پس از دو ماه و نیم که از مراجعتش از حکومت خراسان گذشت در اوایل ربیع الثانی 1305 ق. بمرض سخته در گذشت و شاه تمام مناصب و مشاغلی که داشت از قبیل حکومت همدان و لقب ناصر الملکی و غیره به ابو القاسم خان مشیر حضور داد و مکتب زیاد ناصر الملك هم به او رسید و چند روز بعد بوسیله امین السلطان بحضور شاه معرفی گردید. ناصر الدین شاه بر خلاف عادت و رویه همیشه خود، که پس از مرگ اعیان اشرف - متمولین و ملاکین درجه يك مملکت از اموال آنان (مخصوصاً نقدینه و جواهرات) برای خود بر می داشت بواسطه ارتباط و بستگی هر دو ناصر الملك به انگلیس ها چیزی از اموال آنان بر نداشت (2).

ابو القاسم خان ناصر الملك در اواخر سلطنت ناصر الدین شاه گاهی در غیاب محمد حسن خان اعتماد السلطنه برای شاه روزنامه ترجمه می کرد و در حضور شاه خطابه های سفراء بیگانه و جواب شاه را برای آنان نیز ترجمه می کرده است.

در جمادی الثانیه سال 1314 ق . که امین السلطان از صدارت معزول و بجایش میرزا علی خان امین الدوله در ماه رمضان همین سال صدر اعظم شد ناصر الملك را بجای میرزا عبد الوهاب خان نظام الملك (شوهر خواهر خود) وزیر دارائی نمود. پس از عزل امین الدوله در

ص: 440

- 1- پس از این که ابو القاسم خان مشیر حضور ملقب به ناصر الملك گردید ناصر الدین شاه لقب مشیر حضوری را در سال 1310 ق . به احمد خان پیش خدمت معروف به جوجه پسر یوسف خان سر تیپ پسر حسن خان سردار ایروانی داد
- 2- ناصر الدین شاه این قبیل اموال را اسماً برای خود می گرفت و پس از گرفتن تحویل خزانه اندرون می داد و جزء دارائی مملکت محسوب می گردید و وقتی هم که کشته شد از خود شخصاً چیزی نداشت

16 صفر سال 1316 ق، ناصر الملك هم بالطبع کنار رفت و بجای وی حسین قلی خان نظام السلطنه مافی وزیر دارائی شد. در اولین کابینه دوره مشروطیت بریاست سلطان علی خان وزیر افخم که در تاریخ 6 صفر 1325 ق. برابر با 29 اسفند 1285 خ. تشکیل یافت ناصر الملك وزیر مالیه بود و در 20 ربیع الاول 1325 ق، برابر با 13 اردیبهشت 1286 خ. که میرزا علی اصغر خان امین السلطان معروف به اتابک اعظم نخست وزیر و مأمور تشکیل کابینه گردید ناصر الملك هم دوباره وزیر دارائی شد. در تاریخ 18 رمضان 1325 قمری مطابق با چهارم آبان 1286 خ. ناصر الملك از طرف محمد علی شاه نخست وزیر و مأمور تشکیل هیأت دولت گردید. عمر کابینه وی پیش از دو ماه طول نکشید که خود استعفاء داد و چون شاه از این قضیه راضی نبود و کار بدون مشورت و اجازه او صورت گرفته بود از این جهت او و وزرایش را به قصر احضار و ناصر الملك نخست وزیر مستعفی را زندانی و زنجیر کرد لکن با مداخله فوری و سریع سفارت انگلیس آزاد و روز بعد رهسپار اروپا گردید. م. ق. هدایت (مخبر السلطنه) که در کابینه او وزیر فرهنگ بوده در صفحه 210 - 209 کتاب خاطرات و خطرات تألیف خود در این باره چنین گوید: «ناصر الملك مردی جا افتاده شاگرد مدرسه اکسفورد و طرف توجه انگلیس نشان محترمی هم از انگلیس دارد، چون در اکسفورد تحصیل کرده است نمی تواند تصمیم بگیرد. 14 ذیقعه نزدیک غروب شاه وزراء را احضار فرمودند جمله آخر این بود که بروید پی کارتان مرخص شدیم. ناصر الملك در اطاق حاجب الدوله حبس شد، وزراء در اطاق امیر بهادر توقیف معلوم شد علاء الدوله هم در آبدارخانه توقیف است و محکوم به اعدام، عضد الملك برای حفظ او در آبدارخانه منتظر عفو ملوکانه است (1). به امیر بهادر گفتم ناصر الملك نشان هائی از دولت انگلیس دارد و بسراغ او خواهند آمد خوبست کار بآن جا نکشد. گفت صنیع الدوله هم به من گفت معطل

ص: 441

کار علاءالدوله و در محظور عضد الملکیم ، برای ناصر الملک خطری نیست. چیزی از شب نگذشته بود که چرچیل (مراد از این چرچیل : جرج پرسبی چرچیل است) تشریف آوردند ، شرفیاب شدند. چرچیل به شاه گفته بود ما باید تقصیر ناصر الملک را بدانیم علاءالدوله و ناصر الملک مرخص شدند. وزراء با ناصر الملک بمنزل او رفتیم مقرر بود که سحر بفرنگ حرکت کند ناصر الملک سحر مصحوب نماینده از سفارت انگلیس حرکت کرد».

ادوارد برون در کتاب انقلاب ایران تألیف خود در این باب چنین گوید : « شاه هیأت دولت را که روز پیش استعفاء داده بود بقصر احضار و ناصر الملک نخست وزیر را زندانی و زنجیر کرد و با مداخله و اعمال نفوذ سفارت انگلیس ناصر الملک از سرنوشتی که در انتظارش بود رهایی یافته به اروپا فرار کرد و همین طور در انگلستان می زیست در این مدت هر قدر بوی اصرار می شد که به ایران باز گردد از آمدن دریغ می داشت تا این که در سال 1327 ق . پس از فتح تهران و خلع محمد علی شاه او هم به تهران بازگشت».

احمد خان ملک ساسانی در کتاب « یاد بوهای سفارت اسلامبول » راجع باین موضوع از قول شاه مخلوع (محمد علی شاه) چنین گوید : « در دنباله این صحبت شاه مخلوع گفت وقتی که کشیک چی باشی را با مختار الدوله فرستادم ناصر الملک را بگیرند و بحضور بیاورند با چادر و چاقچور و پیچه می خواست فرار کند ، در حال با این قیافه در کالسکه گذاشتندش و بحضور آوردند من خنده ام گرفت عکاس خواستم که پیش از آن که طناب بگردنش بیندازند عکسی با این قیافه بردارد عکاس مشغول برداشتن عکس بود که چرچیل از طرف وزیر مختار انگلیس آمد و گفت که ناصر الملک دارای بزرگ ترین نشان دولت انگلیس است مرخصش بفرمائید به اروپا برود».

ناصر الملک که از اواخر سال 1325 قمری در اروپا بود در سال 1328 قمری بدستگیری و اشاره انگلستان از طرف مجلس شورای ملی

به نیابت سلطنت ایران بجای علی رضا خان قاجار عضد الملک متوفی در 17 رمضان 1328 ه. ق. گزیده شد و در تاریخ 12 صفر 1329 قمری او را با سلام و صلوات بتهران وارد کردند و تا سال 1332 ق. برابر با 1292 خ. نائب السلطنه بود. پس از این که احمد شاه به سن بلوغ رسید و زمام امور را در دست گرفت و تاج گذاری کرد ناصر الملک هم رهسپار اروپا گردید و تا سال 1305 خورشیدی (برابر با 1345 ق.) در آن جا می زیست تا این که در این سال دوباره به ایران بازگشت و بطوری که پیش گفته شد در 4 دی 1306 خورشیدی برابر 1346 ق. در سن 64 سالگی درگذشت. احمد خان ملک ساسانی در کتاب یادبودهای سفارت از قول محمد علی شاه می نویسد: «یک روز در میان صحبت حرف از دوره نیابت سلطنت ناصر الملک همدانی بمیان آمد محمد علی شاه می گفت در صورتی که پس از تاج گذاری سلطان احمد شاه مدت نیابت سلطنتی تمام شده بود ادعای یک سال حقوق کرد چون فاقد حق قانونی بود دولت ایران موافقت نمی کرد. آن وقت لاردر کرزن وزیر خارجه انگلیس را واسطه کرد و با اصرار از دولت ایران 159 هزار تومان پول زور گرفت».

کشف کمیته سری اعدام سرهنگ پولادین

سرهنگ احمد خان پولادین که افسری حساس و چون رئیس گارد رضا شاه و از نزدیک شاهد اعمال او بود با عده ای از افسران و اشخاصی که می دانست آن ها هم با رژیم پهلوی موافق نیستند وارد مذاکره و متحد شده کمیته ای سری تشکیل دادند که او را از میان بردارند و رژیم پهلوی را سرنگون سازند. نزدیک بود که موفق هم بشوند. اما یکی از افراد این کمیته از بیم نافرجام ماندن این اقدام، محرمانه مراتب را به اطلاع پهلوی رسانید.

همگی اعضاء کمیته دستگیر و تسلیم دادگاه نظامی شدند. محاکمات آن ها چند روز بطول انجامید ، در نتیجه سرهنگ احمد خان پولادین محکوم به اعدام و افسران دیگر سرگرد احمد خان همایون 15 سال ، سرهنگ نصر الله خان هفت سال ، سرگرد روح الله خان 5 سال حبس محکوم شدند.

هایم که در دوره پنجم مجلس سمت نمایندگی کلیمیان را داشت به اعدام و محمود خان پولادین به حبس محکوم شدند.

می گویند قبل از این که حکم اعدام بمرحله اجراء در آید رضا شاه در باغ شاه حضور داشته و از دور زیر درختان ناظر اجرای حکم بوده و گفتگوی با پولادین را می شنیده ، به سرهنگ پولادین اصرار می کنند که نامه ای بشاه بنویسد و تقاضای تخفیف در مجازات را بکند او امتناع نموده و ناسزا گفته است ، بنابر این حکم اعدام در نیمه شب 24 بهمن 1306 اجراء و نام برده بجوخه اعدام سپرده می شود.

شرحی روزنامه ترقی درباره اعدام سرهنگ پولادین درج شده که مجله خواندنی ها هم در سال پنجم شماره 10 مورخ شنبه 6 آبان 1323 نقل نموده است که قسمتی از آن مقاله در زیر نقل می گردد :

« ... پس از ساعتی انتظار سرهنگ زاویه با قدم های بلندی رسیده و در حال خبردار آهسته با بوذر جمهری مشغول بصحبت شد - سرتیپ کریم آقا پس از استماع بیانات سرهنگ زاویه خود را به پولادین رسانیده در حالی که متکبرانه روی هر جمله تکیه می کرد گفت : حسب الامر بندگان اعلی حضرت همایونی شما محکوم به اعدام بوده و من حاضر بگوش دادن وصایای شما هستم.

پولادین نگاهش را متوجه اطراف کرد شاه را دید که شل خود را جلو دهان گرفته و زیر درختان پنهان شده است ، با تبسم محزونی جواب داد : آقا برای پاس احترام پاگون و سابقه هم قطاری است که وصایای خود را می نمایم ولی یقین دارم عرایضم مورد توجه قرار نمی گیرد فقط می گویم به شاه بگویند : اعدام من و سایر بیچارگان

وطن پرست باعث بقای ستم کاری تو نگشته و سلطنت تو را مستقر نمی سازد.

از تزلزل و غارت رعایای بدبخت جز نفرین خدا و لعنت مخلوق استفاده نبرده از شکنجه آزادی خواهان و اعدام اشخاص منور الفکر در گوشه های تاریک زندان نتیجه ای حاصل نمی شود ... اما راجع بخودم چون در این مدت 25 سالی که مشغول بانجام وظیفه سربازی بودم در سایه صحت اندوخته نداشته و خانواده بدبختم نه محلی برای اقامت و اطفال بی گناهم نه سرمایه ای برای کسب دانش و تحصیل دارند ... در صورت امکان جزئی مخارجی برای امرار حیات منظور گردد دیگر زحمتی نداشته انتظار اجرای اوامر شاهانه را دارم!

بعد از این بیانات چون اشخاصی که می خواهند خود را حاضر برای گرفتن عکس نمایند دست چپ را روی قلب و دست راست را بپهلوی نهاده روی هر دو پا محکم ایستاده و حاضر باعدام گردید.

صدای سرهنگ زاویه برای فرمان آتش بسربازان خواست بلند شود. سرهنگ پولادین با کمال وقار گفت: جناب سرهنگ برای فرمان آتش جهت تیر باران کردن محکوم با صدا فرمان نمی دهند و باید با حرکت شمشیر فرمان بدهند. این درس نظامی غضب سرهنگ زاویه را زیادتیر کرد و بر خلاف این درس فرمان آتش داد. افسر شرافتمند با 21 تیری که به او اصابت کرد از پا در آمد ولی چون تیرها بمواضع حساس او اصابت نکرده بود بوذر جمهری شخصاً تیری به سر او زده و سرش را متلاشی نموده جان سپرد. «

لایحه ثبت املاک

در جلسه 137 مورخ 21 بهمن ماه 1306 (18 شعبان 1346) که لایحه ثبت املاک مطرح بود در ماده سوم آن که مربوط بمدت مرور زمان قبل از تصویب قانون بمدت چهل سال ذکر شده بود میرزا مرتضی عقیده داشت که این قانون بر خلاف شرع است و در اطراف

ص: 445

آن بحث نمود در حالی که بمسائل فقهی وارد نبود.

مدرس چنین اظهار داشت :

از مسائل نظری صحبت داشته شود خوبست - دو جمله است که خیلی بزرگ است - یکی گفته شود مطلبی موافق شرع اسلام است - یا گفته شود مخالف شرع اسلام است - این خیلی عظیم است. آقایان که سهل است از بزرگان و رؤسای پیشرو اسلام آن اطفال صغیر کوچکی که در بیغوله های ایلات منزل دارند فوائد اسلام نزد آن ها محترم است (صحیح است) در تمام دنیا قوانین اسلام محترم است (صحیح است) زیرا این قوانین در تمام دنیا خودش ، خودش را نگهداری می کند (صحیح است) خدا رحمت کند مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار شخص بزرگی است که بنا کرده یک بنا برای تعلیم و تعلم قانون و یک بنا برای ترتیبات و اجرایش (یعنی مجلس شورای ملی) و اگر کسی وقف نامه او را ببیند می بیند که دستورات آن مرحوم هیچ نسبت به پروگرام « جامع ازهر » نداشته است و در نظر داشته است که در آن بنا (1) مقصودش تعلیم و تعلم قانون داده شود از ابتدائی و انتهائی و در این جا هم که مشروطه شود صحبت از اجرایش بشود - آمدیم سر این کار که ثبت اسناد باشد - اما ثبت اسناد یک مسئله اداری و تنظیمات مملکتی است - کتب فقها پر است که مستوجب للقاضی و للوالی که املاک و معاملات را ثبت کند منتها مسئله این است که دنیا این مطالب را گرفته و تکمیل کردند و استفاده کردند ما بیچاره ها ماندیم و حالا که بیدار شدیم می بینیم خیلی عقیبیم - ثبت کردن و محکم کردن هیچ نفی مالکیت کسی را نمی کند مثل باقی اسناد - اسنادی که سابق درست می کردیم مگر بمهر شهود و علمای محترم نمی رساندیم این برای استحکام قضیه بود - آمدیم سر مرور زمان بلا تشبیه یک چیزی هست که مال بزرگان است که می گوید (الجاهل اما مفرط أو مفرط) سر عدلیه وقتی در این مملکت تأسیس شد چه جنجالی به پا شد ما گفتیم

ص: 446

1- با دست اشاره بطرف مدرسه و مسجد سپهسالار می کند

آقا دور از جان آقای وزیر این عدلیه همان نایب حیدر است (خنده) يك صندلی گذاشته گفته است قاضی یکی هم گذاشته گفته است اجراء و این همان نایب حیدر است. گفتند خیر حاکم گفتن خوبست اما قاضی گفتن حرام است (خنده) در هر صورت حالا عدلیه آمده می گوید بابا من نمی توانم دعاوی پیش از چهل سال را حکم کنم می گوئیم خیر این خلاف شرع است این کجایش خلاف شرع است پیغمبر گفته است نحن نقضی بینکم بالبینه و الیمین - من میل ندارم که مجلس محل درس باشد اما نمی شود چه کنم. این جا محل این صحبت ها نیست این جا باید مصالح و طرز اجرا صحبت شود ، اگر عدلیه ده نفر هم دور هم جمع کند و ببیند و همین حکم کند مرتد است - این راه با آن راه دوتا است این راه نایب حیدری است (خنده) امروز صد میلیون مسلم چشمشان باین جا است ، این جا نباید گفته شود یک چیزی خلاف شرع است که رد شود یا قبول شود ما منزل داریم ما اطاق تنفس داریم ممکن است این را در خارج صحبت کنیم ما این قوانین اسلام را باید عظیم بشمریم وای به آن روزی که يك قدری باین قوانین بی اعتنا شویم - اشتباه کردن عیب و عار نیست - پس این مرور زمان اینست که می گویند ما نمی توانیم برسیم حالا دو نفر مدعی و مدعی علیه مسلمان هستند بروند خودشان به محضر شرع یا غیره حل کند - چیزی که ممکن است گفته شود این است که وقتی عدلیه این قبیل کارها را بتواند بکند و رد کند آن وقت قانون اساسی هم گفته است مرجع تظلمات عمومی عدلیه است تکلیف چیست - این را می گویند که ما عریضه شما را قبول کردیم اما نمی توانیم رسیدگی کنیم ارجاع بشرع هم صحیح است خودشان بروند ، ولی باید دعوا عقلائی باشد تا حاکم شرع هم بتواند رسیدگی کند در این خصوص بنده يك عرض کردم که آقای وزیر بهشان ناگوار شد. من عرض کردم در مجلس صحبت می شود اگر مجلس موافقت کرد که علاوه شود و حالا هم آن نیم سطر است که در جیب آقای وزیر است اگر بهشان ناگوار نباشد آن را بدهند و آقایان هم موافقت کنند که

تصویب شود و از این راه هم جلوگیری شود - خیلی عذر می‌خواهم که بنده نمی‌توانم صحبت کنم در این مجلس خصوص که حال هم ندارم - خصوص که با این دولت که موافق نیستم با پدرشان موافق نیستم ولی معذک این عرایض را کردم ... »

اعتراض بعهد نامه انگلیس و حجاز دهم دی ماه 1306 - ژانویه 1928

در اخبار خبرگزاری های خارجی خبری منتشر شده بود که بین دولت انگلیس و دولت حجاز عهد نامه ای بامضاء رسیده که در ماده 6 معاهده مزبور که در 20 مه 1927 در جده منعقد گردیده (این طور ذکر شده بود) اعلی حضرت پادشاه حجاز و نجد و مضافات متعهد می شود مناسبات دوستانه و صلح طلبانه باراضی کویت و بحرین و با مشایخ قضا و ساحل عمان که دارای مناسبات عهدی بخصوص با دولت انگلستان می باشد حفظ نماید.

بدین جهت دولت ایران نسبت به عهد نامه مزبور ضمن نامه ای به دولت انگلستان اعتراض و رونوشت آن را بجامعه ملل در سویس ارسال می دارد. متن نامه مزبور بدین قرار بوده است :

نظر باین که مالکیت ایران نسبت به بحرین همیشه مسلم و محرز بوده و اولیای دولت انگلیس هم در موارد مکرره این حق غیر قابل تردید ایران را تصدیق کرده اند ماده مزبور به تمامیت ارضی ایران لطمه و خلل وارد آورده باین جهت دولت ایران لازم دانست مراتب را بسفارت انگلیس در تهران تذکر داده و رفع آن را تقاضا نماید.

و چون بموجب ماده 10 اساس نامه جامعه ملل هم کلیه دول عضو جامعه عهده دار حفظ تمامیت ارضی یک دیگر می باشند سواد مراسله مزبور برای اطلاع جامعه ملل ارسال گردید.

شهر تهران در دوران قاجاریه محصور بود به خندق که عمق آن تقریباً شش متر و عرض آن حدود بیست متر بود و دور تا دور شهر حفر شده بود و در چند قسمت روی آن خندق ها دروازه هائی ساخته بودند که از آثار هنری و معماری و کاشی کاری های بسیار زیبای اوایل قاجاریه بود.

این دروازه ها تنها راه ورود و خروج بشهر بود و هر يك بدین ترتیب نام گذاری شده بود : دروازه دولت ، دروازه یوسف آباد - (محل چهار راه کالج فعلی) - دروازه باغ شاه - دروازه قزوین - دروازه گمرک - دروازه غار - دروازه حضرت عبد العظیم - دروازه دولاب - دروازه خراسان - دروازه شمیران - شاید یکی دو دروازه دیگری هم بوده است.

در اطراف میدان توپ خانه هم دروازه هائی زیبا ساخته بودند که از لحاظ تاریخی و معماری و کاشی کاری نظیر دروازه های شهر بود ولی البته نه بآن وسعت. دروازه های شهر دارای وسعت ساختمانی زیادی بودند که چندین اطاق هم متصل بآن تعبیه شده بود و مأمورین دولتی می توانستند در آن بسر برند و کشیک دهند.

بلدیۀ تهران (شهرداری) بعنوان این که معابر باید توسعه داده شود و پیچ و خم خیابان ها گرفته و بر زیبایی شهر افزوده شود و نیز بدین دلیل که ازدیاد وسائل موتوری ایجاب می نماید عرض بعضی خیابان ها افزوده شود ؛ شروع بخرابی دروازه ها نمود و بعضی از دروازه ها هم که تأثیر در وسعت خیابان نداشت از نظر این که باید آثار دوره قاجاریه محو شوند (مانند سر در ارگ که تقارخانه هم روی آن ساخته شده بود) بهر تقدیر کلیۀ این ابنیه تخریب گردید بطوری که اکنون هیچ يك از آن ها وجود ندارند.

شهردار تهران که در آن موقع سرهنگ کریم آقا بوذرجمهری

عكس

□

دروازة يوسف آباد

ص: 450

عكس

□

دروازة قزوین

ص: 451

بود (و بعداً سرتیپ و سرلشکر گردید) نقشه ای برای ایجاد خیابان ها طرح کرده بود و چون فردی نظامی و طبعاً قلدر بود شب پرچم قرمزی روی ابنیه مردم ، اعم از خانه یا دکان نصب و قبل از این که صاحبان آن اماکن بتوانند نقل مکان و اساس خود را جابجا نمایند شروع بخرابی می کرد که برای مردم بسیار اسباب زحمت شده بود.

تخریب خانه های مردم

مردم به حاج سید رضا فیروز آبادی که نماینده مجلس بود متوسل شدند و مشارالیه جرئت کرد و در جلسه 16 بهمن 1307 ضمن نطق قبل از دستور چنین گفت :

« در اثر وارد شدن اتومبیل ها در مملکت توسعه خیابان ها لزوم پیدا کرده و گمان نمی کنم کسی هم مخالف باشد چیزی که می خواهم عرض کنم این است که بوزارت داخله تذکر داده شود که بصاحبان دکاکین و خانه ها که املاکشان در اثر ساختمان خیابان ها خراب می شود اطلاع داده و خسارت وارده آن ها را جبران کنند. این بیرق سرخی که بالای هر خانه نصب می شود اهل آن خانه عزا می گیرند. می خواستم عرض کنم که بلدیة بودجه ای برای خرابی ها تهیه و توسط وزارت داخله بمجلس بدهد که مردم برای خرابی و توسعه خیابان ها در زحمت نباشند و جبران خسارت آن ها بشود و باید بقدر قیمت ملك با صاحبان آن همراهی بشود نه آن که ذرعی يك تومان و پانزده قران داده شود که تنها وجه اراضی آن هاست. »

تعجب در این است که خرابی دروازه ها در دوران نخست وزیری مخبر السلطنه بوده و خودش در کتاب خاطرات و خطرات چنین نوشته است (در صورتی که می توانست جلوگیری کند) :

« من نمی دانم عدل مظفر را به امر شاه از بالای درب مجلس برداشتند یا برای ملق ، در خرابی سید نصر الدین استقامت خیابان دلیل بود و آن دلیل علیل بر خرابی دروازه ها ، بعضی اروپائیان

افسوس خوردند. آثاری بود از طرز معماری و خوش تناسب افتاده بود ... »

ناگفته نباید گذاشت که ظل السلطان پسر ناصر الدین شاه هم همین عمل را با ابنیه تاریخی دوران صفویه کرد و بسیاری از آثار را از بین برد. و اگر حاج آقا نور الله اصفهانی جلوگیری نکرده بود یکی دو بنای تاریخی فعلی صفویه هم در اصفهان باقی نمانده بود که در شرح احوال حاج آقا نور الله گفته شده است.

جنگال بر سر دخل و خرج مملکت

در جلسه 218 مورخ یک شنبه 13 اسفند 1306 بودجه سال 1306 از حیث درآمد بیست و پنج میلیون و هفت صد و هشتاد و شش هزار تومان و از حیث خرج 23/595/000 تومان از طرف وزیر دارائی تحت ماده واحده بمجلس تقدیم شد که بتصویب برسد تا در سال های بعد اعتبار دوازدهم بر آن مأخذ باشد تا بودجه تفصیلی از تصویب بگذرد.

یکی از مخالفین بودجه معتضد الاسلام استرآبادی در جلسه پیشنهاد می نماید که شش صد تومان اعانه مدرسه موسیقی حذف شود و نیز از بودجه مدارس ولایات ماهی 23 تومان اعتبار موسیقی حذف گردد و اظهار می دارد که وظیفه دیانتی خود می دانم که بگویم این پول ها بچه مناسبت خرج موسیقی می شود (در این موقع نمایندگان تك تك از جلسه خارج شده و مجلس می رفت از اکثریت بیفتد و حاج میرزا مرتضی فریاد زد طرفداران موسیقی رفتند) سپس ناطق ادامه داده گفت نمی دانم این قلم برای چیست ، اگر مدرسه موسیقی را قدری فارسی تر کنیم باید بگوئیم یک عده می روند آن جا تار می زنند (همهمه و کلا زنگ رئیس).

پیشنهاد مزبور رد شد.

مدرس پیشنهاد کرد که بودجه وزارت جنگ از این لایحه استثناء

ص: 453

شود. مدرس ضمن توضیح چنین گفت :

« بودجه را که گفته اند چند ماه باآخر سال مانده بیاید برای این است که مذاکره و دقت شود و علت این پیشنهادات زیاد که منتهی می شود بموسیقی که لفظش معلوم نیست یونانی است عربی است - چیست ؟ که معنایش معلوم شود ، همین است که بودجه بوقت خودش بمجلس نمی آید در صورتی که اگر بودجه مملکت در موقع خود بمجلس بیاید من قول می دهم که بیش از پنج شش جلسه طول نکشد و این قدر هم پیشنهادات نشود و مذاکرات و دقت های لازم بعمل آید. ولی حالا این همه پیشنهادات برای این است که خود مسئله خوب مطرح نشده است - این پیشنهاد من که عرض کردم دو محمل نداشته باشد - یکی این که تصور شود من با وزیر جنگ مخالفم بواسطه این نیست که من تنها با او مخالفم اگر چه ما وزیر جنگ را نمی بینیم ولی با وزیر مالیه - داخله - حاج رئیس الوزراء هم مخالفم (خنده نمایندگان) موضوع دیگرش هم خود بودجه وزارت جنگ نیست زیرا اولین بودجه ایست که چاپ شده و من هم چون آن وقت مریض بودم در خانه فراغت داشتم و مطالعه کردم و بنظرم چیزهائی آمد که مذاکره شود و البته عرایضی که می کنم از باب این است که يك مسئله باین بزرگی که مطرح نشد باید یک چیزهائی ولو بر سیل اشاره صحبت شود. من از آقای ثقة الاسلام پرسیدم که این تشکر شما ساده بود از بروجرد بیرون رفته اید ؟ گفتند خیر ولی من می خواهم تشکر خودم را عمل کنم ما با دو نفر بیرون رفتیم و يك ماه هم گشتیم و قطعاً قوت امنیه در مملکت مثل خون است در بدن. من با مرحوم استرآبادی با دو نفر دیگر از بروجرد رفتیم بیرون عده ای از الوار خیال کردند ما آخوندیم بنا کردند به تیر انداختن ما هم بنا کردیم با آن تفنگ حاج محمد تقی که داشتیم تیر انداختن آن ها دیدند که آخوند جلو می آید و تیر می اندازد در رفتند ما هم رفتیم بالاخره در تنگ زاهد شیر ما را دور کردند و هشتاد شتر قورخانه را بردند غرض اینست که ما یک ماه در میان ایلات بودیم و این

ص: 454

تشکر من عملی است زیرا همه را دیده ایم ولی این مسئله هیچ منافات با مسئله بودجه ندارد. در این بودجه که من با فراغت مطالعه کردم اولاً- من دیدم این تشکیلات در هیچ وزارت خانه نیست زیرا مثل يك موتور منظم بکار است و در جاها هم بکار است و من دلیل می گویم که این بهترین تشکیلات است و مثل تشکیلات آقای وزیر مالیه (نصرت الدوله) نیست که امروز صبح دو سه نفر یخه ما را گرفته بودند که آقا ما بی نان شدیم. فقط عیبی که بنظر آمد این است که دو اداره را ندارد یکی هواپیمائی است که نمی دانم چرا ندارد - این بودجه مال چهل سال پیش است امروز باید قسمت بزرگ بودجه وزارت جنگ مال هواپیمائی باشد - امروز دنیا رو بهواپیمائی می رود و باید بودجه وزارت جنگ خرج بیش ترش مال هواپیمائی باشد - آقای وزیر مالیه گوش بده بیخود یادداشت نکن که هر چه بنویسی نامربوط است (خنده نمایندگان) امروز جزء عمده وزارت جنگ خرج هواپیمائی است که هر چه خرجش بشود زیاد نیست زیرا جنگ از زمین می رود بهوا این را قدیم هم می گفتم ، می گفتند آخوندها نمیفهمند و مثل اینست که می گویند - شراب بد است - قسمت دیگر که در این بودجه نیست و ما هم يك وقتی مبتلا شده و درصدد علاجش بر آمدیم و نشد این بود که در زمان مهاجرت هر روز دیدیم آدم کشته می شود گفتیم باید قانونی برای این کار نوشته شود. گفتیم چه بنویسیم - گفتیم مطابق قانون شرع - برداشتیم نوشتیم هر کس صدمه خورد و ناقص شد باید همان پول نقصش را مطابق قانون شرع پرداخت مثلا گوش و دماغ و دست و غیره تمام این ها قیمت دارد يك « توتولی » این چیزی است که روی دست در می آید ما در اصفهان می گوئیم توتولی (یکی از نمایندگان - زگیل) و ما هم برداشتیم یک چنین قانونی نوشتیم که پول نواقص داده شود و اگر هم کشته شد دیه اش را در مدت دو سال بوارش بدهیم این بود که آمدند و ما با امین التجار فرار کردیم - این هم یک نقصی است در این بودجه که باید اصلاح شود - (عمادی - نواقص در مملکت

خیلی هست) یک چیزی برای شما بگویم - سه چیز عمر را زود تمام می کند یکی کذب است - یکی جهل و یکی این که انسان چیزی را معتقد نباشد و بگوید و بداند که طرف هم معتقد نیست - من می گویم که این کار نمک این بودجه است و باید از بودجه اقلای صد هزار تومان باین کار تخصیص داده شود (رئیس - قدری مختصر بفرمایند) این مطلب مهم است و بنده معذرت خواستم حالا هم اگر آقایان اجازه می دهند که عرایض خودم را عرض می کنم و اگر اجازه نمی دهند دیگر هیچ عرضی ندارم (بفرمائید - بفرمائید) عرض من اینست که این بودجه از هر قبیل، از قبیل حقوق و مخارج و مصارف و خرج محصلین و غیره بالغ بر ده میلیون است که از 24 میلیون عایدی مملکت ده میلیون خرج وزارت جنگ می شود - من نسبت بسابق و گذشته صحبت ندارم پنج سال است این بودجه گرفته شده و خرج شده انشاء الله اگر خرج شده است و اگر هم نشده است بنده عرض می کنم که مال عموم جانی نمی رود - حالا این را عرض می کنم که این بودجه مورد توجه و مطالعه کمیسیون بودجه شده ولی يك غلط دارد که اگر گفتید کدام است من می دانم با دقت مطالعه کرده اند - این بودجه تمام از اول تا آخر از صاحب منصب و افراد اداری و تا بین تقریباً چهل هزار نفر و حیوانش از قبیل اسب و قاطر و غیره تقریباً 13 هزار است.

من نمی گویم کم است یا نیستند زیرا نمی دانم و داخل این مذاکره هم نمی شوم - من می گویم وزیر مالیه يك تعیین خرجی کرده اند که تمام مطابق خیابان لاله زار و مطابق تهران نوشته شده - رختخواب هر فردی سالی چهار تومان (عمادی: زیاد نیست) زیاد نیست شما رختخواب را یک سال دارید؟ بچدم من رختخواب پنج سال پیش را دارم (رفیع این حرف ها شنیدنش هم حرام است) مذاکرات در بودجه این حرف ها را ندارد - (رفیع ما نمی خواهیم این حرف ها را بشنویم) زنگ رئیس ...

مدرس - اگر منت دارید بشنوید - منت هم سرتان می گذارم

می گویم چرا نگوییم - (رفیع : این حرف ها زمینه فساد است) مدرس من فساد می کنم ؟ (رفیع : بلی - بجدت این حرف ها تمام زمینه فساد است) مدرس - جدم بکمرت بزند (مهممه و صدای زنگ ممتد). مدرس - نمی خواهید نمیگویم. آقا سید یعقوب - نمی خواهیم مدرس - من مأمورم باین که بگویم.

زنگ ... رئیس - وقتی که عرض کردم مطابق ماده 63 مختصر کنید برای همین بود ... چون جنجال زیاد شده بود رئیس از جای خود قیام نمود و مجلس برای تنفس تعطیل گردید.

مجدداً ساعت ده و نیم مجلس تشکیل گردید.

مدرس اظهار داشت اولاً من همیشه می دانم که در پیشنهاد باید کم صحبت کرد ولی چون مطلب مهم بود لازم بود مطالبی عرض کنم استجازه کردم آقایان هم اجازه دادند و عرض کردم بدبختانه عرایضم به لحاف رسید و آقایان از میدان در رفتند (خنده حضار) حالا هم اگر نمی خواهند بشنوند نمی گویم در این ضمن به آقای وزیر مالیه هم در ضمن صحبت چیزی گفتم بهشان برخورد انشاء الله الرحمن که رفع ملائت از ایشان می شود از ایشان می پرسم که مهمل یعنی چه اگر گفتند مهمل از چه ماده ای است معلوم می شود ملائتشان بجاست و الا مهمل در شرع ما اثر ندارد. »

قتل سرلشکر طهماسبی

عبد الله خان طهماسبی که مدتی فرمانده لشکر آذربایجان و در موقع ریاست وزرائی سردار سپه سمت استانداری آذربایجان را عهده دار بود ، مورد سوءظن سردار سپه واقع شد. پهلوی به آذربایجان رفت او را همراه خود بتهران آورد. مدتی حاکم نظامی تهران بود. در موقع تغییر رژیم نقش مهمی داشت و در کابینه اول فروغی وزیر جنگ شد تا آن جا که قدرت داشت به پهلوی خوش خدمتی کرد و کتابی هم بنام « تاریخ شاهنشاهی رضا شاه پهلوی » در تعریف رضا خان برشته تألیف

در آورد. در تاریخ 11 آبان ماه 1306 بوزارت فوائد عامه منصوب گردید. روز شنبه 29 اسفند 1306 برای سرکشی راه بروجرد و خرم آباد بطرف لرستان حرکت کرد. روز 14 فروردین 1307 در موقعی که از پل کلهر بخرم آباد در گردنه رازان مراجعت می کرد و اتومبیل بایستی از تنگه ای عبور نماید با سه نفر که در کمین نشسته بودند برخورد می نماید و بطرف او شلیک می شود. راننده اتومبیل مقتول و بعد گلوله ای هم بشکم سر لشکر اصابت می کند و ضاربین چند جای بدن او را با دشته زخمی و فرار می نمایند.

سازگار (1) رئیس دفتر او بود در اتومبیل پشت سر می رسد و او را بزحمت به بروجرد می رساند و چون حالش وخیم بود فوراً بتهران تلگراف می شود دکتر سعید مالک (لقمان الملك) و دکتر محمد خلعت بری با طیاره فرستاده می شوند. معالجات مفید واقع نمی شود و فوت می کند.

مخبر السلطنه که این واقعه در زمان ریاست وزرائی او بوده در این باره می نویسد: «در اطراف خرم آباد به تیر غیب کشته شد فروردین 1307 از طرف دوست یا دشمن هر دو گفته شد. در تهران و بروجرد ختم گذارده شد که شاه در آن حدود بودند بفاتحه رفتند. در تهران علماء بفاتحه نیامدند و خبطی بود بالای خبط ها.»

می گویند شاه از محل وقوع حادثه بازدید کرد. در مجلس تذکر که در بروجرد برگزار شده بود پهلوی پس از آن که اجازه برچیدن ختم را صادر می کند خطاب به حاضرین می گوید:

«مرحوم طهماسبی امیر لشکر وزیر فوائد عامه که از صاحب منصبان محترم وزارت جنگ بود و در نتیجه ابراز لیاقت و صلاحیت بمقام وزارت که از مشاغل مهمه دولتی است نائل گردید در راه انجام وظیفه

ص: 458

1- در سال 1322 که مرحوم سازگار معاون بنگاه راه آهن دولتی ایران بود و با هم در یک اطاق می نشستیم برای نگارنده نقل نمود که ضاربین مطلقاً قصد سرقت و غارت نداشتند

بقتل رسید. فقدان او موجب بسی تأسف است و چون اظهار قدردانی و پاس خدمت حقوق خدمت همیشه منظور نظر می باشد اینست که شخصاً بمجلس ترحیم آمدن ضمناً به صاحب منصبان و نظامیانی که مأمور این صفحه هستند امر می دهم که این قضیه چون بدست عده قلیلی از اشرار اتفاق افتاده است نباید احساسات خود را نسبت باهالی لرستان که مطیع و منقاد دولت هستند بکینه جوئی و بد بینی آلوده نمایند فقط مرتکبین قضیه باید تعقیب و بمجازات برسند. در خاتمه نسبت بعموم حضار که در مراسم سوگواری شرکت کرده اند رضامندی خاطر خودمان را اظهار می داریم. «

در جلد دوم این تاریخ (و جلد اول مدرس قهرمان آزادی) شرحی درباره قتل اقبال السلطنه ماکوئی و تصرف خزانه اش نوشته شده است که طهماسبی با چه تدابیری اقبال السلطنه را به تبریز فرا خوانده و بعد او را مقتول نموده است. اینک در تأیید آن مطالب در مجله خواندنی ها شماره 32 مورخ شنبه 12 فروردین 1323 مطلبی به نقل از روزنامه صور درباره قتل اقبال السلطنه ماکوئی و قتل سر لشکر طهماسبی درج نموده که عیناً ذیلاً نقل می گردد.

چطور سرلشکر امیر طهماسبی کشته شد؟

« من رئیس بهداری لشکر آذربایجان بودم - سر لشکر امیر طهماسبی فرمانده قوای شمال غرب بود. در قسمت خود مشغول مداوا و معالجه بیماران بودم - ناگهان از طرف فرماندهی لشکر بقید فوریت احضار گشتم - بیماران را به پزشکان دیگر سپردم و خود روانه مقر فرماندهی کل گشتم وقتی وارد شدم پیش خدمت ورود مرا اطلاع داد ، چند دقیقه طول کشید آنگاه بداخل اطاق راهنمائی گشتم.

امیر طهماسبی را بخلاف همیشه عصبانی دیدم - در هنگام خشم و غضب کسی را یارای مکالمه با او نبود - چشمانش سرخ و قیافه اش

در هم و آتشی بود - منظره مخوفی بخود گرفته و ترس و وحشتی در دل نظاره کننده ایجاد می کرد - او فعال ما پشاه بود و در حوزه مأموریت خود هر چه می کرد بدون معارض بود - برای من هم که يك پزشك پير و معيل بودم فرقی نمی کرد زیرا او با يك امر و اراده كوچك ممكن بود با اعدام اقدام کند.

باری سر لشکر امیر طهماسبی شاسی زنگ را فشار داد و پیش خدمت نظامی وارد اطاق شد ، بالحنی آمرانه و سخت دستور داد کسی از خودی و بیگانه وارد نشود ، خودت هم تا زنگ نزدم نباید وارد اطاق شوی - من با خود می اندیشیدم چه کار مهم و خطیری است چه موضوع مهمی اتفاق افتاده است ؟ دیگر دل در دلم نبود و منتظر بودم حضرت اشرف لب بسخن گشاید وقتی پیش خدمت از اطاق خارج شد لحظه ای سکوت محض در اطاق حکم فرما شد آنگاه حضرت اشرف آغاز کلام کرده چنین گفت :

سرهنگ ! تو اخلاق و رفتار مرا می دانی که اوامر صادره از طرف من بدون چون و چرا و لا و نعم باید اجراء شود - گفتم البته این طور است ! گفت خوب گوش کن - گفتم چشم. گفت می دانی که اوامر نظامی باید فوراً و بلا درنگ اجراء شود ؟ گفتم بلی ! گفت در صورت عدم اجراء تمرد است و تنبیه متمرّد اعدام و تیر باران است. گفتم صحیح است. آنگاه گفت : آقای مرتضی قلی خان که فعلاً در باغ شازده (شاهزاده) ساکن و تحت نظر است باید کشته شود.

گفتم بسیار خوب ولی چون تقصیر او ارتباط بامور نظامی دارد بهتر است پس از محکومیت او را تیر باران کنید.

گفت نه مقصودم این نبود ! گفتم پس مقرر فرمایند او را در میدان عمومی در حضور مردم بدار آویزند و حکم محکومیت او را در حضور دیگران قبل از اعدام قرائت کنند تا تنبیه و مجازات او موجب عبرت دیگران گردد - گفت سرهنگ چرا خودت را بکوچه علی چپ می زنی ؟ گفتم پس چه می فرمائید ؟ گفت می خواهم بدست تو

گفتم قربان! من پزشکم و برای معالجه و درمان استخدام شده ام نه برای آدم کشی! گفت نه تو نظامی هستی و باید امر را اجراء کنی والا خودت تیر باران خواهی شد! من فوراً حواسم پیش خالق رفت و در دل اشهد خود را گفتم - آنگاه بی مقدمه بر خاستم و شمشیر حمایل خود را روی میز حضرت اجل گذاشتم. کلاه را از سرم برداشته روی میز نهادم. حضرت اشرف فرمود چه می کنی مگر دیوانه شده ای؟ گفتم خیر قربان امر نظامی بپاگون و لباس نظامی است و من لباس نظامی را از تن خارج کردم تا مجبور نباشم امر خلاف قانون و وجدان را اجراء کنم. اگر امری دارید بلباس های بیروح من بکنید مرا مستخلص کنید که بدنبال کار خود و طبابتم بروم.

این بگفتم و بر خاستم ولی او هم با کمال عجله از جای خود بر خاست و مرا در آغوش گرفت و گفت مرحبا بر جوان مردی و وجدان تو. آنگاه مرا بوسید و گفت دکتر برو راحت باش ولی از این مقوله صحبتی نکن که پای مرگ و نیستی در کار است. گفتم چشم من رفتم ولی او از این عمل صرف نظر نکرد و این امر را بیک نفر پزشک مجاز ارمنی واگذار نمود و او هم از ترس جاننش مبادرت به قتل شخص رشید و میهمان نواز مرحوم نمود.

صبح گاهان با یکی از همکاران مشغول صحبت بودم که ناگاه از طرف فرماندهی کل قوای شمال غرب احضار شدم، بمقر فرماندهی رهسپار شدم.

از آن جا مرا بیاغ هدایت کردند محشر غربی برپا بود کلیه پزشکان مشهور شهر از قبیل دکتر رفیع امین، دکتر فلاتی، دکتر توفیق و غیره حاضر بودند. من خیال کردم موضوع مشورت طبی است ولی پس از استعلام گفتند نه کار مرتضی قلی خان ماکوئی تمام شده است و حضرت اشرف می خواهند بدانند که علت مرگ او چه بود تا جریان امر را بمرکز گزارش دهند. من در دل خود باین وضع

دل خراش و مسخره لعنت می گفتم.

آن وقت دکتر رفیع امین گفت بلی این شخص در يك موقع ورم کلیه داشت و مرا برای معالجه بشهر و محل خود خواست. دکتر فلانی هم گفته او را تصدیق کرد و من مدعی نیستم که گفته و ادعای آن ها کذب بوده است زیرا آن ها از قضیه قتل عمدی آگاه نبودند اما من که هیچ گونه سابقه ای راجع به بیمار بودن او نداشتم و در یک بار که مهمان او بودم او را در کمال صحت و تندرستی دیدم گفتم من اطلاعی ندارم از طرف فرماندهی امر شد که صورت مجلسی تشکیل شود و علت مرگ او را بنویسند. فوت او را ورم کلیه مزمن ذکر کردند و امضاء نمودند و بمن هم تکلیف کردند امضاء کنم من هم در ذیل امضای آقایان مزبور نوشتم: امضای آقایان دکتر رفیع امین و دکتر فلاتی و دکتر توفیق تصدیق می شود و چون در آن موقع حواس ها پریشان بود بدون این که توجه کنند چه نوشته ام صورت مجلس را گرفته و آن مرحوم را با تشریفات مجلل و با شکوهی تشییع جنازه کردند.

بعد از حمل جنازه مرحوم مرتضی قلی خان ماکوئی حضرت اشرف در جلو من و چند نفر دیگر از عقب بگل خانه باغ که با سطح زمین چند متر فاصله و ارتفاع داشت رفتیم و همین که وارد گل خانه شدیم سر لشکر امیر طهماسبی روی زمین نشست و گفت زانوهایم بلرزش در آمده اند ... در دل گفتم از ندای وجدان زانوهایم می لرزد.

این قضیه گذشت و نام مرتضی قلی خان در افواه فراموش شد ولی ندای حق در گوش من و صدای وجدان همواره در گوش امیر طهماسبی طنین انداز بود چندی بعد دست انتقام او را بسوی کوه های لرستان کشیده و تیر زهر آلود انتقام چنان بر شکمش اصابت کرد که دست بشر کوچک ترین مرحمی بر آن نتوانست نهاد. دکتر لقمان الملک جراح مشهور و دقیق با هواپیما فوراً بمحل واقعه شتافت و ملاحظه کرد که دست امیر طهماسبی بر روی شکمش بمحلی که تیر اصابت کرده نهاده است و ناله و ضجه و فغان می کند.

ص: 462

بالاخره حضرت اشرف با آن همه قدرت و ابهت و عظمت و شوکت در کوه های لرستان دور از زن و فرزند و کس و یار از درد تیر خدنگ بمرد و انتقام آن قتل فجیع را پس داد ...»

طهماسبی و خزانه اقبال السلطنه

در جلد دوم این تاریخ (1) درباره خزانه جواهرات و کلکسیون سکه های طلای تمام دنیا اقبال السلطنه ماکوئی از زبان مخبر السلطنه هدایت والی وقت آذربایجان و عبد الله خان مستوفی استاندار وقت آذربایجان مطالبی نقل نمودیم و در جلد سوم این تاریخ (2) گفتیم که یکی از موارد استیضاح مدرس از کابینه سردار سپه غارت خزانه اقبال السلطنه و قتل وی بود که سردار سپه نگذاشت استیضاح صورت گیرد زیرا معلوم می شد که این خزانه پر ارزش و قیمتی را سردار سپه غارت نموده و بهمین منظور هم او را معدوم نموده است. همه می دانستند که خزانه اقبال السلطنه بسیار پر ارزش و مهم بوده ولی چگونه بتهران انتقال داده شده جزو اسرار بود تا آن که پس از شهریور 1320 برای اولین بار طبق خلاصه مقاله ای که در روزنامه تجدد ایران بچاپ رسید معلوم می شود که خزانه نام برده بوسیله 84 بار شتر بتهران منتقل گردیده است و اگر هر بار شتر فقط 180 کیلو (حداقل) باشد جمعاً 15 تن و 120 کیلو بوده است.

اینک عین خلاصه مقاله در ذیل نقل می شود :

جواهرات اقبال السلطنه ماکوئی

نقل از روزنامه تجدد ایران مورخ 5 شنبه 17 مهر 1320 شماره 3243 :

آقای حسن امیر علائی طی نامه ای بروزنامه چنین می نویسد :

بنده در آغاز جوانی داخل خدمت دیویزیون قزاق شده و بعداً

ص: 463

1- در صفحه 421 و 422 تاریخ بیست ساله « مقدمات تغییر سلطنت » چاپ دوم

2- از صفحه 125 به بعد در جلد سوم تاریخ بیست ساله « انقراض قاجاره و تشکیل سلسله پهلوی »

تا سنه 1308 با درجه سرهنگ دومی به ارتش خدمت کرده ام. در موقع تصدی سر لشکر طهماسبی در لشکر شمال غرب مشغول خدمت بودم. بر اثر اختلافاتی که بین سرهنگ پاشا خان رئیس وقت نظمی تبریز و مرحوم طهماسبی پیش آمد پاشا خان مزبور را پرتی بشاه سابق داد که يك رشته تسبیح مروارید اقبال السلطنه ماکوئی بین طهماسبی و بنده تقسیم شده است. شاه امر بتوقیف بنده صادر نمودند پس از تحقیقات معلوم شد که تسبیح فقط دو رشته بوده و با سایر اموال مرحوم اقبال - السلطنه (84 بار شتر طلا و جواهرات) حمل بتهران شده است. ضمناً کلیه اموال شخصی و اموال را که بهای آن متجاوز از پانصد هزار تومان بوده شاه سابق ضبط کردند و پس از چند ماه توقیف بدون محاکمه مرخص شدم. در سال 1308 بدون هیچ گونه تقصیری از خدمت ارتش اخراج شدم و گویا یگانه تقصیرم داشتن همین اموال بوده است ...»

مهدی بامداد در جلد دوم شرح حال رجال ایران درباره امیر لشکر عبد الله خان چنین نوشته است :

« امیر لشکر عبد الله خان امیر طهماسب پسر حاجی خان از افسران قدیمی قزاق خانه بود. در پیشرفت کار رضا خان سردار سپه و تغییر سلطنت خدمات شایانی نمود. در آذربایجان نظم و ترتیب خوبی داد. در سال 1302 خورشیدی اقبال السلطنه ماکوئی را بحیله و تدبیر در عالم دوستی و یگانگی با خود به تبریز آورد و پس از چند روزی بآرامی و بدون سر و صدا او را تلف نمود و بعد تشییع جنازه و فاتحه مفصلی برای او گرفت. در سال 1303 خورشیدی که رضا خان سردار سپه نخست وزیر بود از وی بد گمان شد و خواست او را بتهران احضار نماید لکن آذربایجانی ها بواسطه تلگراف های زیادی که بمركز مخبره نمودند مافع احضار او شدند. دولت ناگزیر شد که با درخواست های اهالی موافقت کرده و چندی در آن جا ماند. چون کندن او از آن جا

کار مشکلی بود سردار سپه تدبیری اندیشید و خودش بعنوان سرکشی بآن حدود عزیمت نمود و بعد با او بکردستان رفت و از آن جا او را با خود به تهران آورد و حاکم نظامی تهران شد. بعد مدتی مغضوب و سخت زیر نظر بود و مداخلی که در این مدت در آذربایجان و جاهای دیگر کرده بود تمام و کمال از او گرفته شد. پس از این که سردار سپه بسطنت رسید عبد الله خان در کابینه اول ذکاء الملک در سال 1304 خورشیدی قریب بشش ماه وزیر جنگ بود و بعد در سال 1306 خ در کابینه اول مخبر السلطنه وزیر فوائد عامه و تجارت شد در 29 اسفند همین سال برای سرکشی و بازدید راه بروجرد، خرم آباد و دزفول بطرف لرستان عزیمت نمود لکن در 14 فروردین 1307 خ هنگامی که از پل کلهر بخرم آباد مراجعت می کرد با يك عده ظاهراً ملبس بلباس الوار مصادف شد و هدف گلوله آنان واقع می شود و پس از رساندن او به بروجرد در آن جا فوت می کند. «

سر لشکر طهماسبی وزیر فواید عامه کی بود و چرا مقتول گردید؟

سر لشکر عبد الله خان طهماسبی با درجه امیر تومانی (برابر سر لشکری) رئیس گارد سلطنتی سلطان احمد شاه بود.

ابراهیم خواجه نوری در بازیگران عصر طلائی حدود پنجاه و دو صفحه درباره امیر طهماسبی مطلب نوشته است که اینک قسمت هائی از نوشته ایشان را نقل می نمایم تا علل و موجبات قتل او معلوم گردد:

«... این افسر بسیار با هوش سریع الانتقال تیز بین در هر جایی بود فوری با یک نظر سریع در میدان محبوبیت وضع «استراتژیک» خود و اطرافش را بخوبی می سنجید و مواظب بود ببیند قدرت در کجا است و بدست کیست و به چه وسیله می شود بمرکز اقتدار نزدیک شد. یک نگاه دقیق به اطراف بر او معلوم بود که بدون شک یکی از مراکز قدرت مجلس شورای ملی است ...

البته یکی از مراکز مهم دیگر قدرت شاه است ...

عبد الله خان امير تومان که با وجود ظاهر غير آرام و رفتار قدری شتاب زده اش ، مردی بسیار حساب گر و مآل اندیش و پشت هم انداز بود پس از تشخیص مراکز قدرت و بدست آوردن وسائل نزدیکی به آن هائی که متناسب سنخ سلیقه او بود با تمام قوا به آن ها چسبیده در آن ها رخنه کرد و خود را جزو لاینفک و مابه الاحتیاج آن ها نمود. از یک طرف شاه را با حسن خدمت و شیرین بیانی و کار راست کنی صمیمانه به خود جلب کرد ...

رفته رفته شاه (احمد شاه) چنان به او محتاج شد و علاقمند گردید ، بطوری که نظر امير تومان عبد الله خان مستقیم یا غیر مستقیم تقریباً در تمام برنامه های شاهانه مؤثر واقع گردید ...

محبوبیت غیر عادی امير طهماسبی در دربار احمد شاه به خودی خود يك منظور دیگر او را نیز تأمین نمود ، باین معنی که روس های تزاری که پالکونیک قزاق خانه مظهر قدرت آن ها ، همیشه در صدد داشتن چشم بینائی در دربار بود - کی بهتر از امير تومان هم قزاق است هم امير تومان - هم باهوش و زرنگ و کار آمد و هم سوگلی احمد شاه - باین دلایل پالکونیک قلب آماده او را جلب نمود. به او محبت کرد ، احترامات و شئون او را هر روز زیادتیر کرد تا بجائی که چشم و چراغ پالکونیک و خدمت گزار صمیمی او گردید ...

اتفاقات سوم اسفند پیش آمد و وقایعی که یک مرتبه صفحه تاریخ ایران را برگردانید.

در ظرف بیست و چهار ساعت عبد الله امير تومان هم مثل سایرین از قدرت و شوکت افتاد - گر چه او را نگرفتند و زندانی نکردند ولی با وجود این عبد الله خان امير تومان یک مرتبه پشمش ریخت - دیگر از پالکونیکی که نقطه مهم اتکاء و قدرت او بود نشانی به جان مانده بود و از احمد شاه هم پیدا بود که دیگر آبی گرم نمی شود - عجب ! هر دو میخ زور او یک دفعه از جا کنده شد ، یعنی یکی بکلی از بین رفت و دیگری هم که احمد شاه باشد چنان متزلزل و سست گشت که خودش

را به زور می توانست نگهداری کند ...

روزی که احمد شاه به فرنگ می رفت ، علی الرسم وزراء و درباریان و عده ای از اشراف حضور داشتند - شاه موقع خدا حافظی سردار سپه را صدا کرد و پس از مقداری قدردانی و تعارف دروغی گفت : امیر طهماسبی را به تو می سپارم ، ازش خوب نگهداری کن ، ولی کار دیگری هم به او نده ، بگذار رئیس گارد که منحصر شمشیر بند اوست باشد ...

شاه رفت بفرنگ و سردار سپه اولین کاری که نسبت به عبد الله خان امیر تومان کرد این بود که او را اولاً در تشکیلات جدید قشون بدرجه سر تیپی تنزل داد. و ثانیاً شغل ریاست گارد شاهی را از او گرفت و ثالثاً رئیس تیپ سواره نظامش کرد ... »

ابراهیم خواجه نوری شرحی نوشته که چطور طهماسبی توانست با سردار سپه کنار بیاید و خوش خدمتی از خود نشان بدهد تا سردار سپه فرماندهی لشکر شمال غرب را به او واگذار نماید.

طهماسبی در آذربایجان نفوذ فوق العاده ای بدست آورد. خواجه نوری می نویسد :

« سردار سپه با این قبیل افکار گزارش های آذربایجان را مطالعه کرد و با حوصله و دور اندیشی عجیبی که داشت نقشه عزل عبد الله را در پستوی دل خود طرح می نمود.

یک روز بالا-خره تصمیم گرفت برای احضارش امتحانی بکند - ولی فوری ، مهمه ای از آذربایجان بر خاست و مردمان شمال غرب متفقاً اصرار خود را در نگهداری فرمانده محبوب خود اظهار نمودند.

عجب ! معلوم شد نگرانی ما بی جا نبود - حالا دیگر باید به هر طریقی شده شر او را از آن جا کند - اگر به عنوان گزارش یا چیز دیگر او را بتهران بخواهم ممکن است (در صورت داشتن قصد طغیان) تمکین نکند ، و از همین حالا رشته پاره شود. پس خوب است قدردانی و تشویق را همین طور ادامه داده و خودم چندی بعد به بهانه ای آن جا بروم و به مرکز بیاورمش.

در خلال این احوال، امیر طهماسبی که گول تلگرافات و تشویق های فریبنده سردار سپه را نمی خورد، بخوبی می دانست که ارباب باطنش با او پاك نیست، پیوسته در صدد خوش خدمتی و خدمت نمائی بود تا بلکه با آن وسائل دل او را نسبت به صمیمیت خود مطمئن سازد - خبر مراجعت احمد شاه از فرنگ وسیله خوبی به دستش داد - پیش خود گفت سردار سپه لابد يك قسمت از نگرانش از این است که مبادا من به واسطه سابقه درباری باز با شاه بسازم، و حالا که او بقصد حفظ قدرت از دست رفته خود به ایران بر می گردد من هم از محبوبیت و نفوذی که در یکی از حساس ترین ایالات ایران دارم بنفع شاه استفاده کنم، و کلاه سردار سپه را پس معرکه گذارم - اگر من مدرک محرز و مثبت خلاف این را به او نشان بدهم قطعاً به صمیمیت من مطمئن می شود و قدر و منزلت من از پیش هم بیش تر می گردد.

باین خیال بنای انتریک را علیه احمد شاه گذاشت و از آن بعد تلگرافات مختلف و متعدد بود که از طبقات مختلف آذربایجان می رسید (1).

وقتی مهربانی ها و مخصوصاً آخرین توصیه و سفارشی که احمد شاه در موقع رفتن بفرنگ از امیر طهماسبی به سردار سپه کرده بنظر بیاوریم و این انتریک های مهلك عبد الله خان را با آن مقایسه کنیم، یکی از خصوصیات برجسته اخلاق این مرد مدبر و زرنگ، و درعین حال بی وفا، برایمان روشن می شود. می بینیم که وفاداری و حق شناسی و این قبیل عواطف بار سنگینی بدوش وجدان سهل انگار حضرت امیر نبود - در کمال سهولت هر جا نفعش اقتضا می کرد یک قلم قرمز روی حق و حساب و لوطی گری می کشید. در این مورد لابد بخود

ص: 468

1- سر لشکر امیر طهماسبی در کتاب قطوری که در 734 صفحه بنام « تاریخ سلطنت اعلی حضرت رضا شاه پهلوی » نوشته تمام این تلگراف ها و اقداماتی را که علیه احمد شاه نموده و رفتار ناهنجاری را که در مدتی که حاکم نظامی تهران بوده با ولیعهد محمد حسن میرزا داشته و او را از ایران بیرون نموده بچاپ رسانیده است که در جلد سوم این تاریخ نقل شده است

می گفت راست است که احمد شاه به من خیلی محبت کرده ، ولی حق شناسی امروز من چه فایده ای برای او و برای من خواهد داشت جز این که من هم به طناب پوسیده او به چه بیفتم نتیجه دیگر ندارد - حالا که سلطنت او محکوم به فناست ، بگذار ما هم بسهم خود يك لگدی بزیم که اقلاً برای خودمان فایده ای داشته باشد ...

البته سردار سپه که مرد بسیار زیرک و آدم شناسی است ، این بی وفائی و حق ناشناسی امیر لشکر خود را به خوبی می دانست و بهمین جهت تمام خوش خدمتی های عبد الله خان را که برای اثبات فداکاری ، حتی تا پای خیانت ولی نعمت قدیم خود هم ایستاده بود ، بدیده سوء ظن می نگریست ، و همین خوش خدمتی نگرانش را از او بیش تر و اطمینانش را کمتر می نمود ... ولی در ظاهر دم نمی زد و مترصد فرصت بود تا خودش شخصاً به اسم سرکشی و بازرسی به آذربایجان رفته و این مرد خطرناک را با خود به تهران بیاورد و بال او را طوری بچیند که دیگر از پیش او نتواند به خدمت دیگری برود.

به همین منظور هر هفته به شکلی مراتب قدردانی در تهران و در آذربایجان از طرف سردار سپه ابراز شد ، تا این که موقع رسید و تصمیم عزیمت خود را برای سرکشی شمال غرب اعلام نمود ... در گردنه قافلان کوه که فعلاً با همت امیر طهماسبی باز شده ، فرمانده لشکر وعده معدودی به پیشواز آمده بودند رویان سه رنگی جاده تازه ساز را بسته بود - عبد الله خان پس از نطق تملق آمیزی قیچی کوچکی به دست سردار سپه داد تا رویان را بریده و راه را افتتاح کند - ... در بیرون شهر تبریز چندین هزار نفر به پیشواز حضرت اشرف آمده بودند ... خلاصه حضرت اشرف با جلال و جبروت فوق العاده با شکوهی وارد شهر تبریز گردید ...

در ظرف چندین روز فرمانده لشکر با کمال خوش وقتی به نشان دادن پیشرفت ها و اصلاحات و بهبودهایی که در زمان او به عمل آمده بود پرداخت - راه های بسیار و جاده های شوسه را ارائه داد ، سربازخانه - هائی که غالب آن ها ، چنان که گفته شد ، به همت خود مردم ساخته شده

بود به چشم کشید - رؤسای عشایر را به خدمت خواند ، و منجمله خواست اسماعیل آقا سمیتقو معروف را نیز با سردار سپه ملاقات دهد. عبد الله خان قبلا به اسماعیل آقا تلگراف کرد که در سلماس حاضر شود تا به خدمت حضرت اشرف شرفیاب گردد. حضرت اشرف هم به اتفاق عبد الله خان و چند نفر همراهان خودش که از تهران در رکاب آمده بودند وارد سلماس شد - اسماعیل آقا با 800 نفر سوار کرد تمام ملبس به لباس های قشنگ و مهیب کردی ، تمام مسلح صف کشیده و منتظر ورود فرمانده کل لشکر هستند. سردار سپه وقتی عدّه همراهان خود را که فقط در دو اتومبیل بودند ، دید و منظره هشت صد نفر سوار کرد مسلح را پشت سر

عکس

□

رضا شاه و فرزندان 1 - علیرضا 2 - شمس 3 - اشرف 4 - محمد رضا 5 - غلام رضا

ص: 470

اسماعیل آقا مشاهده کرد و سربازخانه را نیز از سرباز خالی دید، بی اندازه وحشت کرد، و حق هم داشت - مگر این همان اسماعیل آقا نیست که چهار صد نفر ژاندارم بی چاره را با آن شقاوت کشت؟ مگر این همان سوارهائی نیستند که مکرر با نهایت بی رحمی همین خنجرهای مهیب خود را از پر شال قطور خود کشیده و شکم ها را پاره کرده و پستان ها را بریده سرها را از تن جدا کرده اند؟ این فرمانده لشکر ما عجب احمقی است که من و خودش را این طور کت بسته بدام این جانوران انداخته - يك امر اسماعیل آقا الان کافی است که ما را مثل همان ژاندارم ها قطعه قطعه کنند... با وجود وحشت زیاد باز سردار سپه، مثل همیشه رل خود را خوب بازی کرد، ابداً اضطرابی از خود نشان نداد (فقط یکی دو نفر از محارم او که به اخلافش خوب آشنا بودند و از علائم مختصر ظاهر پی به مکنونات درونی او می بردند فهمیدند).

اسماعیل آقا به محض دیدن سردار سپه از اسب پائین جست و به رسم خود سلام داد و خوش و بش کرد ولی سردار سپه عمداً اعتنای زیادی به او ننمود و خیلی با تکبر جواب سردی به او داد و یک سر رفت سربازخانه.

در جلو سربازخانه افسری ایستاده بود با نهایت احترام سلام داد ولی فرمانده کل قوا که بعلم دیگر ناراضی و خشمگین بود توجه و اظهار لطفی نکرد و حتی شلاقش از شدت خشم شکست. غضب حضرت اشرف فرو نشست و بعد وارد سربازخانه شد. همه حاضرین مبهوت ایستاده بودند و هیچ کس معنای این را نمی فهمید و سردار سپه پیش از این که دیگران از بهت بیرون آیند به طرف منزلی که برای شب او تهیه شده بود روانه شد. آن شب را تا صبح نخواهید و تمام در اطاق راه رفت - انصافاً حق هم داشت. چرا سمیتقو شبانه با 800 نفر سوارش نریختند به سر این ده پانزده؟ هنوز هم کسی نفهمیده حتی شنیدم خود سمیتقو هم بعداً از غفلت خود تعجب می کرد و افسوس می خورده است - همان موقعی که بعد از مدتی باز اسماعیل آقا با قشون خود به جنگ لشکر

شمال غرب آمد ، شنیدم که به نزدیکانش گفته بود « من احتمال قوی می دهم که در این جنگ شکست خورده نابود شوم ولی معدنک جنگ خواهم کرد. زیرا سرنوشت من این است و باید مطیع سرنوشت خود باشم و الا در همان شبی که سردار سپه و عبد الله خان با چند نفر دیگر دست و پا بسته مثل مرغ ذلیل در دام من افتاده بودند ، حق این بود که از اقبال خود استفاده می کردم و تمام آن ها را می کشتم - چون لگد به بخت خود زده ام محکوم به فنا هستم. »

خلاصه آن شب از شانس سردار سپه ، سمیتقو ، بقول خودش ، از اقبالش استفاده نکرد و صبح همه سالم از سلماس بیرون رفته و به سمت سلماس کهنه رهسپار شدند ...

... پس از طی تشریفات بازدیدها و بازرسی های لازم و بخشش خلعتی به سمیتقو ، سردار سپه سلماس را ترك کرده و به اتفاق همراهانش به تبریز برگشت.

راوی (1) می گوید وقتی سردار سپه از سمیتقو باندازه کافی دور شد در نزدیک قهوه خانه ای توقف کرد و نفس عمیقی کشید و به زبان حال گفت : عجب تله ای دوچار شده بودیم ! واقعاً این مردیکه احمق ما را در چه مهلکه ای انداخته بود چیزی نمانده بود که مفت نفله بشویم بحمد الله به خیر گذشت. ولی تا در خاک آذربایجان هستم ، صلاح نیست کوچک ترین ملامتی به امیر لشکر بکنم ، بگذار از این جا خارج شویم تا حقت را کف دستت بگذارم.

امیر لشکر غافل از نیرنگ روزگار و غافل از « توداری » عجیب سردار سپه ، متصل لبخندها و تمجیدهای حضرت اشرف را با نهایت خوش وقتی تحویل می گرفت ، و همین طور به نمایش آبادی ها و تأسیسات و خدمات برجسته خود ادامه می داد تا وقتی که هر چه دیدنی بود دیده شد و خوش و خرم به تبریز برگشتند.

ص: 472

1- گویا راوی دبیر اعظم بهرامی بوده که رئیس کابینه و همراه سردار سپه بوده و با خواجه نوری دوستی داشته است

در تبریز که رسیدند امیر طهماسبی منتظر نشان و ترفیع و انعام و همه چیز نشست و مطمئن بود که با این همه خدمات و جان فشانی و موفقیت ، ناچار مفتخر به قدردانی شایانی خواهد گردید. سردار سپه این انتظار او را با مهارت و سیاست و توداری قابل تمجیدی بر آورده ساخت ، و با کمال گرمی گفت « واقعاً شخص لایقی مثل تو باید به کارهای مهم تری گماشته شود و ما در تهران احتیاج زیادی به امثال تو داریم ، بهتر است با خود من بیائی »

رئیس الوزراء با این ریشخند امیر لشکر آیرم را که به تبریز رسیده بود به جای عبد الله خان گذاشت و او را از راه آستارا به تهران آورد ...

عبد الله خان با گوش های آویزان در رکاب حضرت اشرف به تهران و چند صباحی غصه دار و مأیوس می گشت فقط اسماً معاون وزارت جنگ بود (1).

بنابر آن چه عرض شد پست معاونت یا خود وزارت جنگ شغل حساس و محل قدرتی نبود که بودن شخصی نظیر عبد الله خان نگرانی ایجاد کند.

خلاصه عبد الله خان چند صباحی در تهران به عنوان معاون وزارت جنگ ویلان و نیمه مغضوب گشت و در ضمن برای صلاح و صرفه خود در جلب سوگلی های سردار سپه کوشید و به این منظور خود را بیش از پیش در دل ساده یزدان پناه و در قلب احساساتی بهرامی جا کرد ، تا به حدی که روزی این دو مرد پاک دل قد مردانگی علم کرده و با طرح نقشه قبلی مصمم شدند در نزد حضرت اشرف شفاعتی از امیر طهماسبی بکنند.

در آن موقع سر تیپ مرتضی خان ، هم فرمانده لشکر و هم حاکم نظامی تهران بود - و چون به کارهای لشکری بیش تر علاقه داشت تا به حکومت نظامی و از طرف دیگر هم چون مایل بود شغل مؤثرتری

ص: 473

1- در دوره پهلوی وزارت جنگ هیچ کاره بود و تمام کارهای ارتش زیر نظر ارکان حرب بود که ریاست واقعی آن با پهلوی بود

به عبد الله خان رجوع شود تا به این وسیله بلکه خوش خدمتی های آتیه اش رفع کینه ارباب را بنماید ، به این دلایل مصمم شد موقعی که بهرامی هم شرفیاب است ، مطلب را مطرح کند ... در اولین فرصتی که به دست آمد گفت « قربان کارهای لشکر بقدری زیاد است که من مشکل به امور حکومت نظامی می رسم ، و بعلاوه حکومت سنخ کار بنده نیست ، اگر اجازه فرمایند ممکن است شخص بسیار مناسبی را برای این کار پیشنهاد کنم ... »

دبیر اعظم هم دنبالش را گرفت و دو نفری لیاقت و خدمتگزاری - های امیر طهماسبی را بقدری با آب و تاب به رخ رئیس الوزراء کشیدند که او عاقبت قبول کرد ولی گفت بسیار خوب من قبول می کنم اما شما این مرد دو رو را نمی شناسید و عنقریب خودتان از این خیر خواهی و رفاقت با او پشیمان خواهید شد.

سر لشکر عبد الله خان به این طریق حاکم نظامی تهران شد و با همان جدیت و پشت هم اندازی سابق به قدرت و شهرت و مقاصد سردار سپه بنای خدمت گزاری را گذاشت.

و در آن موقع غالباً رئیس الوزراء ، با سران سپاه و ایادی خود در مجالس خصوصی می نشست و ناهار می خورد و حتی قمار می کرد ، ضمناً مقداری از مطالب مهم را بدون این که ظاهراً جنبه مشورت داشته باشد ، با بی اعتنائی و بطور تصادفی در میان می انداخت ، و با مهارت و سیاست خاصی نتایجی که می خواست حاصل می کرد. یکی از همان روزها که عده کمی از امراء را به ناهار دعوت کرده بود ، نزدیک ظهر به دبیر اعظم هم گفت « ناهار را با ما بخور ».

در اواخر ناهار سردار سپه در ضمن صحبت بنای کاوش را در جیب های پیراهن نظامی خود گذاشت ، وزیر لبی می گفت « این کاغذ را چکار کردم ، کجا گذاشتم » بالاخره جزو مقداری کاغذهای دیگر ورقه را جدا کرد و داد به سر تیب مرتضی خان.

یزدان پناه کاغذ را آهسته خواند و رنگش بر افروخت و لب های

نازکش سفید و مرتعش شد و یک مرتبه مثل فنر از روی صندلی جسته و پاها را محکم به هم زد، دست را با سرعت و عصبانیت بالا گذاشت و با صدای بم و گرمش گفت « قربان تقاضای محاکمه دارم! »

مطلب کاغذ عبارت از گزارشی بود که حاکم نظامی تهران راجع به یزدان پناه به عرض رئیس الوزراء رسانیده و در آن نوشته بود که سر تیپ مرتضی خان با یکی از سفارت خانه ها رفت و آمد مرموزی دارد (1).

سردار سپه با نگاه ملامت آمیزی به بهرامی و یزدان پناه فهمانید که « نگفتم شما این مرد را نمی شناسید و از شفاعت او پشیمان خواهید شد؟ »

خواجه نوری شرحی از دوران حکومت نظامیش نوشته و مطالبی که خود طهماسبی هم در کتاب خود آورده که چگونه با درباریان و محمد حسن میرزا ولیعهد رفتار نموده آورده است که مفصل آن را در جلد سوم تاریخ بیست ساله نقل نموده ایم و تکرارش جایز نیست.

خواجه نوری در صفحه 149 در زیر عنوان « عاقبت زرنگی زیاد » چنین می نویسد :

« پس از این همه خوش خدمتی ، عبد الله خان مقام نخست وزیری را برای خود مسلم می دانست - واقعاً در مقابل آن همه جدیت و پشت هم اندازی که کمک مؤثری به بر انداختن سلسله قاجاریه نمود و تاج و تخت مملکت ایران را نصیب « داش رضا » ی سابق خود کرده بود دادن نخست وزیری به امیر لشکر طهماسبی زیاد بنظر نمی آمد ...

در 25 اولین جلوس پهلوی به تخت شاهنشاهی اعلام شد و در 29 اولین کابینه وزراء با حضور خود اعلی حضرت همایون تشکیل گردید ولی رئیس الوزراء فروغی شد نه امیر طهماسبی ... وزارت جنگ را برای امیر تومان رئیس سابق گارد احمد شاه کاملاً کافی دید ...

رضا شاه وقتی به تخت سلطنت مستقر شد و مطمئن گردید که

ص: 475

1- یکی از صفات سردار سپه این بود که اشخاص مؤثر را در مقابل هم قرار می داد تا علیه یک دیگر عمل نمایند

قانون اساسی پشت او است و یقین کرد که ناظران بر امور ایران هم از سیاست کلی او راضی است، دیگر کم کم وقعی به هیچ کس نگذاشت و هیچ شخصیتی را نخواست در مقابل خود سربلند و محترم ببیند. این حالت تقریباً در تمام کسانی که مدت ها در تاریکی بوده و فشار دیده اند، دیده می شود که وقتی به مقام عالی رسیدند به قول دکتر « فروید » آن « آزار حقارتی » که مدت ها قلبشان را فشرده یک مرتبه به « عطش جلال » تبدیل می گردد، و در آن حالت اصرار دارند تمام محترمین را در مقابل خود خوار و خفیف ببینند - آن وقت است که متملقین، مقرب می شوند و مردمان با مناعت و پر عزت نفس مورد بغض واقع می گردند و در این صورت طبیعتاً کارها بدست نا درستان شارلاتان بی حیثیت پست می افتد و درستکاران عالی مقام شریف را به کنار می اندازند.

امیر لشکر عبد الله خان گر چه شیوه تملق را هم در دربار سابق و هم در نظام خوب آموخته بود ... معذک چون از یک طرف به پاس خدمات برجسته اش توقع زیاد داشت و از طرف دیگر هم بی وفائی و حساب گری و هم زرنگیش تولید سوء ظن در ارباب نموده بود به این جهت مکرر مورد گوش مالی واقع می شد و چنان که عادت رضا شاه بود گاه به گاه چکشی به کله همه، مخصوصاً او، می زد که مبادا این فیل ها یاد هندوستان کنند.

در یکی از همین موارد که شاه چکش سختی به کله امیر طهماسبی نواخته و سر پر شورش را گیج کرده بود و دل حساسش را سخت به درد آورده، و او را حقیقتاً به خیال انتحار کشانیده بود، این سردار نامی با همه زرنگی و حساب گریش، وقتی در اثر آن چکش به فکر انتقام افتاد، کار بسیار کودکانه و مضحکی کرد ... »

در این موضوع خواجه نوری شرحی مفصل درباره انتقام جوئی امیر طهماسبی از رضا شاه نوشته که بطور خیلی خلاصه چنین بوده که امیر طهماسبی متوسل بشیخی که به دعوی علوم غریبه و جادوگری

و صاحب کرامتی معروف بوده می شود و او هم مراتب را طی عریضه ای محرمانه به رضا شاه می رساند و بر اثر آن محکمه ای خصوصی در دفتر بهرامی مرکب از چند نفر از مقربین منجمله یزدان پناه و آیرم و در گاهی و خود بهرامی تشکیل می شود و شیخ را با امیر طهماسبی مواجهه می دهند. پس از رسیدگی به محکمه ثابت شد که امیر طهماسبی از دست فشار ارباب متوسل به ایادی غیبی و کمک « از ما بهتران » شده است.

خواجه نوری سپس دنباله قضایا را چنین می نویسد :

« پس از این قضیه شاه که بقدرت و شخصیت خود معتمد شده و روز بروز دیگران در نظرش حقیرتر می آمدند امیر طهماسبی را خیلی کوچک تر دید و او را دیگر قادر به این که ضرری برساند و جای او را بگیرد نپنداشت - به این جهت چندی او را بحال خود گذاشت و بعد چون با مقایسه با اغلب وزراء باز امیر طهماسبی را زرنگ تر تشخیص داد دوباره او را به شغل مبتذل وزارت آن دوره مفتخر نمود و او را وزیر فوائد عامه کرد.

انصافاً در وزارت فوائد عامه هم خوب کار کرد ، و با این که نظر مستقیم و خرده فرمایشات ملوکانه وسیله و رشته امور را متصل از دست بی قدرت وزراء بیرون می کشید و هرگز مهلت و فرصت ابتکار و عرضه نمائی به کسی نمی داد ، معذک امیر طهماسبی نظم و ترتیبی که در سازمان آن جا داد و اسلوب صحیحی که در حل و عقد کارها پیش گرفته بود ، موجب تحسین جانشینان منصف او گردید ، بطوری که خودم از سر لشکر جهانبانی شنیدم که با کمال انصاف و حق گوئی می گفت « وقتی به پرونده های گذشته رسیدگی می کردم دیدم تنها کسی که در کارهای این وزارت خانه متد صحیح و نظم حسابی داشته و اثر آن را در پرونده بیادگار گذاشته است همان امیر طهماسبی بود ... » (پایان قسمت نقل شده از کتاب بازیگران عصر طلائی)

علی اکبر داور، پس از انتصاب به وزارت عدلیہ طی لایحہ ای بر خلاف قانون اساسی تقاضای اختیارات کرد و در جلسہ 64 مورخ 27 بهمن 1305 این لایحہ بتصویب رسید.

وزیر عدلیہ روز 14 اسفند 1305 بخش نامه ای را تلگرافی مخابره و بموجب آن کلیه ادارات و محاکم عدلیہ را در تمام کشور منحل نمود. داور برای تشکیلات عدلیہ جدید به اتفاق چند نفر از قضات مشغول مطالعه گردید و تغییراتی کلی در تمام تشکیلات عدلیہ داد روز 5 اردیبهشت 1306 محاکمی را که قضات آن انتخاب شده تشکیل داد و از روز 20 اردیبهشت 1306 عده ای از محاکم شروع بکار کردند.

فرخی یزدی در مورد انحلال و تشکیلات جدید عدلیہ در ماده تاریخی چنین گفته بود: داوری بیدادگر عدلیہ را بر گه کشید (1345 قمری) منظومه فرخی چنین بوده است:

تا بکی داری به ایران و به ایرانی امید *** تا بکی گوئی که صبح دولت ایران دمید

تا بکی گوئی که آب رفته باز آید بجوی *** تا کی باید از این الفاظ بی معنی شنید

تا بکی باید که ملت را نمود اغفال و رنگ *** تا بچند این ملت بی مغز را دادن نوید

مملکت یک باره استقلال خود از دست داد *** شاهباز سروری از بام ایرانی پرید

یک نظر بنما به عدلیہ بین داور چه کرد *** با تمام آن هیاهو با همه وعدو وعید

گر نقاب از چهره این عدل بردارند خلق *** رشته را بی پرده دست اجنبی خواهند دید

این هیاهو از برای خدمت ایران نبود *** کرد از ما این سیاست عاقبت قطع امید

سال تاریخش شنیدم از سروش غیب گفت :

داوری بی دادگر عدلیه را بر گه کشید

تقویم پارس در مورد انحلال عدلیه چنین نوشته است :

« وزارت عدلیه - در تعقیب اعلان انحلال عدلیه روز 16 اسفند عدلیه ولایات را نیز منحل نمود و سپس برای تسهیل امور يك محكمه صلح نامحدود و يك صلح محدود و دو شعبه استنطاق در مركز تشكيل نمود و 21 هزار دوسیه معطله را تحت نظر و مطالعه گرفتند روز سه شنبه 6 اردیبهشت احکام صاحب منصبان و رؤسای تشکیلات جدید عدلیه را اعلی حضرت شهریاری پس از مختصر نطق شایسته ای شخصاً اعطا نمودند و نیز تهیه موجبات الغاء کاپیتولاسیون را که از اهم مسائل سیاسی و قضائی بود با آقای رئیس الوزراء دست خط فرمودند. « کاپیتولاسیون » در ایران پس از شکست فتح علی شاه از روس ها در معاهده ترکمان چای 1828 نتیجه غلبه روس ها بود. سایر دول نیز معاهدات خود را با همان زمینه بستند ، در تعقیب صدور امر ملوکانه بدولی که در باب قضاوت قونسولی با ایران معاهده داشتند اخطار شد که عهد نامه های مزبوره منفسخ است و در روز چهارشنبه 20 اردیبهشت کلیه محاکم قضائی مرکز افتتاح گردید و از دوشنبه اول خرداد صلحیه های نواحی و محاکم شروع بکار کردند. چون مدت اختیارات وزیر عدلیه کم و قریب به اتمام بود در جلسه یک شنبه 28 خرداد مجلس شورای ملی لایحه تمدید اختیارات آقای داور را تصویب نمود و از 15 تیر ماه کلیه کارگذاری ها منحل گردید و بطور کلی با بودجه خود بوزارت عدلیه منتقل شد وزارت عدلیه تشکیلات اداری خود را بتدریج تجدید و تنظیم نمود عدلیه ولایات نیز متدرجاً مفتوح گردید. »

اولین نماینده ای که پس از تصویب قانون اختیارات و انحلال عدلیه ایراد نطق و ابراز مخالفت نمود مدرس بود و چون مجلس تحت تأثیر دولت قانون مزبور را تصویب کرده بود مدرس منتظر فرصت و موقع بود تا خلاف وظیفه نمایندگان را برخ آنان کشیده باشد. این فرصت در موقع طرح بودجه سال 1306 مجلس شورای ملی پیش آمد باین ترتیب که در بودجه کل مبلغی هم برای اضافه نمودن صد تومان بحقوق نمایندگان مطرح گردید. مدرس بر خلاف بعضی از نمایندگان که اگر ایراد و انتقادی داشتند نخست شرحی در تمجید و ستایش رضا شاه بیان می نمودند سپس بایراد مطالب می پرداختند، مدرس ضمن بحث نه تنها تمجیدی از رضا شاه نمی کرد بلکه غالباً نیشی باو می زد و پتکی بر سر فیل قدرت او می کوبید.

مدرس ضمن مخالفت با اضافه کردن حقوق نمایندگان از دویست تومان به سی صد تومان گفت: دولت هر لایحه ای می آورد نمایندگان تصویب می کنند و اگر بوظیفه وکالتی خود عمل نمایند حقوق فعلی کافی نیست ولی بوظیفه عمل نمی کنند و هر لایحه ای می آورد تصویب می کنند که نمونه آن لایحه اختیارات عدلیه است و عدلیه را خراب نموده اند و چون این نطق مدرس یکی از نطق های خوب او است عیناً تمام آن ذیلا نقل می گردد: (1)

جلسه 76 مورخ 5 شنبه 26 اسفند ماه 1305 برابر 14 رمضان 1345

مدرس - اغلب روزها از جانب دولت بودجه های زیادی می آید در مجلس، پول های زیادی هم تصویب می شود، این اختلاف نظری که حس می شود که در بودجه مجلس ما بین آقایان وکلاء موجود است و حال آن که صد و هشتاد یا دویست هزار تومان نسبت ببودجه هائی که

ص: 480

1- این نطق هم در کتاب « مدرس قهرمان آزادی » درج نگردیده و اولین مرتبه است که نقل می گردد

دولت می آورد خیلی کم است معذک همچو اختلافی حس نمی شود و خیلی از آن ها را هم تصویب می کنیم. همین قدر که یکی از آقایان وزراء یا دولت اظهار کرد بواسطه مصالح مملکتی و مخارج مملکتی است تصویب می کنیم. ورقه سفید هم می دهیم و این مبلغی که سالیانه تقریباً صد و هشتاد هزار تومان ...

ارباب کیخسرو - صد و چهل و پنج هزار تومان.

مخبر - صد و چهل هزار تومان.

مدرس - بله؟ صد و چهل هزار تومان؟ بسیار خوب صد و چهل هزار تومان بقدری عنوان دارد و عنوان پیدا کرده است که توی کوچه ها هم آدم می گذرد و می گویند وکلاء می خواهند حقوقشان را زیاد کنند و این مسئله جزئی این قدر عنوان پیدا کرده. باید تعمق کرد که چرا این صد و چهل هزار تومان که فرمودند نسبت باین بودجه هائی که ما دائماً تصویب می کنیم و خیلی از آن ها را هم اجمالاً می دانیم به غیر مورد خرج می شود خیلی کم است. مثلاً - من یک اداره ای را سراغ دارم که پنجاه هزار تومان بودجه اش است و ماهی شصت هزار تومان خرجش است. معذک شاید بیاید در مجلس تصویب هم شود. ولی این دقتی که بین مخالفین یا موافقین یا در میانه مردم نسبت ببودجه مجلس اتفاق افتاده است و حال آن که یک وجه جزئی است نسبت بمخارج سالیانه مملکتی باید تأمل و تعمق کرد که چرا؟ حکایت است از انوشیروان که گفت: اگر ناقلی از برای من نقل کند که بفلان کس درهم و دینار و طلا و نقره می دهند و قبول نمی کند من یا راوی را تکذیب می کنم یا می گویم آن شخص که طلا و نقره را قبول نمی کند سفیه است. انسان تا در دنیا است این منزل دنیا منزل متاع دنیا است. البته من تا در این نشاء هستم عبا می خواهم، قبا می خواهم، امتعه دنیا را می خواهم. مثل این که در نشاء قبل یعنی در شکم مادر که بودم خربوزه گرگاب نمی خواستم. آن جا خون می خواستم نمو ما از خون بود. در هر عالمی شخص بمقتضای آن جا لوازم آن جا را می خواهد. پس اگر

يك شخصى تارك شد و از مال دنيا گذشت يا قبول نكرد اين خلاف اقتضا است. اگر من نسبت بخودم يا نسبت بغير گفتم كه بايد از اين مال گذشت يا اين مال را قبول نكرد اين خلاف مقتضيات، بايد علتش را فهميد. ما بايد حسابش را بكنيم كه آيا اين سى صد تومان يا كم تر يا زيادتر را كه از براى آقاىان وكلاء مجلس مى خواهد تصويب بكنند سى صد تومان، چهار صد تومان، هر چه زيادتر بهتر، اما چرا بعضى عقیده شان بر اين است كه صلاح نيست؟ و از جمله عقیده بنده هم اين است كه صلاح نيست. خوبست حتى براى من هم خوبست. بنده اين چند سال كه طهران آمده ام از ماهى هفت تومان توى اين طهران خرج كرده ام تا ماهى هفت هزار تومان اما امروز عقیده ام اينست كه صلاح نيست حقوق وكلا اضافه شود مقتضى هم نيست بعضى از آقاىان هم كه فرمودند مخارج ما زياد است شما كدامتان شنيديد كه حقوق وكالت زيادتر از دويست تومان است و وكالت را قبول كرديد؟ تمامتان در ولايات كه بوديد و وكيل شديد همه راه مى برديد كه حقوق وكالت دويست تومان است. حالا آمده ايد اين جا باقى آورده ايد؟ مگر گراني شده است طهران؟ با اين كه تصديق دارم كه شايد بين آقاىان اشخاصى هستند كه از خودشان مالیه اى ندارند و ممكن است دويست تومان هم كافي نباشد براى آن ها و مخارجشان زياد است ليكن بقول حضرات «الامتناع بالاختيار لا ينافى الاختيار» شما همه شنيديد دويست تومان بيش تر نمى دهند. آن جا قبول كرديد. حالا اين جا آمده ايد فسخ كرده ايد؟ فسخ وقتش باقى است پس بعقیده بنده اولاً مقتضى براى زياد كردن نيست ثانياً مانع هم هست. مقتضى كه نيست مانع هم هست. اولاً بودجه مجلس گمان ندارم كه سابقاً با وزير مالیه يا رئيس مالیه صحبت داشته باشند كه آيا اين صد و هشتاد هزار تومان كه مى خواهيم زياد كنيم محل دارد يا نه آقاى وزير مالیه با شما مذاكره كرده اند؟ ...

وزير مالیه - مجلس در بودجه اش آزاد است.

مدرس - خیلی خوب. آزاد است. پس فردا اگر بگوئید به جهت این مالیات را پیشنهاد کرده اید؟ بگوئید برای بودجه مجلس ...

یک نفر از نمایندگان - حق ندارد ...

مدرس - چرا؟ می گوید شما این جا آمدید دویست هزار تومان زیاد کردید ملاحظه نکردید که مجلس کجاست. آیا محل هست. نیست. چون محل می خواهد. پریروز بود در لایحه بانک هی بنده و آقای شیروانی و سایر آقایان دیگر پیشنهاد می کردیم که از این پول هائی که هست چند کرور بدهند بجهت سرمایه مقدماتی بانک و جواب می دادند محل خرج دارد. شاهزاده دیروز وزیر مالیه شده است. همین وزیر مالیه دیروز می گفت محل خرج دارد - اگر فردا آمدند و یک مالیاتی پیشنهاد کردند برای شانزده ماه دیگر که مدت مجلس مانده است؟ چون شانزده ماه می شود دویست هزار تومان - رئیس مالیه می گوید یک محل دویست هزار تومانی می خواهم. از کجا؟ به چه جهت؟ بجهت بودجه مجلس - شما می گوئید مالیات را تصویب نمی کنیم؟ می گوید پول هم نخواهید - می گوئید صرفه جوئی از جای دیگر بکن بمن بده؟ و ثانیاً تقریباً در سال پنجاه کرور عجالاً ما از مردم می گیریم و صرف مملکت می کنیم - عرض بنده این است که آیا در این بیست سال که از عمر مشروطه می گذرد آن منبع عایداتی که ما از این بیست سال برای ملت درست کرده ایم کدام است؟ ...

کازرونی - قانون استخدام.

مدرس - من مذاکراتم شوخی نیست. یک حقایقی را می گویم کاری هم ندارم می خواهند رأی بدهند یا ندهند. آن منبع عایداتی که در این بیست سال برای این ملت درست کردیم که صد و بیست هزار تومانش را خودمان بر داریم (مثل نفت جنوب که الان سالی ده کرور می دهد) کدام است؟

غیر از این که یک شاهی از جیب مردم در می آوریم حالا یک قران در می آوریم. پانزده کرور در می آوریم حالا پنجاه کرور در

می آوریم غیر از این که تمام را از جیب مردم در می آوریم چه منبع عایداتی را در این مدت بیست سال درست کردیم که در مقابل يك قدریش هم عاید خودمان بشود؟ مدرس هم عوض الاغ يك درشکه یا يك اتوموبیل داشته باشد که بگویم صد هزار اتوموبیل برای ملت درست کردم یکی هم مال خودم باشد - يك پول منبع عایدات برای ملت درست نکردیم - مالیات منبع عایدات نیست - پول توی جیب آن یکی است در می آوریم می ریزیم توی جیب این یکی. از زمان استبداد هی می نشینید و می گوئید: استبداد، استبداد يك منبع عایدات نفت جنوب در آوردند که حالا سالی ده کروور بشما می دهد. اما ما يك عایدات پنج تومانی در این مدت بیست ساله نتوانستیم درست کنیم. ثوابی که امسال (اگر من بمیرم) خواهم برد این است که مالیات اصناف را برداشتیم. الحق و الانصاف يك خدمت بزرگی از برداشتن مالیات اصناف کردیم و يك منبع عایداتی هم خیال کرده ایم. صبر کنید معدن آهن استخراج بشود، راه آهن بجریان بیفتد کم کم این منبع ها بروز کند آن وقت عوض دستمان دامن مان و کلاهمان را بگیریم با زیاد شد ما هم پانصد تومان هزار تومان ببریم - من آرزو می کنم يك روزی بیاید که وکیل هزار تومان حقوق ببرد همین طور که خبری هست که اگر تمام دنیا لقمه بشود و بدهن عالم با عملی گذارده شود حقش وفا نشده - همین قسم اگر هزار کروور بیک وکیلی که حق وکالتش را نسبت بموکلینش رفتار کرده باشد داده شود حقش ادا نشده است - اما ببینیم و حساب کنیم آیا ما چیزی پیدا کرده ایم که از آن منبع ثروت يك قدریش هم عاید خودمان بشود؟ هر چه بد بگذرد هر چه هم من بگویم مخارج زیاد است، اما چاره چیست؟ دویماً، سیما چهارماً (بنده خیلی حال ندارم) باید تشخیص داد ما که ضد و بیست صد و پانزده صد و ده نفریم و از این محل مقدس که محل توجه عموم است. این محل خیلی مکان بزرگواری است که توجه عموم باین جا است. ما يك مفهوم وکالتی داریم يك مفهوم ولایتی.

گمان می کنم ما که آمده ایم این جا می گوئیم وکیلیم ، ولی نیستیم. ولی آن کس است که آن چه خودش مستقلا صلاح می داند اجرا بکند وکیل این است که نظر موکلینش را بداند. بنده از تمام موکلین خودم که سی کرور باشند یکی را نمی دانم که راضی باشد ما حقوقمان را سی صد تومان بکنیم چرا برای این که ندارند. ندارند!! فقیرند!! بی چیزند!! دیشب من با حالت کسالت پشت کرسی نشسته بودم یک تلگراف آوردند. پاکت تلگراف را که دست من دادند (یکی از آقایان هم تشریف داشتند) گفتم : این تلگراف مثل تلگراف های جمهوری می ماند (1) پرسنگین است. او گفت چیست ؟ گفتم این تلگراف را پولش را ملت نداده است باز کردم دیدم مال محمره است. بآن مؤمن گفتم دیدی این را ملت پولش را نداده است. در ایران کسی وجود ندارد که این قدر پول تلگراف بدهد. موکلین ما فقیرند - من می دانم که موکلین من يك کدام میل ندارند من قرض داشته باشم اما بدانید ما که می گوئیم از باب نداشتن ملت می گوئیم آن ها میل ندارند ما حقوقمان را زیاد کنیم. خدا می داند میل ندارند ما وکیلیم ما ولی نیستیم - يك مسئله دیگر می گویم که متعلق بشخصی است که روی روی خودم نشسته است و آن اینست که وزارت عدلیه از روز تأسیس تا حال ده کرور پانزده کرور خرجش شده یک نفر آدم پیدا شد یا خواب دیده بود یا استخاره کرده بود ، گفت می خواهم وزارت عدلیه را منحل کنم. یک نفر (حق یا باطل) نگفت چرا ؟ چون ملت متنفر بود. ده کرور پانزده کرور اگر حساب کنیم خرج این عدلیه شده - بدهم نیست. اما تا یک همچو عدلیه بدی هم بخواهد درست شود خیلی پول می خواهد - مدرس بد است ، اما تا يك مدرس بدی هم پیدا شود دو قرن لازم دارد. بنده هزار عیب دارم اما تا یک مدرس هزار عیبی هم بنا شود پیدا شود باز دو سه قرن طول دارد. پس کاری نکنیم که مجلس شورای ملی

ص: 485

1- اشاره و کنایه به تلگراف هائی است که در موقع جمهوری بازی به دستور دولت مخبره می شده است

هم مثل عدلیه بشود (بعضی از نمایندگان - صحیح است) «

مدرس در این نطق به نکاتی چند اشاره می کند که اهم آن ها اینست که اگر وکلا بوظیفه نمایندگی خود عمل نمایند حقوق فعلی کافی نیست ولی بوظیفه وکالتی خود عمل نمی کنند و هر لایحه ای دولت می آورد تصویب می کنند. دیگر این که نیشی هم در مورد تلگراف های جمهوری بازی سردار سپه زده که همه مجعول بوده است و در آخر هم با انحلال عدلیه که همه رأی داده اند مخالفت کرده است.

لایحه اختیارات وزیر عدلیه بر خلاف نص صریح قانون اساسی بود زیرا مجلس به وزیر عدلیه (دادگستری) اختیار داده که خودش قانون وضع کند و خودش مجری قانون باشد.

پس از آن که قانون مزبور بتصویب رسید و مدت آن سپری شده و هنوز کار اصلاحات عدلیه خاتمه نیافته بود مجدداً وزیر عدلیه تقاضای تمدید نمود.

پس از آن که در نوبت اول که قانون بتصویب رسیده بود و مشکلات و خلاف هائی مشاهده شد ، دکتر مصدق بعنوان نطق قبل از دستور در این باره مطالبی اظهار داشت و در موقع تقاضای تمدید هم مطالبی بیان کرده بود که واجد اهمیت است و مستلزم نقل قسمت هائی از آن می باشد و اینک ذیلا نقل می گردد :

نطق دکتر مصدق

*نطق دکتر مصدق (1)

در جلسه مورخ 18 خرداد ماه 1306

یک پادشاهی بمن ناچیز که هیچ قدر و قیمتی در این مملکت ندارم اهمیت می دهد و این طور می کند چون وقتی که من يك عرضی می کنم می داند من غرضی ندارم. چرا ؟ برای این که

می خواهم او پادشاه

ص: 486

1- نقل از کتاب « دکتر مصدق و نطق های تاریخی او در مجلس پنجم و ششم »

ابدی این مملکت باشد و تمام اهل مملکت از او استفاده نمایند و مردم او را ستایش کنند و او را روی سر بگذارند - و چون اعلی حضرت همایونی می دانند که من غرضی ندارم و فقط خیر خواه شخص شاه هستم لذا می فرماید که فلانی من عرایض تو را قبول کردم و همین طور هم کردم پس بنابر این شخص شاه به همه مردم و بعقاید آن ها علاقه مند است ، عقاید وکلا را حفظ می کند ، وکیل در حقیقت نماینده ملت است خوب اگر واقعاً شخص پادشاه نمی خواست وکیل اظهار عقیده بکند خوب دیگر مجلس شورای ملی لازم نبود پس وقتی که مجلس هست برای اینست که وکیل مطالب خودش را عرض کند و عقایدش را در مجلس بگوید و شخص شاه بموجب اصل قانون اساسی که شخص اول این مملکت است فوق قانون است ولی مسئولیت ندارد ...

بنده روی همین اصل که باید ایرانی مملکت را اداره بکنند روی همین اصل که یک نفر ایرانی پیدا شد و مملکت را باین صورت در آورد بنده با آقای داور از آن روزی که آمده اند وزیر عدلیه شده اند. و لوایح شان را آوردند بمجلس تا این تاریخ موافقت کردم چرا؟ چون بنده افتخار می کنم و آرزومند بودم که همان طور که یک ایرانی پیدا شد وزارت جنگ را اصلاح کرد یکی دیگر هم پیدا شود وزارت عدلیه را درست کند ، یکی دیگر هم پیدا شود وزارت مالیه را درست کند ، یکی دیگر وزارت داخله را بالاخره اگر ما درست کنیم می گویند ایرانی درست کرد ولی اگر اروپائی درست کرد می گویند اروپائی درست کرد و این برای ما افتخار نیست. بنده معتقدم که ایرانی باید کار خودش را خودش بکند.

آقا میرزا هاشم آشتیانی - آقا عدلیه را با وزارت جنگ قیاس نفرمائید.

دکتر مصدق - اجازه بدهید آقا من غرض و نظر خصوصی ندارم

شیروانی - عدلیه هم اصلاح شده است همه اصلاح است.

(همه همه نمایندگان - صدای زنگ نایب رئیس)

آقا میرزا هاشم آشتیانی - اعمال اعلی حضرت را با دیگران قیاس نکنید.

دکتر مصدق - او هم نوکر اعلی حضرت است ...

(همهمه - صدای زنگ)

نایب رئیس - (خطاب به آقای دکتر مصدق) بفرمائید.

دکتر مصدق - عرض کنم که بنده با آقای وزیر عدلیه کاملاً موافقت کردم ولی حالا ممکن است یک عده از آقایان این جا بفرمایند فلانی تو که موافق بودی چرا بلوایح او رأی ندادی؟ بله بنده به لوایح او رأی ندادم ولی دلیل هم دارم چون بهمان اندازه که بنده عقیده دارم یک نفر ایرانی باید کار کند اگر يك نفر ایرانی هم سلیقه اش با سلیقه بنده یکی نباشد بنده مجبور نیستم بلوایح او رأی بدهم. ایشان قبل از این که عدلیه را منحل کنند تشریف آوردند با بنده مشورت کردند. چهار اصل را ایشان بطور کلی برای اصلاحات عدلیه در نظر داشتند. اصل اول اصل انحلال عدلیه که عدلیه منحل بشود، اصل دوم آن که قوانینی جدیداً وضع شود و در معرض آزمایش و امتحان در آید بعد بیاید در مجلس. اصل سوم این که قانون استخدام نسخ نشود و ایشان يك اشخاصی را از خارج وارد عدلیه کند. اصل چهارم این که بودجه عدلیه طوری بشود که همه کس بتواند در عدلیه وارد بشود و کار بکند. بنده همان وقت نظریات خودم را راجع به این چهار اصل خدمتشان عرض کردم.

اولاً در باب اصل اول عرض کردم که آقا عدلیه ما يك عدلیه ای است که از آثار مشروطیت است و نمی شود آن را منحل کرد و قاضی را متزلزل نمود، اگر قاضی را شما هر روز متزلزل کردید کار از پیش نمی رود، اگر چهار نفر قاضی بد در عدلیه باشند دلیل بر این که سی نفر دیگر هم بد هستند نیست فقط عیب عدلیه این است که یک محکمه انتظامی خاصی ندارد که محاکمه بکند. صد نفر قاضی را هر دفعه بنوبت از استیناف و تمیز دعوت می کنند و می نشینند حرف می زنند

ص: 488

و بالاخره نان بهم قرض می دهند و باید يك محکمه انتظامی خارج از عدلیه که سه یا چهار نفر از مبرزین مملکت باشند بانتخاب مجلس دعوت کنند و بیایند دوسیه اشخاص بد را بفرستند پیش آن ها و اگر آن ها گفتند که بدند از عدلیه خار جشان کنید این بود نظریه بنده روی انحلال عدلیه. بعد هم خود آقای داور کاملاً تصدیق فرمودند که انحلال صحیح نبوده است و صلاح مملکت نیست چون که در ماده یک صد و بیست و پنج قانون جدید تشکیلات عدلیه خودشان قید کرده اند که هیچ محکمه عدلیه را نمی شود بدون تصویب مجلس شورای ملی منحل کرد، این را قید کرده اند. و اما در مسئله نقض قوانین عقیده بنده این بود که ما در این مملکت بیست سال است يك قوانینی داریم اصول تشکیلات و اصول محاکمات و غیره و اگر نواقصی داشته باشد در حین عمل معلوم شده است، حالا اگر ما بیائیم و قوانین جدیدی در جریان بیندازیم این ها هم لااقل بیست سال دیگر وقت می خواهد تا نواقصشان معلوم شود و ممکن است ده پانزده ماده نواقص و معایب آن قوانین را بیاورند بمجلس بگذرانند و بالا-خره عقیده داشتم که مجلس شورای ملی نمی تواند به دولت اجازه قانون گذاری بدهد چرا؟ برای این که این مثل این است که یک کسی اجازه اجتهاد خودش را بکس دیگر بدهد.

اجتهاد غیر قابل انتقال است و ما هم وکیل در توکیل که نیستیم که بدولت بگوئیم برو قانون وضع کن. از این جهت این قسمت را هم بنده رأی ندادم. اما مسئله سوم راجع بقانون استخدام بود خدمتشان عرض کردم که قانون استخدام را شما تغییر ندهید قانون استخدام نباید تا صد سال تغییر پیدا کند چون مردم کشور تقاعد می دهند و زحمت می کشند و سابقه درست می کنند یک مرتبه شما او را نقض کنید. مردم دیگر امیدواری ندارند بنابر این عرض می کنم اگر می خواهید اصلاح کنید حقیقتاً درست اصلاح کنید.

حالا اگر شما می خواهید بگوئید که من از اشخاص خوب این

مملکت می خواهم بیاورم در عدلیه شاید در خارج دو نفر خوب باشد اما دویست نفر که خوب نیست آن وقت بعنوان این که درب عدلیه باز شده است و قانون استخدام از بین رفته است می ریزند توی عدلیه. اما در باب اضافه حقوق. در این قسمت هم نظر بنده این بود که جنبه صحت عمل یا مسلک یا عقیده فقط و فقط مربوط با اضافه حقوق نیست مثلاً یک چیز را عرض می کنم خدمت آقایان. آقای میرزا محمد علی خان مستوفی فارس که آقای رئیس الوزراء هم ایشان را خوب می شناسند ایشان خیلی وضع زندگانی شان غیر معلوم است یعنی یک معاش منظمی ندارد آقای داور تشریف می برند منزل ایشان و ایشان را برای عضویت تمیز دعوت می کنند البته کسی که معیشت او غیر منظم باشد چهار صد تومان حقوق عضویت دیوان تمیز را باو بدهند عرش را سیر می کند و سرش را جای پایش می گذارد.

خلاصه با ایشان مذاکره کردند ولی وقتی که ایشان در روزنامه خواندند که فردا باید بروند و در عدلیه قسم بخورند برداشتند یک کاغذی نوشتند بوزیر عدلیه که بنده شصت سال است حقیقاً مذهب و عقیده خودم را حفظ کردم و کار کردم حالا اگر بیایم و قسم بخورم که بر خلاف قوانین دولتی رفتار نکنم شاید یک قوانینی وجود داشته باشد که مذهب من آن را بمن اجازه ندهد بنابر این خواهش می کنم مرا از این خدمت معاف کنید. حالا یک اشخاصی که یک عقیده ای دارند آن ها روی پول جائی نمی روند. وقتی کسی روی پول یک جائی برود نمی شود باو اطمینان کرد. این هم عقیده بنده بود در این قسمت حالا هم بنده عرض می کنم که بنده با آقای داور کاملاً موافق هستم ... »

درباره تمديد اختیارات وزیر عدلیه

نقل از مذاکرات مجلس جلسه 119 ، مورخ 25 خرداد 1306

« ... دکتر مصدق - بنده آن دفعه با ماده واحده موافقت نکردم و علتش هم این بود که اساساً قانون گذاری را از مختصات و وظایف

مجلس شورای ملی می دانم. اگر بنا باشد مجلس بوزراء اجازه بدهد که بروند قانون وضع کنند پس وظیفه مجلس شورای ملی چیست؟

این حق بموجب اصل 27 قانون اساسی از وظائف مجلس شورای ملی است و هیچ مجلسی هم نمی تواند این حق را بدولت واگذار کند.

این عقیده بنده بود و از همین جهت هم رأی ندادم ولی علت آن که در آن وقت حرف نزدم این بود که یک چیزهایی در جرائد نوشته می شد و یک حرف هائی زده می شد که باید عدلیه منحل شود و اصلاح شود و ما دیدیم اگر حرف بزنینم و مخالفت کنیم خواهند گفت که مخالف با اصلاحات هستند و حالا که یک نفر ایرانی آمده و می خواهد اصلاحاتی بکند نمی گذارند. این بود که بنده ساکت ماندم ولی حالا- نظرم این است گذشته از این که قانون گذاری از وظایف مجلس شورای ملی است ما باید یک نظری هم بقوانینی که در این چهار ماهه گذرانده اند بیندازیم. و باید آن ها را تحت نظر گرفت و دید این قوانینی که وضع شده خوبست یا بد است؟ اگر خوبست که بسیار خوب، یک اشخاص خوبی که اطلاعاتشان کامل بوده يك قوانین خوبی وضع کرده اند ولی اگر دیده شد که این قوانین خوب وضع نشده آن وقت البته صلاح در این است که مجلس شورای ملی حق قانون گذاری بدولت ندهد. و مثل مواقع عادی دولت را مکلف کند که قوانین خودش را بمجلس بیاورد و باتفاق یا اکثریت آراء از تصویب نمایندگان بگذراند تا مسئله بیک صورتی بگذرد که در صلاح مملکت باشد ...»

« اشخاصی که قبل از انحلال عدلیه مستخدم و یا منتظر خدمت عدلیه بوده و در تشکیلاتی که بموجب اختیارات حاصله از ماده واحده 27 بهمن 1305 داده می شود از طرف وزیر عدلیه دعوت نشوند اعم از این که سابقاً امتحان داده یا از امتحان معاف بوده اند در آتیه نمی توانند بخدمت قضائی و پارکه پذیرفته شوند مگر با دادن امتحان مطابق پروگرامی که وزارت عدلیه تنظیم خواهد نمود. خوب. آیا

این ماده نسبت باشخاصی که آمده اند و سابقاً يك امتحانی داده اند دولت آن ها را قبول کرده و پذیرفته و یک حقوقی پیدا کرده اند که آن را به اصطلاح اروپائی « دروا آکی » یعنی حقوق مکتسبه می گویند ، يك ظلم فاحش نیست ؟ و يك رفتاری بر خلاف عدالت و انصاف نیست که یک اشخاصی بیایند و در تحت نظریات شخصی بگویند آن هائی که از سابق حقوق مکتسبه داشته اند برای این که دعوت نشده اند باید حقوقشان از میان برود ؟ این اشخاص امتحان داده اند و با يك شرایطی قبول شده اند و آن شرایط هم البته صحیح بوده است ، قانون گذار و مجلس و دولت هم تمام آن شرایط را قبول کرده اند. وقتی که کسی با چنین شرایط پذیرفته شد و دارای حقوق شد گمان نمی کنم امروز کسی بتواند این حقوق را از او بگیرد ... ».

نقل از مذاکرات مجلس ، جلسه 120 ، مورخ 28 خرداد ماه

« دکتر مصدق - ... و اگر بنده در مجلس عرضی کرده ام ، ایشان تصور کرده اند که من خواسته ام بگویم که ایشان خواسته اند بنده را تطمیع کرده باشند برای رفتن به عدلیه بنده خدا شاهد است که یک چنین تصویری را بهیچ وجه من الوجوه نکرده ام ، مقام و ساحت ایشان منزله از این است که کسی را تطمیع بکنند. ایشان اگر فرمایشی ببندند فرمودند از روی عقایدی بود که به بنده داشتند و مایل بودند که بنده را ببرند بعدلیه و واقعاً از وجود بنده استفاده کنند و بنده هم اگر نرفتم فقط برای این بود که ایشان با این که کمال عقیده را ببندند دارند ولی عرایض بنده را قبول نکردند. این بود که گفتم خوب این جا يك اختلاف است حضرت عالی بمن عقیده دارید لکن عقاید مرا نپذیرفتید بنابر این من در عدلیه چه کار می توانم بکنم. اصل قضیه این بود والا بنده بهیچ وجه من الوجوه سوء نظری ندارم. این را مخصوصاً خواستم توضیح داده باشم مبادا یک سوء تفاهمی شده باشد. اما راجع به پیشنهاد در

ص: 492

باب توضیحاتی که راجع بماده پیشنهادی خودم دارم قبلا- لازم است که خاطر محترم آقایان را مسبوق کنم که توضیح هر چیزی باید متناسب با آن چیز باشد. اگر یک کسی نقشه ای بکشد برای ساختن يك شهر بزرگی و بعد بخواهد در آن نقشه توضیحی بدهد هر قدر که آن شهر بزرگ تر باشد توضیحش مفصل تر است ولی اگر يك کسی بخواهد يك نقشه ای بکشد برای يك دهی البته چون ده كوچك است توضیح آن هم باید كوچك تر و مختصر باشد.

بنابر این توضیح هر پیشنهادی باید متناسب با آن پیشنهاد باشد. اگر بنده پیشنهاد می کنم که اختیار قانون گذاری از ماده واحده موضوع بشود این مسئله بقدری بزرگ است که شما امروز که

می خواهید برای شش ماه دیگر اختیار جان و مال مردم را بیک وزارت خانه واگذار کنید که خودش قانون وضع کند و خودش اجرا کند بنده اگر در این موضوع پنج ساعت هم توضیح بدهم باز زیاد نیست ولی معذلك بنده تا حدی که ممکن بوده است توضیحات خودم را باختصار نوشته ام و در این جا بعرض آقایان می رسانم. امیدوارم که آقایان توضیحات بنده را قبول بفرمایند و توجه بفرمایند و اگر هم نظریاتی دارند بر رد دلایل بنده بفرمایند بنده خودم یکی از اشخاصی هستم که با کمال انصاف و وجدان هر فرمایشی آقایان بفرمایند قبول می کنم و خدا می داند هیچ مقصودی ندارم غیر از این که می خواهم امروز که یک نفر ایرانی می خواهد اصلاحاتی در عدلیه بعمل بیاورد موفقیت تامه داشته باشد. بموجب اصل 27 متمم قانون اساسی قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می شود: قوه مقننه. قوه قضائیه. و قوه اجرائیه.

وضع قانون که عبارت از قواعد و احکامی است که هیئت تقنینیه برای حفظ انتظامات جامعه تصویب می کند از وظایف قوه مقننه است و چون بموجب اصل 28 متمم قانون اساسی «قواء ثلاثه» مزبوره همیشه

لذا قوه تقنینیه نمی تواند انجام این وظیفه را بعهده یکی از قوای دیگر واگذارد که هم واضح قانون باشد و هم قانون را تطبیق نماید و اختیاراتی که مجلس شورای ملی در ادوار تقنینیه به کمیسیون عدلیه مجلس برای وضع قوانین داده است با این اصل مخالف نیست زیرا کمیسیون مزبور جزء قوه تقنینیه و بعلاوه قوانینی که در دوره پنجم تصویب نموده جامع نظریات تمام نمایندگان بوده است و بنده مخصوصاً قوانین موقت را عرض نمی کنم زیرا قانونی که واضعش بشر است دائمی نیست و کلمه موقت هیچ اثری از آثار قانون را تخفیف نمی دهد و اگر ما قائل شویم که یکی از قوای دیگر بتواند وظیفه مجلس را انجام دهد آیا بهتر نیست که مجلس این حق را بتمام وزارت - خانه ها داده و بار یک بودجه سنگینی را از دوش مردم بردارد؟ بنده تصور می کنم همان طور که تصویب دو دوازدهم های موقتی ایجاد سوابقی نموده است که مجلس شورای ملی از انجام یکی از بزرگ ترین وظایف خود که نظارت کامله در جمع و خرخ مملکتی است باز مانده همان طور هم تصویب این قبیل مواد سبب می شود که تدریجاً تمام وزراء تحصیل اختیارات نموده و در انقضای مدت برای ابقاء مقام و یا انجام کارهای نا تمام بدون هیچ دلیل و برهان درخواست تمدید نمایند و بالنتیجه وجود مجلس عاطل شده و آثار قوه تقنینیه فقط بودجه سنگینی باشد که بدوش ملت می گذارد. اینست عرایض بنده در خصوص ماده پیشنهادی

ص: 494

1- این بود عقیده و استدلال صحیح دکتر مصدق درباره اختیارات قانون گذاری در دوره ششم تقنینیه ولی هنگامی که نخست وزیر گردید بر خلاف استدلال خود نه تنها اختیار در مورد دادگستری گرفت بلکه اختیارات وسیع دیگر از قبیل وضع مالیات و وضع قانون مطبوعات و امنیت اجتماعی و غیره یک جا گرفت بطوری که دیگر مجلس مقننه مسلوب اختیار گردید. باید متذکر شد که در تمام حکومت های مشروطه و جمهوری چنین اختیارات وسیعی سابقه نداشته حتی در دوره جنگ جهانی دوم هم چنین اختیاراتی به هیچ یک از دولت ها داده نشده و به چرچیل هم با آن همه زیان هائی که بانگلستان وارد گردیده بود و وضع غیر عادی بود داده نشده است

که تصویب آن بر خلاف قانون اساسی است. ممکن است بگویند مخالف قانون مزبور نیست، در این صورت باید معلوم شود که تمدید مدت در صلاح مملکت هست یا نیست؟ آیا ماده واحده همان طور که تصویب شد بموقع اجرا رسیده؟ و آیا قوانین موضوعه آن قدر مفید است که صلاح مملکت تمدید شش ماه دیگر را ایجاب می نماید؟ بنظر بنده تحقیقات در این موضوع از دو جهت ضروری است: اول این که معلوم شود رفتار دولت بر طبق ماده واحده مصوبه 27 بهمن ماه 1305 بوده یا نه؟ و بعد قوانینی که وضع شده مفید است یا نیست؟ تا هر تصمیمی که اتخاذ می شود از روی اطلاع باشد. بموجب ماده مزبوره مزبوره که می گوید: «وزیر فعلی عدلیه مجاز است بوسیله کمیسیون هائی مرکب از اشخاص بصیر موادی راجع باصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و بموقع اجراء بگذارد تا پس از آزمایش بمدت شش ماه در عمل بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید» هر عملی که در عدلیه شده باید مطابق قوانین تشکیلات و استخدام قضات باشد تا این که بمورد آزمایش در آمده موقعی که قوانین مزبور به مجلس پیشنهاد می شوند نواقصشان اصلاح شود چون بنده از جریان عدلیه بی اطلاع نسبت به تشکیلات عرضی نمی کنم ولی ماده اول قانون استخدام قضات را که می خوانم و از این قرار است: «پس از تشکیلاتی که وزیر عدلیه بموجب اختیارات حاصله از ماده واحده مصوبه 27 بهمن ماه 1305 می دهد احدی را نمی توان بخدمت قضائی و پارکه و ریاست دفتر محاکم پذیرفت مگر این که دارای شرایط ذیل باشد»

بنده نمی دانم ماده مزبوره اجراء شده است یا نه؟ اگر استخدام قضاة و اعضاء پارکه و دفاتر محاکم بر طبق قانون استخدام صورت گرفته جمله «پس از تشکیلاتی که وزیر عدلیه می دهد احدی را نمی توان پذیرفت مگر این که واجد شرایط مندرجه در ماده قبل، باشد» مورد پیدا نمی کرد، و اگر قانون اجراء نشده یعنی اوصاف مدعوین بر طبق قانون استخدام جدید نیست چه شده قانونی که برای اصلاحات وضع

شده اجراء نموده اند ...

آیا اشخاص بشرایط معینه در ماده اول یافت نمی شد؟ و یا این که مقتضیات این طور ایجاب می نمود که اعضاء قدیم بدون محاکمه خارج شوند و اشخاص دیگری قائم مقام آن ها گردند.

از همه غریب تر ماده دوم است که می گوید: « اشخاصی که قبل از انحلال عدلیه مستخدم یا منتظر خدمت عدلیه بوده در تشکیلاتی که بموجب اختیارات حاصله از ماده واحده 27 بهمن ماه 1305 داده می شود از طرف وزیر عدلیه دعوت بشغلی نشوند اعم از این که سابقاً امتحان داده یا از امتحان معاف بوده اند در آتیه نمی توانند بخدمت قضائی و پارکه پذیرفته شوند مگر با دادن امتحان مطابق پروگرامی که وزارت عدلیه تنظیم خواهد نمود » که این ماده بر خلاف اصل قانون گذاری است زیرا حقی را که اشخاص بر طبق قوانین سابق تحصیل نموده اند حقوق مکتسبه گویند و هیچ قانون گذاری منکر حقوق مکتسبه نمی شود و این حقوق را وقتی می توان از کسی سلب کرد که در نتیجه محاکمه باشد.

بنده یک مثال که علماء علم حقوق هم غالباً ذکر نموده اند خدمت آقایان عرض می کنم و آن اینست که سال 1875 میلادی مملکت فرانسه قانون اساسی خود را تجدید نظر کرد نظریاتی مسبب شد که از 300 نفر اعضاء مجلس سنا 75 نفر عضویشان مادام العمر و دائمی باشد.

مرتبه اول این عده را خود مجلس مؤسسان انتخاب نموده و برای مرتبه بعد به مجلس سنا حق داد که هر یک از آن ها که فوت نموده عضو دائمی دیگر انتخاب نماید. ده سال پیش تر نگذشت که افکار عمومی نسخ این قانون را که بر خلاف اصول حکومت ملی است لازم دانست ، قانون مزبور نسخ شد بدون این که به حقوق مکتسبه اعضاء دائمی مجلس سنا که تا چند سال قبل هم یکی دو سه نفر از آن ها بود خلل رساند.

ص: 496

همین ایراد وارد است در موضوع موادی که راجع است به وکلای عدلیه زیرا قانون تشکیلات وکلای عدلیه را سه قسم تعیین نموده :

1 - وکلای رسمی ، 2 - وکلای موقت ، 3 - وکلای اتفاقی.

وکلای رسمی آن هائی هستند که دیپلم مدرسه حقوق داشته باشند.

وکلای موقت کسانی هستند که در مرکز و ولایات به توسط کمیسیون های خاصی که در قانون پیش بینی شده انتخاب شوند.

وکلای اتفاقی آن هائی هستند که شغلشان وکالت نیست و فقط در سال سه مرتبه می توانند وکالت نمایند.

بر طبق ماده 127 قانون تشکیلات وکلای موقت هر سال يك مرتبه انتخاب می شوند. در ولایات رئیس محکمه استیناف 5 نفر از معتمدین محل را دعوت می کند که با خود او يك کمیسیون 6 نفری تشکیل داده وکلای موقت را انتخاب نمایند و در مرکز هم وزارت عدلیه کمیسیونی مرکب از 6 نفر تعیین می کند که از بین اشخاصی که دارای شغل وکالت بوده اند کسانی را که دارای اطلاعات کافیه و صحت عمل تشخیص می دهند به اکثریت و با رأی مخفی برای وکالت رسمی یا موقت انتخاب نمایند. اعتراضات بنده در این ماده اینست : اولاً بدون محاکمه و محکومیت حق هیچ کس را نمی توان ساقط کرد ، خصوصاً این که اسقاط حق بواسطه رأی مخفی و رأی دهندگان خودشان داوطلب وکالت باشند. ثانیاً همان طور که مقام قاضی تأمین است و هیچ وزیری نباید او را منفصل کند و یا بدون رضایت شغل او را تغییر دهد ، همان طور هم مقام وکیل باید ثابت باشد تا این که بتواند از قضات متخلف شکایت نموده حقوق موکلین را حفظ نماید ، وکیلی را که هر سال یک مرتبه کمیسیون و در حقیقت رئیس استیناف انتخاب کرد متزلزل است و در تحت نفوذ واقع می شود ، لذا قادر نیست که شکایت نماید. ثانیاً در آخر هر سال که رأی مخفی با عده ای از وکلا مساعدت نکرد باید موکلین کارهای خود را نصفه کاره و نا تمام از وکلای منفصل گرفته تحویل وکلای منصوب نمایند.

ص: 497

از این ها غریب تر ماده ششم قانون استخدام قضات است که می گوید :

« اشخاصی که بموجب اختیارات حاصله از ماده واحده مورخه 27 بهمن 1305 در تشکیلات جدید عدلیه دعوت شده و قبول خدمت می نمایند (اعم از این که خدمتی داشته باشند یا خیر) دارای رتبه خواهند بود که در حکم آن ها نوشته شده باشد و از کلیه حقوقی که قانون برای مستخدمین دولت منظور داشته استفاده می نمایند که بنده تصور می کنم این ماده مخالف هرگونه اصلاح است و از تبصره ماده واحده 27 بهمن ماه کاملاً سوء استفاده شده است زیرا مقصود قانون گذار این نبوده که اشخاص بی سابقه وارد ادارات شوند و بدون طی مراحل اداری و تحصیل تجربه و اطلاعات یا سیر ترقی درجات عالیه قانون استخدام را حائز گردند بلکه مقصود این بوده است که وزیر عدلیه از اعضاء سایر ادارات که در عدلیه مفیدند با رتبه های خودشان دعوت نماید و از اشخاص تحصیل کرده هم که سابقه ندارند تشویق شده بجای این که عضو مبتدی باشند درجات ابتدائی قانون استخدام را حائز گردند این طریقی که تبصره اجرا شده تنها نه باعث خرابی است زیرا تا اشخاص درجات ابتدائی قانون استخدام را طی نکنند در درجات عالیه نمی توانند مفید باشند بلکه باعث یأس آن هائی است که سال ها خدمت می کنند و هنوز در درجات ابتدائی قانون استخدامند بعلاوه بنده شنیده ام که بااستناد این ماده جمعی دعوت و در احکام صادره درجاتشان معلوم و انتظار دارند که بعدها وارد عدلیه شوند حالا مفهوم این ماده همین است یا نیست عرض نمی کنم ولی این را باید گفت که اگر مدعوی سابقه ندارند معلوم می شود ضرورت ندارد والا پس از صدور حکم بلافاصله باید وارد شوند چنان چه سابقه دارند و رتبه هائی فوق رتبه های خودشان بآن ها داده شده کدام عدل و انصاف حکم می کند که سوابق یک عده با رتبه های زیاد حفظ شود و عده دیگر بغضب آقای وزیر مبتلا و حتی از عضویت هم خارج گردند آیا معنی

ص: 498

اصلاح همین است؟ يك ماده دیگری هم که از منطق دور است ماده 44 قانون استخدام است که می گوید « قضات و صاحب منصبان پارک های هیچ حوزه باسشنای مرکز و حوزه های صلحیه نباید از اهالی آن حوزه باشند » که اگر دلیل آن را می فرمودند اسباب تشکر بود.

این است اعتراضات بنده نسبت بچند ماده که عرض شد چون سایر مواد تا آزمایش نشود عامه عیب آن ها را نمی دانند نسبت بآن ها عرض نمی کنم و یقین دارم که هر بنائی که خشت اول آن کج گذارده شد بهمان حال می ماند. مجلس شورای ملی يك اختیاراتی باقای وزیر عدلیه داد خوب بود اول يك راپرتی از عملیات چهار ماهه از انتخاب اشخاص و حقوقی که تاکنون تصویب شده بمجلس می دادند و بعد با دلایل موجه درخواست تمديد اختیارات می نمودند...».

بودجه کل جمع و خرج مملکتی

ارقام ذیل بودجه جمع و خرج سال 1305 مملکتی پیشنهادی دولت به مجلس شورای ملی است که مأخذ بودجه 1306 مملکت قرار گرفته است :

جمع عایدات داخلی و گمرکات 186/400/000

جمع عایدات امتیازات 43/580/000

جمع عایدات متفرقه 4/560/000

جمع عایدات کلیه وزارت خانه 21/850/000

جمع کل عایدات 256/390/000

بودجه مخارج وزارت خانه ها و دوائر موسسات دولتی 255/384/738

تأسیس بانک ملی ایران

یکی از آرزوها و آمال ملت ایران پس از برقراری رژیم

مشروطیت ایجاد بانک ملی بود که همواره ملیون ایران خواستار آن بودند ، مخصوصاً از طرف مدرس چندین مرتبه ضمن مذاکرات در ادوار مختلفه مجلس لزوم آن تذکر داده شده بود. بالاخره لایحه قانونی آن در تاریخ اسفند 1305 از طرف دولت تقدیم مجلس گردید و در جلسه 99 مورخ 14 اردیبهشت 1306 بتصویب رسید و از طرف وزارت دارائی مقدمات امر شروع گردید و به نماینده ایران در آلمان دستور داده شد عده ای برای اداره بانک استخدام و به ایران اعزام دارد.

در اثر این دستور دکتر لین دن بلات برای ریاست بانک ملی استخدام و روز 23 اردیبهشت 1307 وارد تهران شد و با وزیر دارائی ملاقات کرد تا ترتیب تأسیس و ایجاد بانک را بدهد.

افتتاح بانک ملی

روز 17 شهریور 1307 بانک ملی ایران بدست رضا شاه با تشریفات خاصی افتتاح شد و رسماً شروع بکار نمود ، سرمایه اولیه بانک بموجب اساس نامه مصوبه هیئت وزیران دو میلیون تومان تعیین گردید که صدی چهل آن نقداً پرداخت شد. بعداً در تاریخ 14 تیر ماه 1314 به سی میلیون تومان افزایش یافت تجار ایرانی با چهره های گشاده قدم ببانک نهادند و معاملات خود را با بانک شروع کردند و مردم هم از بانک ملی استقبال نمودند. درباره شعبه بانک در بازار و شعبات شهرستان ها قرار شد پس از تکمیل شعبه مرکزی به ایجاد شعبات مزبور پرداخته شود.

بانک ملی

در بدو تأسیس مواجهه با رقابت بانک شاهی گردید ولی بر اثر استقبال مردم از بانک ملی اقدامات بانک شاهی بمرور بی اثر گردید ولی هم چنان بکارهای بانکی خود ادامه می داد تا در سال 1330 خورشیدی

بفعلیت آن بانک خاتمه داده شد و آن بانک هم ساختمان های خود را ظاهراً بآنک بازرگانی واگذار نمود.

الغای امتیاز چاپ اسکناس

امتیاز چاپ و نشر اسکناس با بانک شاهنشاهی بود که بارون ژولیوس روتیر در 1872 میلادی برای مدت شصت سال بدست آورده بود. این امتیاز از جهات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای کشور ایران بسیار زیان آور بود و در پاره ای از مواقع که انگلیس ها با بعضی کابینه ها موافق نبودند و می خواستند آن را ساقط نمایند به بانک اشاره می شد و بانک سیاستی پیش می گرفت که بر اثر آن کابینه ساقط می شد. مانند کابینه مشیرالدوله که پس از وثوق الدوله روی کار آمده بود و قرار داد نهم اوت 1919 را بحال تعلیق در آورده مانع اجرای آن شده بود یا در بعضی مواقع بانک سیاستش اقتضاء می کرد و میلش می کشید که مردم را دچار ناراحتی و تولید زحمت نماید، فقط اسکناس بگریان می گذاشت و از تحویل پول نقره که بیش تر معمول بود (پول سفید) خودداری می کرد، مردم متوحش شده برای تبدیل اسکناس های خود بصراف ها روی می آوردند و آن ها هم با کسر مبلغی اسکناس ها را تبدیل به پول نقره می نمودند. چنان که در یک موقعی که بانک این سیاست

را پیش گرفته بود و موجب خساراتی برای مردم شده بود به سلطان احمد شاه گزارش دادند.

احمد شاه در این باره نامه ای بخط خود به مستوفی الممالک که رئیس الوزراء بود نوشته است :

نهم شهر ربیع الثانی 1333 قصر جاجرود

جناب اشرف رئیس الوزراء

« شنیدم که دوباره مردم می روند به بانک و اسکناس را تبدیل به پول سفید می کند و صراف ها از یک تومان اسکناس پنج قران کم می کند که

ص: 501

عكس

□

ص: 502

يك تومان را پنج قران بمردم می دهند. این مسئله خیلی جالب اهمیت است می رسیم خدا نکرده اسکناس بشکنند آن وقت می دانید چقدر به مملکت ضرر خواهد آمد متجاوز از پنجاه کرور بلکه بیش تر هر چه زودتر جلوگیری کنید که خطرناک است. امضاء احمد شاه

قانون الغاء امتیاز اسکناس بانک شاهی

از قانون ضمیمه نمره 5 امتیاز نامه بانک شاهنشاهی ایران

« ماده 1 - بانک از حق صدور اسکناس که منحصرأ از طرف دولت واگذار شده بود صرف نظر می کند ، مسلم است که بانک عهده دار است که در تحت نظارت کمیسر عالی دولت و تا موعدی که باید بین دولت و بانک معین شود ولی نباید دیر تر از بیستم ژوئن 1931 (آخر خرداد 1310) باشد وجه کلیه اسکناس های صادره خود را تأدیه نماید پس از انقضای موعده مذکور بانک وجه اسکناس هائی را که برای تبدیل به بانک مسترد نشده باشد بدولت خواهد پرداخت.

ماده 2 - در نتیجه ماده قبل :

اولا - پس از آن که بانک تأدیه قیمت اسکناس های صادره خود را در تحت نظارت کمیسر عالی دولت انجام داد دولت از حقی که دارد که بتوسط کمیسر عالی خود نسبت به بانک اجرای تفتیش خاصی بنماید صرف نظر می کند.

شغل کمیسر عالی منحل شده و مبلغی که بانک بعنوان حقوق مشار الیه بدولت تأدیه می نمود دیگر بر عهده بانک نخواهد بود.

ثانیاً - از تاریخ اعتبار یافتن این ضمیمه تأدیه حق الامتیاز بانک که عبارت از صدی شش عایدات خالص سالیانه بوده و بر طبق شرایط امتیاز بانک باید بدولت پرداخته شود از عهده بانک ساقط خواهد شد.

ثالثاً - برای جبران انصراف بانک از حق صدور اسکناس دولت در تاریخ 20 مارس 1931 مبلغ دو بیست هزار لیره پول نقد در لندن

ص: 503

بیانک تأدیه خواهد نمود.

رابعاً - دولت بیانک اجازه می دهد که در معاملات خود املاک غیر منقول را بوثیقه قبول کند و حتی برای وصول طلب خود املاک وثیقه گذارده شده را ابتیاع نماید ولی این مالکیت موقتی بوده و نباید از یک سال تجاوز نماید. « مصوب 6 خرداد 1309

و در آخر قرار داد چنین نوشته اند:

« بنا بر مقررات فوق الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجراء این قرار داد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و هم چنین معاملات برواتی از ایران به خارجه و بالعکس که توسط دولت علیه انجام می گیرد (برای معاملات مبادلاتی وزارت جنگ که در آن خصوص بانک شاهنشاهی ایران مختار است قرار داد علیحده منعقد نماید) بلا استثناء توسط بانک شاهنشاهی ایران صورت خواهد گرفت ».

امتیازاتی که به بانک شاهی داده شد

در قبال الغاء امتیاز اسکناس امتیازاتی به شرح زیر به بانک شاهی داده شده است :

1 - بانک متعهد شده است که وجوه دولتی را بااستثنای نقاطی که عایدات دولت زیاد است از قبیل عایدات گمرکی خلیج فارس و کرمانشاه و دزداب که دولت باید صرف بدهد بقیه را بدون صرف

انتقال دهد.

2 - عایدات قند و چای و عواید راه که بمركز انتقال می دهد از بابت صرف برات صدی نیم از دولت بخواهد.

3 - از بابت فرع وجوهی که دولت بحساب جاری می گذارد صدی دو پردازد.

4 - وجوهی که دولت برسم امانت می گذارد اگر در ولایات باشد بانک در سال صدی سه فرع بدهد اگر در مرکز باشد هر گاه مدت ودیعه یک سال باشد فرع آن از قرار صدی چهار و اگر دو سال باشد

ص: 504

صدی چهار و نیم خواهد بود.

5- اگر دولت از بانک وجهی دریافت کند چنان چه مساوی با وجوه امانت ثابت باشد از امانت اجرت المثل سالیانه صدی شش بیانک بدهد و اگر از امانت ثابت تجاوز کرد اجرت المثل اضافه صدی هفت خواهد بود.

6- برواتی که دولت از بابت عایدات خود بخارجه صادر می کند مثل عایدات نفت جنوب و غیره بانک آن ها را صدی نیم کم تر از قیمت برواتی که در همان روز می فروشند از دولت می خرد.

تشکیلات و سرمایه بانک شاهنشاهی

سرمایه اولیه : 650 هزار پوند

محاسبه احتیاطی 470 هزار پوند

اعتبار احتیاطی اسهام بموجب قانون مخصوص 1000 هزار پوند

شعبات در ایران : اهواز - بار فروش - بیرجند - بندر عباس - بروجرد - بوشهر - دزداب (زاهدان) - همدان - اصفهان - قزوین - کرمان - کرمانشاهان - مشهد - محمره - نصرت آباد سیستان - رشت - شیراز - سلطان آباد (اراک) - تبریز - یزد - عبادان (آبادان) - انزلی .

شعبات خارج از کشور :

شعبات بین النهرین : بغداد - بصره - کرکوک .

شعبه هندوستان : بمبئی

منافع بانک در سال 1304 شمسی : قریب 129/401 لیره بعد از پرداخت مخارجات و مالیات (بدولت انگلستان) و وضع پنجاه هزار پوند بحساب احتیاطی و سی هزار پوند برای استهلاك قیمت ابنیه بانک ، بهر سهم شش شلینگ خالص می رسد .

اسکناس های بانک شاهنشاهی ، برای هر شهر اختصاصی بود ، باین معنی که روی اسکناس هر شهر نام آن شهر چاپ شده بود و فقط در همان

ص : 505

شهر خرج می شد؛ مثلاً روی اسکناس شهرستان قزوین عبارت « فقط قزوین اداء خواهد شد » و روی اسکناس شهرستان رشت « فقط در رشت اداء خواهد شد » چاپ شده بود. اگر اسکناسی که روی آن « فقط در تهران اداء خواهد شد » بود را می خواستند در قزوین یا تبریز خرج کنند می بایستی تومانی 4 شاهی یا بیش تر یا کم تر کسر کنند تا بتوان خرج کرد. هم چنین اگر اسکناس اصفهان را می خواستند در تهران خرج کنند کسبه قبول نمی کردند، بایستی نزد صراف ها یا بانک شاهی برد و تومانی چند شاهی کسر و تبدیل به قران یا اسکناس مخصوص تهران کرد

عکس

□

طبق امتیاز نامه بانک شاهنشاهی، روی این اسکناس ها صورت ناصر الدین شاه چاپ شده بود و بایستی تا پایان امتیاز بهمان کیفیت باقی بماند، در حالی که سلسله قاجاریه منقرض شده بود. این موضوع مخصوصاً خاطر رضا شاه را سخت می آزد چون وی بقدری به پادشاهان

ص: 506

سلسله قاجاریه حساسیت و کینه داشت که در موارد مختلف که صحبت کرد، عقده دل را می گشود و نیشی به سلاطین قاجار می زد و آنان را عشرت طلب و نالایق و ... می خواند. حتی بمحض آن که مجلس به حکومت موقتی وی رأی داد، با آن که مقدار زیادی تمبر پست احمد شاه که در پاریس چاپ شده بود موجود بود، دستور داد روی آن ها سورشارژ « حکومت » موقتی بزنند (نمونه آن در صفحه 32 همین کتاب ملاحظه می شود). پس از جلوس به سلطنت نیز تمبرهای احمد شاهی را از جریان خارج کرد و تمبرهای بسیار نامرغوبی بجای آن بجریان گذارد.

بهر حال بانک ملی تأسیس شد و شروع بکار کرد ولی نشر اسکناس هم چنان در دست بانک شاهنشاهی بود و چون مدت اعتبار امتیاز خاتمه نیافته بود و بانک شاهی بسادگی و بدون گرفتن غرامت و امتیاز حاضر نبود که از بقیه مدت امتیاز چاپ و نشر اسکناس صرف نظر و به بانک ملی واگذار نماید، مذاکرات مدتی ادامه یافت تا بالاخره موافقت نمود که مبلغ 250 هزار لیره (یعنی یک سی ام بودجه کل مملکت) بقیه مدت امتیاز چاپ و نشر اسکناس را بعلاوه امتیازاتی ضمن قرار داد جدید گرفته واگذار نماید.

در قرار داد جدید بانک شاهی اجازه معاملات رهنی و معاملات بانکی را تحصیل نمود. بدین ترتیب بانک ملی توانست اسکناس جدید چاپ نموده منتشر سازد. (ششم مرداد 1309)

با الغای امتیاز نشر و چاپ اسکناس مقرر بود بانک شاهی در مدت معینی پول اسکناس های صادره خود را تأدیه نماید و در انقضای مدت پول اسکناس های برچیده تأدیه شد. بدین منظور بانک شاهی برای جمع آوری اسکناس های خود اعلان نمود که مردم تا تاریخ آذر ماه 1310 باید به شعبه صادر کننده بانک که اسم شعبه روی اسکناس ها قید شده برای دریافت وجه آن مراجعه و پول نقره دریافت نمایند. ولی بر اثر اعتراضاتی که شد بانک اعلان نمود که بهر شعبه مراجعه نمایند

عكس

□

ص: 508

عكس

□

ص: 509

وجه اسکناس ها پرداخت خواهد گردید.

نشر اسکناس بانک ملی

بطوری که گفته شد بانک ملی در سال 1307 تأسیس گردید و آغاز با سرمایه اندک و سازمانی محدود شروع بکار کرد. نخستین سری اسکناس های خود را در سال 1311 منتشر ساخت. این سری اسکناس ها از 5 ریال بود تا 500 ریال دومین سری در سال 1314 چاپ و بجریان گذارده شد. این سری از 5 ریال بود تا یک هزار ریال سومین سری در سال 1316 منتشر گردید که آن هم از 5 ریال بود تا 1000 ریال و فرقی که داشت روی اسکناس صد ریالی را با « یک پهلوی » برابر نموده بود. و اگر یک اسکناس صد ریالی ببانک می دادند می توانستند یک پهلوی دریافت نمایند. سری چهارم از 5 ریال بود تا ده هزار ریال صد پهلوی و در سال 1317 بجریان گذارده شد. و روی 500 ریالی 5 پهلوی و پشت اسکناس هزار ریالی ده پهلوی.

نخستین سنگ بنای بانک ملی در سال 1312 در خیابان فردوسی در محل سابق بانک استقراضی که طبق قرار داد 1921 ایران و شوروی به ایران واگذار شده بود کار گذارده شد.

تبدیل نام قرآن به ریال

در ایران 3 نوع سکه رایج بود 1 - یک نوع سکه های طلا بنام اشرفی : دو تومانی - یک تومانی و 5 قرانی که بجای دو تومان و یک تومان و پنج قران خرج می شد. یک طرف این سکه ها عکس فتح علی شاه یا ناصر الدین شاه یا مظفر الدین یا محمد علی شاه یا احمد شاه بود و در روی دیگر سکه السلطان فتح علی شاه یا سایر سلاطین قاجار ضرب شده بود.

2 - سکه نقره 90 عیار که بر روی یک طرف ضرب شده بود :

ص: 510

السلطان ناصر الدین شاه قاجار یا السلطان مظفر الدین شاه قاجار یا السلطان محمد علی شاه قاجار یا السلطان احمد شاه قاجار و در طرف دیگر سکه صورت ناصر الدین شاه یا مظفر الدین شاه یا محمد علی شاه یا احمد شاه ضرب شده بود.

این سکه ها 5 قرانی - دو قرانی - یک قرانی و نیم قرانی و ربعی و سه شاهی بود.

3 - سکه نیکلی : صد دیناری - پنجاه دیناری - بیست و پنج دیناری. هر ده سکه صد دیناری معادل يك قران بود و هر هزار دینار یک قران.

ناگفته نماند که سکه های نقره سلاطین قبل از قاجاریه هم که با دست ضرب شده بود رایج بود مثلاً سکه يك قرانی شاه طهماسب صفوی هم که یک روی آن شاه طهماسب ضرب اصفهان و روی دیگر آن (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ) بود.

با روی کار آمدن پهلوی دیگر رواج این سکه ها قابل تحمل نبود که در دست مردم باشد بنابر این بنام این که چون طلا پشتوانه پول رایج کشور نیست و بهمین علت پول کشور اساس و پایه پیدا نمی کند و بیش تر دست خوش تغییر و تبدیل بورس می گردد سکه های دوران قبلی از اواخر اسفند ماه 1308 جمع آوری گردید و بجای آن ها سکه های 5 ریالی و دوریالی و یک ریالی ضرب گردید و بجای سکه های اشرفی هم یک پهلوی و نیم پهلوی و ربع پهلوی بجریان گذاشته شد. که یک پهلوی برابر ده تومان بود و روی اسکناس صد ریالی در گوشه اش چاپ شده بود يك پهلوی.

بانک ملی در خلال فعالیت خود دچار بحران هائی گردید که نخستین آن فرار رئیس آلمانی آن است که بشرح زیر می باشد :

بانک ملی بریاست لیندن بلات وعده ای آلمانی شروع بکار کرد و در سال 1311 معلوم شد که سوء استفاده هائی کرده اند.

مخبرالسلطنه که در آن موقع نخست وزیر بود در این باره در زیر عنوان : « اختلاس در بانک ملی » چنین نوشته است :

« حسین قلی خان نواب تخلفاتی در بانک کشف کرد ، بعرض رسانید معلوم شد معاملاتی بدون وثیقه کافی شده و خساراتی وارد آمده است. لیندن بلات رئیس بانک زیاد مقید به رعایت نظریات هیئت نظارت نبوده است و شاید متکی به تیمورتاش. در هر حال اختلاساتی مسلم شد.

لیندن بلات بخیال گریز می باشد به بهانه مرض و معالجه با اجازه مسافرت می کند - فوگل نایب رئیس چاره را در فرار می بیند - شاه شخصاً بانك رفته و طلای وثیقه را بازدید می کند ، نقصی نداشته است.

فوگل بغتتاً مفقود الاثر می شود آیرم در گاراژها معلوم می کند که دندان سازی آلمانی بدعوتی به بغداد رفته است تفحص می کند هیچ جا او را در اتومبیل نمی یابند ، بعدها کاشف بعمل آمد که در صندوق پشت اتومبیل پنهان بوده است باین تدبیر از سرحد می گذرد ، در بغداد معطل نشده به بیروت می رود. حال 70 نفر آلمانی در بانک مستخدمند.

دولت ، فوگل را از حکومت شام می خواهد ناچار انتحار می کند. لیندن بلات از راه قانونی ملجأ شد با وکیل مدافعی بتهران آمد به 18 ماه حبس و 7000 لیره و 46 هزار ریال محکوم شد (63 هزار تومان). «

اطلاعات در یک ربع قرن درباره فرار فوگل چنین نوشته است :

« فرار مسیو فوگل - با دکتر لیندن بلات رئیس بانک ملی چند نفر آلمانی دیگر هم آمده بودند که از جمله آقای فوگل بود که پس از حرکت لیندن بلات باروفا مسئولیت بانک را با سمت کفالت بر عهده گرفته بود. در نیمه شهریور 1311 فوگل با تذکره جعلی بنام يك نفر اطریشی ناگهان فرار کرد و بخاک عراق و سوریه رفت. این پیش آمد توجه عموم را جلب نمود و حکایت از اختلاس و بی ترتیبی در بانک ملی می نمود.

دستور رسیدگی محرمانه داده شد و بمحض این که این رسیدگی ها

بجائی رسید لیندن بلات را معزول نمودند و دستور تعقیب صادر شد و کارها بمعاون او فوگل واگذار شد که او هم از ترس تعقیب فرار کرد (1).

دولت آلمان از لحاظ ضربتی که فرار فوگل بحسن شهرت آلمانی ها وارد آورده او را تعقیب و تحویل دولت ایران بدهند که مشار الیه در تهران محاکمه شود.

چندی بعد که مأمورین آلمانی بدنبال دستگیری و جلب فوگل بودند خبر یافتند که مشار الیه در بیروت خود را بدریا انداخت و خودکشی کرد و این خبر تأیید شد و صحیح بود زیرا او بعواقب وخیم تعقیب در ایران و آلمان آگاه شد بخصوص این که با تذکره جعلی فرار کرده بود.

لیندن بلات توقیف گردید

بعد از خودکشی فوگل چون لازم بود لیندن بلات برای توضیحات به ایران بیاید دولت آلمان موافقت خود را اعلام داشت و دکتر لیندن بلات به تهران آمد چندی بعد بر اثر تحقیقاتی که از او شد مشار الیه از طرف بانک ملی باتهام خساراتی که در نتیجه سوء استفاده خود ببانک وارد نموده بود مجرم تشخیص داده شد و حبس گردید و در حدود سی صد هزار تومان وجه الضمان خواسته شد که چون نتوانست ضامن بدهد در زندان ماند تا محاکمه او شروع گردید. اداره کل صناعت نیز علیه لیندن بلات بمناسبت افراط و تقریط در خرید لوازم کارخانه قند سازی کهریزک و کرج اقامه دعوا نمود.»

هدایت در خاطرات و خطرات می نویسد :

« دولت باز یک نفر آلمانی را بتوسط سفارت خودمان در برلن بریاست بانک اجیر کرد ، پرست نامی معین شد.

شهرت هم کرد که خانم تیمورتاش لیره را در بازار سفید می خریده و در بازار سیاه می فروخته من در صحت خبر تردید کردم

ص: 513

رندی گفت غیر از این باشد این مخارج گزاف از کجا می شود؟!»

محاكمه ليندن بلات

روز سوم مرداد 1312 ادعا نامه مدعی العموم راجع به لیندن بلات و پنج نفر آلمانی دیگر تنظیم گردیده بود که در محکمه قرائت گردید. خلاصه ادعا نامه بدین شرح بوده است: «دکتر لیندن بلات در موقع ورود به ایران حتی الامکان سعی نمود که رفقا و همکارانی که در بانک های ممالک دیگر با او کار می کردند بتهران جلب و کنترات نماید و از این عمل دو فایده برد. یکی آن که حقوق های گزافی برای رفقای خود درست کرده و مقداری از سرمایه و عواید بانک را باسراف و تبذیر از بین برده و یکی هم این که معاونینی برای اعمال سوء خود درست کرده باشد. لیندن بلات دودار الانشاء در بانک بنام (الف) مأمور معاملات محرمانه و پرداخت حقوق اعضاء و (ب) برای معاملات اجناس مال التجاره ترتیب داده که برای هر کدام در بانک های خارج و تهران حساب جداگانه داشته است و بوسیله این دودار الانشاء خود سوء استفاده می نموده حقوق های گزاف می داده و بعلاوه چک هائی بسود خود صادر می نموده و چون خود عضو رسمی کمیسیون تفتیش اسعار بوده و از تعیین نرخ اسعار مسبوق بوده تا مدتی نرخ رسمی لیره 60 ریال بوده و در بازار 90 و 100 ریال و از این راه سوء استفاده هائی می نموده است بعلاوه در سال 1931 در بیلان بانک تقلبی مشاهده شده است که عایدات را خلاف نشان داده است و قسمتی از کارهای لیندن بلات بدست « فوگل » معاون که بعد فرار کرد و خود را در بیروت در دریا انداخت و مرد انجام شده که باو دسترسی نبوده است. »

در دادگاه از طرف لیدن بلات آقایان ، مظفر فیروز و دکتر هر شونوش آلمانی بسمت وکلای مدافع انتخاب شده بودند که بدفاع پرداختند.

پشتوانه اسکناس

روز 13 آبان ماه قسمت اول طلای خریداری شده از خارجه وارد تهران شد که بصورت شمش به خزانه بانک ملی تحویل گردید وزن این محموله 17 خروار و 78 من بوده است.

قسمت دوم طلای پشتوانه اسکناس در تاریخ 21 دی ماه 1312 خ در 97 صندوق محتوی 387 شمش وارد تهران گردید و بخزانه بانک ملی تحویل گردید. وزن این شمش ها که دارای عیارهای مختلف بوده و از اروپا خریداری شده بود 16 خروار و 50 من بود که خالص آن 16 خروار و 43 من بوده است.

بعلاوه دولت قبلا معادل 19 خروار و 66 من و 35 سیر طلای خالص خریداری نموده بود و در بانک ملی ذخیره شده بود.

با این حساب مجموع ذخیره طلای پشتوانه اسکناس بجزریان گذارده شده طبق اعلام بانک ملی در سال 1312 در حدود 56 خروار و 51 من و 38 سیر و 14 مثقال گردیده است. باید توضیح داد در این تاریخ هنوز قانون توحید اوزان و تغییر وزن من به کیلو گرم اجرا نشده بود و با احتساب هر من 3 کیلو و هر 333 من یک تن ، می توان گفت طلای پشتوانه اسکناس معادل 17 تن بوده است.

نقره های ذخیره بانک ملی بابت پشتوانه اسکناس که بصورت شمش از اروپا خریداری شده و وارد ایران گردیده بود وزن خالص آن در حدود 192 خروار و 42 من و 30 سیر و 33 مثقال بوده است.

تأمین ارز

قیمت لیره و دلار و مارک و فرانک روز بروز ترقی می کرد و آرتش احتیاج به وسایل موتوری ، هواپیما و کشتی و کامیون و اسلحه و غیره داشت ، راه آهن وسایل وریل لکوموتیو و واگن لازم داشت ، بعلاوه بقول مجله پیکار در آلمان اژدهای زمین خواری هم در ایران

ص: 515

پیدا شده بود که هر روز چندین قطعه ملك و ده می بلعید و این املاک شاهی احتیاجاتی از قبیل کامیون و ماشین برنج پاك كنى و پنبه پاك كنى و ریسندگی به تناسب توسعه ای که می یافت لازم داشت. شاه بفر خرید کارخانجاتی برای خود افتاده بود. دولت هم از نظر کم کردن از واردات کشور در صدد خرید کارخانجات قند ریزی افتاده بود.

صادرات کشور کفاف واردات را نمی داد و مبالغ هنگفتی کسری داشت. شاه بدولت فشار می آورد که هر طور هست باید هم عایدات دولت را زیاد و هم کسری ارز را تأمین بکنند. در آمد انحصارات جدید مانند : انحصار قند و شکر و چای و انحصار تریاك و انحصار دخانیات و مالیات بر در آمد و غیره برای این همه بریز و بپاش ها کفایت نمی کرد ، مسئولین امر در زیر فشار شاه قرار می گرفتند و اگر هر روز در آمد جدیدی پیدا نمی کردند فحش و ناسزا نثارشان می شد. بنابر این بفر افتادند که بموازات ، چندین طرح جدید زیر را با هم پیاده کنند.

تثبیت نرخ اسعار خارجی

اطلاعات در یک ربع قرن در این باره چنین می نویسد :

« قیمت لیره و دلار رو بترقی می رفت و سبب عمده آن خرید ادوات راه آهن و تأسیسات صنعتی کشور که هر ماهه مقادیر هنگفتی ارز از کشور خارج می شد در برابر این ترقی قیمت فشار زیادی از طرف محافل اقتصادی بخصوص مجلس شورای ملی برای محدود کردن واردات بخصوص جلوگیری از اشیاء تجملی وارد می شد و موضوع البسه و وطنی کسب اهمیت می یافت. و نطق های مؤثری در این باره می شد.

راه جلوگیری از ترقی اسعار خارجی را دو قسمت ذکر می کردند. یکی تشویق صادرات و دیگر کاهش واردات از راه استعمال البسه و وطنی ولو این که پست تر و خشن تر از امتعه خارجی باشد. بازرگانان از هر نقطه مملکت تلگراف می کردند که لیره و دلار در برابر پول کشور باید تثبیت گردد و دولت نگذارد هر روز قیمت

پول رایج مملکت بیفتد، از جمله تجار بندر انزلی، مشهد، بارفروش، ساری، عراق (اراک) شیراز، اصفهان و بیش تر شهرهای ایران تلگراف کردند که اگر برای توازن واردات و صادرات فکری نشود روز بروز فقر بر مردم غلبه خواهد کرد و باید قیمت پول ما در برابر لیره و دلار تثبیت گردد.»

کنترول اسعار خارجی

فکر جلوگیری از ترقی قیمت اسعار که در آن روز نرخ يك لیره به 65 ریال رسیده بود دولت را باخذ تصمیماتی وادار نمود از جمله در تاریخ 6 اسفند 1308 لایحه ای بامضای وزیر مالیه (مشار الملک) تقدیم مجلس گردید. این لایحه اولین قدم دولت برای تفتیش و نظارت در خرید و فروش اسعار خارجی بود که خلاصه آن این بود:

خرید و فروش و واگذاری و بطور کلی هر قسم معامله راجع باسعار و نقود اعم از نقود فلزی و کاغذی خارجی اعم از این که بطریق انتقال تلگرافی یا طریق دیگر بشکل برات تجارته باشد ممنوع و هر گونه معاملات مزبور بعهده کمیسیون نرخ اسعار که مرکب از نماینده وزارت اقتصاد نماینده اداره گمرکات، مفتش دولت در بانک، یک نفر نماینده از طرف بانک های مجاز تشکیل می گردد واگذار می شود، صدور نقره و طلا نیز ممنوع گردید و بهر مسافر پیش از بیست تومان حق صادر کردن نقره مسکوک داده نشد.

تبدیل واحد پول بطلا

طلا- پستوانه پول رایج کشور نبود بهمین جهت پول کشور اساس و بنیان پیدا نمی کرد و بیش تر دست خوش تعیین و تبدیل بورس می گردید. در اواخر اسفند 1308 لایحه ای بتصویب مجلس رسید که طبق آن واحد پول قانونی ایران و مأخذ آن طلا معین گردید، ضرب طلا بنام يك پهلوی و نیم پهلوی و مسکوک نقره 5 ریالی - 2 ریالی - يك

ریالی - نیم ریالی تعیین شد و مسکوک قران از آن تاریخ بتدریج برچیده شد (1).

ذخیره مسکوکات از این قرار معین گردید: مسکوک طلا یا شمش طلا یا اسعار خارجی ممالکی که خرید و فروش و معاملات طلا در آن جا آزاد باشد ذخیره قانونی مسکوک رایج ایران در بانک ملی بامانت گذارده می شود و ماهی دو مرتبه صورت وضعیت ذخیره قانونی و مقدار مسکوک نقره و نیکل و مس ضرب شده در جریان از طرف مفتش دولت در بانک ملی و رئیس بانک و خزانه دار کل و یک نفر ناظر از طرف مجلس شورای ملی رسیدگی خواهد شد.

مخبر السلطنه هدایت که در این موقع نخست وزیر بود در این باره چنین می نویسد:

در اول سلطنت ناصر الدین شاه می بایست اشرفی را ده شاهی صرف داد نقره گرفت، در این وقت لیره را بانک شش تومان تسعیر می کند در بازار دوازده و سیزده تومان (2) است. بهر حال در وزارت مشار الملک از اول رمضان تا آخر شبها در وزارت مالیه اجلاس داشتیم و صحبت از رواج طلا می شد، عیار و وزن سکه های طلا معین شد و از تصویب مجلس گذشت. در نطق افتتاحیه مجلس هشتم، شاه استقرار واحد طلا را اعلان فرمودند. از حبشه استخبار کردند که ایران روی چه اصل می خواهد طلا را رواج بدهد، استفاده ای که من کردم آن بود که در سلام نوروز گفتم « بحمد الله دوره دوره قند و شکر است و کارها سکه بر زر » و کسی که به لطف کلام برخورد شاهزاده افسر بود. بلی با توازن صادر و وارد می شود پایه پول را بر طلا نهاد اگر هوسک بگذارد.

ص: 518

1- علت تبدیل نام قران به ریال که ریال لغت اسپانیولی است برای این بود که سکه های احمد شاهی، محمد علی شاهی - مظفر الدین شاهی و ناصر الدین شاهی برچیده شود و سکه طلای پهلوی هم برای برچیده شدن سکه های طلای اشرفی 5 ریالی يك تومانی و دو تومانی بوده است

2- این رقم اشتباه است، در آن موقع لیره هشت تومان بوده است

نتیجه عملی مذاکرات یک ماهه تغییر اسم قران شد بریال که اسپانیولی است و از پرتغالی ها در جنوب ایران مانده بود معادل يك قران و ربع «.

نیز مخبرالسلطنه هدایت در خاطرات و خطرات راجع به انحصار تجارت چنین نوشته است :

سهم بندی در تجارت

در اواخر هر سال شغل شاغل هیئت (دولت) تشخیص صادرات و واردات و جبران کسر بودجه بود که می بایست بهر وسیله تدارك کرد بلکه مازادی پیش بینی نمود از طریق مالیات مستقیم یا غیر مستقیم مجال نمانده است.

در ممالک دیگر کسر بودجه از طریق استقراض می شود و تحمیل فرع بر بودجه برسم استهلاك ، هنوز آن اعتبار برای ما نیست نه در داخله نه در خارجه ، در داخله نرخ گزاف است و اطمینان مفقود ، در خارجه پای سیاست در پیش می آید و وثیقه می خواهند این است که همه ساله دست روی شعبه ای از شعب تجارتی گذارده می شود و انحصارات جدید ایجاد می گردد منجمله انحصار تجارت خارجی و فروش اجازه به تجار. «

با تمام فشاری که وارد آمد و بهر طریق بود قسمتی از منابع ارزی و عایدات دولت تأمین شد ولی بقول معروف : کفاف کی دهد این باده ها بمستی ما.

هر چه می کردند باز دستگاه احتیاج به در آمد و ارز بیش تر داشت مجدداً بفکر در آمد بیش تر افتادند.

اول تصدیق صدور بعد جواز ورود

روز 23 شهریور 1310 یاسائی رئیس کل تجارت بتجار تهران و ولایات اخطار کرد درخواست جواز ورود اجناس مجاز بشرط منضم

ص: 519

بودن بتصدیق صدور پذیرفته خواهد شد و درخواست هائی که تصدیق صدور غله (گندم و جو) ضمیمه آن ها باشد همه وقت پذیرفته شده و جواز خارج از میزان سهمیه داده می شود.

این اقدام اداره کل تجارت نشان می داد که دولت در قبال ترقی اسعار خارجه می خواهد از صادرات حمایت کند و مردم را تشویق بصادرات نماید و برای صادرات جایزه معین کرده است تا کسری اسعار را تا حدودی جبران نماید و در مقابل صدور غله تجار بتوانند خارج از نوبت و سهمیه جنس و کالای مجاز وارد کنند.

باز هم علاج و کفای احتیاجات اسعاری و عایدات مملکتی را نداد تا مقداری اشیاء انبارهای سلطنتی را بفروش رساندند. مخبر السلطنه در این باره می نویسد: « در حراج انبارهای گلستان زیر و بالائی شد و اشیائی حراج شد که قابل نگاهداری بود. در اقدام باین عمل با من شور نشد. »

خاتمه مجلس دوره ششم

آخرین جلسه دوره ششم تقنینیه روز دو شنبه 22 خرداد 1307 مطابق 26 صفر 1347 خاتمه یافت. این جلسه (جلسه 276) بریاست نایب رئیس تشکیل گردید و درباره ایام فترت مذاکره شد. طبق معمول ادوار سابق رئیس مجلس بایستی عهده دار اداره مجلس باشد. ولی مؤتمن الملک از حضور در این جلسه که معمولاً نمایندگان مراسم تودیع را بعمل می آورند خودداری نمود البته هیئت رئیسه مجلس و عده ای از نمایندگان با مشار الیه مذاکره و درخواست کرده بودند که اداره مجلس را بعهدہ بگیرد تا دوره هفتم افتتاح یابد اما مؤتمن الملک که قیافه و طرز انتخابات مجلس آینده را تشخیص داده بود که دیگر در چنان مجلسی فرمایشی جای او نخواهد بود به عذر این که قصد مسافرت دارد زیر بار نرفت و هر چه نمایندگان اصرار نمودند وی در انکار خود باقی ماند و در دوره هفتم هم که در لیست دولتی از تهران انتخاب

شده بود از قبول نمایندگی امتناع نمود.

بالاخره در آخرین جلسه مجلس اداره مجلس در ایام فترت بعهدۀ نواب رئیس مجلس واگذار گردید و مجلس دو ساعت قبل از ظهر خاتمه یافت.

آخرین جلسه دوره ششم مجلس شورای ملی

مجلس دوره ششم در روز 21 خرداد 1307 آخرین جلسه رسمی و قانونی خود را تشکیل داد. مسائل و لوایح بسیاری مطرح گردید. از جمله لایحه استخدام هشت نفر معلم خارجی برای شیمی و فیزیک و علوم طبیعی و طب مطرح و تصویب شد. بعد وزیر مالیه (نصرت - الدوله) تقاضا کرد لایحه اصلاح قانون استخدام مطرح شود. مدرس پیشنهاد کرد لایحه الغاء مالیات اغنام و احشام مقدم باشد و اظهار داشت باید قدمی برای رفاهیت مردم برداریم و اضافه کرد که اگر این لایحه را مطرح نسازید من در جلسه نخواهم ماند، و چون نمایندگان همه و جنجال کردند، مدرس با حال عصبانی و تعرض از جلسه خارج شد، عده ای هم بدنبال مدرس از جلسه بیرون رفتند و جلسه از اکثریت افتاد. سید احمد بهبهانی پیشنهاد تنفس داد و موافقت شد. در تنفس موافقت شد که پس از لایحه استخدام لایحه مزبور مطرح شود. مدرس و رفقاییش وارد مجلس شدند. طرح پیشنهادی الغاء مالیات اغنام و احشام که بامضای عده ای از نمایندگان رسیده بود مطرح و بتصویب رسید. پس از آن چند لایحه دیگر بتصویب رسید و دوره ششم تقنینیه خاتمه یافت و جلسه تشریفاتی آن هم روز بعد بریاست خلیل فهیمی (فهیم الملك) تشکیل شده بود تملقاتی به عنوان سپاس گزاری نسبت به پهلوی و وزیر دربار تیمورتاش گفتند و نمایندگان با یک دیگر تودیع نمودند (1).

ص: 521

1- موتمن الملك در این جلسه حضور نیافت زیرا حس کرده بود که می خواهند تملقاتی به شاه و وزیر دربار بگویند و آن را دون شأن مجلس می دانست

مطلبی که درباره مجلس دوره ششم باید ذکر نمود اینست که پس از خاتمه این دوره دیگر نمایندگان منتخب واقعی در ادوار بعد تا دوره 14 وجود نداشت و نمایندگان آن بایستی با موافقت دولت انتخاب شوند. گرچه از دوره پنجم و ششم هم اکثریت نمایندگان آن را دولت انتخاب می نمود. ولی با این حال در هر يك از مجالس پنجم و ششم عده قلیلی نماینده مردم دیده می شده است که دارای استقامت و استقلال رأی بوده اند که در دوره تاریخ بیست ساله ضمن شرح وقایع ، آن نمایندگان معرفی شده اند.

مقتدر ترین رؤسای مجلس

میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن الملک از رؤسای خوب ، با اراده و مقتدر و بی طرف و قانونی و وطن خواه در تمام ادوار مشروطیت ایران بوده است. ضمن ذکر وقایع جمهوری بازی گفته شد که در مقابل سردار سپه چگونه ایستادگی کرده بود.

اکنون به سه مورد دیگر اشاره می نمایم :

می گویند در کمیسیونی که بریاست مؤتمن الملک تشکیل می یافته و ساعت آن هم معین شده بود رئیس الوزراء وقت مشیر الدوله هم بایستی حضور یابد. سر ساعت کمیسیون تشکیل می شود. مشیر الدوله حدود ده دقیقه دیرتر می رسد مواجه بادر بسته کمیسیون می شود. اجازه می خواهد. مؤتمن الملک به برادرش (نخست وزیر) پیغام می دهد چون سر وقت حاضر نشده اید بنابر این اجازه داده نمی شود.

مخبر السلطنه رئیس الوزراء (هدایت) و وزیر فوائد عامه لایحه بودجه جنگل ها را پیشنهاد می کند بعضی از نمایندگان منجمله سید یعقوب انوار مخالف بود و آن را سلب حقوق مالکیت مردم دانسته راضی نبودند که این لایحه مطرح شود. بالنتیجه جنجال و غوغا می شود و هر قدر رئیس الوزراء پشت تریبون فریاد می زند که آقایان جنگل ها باید از طرف دولت سرپرستی و حفاظت شود تا مردم لا یشعرا شجار را

قطع نکنند عده ای از نمایندگان جنجال می کنند نمی گذارند هدایت حرف بزند و زنگ رئیس و اخطارش بجائی نمی رسد و مجلس آرام نمی شود. بالاخره مؤتمن الملك عصبانی شده زنگ ممتدی زده و مجلس ساکت می شود و می گوید: بگذارید اول من تکلیف خود را معین کنم، آقای سید یعقوب سه مرتبه بشما اخطار کردم متقاعد و ساکت نشدید، حالا باید ماده نظام نامه را درباره شما اجرا کنم، باید رأی گرفته شود بخروج شما از مجلس و محروم نمودن سه جلسه در جلسه رسمی. سید یعقوب می گوید: بنده نشنیدم.

رئیس - اگر توضیحی دارید بفرمائید و الا باید رأی گرفته شود.

سید یعقوب - و الله، خدا شاهد است بنده نشنیدم.

رئیس - رأی می گیریم بخروج آقا سید یعقوب. (عده قلیلی قیام کردند) تصویب نشد.

رئیس - پس تکلیف بنده معلوم شد. (در این موقع رئیس و هیئت رئیسه از مجلس خارج شدند و مؤتمن الملك يك سر بمنزل خود رفت و نمایندگان در خارج داد و فریاد کردند و دیگر جلسه تشکیل

نشد.

ماجرا بسادگی تمام نشد. همان ساعت یک عده چهل نفری از نمایندگان که سید یعقوب هم جزو آنان بود بمنزل مؤتمن الملك رفتند و از ایشان خواهش کردند دوباره بمجلس بیاید، هر چه تقاضا کردند امتناع نمود، رئیس الوزراء هم در این تقاضا شرکت نموده بود. نمایندگان اظهار کردند که سید یعقوب متوجه اخطار نشده و از مقام ریاست مجلس استدعا دارند که نمایندگان را از انتظاری که برای تشریف فرمائی جناب عالی دارند بیرون بیاورید و خشنود فرمائید.

مؤتمن الملك جواباً شرحی بیان داشت که وظیفه من حفظ نظامات مجلس است و با این ترتیب تصدیق می فرمائید انتظام مجلس خالی از اشکال نیست - بالاخره در نتیجه مذاکرات زیاد مؤتمن الملك بيك درجه از اخطار خود تنزل نمود حضور خود را در جلسه به

ميرزا حسين خان پيرنيا ، مؤتمن الملك

ص: 524

مؤاخذه از سید یعقوب موکول می نماید و می گوید اخطار مؤاخذه از سید یعقوب بایستی بتصویب برسد تا من بدانم که می توانم حافظ انتظامات و اجرای نظام نامه باشم. نمایندگان خوشحال می شوند و قبول می کنند. بنابر این جلسه بعد بریاست نایب رئیس (سید المحققین) تشکیل می شود و باتفاق آراء اخطار مؤاخذه درباره سید یعقوب تصویب می شود و بعد تنفس می دهند. مؤتمن الملک در مجلس شرکت می کند و جلسه را تشکیل می دهد.

علت این که مؤتمن الملک در مورد مؤاخذه پافشاری می کند این بود کم چون سید یعقوب خود را از طرفداران دو آتشه رضا شاه معرفی کرده بود رئیس مجلس می خواست بفهماند که هر کس بر خلاف رفتار کند مؤاخذه خواهد شد و در حقیقت این مؤاخذه ای بود از پهلوی !

نیز حاج میرزا ابو القاسم امام جمعه تهران فوت می کند عده ای از نمایندگان می خواستند باین مناسبت پیشنهاد نمایند جلسه تعطیل شود چون اکثریت نمایندگان مخالف بودند جمعی از نمایندگان از مؤتمن الملک تحصیل اجازه می کنند که در مراسم تشییع جنازه شرکت کنند ؛ از جمله مدرس ، آشتیانی ، سید احمد بهبهانی ، معتمد التولیه ، آیت الله زاده اصفهانی حاج شیخ العراقین بیات و چند نفر دیگر اجازه می گیرند و می روند. بعد جلسه تشکیل می شود و سید یعقوب مطالبی درباره تعطیل بیان می کند که تعطیل لزومی ندارد.

پس از آن که مجلس بعنوان تنفس تعطیل می شود. مؤتمن الملک موقعی که از جلسه خارج می شده ، حاج میرزا مرتضی کرمانی را که در اطاق تنفس بوده و از حضور در جلسه خودداری کرده بود مشاهده می کند ، او را احضار نموده می گوید : « تو اجازه گرفته بودی که برای تشییع جنازه بروی ، این جا چه می کنی ؟ تو می خواهی باسم تشییع جنازه مجلس را از اکثریت بیندازی و برای « ابستر کسیون » محرك می شوی ، می خواهی تو را بدهم حبس کنند. بعد به پیش خدمت امر می دهد او را توقیف کنند ، حاج میرزا مرتضی اظهار بی گناهی می کند ، چند نفر از

نمایندگان هم واسطه می شوند تا رئیس مجلس اگماض می کند و دستور رفع توقیف او را صادر می نماید.

این خصال و صفات مؤتمن الملك را مقام و موقعیت ممتاز می داده که ملت ایران او را دوست می داشت ، همان طور که در واقعه جمهوری سخت بسردار سپه پرخاش و مؤاخذه نمود ، و او مجبور شد از مؤتمن الملك پوزش بخواهد.

مؤتمن الملك چنان که بعداً گفته خواهد شد وکالت دوره هفتم را نپذیرفت و دیگر شغلی قبول نکرد تا دوره 14 که مردم تهران او را نمایندگی انتخاب کرده بودند ولی بعلت آن که سنش از 70 گذشته بود هر چه اصرار کردند نمایندگی مجلس را قبول نکرد. در دوره چهاردهم ، مجلس برای ریاست وزرایی باو ابراز تمایل کرد ولی هر چه اصرار کردند قبول نکرد بر اثر این سجایا بود که در دوره پانزدهم وقتی مؤتمن الملك فوت کرد در جلسه رسمی از او تجلیل فراوان شد و تصویب شد که بنا بر پیشنهاد دکتر عبد الله معظمی لوحه ای از طلا که روی آن از خدمات مؤتمن الملك تقدیر شده بود به خانواده او تسلیم گردد.

باری چو فسانه می شوی ای بخرد *** افسانه نیک شو نه افسانه بد

مشیر الدوله و انتخابات دوره هفتم

سه ماه قبل از خاتمه دوره ششم مجلس ، فرمان انتخابات دوره هفتم صادر گردید ، و طبق معمول ادوار مختلفه برای شرکت در انجمن نظارت انتخابات تهران از طرف فرماندار تهران از مشیر الدوله هم دعوت بعمل آمده بود.

باید متذکر شد که در چند دوره انتخابات تهران همیشه از مشیر الدوله دعوت بعمل می آمد و او را بریاست انجمن نظارت مرکزی تهران انتخاب می کردند ، مردم هم اطمینان داشتند که با قرار گرفتن

مشیر الدوله در رأس انجمن نظارت تا آن جا که مقدورش باشد از تقلب در انتخابات جلوگیری خواهد نمود. ولی این بار بر او معلوم بود که انتخابات آزاد نخواهد بود و باید آلت فعل انتخابات فرمایشی باشد، روز 17 اردیبهشت طبق نامه ای رسماً نوشت که بواسطه کسالت معذور از شرکت در انجمن نظارت می باشد، و پس از خاتمه انتخابات تهران هم که برای ظاهر سازی او را در لیست دولتی گذارده و انتخاب کرده بودند از قبول وکالت تهران استتکاف نمود و چنین سمت فرمایشی را قبول نکرد.

دخالت مخبر السلطنه رئیس الوزراء در انتخابات

در دوران زمامداری مخبر السلطنه انتخابات تهران از دوره هفتم به بعد بکلی و بدون استثناء بدست دولت انجام می گرفته و او که دعوی آزادی خواهی و اجراء حکومت قانون و دموکراسی تا قبل از اشغال پست ریاست وزرائی می نمود، پس از آن که این سمت را عهده گردید نه تنها دخالت دولت را در انتخابات جایز می دانسته بلکه بهر کار خلاف قانون دیگری تن در داده است. برای آن که در این موضوع خلاف واقع مطلبی گفته نشده باشد به نوشته خودش استناد نموده و شاهد می آوریم. چه خوب گفته اند: «گر بدولت برسی مست نگردي مردی» مخبر السلطنه در صفحه 413 خاطرات و خطرات چاپ اول چنین نوشته است:

«... در دوره نهم تقنینیه استدعا کرده بودم فرزندی فرزندی نصر الله نمایندگی داشته باشد لطف شاه بقدری بود که مأمور مخصوص از وزارت داخله به محلات رفت و آن امر را انجام داد، پس از فوت ناکام نسبت به فتح الله آن تقاضا را کردم پذیرفته نشد ...»

بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

مشیر الدوله - مستوفی الممالک - مؤتمن الملک چون انتخابات تهران مانند تمام مملکت فرمایشی بود وقتی به نمایندگی تهران انتخابشان می کنند قبول نمی کنند ولی مخبر السلطنه بر خلاف اصول دموکراسی

از شاه تقاضا می کند که پسرش را وکیل نماید!

تعرفه گمرکی و مشروبات الکلی

در جلسه 238 مورخ 5 شنبه 13 اردیبهشت 1307 لایحه تعرفه گمرکی مطرح شد. مدرس پیشنهاد داد مشروبات الکلی ممنوع شود و چنین توضیح داد (1).

مدرس - در قسمت واردات قسمت هشتم فقط قسمت اول به استثنای فقره هفتم ورود آن ممنوع شود. در این لایحه من خیلی خوش وقت شدم که مسئله تعرفه گمرکی در مجلس مطرح شد و ما موفق شدیم که این مسئله را خاتمه دهیم - در جلسه سابق آقایان گفتند که این قضیه دو جهت دارد و آن جهتی که خوبست هر چه زودتر رأی داده شود بهتر است. اما اگر این مسئله قطع شد و يك قرار دادهائی داده شد تا هشت سال دیگر نمی شود صحبت کرد و تغییر داد و با وجود این که من احتمال می دهم بعضی اظهارات عملی نشود ولی اگر عملی شد که خوب و اگر نشد زمینه می شود برای هشت سال دیگر و خود این خوبست. اما بنده هر چه گشتم لفظ گمرک در زبان فارسی نبوده است و نمی دانم از چه لغتی است و چون تاریخ نمی دانم باید بفهمیم که روز اول که گمرک وضع شد از روی چه صلاحی این گمرک وضع شده و من تصور می کنم که از روز اول این گمرک از نقطه نظر صلاح اقتصاد وضع شده است نه از روی سیاست و مالیات و باید تصدیق کرد که ما در اداره کردن مملکت در امور اقتصادی یا سیاسی باید تابع کسانی باشیم که از ما بهتر می دانند و تجربه شان بیش تر است - من شنیده ام مملکت انگلستان گمرک ندارد یعنی نمی فهمند که گمرک بگیرند - نه پس باید بفهمیم که چرا نمی گیرند و بعقیده من فلسفه آن را باید فهمید - يك وقت مسئله

ص: 528

1- این نطق در کتاب مدرس قهرمان آزادی هم نقل شده چون از روزنامه های همان زمان گرفته شد با اصل نطق تفاوت دارد. آن چه در این جا ذکر شده عین صورت جلسه رسمی است و صحیح است

مالیات است البته باید دولت مالیات بگیرد ولی چون من معتقدم که گمرک روی صلاح اقتصادی است نه مالیاتی و باین جهت چون مسئله متعلق بهمه است و استثنائی ندارد در قسمت هشتم من پیشنهادی کردم - قسمت هشتم از واردات مشروبات - يك وقتى این مشروبات اختصاص به مسلمان ها داشت عقلاى دنیا فهمیدند که این مسئله مضر است و هیچ دین و مذهبی هم آن را حلال نکرده است زیرا مضر است - مضرها دو جور است - حرام ها هم دو جور است - بعضی حرام ها بر بزرگ ها حرام است بر کوچک ها حرام نیست - بعضی بر حیوان حلال است بر آدم حرام است ولی اگر آدم دید که يك حیوانى شراب می خورد نباید بگذارد. مقصود عرضم اینست که چون این مسئله ضررش بر همه مسلم است و ما بعد از تصویب این تعرفه دیگر تا هشت سال نمی توانیم حرف بزیم و باین جهت بود که این پیشنهاد را کردم که يك خدمتی بکنید بنوع مردم. با قسمت هفت که شراب های طبی است موافقم و با قسمت اخیر هم که آب معدنی های معدنی و غیره است موافقم ولی با دیگران آن مخالف هستم و خوبست این کار خوب را هم بکنید و این مسکرات را ممنوع کنید - برای این که نگوئید آخوندها همش حرف آخوندی می زنند حرف دهقان (سامانی) را می گویم که گفت :

بشیراز از نصیب ما نشد از آن می خلر *** مباد آسیبی از دوران نجف آباد و جلفا را

(خنده... حصار) و این اقتصاد نیست که با وجود این آن ها را هم اجازه ورود بدهیم « (1).

قرارداد گمرکی بین ایران و شوروی

17 ماه پس از امضای قرار داد گمرکی بین ایران و شوروی

ص: 529

1- اگر هر نماینده دیگر این بیان را کرده بود موجب سر و صداهای عجیب می گردید کما این که روز بعد از نطق مدرس بعضی از جراید بطور مطایبه نوشتند مدرس فتوای شرب خمر را داده است

(به صفحه 372 همین کتاب مراجعه شود) در اسفند ماه 1307 قرار داد گمرکی جدیدی به امضاء رسید که در زیر نقل می شود :

« دولت شاهنشاهی ایران از یک طرف و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر که با مدلول مراسلات متعاطیه بین دولتین در تاریخ اول اکتبر 1927 و دهم و بیست و یکم مه 1928 راجع به استقلال گمرکی ایران و الغاء قرار داد گمرکی اول اکتبر 1927 موافقت کامل دارند و مایلند روابط تجارتي را که بین مملکتین موجود است تسهیل نموده و بسط بدهند تصمیم به عقد قرار داد گمرک جدید نموده و برای این مقصود اختیار داران خود را معین نمودند :

اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران جناب مستطاب آقای میرزا محمد علی خان فرزین کفیل وزارت امور خارجه.

کمیته مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آقای یاکو کریستوفورویچ داوتیان سفیر کبیر فوق العاده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران.

مشارالیهما پس از مبادله اختیار نامه های خود که آن ها را صحیح و معتبر یافتند در مواد ذیل موافقت حاصل نمودند :

ماده اول - بمحصولات ارضی و صنعتی شوروی که مستقیماً از اتحاد شوروی سوسیالیستی بایران وارد شود هیچ گونه حق گمرکی ، کونفیسسیان ، سورتاکس یا عوارض ورودی زیادتر یا غیر از حداقل حقوق و کونفیسسیان و سورتاکس یا عوارض ورودی که از امتعه متشابه وارده از مملکت ثالثی اخذ می شود و یا خواهد شد تعلق نخواهد گرفت.

به محصولات ارضی و صنعتی شوروی در موقع صدور از اتحاد شوروی سوسیالیستی به ایران هیچ گونه حق گمرکی و عوارض خروجی زیادتر یا غیر از حداقل حقوق و کونفیسسیان و سورتاکس و عوارض گمرکی که در موقع صدور امتعه متشابه به مملکت ثالثی اخذ می شود و یا خواهد شد تعلق نخواهد گرفت.

ماده دوم - به محصولات ارضی و صنعتی ایران که مستقیماً از

ایران به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد شود هیچ گونه حق گمرکی، کوئفیسیان سور تاکس یا عوارض ورودی زیادتر از حداقل حقوق، کوئفیسیان، سور تاکس و عوارض ورودی که از امتعه متشابه مملکت ثالثی اخذ می شود و یا خواهد شد تعلق نخواهد گرفت.

به محصولات ارضی و یا صنعتی ایران در موقع صدور از ایران بمقصد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هیچ گونه حق گمرکی و عوارض خروجی زیادتر و یا غیر از حداقل حقوق و کوئفیسیان و سور تاکس و عوارض خروجی که در موقع صدور همان امتعه به مملکت ثالثی اخذ می شود و یا خواهد شد. تعلق نخواهد گرفت.

ماده سوم - امتعه هر یک از طرفین متعاهدین که موافق قاعده به خاک طرف متعاهد دیگر وارد شده باشد پس از این که مطابق ترتیب حقوق و عوارضی را که بموجب قوانین مملکتی باید در موقع ورود امتعه خارجی الاصل پرداخته شود تأدیه نمود بعد از آن بهیچ عنوان مشمول رفتاری غیر از آن چه نسبت به امتعه متشابه داخلی و یا امتعه وارده از مملکت ثالثی معمول می گردد نخواهد شد.

ماده چهارم - راجع به وثائق و ترتیب وصول حقوق گمرکی و مراسم ورودی یا خروجی دیگر هر یک از طرفین متعهد می شوند طرف دیگر را از کلیه مزایائی که به مملکت ثالثی می دهد یا در آتیه خواهد داد بهره مند سازد.

ماده پنجم - مقررات این قرار داد شامل موارد ذیل نمی شود :

1 - مزایائی که هر یک از طرفین متعاهدین به ممالک مجاور برای تسهیل مبادله امتعه در منطقه سرحدی که از پانزده کیلومتر در هر طرف سرحد تجاوز ننماید منظور داشته یا در آتیه خواهد داشت.

2 - الزاماتی که برای هر یک از طرفین متعاهدین از اتحاد گمرکی که فعلاً موجود یا در آتیه منعقد گردد ناشی است.

3 - مزایائی که اتحاد شوروی سوسیالیستی بدولی که خاک آن ها در اول اوت 1914 جزو امپراطوری سابق روسیه بوده است اعطا

نموده و یا می نماید.

ماده ششم - این قرار داد محتاج بتصویب نیست. از طرف دولت ایران بموجب قانون 13 اردیبهشت 1307 (3 مه 1928) از طرف دولت شوروی بموجب قطعنامه 25 مه 1925 کمیته اجرائیه مرکزی اتحاد جماهیر شوروی که اجازه می دهد نسبت به عهود و قرار دادهای منعقدہ با ممالکی که بموجب قوانین آن ها آن عهود و قرار دادهای مستغنی از تصویب است رسم تصویب بعمل نیاید. این قرار داد چهار ده روز پس از امضاء بموقع اجرا گذاشته می شود و تا دهم مه 1932 بقوت خود باقی خواهد بود چنان چه یک ماه قبل از انقضای مدت مذکورہ در فوق هیچ کدام از طرفین قصد خود را به فسخ قرار داد اظهار نمایند قرار داد مجرا خواهد بود و پس از آن نمی توان آن را فسخ نمود مگر در صورتی که شش ماه قبل بطرف مقابل اخطار شود.

ماده هفتم - این قرار داد به دو نسخه به زبان فرانسه تحریر و امضاء شده است.

در طهران به تاریخ دهم مارس 1929 مطابق 19 اسفند 1307

امضاء محمد علی فرزین امضاء : داوتیان

پایان جلد چهارم

ص: 532

آرمیتاژ اسمیت...172

آزاد (عبد القدیر)...204

آژاوا...387، 390

آشتیانی (میرزا هاشم)...112، 487، 488، 525

آقا بکف...124، 125

آقا زاده خراسانی...35

آقا سید یعقوب - رجوع شود به انوار آقا محمد ارباب اصفهانی...23

آقا نجفی (شیخ محمد تقی)...398، 399، 400، 401، 411

آیت الله زاده اصفهانی...525

آیت زاده خراسانی...35

آیرم (سر لشکر محمود)...111

آیرم (سر تیپ محمد حسین)...437، 512

الف

ابراهیم؛ فرزند پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)...90

ابن سعود...91، 92، 96

ابن سعود (عبد العزیز)...97

ابو الحسن موسوی (آیت الله سید ابو الحسن موسوی)...18، 88

ابو القاسم خان فرزند ضرغام السطرنه...412

اتابکی...106، 148

اتابک (میرزا علی اصغر خان)...107

احمد بابل شاه...62

احمد بن تيميه...91

احمد شاه قاجار...،136،196،197،257،258،364،415،439،443،456،466،467،468،475،501،503،507،510،511
153،108،103،32

احتشام السلطنه...94،95،148

احتشام زاده...146

احياء الدوله (دكتور شيخ)...202

احسان الله خان...337

احمد آل كاشف الغطاء...96

احمد خان (پدر ناصر الملك)...439

ادوارد برون...442

اديب ثروت بيك...99

اديب السلطنه (سرهنگ سردارى)...210،211

اردلان (حاج عز الممالك)...413،419

اردلان (عباس قلى)...58

ارباب كيخسرو...،197،318،319،320،481

اردشير بابكان...31،40

ارفع الدوله...336

ارفعى (سرهنگ يوسف خان)...122

اسدى (محمدولى خان)...23،24

استار و سلسكى...69

اسپیکسر...312

اسعد بن زرارہ...90

اسعد (جعفر قلی خان سردار اسعد)...234، 292، 20، 126

اسعد بختیاری...242

اسعد (حاج علی قلی خان سردار اسعد)...64

اسکندری (عباس میرزا مدیر روزنامہ سیاست)...292، 24

اسکندر کبیر...28

اسفندیاری (حسن حاج محتشم السلطنہ)...242، 172، 148، 95، 94، 43

اسماعیل آقا سمیتقو...472، 471، 470

اشرف پهلوی...64

اعتبار (احمد اعتبار الدولہ)...242، 67

اعتماد التجار...412

اعتماد السلطنہ (محمد حسن خان)...440، 439

افسر (شاهزادہ)...518

افشار...244، 146

اقبال السلطنہ ماکوئی...464، 463، 459

الفت (محمد باقر)...406، 401

ص: 533

الكساندر هفتم...28

امام جعفر صادق (عليه السلام)...90

امام جمعه خوئي (حاج ميرزا يحيى)...35، 94، 95، 202، 203

امام جمعه تهران (سيد محمد)...35، 93، 94، 417، 425، 428، 429

امام جمعه شيراز...146، 242

امام جمعه (سيد ابو القاسم)...438، 525

امام جمعه كرماتشاه...35

امام حسن (عليه السلام)...90

امام حسين (عليه السلام)...420

امام رضا (عليه السلام)...415

امام زين العابدين (عليه السلام)...90

امام مالك بن انس...90

امام محمد بن باقر (عليه السلام)...90

امامى...244

امان الله خان (پادشاه افغانستان)...96

امير احمدى (سپهبد)...286

امير انتصار...137

امير اعلم (دكتور)...436، 437

امير اسعد...137، 138

امير بهادر...441

امير جنگ بختيارى...146، 190

امیر طہماسب (سر لشکر عبد اللہ خان)... 17 ، 20 ، 33 ، 234 ، 457 تا 470 از 472 تا 477

امیر علائی ، حسن... 463

امیر کبیر (میرزا تقی خان)... 358

امیر مؤید سواد کوهی... 119 ، 120

امین الدولہ (میرزا علیخان)... 439 ، 440

امین السلطان (میرزا علی اصغر خان)... 440 ، 441

امین التجار (حبیب اللہ)... 242 ، 244 ، 412

انتظام (سید نصرت اللہ)... 84 ، 88

انصاری (محمود آقا امیر اقتدار)... 135 ، 136 ، 137

انصاری (علی قلی خان مشاور الملک)... 106 ، 147 ، 148 ، 331 ، 335 ، 339 ، 340 تا 342 ، 346 ، 358 ، 372 ، 387 ، 388 ، 390 ، 389

انصاری (عبد الحسین خان)... 387

انوار (سید یعقوب)... 119 ، 146 ، 188 ، 190 ، 217 ، 231 ، 242 ، 243 ، 244 ، 303 ، 457 ، 522 ، 523 ، 525

انوشیروان (پادشاہ ساسانی)... 40 ، 481

اورنگ (شیخ الملک)... 58

اھری... 242

ایبر (ہوک . ج)... 310

ایرج میرزا... 44 ، 312

ب

باراتف (ژنرال روسی)... 413

بامداد (مہدی)... 23 ، 439 ، 464

بامداد (میرزا محمد علیخان)... 146، 222، 232، 244

باستوخف... 338

برا اون... 125

بالرو... 391، 394

بدر (میرزا احمد خان)... 147، 148

بدر... 67

بقائی (دکتر مظفر)... 204

بنان الشریعه... 418

بوذر جمهری (کریم آقا)... 290، 304، 444، 445، 4449

بهار (محمد تقی ملک الشعراء)... 110، 112، 119، 127، 201، 244

بهادر السلطنه... 412

بهبهانی (میرزا سید محمد)... 35، 88، 94، 190

ص: 534

بهبهانی (میرزا سید احمد) 55، 521، 244، 232، 227، 225، 213، 190، 112، 146، 101...

بهرامی (دبیر اعظم) 525، 521، 474، 472، 234، 126...

بیات سهام السلطان (مرتضی قلی خان) 242، 232، 190، 146، 20...

بیات (شیخ العراقین) 525، 319، 318، 242، 190، 113...

بی بی مریم... 414

پ

پاشاخان... 464

پاک روان (فتح اللہ خان) 394، 88، 84...

پالکونیک... 466

پالیزی... 142، 146

پرسف (قنسول روس) 124...

پرست (آلمانی رئیس بانک) 513...

پزشک احمدی... 434

پسیان (کلنل محمد تقی خان) 169...

پطرویچ وانیتسف... 358

پوزن آلمانی (دکتر) 414...

پولادین (احمد خان) 445، 444، 443...

پولادین (محمود خان) 444...

پهلوی (رضا شاه) در اغلب صفحات

پهلوی (محمد رضا شاه) 80، 73، 72، 69، 50...

پیرسن... 311

پیرنیا (ابو الحسن خان معاضد السلطنه)...20، 413

پیرنیا (میرزا حسن خان مشیر الدوله) - رجوع شود به مشیر الدوله

پیرنیا (میرزا حسن خان مؤتمن الملك) - رجوع شود به مؤتمن الملك

پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)...36، 40، 90، 91، 92، 154، 155

ت

تاج الملوك پهلوی (مادر محمد رضا شاه پهلوی)...46، 63، 282

تدین (سید محمد)...143، 145، 233، 234، 235، 236، 255، 289، 292، 294

تقوی (حاج سید نصر الله)...58، 61، 73، 359

تقی زاده (سید حسن)...106، 112، 368، 321، 322، 323، 325، 326، 368

تماس پیرسن...310

تنکابنی...199

توفیق (دکتر)...461، 462

تیمور تاش (عبد الحسین سردار معظم)...27، 35، 50، 68، 81، 105، 124، 130، 131، 135، 145، 314، 315، 339،

388، 407، 417، 425، 431، 432، 512، 521

تیمور تاش (خانم)...513

تیموری (ابراهیم)...259

ث

ثقة الاسلام...194، 454

ثقة الاسلام تبریزی...410

ثقة الشریعه...418

ج

جان محمد خان سرٲٲ (امیرعلائی) ... ، 116 ، 117 ، 120 ، 126 تا 133 ، 136

جعفر قلی...404

جلالی (حسین)...242

ص: 535

جم (مدير الملك - محمود)...24، 60، 62، 68، 69، 72، 73، 76، 105، 126

جمشيد پيشدادى...39

جواد (صاحب جواهر ، آيت الله)...18

جوليوس دورويتر...259، 263، 510

جونس...311

جهانبانى (سرتيب امان الله خان)...126، 127، 130، 131، 133، 477

جهانشاهى...242

چ

چراغ على خان...143، 145

چرچيل (نخست وزير انگليس)...338، 494

چرچيل (سرپرسي)...442

چمبرلن...338

چنگيزخان مغول...198

چيپدين (واسيلو يچ)...342، 343، 388، 390

ح

حاج آقا جمال اصفهاني...36، 95، 399

حاج آقا حسين قمى (آيت الله)...134

حاج آقا محمد جويباره اى...

حاج آقا نور الله اصفهاني...35، 38، 396، 398، 399، 400، 401، 402، 408 تا 423، 425، 426، 428 تا 430، 432، 438،

453

حاج آقا احمد نيكوكار...59

حاجب الدوله...89

حاج زرگر باشی...59

حاج سيد محمد مازندرانی...35

حاج سيد محمود مجتهد...35

حاج سيد نورالدين عراقی...415

حاج شيخ اسحق رشتی (آيت الله)...95

حاج شيخ محمد تقی باققی...282 تا 287

حاج شيخ مهدي نجفی...409، 433

حاج محمد علی جواهری...59

حاج معين التجار بوشهری...156

حاج كمالي الدين...423

حاج ميرزا آقاسی...357

حاج ميرزا ابو طالب دريا بيکی...357

حاج ميرزا ابراهيم دريا بيکی...357

حاج ميرزا شهاب الدين كاشانی...435

حاج ميرزا صادق آقا مجتهد...434

حاج ميرزا محمد رضا کرمانی...94، 95

حاج ميرزا مرتضی کرمانی...453، 525

حاج ميرزا محمود...35

حافظ شیرازی...19

حاکم بالله فاطمی...90

حایری (آیت اللہ حاج شیخ عبد الکریم)...37 ، 287 ، 288 ، 408 ، 418

حایری زادہ (سید ابو الحسن)...176 ، 222 ، 244

حایری شاہ باغ...46

حجاج...89

حسن رئوف بیک...193

حسین خان آژان...205

حشمتی...244

حق نویس...318

حکمت (نظام الدین)...20

حکمت مشار الدولہ...413 ، 415

حکیمی (ابراہیم)...58

حمد اللہ مستوفی...90

حمزہ (سید الشهداء عموی پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم)...93

حیدری مکری...242

خ

خاقانی...124

خان ملک ساسانی (احمد خان)...442 ، 443

ص: 536

خانم تیمورتاش...513

خزعل (سردار اقدس)...59 ، 60

خسروی...68

خسرو پرویز...40

خشاریار شاه...28

خطیبی...146 ، 242

خلعت بری (دکتر محمد خان)...203 ، 209 ، 458

خلیفه اول (ابوبکر)...90

خلیفه دوم (عمر)...90

خلخالی...199

خلیل خان برادر ابو القاسم خان...412

خواجوی (سرهنگ)...128

خواجه نوری (ابراهیم)...201 ، 465 ، 466 ، 472 ، 475 ، 476 ، 477

خیابانی (شیخ محمد)...169

د

دادگر (میرزا حسین خان عدل الملك)...20 ، 155 ، 176 ، 197 ، 234 ، 242 ، 293 ، 384

دادور (محمد)...128

دادور (وثوق السلطنه)...128 ، 129

داریوش...28 ، 31 ، 39 ، 54

داوتیان یا کوکریستو فوروچیج...530 ، 532

داور (علی اکبر خان)...20 ، 27 ، 31 ، 58 ، 112 ، 117 ، 146 ، 205 ، 215 ، 229 ، 231 ، 244 ، 255 ، 292 ، 295 ، 478

489 ، 487 ، 479

دانش...117

دشتی (شیخ علی)...55 ، 103 ، 146 ، 300 ، 303 ، 325

درگاهی (سرهنگ محمد خان)...204 ، 288 ، 426 ، 427

دولت آبادی (حاج میرزا یحیی)...102

دولت‌شاهی...146

دوست محمد خان بلوچ...134

دهقان سامانی...529

دیبا...242

دنيس رایت...263

دوی جانس یونانی...398

ر

رتشتین...369

رسا (مدیر روزنامه قانون)...425 ، 426

رضا جوزانی...404

رفیع (حاج آقا رضا قائم مقام الملک)...126 ، 242 ، 395 ، 301 ، 323 ، 456 ، 457

رفیع امین (دکتر)...461 ، 462

روح الله خان...444

روحي...190 ، 244 ، 300

رویتر ، جالیوس دو...259 ، 263 ، 510

ریشارد...312

رئيس التجار...117

ز

زاهدى (سر تپ فضل الله)...111، 336

زاويه (سرهنگ)...444، 445

زايلر آلمانى...414

زمزم بيگم...400

زوار (اسد الله)...242

زهري (على)...204

زند...513

زيد بن على بن الحسين...89

ژ

ژان . ا . دانون...312

ژان بونيول...312

ژان لويس...312

ص: 537

ژرژل. کلمن...312

ژنرال جیلان خان...99، 100

ژرژ بوکانان...411

س

سازانوف وزیر خارجه روسیه...412

سازگار...458

ساعد الدوله (پسر سپهسالار)...138

ساکینیان (سهراب)...242

سالار الدوله...140

سالار...80

سالار لشکر (عباس میرزا)...146

سپهسالار (حاج میرزا حسین خان)...138، 446

سپهسالار (محمد ولی خان خلعت بری)...137، 138، 139، 140، 143، 161، 410

سپهدار رشتی...46، 162، 326، 331، 383

سجادیان (سید ابو الفضل)...80

سجادی (دکتر محمد)...80

سر تپ محمد حسین...111، 126

سرادوردگری (وزیر خارجه انگلیس)...411

سرپرسی لرن وزیر مختار انگلیس...15، 49، 102

سرپرسی کاکس...153

سردار عشایر (صولت الدوله)...208

سردار معزز بجنوردی...127 ، 128 ، 135 ، 137

سردار اشجع...411

سرشار (سروان)...128

سردار گزی...413

سروری (محمد)...58

سرهنگ روح اللّٰه خان مؤيد الممالك...128

سرهنگ يوسف خان...122

سزاوار...58

سعد الدوله...107

سعدی شیرازی...178

سعید مالک (دکتر لقمان الملك)...458

سلطان عبد الحمید خان عثمانی...138

سلطان علی خان وزیر افخم...441

سلطان حسین شریف مکّه...92

سلیمان میرزا (اسکندری)...170 ، 192 ، 433

سلیمان خان صاحب اختیار...330

سمیعی (حسین ادیب السلطنه) 66 ، 292

سندباد بحری...47

سهل بن سعد...90

سیاح (حمید)...336

سید العراقین...69 ، 416 ، 423

سید الشهدا (حسین بن علی)...92

سید اسد اللہ خارقانی...37

سید المحققین...525

سید صدر الدین...400

سید عبد اللہ بہبہانی...403

سید عبد الباقی...433

سید عبد الوہاب...119، 118

سید مہدی افجہ ای...94، 96

سید محمود حیاطشاہی...36

سید نور الدین شیرازی...421

سید یعقوب - رجوع شود بہ انوار

ش

شاہ اسمعیل صفوی...40، 41، 50

شاہ طہماسب صفوی...511

شاہ عباس صفوی...40، 50

شاہپور ذوالاکتاف...40

شاہرودی...58

شاہ نور اللہ (ہمان حاج آقا نور اللہ است)...403، 406

شباہنگ...58

شریعت زادہ...244

شریعتمدار آقا کمال الدین اصفہانی...416، 417

487، 429، 425، 418

شفاء الدوله (دكتور) 437، 435، 434...

شكر الله خان لبناني... 413

شوستر امريكائى... 322

شومياتسكى... 369، 364، 363

شمس پهلوى... 63

شمس آبادى (ميرزا ابراهيم)... 69

شيروانى (ابو طالب)... 483 ، 322 ، 300 ، 244 ، 152 ، 146

شيخ احمد... 209 ، 205 ، 204

شيخ اسمعيل... 399

شيخ الاسلام همدانى... 431

شيخ جعفر كبير... 409

شيخ جعفر كاشف الغطاء... 400

شيخ صفى الدين... 139 ، 81

شيخ طواهرى... 99

شيخ عبد الرحمن... 242

شيخ جمال الدين رجوع شود به حاج آقا جمال

شيخ محمد باقر نجفى... 409 ، 399

شيخ محمد حسين... 401 ، 399

شيخ محمد تقى (آقا نجفى)... 400 ، 399

شيخ محمد على... 399

شيخ محمد تقى بافقى...35، 37

شيخ نور الله اصفهاني رجوع شود به حاج آقا نور الله

ص

صاحب اختيار...138

صادق خان (سر تپ)...335

صارم الدوله...150، 185

صالح (الهيار خان)...260

صالح (على پاشا خان)...124

صبا (نصر الله خان مختار الملك)...22

صدارت (على)...204

صديق (حضرت)...206

صفائى (ابراهيم)...410

صلاح الدين بيك...307

صنيع الدوله...441

صنيع الممالك (سراج الدين)...59

صور (ميرزا قاسم خان صور اسرافيل)...20، 197، 413

ض

ضرابى (ياور)...130، 134

ضياء الدين عراقى (آيت الله)...18

ضياء...146، 244

ط

طاهری...146

طباطبائی اصفہانی...58

طباطبائی...242

طباطبائی (سیدضیاء الدین)...27

طباطبائی (سید محمد مدیر تجدد ایران)...56

طباطبائی (سید محمد سنگلجی)...414

طومانینس...358

ظ

ظل السلطان (مسعود میرزا) 400 ، 402 ، 453

ظہیر الاسلام (سید جواد) 35 ، 417 ، 427 ، 428 ، 429

ع

عامری...242

عباس بن عبد المطلب...90

عباسی...242

عبد الوہاب جواہری...59

عبد الحسین کرمانی...242

عبد الملک مروان...18 ، 89

ص: 539

عبد الله زبير...89

عبد الله بن عباس...92

عبد الباقي...146

عبد القادر...306

عبد الكريم غروي زنجاني...96

عثمان...90

عدل السلطنة...65

عدلي...170

عراقي (حاج آقا اسمعيل)...190 ، 212 ، 221 ، 222 ، 232 ، 242 ، 244

عزيز الله (ضارب مدرس)...205

عشقي (ميرزاده)...30 ، 213

عطائي (مهندس)...260

عضدالدوله...40

عضدي...68

عضد الملك (عليرضا خان)...441 ، 442 ، 443

علويه خانم (همسر حاج آقا نور الله)...409

علاء (ميرزا حسين خان)...58 ، 67 ، 72 ، 314

علي بن ابي طالب (عليه السلام)...36 ، 37 ، 174 ، 511

عليرضا عباسي...80

علي زارع...242

عليم الدوله (دكتور)...202 ، 203 ، 436

عمادی...244، 318، 455، 456

عین الملک...93

عین الدولہ...357

غ

غلام حسین میرزا...118، 390

ف

فاطمی (میرزا سید محمد قمی)...31

فاطمی...146، 190، 223، 227، 242، 244، 255

فتح اللہ زادہ (اسد اللہ)...369

فتح علی شاہ...49، 479، 510

فتح علی خان (سردار معظم)...412

فرخی یزدی (مدیر روزنامہ طوفان)...25، 478

فرزین (محمد علی خان کلپ)...20، 530

فرشی...244

فرمان فرما...173، 413

فرمند (ضیاء الملک)...118، 119

فروغی (محمد علی خان ذکاء الملک) 18 تا 24، 27، 28، 39، 56، 84 تا 86، 103، 107، 112، 148، 150، 151، 171،

175، 190، 191، 255، 301، 307، 308، 314، 359، 363، 457، 465، 475

فروید (دکتر)...476

فرہمند (محمد)...260

فریدون پیشدادی...39

فشارکی (ملاحسین)...69، 416، 423، 433

فلاتی (دکتور)...461، 462

فوزیہ...60، 63

فوگل...512، 513، 514

فومنی...242

فہیمی (فہیم الملک)...146، 190، 242، 521

فیروز آبادی (حاج سید رضا)...112، 228، 244، 314، 318، 452

فیروز (فیروز میرزا نصرت الدولہ)...27، 146، 150، 185، 190، 234، 236، 255، 292، 313، 315، 316، 318، 325،

383، 394، 395، 455

فیتسنیر...312

ق

قاسم خان (مترجم سفارت آلمان)...54

قانع بصیری...58، 59، 60، 64، 70، 71، 73

قمر السلطنہ (دختر ناصر الدین شاہ)...46، 73

ص: 540

قوام (احمد قوام السلطنه)...44 ، 334 ، 327 ، 363 ، 364

ک

کاراخان (لومیکھائیلوچ)...364 ، 372 ، 387 ، 390

کاروتسکی...124 ، 125

کازرونی (میرزا علی)...222 ، 295 ، 318 ، 483

کاسا کوسکی (مهندس)...267 ، 268 ، 271 ، 277

کاشانی (آیت اللہ حاج سید ابو القاسم)...204

کاشف...235

کامران میرزا نایب السلطنه...78

کانتسکی...387

کتابی (دکتر محمد باقر)...400 ، 410

کرباسچیان...204

کریم آبادی...204

کرژ مینسکی...125

کسروی...419

کفایت اللہ خان...99

کلمن...311

کلدیو...102

کمالیون...367

کمال ہدایت (حسن علی)...58

کورش...39

کونت فن شولنبرک...54

کیخسرو کیانی...39

کیکاوس...39

گ

گار مبالای...323

گرسر (قنصول انگلیس)...404

گلستانه (سید محمد تقی)...37

ل

لافایت...323

لانسینگ...157

لاهاک (جهانگیر خان سالار جنگ)...119، 120، 121، 124، 125، 129، 130، 134، 337

لاورینتف...336

لاهوئی (ابو القاسم)...337

لرد کرزن...157، 443

لقمان الدوله (دکتر)...436، 437

لقمان ادهم (دکتر سعید خان)...206

لقمان الملک (دکتر سعید مالک)...458، 462

لیتونیف...387

لیقوانی (عیسی)...85

لیندن بلات (دکتر)...500، 511، 512، 513، 514

م

مارتین لیانازوف...346، 353، 354، 358، 359، 360، 365

ماژور بلوی...312

ماژور هال امریکائی...44، 46، 54، 310

ماژور هاری دیویس...312

مالینف...371

مترجم الایاله...334، 335

متوکل عباسی...92

متولی باشی قم...429

محسن علاء المحدثین...18

محقق...217

محمد آخوند...242

محمد بن عبد الوهاب نجدی...910

محمد بن محسن...420

محمد حسن میرزا ولیعهد...468، 475، 415

ص: 541

محمد حسين فيروز آبادى...96

محمد رضا (مستخدم شريعتمدار)...427

محمد رضا پهلوى رجوع شود به پهلوى

محمد شاه قاجار...357 ، 399

محمد شكرى بيك...306

محمد صادق خان سر تىپ...335

محمد على خان (مستوفى فارس)...490

محمد على پاشا خديو مصر...92

محمد على (شاه ميرزا) 107 ، 108 ، 441 ، 501 ، 511

محمود خان ششدرى صمصام...288

مرتضى كرماني...242

مرتضى قلى خان ماكوئى (اقبال السلطنه)...460 ، 461 ، 462

مرتضى قليخان بختيارى...414

مخبر...481

مختار الدوله...442

مستشار الدوله (صادق)...13 ، 95 ، 156 ، 367

مدرس (سيد حسن)...35 ، 37 ، 94 ، 95 ، 101 ، 102 ، 104 ، 110 ، 112 ، 113 ، 115 ، 118 ، 146 ، 149 ، 168 ، 170 ، 172 ،
178 ، 190 ، 191 ، 192 ، 198 ، 201 تا 206 ، 208 تا 212 ، 214 ، 216 ، 218 تا 226 ، 229 تا 233 ، 244 ، 245 ، 265 ،
290 ، 291 ، 293 تا 295 ، 300 ، 303 ، 304 ، 308 ، 312 ، 320 ، 325 ، 326 ، 383 ، 394 ، 395 ، 396 ، 406 ، 408 ، 414 ،
419 ، 420 ، 425 ، 438 ، 446 ، 453 ، 454 ، 456 ، 457 ، 480 ، 481 ، 483 تا 485 ، 500 ، 521 ، 525 ، 528

مساوات (سيد محمد رضا)...199

مستوفى (ميرزا حسن خان مستوفى الممالك)...27 ، 28 ، 31 ، 94 ، 95 ، 97 ، 99 ، 102 ، 104 تا 107 ، 109 تا 112 ، 126 ، 142 ،

143، 145 تا 148، 153، 162، 171، 172، 177، 189، 191، 192، 206، 208، 229، 233، 237، 241 تا 243، 245، 294،
297، 313، 337، 339، 340، 363، 413، 501، 527

مستوفى عبد الله خان...463

مشار (ميرزا حسن خان مشار الملك)...19، 255، 517، 518

مشار (ميرزا يوسف خان مشار اعظم)...20

مشيرالدوله (ميرزا حسن خان پيرنيا)...22، 94، 95، 102، 104، 111، 146، 147، 189، 331، 501، 503، 510، 511

مشير فاطمى (مهدي)...20

مشير السلطنه...107

مشرف نقيسى (مشرف الدوله)...57، 73

مصدق (دكتور محمد مصدق السلطنه) 112، 146، 149، 150، 152، 153، 168، 169، 175، 178، 180، 184 تا 190،
267 تا 280، 318، 328، 383، 395، 486 تا 490، 492، 494

مصطفى كمال پاشا...51

مظفر الدين شاه...49، 139، 510، 511

مظفر فيروز (پسر نصرت الدوله)...514

معتمد التوليه...525

معترض الاسلام استر آبادى...453

معترضى...58

معز الدين الله...89

معظمى (دكتور عبد الله)...526

مفتاح (ميرزا داود خان)...81، 84، 88

ص: 542

مقدم...242

مکاسکی...310، 315، 316، 318، 319

مکرماک...310، 311

مکی (سید حسین)...204

ملایری (شیخ الاسلام)...203، 242

ملافتح اللہ (شیخ الاسلام)...35

ملک ایرج میرزا...از 115 تا 118، 242

ملک زاده (دکتر مهدی) 58، 418

ملک مدنی (سید هاشم)...146، 243

ممتاز الدوله...95، 156

ممتاز الملك...157

ممدوح شوکت بیک سفیر ترکیه...82، 84، 86، 87، 88

منشور گرکانی...120، 121، 123، 335، 355

منصور (رجب علی منصور الملك)...106

منصور السلطنه عدل...106

مؤتمن الملك پیرنیا (میرزا حسن خان)...95، 102، 104، 113، 144 تا 146، 185، 191، 236، 327، 520 تا 527

مورگان...311، 312

موریس پرنو...392، 398

موسی جار اللہ افندی...99

موسس خان...314

موقر...58، 146

مولوی بلخی...398

مولانا محمد علی...101

موید احمدی...58

مهدوی...58، 242

مهدوی خراسانی (آیت الله)...18

میرزا احمد قمی...36

میرزا هدایت الله (وزیر دفتر)...107

میرزا تقی خان امیر کبیر...425

میکده (میرزا سلیمان خان)...413

میلیسپو امریکائی (دکتر)...44، 126، 237، 250، 298، 304، 310، 311، 312، 313، 314، 315، 316، 317، 318،
319، 321 تا 329

میسز ویتاها رولد نیکلسن...49، 50

میرزا مهدی قمشه ای...168

میرزا جهانگیر خان قشقائی...168

میرزا کوچک خان...169

میرزا یوسف (جوادی مستنطق)...206

میکویان...390

ن

ناپلئون بناپارت...49

نادر شاه افشار...41، 47، 49، 50، 55، 62

ناصرالدین شاه قاجار...78، 80، 138، 259، 336، 439، 440، 402، 453، 506، 510، 511، 518

ناصر الملك (ابو القاسم)...107 ، 108 ، 439 ، 440 ، 441 ، 442 ، 443

ناصر الملك (محمود خان)...439 ، 440

نافع از قراء سبعة...90

نايب حسين كاشى...251 ، 242 ، 404

نايب حيدر...447

نائينى (آيت الله حاج محمد حسين)...88

نجف آبادى...69

نراقى...146

نريمان (محمود)...204

نصر بن احمد...40

نصرت مظفرى (نصرت السلطنة) 257 ، 258

نصر الدوله...106

نصر (دكتور ولى الله خان)...359

نصر الله خان (سرهنگ)...444

نصير الدوله...95

نظام السلطنة...107 ، 198

نظام السلطنة حسين قلى خان مافى...441

ص: 543

نظام السلطنه (رضا قلی خان)...414

نظام الملك (میرزا عبد الوهاب)...440

نگهبان...242

نواب حسین قلی خان...64، 65، 512

نوبخت...118، 146

نورالدين بيك...84

نيك جو (نايب اول)...132، 133

و

واعظ قزوینی (مدیر روزنامه نصیحت)...213

وثوق (وثوق الدوله - حسن)...94، 95، 106، 112، 147، 148، 149، 150، 151، 152، 153، 154، 155، 156، 157،
158، 159، 160، 161، 162، 163، 165، 166، 167، 168، 171، 173، 174، 175، 178، 189، 190، 192،
501

وثوق (میرزا عبد الله خان)...152، 242

وجدانی (محمد رضا)...85

وحید بيك...84، 88

وحید دستگردی...411

وصفی بيك (حسن)...84، 88

وکیلی...242

ه

هارولد هومن...312

هایم...444

هدایت (غلام رضا)...20

هدایت (پسر مخبر السلطنه)...527

هدایت (فتح اللہ پسر مخبر السلطنه)...527

هدایت (حاج مخبر السلطنه - مہدی قلی خان)...27 ، 35 ، 95 ، 106 ، 126 ، 142 ، 147 ، 148 ، 255 ، 291 ، 292 ، 302 ،
315 ، 316 ، 318 ، 326 ، 327 ، 335 ، 341 ، 425 ، 428 ، 432 ، 441 ، 452 ، 458 ، 463 ، 465 ، 512 ، 513 ، 518 ، 519 ،
520 ، 522 ، 523 ، 527 ،

ہرشونوش (دکتور)...514

ہکل...310

ہشام بن عبد الملک...89

ہمایون (احمد خان)...444

ہیتلر...53 ، 54

ی

یاسائی (عبد اللہ خان)...212 ، 214 ، 242 ، 244 ، 291 ، 393 ، 320 ، 515

یاور محمد علی خان...210 ، 211

یزدان پناه (سر تپ مرتضی خان)...473 ، 474 ، 475

یزید بن معاویہ...89

یغمای جندقی...221

یورنیف (سفیر شوروی)...15 ، 34 ، 340

ص: 544

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

